



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

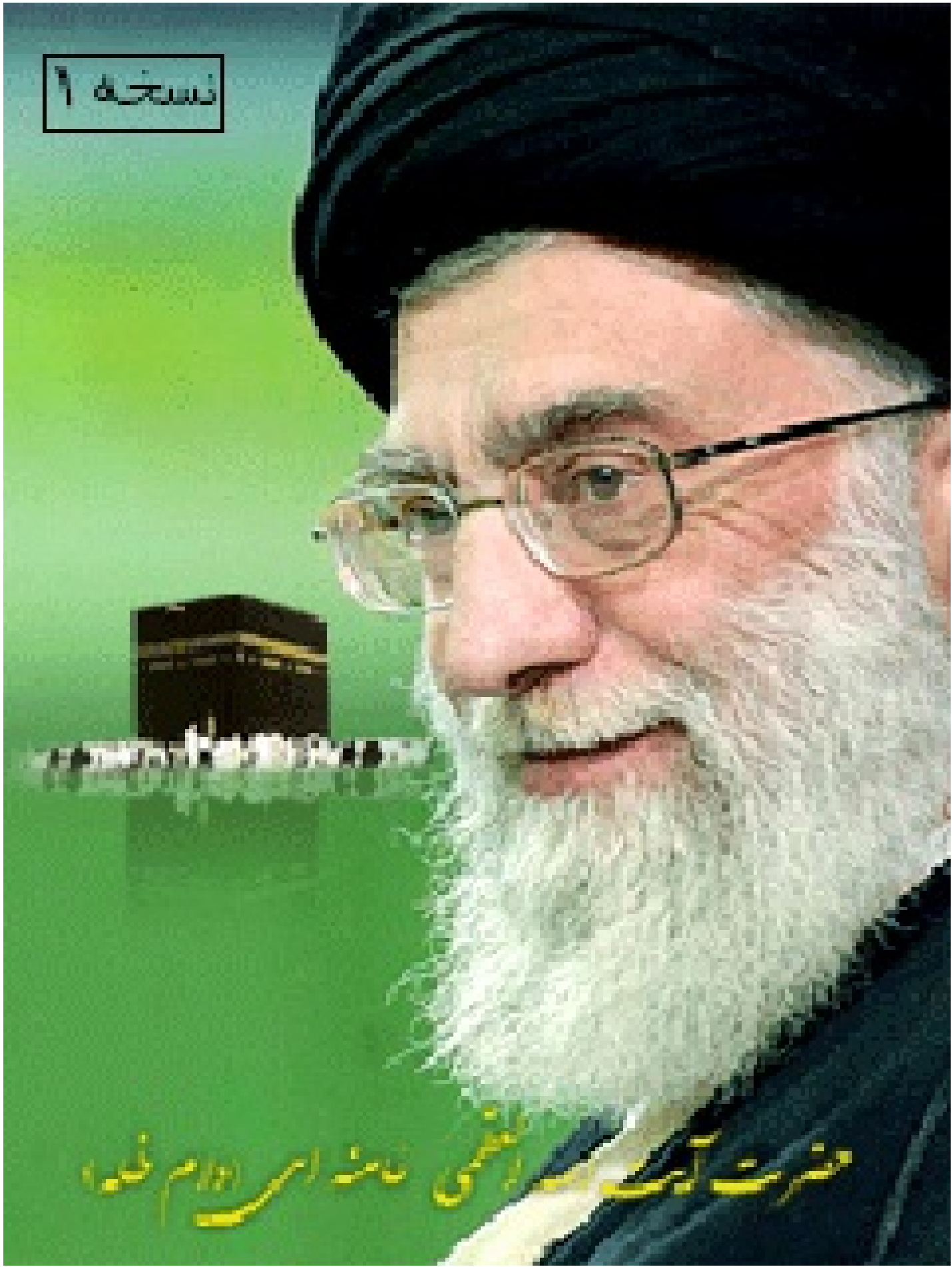
گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نسخه ۱



فقرت آیت الله العظمی خامنه ای در امر اقامه نماز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجوبه الاستفتاءات و مناسك آيت الله خامنه اي

نويسنده:

آيت الله سيد علي خامنه اي

ناشر چاپي:

قدر

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۴	زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای (دام ظلّه)
۶۴	مشخصات کتاب
۶۴	تولد و دوران کودکی
۶۸	دوران تدریس
۶۹	اساتید
۷۲	تألیفات
۷۳	مبارزات و مسئولیت ها
۸۳	مسئولیت های پس از انقلاب
۸۳	۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان
۸۴	۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع
۸۴	۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۸۴	۴. عضویت در شورای عالی دفاع
۸۵	۵. امامت جمعه تهران
۸۵	۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی
۸۷	۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول
۸۷	۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس
۹۰	۹. دوره ریاست جمهوری
۹۳	۱۰. رحلت حضرت امام خمینی قدس سزه
۹۹	شروط تقلید
۱۰۵	بقا بر تقلید میت
۱۰۸	مسائل متفرقه تقلید
۱۰۹	مرجعیت و رهبری
۱۱۰	ولایت فقیه و حکم حاکم
۱۱۵	طهارت
۱۱۹	احکام نخلی
۱۲۲	احکام وضو
۱۲۲	قسمت اول
۱۲۸	قسمت دوم
۱۳۳	متن اسماء و آیات الهی
۱۳۷	احکام غسل جنابت
۱۴۴	احکام غسل باطل
۱۴۶	احکام تیمم
۱۵۱	احکام بانوان
۱۵۳	احکام اموات
۱۵۳	قسمت اول
۱۵۸	قسمت دوم
۱۶۴	احکام نجاسات
۱۷۳	احکام مسکرات
۱۷۶	وسوسه و درمان آن

۱۷۹	احکام کافر
۱۸۶	احکام نماز
۱۸۶	اهمیت و شرایط نماز
۱۸۸	وقت نماز
۱۹۲	روزه چیست؟
۲۰۱	احکام مسجد
۲۱۱	احکام سایر مکان های دینی
۲۱۲	لباس نمازگزار
۲۱۲	توضیح
۲۱۵	پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن
۲۱۷	اذان و اقامه
۲۱۷	اشاره
۲۲۰	قرائت و احکام آن
۲۲۶	ذکر نماز
۲۲۸	سجده و احکام آن
۲۳۰	میطلات نماز
۲۳۲	سلام
۲۳۳	شکایات نماز
۲۳۵	نماز قضا
۲۳۵	اشاره
۲۴۰	نماز قضای پدر و مادر
۲۴۴	نماز جماعت
۲۴۴	اشاره
۲۵۲	حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست
۲۵۳	امامت شخص ناقص العضو
۲۵۴	شرکت زنان در نماز جماعت
۲۵۵	اقتدا به اهل سنت
۲۵۷	نماز جمعه
۲۶۴	نماز عید فطر و عید قربان
۲۶۵	نماز مسافر
۲۶۵	توضیح
۲۷۱	حکم دانشجویان و روحانیون
۲۷۳	قصد اقامت و مسافت شرعی
۲۸۱	سفر معصیت
۲۸۲	احکام وطن
۲۹۰	تبعیت زن و اولاد در وطن
۲۹۱	احکام بلاد کبیره
۲۹۲	نماز استیجاری
۲۹۳	نماز آیات
۲۹۵	نوافل
۲۹۷	مسائل متفرقه نماز

۲۹۹	احکام روزه
۲۹۹	اشاره
۳۰۴	بیماری و منع پزشک
۳۰۷	میطلات روزه
۳۱۰	بقا بر جنابت
۳۱۶	حکام میطلات روزه
۳۱۹	کفاره روزه و مقدار آن
۳۲۱	قضای روزه
۳۲۵	مسائل متفرقه روزه
۳۳۳	احکام خمس
۳۳۳	هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارت
۳۳۷	قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، بازتسهنگی
۳۴۲	فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین
۳۴۹	مؤونه
۳۵۷	دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن
۳۶۲	سرمایه
۳۶۳	قسمت اول
۳۷۱	قسمت دوم
۳۷۷	نحوه محاسبه خمس
۳۸۳	تعیین سال مالی
۳۸۶	وئی امر خمس
۳۸۸	سهام سادات و انتساب به آنان
۳۹۰	موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه جوزوی
۳۹۵	مسائل متفرقه خمس
۳۹۸	انفال
۴۰۲	جهاد
۴۰۳	امر به معروف و نهی از منکر
۴۰۳	شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۴۱۰	کیفیت امر به معروف و نهی از منکر
۴۱۳	مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر
۴۱۸	کسبهای حرام
۴۱۸	خرید و فروش اعیان نجس
۴۲۵	اجرت گرفتن در برابر واجبات
۴۲۶	شطرنج و آلات قمار
۴۲۶	شطرنج
۴۲۷	آلات قمار
۴۲۹	موسیقی و غنا
۴۲۹	قسمت اول
۴۳۵	قسمت دوم
۴۴۱	رقص
۴۴۴	دست زدن

۴۴۴	فیلم و عکس نامحرم
۴۵۲	آنتن های ماهواره ای
۴۵۴	تئاتر و سینما
۴۵۶	نقاشی و مجسمه سازی
۴۵۹	هیپنوتیزم
۴۵۹	بخت آزمایی
۴۶۲	رشوه
۴۶۵	مأمور خرید و فروش
۴۶۷	مسائل پزشکی
۴۶۷	جلوگیری از بارداری
۴۶۹	سقط جنین (کورتاز)
۴۷۳	تلفیح مصنوعی
۴۷۶	تغییر جنسیت
۴۷۶	تشریح میت و پیوند اعضا
۴۸۳	ختنه
۴۸۳	آموزش پزشکی
۴۸۶	تعلیم و تعلم و آداب آن
۴۹۱	حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری
۴۹۴	تجارت با غیر مسلمان
۴۹۷	کار کردن در دولت ظالم
۴۹۸	لباس شهرت و احکام پوشش
۵۰۰	تقلید از فرهنگ غربی
۵۰۰	تشبه به کفار و ترویج فرهنگ آنان
۵۰۲	مهاجرت و پناهندگی سیاسی
۵۰۶	مصرف دخانیات و مواد مخدر
۵۰۹	تراشیدن ریش
۵۱۲	حضور در مجلس معصیت
۵۱۴	دعائوسی و استخاره
۵۱۶	مراسم عزاداری
۵۲۲	ولادت ها و اعیاد
۵۲۳	احتکار و اسراف
۵۲۴	احکام خرید و فروش
۵۲۴	شروط عقد
۵۲۶	شرایط خریدار و فروشنده
۵۳۰	اولیای تصرف
۵۳۰	قسمت اول
۵۳۸	قسمت دوم
۵۴۳	شرایط جنس و عوض آن
۵۴۸	شروط ضمن عقد
۵۵۱	مسائل متفرقه بیع
۵۵۸	احکام خیرات

۵۵۸	۱. خيار مجلس
۵۵۸	۲. خيار عيب
۵۵۸	۳. خيار تأخير
۵۵۸	۴. خيار شرط
۵۵۹	۵. خيار رؤيت
۵۶۰	۶. خيار غبن
۵۶۳	۷. بيع خيارى (بيع شرط)
۵۶۳	۸. خيار تخلف شرط
۵۷۰	توايع مبيع
۵۷۰	اشاره
۵۷۱	تسليم مبيع و تأديه ثمن
۵۷۴	بيع نقد و نسيه
۵۷۶	بيع سلف
۵۷۸	خرید و فروش طلا، نقره و پول
۵۸۰	مسائل متفرقه تجارت
۵۸۴	احكام ربا
۵۸۹	حق شفعه
۵۹۲	اجاره
۵۹۲	قسمت اول
۶۰۰	قسمت دوم
۶۰۵	احكام سرقتلى
۶۱۳	ضمان
۶۱۳	رهن
۶۱۷	شرکت
۶۲۹	هبه
۶۲۹	قسمت اول
۶۳۹	قسمت دوم
۶۴۷	دين و قرض
۶۴۷	قسمت اول
۶۵۵	قسمت دوم
۶۵۸	صلح
۶۶۳	وکالت
۶۷۲	حواله
۶۷۲	صدقہ
۶۷۳	عاريه و وديعه
۶۷۵	وصيت
۶۷۵	قسمت اول
۶۸۳	قسمت دوم
۶۹۶	قسمت سوم
۷۰۰	غصب
۷۰۳	حجر و نشانه های بلوغ

۷۰۶	مشاربه
۷۱۳	احکام بانکها
۷۱۳	احکام بانکی (۱)
۷۲۲	احکام بانکی (۲)
۷۲۷	جایزه های بانکی
۷۲۷	کارکردن در بانک
۷۲۸	احکام چک و سفته
۷۲۸	بیمه
۷۲۹	قوانین و مقررات دولتی
۷۲۹	اموال دولتی
۷۳۴	کار در مؤسسات دولتی
۷۳۶	قوانین دولتی
۷۴۱	مالیات و عوارض
۷۴۳	وقف
۷۴۳	توضیح
۷۴۵	شرایط وقف
۷۴۵	شرایط متولی وقف
۷۵۵	شرایط عین موقوفه
۷۵۷	شرایط موقوف علیه
۷۵۸	عبارتهای وقف
۷۶۰	احکام وقف
۷۸۶	حبس
۷۸۷	فروش وقف و تبدیل آن
۸۰۸	حبس
۸۰۹	فروش وقف و تبدیل آن
۸۱۶	احکام قبرستان
۸۲۴	مناسک حج
۸۲۴	جایگاه و فضیلت حج
۸۲۴	حکم منکر و جوب حج و تارک آن
۸۲۵	اقسام حج
۸۲۵	فصل اول: حجه الاسلام
۸۳۶	فصل دوم: نیابت در حج
۸۳۸	شرایط نایب
۸۳۹	مسائل نیابت در حج
۸۴۲	اقسام حج و عمره
۸۴۴	صورت حج تمتع و عمره آن
۸۴۵	حج افراد و عمره مفرده
۸۴۶	حج قرآن
۸۴۶	احکام عمومی حج تمتع
۸۴۶	فصل اول: میقات های احرام
۸۴۹	محاذات میقات های پنج گانه

۸۴۹	مسائل میقات
۸۵۲	فصل دوم واجبات احرام
۸۵۷	محرمات احرام
۸۶۸	احکام کفارات
۸۶۸	فصل سوم طواف و نماز طواف
۸۶۸	شرایط طواف
۸۶۹	شرط اول نیت
۸۶۹	شرط دوم طهارت از حدث اکبر و اصغر
۸۷۲	شرط سوم پاک بودن بدن و لباس از نجاست
۸۷۳	شرط چهارم ختنه
۸۷۳	شرط پنجم پوشانیدن عورت
۸۷۳	شرط ششم موالات
۸۷۳	واجبات طواف
۸۷۶	مسائل ترک طواف و شک در آن
۸۷۸	نماز طواف
۸۷۹	فصل چهارم سعی بین صفا و مروه
۸۸۰	احکام عمومی ترک سعی و کم و زیاد کردن آن
۸۸۱	فصل پنجم تقصیر
۸۸۳	اعمال حج
۸۸۳	فصل اول احرام
۸۸۵	فصل دوم وقوف در عرفات
۸۸۶	فصل سوم وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه)
۸۸۷	فصل چهارم رمی
۸۸۹	فصل پنجم قربانی کردن
۸۹۱	فصل ششم تقصیر یا حلق
۸۹۳	فصل هفتم اعمال مکه مکرمه
۸۹۵	فصل هشتم بیوته در منی
۸۹۶	فصل نهم رمی جمرات سه گانه
۸۹۸	مسائل متفرقه
۹۰۱	اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۹۰۱	پیشگفتار
۹۰۱	دعا و اقسام آن
۹۰۲	رجاء مطلوبیت
۹۰۴	آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۹۰۶	چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۹۰۶	اشاره
۹۰۶	الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۹۰۷	ب میهمانان خدا در سفر الهی حج
۹۰۷	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۹۰۸	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۹۰۸	جایگاه حج

۹۰۸	فلسفه تشریح حج
۹۱۰	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۹۱۳	بخش اول اعمال و آداب حج
۹۱۳	واجبات عمره تمتع
۹۱۴	واجبات عمره مفرده
۹۱۴	میقات های احرام
۹۱۵	واجبات احرام:
۹۱۵	مستحبات احرام
۹۱۶	مجزمات احرام
۹۱۸	آداب ورود به مسجد الحرام
۹۲۲	مستحبات طواف
۹۲۲	دعای اشواط طواف
۹۲۲	اشاره
۹۲۲	دعای دور اول
۹۲۲	دعای دور دوم
۹۲۲	دعای دور سوم
۹۲۲	دعای دور چهارم
۹۲۳	دعای دور پنجم
۹۲۳	دعای دور ششم
۹۲۳	دعای دور هفتم
۹۲۳	مستحبات نماز طواف
۹۲۵	مستحبات سعی
۹۲۸	آداب تقصیر عمره
۹۲۸	انقسام حج
۹۲۸	حج بر سه قسم است:
۹۲۸	واجبات حج تمتع
۹۲۸	واجبات حج تمتع ۱۲ عمل است:
۹۲۹	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۹۳۰	مستحبات و اعمال شب عرفه
۹۳۰	دعای شب عرفه
۹۳۵	مستحبات و وقوف به عرفات
۹۳۶	ادعیه و وقوف به عرفات
۹۳۸	دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفَه
۹۵۱	دعای امام سجاد (ع) در روز عرفه
۹۶۰	زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه
۹۶۱	برخی از مستحبات و وقوف به مشعرالحرام
۹۶۲	مستحبات رمی جمرات
۹۶۳	آداب قربانی
۹۶۳	مستحبات حلق و تقصیر
۹۶۳	مستحبات منا
۹۶۴	مستحبات مسجد خَیْف

۹۶۴ مستحبات برگشت به مکه معظمه
۹۶۴ مستحبات واعمال مکه مکرمه
۹۶۵ طواف وداع
۹۶۶ بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
۹۶۶ توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۹۶۶ ۱. قبرستان ابوطالب
۹۶۶ اشاره
۹۶۶ زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۹۶۷ زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۹۶۷ زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
۹۶۷ زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹۶۷ زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹۶۷ ۲. مزار شهدای فتح
۹۶۸ اشاره
۹۶۸ مزار شهدای فتح
۹۶۸ ۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد، و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف آن
۹۶۸ اشاره
۹۶۸ زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل
۹۷۰ زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۹۷۰ بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۹۷۰ اماکن متبرکه مکه مکرمه
۹۷۱ برخی از مساجد شهر مکه
۹۷۱ مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۹۷۱ ارکان کعبه
۹۷۳ حجر اسماعیل:
۹۷۳ مقام ابراهیم:
۹۷۳ زمزم
۹۷۳ صفا و مروه
۹۷۴ شعب ابی طالب
۹۷۴ محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۹۷۴ غار چرا
۹۷۴ کوه نّور
۹۷۵ عرفات
۹۷۵ مُزدلفه (مشعرالحرام)
۹۷۵ مینا
۹۷۶ مسجد خیف
۹۷۶ بخش چهارم: اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه
۹۷۶ اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه
۹۷۶ مسجد غدیر خم:
۹۷۶ آبواء
۹۷۶ زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

۹۷۷	بدر
۹۷۸	ریزه
۹۷۸	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۹۷۸	آداب سفر
۹۷۸	آداب و ادعیه سفر
۹۸۵	فصل اول: ادعیه و زیارات
۹۸۵	ادعیه و زیارات مشترکه
۹۹۰	دعای کمیل
۹۹۰	دعای ندبه
۹۹۰	دعای سمات
۹۹۲	دعای توشل
۹۹۲	دعای رفع گرفتاری
۹۹۲	دعای فرج
۹۹۳	دعای سریع الاجابه
۹۹۴	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۹۹۴	مناجات شعبانیه
۹۹۴	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۹۹۶	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۹۹۶	اشاره
۹۹۷	مناجات تائبین
۹۹۸	مناجات شاکیان
۹۹۸	مناجات خائفین
۹۹۹	زیارت اول جامعه
۹۹۹	زیارت جامعه کبیره
۱۰۰۰	زیارت امین الله
۱۰۰۲	زیارت وارث
۱۰۰۴	زیاره آل یس
۱۰۰۶	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۱۰۱۰	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۱۰۱۱	دعای عهد
۱۰۱۲	نماز شب
۱۰۱۳	کیفیت نماز شب
۱۰۱۳	نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۱۴	نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۱۵	نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۰۱۶	نماز حاجت
۱۰۱۷	نماز جعفر طیار
۱۰۱۹	اعمال دهه اول ذی حجه
۱۰۲۳	اعمال عید غدیر
۱۰۲۷	اعمال روز میاهله
۱۰۳۲	فصل دوم: اعمال مدینه منوره

۱۰۳۲	فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و انتمه بقیع علیهم السلام
۱۰۳۴	آداب زیارت
۱۰۳۷	زیارت ازل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)
۱۰۴۰	زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۱	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۰۴۱	بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۳	دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۰۴۳	استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۴	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۰۴۵	زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۷	زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۰۴۸	زیارت ازل حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۵۰	زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۰۵۱	زیارت انتمه بقیع علیهم السلام
۱۰۵۳	زیارت دیگر انتمه بقیع علیهم السلام
۱۰۵۶	زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۰۵۶	زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۰۵۷	زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۰۵۷	زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۰۵۸	زیارت وداع انتمه بقیع (علیهم السلام)
۱۰۵۸	زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۵۸	زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۱۰۶۰	زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۰۶۰	زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
۱۰۶۰	زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۶۲	زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
۱۰۶۳	زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۱۰۶۳	زیارت عتقه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۶۴	زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۰۶۴	زیارت اهل قبور
۱۰۶۵	زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۶۶	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۶۶	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۱۰۶۷	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۰۶۸	زیارت دیگر شهدای اُحد
۱۰۶۹	مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره
۱۰۷۰	مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۷۰	جاهای مهم مسجد عبارتند از
۱۰۷۰	قبرستان بقیع
۱۰۷۱	مسجد قبا
۱۰۷۱	مشربه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رة الشمس

١٠٧١	مسجد الجمعة
١٠٧١	قبرستان أحد
١٠٧١	مسجد العسكر
١٠٧١	مساجد سيعة
١٠٧١	مسجد ذوالقيلتين
١٠٧٢	مسجد غمامه يا مصلى النبي (صلى الله عليه وآله)
١٠٧٢	مسجد حضرت علي (عليه السلام) و مسجد حضرت زهرا (عليها السلام)
١٠٧٢	مسجد مياهلة
١٠٧٢	مسجد شجرة
١٠٧٢	مسجد مؤسس
١٠٧٢	محلّه بني هاشم
١٠٧٢	مساجد ديگری
١٠٧٢	مستحبات مدينة منوره و مسجدالتبي (صلى الله عليه وآله)
١٠٧٤	مسجد قبا
١٠٧٤	اعمال مسجد قبا
١٠٧٧	مسجد ذو قيلتين
١٠٧٨	مسجد فتح (مسجد احزاب)
١٠٧٩	دعا در مسجد الاجابه
١٠٧٩	فرهنگ وازگان حج
١٠٧٩	مقدمه
١٠٧٩	
١٠٧٩	اثمه يقع
١٠٨٠	آبار على
١٠٨٠	اباطع
١٠٨٠	ابراج شهاده
١٠٨٠	ابطح
١٠٨٠	ابطحى
١٠٨٠	ابوا
١٠٨٠	ابوقبيس
١٠٨١	ابيار على
١٠٨١	اتمام حج
١٠٨١	اثيره
١٠٨١	اثره
١٠٨١	اجازه
١٠٨١	اجزى صوفه
١٠٨١	اجياد
١٠٨٢	احجاج
١٠٨٢	احجار الزيت
١٠٨٢	احجار المرء
١٠٨٢	احد
١٠٨٢	كوه احد

١٠٨٥	احرام
١٠٩٣	احرام بستن
١٠٩٤	احرام بيت الحرام
١٠٩٤	احرام گرفتن
١٠٩٤	احرام گرفته
١٠٩٤	احرامی
١٠٩٤	احصار ()
١٠٩٤	احكام حج
١٠٩٤	احكام عمره
١٠٩٥	احلال
١٠٩٥	احمس
١٠٩٥	اختیاری عرفات
١٠٩٥	اختیاری مشعر
١٠٩٥	آخر مدینه
١٠٩٥	اخشیان
١٠٩٥	اخوه
١٠٩٥	آداب حج
١٠٩٦	اداره الحرام
١٠٩٦	اداره شؤون الحرمین الشریفین
١٠٩٦	ادراك و قوفین
١٠٩٦	ادماء محرم
١٠٩٦	ادهان
١٠٩٦	ادنی الجبل
١٠٩٦	اذخر
١٠٩٦	اذخر
١٠٩٦	اراق المولد
١٠٩٧	اراک
١٠٩٧	ارض الله
١٠٩٧	ارض الهجرة
١٠٩٧	ارکان بیت
١٠٩٧	ارکان چهارگانه
١٠٩٧	ارکان حج
١٠٩٧	ارکان عمره
١٠٩٧	ارکان کعبه
١٠٩٩	ازار
١٠٩٩	اسباب تحلل
١٠٩٩	استار کعبه
١٠٩٩	استحلال کعبه
١٠٩٩	استطاعت
١١٠٠	استطاعت بذلی
١١٠٠	استطاعت جعلی

11.0	استقلال
11.0	استقرار حج
11.0	استقيمو
11.1	استلام
11.1	استلام خجر
11.1	استلام ركن
11.1	استمتاع
11.1	استمتاع به عمره
11.1	استنابه
11.1	استن
11.1	استوانه (اسطوانه)
11.1	استون
11.1	استووا
11.2	اسدال
11.2	اسواق (اسواق)
11.2	اسواق الآخره
11.2	اشعار
11.2	اشعار البدن
11.2	اشعار بدنه
11.2	اشواطه
11.2	اشواط سعه
11.3	أشهر حج
11.3	اشهر حرم
11.3	اشهر معلومات
11.3	اصحاب صفه
11.3	اصحاب عقبه
11.3	اصحاب عقبه اول
11.3	اصحاب عقبه دوم
11.4	اصحاب فيل
11.4	اصحاب معلقات
11.4	اصناف الاسلام
11.4	اضأه ابن عقش
11.4	اضأه ابن
11.4	اضحات
11.5	اضطرابى اول
11.5	اضطرابى دوم
11.5	اضطرابى روزانه
11.5	اضطرابى شبانه
11.5	اضطرابى عرفات
11.5	اضطرابى مشعر
11.5	1. اضطرابى اول

۱۱-۵	۲. اضطراری دوم
۱۱-۶	اطحل
۱۱-۶	اطرست
۱۱-۶	آطام
۱۱-۶	اعتدلوا
۱۱-۶	اعتمار
۱۱-۶	اعلام حرم
۱۱-۶	اعمال حج
۱۱-۷	اعمال عمره
۱۱-۷	اعمال منی
۱۱-۷	اعنه
۱۱-۷	أغوات
۱۱-۷	اغوات
۱۱-۷	افاضه
۱۱-۷	۱. افاضه از عرفات
۱۱-۷	۲. افاضه از مشعر
۱۱-۷	۳. افاضه از منی
۱۱-۷	ألقى
۱۱-۷	افراد
۱۱-۸	افساد حج
۱۱-۸	افعال حج
۱۱-۸	افعال عمره
۱۱-۸	اقتراض مستطیع
۱۱-۸	اقسام حج
۱۱-۸	اکاله البلدان
۱۱-۸	اکاله القرى
۱۱-۹	الال
۱۱-۹	الحداد
۱۱-۹	أل سعود
۱۱-۹	أل شبيهه
۱۱-۹	الملم
۱۱-۹	ام
۱۱-۹	امارت حج
۱۱۱۲	ام الارضين
۱۱۱۲	ام الدود
۱۱۱۲	ام راحم
۱۱۱۲	ام رحم
۱۱۱۲	ام رحمان (
۱۱۱۲	ام رحمه
۱۱۱۲	ام روح
۱۱۱۲	ام زحم

١١١٣	ام صبح
١١١٣	ام صح
١١١٣	ام الصفا
١١١٣	ام القرى
١١١٣	ام المشاعر
١١١٤	ام كوثى
١١١٤	امير حاج
١١١٤	امير حج
١١١٤	امين
١١١٤	امينه
١١١٤	انصاب
١١١٤	انصاب الحرم
١١١٥	انصار
١١١٥	انقاب المدينه
١١١٥	اوديه المدينه
١١١٥	اوطاس
١١١٥	اولاد شيخ
١١١٥	اول مدينه
١١١٥	او وار تخط رس طرمر
١١١٦	اهل آفاق
١١١٦	اهلال
١١١٦	اهل الله
١١١٧	اهل التليه
١١١٧	اهل الحاضره
١١١٧	اهل حج
١١١٧	اهل حرم
١١١٧	اهل حرمين
١١١٧	اهل حله
١١١٧	اهل حمس
١١١٧	اهل صفه
١١١٧	اهل موسم
١١١٧	اهل موقف
١١١٨	اهل مكه
١١١٨	اهله قمر
١١١٨	اهليه
١١١٨	آيات بينات
١١١٨	آيات حج
١١١٩	ايام احرام
١١١٩	ايام تشريق
١١١٩	ايام جمع
١١١٩	ايام حج

۱۱۱۹	ایام رمی
۱۱۱۹	ایام رمی
۱۱۱۹	ایام قربانی
۱۱۲۰	ایام معدودات
۱۱۲۰	ایام معلومات
۱۱۲۰	ایام منی
۱۱۲۰	ایام نحر
۱۱۲۱	ایام وقفه
۱۱۲۱	ایداغ
۱۱۲۱	ایمان
۱۱۲۱	آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۲۴۴)
۱۱۲۱	ایوان صفه
۱۱۲۱	ب
۱۱۲۱	بئر
۱۱۲۱	باب آل محمد
۱۱۲۱	باب البقیع
۱۱۲۲	باب بنی الشمس
۱۱۲۲	باب بنی شیبه
۱۱۲۲	باب البیت
۱۱۲۲	باب التوبه
۱۱۲۲	باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۱۱۲۲	باب الجبرئیل
۱۱۲۳	باب الجنائز
۱۱۲۳	باب حجره طاهره
۱۱۲۳	باب الحرم
۱۱۲۳	باب الحنطین
۱۱۲۴	باب الرحمه
۱۱۲۴	باب الرسول
۱۱۲۴	باب السلام
۱۱۲۴	باب عاتکه
۱۱۲۴	باب قبله
۱۱۲۵	باب الکعبه
۱۱۲۷	باب النبی
۱۱۲۷	باب النساء
۱۱۲۷	باب های مسجدالحرام
۱۱۳۰	بادی
۱۱۳۰	باره
۱۱۳۰	بازار عطاران
۱۱۳۰	بازار عکاظ
۱۱۳۰	باسه
۱۱۳۱	باغ فدک

۱۱۳۱	بحر
۱۱۳۱	بحره
۱۱۳۱	بحيره
۱۱۳۱	بدر
۱۱۳۱	بازار بدر
۱۱۳۱	غزوه بدر
۱۱۳۲	زيارتگاه بدر
۱۱۳۲	بدن
۱۱۳۲	بدنه
۱۱۳۲	بدنه الافساد
۱۱۳۲	برش
۱۱۳۲	برطله
۱۱۳۲	برقع
۱۱۳۳	بركه
۱۱۳۳	بره
۱۱۳۳	بريد البعث
۱۱۳۳	بساسه
۱۱۳۳	بساط
۱۱۳۴	بست
۱۱۳۴	بست حرم
۱۱۳۴	بست مكه
۱۱۳۴	بشرى
۱۱۳۴	بطحا
۱۱۳۴	بطحيا
۱۱۳۴	بطن عرنه
۱۱۳۵	بطن عقيق
۱۱۳۵	بطن محسر
۱۱۳۵	بطن مكه
۱۱۳۵	بطن وج
۱۱۳۵	بعثه
۱۱۳۵	بقره
۱۱۳۵	بقعه امه اربعه
۱۱۳۵	بقعه اهل بيت النبى
۱۱۳۶	بقيع
۱۱۳۶	اشاره
۱۱۳۶	تسميه بقيع
۱۱۳۶	سابقه بقيع
۱۱۳۶	فضيلت بقيع
۱۱۳۷	مشاهير بقيع
۱۱۳۸	مستحبات بقيع
۱۱۳۹	قسمت هاى بقيع

۱۱۴۱	بقیع خیل
۱۱۴۱	بقیع العمات
۱۱۴۱	بقیع الغرقد
۱۱۴۱	بقیع مضلی
۱۱۴۱	بکه
۱۱۴۳	بلاد العرب
۱۱۴۳	بلاط
۱۱۴۳	بلاطه حمراء
۱۱۴۳	بلد
۱۱۴۳	بلد استيطان
۱۱۴۳	بلد آمن
۱۱۴۴	بلدالله
۱۱۴۴	بلدالله تعالی
۱۱۴۴	بلدالامین
۱۱۴۴	بلدالحرام
۱۱۴۵	بلد رسول الله
۱۱۴۵	بلد المساجد
۱۱۴۵	بلدالتنذر
۱۱۴۵	بلدالبسار
۱۱۴۵	بلده (بَ لُ د) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (تمل ۹۱)
۱۱۴۵	بلده المرزوقه
۱۱۴۵	بنی شیبه
۱۱۴۵	بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتد به اسلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)
۱۱۴۵	بهره
۱۱۴۵	بیت
۱۱۴۶	بیت ابی النبی
۱۱۴۶	بیت اسماعیل
۱۱۴۶	بیت الاحزان
۱۱۴۷	بیت الارقم
۱۱۴۷	بیت الاسلام
۱۱۴۷	بیت الله
۱۱۴۷	بیت الله الحرام
۱۱۴۷	بیت الحرام
۱۱۴۸	بیت الحرم
۱۱۴۸	بیت العزن
۱۱۴۸	بیت الدعاء
۱۱۴۸	بیت الرسول
۱۱۴۸	بیت الشیخ
۱۱۴۸	بیت الصلوه
۱۱۴۸	بیت الضراح
۱۱۴۸	بیت العتیق

۱۱۴۹	بيت العروس
۱۱۴۹	بيت المعمور
۱۱۴۹	بيتوته در مشعر
۱۱۴۹	بيتوته در منى
۱۱۵۰	بيداء
۱۱۵۰	بين الاحرامين
۱۱۵۰	بين الحرمين
۱۱۵۰	پ
۱۱۵۰	اشاره
۱۱۵۰	برده كعبه
۱۱۶۲	پس مدينه
۱۱۶۲	پشت كعبه
۱۱۶۲	پشت مقام ابراهيم
۱۱۶۲	پلاس
۱۱۶۲	پل جمرات
۱۱۶۲	پوشش كعبه
۱۱۶۲	پوشيدن احرام
۱۱۶۳	پيراهن كعبه
۱۱۶۳	پيش مدينه
۱۱۶۳	ت
۱۱۶۳	تاج
۱۱۶۳	تارك الحج
۱۱۶۳	تعزير
۱۱۶۳	تبع
۱۱۶۳	تجريد در حج
۱۱۶۴	تجيليل
۱۱۶۴	تجسيم
۱۱۶۴	تحریم
۱۱۶۴	تحلل
۱۱۶۴	تحلل به هدى
۱۱۶۴	تحلل به نحر
۱۱۶۴	تحليل همان
۱۱۶۴	تخصی
۱۱۶۵	تحويل قبله
۱۱۶۵	ترمينال حجاج
۱۱۶۵	تروک احرام
۱۱۶۵	تروک محرم
۱۱۶۵	تروک محرمه
۱۱۶۵	ترويه
۱۱۶۵	تشریق
۱۱۶۵	تصديه

۱۱۶۵	تضحیه
۱۱۶۵	تطیب
۱۱۶۶	تظلیل
۱۱۶۶	تغظیه الرأس
۱۱۶۶	تغییر قبله
۱۱۶۶	تفت
۱۱۶۶	تفریق ابدان
۱۱۶۶	تقییل حجر
۱۱۶۶	تقصیر
۱۱۶۸	تقلید
۱۱۶۸	تقلید هدی
۱۱۶۸	تقلیم الاظفار (تُ م لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۱۶۸	تکبیرات عید
۱۱۶۹	تکتم
۱۱۶۹	تلبیات اربع (تُ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)
۱۱۶۹	تلبید
۱۱۶۹	تلبیه
۱۱۶۹	تل سرخ
۱۱۶۹	تل قرین
۱۱۶۹	تندد
۱۱۷۰	تندر
۱۱۷۰	تنعیم
۱۱۷۰	تمتع
۱۱۷۰	توسعه اول
۱۱۷۰	توسعه دوم
۱۱۷۰	توقیف
۱۱۷۰	تولیت کعبه
۱۱۷۱	تهامه
۱۱۷۱	تین
۱۱۷۱	ث
۱۱۷۱	ثبیر
۱۱۷۱	ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)
۱۱۷۱	ثنی
۱۱۷۱	ثنیه البیضاء
۱۱۷۲	ثنیه الحل
۱۱۷۲	ثنیه الکندی
۱۱۷۲	ثنیه العلیا
۱۱۷۲	ثنیه المحدث
۱۱۷۲	ثنیه الوداع
۱۱۷۲	نواب
۱۱۷۲	نور

1172	نويه
1173	ثبات لقي
1173	ج
1173	جايره
1173	جارالله
1173	جامع الراحيم
1173	جامع خيف
1173	جامع مدينه
1173	جامعه
1173	جامه احرام
1174	جامه كعبه
1174	جايزه
1174	جبار
1174	جباره
1174	جيل
1174	جحفه
1174	جحفه الوداع
1175	جد
1175	جدارالحجر
1175	جدال
1175	جدي
1175	جزعه
1175	جزور
1175	جزيره
1176	جزيره العرب
1176	جعرانه
1176	جمار
1178	جماوات
1178	جمرات
1178	جمره
1179	جمره الاخرى
1179	جمره الاولى
1179	جمره الدنيا
1179	جمره الصغرى
1179	جمره العظمى
1179	جمره العقبه
1179	جمره الكبرى
1180	جمره الكبيره
1180	جمره الوسطى
1180	جمع
1180	جمعه خونين مکه

۱۱۸۰	جبه البقیع
۱۱۸۰	جبه الحصینہ
۱۱۸۰	جبه المعلی
۱۱۸۲	جواز السفر
۱۱۸۲	جہت جنوبی
۱۱۸۲	جہت شامی
۱۱۸۳	جہت شمالی
۱۱۸۳	جہت قلبی
۱۱۸۳	جیاد
۱۱۸۳	جیبہ
۱۱۸۳	جبران رسول اللہ
۱۱۸۳	ج
۱۱۸۳	چاہ اریس
۱۱۸۴	چاہ اسماعیل
۱۱۸۴	چاہ انس
۱۱۸۴	چاہ بضاعہ
۱۱۸۴	چاہ بوصہ
۱۱۸۴	چاہ تفلہ
۱۱۸۴	چاہ حاء (۲) از چاہ های مدینہ واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاہ را ابوطلحہ انصاری بہ رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)
۱۱۸۵	چاہ خاتم
۱۱۸۵	چاہ ذوالہرم
۱۱۸۵	چاہ رومہ
۱۱۸۵	چاہ زمزم
۱۱۸۵	چاہ سقیاء
۱۱۸۶	چاہ عثمان
۱۱۸۶	چاہ عسیلہ
۱۱۸۶	چاہ علی
۱۱۸۶	چاہ غرس
۱۱۸۶	چاہ فح
۱۱۸۶	چاہ فضا
۱۱۸۶	چاہ قراصہ
۱۱۸۷	چاہ میمون
۱۱۸۷	چتر
۱۱۸۷	چہار تلبیہ
۱۱۸۷	چہار رکن
۱۱۸۷	چہار رکن کعبہ
۱۱۸۷	چہار لبیک
۱۱۸۷	ح
۱۱۸۷	حافظ
۱۱۸۷	حاج
۱۱۸۸	حاج ضرورہ

۱۱۸۸	حاج قارن
۱۱۸۸	حاج متمتع
۱۱۸۸	حاج محصور
۱۱۸۸	حاج مصدود
۱۱۸۸	حاج مفرد
۱۱۸۸	حاجه
۱۱۸۸	حاجی
۱۱۸۸	حاجیانہ
۱۱۸۸	حاجی حرمین
۱۱۸۹	حاجیہ
۱۱۸۹	حاشیہ مطاف
۱۱۸۹	حاضر
۱۱۸۹	حاطمہ
۱۱۸۹	حرری
۱۱۸۹	حیش
۱۱۸۹	حیبیہ
۱۱۸۹	حج
۱۱۹۰	حج
۱۱۹۰	اشارہ
۱۱۹۰	ترک حج
۱۱۹۱	فوائد حج
۱۱۹۴	راه های وجوب حج
۱۱۹۴	شرایط وجوب حج
۱۱۹۴	مناسک حج
۱۱۹۵	نوع واجبات حج
۱۱۹۵	زمان انجام حج
۱۱۹۵	تفاوت انواع حج
۱۱۹۷	حجاب البیت
۱۱۹۷	حجابت
۱۱۹۷	حج ابراهیمی
۱۱۹۷	حجاج
۱۱۹۷	حجاج مدینه بعد
۱۱۹۸	حجاج مدینه قبل
۱۱۹۸	حجاز
۱۱۹۸	حج الاسباب
۱۱۹۸	حج استحبایی
۱۱۹۸	حج استظالمه
۱۱۹۹	حج استیحاری
۱۱۹۹	حج اسلام
۱۱۹۹	حج اصغر
۱۱۹۹	حج افراد

١٢٠٠	حج افسادی
١٢٠٠	حج اکبر
١٢٠١	حج بالعيد
١٢٠١	حج بالنذر
١٢٠١	حج بالنياه
١٢٠١	حج باليمين
١٢٠١	حج بذلي
١٢٠٢	حج بلاغ
١٢٠٢	حج بلاغه
١٢٠٢	حج بلدى
١٢٠٢	حج بيت
١٢٠٢	حج تبرع
١٢٠٢	حج تجارت
١٢٠٢	حج تطوع
١٢٠٢	حج تمام
١٢٠٢	حج تمتع
١٢٠٤	حج جاهلى
١٢٠٧	حج جاهليت
١٢٠٧	حج حله
١٢٠٧	حج حمس
١٢٠٧	حج خدمه
١٢٠٨	حجر
١٢٠٨	حجر
١٢٠٨	حجرات
١٢٠٨	حجر اسماعيل
١٢١١	حجر الاسعد
١٢١١	حجر الاسود
١٢١٨	حجر الزيت
١٢١٨	حجر السماق
١٢١٨	حجر الكعبه
١٢١٨	حجره شريفه
١٢١٨	حجره طاهره
١٢٢٢	حجره فاطمه
١٢٢٢	حجره مطهره
١٢٢٢	حجرين
١٢٢٢	حج سننى
١٢٢٢	حج ضروره
١٢٢٢	حج طلس
١٢٢٣	حج عقوبه
١٢٢٣	حج عمره
١٢٢٣	حج فرضى

١٢٢٣	حج فريضة
١٢٢٣	حج ففرا
١٢٢٣	حج قران
١٢٢٤	حج قضاء
١٢٢٤	حج كمال
١٢٢٥	حج للناس
١٢٢٥	حج لله
١٢٢٥	حج مبدله
١٢٢٥	حج مبرور
١٢٢٥	حج متسكع
١٢٢٥	حج متمتع
١٢٢٥	حج محصور
١٢٢٦	حج مستحب
١٢٢٦	حج مستقر
١٢٢٦	حج مشركين
١٢٢٦	حج مصدود
١٢٢٦	حج مفردة
١٢٢٦	حج مفردة
١٢٢٦	حج مقبول
١٢٢٧	حج منذور
١٢٢٧	حج ميقاتي
١٢٢٧	حج نديي
١٢٢٧	حج نذري
١٢٢٧	حج نزهت
١٢٢٧	حج نيابتي
١٢٢٧	حج واجب
١٢٢٨	حج الوداع
١٢٢٨	حجول
١٢٢٨	حجون
١٢٢٨	حجه الاسلام
١٢٢٨	حجه البلاغ
١٢٢٨	حجه البلاغه
١٢٢٨	حجه التمام
١٢٢٨	حجه الكمال
١٢٢٩	حجه الوداع
١٢٢٩	حجه فروش
١٢٣٠	حجيه
١٢٣٠	حدا
١٢٣٠	حدائق الفتاح
١٢٣٠	حدائق سيعه
١٢٣٠	حد طواف

١٢٣٠	حد عرفات
١٢٣٠	حد مزدلفه
١٢٣٠	حد مشعر
١٢٣٠	حد مطاف
١٢٣٠	حد منى
١٢٣١	حدود حرم
١٢٣١	حده
١٢٣١	حديبيه
١٢٣٢	حرا
١٢٣٢	حرام
١٢٣٢	حرامان
١٢٣٢	حرس
١٢٣٢	حرم
١٢٣٢	حرم
١٢٣٢	حرم
١٢٣٢	حرم
١٢٣٢	حرم أمن
١٢٣٣	حرم ائمه يقع
١٢٣٣	حرمت الله
١٢٣٣	حرم الله
١٢٣٣	حرم الله تعالى
١٢٣٤	حرم الرسول
١٢٣٤	حرم امن
١٢٣٤	حرمان
١٢٣٤	حرمان شريفين
١٢٣٤	حرم اهل بيت
١٢٣٤	حرم مدينه
١٢٣٤	حرم مکه
١٢٣٤	حرمه
١٢٣٤	حرمى
١٢٣٥	حرمين
١٢٣٥	حرمين شريفين
١٢٣٥	حره
١٢٣٥	حرى
١٢٣٥	حريق اول
١٢٣٥	حريق دوم
١٢٣٦	حزام
١٢٣٦	حزوره
١٢٣٦	حسنه
١٢٣٦	حش كوكب
١٢٣٦	حصاب

١٢٣٦	حصبه
١٢٣٦	حصن العزاب
١٢٣٧	حصن كوكب
١٢٣٧	حصوه
١٢٣٧	حصى
١٢٣٧	حصى الجمار
١٢٣٧	حصى الخذف
١٢٣٧	حطاب
١٢٣٧	حطيم
١٢٣٩	حظيره رسول الله
١٢٣٩	حفره توبه
١٢٣٩	حفيه عباس
١٢٣٩	حفيه عبدالمطلب
١٢٣٩	حل
١٢٤٠	حلال
١٢٤٠	حلق
١٢٤٠	حله
١٢٤٠	حلى الكعبه
١٢٤٠	حمام الحرم
١٢٤١	حمس
١٢٤٢	حمسا
١٢٤٢	حمل
١٢٤٢	حنانه
١٢٤٢	حوائطه سبعة
١٢٤٢	حوائط النبی
١٢٤٣	حواج
١٢٤٣	حياض
١٢٤٣	حيره
١٢٤٣	حی الشهدا
١٢٤٣	حيطان سبعة
١٢٤٣	خ
١٢٤٣	خاتون خياب
١٢٤٣	خاتون عرب
١٢٤٣	خاتون كائنات
١٢٤٣	خادم الحرمين (د م ل خ ز م) خادم الحرمين الشريفين
١٢٤٤	خادم الحرمين الشريفين
١٢٤٤	خامه حمراء
١٢٤٤	خانہ جبرئيل
١٢٤٤	خانہ خدا
١٢٤٤	خانہ كعبه
١٢٤٤	خالوه

١٢٤٤	خذف
١٢٤٥	خزايى
١٢٤٥	خزانه الزيت
١٢٤٥	خزانه الكعبه
١٢٤٥	خضراء قريش
١٢٤٥	خطبه وداع
١٢٤٥	خطم الحجون
١٢٤٥	خل المقطع
١٢٤٥	خلف مقام
١٢٤٦	خلوق كعبه
١٢٤٦	خم غدير
١٢٤٦	خير البلاد
١٢٤٦	خيره
١٢٤٦	خيره الاصفر
١٢٤٦	خيره المدود ()
١٢٤٦	خيف
١٢٤٦	خيمه جمائه
١٢٤٧	د
١٢٤٧	دايره حرم
١٢٤٧	دايره طواف
١٢٤٧	دايره كعبه
١٢٤٧	دايره مطاف
١٢٤٧	دايره موافيت
١٢٤٧	دايره ميقات ها
١٢٤٧	دار
١٢٤٧	دار الابرار
١٢٤٨	دار ابو ايوب
١٢٤٨	دار ابوطالب
١٢٤٨	دار ابو يوسف
١٢٤٨	دار الاخيام
١٢٤٨	دار الارقم
١٢٥٠	دار الاعنه
١٢٥٠	دار الايمان
١٢٥٠	دار البيضاء
١٢٥٠	دار الخيزران
١٢٥٠	دار السفاره
١٢٥٠	دار السلامه
١٢٥٠	دار السنه
١٢٥١	دار الشورى
١٢٥١	دار الصفا
١٢٥١	دار الضيافه

١٣٥١	دار الضيفان ()
١٣٥١	دار المعجله
١٣٥١	دار المعجله
١٣٥١	دارالعماره
١٣٥١	دار الفتح
١٣٥٢	دار القبه
١٣٥٢	دار القراء
١٣٥٢	دار الكسوه
١٣٥٢	دار المختار
١٣٥٢	دار المنتدى
١٣٥٢	دارالمهاجرين
١٣٥٢	دار النايغه
١٣٥٤	دار الندوه
١٣٥٥	دار الهجره
١٣٥٥	دير الكعبه
١٣٥٥	درج
١٣٥٥	درك اختيارى
١٣٥٦	درك اضطرارى
١٣٥٦	درك وقوف
١٣٥٦	درك وقوفين
١٣٥٦	دره البيضاء
١٣٥٦	دره هارون
١٣٥٧	دست خدا
١٣٥٧	دعا
١٣٥٧	دعاى عرفه
١٣٥٧	دكه الاغوات
١٣٥٧	دكه الاقوات
١٣٥٧	دله
١٣٥٧	دليل
١٣٥٨	دماء الحج
١٣٥٨	دم التحلل
١٣٥٨	دم التمتع
١٣٥٨	دم المتعه
١٣٥٨	دم شاه
١٣٥٨	دواير كعبه
١٣٥٨	دوار
١٣٥٨	دم خون
١٣٥٩	دورق
١٣٥٩	دويره الاهل
١٣٥٩	ديوار حجر
١٣٥٩	ديوار مستجار

١٣٥٩	ذ
١٣٥٩	ذات
١٣٥٩	ذات ابواب
١٣٥٩	ذات الحجر
١٣٥٩	ذات الحجار
١٣٦٠	ذات السلفه
١٣٦٠	ذات السليم
١٣٦٠	ذات عرق
١٣٦٠	ذات النخل
١٣٦٠	ذات الودع
١٣٦٠	ذبح
١٣٦٠	ذبح اكبر
١٣٦٠	ذبح قربانى
١٣٦٠	ذبح اكبر
١٣٦١	ذكر تلبيه
١٣٦١	ذوالحجه
١٣٦١	ذوالحجه الحرام
١٣٦١	ذوالحليفه
١٣٦١	ذو الخلصه
١٣٦١	ذوقيلتين
١٣٦١	ذو القعدہ
١٣٦١	ذو الكعبات
١٣٦١	ذوالمجاز
١٣٦٢	ذو الندوه
١٣٦٢	ذو الهرم
١٣٦٢	ذى طوى
١٣٦٢	ذى المنزلين
١٣٦٢	ذى الوطنين
١٣٦٢	ر
١٣٦٢	الراء
١٣٦٢	راحله
١٣٦٣	رأس
١٣٦٣	رأسى
١٣٦٣	راقصات
١٣٦٣	ريذه
١٣٦٣	رتاج
١٣٦٣	رجوع به كفايت
١٣٦٣	رحم
١٣٦٣	رخام حمراء
١٣٦٤	رداء
١٣٦٤	رفادت

١٢٤٤	رفت
١٢٤٤	رفیق المرئنه
١٢٤٤	رقطاء
١٢٤٤	رکاز
١٢٤٤	رکضه جبرئیل
١٢٤٤	رکن
١٢٤٥	رکن اسود
١٢٤٥	رکن بصری
١٢٤٥	رکن جنوبي
١٢٤٥	رکن حجر
١٢٤٥	رکن حجر الاسود
١٢٤٥	رکن شامی
١٢٤٥	رکن شرقي
١٢٤٥	رکن شمالي
١٢٤٦	رکن عراقی
١٢٤٦	رکن غربي
١٢٤٦	رکن مغربي
١٢٤٦	رکن یمانی
١٢٤٦	رمل
١٢٤٦	رمی
١٢٧٠	رمی جمار
١٢٧٢	رمی جمرات
١٢٧٢	رمی جمره اخرى
١٢٧٢	رمی جمره اولی
١٢٧٢	رمی جمره وسطی
١٢٧٢	رمی سه جمره
١٢٧٢	رنک
١٢٧٢	رنوک
١٢٧٢	الرواء
١٢٧٢	روپوش کعبه
١٢٧٢	روحاء
١٢٧٢	روزه دم متعه
١٢٧٢	روضه
١٢٧٢	روضه بهشتی
١٢٧٢	روضه رسول
١٢٧٢	روضه شریفه
١٢٧٤	روضه مسجدالنبي
١٢٧٤	روضه مطهره
١٢٧٤	روضه نبوی
١٢٧٤	روضه النبي
١٢٧٥	روماه

۱۲۷۵	رومه
۱۲۷۵	ریاض
۱۲۷۵	ریال
۱۲۷۵	ریطه
۱۲۷۵	ز
۱۲۷۵	زائر
۱۲۷۵	زائران بیت الله
۱۲۷۶	زائران مدینه بعد
۱۲۷۶	زائران مدینه قبل
۱۲۷۶	زاد توشه راه
۱۲۷۶	زاد و راحله
۱۲۷۶	زقاق الحجر
۱۲۷۶	زقاق الطوال
۱۲۷۶	زقاق العطارین
۱۲۷۶	زقاق المولد
۱۲۷۶	زمازم
۱۲۷۶	زمزم
۱۲۸۱	زمزمین
۱۲۸۱	زعم
۱۲۸۱	زیارت
۱۲۸۱	زیارت حج
۱۲۸۱	زیارت دوره
۱۲۸۱	زیارت عمره
۱۲۸۱	زینت کعبه
۱۲۸۱	زبورهای کعبه
۱۲۸۲	س
۱۲۸۲	سابقه الحاج
۱۲۸۲	سادات نخارله
۱۲۸۲	ساق
۱۲۸۲	سالار حاج
۱۲۸۲	سالمه
۱۲۸۲	سیوحه
۱۲۸۲	سنار کعبه
۱۲۸۲	ستون ابولبابه
۱۲۸۲	ستون امامیه
۱۲۸۳	ستون تویه
۱۲۸۴	ستون تهجد
۱۲۸۴	ستون جزعه
۱۲۸۴	ستون حرس
۱۲۸۴	ستون حنانه
۱۲۸۵	ستون سریر

١٢٨٦	ستون عايشه
١٢٨٦	ستون على
١٢٨٦	ستون قرعه
١٢٨٦	ستون محرس
١٢٨٦	ستون مخلقه
١٢٨٦	ستون مربعه القبر
١٢٨٧	ستون مهاجرين
١٢٨٨	ستون وفود
١٢٨٨	سدانت
١٢٨٩	سدنه البيت
١٢٨٩	سدنه كعبه
١٢٨٩	سدوا الخلل
١٢٨٩	سر تراشيدن
١٢٨٩	سعديه
١٢٨٩	سعودى
١٢٨٩	سعى
١٢٨٩	سعى بين صفا و مروه
١٢٨٩	سعى صفا و مروه
١٢٩٢	هروله
١٢٩٣	سعى وادى محسر
١٢٩٣	سعى هفت شوط
١٢٩٣	سعيين
١٢٩٣	سفارت
١٢٩٤	سفرالى الله
١٢٩٤	سقايت
١٢٩٤	سقايه الحاج
١٢٩٤	سقايه العباس
١٢٩٤	سقياء
١٢٩٥	سقياء اسماعيل
١٢٩٥	سقياء الله اسماعيل
١٢٩٥	سقيه بنى ساعده
١٢٩٥	سكوى خواجه ها
١٢٩٥	سلام
١٢٩٥	سلع
١٢٩٥	سلفه
١٢٩٦	سنگ زدن
١٢٩٦	سنگ مقام
١٢٩٦	سوق الطوال
١٢٩٦	سوق هدى
١٢٩٦	سويقه
١٢٩٦	سه جمره

۱۲۹۶	سباق هدی
۱۲۹۶	سیده
۱۲۹۶	سیده البلدان
۱۲۹۶	سیل
۱۲۹۷	سیل ام نهشل
۱۲۹۷	سیل کبیر
۱۲۹۷	ش
۱۲۹۷	شئون الحاج
۱۲۹۷	شاخ داخلی
۱۲۹۷	شاخ شیطان
۱۲۹۷	شادروان
۱۲۹۷	شادروان
۱۲۹۸	شاعره
۱۲۹۹	شاه
۱۲۹۹	شاهد
۱۲۹۹	شاه مربع نشین
۱۲۹۹	شباشعه
۱۲۹۹	شیاعه
۱۲۹۹	شیاعه العیال
۱۲۹۹	شیاک
۱۲۹۹	شب ماندن در مشعر
۱۳۰۰	شب ماندن در منی
۱۳۰۰	شب های تشریق
۱۳۰۰	شبیبین
۱۳۰۰	شجره
۱۳۰۰	شجره
۱۳۰۰	شراب الایر
۱۳۰۰	شرط تحلیل
۱۳۰۰	شرطه الحاج
۱۳۰۰	شرفای مکه
۱۳۰۱	شریفه
۱۳۰۱	شریف مکه
۱۳۰۱	شعائر
۱۳۰۱	شعائر الله
۱۳۰۱	شعائر حج
۱۳۰۱	شعار
۱۳۰۲	شعار الحج
۱۳۰۲	شعار محرم
۱۳۰۲	شعاره
۱۳۰۲	شعاع حرم
۱۳۰۲	شعاع طواف

۱۳۰۲	شعب ابی دب
۱۳۰۲	شعب ابی طالب
۱۳۰۴	شعب ابی یوسف
۱۳۰۴	شعب جزاین
۱۳۰۴	شعب علی (علیه السلام)
۱۳۰۴	شعب مقبره
۱۳۰۴	شعب مولد
۱۳۰۴	شعیره
۱۳۰۵	شفاه
۱۳۰۵	شفاه سقم
۱۳۰۵	شمیعی
۱۳۰۵	شمیسی
۱۳۰۵	شوال
۱۳۰۵	شوط
۱۳۰۵	شهدا
۱۳۰۶	شهدای احد
۱۳۰۶	شهدای بدر
۱۳۰۶	شهدای جنت
۱۳۰۶	شهدای حره
۱۳۰۶	شهدای فح
۱۳۰۶	شهر حرام
۱۳۰۸	شیخ
۱۳۰۸	شیطان
۱۳۰۸	شیعیان نخاوله
۱۳۰۸	ص
۱۳۰۸	صاحب الرقاده
۱۳۰۹	صاحب السقایه
۱۳۰۹	صافیه
۱۳۰۹	صحرای عرفات
۱۳۰۹	صحرای مشعر
۱۳۰۹	صحرای منی
۱۳۰۹	صد
۱۳۰۹	صدر
۱۳۰۹	صرور
۱۳۰۹	صروه
۱۳۱۰	صفا
۱۳۱۰	صفاح
۱۳۱۰	صفا و مروه
۱۳۱۰	صفه
۱۳۱۱	صلاح
۱۳۱۱	صما

۱۳۱۱	صناییر
۱۳۱۱	صوره
۱۳۱۱	صد
۱۳۱۲	صد احرامی
۱۳۱۲	صد حرمی
۱۳۱۲	ط
۱۳۱۲	طائب
۱۳۱۲	طائف
۱۳۱۲	طائفین
۱۳۱۳	طایه
۱۳۱۳	طاهره
۱۳۱۳	طبایا
۱۳۱۳	طرز
۱۳۱۳	طعام
۱۳۱۳	طعام الابرار
۱۳۱۳	طعام طعم
۱۳۱۳	طلس
۱۳۱۳	طواف
۱۳۱۷	طواف آخرالعهد
۱۳۱۸	طواف افاضه
۱۳۱۸	طواف اول طواف
۱۳۱۸	طواف اول عهد
۱۳۱۸	طواف بیت الله
۱۳۱۸	طواف تحیت
۱۳۱۸	طواف حامل و محمول
۱۳۱۸	طواف حج
۱۳۱۸	طواف دوم
۱۳۱۸	طواف رکن
۱۳۱۹	طواف زنان
۱۳۱۹	طواف زیارت
۱۳۱۹	۱. عمره مفرده،
۱۳۱۹	۲. عمره تمتع،
۱۳۱۹	۳. حج،
۱۳۱۹	طواف سنت
۱۳۲۰	طواف صدر
۱۳۲۰	طواف عربان
۱۳۲۰	طواف عمره
۱۳۲۰	۱. عمره تمتع،
۱۳۲۰	۲. عمره مفرده،
۱۳۲۰	طواف فرض
۱۳۲۰	طواف فریضه

١٣٢٠	طواف قدوم
١٣٢٠	طواف لقا
١٣٢١	طواف مستحب
١٣٢١	طواف متمتع
١٣٢١	طواف متعه
١٣٢١	طواف نساء
١٣٢١	١. عمره تمتع
١٣٢١	٢. عمره مفرده
١٣٢١	طواف نافله
١٣٢٢	طواف واجب
١٣٢٢	طواف وداع
١٣٢٢	طوافين
١٣٢٢	طيب
١٣٢٢	طيبه
١٣٢٢	طيبه
١٣٢٢	طيبه
١٣٢٢	طيبه
١٣٢٢	ظ
١٣٢٢	ظبايا
١٣٢٢	ظلا
١٣٢٢	ظلال
١٣٢٣	ع
١٣٢٣	عائر
١٣٢٣	عاصمه
١٣٢٣	عافيه
١٣٢٤	عافر
١٣٢٤	عاكف
١٣٢٤	عاليه
١٣٢٤	عام الاستطاعه
١٣٢٤	عام الحصر
١٣٢٤	عيا
١٣٢٤	عبادات مختلط
١٣٢٥	عبد الدار
١٣٢٥	عتيق
١٣٢٥	عج
١٣٢٥	عدل
١٣٢٥	عذرا
١٣٢٥	عراء
١٣٢٥	عرب
١٣٢٦	١. عرب بالنده
١٣٢٦	٢. عرب باقيه

۱۳۲۶	عربستان
۱۳۲۲	عرش
۱۳۲۲	عرش الله
۱۳۲۲	عرفات
۱۳۲۳	عرفه
۱۳۲۳	عرنه
۱۳۲۴	عروس عرب
۱۳۲۴	عروش
۱۳۲۴	عروض
۱۳۲۴	عری
۱۳۲۴	عریش
۱۳۲۴	عسکران
۱۳۲۵	عسیله
۱۳۲۵	عشره کامله
۱۳۲۵	عصفر
۱۳۲۵	عصمه
۱۳۲۵	عقبه
۱۳۲۵	عقبه اخرى
۱۳۲۵	عقبه اولی
۱۳۲۵	عقبه وسطی
۱۳۲۵	عقیق
۱۳۲۶	عکاظ
۱۳۲۶	علایم حرم
۱۳۲۶	علم اسلام
۱۳۲۶	علمین
۱۳۲۶	علمین حرم
۱۳۲۶	علیه دم
۱۳۲۶	عمار
۱۳۲۷	عمارت
۱۳۲۷	عمره
۱۳۲۷	تسمیه عمره
۱۳۲۷	زمان عمره
۱۳۲۹	عمره استجیابی
۱۳۲۹	عمره الاسلام
۱۳۲۹	عمره افراد
۱۳۲۹	عمره اکنه
۱۳۲۹	عمره بنلا
۱۳۲۹	عمره تطوع
۱۳۲۹	عمره تمتع
۱۳۴۱	مکه و تمتع
۱۳۴۱	عمره حدیبیه

١٣٤١	عمره رجيبه
١٣٤١	عمره صلح
١٣٤١	عمره القصاص
١٣٤١	عمره قضا
١٣٤٢	عمره قضيه
١٣٤٢	عمره ميتوله
١٣٤٢	عمره مستحى
١٣٤٢	عمره مفرده
١٣٤٤	عمره مفروضه
١٣٤٤	عمره واجب
١٣٤٥	عمود
١٣٤٥	عمور
١٣٤٥	عندالمقام
١٣٤٥	عوالي
١٣٤٥	عونه
١٣٤٥	عيد اضحى
١٣٤٥	عيد قربان
١٣٤٦	عير
١٣٤٦	عين ارزق
١٣٤٧	عين زرقا
١٣٤٧	عين عرفه
١٣٤٧	عينين
١٣٤٧	غ
١٣٤٧	غار ثور
١٣٤٧	غار حرا
١٣٤٧	غار مرسلات
١٣٤٧	غاشه
١٣٤٧	غيبغ
١٣٤٨	غدير جحفه
١٣٤٨	غدير خم
١٣٤٨	غرا
١٣٤٨	غرس
١٣٤٨	غروب شرعى
١٣٤٨	غزال كعبه
١٣٤٩	غزه
١٣٤٩	غسل سفر ()
١٣٤٩	غلبه
١٣٤٩	غمره (غُر) ميقات است وسط (ك) وادى عقيق. (النهايه، ص ٢١٧؛ لعمه ج ١، ص ١١٥؛ تبصره المتعلمين، ص ١٥٥)
١٣٤٩	ف
١٣٤٩	فاران
١٣٥٠	فاضحه

١٣٥٠	فتح مكة
١٣٥٠	فتح
١٣٥٠	فدك
١٣٥٠	فرار الى الله
١٣٥٠	فرسان
١٣٥١	فسخ حج
١٣٥١	فسوق
١٣٥١	فوات حج
١٣٥١	فوت حج
١٣٥١	في المقام
١٣٥١	ق
١٣٥١	قادس
١٣٥٢	قادسه
١٣٥٢	قادسيه
١٣٥٢	قارن
١٣٥٢	قاصمه
١٣٥٢	قبا
١٣٥٢	قباطي
١٣٥٢	قبين
١٣٥٢	قبرستان ابوطالب
١٣٥٢	قبرستان احد
١٣٥٢	قبرستان بدر
١٣٥٢	قبرستان بقیع
١٣٥٢	قبرستان بنی هاشم
١٣٥٢	قبرستان حجون
١٣٥٢	قبرستان قریش
١٣٥٢	قبرستان معلأ
١٣٥٢	قبليتين
١٣٥٦	قبله
١٣٥٧	قبله امام
١٣٥٧	قبله اول
١٣٥٧	قبله دوم
١٣٥٧	قبله مدينه
١٣٥٧	قبور الشهداء ()
١٣٥٨	قبوه
١٣٥٨	قبه
١٣٥٨	قبه آدم
١٣٥٨	قبه الاحزان
١٣٥٨	قبه الاسلام ()
١٣٥٨	قبه بنات الرسول
١٣٥٨	قبه البيضاء

١٣٥٨	قبة الشايبا
١٣٥٩	قبة جده
١٣٥٩	قبة الحزن
١٣٥٩	قبة الخضراء
١٣٦٠	قبة الخضراء
١٣٦١	قبة الرؤوس
١٣٦١	قبة الزرقاء
١٣٦١	قبة الزوجات
١٣٦١	قبة الزيت
١٣٦١	قبة الشراب
١٣٦١	قبة الشمع
١٣٦١	قبة الصخرة
١٣٦٣	قبة الضيحاء
١٣٦٣	قبة العباس عم النبي
١٣٦٣	قبة عباسيه
١٣٦٣	قبة العتيق
١٣٦٣	قبة علي (عليه السلام)
١٣٦٤	قبة فاطمه (و ط م)
١٣٦٤	قبة الفراشين (ث ل ف ز)
١٣٦٤	قبة مصرع
١٣٦٤	قبة الوحي (ث ل و)
١٣٦٤	قبة هارون
١٣٦٥	قييس
١٣٦٥	قران
١٣٦٥	قران طواف
١٣٦٥	قربانگاه
١٣٦٥	قرباني (ق)
١٣٦٥	تسميه قرباني
١٣٦٥	مكان قرباني
١٣٦٦	واجبات حيوان قرباني
١٣٦٦	مستحبات حيوان قرباني
١٣٦٦	مستحبات عمل قرباني
١٣٦٦	نيابت عمل قرباني
١٣٦٧	هدف از قرباني
١٣٦٧	كفاره و قرباني
١٣٦٧	همراه قرباني
١٣٦٧	قرن (ق)
١٣٦٧	قرن (ق) (ق) (ق) اختصار (ك) قرن المنازل
١٣٦٧	قرن النعالب (ث ث ل)
١٣٦٧	قرن المنازل (ث ل م ز)
١٣٦٨	قريتان (ق ق)

۱۳۶۸	قریتین (قِیْ ث)
۱۳۶۸	قریش (قِی ز)
۱۳۶۸	قریش ابطحی
۱۳۶۹	قریش ظواهر
۱۳۶۹	قرین (قِ)
۱۳۶۹	قریه (قِ ی)
۱۳۶۹	قریه الانصار
۱۳۶۹	قریه الحمس (لُ ح)
۱۳۶۹	قریه رسول الله
۱۳۶۹	قریه القدیمة (لُ ق م)
۱۳۶۹	قریه النمل (نُ)
۱۳۷۰	قرح همان (ک) کوه قرح
۱۳۷۰	قشاشیه (قِ شِ ی)
۱۳۷۰	قصر الکسوه (قِ ز ل ک و)
۱۳۷۰	قعیقغان همان (ک) کوه قعیقغان
۱۳۷۰	قفازین (قِ ق) نوعی دستکش است (دو پارچه بر از بنیه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵، احکام و آداب حج، ص ۱۵۶.
۱۳۷۰	قلاند (ق ل ن) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلاند ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).
۱۳۷۰	قلب الایمان
۱۳۷۰	قلیس
۱۳۷۱	قیادت
۱۳۷۱	قیام ناس
۱۳۷۱	قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم
۱۳۷۱	ق
۱۳۷۱	قاو
۱۳۷۱	گروه مراجعات
۱۳۷۱	گنبد
۱۳۷۱	گوسفند
۱۳۷۱	گیاه اذخر (اِ ح)
۱۳۷۲	گیاه خزانی (ح م)
۱۳۷۲	گیاه شیخ
۱۳۷۲	گیاه عصف (ع ق)
۱۳۷۲	گیاه قیصوم (ق)
۱۳۷۲	لايه
۱۳۷۲	لاتدم
۱۳۷۲	لاشرق
۱۳۷۳	لباس احرام
۱۳۷۳	لباس حمس
۱۳۷۳	لباس درع
۱۳۷۳	لباس لقی (لُ قا)
۱۳۷۳	لباس مصیوغ (م)
۱۳۷۳	لب الایمان (لُ ث ل)

لیبک (ل ب) ۱۳۷۲

لحیاجمل (ل ح م) ۱۳۷۳

لظنه حرم (ل ظ ع ز) ۱۳۷۳

لنگ (ن) ۱۳۷۳

لوا (ل) (ک) ۱۳۷۴

لوری ۱۳۷۴

لیله اضحی (ل لء أ ح) ۱۳۷۴

لیله جمع (ج) ۱۳۷۴

لیله حصیه (خ پ) ۱۳۷۴

لیله مزدلفه (م ذ ل ف) ۱۳۷۴

لیله مشعر (م ع) ۱۳۷۴

لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصیه ۱۳۷۴

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵) ۱۳۷۴

لی لی (ل ل) با یک باره رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴) ۱۳۷۴

م ۱۳۷۴

ماحی ۱۳۷۴

مأذنه بلال (م ذ ن) ۱۳۷۴

مأذنه مسجد الحرام ۱۳۷۵

مأذنه مسجد النبی ۱۳۷۵

مأرز الایمان (م ر ز ل) ۱۳۷۵

مأزم ۱۳۷۵

مأزمان ۱۳۷۵

مأزمین ۱۳۷۵

مال الله ۱۳۷۵

مال ام ابراهیم ۱۳۷۶

مال الجیهات ۱۳۷۶

ماه حج ۱۳۷۶

ماه حرام ۱۳۷۶

ماه خون ۱۳۷۶

مبارک ۱۳۷۶

مبارکه ۱۳۷۶

میرک ۱۳۷۶

میرک الناقه ۱۳۷۶

مبطلات حج ۱۳۷۷

میوه الحلال و الحرام (م و ل) ۱۳۷۷

متعتان (م ع) ۱۳۷۷

متعود (م ت ع و) ۱۳۷۷

متعه حج (م ع) ۱۳۷۷

متعه الحججه ۱۳۷۸

متکرر ۱۳۷۸

متمتع ۱۳۷۸

١٣٧٨	متمتع به عمره الى الحج
١٣٧٨	منتمعه
١٣٧٨	منايه
١٣٧٨	مجبوره
١٣٧٩	مجلس قلاده
١٣٧٩	مجلس مهاجرين
١٣٧٩	مخاذى
١٣٧٩	محببه
١٣٧٩	محبويه
١٣٧٩	مجبوره
١٣٧٩	محيه
١٣٧٩	محراب تهجد
١٣٨٠	محراب حنفي
١٣٨٠	محراب دكة الاقوات
١٣٨٠	محراب سليمانى
١٣٨٠	محراب عثمانى
١٣٨٠	محراب فاطمه (س)
١٣٨٠	محراب مشايخ حرم
١٣٨١	محراب نبوى
١٣٨٢	محراب النبى
١٣٨٢	محرم
١٣٨٢	محرمه
١٣٨٢	محروسه
١٣٨٢	مخسر
١٣٨٥	محصر
١٣٨٥	محصور
١٣٨٥	مخطورات احرام
١٣٨٥	مخفوظه
١٣٨٥	مخوفه
١٣٨٥	محل
١٣٨٥	محل
١٣٨٦	محل سعى
١٣٨٦	محل كفاره
١٣٨٦	محلل
١٣٨٦	محلل اول
١٣٨٦	محلل دوم
١٣٨٦	محلل سوم
١٣٨٦	محل الهدى
١٣٨٧	محله بنى هاشم
١٣٨٧	محله شهداء
١٣٨٧	محله نخاوله

۱۳۸۷	محمل
۱۳۸۸	محیط حرم
۱۳۸۸	محیط مواقیت
۱۳۸۸	مخازن الزيت
۱۳۸۸	مختاره
۱۳۸۸	مختبی
۱۳۸۸	مخرج صدق
۱۳۸۸	مخلقه
۱۳۸۸	مدار طواف
۱۳۸۸	مدخل
۱۳۸۹	مدخل صدق
۱۳۸۹	مدرج
۱۳۸۹	مدینه
۱۳۹۳	مناطق و محلات مدینه
۱۳۹۳	خانه های مدینه
۱۳۹۳	جاه های مدینه
۱۳۹۳	کوههای مدینه
۱۳۹۳	مدینه آخر
۱۳۹۴	مدینه اول
۱۳۹۴	مدینه بعد
۱۳۹۴	مدینه جلو
۱۳۹۴	مدینه الحاج
۱۳۹۴	مدینه الرب
۱۳۹۴	مدینه الرسول
۱۳۹۴	مدینه السماء
۱۳۹۴	مدینه العذرا
۱۳۹۵	مدینه طیبه
۱۳۹۵	مدینه قبل
۱۳۹۵	مدینه مشرقه
۱۳۹۵	مدینه مکرمه
۱۳۹۵	مدینه منوره
۱۳۹۵	مدینه النبی
۱۳۹۵	مدینه یثرب
۱۳۹۵	مذاد
۱۳۹۵	مذبح
۱۳۹۵	مذهب
۱۳۹۶	مراشق
۱۳۹۶	مراهقه
۱۳۹۶	مرید
۱۳۹۶	مربعه القبر
۱۳۹۶	مرحومه

۱۳۹۶	مرزوقه
۱۳۹۶	مرضوض الخصيتين
۱۳۹۶	مرقد رسول الله
۱۳۹۷	مرقد مطهره
۱۳۹۷	مروتين
۱۳۹۷	مروه
۱۳۹۷	مرويه
۱۳۹۷	مريد الاعتمار
۱۳۹۷	مزدلفه
۱۳۹۷	مزور
۱۳۹۷	مزوله
۱۳۹۸	مساجد اربعه
۱۳۹۸	مساجد ثلاثه
۱۳۹۸	مساجد دوره
۱۳۹۸	مساجد سبعه
۱۳۹۸	مساجد سنه
۱۳۹۸	مساجد فتح
۱۳۹۸	مساجد مدينه
۱۳۹۸	مساجد مکه
۱۳۹۹	مستجار
۱۳۹۹	مستحبات حج
۱۳۹۹	مستطیع
۱۳۹۹	مستطيعه
۱۳۹۹	مستلفه
۱۴۰۰	مستمع
۱۴۰۰	مستوفره
۱۴۰۰	مسجد
۱۴۰۰	مسجد ابراهيم
۱۴۰۰	مسجد ابراهيم
۱۴۰۰	مسجد ابوبکر
۱۴۰۰	مسجد ابوبکر
۱۴۰۱	مسجد ابوذر
۱۴۰۲	مسجد ابيار
۱۴۰۲	مسجد ابي بن کعب
۱۴۰۲	مسجد اجايه
۱۴۰۲	مسجد اجايه
۱۴۰۳	مسجد احد
۱۴۰۴	مسجد احرام
۱۴۰۴	مسجد احزاب
۱۴۰۴	مسجد استسقاء
۱۴۰۴	مسجد استراحت

١٤٠٥	مسجد اعلى
١٤٠٥	مسجد الاقصى
١٤٠٦	مسجد ام ابراهيم
١٤٠٦	مسجدان
١٤٠٦	مسجد انشاق قمر
١٤٠٦	مسجد بخير
١٤٠٦	مسجد بدائع
١٤٠٦	مسجد بقله
١٤٠٧	مسجد بقيق
١٤٠٧	مسجد بلال
١٤٠٧	مسجد بلال
١٤٠٧	مسجد بنى جديله
١٤٠٧	مسجد بنى زريق
١٤٠٧	مسجد بنى ساعده
١٤٠٧	مسجد بنى سالم
١٤٠٨	مسجد بنى سلمه
١٤٠٨	مسجد بنى ظفر
١٤٠٨	مسجد بنى عاتكه
١٤٠٨	مسجد بنى عدى
١٤٠٨	مسجد بوعى
١٤٠٨	مسجد بيعت
١٤٠٨	مسجد پیامبر
١٤٠٨	مسجد تقوى
١٤٠٩	مسجد تنعيم
١٤١٠	مسجد ثنايا
١٤١٠	مسجد جبل احد
١٤١٠	مسجد جبل الرماه
١٤١٠	مسجد جبل العينين
١٤١٠	مسجد جحفه
١٤١٠	مسجد جعرانه
١٤١١	مسجد جمعه
١٤١٢	مسجد جن
١٤١٢	مسجد حديبيه
١٤١٢	مسجد الحرام
١٤١٢	مسجد الحرام
١٤١٨	مسجد حرس
١٤١٨	مسجد حمزه
١٤١٨	مسجد حمزه
١٤١٨	مسجد خندق
١٤١٨	مسجد خيف
١٤٢١	مسجد دار النايغه

۱۴۲۱	مسجد درع
۱۴۲۱	مسجد ذباب
۱۴۲۲	مسجد ذو الحلیفه
۱۴۲۳	مسجد ذو قیلتین
۱۴۲۳	مسجد رایت
۱۴۲۳	مسجد رایت
۱۴۲۳	مسجد رد شمس
۱۴۲۵	مسجد رسول از مساجد سبعه
۱۴۲۵	مسجد زهرا
۱۴۲۵	مسجد سبوق
۱۴۲۵	مسجد سجده
۱۴۲۵	مسجد سرف
۱۴۲۵	مسجد سفیا
۱۴۲۶	مسجد سلمان
۱۴۲۶	مسجد شجره
۱۴۲۶	مسجد شجره
۱۴۲۷	مسجد شق القمر
۱۴۲۸	مسجد شمس
۱۴۲۸	مسجد شمسی
۱۴۲۸	مسجد شهادت
۱۴۲۸	مسجد شیخین
۱۴۲۸	مسجد صخره
۱۴۲۸	مسجد صفایح
۱۴۲۸	مسجد ضرار
۱۴۲۹	مسجد عاتکه
۱۴۲۹	مسجد عرفات
۱۴۲۹	مسجد عرنه
۱۴۲۹	مسجد عریش
۱۴۲۹	مسجد عسکر
۱۴۲۹	مسجد عقبه
۱۴۲۹	مسجد علی
۱۴۳۱	مسجد عمر
۱۴۳۱	مسجد عمره
۱۴۳۱	مسجد غدیر خم
۱۴۳۱	مسجد غزاله
۱۴۳۱	مسجد غمامه
۱۴۳۳	مسجد فاطمه
۱۴۳۳	مسجد فتح
۱۴۳۳	مسجد فسخ
۱۴۳۳	مسجد فضیح
۱۴۳۳	مسجد قبا

١٤٢٦	مسجد قبلتين
١٤٢٧	مسجد قشله عسكريه
١٤٢٧	مسجد فوج
١٤٢٧	مسجد كيش
١٤٢٧	مسجد كبير
١٤٢٨	مسجد كوثر
١٤٢٨	مسجد مآنده
١٤٢٨	مسجد ميايله
١٤٢٨	مسجد محرم
١٤٢٨	مسجد مختني
١٤٢٨	مسجد مدينه
١٤٢٨	مسجد مزدلفه
١٤٢٨	مسجد مستراح
١٤٢٩	مسجد مسيچد
١٤٢٩	مسجد مشربه ام ابراهيم
١٤٢٩	مسجد مشعر الحرام
١٤٢٩	مسجد مصبح
١٤٢٩	مسجد مصرع
١٤٢٩	مسجد مصلى
١٤٢٩	مسجد معرس
١٤٤٠	مسجد مكه
١٤٤٠	مسجد مئارتين
١٤٤٠	مسجد منصرف
١٤٤٠	مسجد منى
١٤٤٠	مسجد نبوى
١٤٤٠	مسجد النبى
١٤٤٨	مسجد نحر
١٤٤٨	مسجد نحل
١٤٤٨	مسجد نمره
١٤٤٩	مسجد وادى
١٤٤٩	مسجد ين
١٤٤٩	مس حجر
١٤٤٩	مسعى
١٤٥١	مسقله
١٤٥١	مسكينه
١٤٥١	مسليخ
١٤٥١	مسلمه
١٤٥١	مشاعر (
١٤٥١	مشاعر حج
١٤٥٢	مشاعر معظمه
١٤٥٢	مشربه ام ابراهيم

۱۴۵۲	مشرقه
۱۴۵۲	شعر
۱۴۵۲	شعر الاقصى
۱۴۵۲	شعر الحرام
۱۴۵۴	مشهود
۱۴۵۴	مصدود
۱۴۵۴	مصلا
۱۴۵۴	مصلی استسقاء
۱۴۵۴	مصلی علی
۱۴۵۴	مصلی عید
۱۴۵۴	مضجع رسول الله
۱۴۵۵	مضمونه
۱۴۵۵	مضنونه
۱۴۵۵	مطاف
۱۴۵۵	مطوف
۱۴۵۵	مطیبه
۱۴۵۵	مظله
۱۴۵۶	معاد
۱۴۵۶	معافر
۱۴۵۶	معافری
۱۴۵۶	معتبر
۱۴۵۶	معجم
۱۴۵۶	معجنه
۱۴۵۶	معدونات
۱۴۵۶	معرس النبی
۱۴۵۷	معرس ذی الحلیفه
۱۴۵۷	معصومه
۱۴۵۷	معطشه
۱۴۵۷	معلا
۱۴۵۷	معلقات
۱۴۵۷	معلومات
۱۴۵۷	معلى
۱۴۵۸	مغذیه
۱۴۵۸	مفخمه
۱۴۵۸	مفناه
۱۴۵۸	مفرد
۱۴۵۸	مفسدات حج
۱۴۵۸	مقابر بنی هاشم
۱۴۵۸	مقابر حجون
۱۴۵۸	مقابر شهدای احد
۱۴۵۸	مقام اختصار

١٤٥٩	مقام ابراهيم
١٤٥٩	فضيلت مقام
١٤٥٩	مكان مقام
١٤٦٠	حصار مقام
١٤٦١	همراه مقام
١٤٦١	مقام بلال
١٤٦١	مقام جبرئيل
١٤٦٢	مقام حنبلی
١٤٦٢	مقام حنفی
١٤٦٢	مقام شافعی
١٤٦٢	مقام مالکی
١٤٦٢	مقام ملتزم
١٤٦٢	مقام مصلا
١٤٦٢	مقبره البقيع
١٤٦٢	مقبره الحجون
١٤٦٢	مقبره الشهداء
١٤٦٢	مقبره المطيبين
١٤٦٢	مقبره المعلا
١٤٦٢	مقبره بنی هاشم
١٤٦٢	مقدسه
١٤٦٢	مقدمات وجوبی حج
١٤٦٢	مقدمات وجوبیه حج
١٤٦٢	مقر
١٤٦٤	مقصوره الشريفه
١٤٦٤	مقصوره المبلغين
١٤٦٤	مقطع
١٤٦٤	مكا
١٤٦٤	مكان احرام
١٤٦٤	مكان الجنائز
١٤٦٦	مكبريه
١٤٦٦	مكتنان
١٤٦٦	مكتوبه
١٤٦٦	مكرمه
١٤٦٦	مكتونه
١٤٦٦	مكه
١٤٦٦	مكه
١٤٦٨	فضايل مكه
١٤٦٩	حرم مكه
١٤٧٠	احكام حرم
١٤٧١	مستحبات مكه
١٤٧٢	اسامي و القاب مكه

١٤٧٢	کوه های مکه
١٤٧٥	مساجد مکه
١٤٧٥	حکومت مکه
١٤٧٧	مکه مکرمه
١٤٧٧	مکه معظمه
١٤٧٧	مکینه
١٤٧٧	ملاء
١٤٧٧	ملتزم
١٤٧٨	منا
١٤٧٨	منار مسجد الحرام
١٤٧٨	مناره مسجد الحرام
١٤٧٩	مناره باب السلام
١٤٧٩	مناره رئيسيه
١٤٧٩	مناره باب الرحمه
١٤٧٩	مناره سليمانيه
١٤٧٩	مناره مجيديه
١٤٨٠	مناسک
١٤٨٠	مناسک حج
١٤٨٠	مناسک منى
١٤٨٠	مناصب قریش
١٤٨٠	مناصب کعبه
١٤٨٠	١. اغنه
١٤٨٠	اشاره
١٤٨١	١٢. ايسار و ازلام
١٤٨١	٣. حجابت
١٤٨١	٤. حفاظت
١٤٨١	٥. ديه
١٤٨١	٦. رفات
١٤٨١	٧. سنان
١٤٨١	٨. سفارت
١٤٨٣	٩. سقايت
١٤٨٣	١٠. عملارت
١٤٨٣	١١. قبه
١٤٨٣	١٢. قضا
١٤٨٣	١٣. قيادت
١٤٨٣	١٤. لواء
١٤٨٣	١٥. مشورت
١٤٨٣	١٦. ندوه
١٤٨٤	مناصب مکه
١٤٨٤	منبر پيامبر
١٤٨٤	منبر مسجد الحرام

١٤٨٤	منبر مسجد النبي
١٤٨٤	منبر نبوي
١٤٨٤	منحر
١٤٨٤	منى
١٤٨٩	وقائع منى
١٤٨٩	همراه منى
١٤٨٩	مواجهه
١٤٨٩	مواضع
١٤٨٩	مواطن اربعه
١٤٨٩	مواقف
١٤٨٩	مواقيت
١٤٨٩	مواقيت احرام
١٤٩٠	مواقيت حج
١٤٩٠	مواقيت
١٤٩٠	مواقيت معروفه
١٤٩٠	موجوده
١٤٩٠	موسم
١٤٩٠	موسم الحاج
١٤٩٠	موضع الجنائز
١٤٩٠	موقفه
١٤٩٠	موقف
١٤٩١	موقف اختياري
١٤٩١	موقف اضطراري
١٤٩١	موقف اول
١٤٩١	موقف دوم
١٤٩١	موقفين
١٤٩١	مولد سيده فاطمه
١٤٩١	مولد على
١٤٩١	مولد فاطمه
١٤٩٢	مولد النبي
١٤٩٤	مؤمنه
١٤٩٤	مؤنسه
١٤٩٤	مهايه
١٤٩٤	مهاجر رسول الله
١٤٩٤	مهاجرين
١٤٩٤	مهبط
١٤٩٤	مهبط جبرئيل
١٤٩٤	مهراس
١٤٩٥	مهبل
١٤٩٥	مهبل
١٤٩٥	مهبلل

١٤٩٥	مهليل
١٤٩٥	مهيعه
١٤٩٥	ميزاب نام
١٤٩٥	ميزاب رحمت
١٤٩٥	ميفات
١٤٩٧	ميفات حج تمتع
١٤٩٧	ميفات عمره تمتع
١٤٩٩	ميفات عمره مفرده
١٥٠٠	ميمون
١٥٠٠	ميمونه
١٥٠٠	ن
١٥٠٠	ناني
١٥٠٠	نايت
١٥٠١	نايه
١٥٠١	ناجيه
١٥٠١	ناخن چيدن
١٥٠١	نادره
١٥٠١	ناذر
١٥٠١	نارالغدر
١٥٠١	نار المزدلفه
١٥٠١	ناسه
١٥٠١	ناشته
١٥٠١	ناشر
١٥٠٢	ناشه
١٥٠٢	ناظر الكسوه
١٥٠٢	نافعه
١٥٠٢	ناقل الميره
١٥٠٢	ناميه
١٥٠٢	ناودان رحمت
١٥٠٢	ناودان طلا
١٥٠٢	نادوان كعبه
١٥٠٤	نايب
١٥٠٤	نبلاء
١٥٠٤	نبيذ سقايه
١٥٠٤	ننق
١٥٠٤	ننق الايط
١٥٠٤	نجد
١٥٠٤	نجر
١٥٠٥	نحر
١٥٠٥	نخاله
١٥٠٦	نخله

۱۵۰۶	نخولی
۱۵۰۶	نزول منی
۱۵۰۶	نساسه
۱۵۰۶	نسک
۱۵۰۶	نسکین
۱۵۰۶	نسیء
۱۵۰۸	نسیکه
۱۵۰۸	نشانه
۱۵۰۸	نصفا درهم
۱۵۰۸	نفر
۱۵۰۸	نفر اول
۱۵۰۸	نفر ثانی
۱۵۰۹	نقره الغراب
۱۵۰۹	نقع
۱۵۰۹	گاه به کعبه
۱۵۰۹	نماز استناره ای
۱۵۰۹	نماز طواف
۱۵۰۹	نماز طواف زیارت
۱۵۱۰	نماز طواف نساء
۱۵۱۰	نماز طواف زیارت
۱۵۱۰	نماز طواف نساء
۱۵۱۱	نمرات
۱۵۱۱	نمره
۱۵۱۱	نواخله
۱۵۱۱	نوحاجی
۱۵۱۱	نیابت
۱۵۱۱	و
۱۵۱۱	واجبات حج
۱۵۱۲	واجبات عمره
۱۵۱۲	واجب الحج
۱۵۱۲	وادی
۱۵۱۲	وادی ابراهیم
۱۵۱۲	وادی ابی حیده
۱۵۱۲	وادی بطلحان
۱۵۱۲	وادی جمع
۱۵۱۲	وادی جن
۱۵۱۲	وادی الحرم
۱۵۱۳	وادی حصون التیق
۱۵۱۳	وادی رانونا
۱۵۱۳	وادی سیل
۱۵۱۳	وادی عرفات

۱۵۱۳	وادی عقیق
۱۵۱۴	وادی غیر ذی ذرع
۱۵۱۵	وادی فاطمه (س)
۱۵۱۵	وادی فح
۱۵۱۵	وادی قرن
۱۵۱۵	وادی مأزمین
۱۵۱۵	وادی مبارک
۱۵۱۵	وادی محرم
۱۵۱۵	وادی محسر
۱۵۱۵	وادی محصب
۱۵۱۵	وادی مسفله
۱۵۱۶	وادی مشعر
۱۵۱۶	وادی منی
۱۵۱۶	وادی النار
۱۵۱۶	وادی نخله
۱۵۱۶	وادی یلملم
۱۵۱۶	واقم
۱۵۱۶	والده
۱۵۱۶	وشاح
۱۵۱۶	وصائل
۱۵۱۷	وصیت حج
۱۵۱۷	وقت احرام
۱۵۱۷	وقت احلال
۱۵۱۷	وقت اختیاری
۱۵۱۷	وقت اضطراری
۱۵۱۸	وقت حج
۱۵۱۸	وقت عمره
۱۵۱۸	وقفه عرفیه
۱۵۱۸	وقف
۱۵۱۸	وقف اختیاری
۱۵۱۸	وقف اضطراری
۱۵۱۹	وقوف در عرفات
۱۵۲۱	همراه عرفات
۱۵۲۲	وقوف در مشعر
۱۵۲۵	وقوف در منی
۱۵۲۵	وقوف سه گانه
۱۵۲۶	وقوفین
۱۵۲۶	وهاپیان
۱۵۲۶	وهاپیه
۱۵۲۶	هجرت

١٥٢٦	هدى
١٥٢٧	هدى تحليل
١٥٢٧	هدى تمتع
١٥٢٧	هدى السياق
١٥٢٧	هدى القرآن
١٥٢٧	هدى متعه
١٥٢٧	هدى مندوب
١٥٢٧	هدى واجب
١٥٢٧	هدى للعالمين
١٥٢٩	هذراء
١٥٢٩	هروله
١٥٢٩	هزمه اسماعيل
١٥٢٩	هزمه جبرئيل
١٥٢٩	هزمه ملك
١٥٢٩	هفت تكبير
١٥٢٩	هفت تهليل
١٥٢٩	هفت سنگ
١٥٢٩	هفت شوط
١٥٣٠	هفت مسجد
١٥٣٠	هي بركه
١٥٣٠	ي
١٥٣٠	يثرب
١٥٣١	يك شتر
١٥٣١	يك گاو
١٥٣١	يك گوسفند
١٥٣١	يلملم
١٥٣١	يمين الله
١٥٣١	ينبع
١٥٣١	ينبوع
١٥٣٢	يندد
١٥٣٢	يندر
١٥٣٢	يوم استفتاح
١٥٣٢	يوم افتتاح
١٥٣٢	يوم الاكراع
١٥٣٣	يوم الاكراع
١٥٣٣	يوم التحصيب
١٥٣٣	يوم الترويه
١٥٣٣	يوم الجمع
١٥٣٣	يوم الحج
١٥٣٣	يوم الحج الاكبر
١٥٣٤	يوم الحصيه

١٥٣٤	يوم الرؤس
١٥٣٤	يوم الصدر
١٥٣٤	يوم العرفه
١٥٣٤	يوم الفتح
١٥٣٤	يوم القدر
١٥٣٤	يوم القر
١٥٣٤	يوم المزدلفه
١٥٣٥	يوم مشهود
١٥٣٥	يوم النحر
١٥٣٥	يوم النفر
١٥٣٥	يوم النفر الاول
١٥٣٥	يوم النفر الثاني
١٥٣٥	يوم النفور
١٥٣٥	منابع
١٥٤٣	درياره مركز

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه ای (دام ظلّه)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جرعه نوش کوثر (زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله تعالی)/تالیف و تدوین موسسه فرهنگی قدر ولایت.

مشخصات نشر: تهران: قدر ولایت ، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۵۰۴ ص. : مصور، جدول ، نمونه، عکس.

شابک: ۲۰۰۰ ریال ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم) ؛ ۳۲۰۰۰ ریال : چاپ چهاردهم : ۹۷۸۹۶۴۷۲۹۲۴۴۳

یادداشت: چاپ سیزدهم : ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ چهاردهم: ۱۳۸۶ (فیپا).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس .

عنوان دیگر: زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله العالی).

موضوع: خامنه ای ، علی ، رهبر جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۱۸- -- سرگذشتنامه .

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی قدر ولایت .

رده بندی کنگره: ۲۸۳۱ ۴ / ۳۹۶۱RSD ج

رده بندی دیویی: ۲۹۰۴۴۸۰/۵۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۰۶۱۴

تولد و دوران کودکی

این جانب در سال ۱۳۱۸ شمسی در مشهد مقدّس در خانواده ای روحانی، پا به عرصه وجود گذاشتم. پدرم، آیه الله حاج سید جواد از مجتهدان و عالمان محترم مشهد بود که سال های طولانی صبح ها در مسجد گوهرشاد و ظهرها و شب ها در مسجد بازار مشهد اقامه جماعت و تبلیغ دین می کرد. مادرم، دختر آقا سید هاشم نجف آبادی (میر دامادی) از عالمان نام دار مشهد، زنی پاک دامن، آشنا به مسائل اسلامی و متخلّق به اخلاق الهی بود.

دوران کودکی ام با تربیت پدری سخت گیر و مراقب، اما بسیار مهربان و دوست داشتنی و مادری مهربان تر و دل سوز، در

نهایت عسرت و تنگ دستی سپری شد. خاصه که کودکی من مصادف با ایام جنگ نیز بود. با این که مشهد در کرانه جنگ واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن، ارزان و فراوان بود؛ با این حال وضع خانواده ما به گونه ای بود که ما حتی همیشه نمی توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان جو می خوردیم، گاهی نان

مخلوط جو گندم و به ندرت گندم. من شب هایی از کودکی را به یاد می آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقت ها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می داد، قدری کشمش یا شیر می خرید تا با نان بخوریم...

منزل پدری من که در آن متولد شده ام (تا چهار پنج سالگی من) یک خانه حدود شصت هفتاد متری در محله ای فقیرنشین از شهر مشهد بود که تنها یک اتاق داشت و یک زیر زمین تاریک و خفه.

هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد و معمولاً پدر بنابراین که روحانی و محلّ مراجعه مردم بود، میهمان داشت همه ما باید به زیر زمین می رفتیم تا میهمان برود؛ لذا بعد عده ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و منزل ما دارای سه اتاق شد.

از نظر لباس هم وضع همین گونه بود. مادرم از لباس های کهنه پدرمان برای ما لباس درست می کرد، و معمولاً قدرت خرید لباس نو در خانواده وجود نداشت.

در چهار پنج سالگی به همراه آقا سید محمد (برادر بزرگ تر) به مکتب خانه رفتیم تا قرآن را بیاموزم، و پس از مدتی هر دو به مدرسه «دارالتعلیم دیانتی» که مدرسه ابتدایی اسلامی بود رفتیم.

این نوع مدرسه ها پس از دوران خفقان رضاخانی به دست افراد متدین ایجاد شده بود و در آن بیش تر به تربیت دینی دانش آموز توجه می شد و اجازه صدور گواهی و مدرک تحصیلی نداشت. در این مدرسه علاوه بر دروس

معمولی دبستان ها، قرائت قرآن، بحث هایی از حلیه المتقین، حساب سیاق و نصاب الصبیان آموزش داده می شد.

پس از پایان کلاس ششم این مدرسه، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت کردم و سپس در کلاس های دبیرستان نام نویسی کرده، دوره متوسطه را طی دو سال به صورت جهشی خواندم و دیپلم را گرفتم.

دروس علوم اسلامی را نیز در همان مدرسه اسلامی شروع کردم عامل و موجب اصلی در انتخاب این راه نورانی روحانیت، پدرم بودند و مادرم نیز علاقه مند و مشوق بودند... وقتی من به طلبگی روی آوردم، اختلاف سنی من و پدرم خیلی زیاد بود؛ درست ۴۵ سال، علاوه بر آن پدرم مقام علمی بالایی داشت و مجتهدی با اجازه و شاگردانی در سطوح عالی تربیت کرده بود. بنابراین، سزاوار نبود که او با آن مقام علمی به من که دوره ابتدایی دروس اسلامی را می گذراندم، درس بدهد؛ اما بنا بر علاقه ای که به تربیت ما داشت، هم به برادر بزرگ تر و هم به من و هم بعدها به برادر کوچک ترمان، درس می داد و حق عظیمی از جهت تحصیلی و تربیتی به گردن همه ما برادران، به ویژه بر من دارند، چنان که اگر ایشان نمی بودند، من به موفقیت های فراوانم در تحصیلات فقه و اصول، نایل نمی شدم.

البته تا پیش از رفتن به قم، علاوه بر آن که نزد پدر درس می خواندم، در درس های عمومی حوزه مشهد نیز حاضر می شدم و تابستان ها که این درس ها تعطیل می شد، پدر درس های تعطیلی اصطلاح در مورد درس

ایام تعطیل به جای آن تعیین می فرمود و خود تدریس می کرد.

به همین دلیل من به خلاف اشخاصی که تنها در حوزه های عمومی درس می خواندند و این حوزه ها محرم و صفر و ماه مبارک و قدری هم تابستان تعطیل می شد وقفه ای در تحصیل نداشتم و لذا در شانزده سالگی تمام دروس سطح را خوانده و درس خارج را شروع کرده بودم.

دوران تدریس

تدریس را از اولین روزهای طلبگی رسمی، یعنی بلافاصله پس از تمام شدن دوره دبستان شروع کردم. اولین تدریس، کتاب امثله یاصرف میر بود که برای دو شاگرد بزرگ سال از منبری های مشهد شروع کردم و تا سال ۱۳۳۷ شمسی که در مشهد بودم، کتاب هایی از صرف، نحو، معانی، بیان، اصول و فقه را تدریس می کردم. در قم هم در کنار درسی که می خواندم، تدریس نیز می کردم.

در سال ۱۳۳۶ شمسی به قصد زیارت، به عتبات عالیات مشرف شدم. حوزه گرم نجف مرا تشویق به ماندن در آن کانون علمی می کرد، از این رو، مایل بودم در نجف بمانم. مدت کوتاهی هم ماندم؛ اما پدر با اقامتم در نجف موافقت نکرد و به مشهد بازگشتم و در سال ۱۳۳۷ شمسی با اجازه پدر به قم رفتم و تا سال ۱۳۴۳ شمسی در قم ماندم. در همان سال چون پدرم به دنبال عارضه چشم، بینایی خود را کاملاً از دست داد، ناگزیر به مشهد بازگشتم، گرچه حتی بعضی استادان بزرگ من در قم به شدت مخالف بازگشت من بودند.

پس از برگشتن از قم به مشهد، تدریس یکی از برنامه های اصلی و همیشگی ام بود

و در طول این سال‌ها (تا ۱۳۵۶ شمسی) سطوح عالی، (مکاسب و کفایه) تفسیر و عقاید تدریس می‌کردم.

اساتید

کتاب انموذج و صمدیه را در مدرسه سلیمان خان مشهد نزد آقای علوی نامی که خودش تحصیلات جدید را در رشته پزشکی ادامه می‌داد، خواندم. پس از آن، سیوطی را با مقداری از مغنی پیش شخصی به نام آقای مسعود در همین مدرسه خواندم و بعد چون برادر بزرگم، آقا سید محمد در مدرسه نواب حجره داشت، به آن جا رفتم و ضمن این که سیوطی و مغنی را می‌خواندم، معالم را نیز شروع کردم.

در همین ایام پدرم پیشنهاد کرد، کتاب شرایع الاسلام محقق حلّی قدّس سرّه را به من درس بدهد و با این که شرایع، کتاب درسی نبود، پدرم احساس کرد این کتاب می‌تواند در پیش برد من مؤثر باشد که همین طور هم شد؛ یعنی از اول کتاب شرایع ایشان به من درس داد تا کتاب حج، وقتی رسیدیم به کتاب حج، در آن موقع پدرم کتاب حج شرح لمعه را به برادرم درس می‌داد، آن وقت به من گفت: «بیا و در درس شرح لمعه شرکت کن.» من گفتم: ممکن است نتوانم بفهمم. ایشان گفتند: «می‌توانی بفهمی» و لذا رفتم. البته تقریباً سه چهارم کتاب شرح لمعه را نزد پدرم خواندم و ما بقی را پیش مرحوم آقا میرزا احمد مدرّس یزدی که مدرّس معروف شرح لمعه و قوانین در مدرسه نواب بود درس گرفتم و پس از این که شرح لمعه را تمام کردم رفتم درس مکاسب و رسائل مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی

که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی و اهل ریاضت و مدّرس درجه یک مشهد محسوب می شد، وی مرد بسیار محترم و ملّایی بود و در بین خواص مشهد به خصوص نزد اهل علم به عنوان مردی آزاده و روشن ضمیر معروف بود ایشان مردی جامع و خوش بیان بودند، به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس های آن جا را رفته بودم، کسی را به خوش بیانی ایشان ندیدم.

بخش عمده درس رسائل، مکاسب و کفایه را پیش ایشان خواندم. این که می گویم بخش عمده، برای این است که ما بقی را پیش پدرم خواندم؛ لذا باید بگویم: کمک های پدرم، سهم وافری در پیش رفت درسی ام داشته است و من از آن اوّل که رسماً طلبه شدم تا وقتی درس خارج را شروع کردم، پنج سال و نیم طول کشیده، یعنی دوره سطح را تماماً در طی پنج سال و نیم گذراندم و درس خارج را هم نزد مرحوم آیه الله العظمی میلانی قدّس سرّه شروع کردم.

یک سال درس خارج اصول و دو سال و نیم درس خارج فقه ایشان را رفتم تا اواخر سال ۱۳۳۷ شمسی که به قم عزیمت کردم.

ناگفته نماند که در مشهد یک مدتی هم در درس خارج آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی رفتم؛ یعنی ایشان با اصرار خود ما، یک درس خارج (اصول) شروع کرد. مرحوم حاج شیخ هاشم با بحث وسیع همه اقوال را نقل می کرد و بعد ردّ می کرد. در مشهد یک درس دیگری هم رفتم که درس فلسفه آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی بود.

به این طریق که ایشان کتاب منظومه و مطالب مرحوم حاج ملّا هادی سبزواری را درس می گفتند و ردّ می کردند، که در حقیقت این درس منظومه ایشان، ردّ منظومه بود. تا این که یک کسی از دوستانم که در قم فلسفه خوانده بود، می گفت: «این درست نیست تو بروی درس منظومه میرزا جواد آقا و ایشان منظومه را ردّ کند، چون به این ترتیب تو مفاهیم حکمت را یاد نمی گیری. لذا خوب است پیش کسی که معتقد به حکمت است بروی و این درس را بخوانی» و من هم این گفته را پذیرفتم و خدمت شخصی به نام «آقا شیخ رضا ایسی» که در مشهد بود، روحانی محقق، فاضل، حکیم و خیلی هم معتقد به حکمت بود، درس منظومه را شروع کردم و ایشان مباحث را با دید کاملاً معتقد به فلسفه بحث می کرد. سپس به نجف رفتم و در درس های آیات عظام: حکیم، خوئی، شاهرودی، آقا میرزا باقر زنجانی، مرحوم میرزا حسن یزدی و آقا سید یحیی یزدی و هر جا که یک درسی بود، رفتم؛ اما در بین همه این درس ها، یکی از درس آیه الله حکیم خیلی خوشم آمد، به سبب سلیس بودن و با نظریات فقهی خیلی خوبی که داشت و یکی هم از درس آیه الله آقا میرزا حسن بجنوردی که در مسجد طوسی درس می گفت.

وقتی تصمیم گرفتم در نجف بمانم، به پدرم نامه نوشتم که اگر می شود من در این جا بمانم، اما پدرم موافقت نکرد. بنابراین، به مشهد باز گشتم و بعد از مدتی راهی قم شدم و در قم

تصمیم گرفتم همه درس ها را بینم تا هر کدام را پسندیدم به همان درس بروم، که همین کار را هم کردم و از میان همه آن درس ها، یکی درس امام و بعد از آن درس آیه الله آقا مرتضی حاج شیخ و دیگری درس آیه الله العظمی بروجردی را می رفتم، و در درس فقه و اصول امام هم مستمراً شرکت می کردم. در قسمت فلسفه هم یک مقدار از اسفار و یک مقدار هم شفا را از درس مرحوم علامه طباطبائی استفاده کردم.

تألیفات

تألیفات و آثاری دارم که برخی از آن ها تاکنون به زیور طبع آراسته گردیده است:

۱. کتاب الجهاد؛ ۲. چهار کتاب اصلی علم رجال؛ ۳. قبسات النور؛ ۴. درر الفوائد فی اجوبه القائد؛ ۵. آینده در قلمرو اسلام؛ ۶. ادعا نامه علیه تمدن غرب؛ ۷. از ژرفای نماز؛ ۸. استفتائات؛ ۹. انوار ولایت؛ ۱۰. بازگشت به نهج البلاغه؛ ۱۱. بحثی در نبوت؛ ۱۲. درس اخلاق؛ ۱۳. درست فهمیدن اسلام؛ ۱۴. درس هایی از نهج البلاغه؛ ۱۵. در مکتب جمعه؛ ۱۶. دیدگاه ها؛ ۱۷. راه امام راه ما؛ ۱۸. رسالت حوزه؛ ۱۹. رسالت انقلابی نسل جوان، روحانی و روشنفکر؛ ۲۰. روح توحید نفی عبودیت غیر خدا؛ ۲۱. سخن آفتاب؛ ۲۲. جلوه آفتاب؛ ۲۳. سیری در زندگی امام صادق علیه السلام؛ ۲۴. شخصیت سیاسی حضرت رضا علیه السلام؛ ۲۵. شهید آغازگر شهید آیه الله مصطفی خمینی؛ ۲۶. صلح امام حسن علیه السلام پرشکوه ترین نرماش قهرمانانه تاریخ؛ ۲۷. ضرورت تحوّل در حوزه های علمیه؛ ۲۸. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ۲۹. عطر شهادت؛ ۳۰. عنصر مبارزه در زندگی ائمه علیهم السلام؛ ۳۱.

ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن؛ ۳۲. پاسخ به سؤالات؛ ۳۳. پرسش و پاسخ (پنج جلد)؛ ۳۴. پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام؛ ۳۵. پیرامون عزاداری عاشورا؛ ۳۶. پیشوای صادق علیه السلام؛ ۳۷. چهار سال با مردم؛ ۳۸. چهار ساله دوم؛ ۳۹. حکومت در اسلام؛ ۴۰. حدیث وحدت؛ ۴۱. خط امام؛ ۴۲. فریاد مظلومیت؛ ۴۳. کوثر ولایت؛ ۴۴. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد؛ ۴۵. گروه های معارض در نهضت های انبیا و در انقلاب اسلامی؛ ۴۶. گفتاری در باب صبر؛ ۴۷. گفتاری در وحدت و تحزب؛ ۴۸. گفتاری در باب حکومت علوی؛ ۴۹. مبرم ترین وظایف دانشجویان در مرحله کنونی انقلاب؛ ۵۰. مرد عمل، جهاد و شهادت، دکتر مصطفی چمران؛ ۵۱. مسلمانان در نهضت هندوستان؛ ۵۲. مصاحبه ها؛ ۵۳. منافقین دشمنان حکومت اسلامی؛ ۵۴. منشور تداوم انقلاب؛ ۵۵. ولایت؛ ۵۶. هنر هشتم.

مبارزات و مسئولیت ها

در زمینه ورود به میدان مبارزه و مسائل سیاسی، سال های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ شمسی بود که شنیدم مرحوم نواب صفوی آمدند به مشهد که در این ارتباط یک جاذبه پنهانی مرا به سوی مرحوم نواب می کشاند و خیلی علاقه مند شدم نواب را بینم، تا این که خبر دادند نواب می خواهد به مدرسه سلیمان خان که من هم از طلب آن جا بودم بیاید که آن روز ورود مرحوم نواب به مدرسه سلیمان خان، جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من است.

وقتی ایشان با یک عده از افراد فدائیان اسلام که کلاه پوست مخصوص به سرداشتند وارد مدرسه شد، به هیئت ایستاده و با شعار کوبنده شروع به سخن رانی کرد. محتوای سخن رانی اش هم این بود که باید

اسلام زنده شود و اسلام حکومت کند و در این ارتباط پرخاش گرانه، شاه، انگلیس و مسئولان مملکتی را متهم به دروغ گویی کرد و گفت: «این مسئولین مسلمان نیستند!»

من که برای اولین بار این حرف ها از زبان مرحوم نواب به گوشم می خورد، آن چنان حرف هایش در دلم نشست که دوست داشتم همیشه با او باشم و همان جا اعلام شد که فردا آقای نواب از مهدیه به مدرسه نواب خواهد رفت و فردای آن روز مرحوم نواب به هیئت اجتماع از مهدیه به سوی مدرسه نواب حرکت کرد و در بین راه خطاب به مردم با صدای بلند شعار می داد و می گفت: «برادر غیرتمند مسلمان، باید اسلام حکومت کند» تا این که به مدرسه نواب وارد شد و آن جا هم با تمام وجود یک سخن رانی مفصل و هیجان انگیزی ایراد کرد و بعد از سخن رانی به ایشان پیشنهاد اقامه نماز جماعت شد که قبول کردند و نماز را به امامت ایشان خواندیم و بعد از آن که مرحوم نواب از مشهد رفتند، ما دیگر از او خبر نداشتیم تا این که خبر شهادتش به مشهد رسید و وقتی خبر شهادت ایشان به مشهد آمد، ما از روی خشم و غیظ منقلب شده بودیم، به نحوی که در صحن مدرسه شعار می دادیم و از شاه بدگویی می کردیم و نکته قابل توجه این است که مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی در مشهد تنها روحانی یی بود که بر اساس همان آزادگی و بزرگ منشی اش در مقابل شهادت مرحوم نواب عکس العمل نشان داد و

در مجلس درس از شهادت مرحوم نَوّاب صفوی و یارانش به وسیله دستگاه حاکم، انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آن‌ها ابراز داشت و گفت: «مملکت ما کارش به جایی رسید که فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله را به جرم گفتن حقایق می‌کشند!!» و لذا از همان وقت جرّقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نَوّاب صفوی در من به وجود آمد. هیچ‌شکی ندارم که اوّلین آتش را مرحوم نَوّاب در دل ما روشن کرد. بنابراین، آن حالت رنگ‌پذیری از مرحوم نَوّاب سبب شد که در همان سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ شمسی، اوّلین حرکت مبارزاتی ما شروع شود، به این شکل که یک استانداری به نام «فرّخ» برای مشهد آمده بود و این شخص به هیچ‌یک از مظاهر و ضوابط دینی احترام نمی‌گذاشت؛ از جمله این که در ماه محرم و صفر که معمول بود سینماهای مشهد تعطیل می‌شد، ابتدا تا چهاردهم محرم اعلام تعطیلی کرد و بعد یک قدری سر و صدا شد تا بیستم محرم تجدید کرد و لذا ما چند نفر بودیم که نشستیم یک اعلامیه در زمینه امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پُست به این طرف و آن طرف فرستادیم.

در سال ۱۳۴۲ شمسی از سوی امام مأموریت یافتیم، سه پیام را به مشهد ببریم. سه پیامی که با محرم سرنوشت‌سازی که پانزدهم خرداد در آن اتفاق افتاد، ارتباط داشت. پیام اوّل، برای علما، خطباء، منبری‌ها و سران هیئت‌های مذهبی، راجع به حمله اسرائیل و مسئله فیضیه؛ پیام دوم و سوم، برای مرحوم آیه الله

العظمی میلانی قدس سره و یکی دیگر از علمای مشهد راجع به شروع مبارزه علنی از هفتم محرم با تنی چند از دوستان خود قرار گذاشته تا به شهرهای مختلف استان خراسان سفر کنیم و از روز هفتم مطالب اساسی و حقایق را برای مردم بیان کنیم.

سهم بنده شهرستان بیرجند شد که مرکز قدرت و سیطره رژیم و به اصطلاح، تیول اسدالله علم، نخست وزیر وقت بود.

در بیرجند از روز سوم محرم، منبر رفتیم و در روز هفتم محرم که جمعیت زیادی در مجلس شرکت کرده بودند، قضایای مدرسه فیضیه را با حالی پرشور و بیانی گیرا بیان کردم به گونه ای که مردم به شدت گریستند.

آن روز منبری اولی، مطلب را طول داد و دیر پایین آمد و برای من حدود نیم ساعت وقت ماند. مطلب را که شروع کردم از شدت هیجان می لرزیدم، هر چند به هیچ وجه نمی ترسیدم و حال مردم نیز در من اثر می گذاشت. مردم عجیب اشک می ریختند و هنگامی که از منبر پایین آمدم دور مرا گرفتند که مبادا دستگیر شوم. ماجرای این منبر در شهر انعکاس بسیار خوبی پیدا می کند و فردا صبح در مجلس دیگری که در منزل شخصی بود، جمعیت عظیمی می آیند و آن جا نیز مسائل روز مطرح می گردد.

روحانی مشهوری در بیرجند بود به نام «تهامی» که آن روز به من گفت: «با این که من در این شهر از همه مطلع ترم، اما این گونه مسائل را نمی دانستم و اگر غیر از شما کس دیگری می گفت، باور نمی کردم و در هیچ جریانی این همه

گریه نکرده ام» شهر بیرجند در این دو روز به شدت منقلب شده بود و مردم آمادگی خاصی پیدا کرده بودند.

صبح روز نهم (تاسوعا) منبر رفتم و اوضاع به گونه ای شد که عوامل رژیم به شدت نگران شدند با این که در روزهای تاسوعا و عاشورا معمولاً روحانیون را دستگیر نمی کردند، ولی از شدت وحشت مرا را دستگیر کردند و دو روز در بیرجند نگه داشتند و سپس به مشهد منتقل کرده و تحویل ساواک دادند. به خاطر اثر بخشی سخنانم و دردهایی که برای رژیم در ماه محرم ایجاد شده بود، با من چنان شدت و خشونت رفتار کردند که تا آن موقع سابقه نداشت.

سپس مرا مجبور به بیگاری در پادگان کردند، فرغون به دستم دادند تا آجر ببرم و با بیل و کلنگ زمین را کنده و صاف نمایم و علف ها را با دست بکنم و از این قبیل کارها که تاکنون سابقه نداشت با روحانیون چنین رفتاری بکنند. این دوره بازداشت به مدت ده روز طول کشید. تجربه جدیدی بود، یک دنیای جدیدی بود با ساواک، با بازجویی ها، دعوایها، اوقات تلخی ها، اهانت های شدید و خلاصه ناراحتی های مبارزه.

پس از آزادی دو باره با دوستان نشستیم و قرار گذاشتیم که این دفعه با طرح و برنامه حساب شده، هر کدام به یک نقطه کشور برویم و حقایق را بیان کنیم، البته اختناق زیاد بود. دستگاه هم آماده سرکوبی بیش تر شده بود، در آن موقع هنوز مردم از تأثیر پانزدهم خرداد بیرون نیامده بودند. سرکوبی شدید مردم و جنایات رژیم، برخی را به محافظه کاری کشانده بود؛

هر چند برخی دیگر به مقاومت بیش تر و جهاد ترغیب شده بودند.

ماه رمضان ۱۳۴۲ شمسی مصادف با بهمن و سال گرد فرماندم قلابی شاه بود، امام خمینی در زندان بودند و امکان برنامه ریزی برای ماه مبارک رمضان از سوی ایشان نبود؛ اما در غیاب ایشان مراجع و روحانیت به خصوص شاگردان نزدیک امام و مردم متدین به کار پرداختند و مشعل مبارزه را روشن نگه داشتند. طلاب و فضلاء حوزه نیز با استفاده از ماه مبارک رمضان به اطراف کشور رفتند و به آگاهی بخشیدن مردم و افشاگری رژیم پرداختند. بنده و دوستان نیز با برنامه حساب شده راه افتادیم.

از قم با یک اتوبوس، حدود سی نفر طلبه حرکت کردیم. داخل اتوبوس طلبه ها با رتبه های مختلف نشستند. همان طور سر راه پیاده می شدند. من آخرین نفری بودم که باید کرمان پیاده می شدم.

در کرمان دو سه روزی به سخن رانی و مذاکره با علما و طلاب و افراد مبارز پرداخته و سپس با ماشین به زاهدان رفتم و در مسجد جامع آن جا منبر می رفتم.

هر چه به روز ششم بهمن نزدیک می شد، صراحت بیش تری به خرج می دادم. سرانجام روز پانزدهم ماه رمضان که تولد حضرت امام مجتبی علیه السلام بود، سخن رانی پرشوری ایراد کردم که ساواک زاهدان، شب همان روز یعنی شب شانزدهم ماه مبارک رمضان مرا دستگیر کرد و با هواپیما به تهران فرستاد. یک شب در پادگان سلطنت آباد به سر بردم و فردای آن روز به زندان قزل قلعه تحویل داده شدم که در آن موقع زندان مخوف و مشهور ساواک

بود و بدترین شکنجه ها را در آن جا اعمال می کردند.

حدود دو ماه این زندان طول کشید، زندانی که به صورت انفرادی و همراه با توهین و اهانت های شدید، تهدید به قتل و شکنجه های هولناک و دیگر سختی های زندان بود.

اما پس از آزادی، نخستین اقدام بنده این بود که، به دیدار امام در منزلی واقع در قیصریه که در حقیقت زندانی محترمانه بود، رفتم و موفق شدم به زیارت امام نایل شوم و به اتفاق شهید حاج آقا مصطفی خمینی یک ربع در خدمت امام بمانیم. این دیدار، خستگی را از تنم دور کرد و به قدری ذوق زده بودم که اشک از چشمانم جاری بود و امام نیز خیلی ملاحظت فرمودند. به امام عرض کردم: از این ماه رمضان به علّت نبودن جناب عالی آن طور استفاده نشده که باید بشود؛ لذا از حالا باید به فکر محرم آینده بود.

این بار با استفاده از تجربیات گذشته به مبارزه پرداختم و مهم ترین تجربه ای که به دست آورده بودیم این بود که برای مبارزه طولانی باید تشکّل داشت تا کارها با مشورت و هم فکری و امکانات بیش تر و ارتباطات بهتر انجام پذیرد.

بدین منظور با عدّه ای دیگر از روحانیون در خطّ امام، در قم به ایجاد تشکلی مخفی مبادرت ورزیدیم. هدف از این تشکیلات این بود که مقدمه ای بشود برای متشکّل کردن فعالیت های حوزه علمیه قم و مردم در جهت خطّ امام. در سال ۱۳۴۴ شمسی فعالیت های مخفی این تشکیلات با دستگیری برخی از اعضای آن کشف شد و ساواک در پی دستگیری دیگر اعضای

آن بر آمد. بنده نیز که پیش از آن به علت ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام از مشهد متواری شده بودم، به صلاحدید دیگر دوستان به تهران منتقل و مخفی شدم. اواخر سال ۱۳۴۵ شمسی با آزادی برخی از دستگیرشدگان قضیه از حدت و شدت افتاد به مشهد سفر کردم و به فعالیت های مبارزاتی پرداختم. وقتی ساواک از فعالیت هایم مطلع شد، در روز چهاردهم فروردین ۱۳۴۶ مرا به بهانه ترجمه کتاب دستگیر و به زندان می بردند.

سرانجام پس از چهار ماه از زندان آزاد و در مشهد اقامت گزیدم و به کارهای علمی و تدریس مشغول شدم. از جمله فعالیت های علمی ام، تشکیل کلاس درس تفسیر قرآن کریم برای طلبان و سپس برای دانش جویان و جوانان بود. در حادثه زلزله ویرانگر منطقه «فردوس و کاخک گناباد»، عده ای از طلبان مبارز مشهد را سازماندهی کرده، با پشتیبانی علمای مشهد و کمک مادی و خدماتی بازاریان متدین به فردوس اعزام کردیم و گروه امداد روحانیت را تشکیل دادیم.

بعضی از دوستان مشارکت کردند، آقای طبسی، شهید هاشمی نژاد و یک عده بازاری علاقه مند و عده ای از طلبان، ده الی پانزده تا ماشین و هفتاد الی هشتاد نفر آدم راه افتادیم و به طرف منطقه زلزله زده رفتیم...

آیه الله حاج شیخ علی اصغر مروارید با یک عده ای که به آن جا آمد، وقتی دید ما این طور اوضاع آن جا را مرتب کرده ایم، اشک شوق ریخت. اوایل که ما آن جا رفته بودیم، ما را به نام امام خمینی می شناختند. در آن جا کاملاً معلوم بود که امام

خمینی مال همه است و این طور نیست که ما فقط امام را دوستش بداریم. در دهات آن جا و حتی در روستاهای دور دست، امام خمینی اسمش یک اسم محبوب است.

با این فعالیت ها که به تبلیغ اسلام و نام امام خمینی منجر شد، دولت به شدت دست پاچه شد. یک واحد ژاندارمری آن جا بود، شهربانی به زور می خواست ما را اخراج کند، ما را تهدید کردند و گفتند: «اگر نروید به زور بیرونتان می کنیم». ما گفتیم: نمی رویم؛ ما برای کمک به مردم آمده ایم و همه امکانات مردم، در دست ما است؛ شیر و خورشید هیچ چیز ندارد و هیچ چیز نمی خواهد بدهد؛ داشته باشد هم نمی دهد. عملاً هم همین طور شد. مأموران اعزامی طاغوت نتوانستند مقاومت کنند و برگشتند و ما به کار ادامه دادیم.

در سال ۱۳۴۹ شمسی پس از رحلت مرحوم آیه الله العظمی حکیم که دو باره فرصت برای تبلیغ خط امام و مرجعیت ایشان و اظهار وفاداری نسبت به رهبر انقلاب اسلامی به دست آمده بود. دو باره دستگیر شدم و این دستگیری در بین طلاب مشهد خیلی انعکاس داشت و در حوزه اثر گذاشت. و این امر برای رسوخ و گسترش افکار انقلابی در بین طلاب خیلی مفید بود؛ زیرا اصولاً سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ شمسی سال های فعالیت های فرهنگی انقلابی و تلاش آرام بود.

در این سال ها مشغول تربیت و سازماندهی عناصر مورد اطمینان و ارتباط با گروه های فعال و مبارز بودیم و برای زمینه سازی این کار، تدریس و امامت جماعت مساجد ارتباطات خوبی به خصوص با نسل

جوان فراهم می ساخت. پس از زندان سال ۱۳۴۹ شمسی، که چهار ماه طول کشید، دو باره به فعالیت پرداختیم؛ از جمله در تهران در انجمن اسلامی مهندسان در محرم سال ۱۳۴۹ شمسی شب های تاسوعا و عاشورا در باره حدیث «من رأی سلطاناً جائراً...» سخنرانی پرشوری را ایراد کردم. پس از آن با گروه های مسلح زیرزمینی ارتباط برقرار کردم. در ارتباط با همین گروه های مسلح، در سال ۱۳۵۰ شمسی پس از عملیات انفجار دکل های برق هنگام جشن های ۰۰۲۵ ساله شاهنشاهی مرا دستگیر و زندانی کردند. سرانجام پس از دو ماه تحمل شکنجه های زیاد، آزاد و بار دیگر فعالیت را از سر می گرفتم.

این فعالیت ها موجب می شد که ساواک مرا تحت مراقبت ویژه قرار دهد و یا همواره به ساواک احضار، و مورد بازجویی قرار دهد و یا منزل مرا محاصره و از رفت آمد افراد ممانعت به عمل آورد و درس های مرا نیز با زور تعطیل کنند. سرانجام در دی ماه ۱۳۵۳ بار دیگر مرا دستگیر و به تهران آورده، در زندان و شکنجه گاه مخوف ساواک یعنی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی محبوس کردند. این دوره از زندان حدود دو ماه به طول انجامید و تمام این مدت در سلول های انفرادی یا دو سه نفره، همراه با شکنجه های شدید گذشت؛ اما علی رغم همه این فشارها و شکنجه ها، ساواک نتوانست به اسرار انفجارها پی برد. بنابراین، در زمستان ۱۳۵۴ مرا رها ساختند و دو باره به مشهد رفته و مبارزه و جهاد را دنبال کردم.

با اوج گیری انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۶ شمسی مجدداً دستگیر و پس از چند شب زندان به «ایران‌شهر» تبعید شدم که تا سال ۱۳۵۷ شمسی به طول انجامید و در این سال با اوج گیری انقلاب و خارج شدن کنترل اوضاع از دست رژیم، به مشهد باز گشتم.

با اوج گیری انقلاب اسلامی و هنگامی که امام قدس سره در پاریس به سر می بردند، هیئتی را منصوب فرمودند که برای حکومت و دولت آینده برنامه ریزی کنند. این هیئت که به شورای انقلاب معروف گشت، از افرادی هم چون: آیه الله بهشتی، آیه الله مطهری، آیه الله موسوی اردبیلی، دکتر با هنر، حجه الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی و بنده تشکیل شد.

من در مشهد سرگرم کارهای این شهر بودم، با برادرانی که در مشهد بودند در جریانات عمومی عظیم مردم، فعالیت می کردیم. مرحوم شهید مطهری چند بار تلفنی به طور مستقیم و با واسطه به من اطلاع دادند که باید به تهران بروم. من تصور می کردم که برای همین کارهای معمولی خودمان که مشترکاً خیلی کارها داشتیم چه کارهای علمی و چه کارهای سیاسی، می گویند به تهران بروم. منتهی چون در مشهد گرفتاری های زیادی داشتم، مرتب تأخیر می افتاد تا این که از پاریس پیغام دادند که امام دستور داده اند که من به تهران بروم. احساس کردم که مسئله مهمی است که باید به تهران بروم.

در تهران، در جلسه ای با حضور اعضای شورای انقلاب در منزل شهید مطهری شرکت کردم و در آن جا بود که اطلاع پیدا کردم که عضو شورای انقلاب هستم و تا آن موقع نمی دانستم.

مسئولیت های پس از انقلاب

۱. مأموریت به استان سیستان و بلوچستان

در فروردین ۱۳۵۸،

طی حکمی از سوی امام خمینی قدس سره مأمور شدم تا برای سامان بخشیدن به اوضاع سیستان و بلوچستان وارد آن استان شوم و با مردم آن جا از نزدیک دیدار کنم و پیام امام را که پیام محبت و دل سوزی بود، برای شان ببرم. گفتمی است که از همان روزهای اول انقلاب امام به فکر افتاده بود تا به این مستضعفان دورافتاده ای که در نظام گذشته فراموش شده بودند، ملاحظت و محبت کنند. از این رو، مرا که در آن جا سابقه و آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، برای این منظور فرستادند و من در راه سفر به بلوچستان، به کرمان رسیده بودم که روز رأی گیری فرا رسید. در فرودگاه بچه های حزب اللهی و پراحساس کرمان (به دلیل این که من قبلاً مدتی در آن جا بودم و مرا می شناختند، و من هم به مردم کرمان علاقه داشتم) آمدند صندوق های رأی را آوردند فرودگاه و هر کدام می خواستند من رأی ام را در صندوق آن ها بیندازم. برای من آن شور و هیجان مردم کرمان در هنگام رأی دادن، از لحظات بسیار شیرین بود. و بعد هم نشان داده شد که ۲/۹۸ درصد آرا به جمهوری اسلامی، آری بود.

۲. نمایندگی شورای انقلاب در وزارت دفاع

در سال ۱۳۵۸ شمسی، به نمایندگی از سوی شورای انقلاب اسلامی مأمور در وزارت دفاع شدم و سپس در ۲۷ مرداد همان سال، معاونت وزارت دفاع را نیز پذیرفتم.

۳. سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دهم آذر ۱۳۵۸، اختلافاتی در سپاه پاسداران که به تازگی به وجود آمده بود پدید آمد و پس از این که عده ای از برادران میانجیگری کردند و نتوانستند کاری انجام دهند، این جانب از سوی حضرت امام قدس سره، سمت سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده گرفتم و به اوضاع نابسامان آن جا دادم.

۴. عضویت در شورای عالی دفاع

در «شورای عالی دفاع» آن روز، که آن هم یک شورای عالی دفاع تماشایی بود! افرادی عضو بودند که اگر اسم های شان نام برده شود، شما امروز تعجب می کنید که چه طور در اول انقلاب، این ها در آن مرکز حساس عضو بودند. حضور بنده هم در آن شورای عالی، در واقع یک حضور غیر رسمی بود؛ یعنی آن عناصر مایل نبودند ما را ببینند؛ ولی ما به شکل انقلابی و با روش های مخصوص آن زمان اول انقلاب، در آن جلسات شرکت می کردیم.

در یکی از جلسات آن زمان متوجه شدیم که مصوبه ای را می خواهند از شورای عالی دفاع بگذرانند که بر اساس آن، اسم مستشاری سابق آمریکا در ایران عوض شود و یکی از نام های پیشنهادی آنان تصویب گردد! یعنی در حقیقت وجود مستشاری را شورای عالی دفاع امضا کنند!! ما آن جا فهمیدیم که مستشارها هنوز در ایران هستند. گفتیم: این آقایان این جا چه می کنند! اول اصل وجودشان را ثابت کنید، بعد به اسمشان برسیم.

خدا رحمت کند مرحوم شهید چمران عزیز را، او هم کمک کرد تا مصوبه ای گذرانده شود که هر چه زودتر این افراد از ایران بیرون روند.

۵. امامت جمعه تهران

پس از فوت مرحوم آیه الله طالقانی و انصراف آقای منتظری، امام امت طی حکمی در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۸، بنده را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند.

۶. در باره تسخیر لانه جاسوسی

البته هنگامی که اصل حادثه واقع شد، ما در ایران نبودیم؛ یعنی ایام حج بود و من با آقای هاشمی رفسنجانی مکه مشرف بودیم، آن طور که به خاطر دارم، یک شبی در مکه پشت بام بعثه، نشسته بودیم و رادیو گوش می کردیم که رادیو ایران خبر داد دانش جویان مسلمان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را تسخیر کردند و این مطلب برای ما خیلی مهم آمد و ضمن این که یک قدری هم بیمناک شدیم، چون در فکر بودیم که این ها چه کسانی اند و از کدام جناح و گروه هستند که این کار را کردند؛ زیرا احتمال داشت جناح های چپ نیز برای استفاده های سیاسی خودشان بخواهند دست به یک تحرکاتی بزنند و احياناً شعارهای براق و جالبی را به خودشان اختصاص بدهند، این بود که ما به شدت نگران بودیم، تا این که در اخبار ساعت دوازده شب شنیدیم که گفت: «دانش جویان مسلمان پیرو خط امام» و به مجرد این که اسم مسلمان و پیرو خط امام را شنیدیم، خیالمان راحت شد که این ها چپ ها و منافقین و فرصت طلب ها نیستند؛ بلکه دانش جویان خودی و مسلمان هستند که این کار را انجام دادند. سرانجام من و آقای هاشمی با خلاصه برگزار کردن حج که کم تر از ده روز طول کشید به تهران باز گشتیم، وقتی هم که برگشتیم به ایران، مواجه شدیم با غوغاهای روزهای

اول و کشمکش عظیمی که از یک سو هیئت دولت موقت به شدت ناراحت بود و می گفت: این چه وضعی و چه حادثه ای است؟ و از سویی دیگر، مردم در شور و حماسه بودند که بالاخره منجر شد به استعفای دولت موقت و ما طبعاً مسئله را از دیدگاه آن کسانی می دیدیم که به مبارزه با آمریکا به صورت واقعی و حقیقی معتقد هستند، و لذا در داخل شورای انقلاب، از حرکت این بچه ها دفاع می کردیم و من همان وقت، یک سخن رانی هم در لانه جاسوسی کردم و وقتی که ایام محرم شد، دانش جویان روضه خوانی راه انداختند و تمام دستجات سینه زنی تهران، هر شب آن جا جمع می شدند، سینه می زدند و مثل یک امامزاده و یک محل مقدسی، اقامتگاه دانش جویان را احاطه می کردند و به سینه زنی و روضه خوانی می پرداختند. هر شب یک سخن ران در آن جا سخن رانی می کرد که یک شب هم من رفتم و یک سخن رانی خیلی گرم و گیرایی داشتم که الآن نمی دانم نوارش در رادیو تلویزیون هست یا نیست؛ ولی به هر حال، سخن رانی خیلی پرشور و هیجانی بود و این مطلب را آن جا مطرح کردم و گفتم: در این روزها که این حادثه اتفاق افتاده،

ما چه از دست داده ایم و آمریکا چه از دست داده؟ و گفتم که آمریکا همه چیز را از دست داده، ولی ما در این ماجرا به جز سود، چیزی نداشتیم که این در حقیقت پاسخی بود به سیاست مداران لیبرال داخل شورای

انقلاب؛ چون دائماً می گفتند با این حرکت، انقلاب از بین خواهد رفت و ایران شکست خواهد خورد و آمریکا ایران را خواهد بلعید؛ یعنی آن ها از دریچه ترس و نومیدی با مسئله برخورد می کردند و لذا سخن رانی، در واقع پاسخی بود به آن ها و اطمینان خاطری برای مردم؛ چون ما در این مبارزه با آمریکا، نه تنها چیزی را از دست ندادیم، بلکه یک چیزی هم به دست آوردیم و ملت ها را امیدوار کردیم و به انقلاب، شکوه بخشیدیم؛ به نحوی که ملت ایران را در دنیا با عظمت جلوه دادیم و از این گونه مطالب که خیلی سخن رانی امیدبخش و خوبی بود.

۷. نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره اول

با شروع انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره اول (خرداد ۱۳۵۹) این جانب از سوی ائتلاف بزرگ که متشکل از روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی دیگر از انجمن ها، سازمان ها و گروه های اسلامی بود، نامزد شدم و سرانجام با اکثریت عظیم آرا، به مجلس شورای اسلامی دوره اول راه یافتیم.

۸. جنگ تحمیلی و دفاع مقدس

اول جنگ، وقتی که هشت ده روزی گذشت، دیدم هر چه خبر می آید، یأس آور است... البته، من نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخن گوی آن شورا بودم... دیدم که از من کاری بر نمی آید، دلم هم می جوشد و اصلاً نمی توانم صبر کنم. با دغدغه کامل، خدمت امام رفتم. همیشه امام به ما می گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت نمایید. من به امام گفتم، خواهش می کنم اجازه بدهید من به اهواز و یا دزفول بروم، شاید کاری بتوانم بکنم. بلافاصله گفتند که شما بروید. من به قدری خوش حال شدم که گویی بال درآوردم. مرحوم چمران هم در آن جا نشسته بود، گفت: «پس به من هم اجازه بدهید، تا به جبهه بروم». گفتند: «شما هم بروید»...

یک روز عصر، با مرحوم چمران راه افتادیم. اوایل شب به اهواز رسیدیم، در همان شب، گروه کوچکی درست شد. قرار شد که این ها بروند، آرپی، جی و تفنگ بردارند و به داخل صفوف دشمن، شیخون بزنند... ما هر شب، همین عملیات را انجام می دادیم.

سال ۱۳۵۹ شمسی که گاهی به مناطق جنگی می رفتم،... هر دفعه هفته ای یک بار، برای نماز جمعه به تهران می آمدم و از راه که

می رسیدم، خدمت امام می رفتم... یک بار که خدمت ایشان رفته بودم،... لباس کار سربازی به تنم بود. ایشان، وقتی که چشمشان به این لباس نظامی افتاد، تعبیری کردند که احتمال می دهم، در جایی آن را نوشته باشم... اجمالش یادم است. ایشان گفتند: «...این،... مایه افتخار است که یک روحانی، لباس رزم به تنش می کند. و این درست است و همان چیزی است که باید باشد...».

حقیقتش هم این است که روزی بود، لباس رزم را برای روحانی، خلاف مرّوت ذکر می کردند. در باب امام جماعت گفته اند که باید عادل باشد و کار خلاف عدالت و مرّوت نکند. از جمله کارهای خلاف مرّوت که ذکر می شد، این بود که شخص امام جماعت، مثلاً لباس نظامی بپوشد...، پوشیدن لباس نظامی در ردیف کارهایی بود که مثلاً کسی در بازار یا در ممّرّ عام مردم، حرکت غیر محترمانه ای از او سربزند!

یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز، نداشتن تجهیزات بود و این را دست کم می توانست تأمین کند؛ ولی هر بار که این ها برای چیز کوچکی مراجعه می کردند، با ترش رویی مواجه می شدند. این را فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه قبضه آر.پی.جی، غصّه ای درست می شد؛ یعنی وقتی این بچه های سپاه می آمدند که ما فلان جا می خواهیم عملیات کنیم، آر.پی.جی نداریم. می گفتم: چند تا می خواهید؟ می گفتند: «پنجاه تا»، تلفن می کردیم به لشکر ۹۲ اهواز که آقا! آر.پی.جی دارید؟ می گفتند: «نه آقا نداریم»، تلفن می کردیم به تهران، می گفتند: «نیست» و اصلاً امکانات به سختی به این

ها داده می شد و این آر.پی.جی را بیش تر سپاه داشت و ارتش کم تر داشت؛ امّا مثلاً خمپاره یا فرض کنید تفنگ های انفرادی یا انواع گلوله ها و فشنگ ها را هم به این ها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه که هیچ؛ چون اگر یک وقتی گفته می شد بچه های سپاه دارند می روند جلو، توپخانه لشکر آن ها را پشتیبانی کند، این اصلاً قابل قبول نبود و اگر هم فرضاً انجام می گرفت، یک معجزه به حساب می آمد. و هم چنین یک وقتی اگر یکی دو تا خمپاره انداز به سپاه داده می شد، یک حادثه به شمار می رفت؛ که از جمله در همین منطقه دارخوین یادم هست، برادرانمان آمدند چند تا خمپاره می خواستند و من رفتم ترتیب آن را دادم تا درست شد. آن وقت ما از شادی در پوست نمی گنجیدیم که توانستیم چند تا خمپاره به بچه ها بدهیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت، چهار قبضه خمپاره چه قدر می تواند اثر داشته باشد؟

در سال ۱۳۵۹ شمسی هم زمان با شروع تهاجم رژیم بعث عراق علیه انقلاب اسلامی، از سوی حضرت امام قدس سرّه به سمت مشاور معظم له در شورای عالی دفاع انتخاب و در جبهه ها حضور یافتم و علی رغم کارشکنی منافقین و بنی صدر، به دفاع مردمی سامان داده و به همراه شهید چمران، ستاد جنگ های نامنظم را تشکیل دادیم.

در روز ششم تیر ۱۳۶۰ (یک روز پیش از حادثه عظیم هفتم تیر) در حالی که در خانه خدا (مسجد ابوذر) مشغول سخن رانی بودم، مورد

سوء قصد ناجوانمردانه منافقین قرار گرفتم، که به شدت زخمی شدم و به بیمارستان منتقل گردیدم.

۹. دو دوره ریاست جمهوری

پس از شهادت شهید رجایی و باهنر از سوی روحانیت و سایر نهادهای انقلابی نامزد ریاست جمهوری شدم و در انتخابات ریاست جمهوری، این وظیفه خطیر با انتخاب مردم و با تنفیذ حضرت امام قدس سره بر عهده ام نهاده شد.

من دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شدم. در هر دو دوره من قبول نمی کردم. در دوره اول، من تازه از بیمارستان آمده بودم. در عین حال، دوستان گفتند: اگر قبول نکنی، این بار، بر زمین می ماند، کسی نیست، ناچار شدم. در دوره دوم هم خود امام قدس سره به من فرمودند که «بر تو متعین است». من رفتم خدمت ایشان گفتم: آقا! من قبول نمی کنم، این دفعه دیگر من به میدان نمی آیم. گفتند: «بر شما متعین است»؛ یعنی واجب است، واجب کفایی نیست. متعیناً بر شما واجب است، عینی است.

اگر بر من واجب عینی باشد، از زیر هیچ باری دوش خود را خالی نمی کنم.

فراموش نمی کنم که چند ماهی از شروع مسئولیت من گذشته بود و علی رغم حالت بیماری و ضعف جسمی ناشی از آن حادثه که کار و تلاش شبانه روزی خیلی وسیعی داشتیم، چند نفر از سران کشورها در این جا میهمان ما بودند و یکی از آن ها که در اوایل نظام جمهوری اسلامی، شاید حداقل دو بار به ایران سفر کرده بود، می گفت: «این اولین باری است که من احساس می کنم کشور شما رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه های همکار و هم خوانی

دارد و این نظم را در کشور شما من برای اولین بار مشاهده می‌کنم». و شاید هفت هشت ماهی بیش تر از شروع مسئولیت ما نگذشته بود که این حرف به من زده شد؛ در حالی که حقیقت هم همین بود، چون در آن روزها بحمدالله ما توفیق پیدا کرده بودیم که هر کدام از نهادهای گوناگون کشور را در جای خودشان مستقر و تثبیت نماییم، روابطشان را با هم دیگر منظم کنیم و برای جلوگیری از دخالت دستگاهی در حوزه کار دستگاه دیگر، اقدام لازم را معمول داریم تا همه به مسئولیت قانونی خود متوجه شوند و این از پیش رفت‌هایی بود که بحمدالله تاکنون داشته ایم و به همین طریق هم تا به امروز این پیش رفت ادامه دارد.

این خاطره را بارها نقل کرده‌ام که در یکی از مجامع بین‌المللی نطق خیلی پُرشوری بر ضد تسلط قدرت‌ها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیئت‌نماینده‌گی و رؤسای دولت‌ها، به نام کوبیدم و محکوم کردم، بعد از آن نطق، عده زیادی آمدند، تحسین و تصدیق کردند و گفتند: «همین سخن شما درست است!» یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود و البته بعد هم او را کشتند نزد من آمد و گفت: «همه حرف‌های شما درست است؛ منتها من به شما می‌گویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی‌ترسید، همه این‌هایی که در این جا نشسته‌اند، از آمریکا می‌ترسند» بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت:

«من هم از آمریکا می ترسم!»

مظهر مردمی بودن ما این است که امروز مردم بین خودشان و مسئولان کشور، فاصله حقیقی احساس نمی کنند. این، نعمت بزرگی است. امروز اگر هر یک از آحاد این مردم، با رئیس جمهور این کشور ملاقاتی داشته باشد، احساس نمی کند که با او فرق دارد. آن حالت اشرافی گری و اوج کاذب طبقاتی که شاید بتوانم بگویم در همه حکومت ها تا آن جا که ما می دانیم وجود دارد، در جمهوری اسلامی نیست. وزرا، جزو همین مردم معمولی کوچه و بازار هستند. آن ها از یک خانواده اشرافی جدا نشده اند، به مسند وزارت بیایند. به خاطر مسئولیت و تخصیص و آگاهی، آن ها را از داخل دانشگاه، یا از فلان شغل آورده اند و در رأس وزارت گذاشته اند. وقتی هم که از کار منفصل می شوند، باز سراغ همان شغل قبلی شان می روند.

یک وقت یکی از وزرای زمان ما، از وزارت کنار رفت. همان هفته بعدش، عیالش را روی موتورگازی نشانند و با خودش به نماز جمعه آورد! یعنی شأن اجتماعی او، این است که حتی یک پیکان ندارد که زنش را در آن بنشانند و به نماز جمعه بیاورد. این، چیز خیلی مهمی است.

در دستگاه های دیگر دنیا، یک وزیر، یا وزیر است یا مطرود و معدوم. یک وزیر، از یک خاندان اشرافی جدا می گردد و می آید وزیر می شود. در گذشته، در ایران هم همین طور بود. وزرا و رجال دوران پهلوی، غالباً بازماندگان دوره قاجار بودند. رژیم عوض شده بود، اما این ها فرزندان همان ها بودند؛ یعنی بازماندگان

همان خاندان های دوران قاجار، در دوران پهلوی باز امور در دستشان بود.

جمهوری اسلامی، انقلاب و نظام، کارش مردمی است و مردم از ریزترین کارها مطلع می شوند؛ مگر آن چیزهایی که گفتنش مفسده ای بار بیاورد. درر دوران جنگ، چیزهای بود که گفتنش مفسده داشت؛ لیکن در غیر این امور، هر چیزی که اتفاق بیفتد، اول باید مردم در جریان قرار داده بشوند. در زمان امام قدس سره همین طور بود. هر وقت بنا بود کاری انجام بگیرد، با ایشان مشورت می شد. از مطالبی که ایشان مکرراً می فرمودند، این بود که کاری که می کنید، طوری باشد که بتوانید به مردم بگویید؛ یعنی قابل طرح برای مردم باشد.

معیارها، فهم و درک مردم از انقلاب است. نظام ما، نظام مردمی است؛ نه نظام حزبی که ریسمان هایش به نقطه ای وصل است و در آن نقطه، یک حزب نشسته و هر کاری که می خواهد، انجام می دهد. نخیر، این جا اجزای اصلی نظام، در تمام کشور حتی در روستاها و شهرهای دور افتاده و در بخش ها پراکنده اند.

۱۰. رحلت حضرت امام خمینی قدس سره

قبل از رحلت حضرت امام که دوران ریاست جمهوری در حال اتمام بود، دست و پایم را جمع می کردم. مکرر مراجعه می کردند و بعضی از مشاغل را پیشنهاد می نمودند. آدم های بی مسئولیت، این مشاغل را پیش خودشان، به قد و قواره من بریده و دوخته بودند! ولی من گفتم که اگر یک وقت امام به من واجب کنند و بگویند شما فلان کار را انجام دهید، چون دستور امام تکلیف است، آن را انجام می دهم؛ اما اگر تکلیف

نباشد و من از امام خواهش خواهم کرد که تکلیفی به من نکنند تا به کارهای فرهنگی بپردازم دنبال کارهای فرهنگی می روم.

آن چه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسئولیت، بر دوش بنده کوچک ضعیف حقیر گذاشته شد؛ برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته زندگی، متوقع و منتظر نبود. اگر کسی تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعدها در طول دوران انقلاب و مسئولیت ریاست قوه اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می دادم که این مسئولیت به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من، همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایین تر از این منصب بوده است مثل ریاست جمهوری و دیگر مسئولیت هایی که در طول انقلاب داشتم کوچک تر می دانستم.

یک وقتی خدمت امام قدس سره این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می شود؛ در حالی که در ردیف آن ها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم. نه این که می خواهم تعارف کنم، الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنین معنایی اصلاً متصور نبود.

البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت ترین ساعات عمرمان را گذرانیدیم و خدا می داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت؛ برادرها از روی مسئولیت و احساس وظیفه، با فشرده گی تمام، فکر و تلاش می کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند، مکرر از

من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می کردم؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می شد که شاید واقعاً این مسئولیت را به من متوجه کنند.

در همان موقع، به خدا پناه بردم و روز شنبه، قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی؛ چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسئولیت متوجه من شود؛ خواهش می کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می خواستم که این مسئولیت متوجه من نشود.

بالآخره در مجلس خبرگان، بحث هایی پیش آمد و حرف هایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب منتهی شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت.

من، همین الان خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می دانم؛ نه فقط برای این شغل با عظمت و مسئولیت بزرگ، بلکه همان طور که صادقانه گفتم برای مسئولیت های به مراتب کوچک تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم؛ اُمّاً حالاً- که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوه».

برای این مسئولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم

استمداد می‌کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسئولیت را در حدّ وسع خودم که تکلیف هم بیش از وسع نیست با قدرت و قوّت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این، تکلیف من است که امیدوارم ان شاء الله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنان صالح باشم.

بعد از رحلت امام قدّس سرّه، در آن روز اوّل که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم. و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب نکنند. من فعالیت کردم. مخالفت جدّی کردم، نه این که می‌خواستم تعارف بکنم. خدا خودش می‌داند که در دل من، در آن لحظات چه می‌گذشت.

رفتم آن جا ایستادم و گفتم: آقایان صبر کنید، اجازه بدهید! این‌ها همه ضبط شده و موجود است، هم تصویر و هم صدای آن هست شروع کردم به استدلال که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضیلابی که در آن جا بودند، استدلال‌های مرا جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره‌ای نیست. چرا چاره‌ای نبود؟ زیرا به گفته افرادی که من به آن‌ها اطمینان دارم، این واجب، در من متعین شده بود؛ یعنی اگر من این بار را بر نمی‌داشتم،

این بار زمین می ماند. این بود که گفتم: قبول می کنم. چون دیدم بار بر زمین می ماند، برای این که بار بر زمین نماند آن را برداشتم. اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم که این بار را بردارم. بعد هم گفتم: پروردگارا! توکل بر تو و خدا هم تا امروز کمک کرد. [۱]

۱. برای اطلاع بیش تر از شرح حال مقام معظم رهبری، ر.ک: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، زندگینامه مقام معظم رهبری (مدظله)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹ شمسی.

تشخیص دهد، وظیفه شما ارشاد و راهنمایی اوست.

س ۵: نزد فقها معروف است که تشخیص موضوعات احکام به عهده خود مکلف است و وظیفه مجتهد تشخیص حکم است، ولی در عین حال مجتهدین در بسیاری موارد، در تشخیص موضوعات احکام نیز اظهار نظر می کنند، آیا متابعت از نظر مجتهد در موضوع نیز واجب است؟

ج: تشخیص موضوع، موکول به نظر خود مکلف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست، مگر آنکه به آن تشخیص اطمینان پیدا کند و یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد.

س ۶: آیا کسی که در آموختن احکام دینی مورد نیاز خود کوتاهی می کند، گناهکار است؟

ج: اگر نیاموختن احکام به ترک واجب یا ارتکاب حرام بیانجامد، گناهکار است.

س ۷: گاهی از افراد کم اطلاع از مسائل دینی درباره مرجع تقلید شان پرسش می شود، می گویند نمی دانیم، یا اظهار می دارند که از فلان مجتهد تقلید می کنیم، ولی عملاً التزامی به خواندن رساله آن مجتهد و عمل به فتاوی او ندارند، اعمال این گونه افراد چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعمال آنان موافق احتیاط یا مطابق با واقع یا با نظر مجتهدی باشد که وظیفه دارند از او تقلید کنند، محکوم به صحت است.

س ۸: با توجه به اینکه در مسائلی که مجتهد اعلم قائل به وجوب احتیاط است، می توانیم به مجتهد اعلم بعد از وی مراجعه کنیم، اگر اعلم بعد از او نیز قائل به وجوب احتیاط در مسأله باشد، آیا رجوع به اعلم بعد از او جایز است؟ و اگر فتوای مجتهد سوم هم همان گونه بود، آیا می توان به اعلم بعد از آنان مراجعه کرد؟ و همینطور...

لطفاً این مسأله را توضیح دهید.

ج: در مسائلی که مجتهد اعلم فتوا ندارد، رجوع به مجتهدی که در آن مسأله احتیاط نکرده است و فتوای صریح دارد، با رعایت ترتیب الاعلم فالاعلم، اشکال ندارد.

شروط تقلید

س ۹: آیا تقلید از مجتهدی که متصدی مقام مرجعیت نبوده و رساله عملیه هم ندارد، جایز است؟

ج: در صحت تقلید از مجتهد جامع الشرایط، تصدی مرجعیت یا داشتن رساله عملیه شرط نیست، لذا اگر برای مکلفی که قصد تقلید از او را دارد، ثابت شود که وی مجتهد جامع الشرایط است، تقلید اشکال ندارد.

س ۱۰: آیا تقلید از کسی که در یکی از ابواب فقه مثل نماز و روزه به درجه ی اجتهاد رسیده، جایز است؟

ج: فتوای مجتهد متجزی که تنها در برخی ابواب فقهی دارای فتوا و نظر اجتهادی است برای خودش حجت است، ولی جواز تقلید دیگران از او محل اشکال است؛ اگر چه جواز آن بعید نیست.

س ۱۱: آیا تقلید از علمای کشورهای دیگر که دسترسی به آنان امکان ندارد، جایز است؟

ج: در تقلید از مجتهد جامع الشرایط شرط نیست که مجتهد اهل کشور مکلف و یا ساکن در محل سکونت او باشد.

س ۱۲: آیا عدالت معتبر در مجتهد و مرجع تقلید با عدالت معتبر در امام جماعت از حیث شدت و ضعف تفاوت دارد؟

ج: با توجه به حساسیت و اهمیت منصب مرجعیت در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، شرط است که مجتهد مرجع تقلید علاوه بر عدالت، قدرت تسلط بر نفس سرکش را داشته و حرص به دنیا نداشته باشد.

س ۱۳: این که گفته می شود باید از مجتهدی تقلید نمود که عادل باشد، مقصود از عادل چه کسی است؟

ج: عادل

کسی است که پرهیزگاری او به حدی رسیده باشد که از روی عمد مرتکب گناه نشود.

س ۱۴: آیا اطلاع از اوضاع زمان و مکان از شرایط اجتهاد است؟

ج: ممکن است این شرط در بعضی از مسائل دخیل باشد.

س ۱۵: بنا بر نظر حضرت امام راحل (قدّس سرّه) مرجع تقلید باید علاوه بر علم به احکام عبادات و معاملات، نسبت به همه امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و رهبری، عالم و آگاه باشد. ما در گذشته مقلّد حضرت امام بودیم، بعد از رحلت ایشان با راهنمایی تعدادی از علما و تشخیص خودمان لازم دانستیم به جنابعالی رجوع نموده و از شما تقلید کنیم تا بین مرجعیت و رهبری جمع کرده باشیم، نظر شما در این مورد چیست؟

ج: شرایط صلاحیت مرجعیت تقلید، در تحریر الوسیله و رساله های دیگر به تفصیل ذکر شده است، و تشخیص فرد شایسته تقلید موکول به نظر خود مکلف است.

س ۱۶: آیا در تقلید، اعلّیّت مرجع شرط است یا خیر؟ معیار و ملاک اعلّیّت چیست؟

ج: در مسائلی که فتوای اعلّم با فتوای غیر اعلّم اختلاف دارد، احتیاط آن است که از اعلّم تقلید کند و ملاک اعلّیّت این است که آن مرجع نسبت به سایر مراجع قدرت بیشتری بر شناخت حکم الهی داشته باشد و بهتر بتواند احکام شرعی را از أدلّه استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه تر باشد.

س ۱۷: آیا تقلید کسی که از جهت احتمال عدم وجود شرایط معتبر تقلید در مجتهد اعلّم، از مجتهد غیر اعلّم تقلید کرده است، محکوم به بطلان است؟

ج:

بنا بر احتیاط، تقلید از غیر اعلم در مسائل مورد اختلاف، به مجرد احتمال عدم وجود شرایط معتبر در اعلم، جایز نیست.

س ۱۸: اگر ثابت شود که تعدادی از علما در بعضی از مسائل اعلم هستند، یعنی هر کدام از آنان در مسأله معینی اعلم باشند، آیا تقلید از هر یک از آنان جایز است؟

ج: تبعیض در تقلید اشکال ندارد و اگر اعلمیت هر یک از آنان در مسائلی که مکلف بنا دارد در آن مسائل از او تقلید کند محرز شود، بنا بر احتیاط، تبعیض در تقلید در صورت اختلاف فتوا در مسائل مورد نیاز مقلد، واجب است.

س ۱۹: آیا با وجود اعلم، تقلید از غیر اعلم جایز است؟

ج: در مسائلی که فتوای غیر اعلم مخالف فتوای اعلم نباشد، رجوع به غیر اعلم اشکال ندارد.

س ۲۰: نظر جناب عالی در اشتراط اعلمیت مرجع تقلید چیست و دلیل آن کدام است؟

ج: در صورت تعدد فقهای جامع الشرایط و اختلاف آنان در فتوا، بنا بر احتیاط واجب، مکلف باید از اعلم تقلید نماید، مگر آنکه احراز شود که فتوای وی مخالف احتیاط است و فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط. و دلیل وجوب تقلید از اعلم بنای عقلا و حکم عقل است، زیرا که اعتبار فتوای اعلم برای مقلد یقینی و اعتبار قول غیر اعلم احتمالی است.

س ۲۱: از چه کسی باید تقلید کنیم؟

ج: از مجتهدی که جامع شرایط فتوا و مرجعیت است، و بنا بر احتیاط باید اعلم هم باشد.

س ۲۲: آیا تقلید ابتدایی از میت جایز است؟

ج: در تقلید ابتدایی، احتیاط در تقلید از مجتهد زنده و اعلم نباید ترک شود.

س ۲۳: آیا تقلید ابتدایی از

مجتهد میّت، متوقف بر تقلید از مجتهد زنده است؟

ج: تقلید ابتدایی از مجتهد میّت یا بقا بر تقلید او باید به تقلید از مجتهد زنده و اعلم باشد.

راههای اثبات اجتهاد، اعلمیت و به دست آوردن فتوا

س ۲۴: بعد از احراز صلاحیت مجتهدی برای مرجعیت تقلید به وسیله شهادت دو فرد عادل، آیا لازم است در این باره از اشخاص دیگر نیز تحقیق کنم؟

ج: شهادت دو فرد عادل و اهل خبره بر صلاحیت و جامع الشرایط بودن مجتهد برای جواز تقلید از او کافی است و تحقیق از افراد دیگر لازم نیست.

س ۲۵: راههای انتخاب مرجع و به دست آوردن فتوا کدام است؟

ج: احراز اجتهاد و اعلمیت مرجع تقلید به وسیله امتحان یا تحصیل یقین ولو از شهرت مفید علم یا اطمینان، یا با شهادت دو نفر عادل از اهل خبره صورت می گیرد.

راههای به دست آوردن فتوای مجتهد عبارتند از:

۱. شنیدن از خود مجتهد

۲. شنیدن از دو یا یک فرد عادل

۳. شنیدن از یک نفر مورد اطمینان

۴. دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که رساله وی مصون از اشتباه باشد.

س ۲۶: آیا وکالت در انتخاب مرجع مثل وکالت پدر برای پسر و معلم برای شاگرد صحیح است؟

ج: اگر مراد از وکالت، سپردن وظیفه تحقیق و جستجو برای یافتن مجتهد جامع الشرایط به پدر، معلم، مربی و یا غیر آنان باشد، اشکال ندارد و نظرشان در این مورد اگر مفید علم یا اطمینان و یا واجد شرایط بینة و شهادت باشد، از نظر شرعی معتبر و حجت است.

س ۲۷: از تعدادی از علماء که خود مجتهد بودند، راجع به فرد اعلم سؤال شد. فرمودند که رجوع به فلان مجتهد دامت

افاضاته باعث براءت ذمه می گردد. آیا با آنکه شخصاً اطلاع از علمیت آن مجتهد ندارم و یا در این باره شک دارم و یا اطمینان دارم که اعلم نیست، زیرا افراد دیگری که با دلیل و بینه مشابه علمیت آنان ثابت شده است، وجود دارند، می توانم به گفته آنان اعتماد کرده و از آن مجتهد تقلید کنم؟

ج: اگر بینه شرعی بر علمیت مجتهد جامع شرایط اقامه شود، تا زمانی که بینه شرعی دیگری که معارض آن باشد پیدا نشود، آن بینه حجت شرعی است و به آن اعتماد می شود، اگر چه موجب حصول علم یا اطمینان نباشد، در این صورت جستجو از بینه معارض و احراز عدم وجود آن لازم نیست.

س ۲۸: آیا جایز است کسی که اجازه از مجتهد ندارد و در بعضی از موارد مرتکب اشتباه در نقل فتوا و احکام شرعی شده است، متصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی شود؟ وظیفه ما در صورتی که این شخص احکام را از روی رساله عملیه نقل می کند، چیست؟

ج: در تصدی نقل فتوای مجتهد و بیان احکام شرعی، اجازه داشتن شرط نیست، ولی کسی که دچار خطا و اشتباه می شود، جایز نیست متصدی این کار شود و اگر در موردی اشتباه کرد، چنانچه متوجه اشتباه خود شد، بر او واجب است شنونده را از آن اشتباه آگاه نماید. به هر حال، بر مستمع جایز نیست تا اطمینان به صحت گفتار گوینده پیدا نکرده، به نقل او عمل کند.

عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر

س ۲۹: تا به حال در بقا بر تقلید از میت، به اجازه مجتهد غیر اعلم عمل می کردیم. اگر اجازه مجتهد اعلم شرط

بقا بر تقلید از میّت است، آیا عدول به اعلم و طلب اجازه او برای بقا بر میّت بر ما واجب است؟

ج: اگر فتوای غیر اعلم موافق با فتوای اعلم در این مسأله باشد، عمل به فتوای غیر اعلم اشکال ندارد و نیازی به عدول به اعلم نیست.

س ۳۰: آیا در عدول از یکی از فتاوی امام خمینی (قدّس سرّه) واجب است به فتوای مجتهدی که از او برای بقا بر تقلید میّت اجازه گرفته ام، رجوع کنم یا آنکه به فتوای سایر مجتهدین هم می شود عمل کرد؟

ج: احتیاط در رجوع به فتاوی همان مجتهد است، مگر آنکه مجتهد زنده دیگر اعلم از آن مجتهد و فتوای او در مسأله مورد عدول مخالف فتوای مجتهد اول باشد، که احتیاط واجب در این صورت، رجوع به مجتهد اعلم است.

س ۳۱: آیا تغییر مرجع تقلید جایز است؟

ج: عدول از مجتهد زنده، به مجتهد زنده دیگر بنا بر احتیاط واجب جایز نیست مگر این که اعلم یا محتمل الاعلمیه باشد.

س ۳۲: جوانی هستم ملتزم به احکام شرعی، در گذشته قبل از رسیدن به سن تکلیف مقلد حضرت امام (ره) بودم، ولی این تقلید مبتنی بر بینه شرعی نبود بلکه بر این اساس بود که تقلید از امام سبب برائت ذمه می گردد. بعد از مدّتی به مرجع دیگری عدول کردم، در حالی که این عدول هم صحیح نبود و بعد از درگذشت آن مرجع، به جنابعالی عدول کردم. لطفاً حکم تقلیدم از آن مرجع و حکم اعمالم در آن مدت و تکلیف فعلی ام را بیان فرمایید.

ج: آن دسته از اعمال شما که بر اساس فتوای امام (قدّس سرّه)، چه در

حال حیات با برکت وی و چه بعد از رحلت ایشان، بنا بر بقا بر تقلید از امام (قدس سرّه) انجام گرفته، محکوم به صحّت است. ولی اعمالی که به تقلید غیر منطبق با موازین شرعی از مرجع دیگری انجام یافته، اگر منطبق با فتوای کسی که هم اکنون باید از او تقلید کنید، باشد، محکوم به صحّت و موجب برائت ذمه است، و الاّ قضای آنها بر شما واجب است. در حال حاضر شما بین بقا بر تقلید از امام راحل طاب ثراه و بین عدول به کسی که بر اساس موازین شرعی او را شایسته تقلید می دانید، مخیر هستید.

بقا بر تقلید میّت

س ۳۳: شخصی که مقلد امام (رحمه الله علیه) بوده، پس از ارتحال ایشان از مرجع معینی تقلید نموده است. در حال حاضر می خواهد دوباره از امام تقلید نماید. آیا این تقلید جایز است؟

ج: رجوع از مجتهد زنده جامع الشرایط به مجتهد میّت بنا بر احتیاط، جایز نیست. ولی اگر مجتهد زنده در زمان عدول به او واجد شرایط نبوده است، عدول به او از همان ابتدا باطل بوده، و این فرد در حال حاضر اختیار دارد که همچنان بر تقلید امام (ره) باقی بماند و یا به مجتهد زنده ای که تقلیدش جایز است، عدول کند.

س ۳۴: من در زمان حیات امام خمینی (ره) به سن تکلیف رسیده و در بعضی از احکام از ایشان تقلید کردم، در حالی که مسأله تقلید به خوبی برایم معلوم نبود، اکنون چه تکلیفی دارم؟

ج: اگر در اعمال عبادی و غیر عبادی در زمان حیات امام (ره) به فتوای ایشان عمل نموده اید، و عملاً مقلد ایشان، هر چند در بعضی از

احکام، بوده اید، در حال حاضر بقا بر تقلید حضرت امام (ره) در همه مسائل برای شما جایز است.

س ۳۵: حکم بقا بر تقلید میّت اگر اعلم باشد، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در هر صورت جایز است. ولی سزاوار است که احتیاط در بقا بر تقلید میّت اعلم ترک نشود.

س ۳۶: آیا در بقا بر تقلید میّت، اجازه از مجتهد اعلم معتبر است و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟

ج: در جواز بقا بر تقلید میّت، در صورتی که مورد اتفاق فقها باشد، اجازه از اعلم واجب نیست.

س ۳۷: شخصی که از امام راحل (قدّس سرّه) تقلید می کرده و بعد از رحلت ایشان در بعضی از مسائل از مجتهد دیگری تقلید کرده است، اکنون آن مجتهد نیز وفات نموده است، این شخص چه تکلیفی دارد؟

ج: می تواند مانند گذشته، بر تقلید از امام (قدّس سرّه)، در مسائلی که از ایشان عدول نکرده، باقی بماند. همچنان که مخیر است در مسائلی که عدول نموده بر فتوای مجتهد دوم باقی بماند و یا به مجتهد زنده عدول کند.

س ۳۸: بعد از وفات امام راحل (قدّس سرّه) گمان می کردم که بنا بر فتوای ایشان بقا بر تقلید میّت جایز نیست، لذا مجتهد زنده دیگری را برای تقلید انتخاب کردم. آیا می توانم بار دیگر به تقلید از امام راحل رجوع کنم؟

ج: رجوع به تقلید از امام (قدّس سرّه) بعد از عدول از ایشان به مجتهد زنده در مسائلی که عدول نموده اید، جایز نیست، مگر این که فتوای مجتهد زنده، وجوب بقا بر تقلید میّت اعلم باشد، و شما معتقد باشید که امام (ره) نسبت به مجتهد زنده اعلم است، که

در این صورت بقا بر تقلید امام (ره) واجب است.

س ۳۹: آیا جایز است که در یک مسئله با وجود اختلاف در فتوا گاهی به فتوای مجتهد میّت رجوع کنم و گاهی به فتوای مجتهد زنده اعلم؟

ج: بقا بر تقلید میّت تا زمانی که به مجتهد زنده عدول نشده، جایز است و پس از عدول، رجوع مجدد به میّت جایز نیست.

س ۴۰: آیا بر مقلّمدین امام راحل (قدّس سرّه) و کسانی که قصد بقا بر تقلید از ایشان را دارند، اجازه گرفتن از یکی از مراجع زنده واجب است؟ یا این که اتفاق اکثر مراجع و علمای اسلام بر جواز بقا بر میّت کافی است؟

ج: با فرض اتفاق علما، مبنی بر جواز بقا بر تقلید از میّت، بقا بر تقلید امام (ره) جایز است و در این مورد نیازی به رجوع به مجتهد معینی نیست.

س ۴۱: نظر شریف جنابعالی راجع به بقا بر تقلید از میّت در مسئله ای که مکلف در حال حیات مرجع به آن عمل کرده و یا نکرده، چیست؟

ج: بقا بر تقلید میّت در همه مسائل حتی در مسائلی که تاکنون مکلف به آنها عمل نکرده است، جایز و مجزی است.

س ۴۲: بنا بر جواز بقا بر تقلید از میّت، آیا این حکم شامل اشخاصی که در زمان حیات مجتهد مکلف نبوده ولی به فتاوی آن مرجع عمل کرده اند، هم می شود؟

ج: اگر تقلید شخص غیربالغ از مجتهد جامع شرایط به نحو صحیح محقق شده باشد، باقی ماندن بر تقلید همان مجتهد بعد از فوتش جایز است.

س ۴۳: ما از مقلّمدین امام خمینی (قدّس سرّه) هستیم که بعد از رحلت جانشوز ایشان بر تقلید وی

باقی مانده ایم. ولی چون در شرایط دشوار فعلی که ملت مسلمان با استکبار جهانی درگیر است، با مسائل شرعی تازه ای روبرو می شویم و احساس می کنیم باید به حضرتعالی رجوع نمائیم و از شما تقلید کنیم، آیا این کار برای ما جایز است؟

ج: بقا بر تقلید از امام (قدّس سرّه) برای شما جایز است و فعلاً نیازی به عدول از تقلید ایشان ندارید، در صورت نیاز به استعلام حکم شرعی در مسائل مستحدثه، می توانید با دفتر ما مکاتبه نمایید.

س ۴۴: وظیفه مقلد در قبال مرجع تقلید خود در صورتی که اعلمیت مرجع دیگری را احراز نماید، چیست؟

ج: بنا بر احتیاط، واجب است در مسائلی که فتوای مرجع فعلی با فتوای مرجع اعلم اختلاف دارد، به مرجع اعلم عدول نماید.

س ۴۵: ۱. در چه صورتی جایز است، مقلد از مرجع تقلیدش عدول کند؟

۲. آیا عدول از اعلم به غیر اعلم در مواردی که فتاوی مرجع اعلم منطبق با زمان نباشد و یا عمل به آن بسیار دشوار باشد، جایز است؟

ج: ۱. عدول از مرجع تقلید زنده به مجتهد دیگر، جایز نیست علی الاحوط، مگر در صورتی که مرجع دوم اعلم از مرجع اول و فتوای او در مسأله ای مخالف فتوای مجتهد اول باشد.

۲. تنها گمان به ناهماهنگی فتاوی مرجع تقلید با زمان و شرایط حاکم بر آن و یا دشواری عمل به فتاوی او، سبب جواز عدول از مجتهد اعلم به مجتهد دیگر نمی شود.

مسائل متفرقه تقلید

س ۴۶: مراد از جاهل مقصر چه کسی است؟

ج: جاهل مقصر به کسی گفته می شود که متوجه جهل خود بوده و راههای رفع جهالت خود را هم می داند، ولی در آموختن احکام کوتاهی

می کند.

س ۴۷: جاهل قاصر کیست؟

ج: جاهل قاصر کسی است که اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

س ۴۸: احتیاط واجب چه معنایی دارد؟

ج: یعنی وجوب انجام یا ترک فعلی از باب احتیاط.

س ۴۹: آیا عبارت «فیه اشکال» که در بعضی از فتاوی ذکر می شود، دلالت بر حرمت دارد؟

ج: بر حسب اختلاف موارد، معنای آن فرق می کند. اگر اشکال در جواز باشد دلالت بر حرمت در مقام عمل دارد.

س ۵۰: عبارت های «فیه اشکال»، «مشکل»، «لایخولو من اشکال»، «لا اشکال فیه» فتواست یا احتیاط؟

ج: همه این عبارت ها دلالت بر احتیاط دارند، مگر عبارت «لا اشکال فیه» که فتواست.

س ۵۱: فرق بین جایز نبودن و حرام چیست؟

ج: در مقام عمل بین آنها فرقی نیست.

مرجعیت و رهبری

س ۵۲: در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟ آیا معیاری برای تفکیک احکام صادره از طرف مراجع تقلید و ولی فقیه وجود دارد؟ مثلاً اگر نظر مرجع تقلید با نظر ولی فقیه در مسأله موسیقی اختلاف داشته باشد، متابعت از کدامیک از آنان واجب و مجزی است؟ به طور کلی احکام حکومتی که در آن نظر ولی فقیه بر فتوای مراجع تقلید برتری دارد، کدام است؟

ج: در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود. ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید.

س ۵۳: همان گونه که مطلع هستید در اصول فقه از مسأله ای تحت عنوان «اجتهاد متجزی» بحث می شود، آیا اقدام امام خمینی (قدس)

سره) در تفکیک مرجعیت و رهبری، گامی در تحقق تجزی در اجتهاد محسوب نمی شود؟

ج: تفکیک بین رهبری ولی فقیه و مرجعیت تقلید، ربطی به مسأله تجزی در اجتهاد ندارد.

س ۵۴: اگر مقلد یکی از مراجع باشم و در این حال ولی امر مسلمین اعلان جنگ یا جهاد بر ضد کفار ظالم نماید و مرجع تقلید من اجازه شرکت در جنگ را ندهد، آیا ملزم به رعایت نظر وی هستم؟

ج: در مسائل عمومی جامعه اسلامی که یکی از آنها دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفار و مستکبران متجاوز است، اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است.

س ۵۵: حکم یا فتوای ولی امر مسلمانان تا چه حد قابل اجرا می باشد؟ و در صورت تعارض با رأی مرجع تقلید اعلم، کدامیک مقدم است؟

ج: اطاعت از حکم ولی فقیه بر همگان واجب است و فتوای مرجع تقلید نمی تواند با آن معارضه کند.

ولایت فقیه و حکم حاکم

س ۵۶: آیا اعتقاد به اصل ولایت فقیه از جهت مفهوم و مصداق یک امر عقلی است یا شرعی؟

ج: ولایت فقیه که عبارت است از حکومت فقیه عادل و دین شناس حکم شرعی تبعیدی است که مورد تأیید عقل نیز می باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است.

س ۵۷: آیا احکام شرعی در صورتی که ولی امر مسلمین به دلیل مصالح عمومی مسلمانان، بر خلاف آنها حکم نماید، قابل تغییر و تعطیل است؟

ج: موارد این مسأله مختلف است.

س ۵۸: آیا رسانه های گروهی در نظام حکومت اسلامی باید تحت نظارت ولی فقیه یا حوزه های علمیه و یا نهاد دیگری باشند؟

ج: اداره رسانه های گروهی باید

تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال اینگونه امور از آن استفاده شود.

س ۵۹: آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می شود؟

ج: عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی شود.

س ۶۰: آیا ولی فقیه ولایتی دارد که بر اساس آن بتواند احکام دینی را به هر دلیلی مانند مصلحت عمومی، نسخ نماید؟

ج: بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امکان نسخ احکام دین اسلام وجود ندارد، و تغییر موضوع یا پیدایش حالت ضرورت و اضطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم، نسخ محسوب نمی شود.

س ۶۱: وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

س ۶۲: آیا اوامر ولی فقیه برای همه

مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدین او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج: بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می شود، چه رسد به مقلدین آنان. به نظر ما التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) نیست.

س ۶۳: کلمه ولایت مطلقه در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به این معنی استعمال شده است که اگر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شخصی را به انجام کاری امر کنند، انجام آن حتی اگر از سخت ترین کارها هم باشد بر آن فرد واجب است، به طور مثال اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به کسی دستور خودکشی بدهند. آن فرد باید خود را به قتل برساند. سؤال این است که آیا ولایت فقیه در عصر ما با توجه به این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم بودند و در این زمان ولی معصوم وجود ندارد، به همان معنای عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؟

ج: مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و

از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است، و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.

س ۶۴: آیا همانگونه که بقا بر تقلید از میت بنا بر فتوای فقها باید با اجازه مجتهد زنده باشد، اوامر و احکام شرعی حکومتی هم که از رهبر متوفی صادر شده است، برای استمرار و نافذ بودن احتیاج به اذن رهبر زنده دارد یا این که بدون اذن رهبر زنده هم خود به خود از قابلیت اجرایی برخوردار است؟

ج: احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند.

س ۶۵: آیا بر فقیهی که در کشور جمهوری اسلامی ایران زندگی می کند و اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از دستورات ولی فقیه واجب

است؟ و اگر با ولی فقیه مخالفت نماید فاسق محسوب می شود؟ و در صورتی که فقیهی اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه دارد ولی خود را از او شایسته تر به مقام ولایت می داند، اگر با اوامر فقیهی که متصدی مقام ولایت امر است مخالفت نماید، فاسق است؟

ج: اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو این که فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسأله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

س ۶۶: آیا مجتهد جامع شرایط در عصر غیبت ولایت بر اجرای حدود دارد؟

ج: اجرای حدود در زمان غیبت هم واجب است و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد.

س ۶۷: آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

س ۶۸: گاهی از بعضی از مسئولین، مسأله ای به عنوان «ولایت اداری» شنیده می شود که به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض است. نظر جنابعالی در این باره چیست؟ و وظیفه شرعی ما کدام است؟

ج: مخالفت با اوامر اداری که بر

اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد، جایز نیست. ولی در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری وجود ندارد.

س ۶۹: آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست، واجب است؟

ج: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد، مخالفت با آنها جایز نیست.

طهارت

احکام آبها

س ۷۰: اگر قسمت پایین آب خیلی که به طور سرازیر و بدون فشار به پایین می ریزد، با نجاست برخورد کند، آیا قسمت بالای این آب همچنان پاک باقی می ماند؟

ج: اگر سرازیری آب به گونه ای باشد که جریان از بالا به پایین بر آن صدق کند، قسمت بالای آن پاک است.

س ۷۱: آیا در شستن لباس های نجس با آب کزّ و جاری، فشردن هم لازم است و یا این که بعد از زوال عین نجاست همین که آب آن را فرا گرفت، کفایت می کند.

ج: باید بنا بر احتیاط آن را فشار یا تکان دهند.

س ۷۲: آیا در تطهیر لباس متنجس با آب کر و جاری، فشار دادن خارج آب لازم است یا با همان فشار داخل آب پاک می شود؟

ج: فشار یا تکان دادن داخل آب، کافی است.

س ۷۳: آیا گلیم یا فرش نجسی را که با آب لوله کشی متصل به منبع آب شهری شستشو می دهیم، به مجرد رسیدن آب لوله کشی به محل نجس، پاک می شوند یا باید آب غسله از آن جدا شود؟

ج: در تطهیر با آب لوله کشی، جدا شدن آب غسله شرط نیست، بلکه به مجرد رسیدن آب به مکان نجس، بعد از زوال

عین نجاست و حرکت غسل از جای خود به وسیله دست کشیدن بر فرش در هنگام اتصال آب، طهارت حاصل می شود.

س ۷۴: حکم وضو و غسل با آبی که به طور طبیعی غلیظ است چیست؟ مانند آب دریایی که بر اثر وجود املاح فراوان غلیظ شده است، مثل دریاچه ارومیه یا موارد دیگری که غلظت بیشتری دارند. ج: مجرد غلظت آب به سبب وجود املاح، مانع از صدق عنوان آب مطلق بر آن نمی شود، و برای ترتب آثار شرعی آب مطلق، صدق عنوان آن در نظر عرف کافی است.

س ۷۵: آیا برای ترتب آثار کر بودن آب، علم به کر بودن آن واجب است یا این که بناء بر کر بودن آب کافی است؟ (مانند آب موجود در دستشوئی های قطار و غیره)

ج: اگر حالت سابقه کر بودن آب احراز شود، بنا گذاشتن بر کر بودن آن جایز است.

س ۷۶: در مسأله (۱۴۷) رساله امام خمینی (قدس سرّه) آمده است: «در طهارت و نجاست به گفته کودک ممیز تا زمان بلوغ اعتنا نمی شود». این فتوا تکلیف دشواری است. زیرا به طور مثال مستلزم این است که پدر و مادر تطهیر فرزندشان را پس از قضاء حاجت تا سن پانزده سالگی به عهده بگیرند. لطفاً وظیفه شرعی ما را بیان فرمایید.

ج: قول کودکی که در آستانه بلوغ است در این باره معتبر است.

س ۷۷: گاهی به آب موادی اضافه می کنند که آن را به رنگ شیر در می آورد، آیا این آب مضاف است؟ حکم وضو و تطهیر با آن چیست؟

ج: آن آب حکم آب مضاف را ندارد.

س ۷۸: در تطهیر، چه فرقی بین آب کر و آب جاری است؟

ج: هیچ تفاوتی

با هم ندارند.

س ۷۹: اگر آب شور جوشانده شود، آیا با آبی که از بخار آن بدست می آید، می توان وضو گرفت؟

ج: اگر آب مطلق بر آن صدق کند، آثار آب مطلق را دارد.

س ۸۰: برای پاک شدن کف پا یا کفش، راه رفتن به مقدار پانزده گام شرط است. آیا این کار باید بعد از زوال عین نجاست صورت بگیرد یا پانزده گام رفتن با وجود عین نجاست کافی است؟ آیا پس از آنکه عین نجاست با پانزده گام از بین رفت، کف پا یا کفش پاک می شود؟

ج: کسی که بر اثر راه رفتن روی زمین، کف پا یا کفش او، نجس شده است هر گاه تقریباً به قدر ده قدم روی زمین خشک و پاک راه برود، کف پا و کفش او پاک می شود مشروط به این که عین نجاست، زائل شود.

س ۸۱: آیا کف پا یا ته کفش با راه رفتن روی زمینی که آسفالت شده، پاک می شود؟

ج: زمین های آسفالت و یا آغشته به قیر، پاک کننده کف پا یا ته کفش نیستند.

س ۸۲: آیا آفتاب از مطهرات است؟ اگر هست، شرایط مطهریت آن چیست؟

ج: تابیدن آفتاب باعث طهارت زمین و همه اشیاء غیر منقول از قبیل ساختمان و چیزهایی که در آن بکار رفته مانند چوب، در، پنجره و مانند آن می شود، به شرطی که عین نجاست قبلاً از آنها زائل شده باشد و در موقع تابش آفتاب تر باشند و به وسیله آفتاب خشک شوند.

س ۸۳: لباس های نجسی که در موقع تطهیر، آب را رنگین می کنند، چگونه پاک می شوند؟

ج: اگر رنگ دادن لباس باعث مضاف شدن آب نشود، لباس های نجس با ریختن آب

بر آنها، پاک می شوند.

س ۸۴: کسی که برای غسل جنابت آب را در ظرفی می ریزد و در هنگام غسل قطرات آب به داخل ظرف می چکد، آیا موجب نجس شدن آب می گردد؟ و آیا مانع از تمام کردن غسل با آن آب می شود؟

ج: اگر آب از آن قسمت بدن که پاک است به داخل ظرف بچکد، پاک است و مانعی برای تمام کردن غسل با آن وجود ندارد.

س ۸۵: آیا تطهیر تنوری که با گل آغشته به آب نجس ساخته شده است، امکان دارد؟

ج: ظاهر آن با شستن قابل تطهیر است و طهارت ظاهر تنور که خمیر به آن می چسبد برای پختن نان کافی است.

س ۸۶: آیا روغن نجس با انجام فعل و انفعالات شیمیایی بر روی آن به طوری که ماده ی آن دارای خواص جدیدی شود، بر نجاست خود باقی می ماند یا این که حکم استحاله را پیدا می کند؟

ج: برای تطهیر مواد نجس، مجرد انجام فعل و انفعالات شیمیایی که خاصیت جدیدی به مواد ببخشد، کافی نیست.

س ۸۷: در روستای ما حمامی وجود دارد که سقف آن مسطح و صاف است و از آن قطرات حاصل از بخار آب بر سر استحمام کنندگان می چکد. آیا این قطرات پاک است؟ آیا غسل بعد از چکیدن این قطرات صحیح است؟

ج: بخار حمام و قطراتی که از سقف پاک می چکد، محکوم به طهارت است، و چکیدن این قطرات بر بدن باعث نجاست آن نمی شود و به صحت غسل ضرر نمی رساند.

س ۸۸: با توجه به اینکه بر اساس تحقیقات علمی، وزن آبهای فاضلاب ها در اثر اختلاط با مواد معدنی و آلودگی به میکرب ۱۰٪ بیشتر از وزن طبیعی آب است،

اگر در اینگونه آبها در تصفیه خانه ها تغییراتی به وجود آید و به وسیله عملیات فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی، مواد معدنی آلوده و میکروبها را از آن جدا سازند. به طوری که بعد از تصفیه کامل از جهت فیزیکی (رنگ، بو، طعم) و از جهت شیمیایی (مواد معدنی آلوده) و از جهت بهداشتی (میکروبهای مضر و تخم انگلها) بمراتب بهداشتی تر و بهتر از آبهای بسیاری از نهرها و دریاها بویژه آبهایی که برای آبیاری استفاده می نمایند، گردد. آیا این آبها که قبل از تصفیه نجس هستند، با اعمال مذکور پاک شده و حکم استحاله بر آنها جاری می گردد یا آنکه پس از تصفیه هم محکوم به نجاست هستند؟

ج: در فرض مذکور با مجرد جداسازی مواد معدنی آلوده و میکربها و غیر آن از آبهای فاضلابها، استحاله تحقق پیدا نمی کند. مگر این که عمل تصفیه با تبخیر آب و تبدیل دوباره بخار به آب، انجام شود.

احکام تخلی

س ۸۹: عشاير به خصوص در ایام کوچ کردن، آب کافی برای تطهیر در اختیار ندارند، آیا چوب و سنگریزه برای تطهیر مخرج بول کفایت می کند؟ آیا آنان می توانند با این حال نماز بخوانند؟

ج: مخرج بول جز با آب پاک نمی شود. ولی نماز کسی که توانایی تطهیر بدن خود با آب را ندارد، صحیح است.

س ۹۰: حکم تطهیر مخرج بول و غائط با آب قلیل چیست؟

ج: برای طهارت مخرج بول با آب قلیل دو بار شستن بنا بر احتیاط لازم است، و برای طهارت مخرج غائط شستن تا مقداری که عین نجاست و آثار آن از بین برود، لازم است.

س ۹۱: بر حسب عادت، نماز گزار باید بعد از بول کردن استبراء نماید. در

عورت من زخمی وجود دارد که هنگام استبراء بر اثر فشار از آن خون جاری شده و با آبی که برای تطهیر استفاده می کنم مخلوط می شود و باعث نجاست بدن و لباس می گردد. اگر استبراء نکنم احتمال دارد زخم زودتر بهبود یابد ولی با استبراء و فشاری که بر آن وارد می شود زخم باقی خواهد ماند و خوب شدن آن سه ماه طول خواهد کشید. خواهش می کنم بیان فرمایید که عمل استبراء را انجام بدهم یا خیر؟

ج: استبراء واجب نیست. و اگر موجب ضرر شود جایز هم نخواهد بود. البته اگر استبراء نشود و بعد از بول کردن رطوبت مشتبه خارج شود، حکم بول را دارد.

س ۹۲: گاهی بدون اختیار از انسان بعد از بول و استبراء رطوبتی خارج می شود که شبیه بول است. آیا این رطوبت نجس است یا پاک؟ اگر انسان بعد از مدتی به طور اتفاقی متوجه این مسأله شود، نمازهای گذشته اش چه حکمی دارد؟ آیا از حالا به بعد بر او واجب است در مورد خروج این رطوبت غیر اختیاری بررسی نماید؟

ج: اگر بعد از استبراء رطوبتی خارج شود که بول بودن آن مشکوک باشد، حکم بول را ندارد و محکوم به طهارت است، و بررسی و جستجو در این باره لازم نیست.

س ۹۳: لطف بفرمایید در صورت امکان راجع به اقسام رطوبتی که گاهی از انسان خارج می شود، توضیح دهید.

ج: رطوبتی که گاهی بعد از خروج منی از انسان خارج می شود، و ذی نام دارد، و رطوبتی که بعضی از اوقات بعد از بول خارج می شود، و دی نامیده می شود، و رطوبتی که بعد از ملاعبه زن و مرد با یکدیگر خارج می شود، مذی

نام دارد. همه این رطوبتها پاک است و باعث نقض طهارت نمی شود.

س ۹۴: اگر کاسه توالتها در جهت مخالف سمتی که اعتقاد دارند قبله است، نصب شود و بعد از مدتی متوجه شویم که جهت کاسه با جهت قبله ۲۰ تا ۲۲ درجه تفاوت دارد. آیا تغییر جهت کاسه توالت واجب است یا خیر؟

ج: انحراف از قبله به مقداری که انحراف از سمت قبله بر آن صدق کند، کافی است و اشکال ندارد.

س ۹۵: بر اثر بیماری در مجاری ادرار، بعد از بول و استبراء، ادرارم قطع نمی شود و رطوبت می بینم. برای معالجه به پزشک مراجعه نموده و به دستورات او عمل کردم ولی بیماری ام معالجه نشد. وظیفه شرعی من چیست؟

ج: بعد از استبراء، به شک در خروج بول اعتنا نمی شود، و اگر یقین دارید که بول به صورت قطره قطره از شما خارج می شود، باید به وظیفه مسلوس که در رساله عملیه امام خمینی (قدس سرّه) ذکر شده، عمل نمایید و تکلیفی زائد بر آن ندارید.

س ۹۶: کیفیت استبراء قبل از تطهیر مخرج غایط چگونه است؟

ج: تفاوتی بین استبراء قبل از تطهیر مخرج غائط و بعد از تطهیر آن، از نظر کیفیت وجود ندارد.

س ۹۷: استخدام در بعضی از شرکت ها و مؤسسات مستلزم معاینات پزشکی است که گاهی مشتمل بر کشف عورت است. آیا این عمل در صورت نیاز جایز است؟

ج: کشف عورت در برابر شخص دیگر، هرچند لازمه استخدام باشد، جایز نیست، مگر در صورتی که ترک کار برای او مشقت آور بوده و مضطرّ به آن باشد.

س ۹۸: در هنگام تخلی، مخرج بول با چند مرتبه شستن پاک می شود؟

ج: محل دفع بول بنا

بر احتیاط واجب با دو مرتبه شستن با آب قلیل پاک می شود.

س ۹۹: مخرج مدفوع را چگونه می توان تطهیر کرد؟

ج: مخرج مدفوع را به دو گونه می توان تطهیر کرد: اول آنکه با آب بشوید تا نجاست زائل شود و پس از آن آب کشیدن لازم نیست. دوم آنکه با سه قطعه سنگ یا پارچه پاک و امثال آن، نجاست را پاک نماید و اگر با سه قطعه، نجاست زائل نشد با قطعات دیگری آن را کاملاً پاک کند، و به جای سه قطعه می تواند از سه جای یک قطعه سنگ یا پارچه استفاده کند.

احکام وضو

قسمت اول

س ۱۰۰: به نیت طهارت برای نماز مغرب وضو گرفتم، آیا برای من با این وضو مس قرآن کریم و خواندن نماز عشا جایز است؟

ج: بعد از آنکه وضو به طور صحیح محقق شد، تا زمانی که باطل نشده است، انجام هر عمل مشروط به طهارت، با آن جایز است.

س ۱۰۱: کسی که در جلوی سرش موی مصنوعی گذاشته است و در صورت نگذاشتن آن به مشقت می افتد، آیا مسح بر موی مصنوعی برای او جایز است؟

ج: موی مصنوعی اگر به نحو کلاه گیس باشد، واجب است برای مسح آن را بردارد، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و برداشتن آن از جلوی سر باعث عسر و حرجی شود که عادتاً قابل تحمل نیست، مسح بر روی آن مجزی است.

س ۱۰۲: شخصی گفته است که هنگام وضو فقط باید دو مشت آب بر صورت ریخته شود، و اگر بار سوم آب ریخته شود وضو باطل خواهد بود. آیا این سخن صحیح است؟

ج: شستن اعضاء در وضو، بار اول واجب و

بار دوم جایز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملاک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اول چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد.

س ۱۰۳: آیا در وضوی ارتماسی جایز است که چند بار دست و صورت را داخل آب کنیم یا این که فقط دوبار جایز است؟

ج: فقط دو بار می توان دست و صورت را وضوی ارتماسی داد بار اول واجب، و بار دوم جایز است و بیش از آن، مشروع نیست. ولی در وضوی ارتماسی در مورد دستها باید قصد شستن وضوئی آنها هنگام خارج کردن آنها از آب باشد، تا بتوان از این طریق مسح را با آب وضو انجام داد.

س ۱۰۴: آیا چربیهایی که به طور طبیعی در مو و صورت به وجود می آیند، مانع محسوب می شوند؟

ج: مانع محسوب نمی شود، مگر آنکه به حدی باشد که مانع از رسیدن آب به پوست و مو گردد.

س ۱۰۵: مدت زمانی مسح پاهایم را از سر انگشتان انجام نمی دادم، بلکه فقط روی پا و مقداری از انگشتان را مسح می کردم؛ آیا این مسح صحیح بوده است؟ و در صورت عدم صحت، نمازهایی را که خوانده ام باید قضا کنم؟

ج: اگر مسح پا شامل سر انگشتان پا نباشد، وضو باطل و قضای نمازهای خوانده شده، واجب است. ولی اگر انسان شک داشته باشد که آیا هنگام مسح، از سر انگشتان پا مسح می کرده است یا نه؟ در صورتی که مسأله را می دانسته و احتمال می دهد که از سر انگشتان مسح کرده باشد وضو و نمازهای خوانده شده محکوم به صحت هستند.

س ۱۰۶: بر آمدگی روی پا که هنگام مسح، دست باید

تا آنجا کشیده شود، کدام است؟

ج: باید مسح پا را تا مفصل بکشند.

س ۱۰۷: وضو در مساجد و مراکز و ادارات دولتی که دولت در سایر کشورهای اسلامی بنا می کند، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است و مانع شرعی ندارد.

س ۱۰۸: چشمه ای است که سرچشمه آن در زمین ملکی شخصی قرار دارد. اگر بخواهیم آب آن را به وسیله لوله به منطقه ای که چند کیلومتر با آن فاصله دارد، انتقال دهیم، باید لوله از زمین های ملکی این شخص و افراد دیگر عبور نماید، آیا در صورت عدم رضایت مالکین زمین ها، استفاده از آب چشمه برای وضو و غسل و سایر تطهیرات جایز است؟

ج: اگر چشمه، در کنار و خارج از ملک غیر، خود به خود جوشیده و قبل از جریان آن بر زمین، وارد لوله شده و به منطقه منظور هدایت شود در صورتی که استفاده از آب عرفاً تصرف در ملک غیر محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۹: سازمان آب، نصب پمپ فشار و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است، ولی در برخی از محله ها فشار آب ضعیف است و ساکنان آن مجبورند که برای استفاده از آب در طبقات بالای ساختمان ها از پمپ فشار استفاده کنند، با توجه به این مسأله به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید؟

الف: آیا نصب پمپ فشار آب جهت استفاده از آب بیشتر از نظر شرعی جایز است؟

ب: در صورت عدم جواز استفاده از پمپ فشار آب، وضو و غسل با آبی که به وسیله پمپ جذب می شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، نصب و استفاده از پمپ فشار جایز نیست، و وضو و غسل با آبی که

به وسیله پمپ به دست می آید، محل اشکال است.

س ۱۱۰: نظر جنابعالی درباره وضو گرفتن قبل از داخل شدن وقت نماز چیست؟ در پاسخ به یکی از استفتائات فرموده اید که با وضویی که نزدیک اول وقت نماز گرفته می شود، می توان نماز خواند. منظور شما از نزدیک اول وقت نماز، چه مقدار است؟

ج: ملاک صدق عرفی نزدیکی وقت نماز است، و اگر در آن وقت برای نماز وضو گرفته شود، اشکال ندارد.

س ۱۱۱: آیا شخصی که وضو می گیرد، مستحب است هنگام مسح قسمت پائین انگشتان پا یعنی جایی را که موقع راه رفتن با زمین تماس پیدا می کند، مسح نماید؟

ج: محل مسح پا عبارت است از روی پا از سر یکی از انگشتان تا مفصل ساق، و استحباب مسح پائین انگشتان پا ثابت نشده است.

س ۱۱۲: اگر شخص وضو گیرنده، هنگام شستن دستها و صورت به قصد وضو اقدام به باز و بسته کردن شیر آب نماید، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد و به صحت وضو لطمه ای نمی زند. ولی اگر بعد از فراغت از شستن دست چپ و قبل از مسح با آن، دستش را روی شیری که خیس است بگذارد و آب وضوی دست با آب خارج از وضو مخلوط شود، صحت مسح با رطوبتی که مختلط از آب وضو و آب خارج است، محل اشکال می باشد.

س ۱۱۳: آیا برای مسح می توان از غیر آب وضو استفاده کرد؟ و همچنین آیا مسح سر حتماً باید با دست راست و از بالا به پایین باشد؟

ج: مسح سر و پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در دستها مانده، کشیده شود و اگر

رطوبتی باقی نمانده باید از ریش یا ابرو رطوبت گرفته و مسح نماید و احتیاط آن است که مسح سر با دست راست باشد، ولی کشیدن مسح از بالا به پایین لازم نیست.

س ۱۱۴: بعضی از زنها ادعا می کنند که وجود رنگ روی ناخن مانع وضو نیست و مسح روی جوراب نازک هم جایز است. نظر شریف جنابعالی در این باره چیست؟

ج: در صورتی که رنگ دارای جرم باشد، مانع از رسیدن آب به ناخن می باشد و وضو باطل است و مسح بر جوراب هر قدر هم نازک باشد، صحیح نیست.

س ۱۱۵: آیا مجروحان جنگی که قطع نخاع شده اند و قدرت نگهداری بول را ندارند، جایز است در نماز جمعه شرکت کرده و به خطبه ها گوش دهند و با عمل به وظیفه شخص مسلوس، نماز جمعه و عصر را بخوانند؟

ج: شرکت آنان در نماز جمعه اشکال ندارد، ولی با توجه به اینکه بر آنان واجب است که بعد از وضو گرفتن بدون فاصله زمانی، شروع به خواندن نماز کنند، بنا بر این وضوی قبل از خطبه های نماز جمعه در صورتی برای خواندن نماز جمعه کافی است که بعد از وضو حدثی از آنان سر نزنند.

س ۱۱۶: شخصی که قادر بر وضو گرفتن نیست، فرد دیگری را برای انجام وضو به نیابت می گیرد و خودش نیت نموده و با دست خود مسح می کند و اگر قادر بر مسح نباشد نایب دست او را گرفته و با آن مسح می نماید. اگر از این کار هم عاجز باشد، نایب از دست او رطوبت گرفته و مسح می کند. حال، اگر این شخص دست نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر این

شخص کف دست نداشته باشد، برای مسح، رطوبت از ساعد او گرفته می شود، و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از ریش یا ابروی او گرفته شده و سر و پا با آن مسح می شوند.

س ۱۱۷: در نزدیکی محل برگزاری نماز جمعه مکانی برای وضو گرفتن وجود دارد که تابع مسجد جامع است و پول آب آن از غیر بودجه مسجد پرداخت می شود. آیا شرکت کنندگان در نماز جمعه جایز است که از آن آب استفاده کنند؟

ج: چون آب آن برای وضو گرفتن همه نمازگزاران به طور مطلق قرارداد شده است، استفاده از آن اشکال ندارد.

س ۱۱۸: آیا وضویی که قبل از نماز ظهر و عصر گرفته شده، برای خواندن نماز مغرب و عشا هم با علم به این که در این مدت هیچ یک از مبطلات وضو از وی سرنزده است، کافی است؟ یا آنکه هر نمازی نیت و وضوی جداگانه ای دارد؟

ج: برای هر نمازی وضوی جداگانه لازم نیست. با یک وضو تا زمانی که باطل نشده، می تواند هر مقدار نماز که می خواهد بخواند.

س ۱۱۹: آیا وضو گرفتن به نیت نماز واجب قبل از داخل شدن به وقت آن جایز است؟

ج: وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰: به علت فلج شدن هر دو پایم به کمک کفش طبی و عصای چوبی راه می روم، و چون به هیچ وجه بیرون آوردن کفش هنگام وضو برایم امکان ندارد، امیدوارم وظیفه شرعی مرا در رابطه با مسح هر دو پا بیان فرمایید.

ج: اگر بیرون آوردن کفش برای مسح پاها برای شما خیلی سخت و دشوار است، مسح بر

روی کفش کافی و مجزی است.

س ۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به مکانی تا چند فرسخی آن به جستجوی آب پردازیم و آب آلوده و کثیفی را بیابیم، در این حالت تیمم برای ما واجب است یا وضو گرفتن با آن آب؟

ج: اگر آن آب پاک و مطلق باشد و استعمال آن ضرری نداشته باشد و خوف ضرر هم در بین نباشد، وضو واجب است و نوبت به تیمم نمی رسد.

س ۱۲۲: آیا وضو به خودی خود مستحب است؟ و آیا می توان قبل از داخل شدن به وقت نماز به قصد قربت وضو گرفت و با همان وضو نماز خواند؟

ج: وضو به قصد طهارت از نظر شرعی مستحب و مطلوب است و خواندن نماز با وضوی مستحب جایز است.

قسمت دوم

س ۱۲۳: کسی که همیشه در وضویش شک می کند، چگونه می تواند به مسجد برود و نماز بخواند و به قرائت قرآن کریم و زیارت معصومین (علیهم السلام) پردازد؟

ج: شک در بقای طهارت بعد از وضو اعتبار ندارد، و تا یقین به نقض وضو پیدا نکرده است می تواند با آن نماز بخواند و قرآن قرائت کند و به زیارت برود.

س ۱۲۴: آیا در صحت وضو شرط است که آب بر همه قسمت های دست جریان پیدا کند یا آنکه کشیدن دست تر بر آن کافی است؟

ج: صدق شستن منوط به رساندن آب به تمام عضو است هرچند به وسیله دست کشیدن باشد. ولی مسح اعضاء با دست مرطوب به تنهایی کافی نیست.

س ۱۲۵: آیا در مسح سر، مرطوب شدن مو کافی است یا این که رطوبت باید به پوست سر هم برسد؟

ج: مسح سر را می تواند بر روی پوست

و یا موی قسمت جلوی سر بکشد، ولی اگر موی جاهای دیگر سر در قسمت جلو جمع شده باشد یا موی جلوی سر به قدری بلند باشد که بر روی صورت یا شانه ها ریخته شده است، مسح بر آن کافی نیست و باید فرق سر را باز کرده پوست یا بن موها را مسح کند.

س ۱۲۶: کسی که از موی مصنوعی استفاده می کند مسح سر را چگونه انجام دهد؟ و وظیفه او راجع به غسل چیست؟

ج: اگر موی کاشته شده، قابل برداشتن نبوده و یا ازاله آن مستلزم ضرر و مشقت باشد و با وجود موها قدرت بر رساندن رطوبت به پوست سر نباشد، مسح بر روی همین موها کافی است، و غسل نیز همین حکم را دارد.

س ۱۲۷: ایجاد فاصله زمانی در شستن اعضاء هنگام وضو یا غسل، چه حکمی دارد؟

ج: فاصله زمانی (عدم موالات) در غسل اشکال ندارد. ولی در وضو اگر فاصله به مقداری باشد که اعضای قبلی خشک شوند، وضو باطل است.

س ۱۲۸: وضو و نماز کسی که پی در پی از او باد به مقدار کم خارج می شود، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نتواند وضوی خود را تا آخر نماز حفظ کند و تجدید وضو در اثناء نماز هم برای او خیلی دشوار باشد، می تواند با هر وضویی یک نماز بخواند، یعنی برای هر نماز به یک وضو اکتفا کند، هر چند وضوی او در بین نماز باطل شود.

س ۱۲۹: بعضی از افرادی که در مجتمع های مسکونی زندگی می کنند، از پرداخت هزینه خدماتی که از آنها استفاده می کنند از قبیل هزینه آب سرد و گرم، تهویه، نگهبانی و مانند آنها، خودداری می کنند. آیا روزه

و نماز و سایر عبادات این افراد که بار مالی این خدمات را بدون رضایت همسایگان به دوش آنان می اندازند، از نظر شرعی باطل است؟

ج: هر یک از مشترکین از نظر شرعی به مقداری که از امکانات مشترک استفاده می کنند، نسبت به هزینه خدمات مدیون است، و اگر از پرداخت پول آب، امتناع کند، وضو و غسل او محل اشکال و بلکه باطل است.

س ۱۳۰: شخصی غسل جنابت نموده و بعد از گذشت سه تا چهار ساعت می خواهد نماز بخواند، ولی نمی داند غسلش باطل شده است یا خیر؟ اگر احتیاطاً وضو بگیرد، اشکال دارد یا خیر؟

ج: در فرض مذکور وضو واجب نیست، ولی احتیاط هم ندارد.

س ۱۳۱: آیا کودک نابالغ، محدث به حدث اصغر می شود؟ آیا می توان قرآن را در دسترس او قرارداد تا آن را مس کند؟

ج: بله، با عارض شدن مبطلات وضو، کودک نابالغ هم محدث می شود، ولی مس کتابت قرآن بر او حرام نیست و بر مکلف واجب نیست او را از دست زدن به نوشته قرآن باز دارد.

س ۱۳۲: اگر عضوی از اعضای وضو بعد از شستن آن و قبل از اتمام وضو، نجس شود، چه حکمی دارد؟

ج: نجس شدن آن عضو، به صحّت وضو ضرر نمی رساند، ولی تطهیر آن عضو برای پاک شدن از نجاست به خاطر نماز واجب است.

س ۱۳۳: آیا بودن چند قطره آب بر روی پا هنگام مسح، برای وضو ضرر دارد؟

ج: واجب است که محل مسح از آن قطرات خشک شود تا هنگام مسح، رطوبت دست بر پا تأثیر بگذارد نه بر عکس.

س ۱۳۴: کسی که دست راست او از بالای مرفق قطع شده، آیا

مسح پای راست از او ساقط است؟

ج: مسح پای راست از او ساقط نمی شود، بلکه باید با دست چپ بر آن مسح کند.

س ۱۳۵: کسی که در اعضای وضوی او زخم یا شکستگی باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر در اعضای وضو زخم یا شکستگی است و روی آن باز باشد و آب برای آن ضرر ندارد، باید آن را بشوید و اگر شستن آن مضر است باید اطراف آن را بشوید، و احتیاط آن است که اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد. س ۱۳۶: کسی که محل مسح او زخم است، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر نمی تواند روی زخم محل مسح دست تر بکشد باید به جای وضو تیمم کند. ولی در صورتی که می تواند پارچه ای روی زخم قرار دهد و بر آن دست بکشد، احتیاط آن است که علاوه بر تیمم، وضو نیز با چنین مسحی بگیرد.

س ۱۳۷: کسی که جاهل به بطلان وضویش است و بعد از وضو متوجه آن می شود، چه حکمی دارد؟

ج: اعاده وضو برای اعمال مشروط به طهارت، واجب است، و اگر با وضوی باطل نماز خوانده باشد، اعاده آن نیز واجب می باشد.

س ۱۳۸: کسی که در یکی از اعضای وضویش زخمی وجود دارد که حتی اگر جیره هم بر روی آن قرار دهد دائما از آن خون می آید، چگونه باید وضو بگیرد؟

ج: واجب است جیره ای را بر روی زخم بگذارد که خون از آن بیرون نمی آید، مثل نایلون.

س ۱۳۹: آیا خشک کردن رطوبت بعد از وضو مکروه است؟ در مقابل، آیا خشک نکردن آن مستحب است؟

ج: اگر دستمال یا پارچه معینی را مخصوص

این کار قرار دهد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰: آیا رنگ مصنوعی که زنها از آن برای رنگ کردن موی سر و ابروی شان استفاده می کنند، مانع از صحت وضو و غسل است؟

ج: اگر صرفاً رنگ باشد و دارای جرمی نباشد که مانع از رسیدن آب به مو شود، وضو و غسل صحیح است.

س ۱۴۱: آیا جوهر از موانعی است که وجود آن بر روی دست باعث بطلان وضو می شود؟

ج: اگر جوهر دارای جرم بوده و مانع از رسیدن آب به پوست شود، وضو باطل است، و تشخیص این موضوع بر عهده مکلف می باشد.

س ۱۴۲: اگر رطوبت مسح سر به رطوبت صورت متصل شود، آیا وضو باطل می شود؟

ج: از آنجایی که مسح پاها باید با رطوبتی که از آب وضو در کف دو دست باقی مانده صورت بگیرد، لذا باید هنگام مسح سر، دست به قسمت بالای پیشانی نرسد و با رطوبت صورت برخورد نکند تا این که رطوبت دست که هنگام مسح پا به آن نیاز دارد با رطوبت صورت مخلوط نشود.

س ۱۴۳: شخصی که وضویش نسبت به وضوی متعارف بین مردم وقت بیشتری می گیرد، برای یقین پیدا کردن به شستن اعضای وضو چه کاری باید انجام دهد؟

ج: باید از وسوسه اجتناب نماید، و برای این که شیطان از او ناامید شود، باید به وسوسه ها اعتنا نکند و کوشش کند که همانند سایر اشخاص به مقداری که از نظر شرعی واجب است، اکتفا نماید.

س ۱۴۴: بعضی از قسمت های بدنم خالکوبی شده است، گفته می شود که غسل و وضو و نماز باطل هستند و نمازی از من پذیرفته نمی شود. امیدوارم مرا در این باره راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خالکوبی

مجرد رنگ باشد و یا در زیر پوست بوده و بر ظاهر پوست چیزی که مانع از رسیدن آب بر آن شود، وجود نداشته باشد، وضو و غسل و نماز صحیح است.

س ۱۴۵: اگر بعد از خروج بول، انسان استبراء کرد و وضو گرفت و سپس رطوبتی که مردد بین بول و منی است از او خارج شد، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال، برای تحصیل یقین به طهارت از حدث، واجب است که هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

س ۱۴۶: لطفاً تفاوت وضوی زن و مرد را بیان فرمایید.

ج: بین زن و مرد در افعال و کیفیت وضو فرقی نیست، جز این که برای مردها مستحب است که هنگام شستن آرنج از قسمت بیرونی آن شروع کنند و زنها از قسمت داخلی آن.

مسئله اسماء و آیات الهی

س ۱۴۷: مسّ ضمیرهایی که به ذات باری تعالی بر می گردند مثل ضمیر جمله «بسمه تعالی» چه حکمی دارد؟

ج: ضمیر حکم لفظ جلاله را ندارد.

س ۱۴۸: نوشتن اسم جلاله «الله» به صورت «...» مرسوم شده است. کسانی که بدون وضو این کلمه را مسّ می کنند، چه حکمی دارند؟

ج: همزه و نقاط، حکم لفظ جلاله را ندارد، و مسّ آن بدون وضو، جایز است.

س ۱۴۹: در جایی که من کار می کنم در مکاتبات خود کلمه «الله» را به صورت «ا...» می نویسند. آیا نوشتن الف و سه نقطه به جای لفظ جلاله «الله» از نظر شرعی صحیح است؟

ج: از نظر شرعی مانعی ندارد.

س ۱۵۰: آیا جایز است به صرف احتمال مسّ لفظ جلاله «الله» توسط افراد بدون وضو، از نوشتن آن خودداری نموده و یا بصورت «...» نوشته شود؟

ج: مانعی ندارد.

س ۱۵۱: ناینیان برای خواندن و نوشتن

از خط برجسته ای معروف به خط بریل که با لمس انگشتان خوانده می شود، استفاده می کنند.

آیا بر ناینایان واجب است که هنگام فراگیری قرآن کریم و مس اسماء طاهره که با خط برجسته بریل نوشته شده است، وضو داشته باشند یا خیر؟

ج: اگر نقاط برجسته علامت حروف هستند، حکم آن حروف را ندارند ولی اگر در نظر عرف آگاه بعنوان خط محسوب شوند در مس آنها رعایت احتیاط لازم است.

س ۱۵۲: مس اسمهایی از قبیل عبدالله و حبیب الله بدون وضو چه حکمی دارد؟

ج: مس لفظ جلاله بدون وضو جایز نیست، اگر چه جزیی از یک اسم مرکب باشد.

س ۱۵۳: آیا جایز است که زن حائض گردنبندی را به گردن بیندازد که نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر آن نقش شده است؟

ج: به گردن آویختن آن اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب است که اسم مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) با بدن تماس نداشته باشد.

س ۱۵۴: آیا حرمت مس نوشته های قرآن بدون وضو اختصاص به موردی دارد که در قرآن کریم باشد، یا شامل مواردی که نوشته قرآنی در کتاب دیگری یا تابلو یا دیوار و غیر آنها هم باشد، می گردد؟

ج: حرمت مس کلمات و آیات قرآنی بدون وضو اختصاص به قرآن کریم ندارد. بلکه شامل همه کلمات و آیات قرآنی می شود، هر چند در کتاب دیگری یا در روزنامه، مجله، تابلو، و غیر آنها باشد.

س ۱۵۵: خانواده ای به قصد خیر و برکت هنگام خوردن برنج از ظرفی استفاده می کنند که آیات قرآنی از جمله آیها لکرسی روی آن نوشته شده است. آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر با وضو باشند و یا غذا

را با قاشق از ظرف بر می دارند، اشکال ندارد.

س ۱۵۶: آیا کسانی که به وسیله دستگاه تحریر اسماء جلاله یا آیات قرآنی و یا نامهای معصومین (علیهم السلام) را می نویسند، باید در حال نوشتن آنها با وضو باشند؟

ج: این کار مشروط به طهارت نیست، ولی نوشته ها را نباید بدون وضو مسّ کرد.

س ۱۵۷: آیا مسّ آرم جمهوری اسلامی ایران بدون وضوء، حرام است؟

ج: اگر در نظر عرف، اسم جلاله محسوب و خوانده شود، مسّ آن بدون طهارت حرام است و در غیر این صورت اشکال ندارد، اگر چه احوط ترک مسّ آن بدون طهارت است.

س ۱۵۸: آیا چاپ آرم جمهوری اسلامی ایران بر روی اوراق اداری و استفاده از آن در مکاتبات و غیر آن، چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن و چاپ لفظ جلاله یا آرم جمهوری اسلامی ایران اشکال ندارد، و احوط این است که احکام لفظ جلاله در آرم جمهوری اسلامی ایران هم رعایت شود.

س ۱۵۹: استفاده از تمبرهای پستی که بر روی آنها آیات قرآنی چاپ شده است، و یا چاپ لفظ جلاله و اسماء خداوند (عزّ وجلّ) و آیات قرآنی و یا چاپ آرم مؤسساتی که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم است، در روزنامه ها و مجلات و نشریاتی که همه روزه منتشر می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: طبع و نشر آیات قرآنی و اسماء جلاله و امثال آن اشکال ندارد، ولی بر کسی که به دستش می رسد، واجب است که احکام شرعی آنها را رعایت نماید و از بی احترامی و نجس کردن و مسّ بدون وضوی آنها خودداری کند.

س ۱۶۰: در بعضی از روزنامه ها اسم جلاله یا آیات قرآنی نوشته می شود، آیا پیچاندن

غذا با آنها، یا نشستن بر آنها و یا استفاده از آنها به جای سفره و یا انداختن آنها در زباله، با توجه به مشکل بودن استفاده از راههای دیگر، جایز است یا خیر؟

ج: استفاده از این روزنامه ها در مواردی که از نظر عرف، بی احترامی شمرده شود جایز نیست و اگر بی احترامی محسوب نشود اشکال ندارد.

س ۱۶۱: آیا مسّ نقش کلمات روی انگشترها، جایز است؟

ج: اگر از کلماتی باشد که شرط جواز مسّ آن طهارت است، مسّ آن بدون طهارت جایز نیست.

س ۱۶۲: انداختن چیزی که مشتمل بر نامهای خداوند است در نهرها و جوی ها چه حکمی دارد؟ آیا این عمل اهانت محسوب می شود؟

ج: اگر انداختن آنها در نهرها و جویبارها از نظر عرف اهانت محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۶۳: آیا هنگام انداختن اوراق امتحانی تصحیح شده در زباله یا آتش زدن آنها، باید اطمینان حاصل شود که نامهای خداوند و اسامی معصومین (علیهم السلام) در آنها نباشد؟ آیا دور انداختن اوراقی که در یکی از دو طرف آن چیزی نوشته نشده است، اسراف محسوب می شود یا خیر؟

ج: فحص و بررسی لازم نیست و هنگامی که وجود اسماء جلاله در ورقه احراز نشود، انداختن آن در زباله اشکال ندارد. اما اوراقی که امکان استفاده از آن در صنعت کارتن سازی و مانند آن وجود دارد و یا بر یک طرف آن نوشته شده است و طرف دیگر آن قابل استفاده برای نوشتن است، سوزاندن و دور انداختن آنها به علت وجود شبهه اسراف، خالی از اشکال نیست.

س ۱۶۴: اسامی مبارکی که احترام آنها واجب و مسّ بدون وضوی آنها حرام است، کدامند؟

ج: مسّ اسماء و

صفات مخصوص ذات باری تعالی بدون وضو حرام است، و احوط الحاق نامهای انبیاء عظام و ائمه معصومین (علیهم السلام) به نامهای خداوند متعال، در حکم مذکور است.

س ۱۶۵: راههای شرعی محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی هنگام نیاز کدامند؟ سوزندان اوراقی که در آن اسم جلاله و آیات قرآنی نوشته شده است، هنگام ضرورت برای حفظ اسرار چه حکمی دارد؟

ج: دفن آنها در خاک و یا تبدیل آنها به خمیر به وسیله آب اشکال ندارد. ولی جواز سوزاندن آنها مشکل است و اگر بی احترامی محسوب شود، جایز نیست، مگر در صورتی که اضطرار اقتضا کند و جدا کردن آیات قرآنی و نامهای مبارک امکان نداشته باشد.

س ۱۶۶: قطعه قطعه کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی به مقدار زیاد به طوری که حتی دو حرف آنها به هم متصل نمانده، و غیر قابل خواندن شوند، چه حکمی دارد؟ آیا در محو کردن اسماء مبارک و آیات قرآنی و ساقط شدن حکم آنها، تغییر صورت خطی آنها با حذف و اضافه کردن حروف، کافی است؟

ج: تقطیع به نحو مذکور اگر بی احترامی محسوب شود جایز نیست و در غیر این صورت نیز اگر موجب محو نوشته لفظ جلاله و آیات قرآنی نشود، کافی نیست، همچنان که تغییر صورت خطی کلمات با اضافه یا کم کردن بعضی حروف نیز باعث زوال حکم شرعی حروفی که به قصد نوشتن لفظ جلاله به کار رفته اند، نمی شود. بلی، زوال حکم بر اثر تغییر حروف به نحوی که ملحق به محو حروف گردد، بعید نیست، هر چند احتیاط، اجتناب از مس آن بدون وضو است.

احکام غسل جنابت

س ۱۶۷: آیا شخص جنب می تواند در صورت

تنگی وقت با تیمم و نجاست بدن و لباس نماز بخواند یا این که باید بعد از تطهیر و غسل، نماز را قضا نماید؟

ج: اگر وقت به مقداری نیست که بدن و لباسش را تطهیر کند و یا لباس خود را عوض نماید و به علت سردی هوا و مانند آن نمی تواند نماز خود را برهنه هم بخواند، باید نماز را با تیمم بدل از غسل جنابت با همان لباس نجس بخواند. این نماز مجزی است و قضای آن بر او واجب نیست.

س ۱۶۸: آیا رسیدن منی به داخل رحم بدون دخول، سبب جنابت زن می شود؟

ج: در این صورت جنابت محقق نمی شود.

س ۱۶۹: آیا بر زنان پس از انجام معاینات داخلی با وسایل طبی غسل واجب می گردد؟

ج: تا زمانی که منی خارج نشود، غسل واجب نیست.

س ۱۷۰: اگر دخول به مقدار حشفه صورت بگیرد، ولی منی خارج نشود و زن نیز به مرحله اوج لذت نرسد، آیا غسل فقط بر زن واجب است یا فقط بر مرد یا بر هر دو؟

ج: با تحقق دخول، ولو به مقدار حشفه، غسل بر هر دو واجب است.

س ۱۷۱: در مورد احتلام زنان، در چه صورتی غسل جنابت بر آنان واجب می شود؟ و آیا رطوبتی که هنگام ملامه و شوخی با همسر از آنان خارج می شود، حکم منی را دارد؟ و آیا بدون سست شدن بدن و رسیدن به اوج لذت، غسل بر آنها واجب می شود؟ به طور کلی در زنان بدون نزدیکی، جنابت چگونه تحقق می یابد؟

ج: اگر زن به اوج لذت جنسی برسد و در آن حال مایعی از او خارج شود جنابت محقق شده و غسل بر او

واجب می شود و اگر شك كند كه به این مرحله رسیده یا نه و یا شك در خروج مایع داشته باشد، غسل واجب نیست.

س ۱۷۲: آیا خواندن كتاب و یا دیدن فیلمهایی كه موجب تحريك شهوت می شود، جایز است؟

ج: جایز نیست.

س ۱۷۳: اگر زن بعد از نزدیکی همسرش با وی، در حالی كه منی در رحم او باقی مانده است، بلافاصله غسل نماید و بعد از غسل، منی از رحم خارج شود، آیا غسل او صحیح است؟ آیا منی خارج شده بعد از غسل، پاک است یا نجس و موجب جنابت مجدد می شود یا خیر؟

ج: غسل او صحیح است و رطوبتی كه بعد از غسل از او خارج می شود، اگر منی باشد نجس است، ولی اگر منی مرد باشد، باعث جنابت مجدد نمی شود.

س ۱۷۴: مدتی است كه مبتلا به شك در غسل جنابت شده ام، به طوری كه با همسرم نزدیکی نمی كنم. با این حال حالتی غیرارادی به من دست می دهد كه گمان می كنم غسل جنابت بر من واجب شده است و حتی هر روز دو یا سه بار غسل می كنم، و این شك مرا آزار می دهد، تكلیف من چیست؟

ج: با شك در جنابت حكم جنابت مترتب نمی شود، مگر این كه رطوبتی از شما خارج شود كه همراه با علامت های شرعی خروج منی باشد یا یقین به خروج منی داشته باشید.

س ۱۷۵: آیا غسل جنابت در حال حیض صحیح است، به طوری كه مسقط تكلیف زن جنب باشد؟

ج: صحّت غسل در فرض مذکور محل اشكال است.

س ۱۷۶: اگر زن در حال حیض، جنب یا در حال جنابت حیض شود، آیا بعد از پاک شدن از حیض هر دو

غسل بر او واجب است؟ یا این که با حدوث جنابت در حال حیض، غسل جنابت بر او واجب نیست زیرا در موقع جنابت پاک نبوده است؟

ج: در هر دو صورت، علاوه بر غسل حیض، غسل جنابت هم واجب است، ولی جایز است که در مقام عمل، به غسل جنابت اکتفا کند، لیکن احوط این است که نیت هر دو غسل را بنماید.

س ۱۷۷: در چه صورتی حکم می شود که رطوبت خارج شده از مرد منی است؟

ج: اگر همراه با شهوت، جستن و سست شدن بدن باشد، حکم منی را دارد.

س ۱۷۸: گاهی اثر گچ یا صابون بعد از غسل کردن در اطراف ناخن های دست و پا مشاهده می شود که در حمام هنگام غسل دیده نمی شد، ولی بعد از خروج از حمام و دقت، سفیدی صابون یا گچ آشکار می شود. در این حال تکلیف چیست؟ در حالی که بعضی از افراد هنگام غسل و وضو به این مسأله جاهل هستند و یا توجهی به آن ندارند و با فرض وجود اثر گچ یا صابون یقین به رسیدن آب به زیر آن حاصل نمی شود.

ج: مجرد وجود اثر گچ یا صابون که بعد از خشک شدن اعضاء ظاهر می شود، ضرری به وضو یا غسل نمی رساند، مگر این که دارای جرمی باشد که مانع از رسیدن آب به بشره شود.

س ۱۷۹: یکی از برادران می گوید صحت غسل مشروط به تطهیر بدن از نجاست، قبل از غسل است و اگر تطهیر آن از منی یا غیر آن در اثنای غسل باشد موجب بطلان غسل می شود. بر فرض صحت گفته او و با توجه به این که من جاهل به

این مسأله بوده ام، آیا نمازهای گذشته من باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: پاک بودن تمامی بدن قبل از غسل واجب نیست، بلکه پاک بودن هر عضوی هنگام غسل آن کافی است. بنا بر این اگر عضو، قبل از غسل آن، تطهیر شده باشد، غسل و نمازی که با آن خوانده شده، صحیح است. ولی اگر عضو نجس قبل از غسل آن تطهیر نشود، و با یک شستن بخواد هم آن را پاک کند و هم غسل نماید، غسل باطل است و نمازی که با چنین غسلی خوانده، باطل و قضای آن واجب است.

س ۱۸۰: آیا رطوبتی که از انسان در حال خواب خارج می شود، حکم منی را دارد؟ با آنکه می دانیم هیچ یک از علامتهای سه گانه (جستن، شهوت و سستی بدن) را ندارد و شخص هم متوجه آن نمی شود مگر وقتی که بعد از بیداری لباس های زیر خود را مرطوب ببیند.

ج: اگر علائم سه گانه یا یکی از آنها وجود نداشته باشد و یا شک در آن باشد، حکم منی را ندارد مگر اینکه از راه دیگری یقین کند که منی است.

س ۱۸۱: جوانی هستم که در خانواده فقیری زندگی می کنم و منی به دفعات زیاد از من خارج می شود و خجالت می کشم از پدرم تقاضای پول حمام بکنم، در خانه هم حمام نداریم. تقاضا می کنم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: در انجام تکلیف شرعی، حیا معنی ندارد. حیا، عذر شرعی برای ترک واجب نیست. به هر حال اگر غسل جنابت برای شما امکان ندارد، وظیفه شما برای نماز و روزه، تیمم بدل از غسل است.

س ۱۸۲: اینجانب با مشکلی مواجه هستم، مشکل من این است که

شستن بدنم، هرچند با یک قطره آب، برای بدنم ضرر دارد، حتی مسح هم همین طور است. هنگام شستن بدنم ولو به مقدار کم، علاوه بر عوارض دیگر، تپش قلبم زیاد می شود، آیا با این وضعیت برای من جایز است با همسرم مقاربت نموده و برای چندین ماه تیمم بدل از غسل نمایم و با آن نماز خوانده و داخل مسجد شوم؟

ج: ترک مقاربت بر شما واجب نیست، و در صورت جنابت و معذور بودن از انجام غسل، وظیفه شرعی شما برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل جنابت است، و با آن تیمم داخل مسجد شدن و خواندن نماز و مسّ نوشته قرآن کریم و بقیه اعمالی که انجام آنها مشروط به طهارت از جنابت است، اشکال ندارد.

س ۱۸۳: استقبال قبله هنگام غسل واجب یا مستحب، واجب است یا خیر؟

ج: استقبال قبله در وقت غسل واجب نیست.

س ۱۸۴: آیا غسل کردن با غُساله حدث اکبر با توجه به قلیل بودن آب و طهارت بدن قبل از غسل، صحیح است؟

ج: در فرض مرقوم، غسل کردن با آن مانعی ندارد.

س ۱۸۵: اگر از کسی که مشغول غسل جنابت است، حدث اصغر سر بزند، آیا باید دوباره غسل نماید یا آنکه غسل را تمام کند و وضو بگیرد؟

ج: حدث اصغر در اثنای غسل به صحت غسل ضرر نمی رساند و لازم نیست که غسل را از نو شروع کند، ولی چنین غسلی کفایت از وضو برای نماز و سایر اعمال مشروط به طهارت از حدث اصغر نمی کند.

س ۱۸۶: اگر رطوبت غلیظی که شبیه منی است و انسان آن را بعد از بول مشاهده می کند، بدون شهوت

و اراده از انسان خارج شود، آیا حکم منی را دارد؟

ج: حکم منی بر آن مترتب نیست، مگر این که یقین به منی بودن آن حاصل شود یا این که هنگام خروج، علامت های شرعی منی را داشته باشد.

س ۱۸۷: کسی که غسل های متعددی اعم از واجب یا مستحب بر ذمه او باشد، آیا یک غسل، کفایت از غسل های دیگر می کند؟

ج: اگر به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، کفایت می کند و اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به نیت آن غسل کند، از بقیه غسلها هم کفایت می کند. اگر چه احتیاط این است که همه آنها را نیت نماید.

س ۱۸۸: غیر از غسل جنابت، آیا بقیه غسلها هم کفایت از وضو می کنند؟

ج: کفایت نمی کنند.

س ۱۸۹: به نظر شریف جنابعالی آیا در غسل جنابت جریان آب بر بدن شرط است؟

ج: ملاک، صدق شستن بدن به قصد غسل است و جریان آب بر بدن شرط نیست.

س ۱۹۰: کسی که می داند اگر با نزدیکی با همسرش خود را جنب کند، آبی برای غسل کردن نمی یابد و یا وقت برای غسل و نماز ندارد، آیا می تواند با همسرش نزدیکی نماید؟

ج: در صورت عجز از غسل، اگر قدرت بر تیمم داشته باشد، می تواند با همسرش نزدیکی کند.

س ۱۹۱: آیا در غسل جنابت مراعات ترتیب بین سر و سایر اعضای بدن کافی است یا این که باید بین طرف راست و چپ بدن هم ترتیب رعایت شود؟

ج: ترتیب بین دو طرف بدن نیز با مقدم داشتن طرف راست بر چپ باید مراعات شود.

س ۱۹۲: آیا هنگام غسل ترتیبی مانعی دارد ابتدا پشت خود را شسته و بعد نیت

غسل ترتیبی نموده و آن را بجا آورم؟

ج: شستن پشت و یا هر عضوی از اعضای بدن قبل از نیت غسل و شروع آن، اشکال ندارد. کیفیت غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از تطهیر بدن باید نیت غسل نمود و اول سر و گردن را شست، و سپس طرف راست بدن و در مرحله سوم طرف چپ بدن باید شسته شود.

س ۱۹۳: آیا بر زن واجب است هنگام غسل، اطراف موهایش را هم بشوید؟ و آیا با توجه به این که آب به تمام پوست سر رسیده است، نرسیدن آب هنگام غسل به تمام مو، باعث بطلان غسل می شود؟

ج: بنا بر احتیاط واجب، باید تمام مو شسته شود.

احکام غسل باطل

س ۱۹۴: کسی که به سن تکلیف رسیده ولی جاهل به وجوب غسل و کیفیت آن بوده و بعد از گذشت مدتی در حدود ده سال متوجه مسأله تقلید و وجوب غسل بر او شده است، چه حکمی دارد؟ وظیفه او نسبت به قضای نمازها و روزه های گذشته اش چیست؟

ج: قضای نمازهایی که در حال جنابت خوانده، بر او واجب است، و همچنین قضای روزه هم در صورتی که می دانسته جنب است، ولی جاهل به وجوب غسل بر جنب برای روزه گرفتن بوده، بر او واجب است.

س ۱۹۵: جوانی بر اثر نادانی قبل از چهارده سالگی و بعد از آن، اقدام به استمناء می کرده که بر اثر آن از او منی خارج می شده، ولی نمی دانسته که خروج منی باعث جنابت می شود و باید برای نماز و روزه غسل کند، تکلیف او چیست؟ آیا برای مدتی که استمناء می کرده و منی از او خارج می شده، غسل

بر او واجب است؟ آیا نماز و روزه های او از گذشته تا حال که در حال جنابت انجام گرفته باطل بوده و قضای آنها واجب است؟

ج: برای هر چند بار خروج منی اگر تا به حال غسل نکرده است یک غسل جنابت کافی است، و باید همه نمازهایی را که یقین دارد در حال جنابت خوانده است، قضا نماید. و اگر این عمل در شب های ماه رمضان انجام گرفته و جاهل به موضوع جنابت بوده، روزه های او قضا ندارد و محکوم به صحت است. ولی اگر عالم به خروج منی و جنابت بوده و نمی دانسته که برای صحت روزه، غسل بر او واجب است، باید روزه همه روزهایی را که در حال جنابت گرفته است قضا نماید.

س ۱۹۶: شخصی که بعد از جنابت، غسل خود را به طور باطل و اشتباه انجام می دهد، با توجه به جهل او به این مسأله، نمازهایی را که با این غسل می خواند، چه حکمی دارند؟

ج: نماز با غسل باطل، باطل است و باید اعاده یا قضا شود.

س ۱۹۷: به قصد انجام یکی از غسل های واجب غسل کردم. پس از خروج از حمام شك کردم که آیا ترتیب را رعایت کرده ام یا نه، و چون احتمال می دادم که نیت ترتیب کافی است، دوباره غسل نکردم. اکنون در کارم متحیر هستم، آیا قضای همه نمازهایی که خوانده ام، واجب است؟

ج: اگر احتمال صحت غسل را می دهید و در وقت غسل متوجه انجام آنچه در صحت غسل معتبر است بوده اید، چیزی بر عهده شما نیست. بله، اگر یقین به بطلان غسل پیدا کنید، قضای همه نمازها بر شما واجب است.

س ۱۹۸: من غسل جنابت را

به این ترتیب انجام می‌داده‌ام که ابتدا سمت راست بدن بعد سر و سپس قسمت چپ بدن را می‌شستم. در سؤال و تحقیق در این زمینه هم کوتاهی کرده‌ام، نماز و روزه‌ام چه حکمی دارند؟

ج: غسل به کیفیت مذکور باطل است و موجب رفع حدث نمی‌شود. لذا نمازهایی که با چنین غسلی خوانده شده، باطل و قضای آنها واجب است. ولی روزه‌ها با فرض اینکه معتقد به صحت غسل به صورت مذکور بوده‌اید و بقای شما بر جنابت، عمدی نبوده است، محکوم به صحت است.

س ۱۹۹: آیا خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند، بر جنب حرام است؟

ج: از جمله کارهایی که بر جنب حرام است، خواندن خصوص آیات سجده این سوره‌ها است، ولی خواندن سایر آیات از این سوره‌ها اشکال ندارد.

احکام تیمم

س ۲۰۰: اگر چیزهایی مثل خاک، گچ، سنگ که تیمم بر آنها صحیح است، به دیوار چسبیده باشند، آیا تیمم بر آنها صحیح است یا آنکه حتماً باید بر روی زمین باشند؟

ج: در صحت تیمم، بودن آنها بر روی زمین شرط نیست.

س ۲۰۱: در صورتی که جنب بر اثر عدم امکان رسیدن به حمام، چند روزی جنابتش استمرار داشته باشد، اگر بعد از نمازی که با تیمم بدل از غسل خوانده است، حدث اصغری از او سر بزند، آیا برای نماز بعدی باید دوباره تیمم بدل از غسل نماید؟ یا آنکه همان تیمم اول از جهت جنابت کفایت می‌کند، و برای نمازهای بعدی از جهت حدث اصغر وضو یا تیمم واجب است؟

ج: شخص جنب پس از آن که به طور صحیح تیمم بدل از غسل جنابت کرد، اگر حدث اصغر از او سر بزند، تا زمانی

که عذر شرعی مجوز تیمم برطرف نشده است، بنا بر احتیاط واجب باید برای اعمال مشروط به طهارت، تیمم بدل از غسل نماید و وضو هم بگیرد و اگر معذور از وضو باشد باید تیمم دیگری بدل از آن نماید.

س ۲۰۲: آیا تیمم بدل از غسل همان احکام قطعی و ثابت غسل را دارد؟ به این معنی که آیا با آن داخل مسجد شدن جایز است؟

ج: ترتیب همه آثار شرعی غسل بر تیمم بدل از غسل جایز است، مگر این که تیمم بدل از غسل به علت تنگی وقت باشد.

س ۲۰۳: شخصی که از مجروحین جنگی است و بر اثر قطع نخاع قادر به کنترل ادرار خود نیست، آیا می تواند به این دلیل که حمام رفتن برای او کمی مشقت دارد، برای انجام اعمال مستحبی مانند غسل جمعه و زیارت و غیر آنها تیمم بدل از غسل نماید؟

ج: صحت تیمم بدل از غسل برای اعمالی که مشروط به طهارت نیست، مانند زیارت محل اشکال است، ولی انجام آن بجای غسل های مستحبی در موارد عسر و حرج به قصد رجاء و مطلوبیت اشکال ندارد.

س ۲۰۴: کسی که فاقد آب است و یا استعمال آب برایش ضرر دارد، آیا در صورت تیمم بدل از غسل جنابت، داخل مسجد شدن و خواندن نماز جماعت برای او جایز است؟ قرائت قرآن کریم چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که عذر مجوز تیمم باقی است و تیمم او باطل نشده، انجام همه اعمال مشروط به طهارت برای او جایز است.

س ۲۰۵: رطوبتی از انسان در حال خواب خارج می شود و بعد از بیداری چیزی به یاد نمی آورد ولی لباس خود را

مرطوب می بیند و وقت هم برای به یاد آوردن ندارد زیرا نماز صبح او قضا می شود. وظیفه انسان در این حالت چیست؟ چگونه نیت تیمم بدل از غسل نماید؟ حکم اصلی در این باره چیست؟

ج: اگر می داند که محتمل شده، جنب است و باید غسل کند و در صورت تنگی وقت باید بعد از تطهیر بدنش تیمم نموده و نماز بخواند و سپس در وسعت وقت غسل نماید، ولی در صورت شك در احتلام و جنابت، حکم جنابت بر آن جاری نمی شود.

س ۲۰۶: شخصی که چندین شب متوالی جنب شده، با توجه به این که در حدیث شریف آمده است که چند روز متوالی حمام رفتن انسان را ضعیف می کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: غسل بر او واجب است، مگر این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد که در این صورت باید تیمم کند.

س ۲۰۷: من در یک وضعیت غیرطبیعی به سر می برم، به طوری که از من چند دفعه بدون اختیار در نوبت های متعدد منی خارج می شود که خروج آن همراه با لذت نیست. وظیفه من درباره هر نماز چیست؟

ج: اگر غسل کردن برای هر نماز ضرر دارد و یا تکلیف خیلی دشواری بر شماست، بعد از تطهیر بدن با تیمم نماز بخوانید.

س ۲۰۸: کسی که غسل جنابت را برای نماز صبح انجام نداده است و به اعتقاد این که اگر غسل کند، مریض می شود، تیمم کرده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به اعتقاد او غسل برایش ضرر دارد، تیمم اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

س ۲۰۹: کیفیت تیمم چگونه است؟ آیا فرقی بین تیمم بدل از وضو و غسل هست؟

ج: تیمم بدین

ترتیب است: ابتدا باید نیت نماید و سپس کف هر دو دست را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آن را به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی بکشد، و سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست و کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ، بکشد و احتیاط واجب این است که بار دیگر دستها را به زمین بزند و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست و کف دست راست را بر پشت دست چپ بکشد. این ترتیب در تیمم بدل از وضو و بدل از غسل یکسان است.

س ۲۱۰: تیمم بر سنگ گچ و آهک و پخته شده آنها و آجر چه حکمی دارد؟

ج: تیمم بر هر آنچه از زمین محسوب شود مانند سنگ گچ و سنگ آهک، صحیح است. و بعید نیست، تیمم بر گچ و آهک پخته و آجر و امثال آنها هم صحیح باشد.

س ۲۱۱: فرموده اید چیزی که بر آن تیمم می شود باید پاک باشد، آیا اعضاء تیمم (پیشانی و پشت دستها) هم باید پاک باشند؟

ج: احتیاط آن است که در صورت امکان، پیشانی و پشت دستها پاک باشند و اگر فردی نتواند محل تیمم را تطهیر کند، بدون آن تیمم نماید؛ هر چند بعید نیست که طهارت در هر صورت شرط نباشد.

س ۲۱۲: اگر انسان نتواند وضو بگیرد و تیمم هم برای او امکان نداشته باشد، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر انسان نتواند برای نماز وضو بگیرد و تیمم هم ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید نماز را در وقت

بدون وضو و تیمم بخواند و سپس با وضو یا تیمم قضا کند.

س ۲۱۳: من به بیماری پوستی مبتلا شده‌ام، به طوری که هرگاه غسل می‌کنم پوست بدنم خشک می‌شود. حتی در صورت شستن دست و صورتم هم این خشکی به وجود می‌آید. بنا بر این مجبورم روغن به پوستم بمالم، در نتیجه هنگام وضو به خصوص برای نماز صبح با مشکلاتی مواجه می‌شوم. آیا جایز است در نمازهای صبح به جای وضو تیمم کنم؟

ج: اگر استعمال آب برای شما ضرر داشته باشد، وضو گرفتن صحیح نیست، و باید به جای آن تیمم کنید. و اگر ضرر ندارد و روغن مذکور مانع از رسیدن آب به اعضای وضو نباشد، باید وضو بگیرید و اگر مانع است و می‌توانید روغن را پاک نموده و وضو بگیرید و سپس روغن بزنید، نوبت به تیمم نمی‌رسد.

س ۲۱۴: شخصی به خاطر تنگی وقت، نمازش را با تیمم خوانده است. بعد از فراغت از نماز برای او آشکار می‌شود که وقت برای وضو داشته است. نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اعاده آن نماز بر او واجب است.

س ۲۱۵: ما در منطقه سردسیری زندگی می‌کنیم که نه حمام دارد و نه مکانی برای استحمام، وقتی در ماه مبارک رمضان به حالت جنابت از خواب بیدار می‌شویم، با توجه به این که غسل کردن جوانان در نیمه شب در برابر مردم با آب مشک یا حوض عیب شمرده می‌شود و آب هم در آن وقت سرد است، تکلیف ما برای روزه فردا چیست؟ آیا تیمم جایز است؟ در صورتی که غسل نکند، افطار کردن روزه آن روز چه حکمی دارد؟

ج: مجرد مشقت یا عیب

شمرده شدن اغتسال جوانان در نیمه شب، عذر شرعی محسوب نمی شود، بلکه مادامی که غسل، حرجی و موجب ضرر برای مکلف نشود، غسل کردن به هر صورتی که امکان دارد واجب است، و در صورت حرج یا ضرر باید قبل از طلوع فجر تیمم کند و با تیمم بدل از غسل جنابت پیش از طلوع فجر روزه اش صحیح است، و اگر تیمم نکنند روزه اش باطل است، ولی امساک در طول روز بر او واجب می باشد.

احکام بانوان

س ۲۱۶: مادرم از ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. آیا من نیز از سادات محسوب می شوم؟ آیا می توانم عادت ماهیانه ام را تا شصت سالگی، حیض قرار دهم و در آن ایام نماز و روزه خود را انجام ندهم؟

ج: تعیین سن یائسگی محل تأمل و احتیاط است؛ بانوان می توانند در این مسأله به مجتهد جامع الشرایط دیگر مراجعه نمایند.

س ۲۱۷: اگر زنی که به خاطر نذر روزه روز معینی روزه دار است، در حال روزه حیض شود، چه تکلیفی دارد؟

ج: روزه اش با عادت شدن، ولو در یک جزء از روز باشد، باطل می شود و قضای آن روز بعد از پاک شدن بر او واجب است.

س ۲۱۸: لکه هایی که زن بعد از یقین به پاک شدن می بیند، با توجه به این که آن لکه ها نه اوصاف خون را دارند و نه خون مخلوط با آب را، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خون نباشد حکم حیض را ندارد، و اگر خون باشد اگر چه به صورت لکه های زرد رنگ و از ده روز تجاوز نکند همه آن لکه ها محکوم به حیض است، و تشخیص این موضوع به عهده زن است.

س ۲۱۹: جلوگیری از عادت ماهیانه

به وسیله دارو به خاطر روزه ماه رمضان چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۲۰: اگر زنی در ایام بارداری به خون ریزی کمی مبتلا شود ولی باعث سقط حمل او نگردد، آیا غسل بر او واجب می شود یا خیر؟ وظیفه او چیست؟

ج: خونی که زن در ایام بارداری می بیند اگر صفات و شرایط حیض را داشته باشد، و یا در زمان عادت بوده و سه روز اگر چه در باطن استمرار داشته باشد خون حیض است و الا استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۱: زنی دارای عادت ماهیانه معینی مثلاً هفت روز است، به علت گذاشتن دستگاه جلوگیری از حاملگی، هر بار دوازده روز خون می بیند. آیا خونی که از روز هفتم به بعد می بیند خون حیض است یا استحاضه؟

ج: اگر خون تا روز دهم قطع نشود، خونی که در ایام عادت می بیند خون حیض است و باقی استحاضه خواهد بود.

س ۲۲۲: آیا جایز است زنی که در حال حیض و یا نفاس است داخل حرم امام زادگان (علیهم السلام) شود؟

ج: جایز است.

س ۲۲۳: زنی که عمل کورتاژ (سقط جنین) را انجام داده، در حال نفاس است یا خیر؟

ج: بعد از سقط جنین ولو به صورت علقه باشد اگر خونی را مشاهده کرد، محکوم به نفاس است.

س ۲۲۴: خونی که زن در سن یائسگی می بیند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه شرعی او چیست؟

ج: محکوم به استحاضه است.

س ۲۲۵: یکی از راههای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته، استفاده از داروهای ضد حاملگی است. زن هایی که از این داروها استفاده می کنند لکه های خونی را در ایام عادت و غیر آن مشاهده می کنند. این لکه ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر این لکه ها واجد شرایط شرعی

حیض نباشد، حکم حیض را ندارد، بلکه محکوم به استحاضه است.

احکام اموات

قسمت اول

س ۲۲۶: آیا در غسل و کفن و دفن اموات، مماثلت و همجنس بودن شرط است یا هر یک از زن و مرد می تواند امور میت دیگر را انجام دهد؟

ج: همجنس بودن با میت فقط در غسل دادن او شرط است و در صورتی که غسل دادن میت به وسیله همجنس او امکان دارد، غسل دادن به وسیله غیر همجنس صحیح نیست و غسل میت باطل است. ولی در تکفین و تدفین همجنس بودن شرط نیست.

س ۲۲۷: امروزه در روستاها متعارف است که اموات را در منزل مسکونی غسل می دهند. گاهی میت وصی نداشته و چند فرزند صغیر دارد. نظر مبارک راجع به این موارد چیست؟

ج: تصرفات مورد نیاز برای تجهیز میت از قبیل غسل و کفن و دفن، به مقدار متعارف، متوقف بر اذن ولی صغیر نیست و اشکال از جهت وجود فرزندان صغیر ایجاد نمی شود.

س ۲۲۸: شخصی بر اثر تصادف یا سقوط از ارتفاع فوت کرده است و جسد او خونریزی دارد، آیا باید منتظر ماند تا خون، خود به خود یا با وسایل پزشکی بند بیاید یا این که با وجود خونریزی جایز است اقدام به دفن او نمایند؟

ج: تطهیر بدن میت قبل از غسل در صورت امکان واجب است، و اگر انتظار برای توقف خونریزی یا منع آن ممکن باشد، واجب است.

س ۲۲۹: استخوان مرده ای که حدود چهل یا پنجاه سال از دفن آن می گذرد و مقبره او از بین رفته و تبدیل به میدان عمومی گردیده است، در اثر کندن نهری در آن میدان ظاهر شده است. آیا لمس

کردن استخوان ها برای دیدن آنها اشکال دارد؟ آیا استخوان ها نجس هستند؟

ج: استخوان میت مسلمانی که غسل داده شده است، نجس نیست؛ ولی دفن مجدد آن زیر خاک واجب است. س ۲۳۰: آیا برای انسان جایز است که پدر یا مادر و یا یکی از بستگان خود را در کفنی که برای خودش خریده است، کفن کند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۳۱: یک تیم پزشکی برای انجام آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارند که قلب و بعضی از اعضای مرده را از جسد او جدا سازند و بعد از گذشت یک روز از انجام آزمایشها و مطالعات، اقدام به دفن آن کنند. امیدواریم لطف نموده به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. آیا با توجه به این که امواتی که این آزمایشها بر روی آنها اعمال می شود از مسلمانان هستند، اقدام به این کار برای ما جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و بعضی از اعضای جسد جدای از بدن میت جایز است؟

۳. آیا با توجه به این که دفن جداگانه قلب و بعضی از اعضا مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می کند، دفن آن اعضاء با بدن میت دیگر جایز است یا خیر؟

ج: در صورتی که نجات نفس محترمه یا دستیابی به تجارب علوم پزشکی که جامعه به آن محتاج است، و یا شناسایی نوعی بیماری که حیات مردم را تهدید می کند، متوقف بر تشریح باشد، تشریح جسد میت جایز است، لکن لازم است تا آنجا که استفاده از جسد غیر مسلمان امکان دارد، از جسد مسلم استفاده نشود. حکم شرعی اعضایی که از جسد مسلمان جدا شده اند، این است که با بدن دفن شوند، و اگر امکان نداشت، دفن جداگانه

آنها اشکال ندارد.

س ۲۳۲: اگر شخصی برای خودش کفنی بخرد و همیشه در وقت نمازهای واجب یا مستحب یا هنگام قرائت قرآن کریم، آن را پهن نموده و روی آن نماز و قرآن بخواند و هنگام مرگ از آن به عنوان کفن استفاده کند. آیا این عمل جایز است؟ آیا از نظر اسلام صحیح است که انسان کفنی را برای خود بخرد و بر آن آیات قرآنی بنویسد و از آن فقط هنگام تکفین استفاده نماید؟

ج: موارد مذکور اشکال ندارد.

س ۲۳۳: اخیراً جنازه زنی در یک قبر قدیمی که تاریخ آن به حدود هفتصد سال پیش بر می گردد، کشف شده است. این جنازه مشتمل بر اسکلت استخوانی عظیم کامل و سالمی است که بر جمجمه آن مقداری موجود دارد. به استناد گفته های باستان شناسانی که آن را کشف کرده اند، جنازه متعلق به یک زن مسلمان است. آیا جایز است این اسکلت استخوانی بزرگ و مشخص را از طرف موزه علوم طبیعی (بعد از بازسازی شکل قبر و قراردادن جنازه در آن) در معرض بازدید قرار داد تا موجب عبرت بازدید کنندگان از موزه علوم طبیعی گردد و یا با نوشتن آیات و احادیث مناسب باعث تذکر و موعظه دیدار کنندگان شود؟

ج: اگر ثابت شود که اسکلت استخوانی، متعلق به بدن میت مسلمان است، دفن فوری آن واجب است.

س ۲۳۴: گورستانی در روستایی وجود دارد که ملک خاص کسی نیست و وقف هم نشده است، آیا جایز است اهالی این روستا از دفن اموات شهر یا روستاهای دیگر یا میتی که وصیت کرده در آن قبرستان دفن شود، جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان عمومی مزبور ملک

خاص کسی یا وقف خاص اهالی آن روستا نباشد، نمی توانند از دفن اموات دیگران در آن قبرستان جلوگیری کنند و اگر شخصی وصیت کرده است در آن دفن شود، واجب است طبق وصیت عمل شود.

س ۲۳۵: روایاتی وجود دارد دال بر این که پاشیدن آب بر قبور مستحب است، مانند روایاتی که در کتاب «لآلی الاخبار» ذکر شده است، آیا این استحباب مخصوص روز دفن میت است یا اطلاق دارد، چنانچه نظر مؤلف «لآلی الاخبار» چنین است؟ نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: پاشیدن آب بر قبر در روز دفن مستحب است و بعد از آن نیز به قصد رجاء اشکال ندارد.

س ۲۳۶: چرا میت را شب دفن نمی کنند؟ آیا دفن میت در شب حرام است؟

ج: دفن میت در شب اشکال ندارد.

س ۲۳۷: شخصی بر اثر تصادف ماشین فوت کرده است، پس از غسل و کفن او را به قبرستان آوردند، ولی هنگام دفن متوجه شدند که تابوت و کفن آغشته به خونی است که از او جریان دارد، آیا عوض کردن کفن او در این حالت واجب است؟

ج: اگر شستن آن قسمت از کفن که به خون آغشته شده است یا بریدن و یا عوض کردن آن امکان داشته باشد، آن کار واجب است، ولی اگر امکان ندارد، دفن میت به همان صورت جایز است.

س ۲۳۸: اگر سه ماه از دفن آن میت با کفن آغشته به خون بگذرد، آیا نبش قبر در این حالت جایز است؟

ج: نبش قبر در فرض سؤال جایز نیست.

س ۲۳۹: از حضرت تعالی تقاضا می کنیم به سه سؤال زیر پاسخ فرمایید.

۱. اگر زن حامله ای هنگام وضع حمل از دنیا برود، جنین

موجود در رحم زن در موارد زیر چه حکمی دارد:

الف: اگر روح به تازگی در او دمیده شده باشد (سه ماه یا بیشتر)، با توجه به این که احتمال مرگ جنین در صورت خارج کردن آن از رحم مادر بسیار زیاد است؟

ب: اگر عمر جنین هفت ماه یا بیشتر باشد؟

ج: اگر جنین در رحم مادر مرده باشد؟

۲. اگر زن حامله هنگام وضع حمل بمیرد، آیا بررسی کامل مرگ و زندگی جنین بر دیگران واجب است؟

۳. اگر زن حامله هنگام وضع حمل فوت کند و بچه در شکم او زنده بماند و شخصی بر خلاف متعارف با وجود زنده بودن جنین دستور دفن مادر با جنین را بدهد، نظر شما در این باره چیست؟

ج: اگر جنین با مرگ مادرش فوت کند، و یا فوت مادر پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد، خارج کردن آن از شکم مادر واجب نیست، بلکه جایز هم نیست. ولی اگر روح در او دمیده شده و در شکم مادرش که از دنیا رفته است، زنده باشد و احتمال زنده ماندنش تا زمان خارج کردن او از رحم مادر وجود داشته باشد، واجب است که سریعاً او را از شکم مادر خارج کنند، و تا وقتی که موت جنین در رحم احراز نشده است، دفن مادر همراه با جنین جایز نیست و اگر جنین زنده همراه مادرش دفن شد و حتی بعد از دفن هم احتمال زنده بودنش وجود داشته باشد، واجب است اقدام به نبش قبر و خارج کردن جنین زنده از شکم مادر نمایند. همچنین اگر حفظ حیات جنین در شکم مادرش متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، ظاهر

این است که تأخیر دفن مادر واجب است تا جان جنین حفظ شود، و اگر کسی بگوید دفن زن حامله با جنین زنده ای که در رحم او وجود دارد جایز است و دیگران به گمان صحت نظر او اقدام به دفن نمایند و این کار منجر به مرگ بچه در داخل قبر شود، پرداختن دیه بر کسی که مباشر دفن بوده، واجب است، مگر این که مرگ جنین مستند به گفته آن شخص باشد که در این صورت دیه بر او واجب است.

س ۲۴۰: شهرداری برای استفاده بهینه از زمین، دستور داده است قبرها به صورت دو طبقه ساخته شود. تمنا می کنیم حکم شرعی آن را بیان فرمایید.

ج: جایز است که قبور مسلمانان در چندین طبقه ساخته شود، به شرطی که این کار سبب نبش قبر و هتک حرمت مسلمان نشود.

قسمت دوم

س ۲۴۱: کودکی در چاه سقوط کرده و مرده است. آب موجود در چاه مانع خارج کردن بدن او است، حکم آن چیست؟

ج: جسد کودک در همان چاه به حال خود رها می شود و چاه قبر او خواهد بود و اگر چاه ملک شخصی کسی نباشد و یا مالک آن به مسدود کردن آن راضی باشد، تعطیل کردن چاه و بستن آن واجب است.

س ۲۴۲: در منطقه ما مرسوم است که مراسم سینه زنی و زنجیرزنی به صورت سنتی آن فقط در عزاداری ائمه اطهار (علیهم السلام) و شهدا و بزرگان دینی برگزار می شود. آیا برپایی این مراسم به خاطر در گذشت افرادی از نیروهای بسیج و یا از کسانی که به نحوی به حکومت اسلامی و این ملت مسلمان خدمات کرده اند، جایز است؟

ج: این عمل اشکال

ندارد.

س ۲۴۳: با توجه به اینکه رفتن به قبرستان در شب مکروه است، اگر کسی با این اعتقاد که شبانه به قبرستان رفتن عامل مؤثری در تربیت اسلامی است، شبانه به قبرستان برود، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۴: آیا شرکت در تشیع جنازه و حمل آن برای زنان جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۲۴۵: در میان بعضی از عشایر معمول است که هنگام مرگ بعضی از اشخاص، با قرض، اقدام به خرید تعداد زیادی گوسفند می کنند تا همه کسانی را که در مراسم عزاداری شرکت می نمایند، اطعام کنند. این کار باعث ضرر فراوانی به آنها می شود، آیا تحمل این ضررها برای حفظ عادات و رسوم جایز است؟

ج: اگر اطعام از اموال ورثه بزرگسال و با رضایت آنها باشد، جایز است. ولی اگر این کار موجب بروز مشکلات و ضررهای مالی می شود از آن اجتناب شود و اگر انفاق از اموال میت صورت بگیرد، بستگی به نحوه وصیت او دارد و به طور کلی در این گونه امور باید از اسراف و زیاده روی که موجب تضييع نعم الهی می شود پرهیز گردد.

س ۲۴۶: اگر در زمان حاضر، شخصی در منطقه ای بر اثر انفجار مین کشته شود، آیا احکام شهید را دارد؟

ج: سقوط تکلیف غسل و کفن شهید از احکام اختصاصی شهیدی است که در میدان جنگ کشته شود.

س ۲۴۷: برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در محورهای شهرهای مرزی رفت و آمد می کنند، گاهی با کمین هایی که از طرف بعضی از عناصر ضد انقلاب اسلامی گذاشته می شود، مواجه می شوند که گاهی منجر به شهادت آنان می گردد. آیا غسل یا تیمم این شهدای عزیز واجب است یا این

که آنجا میدان جنگ محسوب می شود؟

ج: اگر آن محورها و منطقه مزبور میدان جنگ بین گروه حق و گروه باطل و یاغی باشد، افرادی که از گروه حق در آنجا به شهادت می رسند، حکم شهید را دارند.

س ۲۴۸: آیا کسی که واجد شرایط امامت در نماز جماعت نیست، جایز است امامت نماز میت بر جنازه یکی از مؤمنین را عهده دار شود؟

ج: بعید نیست که شرایط معتبر در جماعت و امامت جماعت در سایر نمازها در نماز میت شرط نباشد، هرچند احوط این است که آن شرایط در نماز میت هم رعایت شود.

س ۲۴۹: اگر مؤمنی در جایی از جهان در راه اجرای احکام اسلامی یا در تظاهرات و یا در راه اجرای فقه جعفری کشته شود، آیا شهید محسوب می شود؟

ج: چنین شهیدی اجر و ثواب شهید را دارد، ولی احکام تجهیز شهید اختصاص به کسی دارد که در میدان جنگ، هنگام درگیری و در معرکه نبرد به شهادت رسیده باشد.

س ۲۵۰: اگر مسلمانی بر اساس قانون و تأیید قوه قضائیه به جرم حمل مواد مخدر به اعدام محکوم شود و حکم اعدام درباره او اجرا گردد:

۱. آیا نماز میت بر او خوانده می شود؟

۲. شرکت در مجلس عزا و قرائت قرآن کریم و مصیبت خوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) که برای او برگزار می شود، چه حکمی دارد؟

ج: مسلمانی که حکم اعدام درباره او اجرا گردیده است، حکم سایر مسلمانان را دارد و همه احکام و آداب اسلامی میت در مورد او هم جاری است.

س ۲۵۱: آیا مس کردن استخوانی که همراه با گوشت است و از بدن انسان زنده جدا شده، موجب غسل مس میت

می شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن شخص زنده جدا شده است، غسل ندارد.

س ۲۵۲: آیا دست زدن به عضوی که از بدن انسان، مرده، جدا شده، غسل مس میت واجب می شود؟

ج: دست زدن به عضوی که از بدن مرده جدا شده، پس از سرد شدن و پیش از غسل دادن، در حکم دست زدن به بدن مرده است.

س ۲۵۳: آیا شخص مسلمان را باید هنگام احتضار رو به قبله خوابانند؟

ج: شایسته است که شخص مسلمان را در حال احتضار به پشت و به سمت قبله بخوابانند، به طوری که کف پای او به جانب قبله باشد. بسیاری از فقهاء این عمل را بر خود محتضر در صورتی که قادر باشد و بر دیگران، واجب دانسته اند و احتیاط در انجام آن ترک نشود.

س ۲۵۴: اگر هنگام کشیدن دندان مقداری از بافت های لثه هم همراه آن کنده شود، آیا دست زدن به آنها موجب غسل مس میت می شود؟

ج: مس آن موجب غسل مس میت نمی شود.

س ۲۵۵: آیا بر شهید مسلمانی که با لباسش دفن شده است، احکام مس میت مترتب است؟

ج: با مس شهیدی که تغسیل و تکفین در حق او ساقط است، غسل مس میت واجب نمی شود.

س ۲۵۶: اینجانب دانشجوی رشته پزشکی هستم. گاهی هنگام تشریح مجبور به مس جسد کسانی که از دنیا رفته اند می شویم و نمی دانیم که آن اموات مسلمان هستند یا خیر، و غسل داده شده اند، یا خیر؟ ولی مسئولین می گویند که این اجساد غسل داده شده اند. با توجه به این مطالب امیدواریم وظیفه ما نسبت به نماز و غیر آن را بعد از مس آن اجساد بیان فرمایید، و اینکه آیا بر اساس

آنچه ذکر شد، غسل بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج: اگر غسل دادن میت، احراز نشود و شما در آن شک داشته باشید، با مسّ جسد یا اجزاء آن، غسل مسّ میت بر شما واجب می شود، و نماز بدون غسل مسّ میت صحیح نیست. ولی اگر اصل غسل میت احراز شود با مسّ جسد یا بعضی از اجزای آن، غسل مسّ میت واجب نمی شود، حتی اگر در صحت غسل آن میت شک داشته باشید.

س ۲۵۷: شهیدی که نام و نشانی او معلوم نیست، با تعدادی از اطفال در یک قبر دفن شده است. بعد از مدتی شواهدی به دست آمد حاکی از این که آن شهید اهل شهری که در آن دفن شده، نیست. آیا نبش قبر او جهت حمل جسد شهید به شهر خودش جایز است؟

ج: اگر بر اساس موازین و احکام شرعی دفن گردیده، نبش قبر وی جایز نیست.

س ۲۵۸: اگر آگاهی از داخل قبر و تصویر برداری تلویزیونی از آنچه در آن است، بدون کندن و خاکبرداری، ممکن باشد، آیا بر این عمل نبش قبر صدق می کند یا خیر؟

ج: بر تصویربرداری از بدن میتی که در قبر دفن شده است بدون کندن و نبش قبر و آشکار شدن جنازه، عنوان نبش قبر صدق نمی کند.

س ۲۵۹: شهرداری قصد دارد مقبره های اطراف قبرستان را برای توسعه کوچه ها، خراب نماید آیا این عمل جایز است؟ ثانیاً: آیا خارج کردن استخوان های آن اموات و دفن آنها در مکانی دیگر جایز است؟

ج: تخریب قبور مومنین و نبش آنها جایز نیست، حتی اگر برای تعریض کوچه ها باشد، و در صورت وقوع نبش قبر و آشکار شدن بدن میت

مسلمان یا استخوان های آن که هنوز پوسیده نشده اند، واجب است دوباره دفن شوند.

س ۲۶۰: اگر شخصی بدون رعایت موازین شرعی اقدام به خراب کردن قبرستان مسلمانان کند، مسلمانهای دیگر در برابر او چه مسئولیتی دارند؟

ج: وظیفه دیگران در این باره نهی از منکر با رعایت شرایط و مراتب آن است، و اگر در اثر تخریب قبور استخوان بدن میت مسلمان ظاهر شود واجب است آن را مجدداً دفن نمایند.

س ۲۶۱: پدرم در حدود ۳۶ سال است که در قبرستان دفن شده است. اکنون به فکر افتاده ام که با کسب اجازه از اداره اوقاف از آن قبر برای خودم استفاده کنم. آیا با توجه به وقفی بودن قبرستان، اجازه گرفتن از برادرانم در این باره لازم است؟

ج: اجازه گرفتن از سایر ورثه میت نسبت به قبری که زمین آن وقف عام برای دفن اموات شده، شرط نیست. ولی قبل از تبدیل استخوان های میت به خاک، نبش قبر برای دفن میت دیگری در آن جایز نیست.

س ۲۶۲: آیا راهی برای خراب کردن قبرستان مسلمان ها و تبدیل آن به مراکز دیگر وجود دارد، توضیح دهید؟

ج: تغییر و تبدیل قبرستان مسلمانان که برای دفن اموات مسلمین وقف شده، جایز نیست.

س ۲۶۳: آیا نبش قبر و تبدیل قبرستانی که برای دفن اموات وقف گردیده، بعد از اخذ اجازه از مرجع تقلید جایز است؟

ج: در مواردی که نبش قبر و تبدیل قبرستان وقف شده برای دفن اموات جایز نیست، اجازه مرجع تقلید اثری ندارد. و اگر از موارد استثناء باشد اشکال ندارد.

س ۲۶۴: مردی در حدود بیست سال پیش فوت نموده، چندی پیش هم زنی در همان روستا از دنیا رفت، اشتباهاً قبر

آن مرد را حفر و زن را در آن دفن کردند، با توجه به این که در داخل قبر هیچ اثری از جسد مرد مزبور وجود ندارد، وظیفه فعلی ما چیست؟

ج: در حال حاضر، با توجه به فرض سؤال، دیگران هیچ تکلیفی ندارند و مجرد دفن میت در قبر میت دیگر موجب جواز نبش قبر برای انتقال جسد به قبر دیگر نمی شود.

س ۲۶۵: در وسط خیابانی، چهار قبر وجود دارد که مانع ادامه جاده سازی هستند، از طرفی هم نبش قبر اشکال شرعی دارد. امیدواریم برای این که شهرداری مرتکب عمل خلاف شرعی نشود، وظیفه ما را بیان فرمایید.

ج: اگر احداث جاده متوقف بر حفر قبر و نبش آن نباشد و عبور جاده از روی قبرها امکان دارد، یا احداث جاده با وجود قبرها ضروری و طبق قانون لازم باشد، احداث آن اشکال ندارد.

احکام نجاسات

س ۲۶۶: آیا خون پاک است؟

ج: اگر از حیوانی باشد که خون جهنده دارد، نجس است.

س ۲۶۷: آیا خونی که بر اثر کوبیدن شدید سر به دیوار در عزای امام حسین (علیه السلام) از سر انسان جاری و به سر و صورت شرکت کنندگان در مراسم عزاداری پاشیده می شود، پاک است یا خیر؟

ج: خون انسان در هر صورت نجس است.

س ۲۶۸: آیا اثر کم رنگ خون که بعد از شستن بر لباس باقی می ماند، نجس است؟

ج: اگر عین خون نباشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد، پاک است.

س ۲۶۹: لکه خونی که گاهی در تخم مرغ یافت می شود، چه حکمی دارد؟

ج: محکوم به طهارت است، ولی خوردن آن حرام است.

س ۲۷۰: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار چه

حکمی دارد؟

ج: عرق شتر نجاست خوار نجس است، ولی عرق حیوانات دیگر نجاست خوار و همچنین عرق جنب از حرام بنا بر اقوی پاک است، لکن احتیاط واجب این است که با عرق جنب از حرام نماز خوانده نشود.

س ۲۷۱: آیا قطرات آبی که از بدن میت قبل از غسل با آب خالص و بعد از غسل با آب سدر و کافور بر زمین می ریزد، پاک هستند یا خیر؟

ج: تا زمانی که غسل سوم کامل نشده باشد، بدن میت محکوم به نجاست است.

س ۲۷۲: پوستی که گاهی از لبها، دستها و یا پاها جدا می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: پوست نازکی که خود بخود از دستها، لبها، پاها و سایر قسمت های بدن جدا می شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۷۳: شخصی در جبهه های جنگ در وضعیتی قرار گرفت که مجبور به کشتن خوگ و خوردن آن شد، آیا رطوبت بدن و آب دهان وی محکوم به نجاست است؟

ج: عرق بدن و آب دهان شخصی که گوشت حرام و نجس خورده، نجس نیست. ولی هر چیزی که با وجود رطوبت، با گوشت خوگ برخورد کرده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۴: با توجه به این که در نقاشی و نقشه کشی از قلم مو استفاده می شود و نوع خوب و مرغوب آن غالباً از موی خوگ ساخته شده و از کشورهای غیر اسلامی وارد و در دسترس همگان به خصوص مراکز تبلیغی و فرهنگی قرار می گیرد، استفاده از این قلم موها چه حکمی دارد؟

ج: موی خوگ نجس است و استفاده از آن در اموری که مشروط به طهارت است، جایز نیست. ولی استفاده از آن در امری که

مشروط به طهارت نیست، اشکال ندارد و اگر معلوم نباشد که قلم مو از موی خوک ساخته شده است یا خیر، استفاده از آن حتی در اموری هم که مشروط به طهارت است، اشکال ندارد.

س ۲۷۵: آیا خوردن گوشتی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود حلال است؟ حکم آن از جهت طهارت و نجاست چیست؟

ج: تا تذکيه شرعی آن احراز نشود خوردن آن حرام است، ولی از نظر طهارت، اگر یقین به عدم تذکيه نباشد پاک است.

س ۲۷۶: در مورد چرم و اجزای حیوانی که از بلاد غیر اسلامی تهیه شده، نظر مبارک را مرقوم فرمایید.

ج: اگر احتمال دهید که حیوان ذبح اسلامی شده، پاک است و اگر یقین دارید که ذبح اسلامی نشده، محکوم به نجاست است.

س ۲۷۷: اگر لباس جنب با منی نجس شود، اولاً: حکم دست زدن به آن با وجود رطوبت چیست؟ ثانیاً: آیا جایز است جنب لباس های خود را برای آب کشیدن به کس دیگری بدهد؟ آیا شخص محتلم باید نجس بودن لباس هایش را به کسی که می خواهد آنها را بشوید، اطلاع دهد؟

ج: منی نجس است و اگر با رطوبت مسریه با چیزی برخورد نماید، آن را نجس می کند. و آگاه کردن کسی که لباس را می شوید از نجاست لباس، لازم نیست. ولی صاحب لباس تا یقین به طهارت آن حاصل نکند، نمی تواند آثار طهارت بر آن مترتب سازد.

س ۲۷۸: اینجانب پس از بول، استبراء می کنم که همراه آن مایعی خارج می شود که بوی منی می دهد، آیا نجس است؟ وظیفه من نسبت به نماز چیست؟

ج: اگر به منی بودن آن یقین ندارید و خروج آن همراه با علامتهای شرعی

خروج منی نیست، حکم منی ندارد و پاک است.

س ۲۷۹: آیا فضله پرندگان حرام گوشت؛ مانند کلاغ و زاغ و عقاب و طوطی نجس است؟

ج: فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست.

س ۲۸۰: در رساله های عملیه آمده است که مدفوع حیوانات و پرندگان حرام گوشت نجس است آیا مدفوع حیوانات حلال گوشت مانند، گاو، گوسفند و مرغ نجس است یا خیر؟

ج: مدفوع حیوانات حلال گوشت از پرندگان و غیره و همچنین مدفوع پرندگان حرام گوشت پاک است.

س ۲۸۱: اگر نجاستی در اطراف یا داخل کاسه دستشویی باشد و آن جا با آب کر یا قلیل شسته شود ولی عین نجاست باقی بماند، آیا آن قسمتی که عین نجاست در آن نیست و آن آب به آنجا رسیده، پاک است یا نجس؟

ج: مکانی که به آن آب نجس نرسیده باشد، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۲: آیا اگر مهمانی یکی از ائمه های میزبان را نجس کند، مطلع کردن میزبان واجب است؟

ج: اطلاع دادن در غیر از خوردنی و آشامیدنی و ظرفهای غذا، لازم نیست.

س ۲۸۳: آیا چیز پاک که با متنجس برخورد نموده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس بودن، تا چند واسطه نجس است؟

ج: چیزی که با عین نجس تماس یافته و نجس شده است، اگر باز با چیزی که پاک است تماس پیدا کند و یکی از آنها تر باشد، آن چیز پاک را نجس می کند، و باز این چیزی که بر اثر ملاقات با متنجس نجس شده است، اگر با چیز پاک برخورد نماید، بنا بر احتیاط واجب آن را نجس می کند، ولی این متنجس سوم هیچ چیزی را با ملاقات خود نجس نمی کند.

۲۸۴: آیا هنگام استفاده از کفشی که از پوست حیوان غیر مذکی ساخته شد، همیشه واجب است که پاها قبل از وضو شسته شوند؟ عده ای می گویند که در صورت عرق کردن پا در کفش، شستن آن واجب است، و تجربه شده که پا در هر کفشی به مقدار کم یا زیاد، عرق می کند. نظر جنابعالی در این باره چیست؟

ج: اگر یقین دارد که کفش او از پوست حیوانی است که تذکیه نشده است و احراز شود که پا در کفش های مذکور عرق کرده، شستن پاها برای نماز واجب است، ولی در صورت شک در عرق کردن پاها یا شک در تذکیه حیوانی که کفش از پوست آن دوخته شده است، محکوم به طهارت است.

س ۲۸۵: کودکی که همیشه خود را نجس می کند، دست تر، آب دهان و باقی مانده غذایش چه حکمی دارد؟ کودکانی که دست تر خود را بر پاهایشان می گذارند، چه حکمی دارند؟

ج: تا زمانی که یقین به نجاست آن حاصل نشده، حکم به پاکی می شود.

س ۲۸۶: من مبتلا به بیماری لته هستم و طبق دستور پزشک باید همیشه آن را مالش دهم، این کار باعث سیاهی بعضی از قسمت های لته ام می شود مثل این که خونی در داخل آن جمع شده باشد. هنگامی که دستمال کاغذی روی آن می گذارم رنگ دستمال قرمز می شود، لذا اقدام به شستن دهانم با آب کر می کنم، ولی خون منجمد، مدت زمانی باقی می ماند و با شستن از بین نمی رود. بعد از قطع آب کر، آیا آبی که وارد دهان شده و به آن قسمت ها رسیده و سپس از دهان خارج شده، محکوم به نجاست است یا این که جزء آب دهان

محسوب می شود و محکوم به طهارت است؟

ج: محکوم به طهارت است، هر چند احتیاط اجتناب از آن است.

س ۲۸۷: سؤال من این است که آیا غذایی که خورده ام و با اجزای خون منجمد شده در لثه تماس پیدا کرده، نجس است یا خیر؟ در صورت نجس شدن، آیا فضای دهان بعد از فرو بردن غذا، نجس باقی می ماند؟

ج: غذا در فرض مزبور محکوم به نجاست نیست و فرو بردن آن اشکال ندارد و فضای دهان پاک است.

س ۲۸۸: مدتی است که شایع شده لوازم آرایشی را از ناف جنین که هنگام تولد از او جدا می کنند و یا از جنین مرده می سازند. ما گاهی از این لوازم استفاده کرده و حتی گاهی رژ لب خورده می شود، آیا اینها نجس هستند؟

ج: شایعه دلیل شرعی بر نجس بودن لوازم آرایشی نیست، و تا نجاست آنها از راه شرعی احراز نشود، استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۲۸۹: از هر لباس یا پارچه ای هنگام شستن، پرزهای ریزی می ریزد که اگر به طشت نگاه کنیم آنها را می بینیم. وقتی که طشت پر از آب و متصل به آب شیر است، اگر لباس را داخل طشت فرو ببریم آب از اطراف آن سرازیر می شود. به علت وجود این تارها و پُرزهای ریز در آبی که از طشت به بیرون می ریزد، از آن آب احتیاط کرده و همه جا را تطهیر می کنم. و یا وقتی لباس های نجس بچه ها را بیرون می آورم، همه جاهایی را که لباس ها را در آنجا در آورده ام حتی اگر خشک هم باشد آب می کشم زیرا فکر می کنم تارها و پُرزهای ریز در آنجا افتاده اند. آیا این احتیاط لازم است؟

ج:

لباسی که برای آب کشیدن در ظرفی گذاشته می شود و آب لوله کشی روی آن ریخته شده و سراسر آن را فرا می گیرد و از آن جدا شده و یا داخل آن جابجا می شود، لباس و ظرف و آب و پرزهایی که از لباس جدا شده و بر روی آب دیده می شود و همراه آب به بیرون می ریزد، همگی پاک هستند. پُرزها یا غباری هم که از لباس نجس جدا می شود پاک هستند، مگر این که یقین حاصل شود که از قسمت نجس جدا شده اند، و به مجرد شک در اصل جدا شدن آن از لباس نجس یا نجس بودن محل آن، احتیاط لازم نیست.

س ۲۹۰: مقدار رطوبتی که باعث سرایت از چیزی به چیز دیگر می شود، چقدر است؟

ج: ملاک رطوبت مسریه این است که به مقداری باشد که رطوبت هنگام برخورد از جسم مرطوب به جسم دیگر سرایت کند.

س ۲۹۱: لباس هایی که به خشکشویی ها داده می شود از نظر طهارت چه حکمی دارد؟ لازم به تذکر است که اقلیت های دینی (یهود و نصاری و...) هم لباس های خود را برای شستشو و اتو کردن به این خشکشویی ها می دهند و می دانیم که صاحبان این مکان ها برای شستن لباس ها از مواد شیمیایی استفاده می کنند.

ج: اگر لباس هایی که به خشکشویی ها داده می شود از قبل نجس نباشند، محکوم به طهارت هستند، و تماس آن با لباس های پیروان اقلیت های دینی (اهل کتاب) باعث نجاست نمی شود.

س ۲۹۲: آیا لباس هایی که با لباسشویی تمام اتوماتیک شسته می شود، پاک می گردد یا خیر؟ نحوه کار این لباسشویی ها به این صورت است که در مرحله اول که لباس با آب مخلوط با پودر لباسشویی شسته می شود، مقداری از

آب و کف پودر بر شیشه درب لباسشویی و نوار پلاستیکی اطراف آن پاشیده می شود، و در مرتبه دوم آب غساله شستشو کشیده شده ولی کف پودر، درب و نوار پلاستیکی اطراف آن را به طور کامل می پوشاند. در مراحل بعدی ماشین لباسشویی لباس ها را در سه نوبت با آب قلیل می شوید و از آن پس آب غساله بیرون کشیده می شود، امیدواریم توضیح بفرمایید لباس هایی که به این ترتیب شسته شده اند، پاک هستند یا خیر؟

ج: اگر بعد از زوال عین نجاست، آب متصل به لوله در داخل ماشین لباسشویی به لباس ها و همه قسمت های داخل ماشین برسد و از آن جدا و خارج شود، محکوم به طهارت است.

س ۲۹۳: اگر آب بر زمین یا در حوض یا حمامی که لباس در آن شسته می شود، ریخته شود و قطراتی از آن آب به لباس ترشح کند، آیا لباس نجس می شود یا خیر؟

ج: وقتی که آب بر مکان یا زمین پاکی بریزد، ترشح ناشی از آن هم پاک است و اگر شک داشته باشیم که آن مکان پاک است یا نجس، باز هم ترشح آن، پاک است.

س ۲۹۴: آبی که از ماشین های حمل زباله شهری در خیابان می ریزد و گاهی بر اثر شدت باد به لباس مردم پاشیده می شود، محکوم به طهارت است یا نجاست؟

ج: آب مزبور محکوم به طهارت است، مگر این که فردی یقین پیدا کند که آن آب بر اثر برخورد با نجس، نجس شده است.

س ۲۹۵: آیا آبهایی که در چاله های موجود در خیابان ها جمع می شود، پاک است یا نجس؟

ج: این آبها محکوم به طهارت هستند.

س ۲۹۶: رفت و آمدهای خانوادگی با اشخاصی که

به طهارت و نجاست در خوردن و آشامیدن و مانند آن اهمیت نمی دهند، چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی در مورد طهارت و نجاست، حکم دین اسلام این است که هر چیزی که یقین به نجاست آن نباشد، از نظر شرعی محکوم به طهارت است.

س ۲۹۷: استفراغ افراد زیر از جهت پاک یا نجس بودن، چه حکمی دارد؟

الف: طفل شیرخوار

ب: طفلی که هم شیر می خورد و هم غذا

ج: انسان بالغ

ج: در همه موارد پاک است.

س ۲۹۸: ملاقی شبهه محصوره چه حکمی دارد؟

ج: اگر با بعضی از اطراف تماس پیدا کند، حکم متنجس را ندارد.

س ۲۹۹: شخصی که دین او مشخص نیست و از کشور دیگری برای کار وارد کشور اسلامی شده و مغازه غذایی فروشی دایر کرده و کار او فروش مواد خوراکی است، هنگام فروش، ماده غذایی با بدن او که رطوبت مسریه دارد تماس پیدا می کند، آیا باید از او درباره دینش سؤال کرد یا این که اصل پاک بودن اشیاء جاری می شود؟

ج: سؤال از دین او واجب نیست و اصل طهارت اشیاء نسبت به وی و چیزی که با وجود رطوبت با بدن او در تماس است، جاری می شود.

س ۳۰۰: اگر یکی از اعضای خانواده یا شخصی که به منزل انسان رفت و آمد دارد به طهارت و نجاست اهمیت ندهد و باعث نجس شدن گسترده خانه و اثاثیه آن شود به طوری که شستن و آب کشیدن آنها ممکن نباشد، تکلیف اهل منزل در این باره چیست؟ و با این فرض چگونه ممکن است که انسان پاک بماند، به خصوص در نماز که پاکی شرط صحت آن است؟ حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج: تطهیر

تمام خانه لازم نیست و برای صحت نماز، پاک بودن لباس نمازگزار و محل گذاشتن پیشانی کافی است. نجاست خانه و اثاثیه آن موجب اثبات تکلیف بیشتری بر انسان غیر از لزوم رعایت طهارت در نماز و خوردن و آشامیدن، نمی شود.

احکام مسکرات

س ۳۰۱: آیا مشروبات الکلی نجس است؟

ج: مشروبات مست کننده بنا بر احتیاط نجس است.

س ۳۰۲: آب انگوری که با آتش جوشیده شده و دو ثلث آن کم نشده است، ولی مست کننده نیست، چه حکمی دارد؟

ج: خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست.

س ۳۰۳: گفته می شود که اگر مقداری غوره برای گرفتن آب آن جوشانده شود و همراه آن یک یا چند حبه انگور باشد، آنچه بعد از جوشاندن باقی می ماند، حرام است. آیا این سخن صحیح است؟

ج: اگر حبه های انگور بسیار کم باشد و آب آن در آب غوره مستهلک شود، به طوری که آب انگور بر آن صدق نکند، حلال است. ولی اگر حبه های انگور به تنهایی به وسیله آتش جوشانده شود، خوردن آن حرام است.

س ۳۰۴: امروزه از الکل که در واقع مسکر است برای ساخت بسیاری از داروها به خصوص داروهای نوشیدنی، عطرها بویژه انواع ادکلن هایی که از خارج وارد می شوند، استفاده می کنند. آیا به افراد آگاه یا جاهل به مسأله اجازه خرید و فروش و استفاده و بهره گیریهای دیگر از آنها را می دهید؟

ج: الکل هایی که معلوم نیست در اصل از اقسام مایعات مست کننده باشند، محکوم به طهارت هستند، و خرید و فروش و استعمال مایعاتی که با آنها مخلوط شده اند اشکال ندارد.

س ۳۰۵: آیا استفاده از الکل سفید برای ضد عفونی کردن دست و لوازم پزشکی مثل دماسنج و غیر آن به

خاطر استفاده از آنها در امور پزشکی و درمان توسط پزشک یا تیم پزشکی جایز است؟ الکل سفید همان الکل پزشکی است که قابل نوشیدن هم هست، آیا نماز خواندن با لباسی که یک یا چند قطره از این الکل بر آن ریخته شده، جایز است؟

ج: اگر از الکل باشد که در اصل مایع نیست، هر چند مست کننده هم باشد، محکوم به طهارت است و نماز با لباسی که با این الکل برخورد کرده صحیح است و احتیاجی به تطهیر ندارد. ولی اگر از الکل مایع بالاصاله و بر حسب تشخیص اهل فن مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس است و نماز با بدن یا لباسی که با آن برخورد کرده، موقوف بر تطهیر است؛ لیکن استفاده از آن جهت ضد عفونی کردن ادوات پزشکی و مانند آن اشکال ندارد.

س ۳۰۶: ماده ای است به نام «کفیر» که در صنایع غذایی و داروسازی کاربرد دارد. هنگام تخمیر ۵٪ یا ۸٪ الکل در ماده بدست آمده بوجود می آید. این مقدار الکل سبب هیچ نوع مستی در مصرف کننده نمی شود. آیا از نظر شرعی استفاده از این ماده مانعی دارد یا خیر؟

ج: اگر الکل موجود در ماده به دست آمده فی نفسه مست کننده باشد، بنا بر احتیاط نجس و حرام است، هر چند به علت کمی آن و مخلوط شدن با ماده به دست آمده، نسبت به مصرف کننده مسکر نباشد، ولی اگر شک داشته باشیم که فی نفسه مست کننده و یا در اصل مایع است، حکم متفاوت می شود.

س ۳۰۷: ۱ آیا الکل اتیلیک نجس است یا خیر؟ (ظاهراً این الکل در همه مست کننده ها وجود دارد و سبب مستی است).

نجس بودن الکل چیست؟

۳. روشی که مست کننده بودن مشروب را ثابت کند، کدام است؟

ج: ۱. هر یک از اقسام الکل که مست کننده و در اصل مایع باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

۲. ملاک نجاست الکل این است که مست کننده و در اصل مایع باشد.

۳. اگر خود مکلف یقین نداشته باشد، خبر دادن اهل خبره مورد اطمینان کافی است.

س ۳۰۸: نوشابه های موجود در بازار که بعضی از آنها مانند کوکاکولا و پپسی کولا و... در داخل تولید می شوند و گفته می شود که مواد اصلی آنها از خارج وارد می گردد و احتمال دارد از الکل در آنها استفاده شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: پاک و حلال است، مگر این که مکلف شخصاً یقین حاصل کند که آنها با الکل مست کننده ای مخلوط اند که در اصل مایع است.

س ۳۰۹: آیا اساساً هنگام خرید مواد غذایی، لازم است تحقیق شود که فروشنده یا سازنده غیر مسلمان کالا آنها را لمس کرده و یا در ساخت آنها الکل بکار برده است یا خیر؟

ج: سؤال و تحقیق لازم نیست.

س ۳۱۰: اینجانب اقدام به ساخت «اسپری اتروپین سولفات» کرده ام که الکل نقش اساسی در ترکیب فرمول دارویی آن دارد، به طوری که اگر الکل به ترکیب مذکور اضافه نشود، ساخت آن اسپری ممکن نیست و از جهت عملی هم این اسپری ضد گازهای شیمیایی و جنگی اعصاب است که برای محافظت از نیروهای اسلام در برابر آنها کاربرد دارد. آیا از نظر جنابعالی استفاده از الکل به ترتیب مذکور در صنعت داروسازی، شرعاً جایز است؟

ج: اگر الکل مست کننده ای باشد که در اصل مایع است، حرام و بنا بر احتیاط نجس است، ولی استفاده

از آن به عنوان دارو در هیچ یک از حالات اشکال ندارد.

وسوسه و درمان آن

س ۳۱۱: چند سالی است که به بیماری وسواس مبتلا شده ام و این موضوع مرا بسیار عذاب می دهد، و روز به روز این حالت در من تشدید می شود تا جایی که در همه چیز شک می کنم و همه زندگی ام بر پایه شک استوار گشته است. بیشترین شک من درباره غذا و اشیاء مرطوب است، به همین دلیل نمی توانم مثل سایر مردم عادی زندگی کنم. وقتی داخل مکانی می شوم فوری جوراب هایم را از پای خود بیرون می آورم زیرا فکر می کنم جوراب هایم عرق کرده و بر اثر تماس با نجس، نجس خواهند شد، حتی من بر سجاده هم نمی توانم بنشینم. هر وقت بر آن می نشینم بر اثر وسوسه نفس از روی آن بلند می شوم تا مبادا پرزهای سجاده به لباس هایم بچسبد و مجبور به شستن آنها شوم. در گذشته چنین نبودم، اکنون از این کار هایم خجالت می کشم و همیشه دوست دارم کسی را در عالم رؤیا بینم و مشکلاتم را با او در میان بگذارم و یا معجزه ای رخ دهد و زندگی ام را دگرگون نماید و به حالت گذشته ام برگردم. امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: احکام طهارت و نجاست همان است که در رساله های عملیه ذکر شده است. از نظر شرعی همه اشیاء محکوم به طهارت هستند، مگر مواردی که شارع حکم به نجاست آنها کرده و برای انسان هم یقین به آن حاصل شده است. در این صورت رهایی از بیماری وسواس احتیاج به رؤیا و معجزه ندارد، بلکه باید مکلف ذوق و سلیقه شخصی خود را کنار گذاشته و متعبد و مؤمن

به دستورات شرع مقدس باشد و چیزی را که یقین به نجس بودن آن ندارد، نجس نداند. زیرا شما از کجا به نجاست در و دیوار و سجاده و سایر اشیایی که استفاده می کنید، یقین پیدا کرده اید؟ چگونه یقین پیدا کرده اید که پرزهای سجاده ای که بر روی آن راه می روید یا می نشینید، نجس هستند و نجاست آنها به جوراب و لباس و بدن شما سرایت می کند؟ لذا در این صورت اعتنا به وسواس برای شما جایز نیست. مقداری عدم توجه به وسوسه نجاست و تمرین عدم اعتنا به شما کمک خواهد کرد تا به خواست و توفیق خداوند خود را از وسواس نجات دهید.

س ۳۱۲: زنی هستم با تحصیلات عالی و دارای چندین فرزند، مشکلی که از آن رنج می برم مسأله طهارت است. چون در خانواده ای متدین بزرگ شده ام، می خواهم همه تعالیم اسلامی را مراعات کنم. به علت داشتن فرزندان کوچک، همیشه با مسائل بول و غائط سر و کار دارم. هنگام تطهیر بول، ترشحات سیفون پراکنده شده و به پاها، صورت و حتی سرم برخورد می کنند و هر دفعه با مشکل تطهیر آن اعضا مواجه هستم، و این باعث شده که در زندگی با سختی های زیادی روبرو شوم. از طرفی هم نمی توانم این امور را رعایت نکنم، زیرا مربوط به عقیده و دینم است. برای حل مشکل به پزشک روانشناس هم مراجعه کردم، ولی نتیجه ای نگرفتم. بعلاوه موارد دیگری هم هست که از آنها رنج می برم مثل غبار شیء نجس یا مراقبت از دست های کودک که یا باید آنها را آب بکشم و یا از دست زدن بچه به اشیاء دیگر جلوگیری نمایم. با

توجه به این که تطهیر شیء نجس برای من بسیار دشوار است ولی در همان وقت، شستن آن ظرفها و لباس ها در صورتی که فقط کثیف باشند برایم راحت است. لذا از حضرت تعالی می خواهم که با راهنمایی های خود زندگی را بر من آسان نمایید.

ج: ۱. از نظر شرع مقدس، در طهارت و نجاست، اصل بر طهارت اشیاء است. یعنی در هر موردی که کمترین تردیدی در نجس شدن آن برای شما حاصل شد، واجب است حکم به عدم نجاست کنید.

۲. کسانی که دارای حساسیت نفسانی شدیدی در مورد نجاست هستند (به این افراد در اصطلاح فقهی وسواسی گفته می شود)، حتی اگر گاهی یقین به نجاست هم پیدا کردند، باید حکم به عدم نجاست کنند، مگر در مواردی که نجس شدن یک شیء را با چشمان خود ببینند، به طوری که اگر فرد دیگری هم آن را ببیند، یقین به سرایت نجاست پیدا کند، فقط در این موارد باید حکم به نجاست کنند.

استمرار اجرای این حکم در مورد افراد مزبور تا زمانی است که این حساسیت به طور کلی از بین برود.

۳. هر شیء یا عضوی که نجس می شود، برای تطهیر آن، یکبار شستن با آب لوله کشی بعد از زوال عین نجاست کافی است. تکرار در شستن یا فرو بردن آن در آب لازم نیست، و اگر شیء نجس از قبیل پارچه و مانند آن باشد، باید به مقدار متعارف فشار داده شود تا آب از آن خارج گردد.

۴. از آنجایی که شما به این حساسیت شدید در برابر نجاست مبتلا هستید، باید بدانید که غبار نجس در هیچ صورتی نسبت به شما نجس نیست و نیز مراقبت

از دست های کودک چه پاک باشد یا نجس و همچنین دقت در این که خون از بدن زائل شده یا خیر، لازم نیست. این حکم درباره شما تا زمانی که این حساسیت از بین نرفته، باقی است.

۵. دین اسلام دارای احکام سهل و آسان و منطبق با فطرت بشری است، لذا آن را بر خود مشکل نکنید و با این کار باعث وارد شدن ضرر و اذیت به جسم و روحتان نگردید. حالت دلهره و اضطراب در این موارد زندگی را بر شما تلخ می کند، و خداوند راضی به رنج و عذاب شما و کسانی که با شما ارتباط دارند، نیست. شکرگزار نعمت دین آسان باشید و شکر این نعمت، عمل بر اساس تعلیمات خداوند تبارک و تعالی است.

۶. این حالت یک وضعیت گذرا و قابل علاجی است. افراد بسیاری بعد از ابتلا به آن، با روش مذکور از آن نجات یافته اند. به خداوند توکل نمایید و نفس خود را با همت و اراده آرامش ببخشید. انشاء الله موفق باشید.

احکام کافر

س ۳۱۳: بعضی از فقها اعتقاد به نجاست اهل کتاب دارند و بعضی دیگر به طهارت آنها، رأی جنابعالی چیست؟

ج: نجاست ذاتی اهل کتاب معلوم نیست. به نظر ما آنها محکوم به طهارت ذاتی هستند.

س ۳۱۴: آیا آن دسته از اهل کتاب که از جهت اعتقادی ایمان به رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) دارند، ولی بر اساس روش و عادت های پدران و اجدادشان عمل می کنند، در طهارت حکم کافر را دارند یا خیر؟

ج: مجرد اعتقاد به رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) برای اجرای حکم اسلام در مورد آنان کافی نیست. ولی اگر

از اهل کتاب محسوب شوند، محکوم به طهارت هستند.

س ۳۱۵: با جمعی از دوستان خانه ای را اجاره کردیم و متوجه شدیم که یکی از آنها نماز نمی خواند. بعد از سؤال از وی، پاسخ داد که قلباً به خداوند تبارک و تعالی ایمان دارد، ولی نماز نمی خواند. با توجه به هم غذا بودن و ارتباط زیاد با وی، آیا باید او را نجس بدانیم؟

ج: مجرد ترک نماز و روزه و سایر واجبات شرعی باعث ارتداد مسلمان و کافر شدن و نجاست وی نمی گردد و تا زمانی که ارتداد وی احراز نشده است، حکم سایر مسلمانان را دارد.

س ۳۱۶: مقصود از اهل کتاب چه کسانی است؟ معیاری که حدود معاشرت با آنها را مشخص کند چیست؟

ج: مقصود از اهل کتاب هر کسی است که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته و خود را از پیروان پیامبری از پیامبران الهی (علی نبینا و آله وعلیهم السلام) بداند و یکی از کتاب های الهی را که بر انبیاء علیهم السلام نازل شده، داشته باشند مانند یهود، نصاری، زرتشتی ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. معاشرت با پیروان این ادیان با رعایت ضوابط و اخلاق اسلامی اشکال ندارد.

س ۳۱۷: فرقه ای وجود دارد که خود را «علی اللهی» می نامند، یعنی امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خدا دانسته و به دعا و طلب حاجت به جای نماز و روزه اعتقاد دارند. آیا اینها نجس هستند؟

ج: اگر اعتقاد داشته باشند که امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) خدا است «تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا»، حکم آنها مانند غیر مسلمانهایی

است که اهل کتاب نباشند، یعنی کافر و نجس می باشند.

س ۳۱۸: فرقه ای وجود دارد که خود را «علی الهی» می نامند و معتقدند که حضرت علی (علیه السلام) خدا نیست ولی کمتر از خدا هم نیست، این گروه چه حکمی دارند؟

ج: اگر قائل به شریکی برای خداوند واحد منان متعال نباشند، حکم مشرک را نخواهند داشت.

س ۳۱۹: آنچه را که از طرف شیعیان دوازده امامی برای امام حسین (علیه السلام) یا اصحاب کساء (صلوات الله علیهم اجمعین) نذر می شود، آیا جایز است به مراکزی که محل اجتماع پیروان فرقه «علی الهی» است داده شود، بنحوی که باعث احیاء این مراکز گردد؟

ج: اعتقاد به خدا بودن مولی الموحدين (علیه الصلوه والسلام) عقیده باطلی است و موجب می شود که کسی که به آن اعتقاد دارد، از اسلام خارج گردد. کمک به ترویج این عقیده فاسد حرام است؛ بعلاوه مصرف مال نذری در غیر مورد نذر جایز نیست.

س ۳۲۰: در اطراف منطقه ما و بعضی نواحی دیگر فرقه ای وجود دارد که خود را اسماعیلیه می نامند و اعتقاد به امامت شش امام دارند، ولی به هیچ یک از واجبات دینی و همچنین به ولایت فقیه معتقد نیستند. لذا امیدواریم جنابعالی روشن فرمایید که پیروان این فرقه نجس هستند یا پاک؟

ج: مجرد عدم اعتقاد آنان به شش امام دیگر از ائمه معصومین (علیهم السلام) و یا عدم اعتقادشان به واجبات دینی و احکام شرعی تا زمانی که به انکار اصل دین یا نبوت خاتم الانبیاء (علیه وآله الصلاه والسلام) منجر نشود، موجب کفر و نجاست نمی شود، مگر این که از آنها دشنام و اهانت به یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) صادر شود.

۳۲۱: در منطقه محل تحصیل و سکونت ما اکثریت مطلق مردم کفار بودایی هستند. اگر دانشجویی، خانه ای را از آنها اجاره نماید، آن خانه از نظر طهارت و نجاست چه حکمی دارد؟ آیا شستن و تطهیر منزل ضرورت دارد؟ قابل ذکر است که بسیاری از خانه های این منطقه از چوب ساخته شده و قابل شستن نیست. هتل ها و ائاثیه و لوازم موجود در آنها چه حکمی دارند؟

ج: تا یقین به تماس اشیاء مورد استفاده شما با دست و بدن مرطوب کافر غیر کتابی حاصل نشده، حکم به نجاست نمی شود. در صورت یقین به نجاست هم آب کشیدن در و دیوار منازل و هتل ها و ائاثیه و لوازم موجود در آن واجب نیست. آنچه واجب است تطهیر اشیاء نجسی است که برای خوردن و آشامیدن و نماز خواندن مورد استفاده قرار می گیرند.

س ۳۲۲: تعداد زیادی از مردم در خوزستان زندگی می کنند که خود را «صابئه» می نامند و ادعای پیروی از پیامبر خدا حضرت یحیی (علیه السلام) را دارند و می گویند کتاب او نزد ما موجود است. نزد علمای ادیان ثابت شده که آنها همان صابئون هستند که در قرآن آمده است. لطفاً بیان فرمایید که این گروه از اهل کتاب هستند یا خیر؟

ج: گروه مذکور در حکم اهل کتاب هستند.

س ۳۲۳: آیا این گفته که اگر خانه ای به دست کافر ساخته شده باشد، نجس است و نماز خواندن در آن مکروه می باشد، صحیح است؟

ج: نماز خواندن در آن خانه مکروه نیست.

س ۳۲۴: کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها چه حکمی دارد؟

ج: کار کردن نزد کافر، فی نفسه اشکال

ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد.

س ۳۲۵: در منطقه ای که خدمت سربازی را انجام می دهیم، عده ای از عشایر زندگی می کنند که پیرو فرقه ای موسوم به اهل حق هستند. آیا استفاده از شیر و پنیر و کره ای که در اختیار آنها قرار دارد، جایز است؟

ج: اگر به اصول اسلام اعتقاد داشته باشند، در مسأله طهارت و نجاست، حکم سایر مسلمانان را دارند.

س ۳۲۶: اهل روستایی که من در آن تدریس می کنم، نماز نمی خوانند؛ زیرا از فرقه اهل حق هستند و ما مجبور به خوردن غذا و نان آنها هستیم. چون شب و روز در آن روستا اقامت داریم، آیا نمازهای ما اشکال دارد؟

ج: اگر توحید و نبوت و هیچ یک از ضروریات دین اسلام را انکار نکنند و معتقد به نقصی در رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نباشند، حکم به کفر و نجاست آنها نمی شود. در غیر این صورت باید هنگام تماس با آنها یا خوردن غذای آنان، مسأله طهارت و نجاست مراعات شود.

س ۳۲۷: یکی از بستگان ما که کمونیست است، به ما در دوران کودکی اموال و لوازم زیادی بخشیده است. در صورتی که عین آنها در حال حاضر موجود باشد، چه حکمی دارند؟

ج: اگر کفر و ارتداد او ثابت شود و در سن بلوغ و قبل از اظهار اسلام، کفر را پذیرفته باشد، اموال او حکم اموال سایر کفار را دارد.

س ۳۲۸: لطفاً به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. معاشرت و همنشینی و دست دادن دانش آموزان مسلمان با دانش آموزان پیرو فرقه گمراه بهائیت، اعم از این که دختر باشند یا

پسر، مکلف باشند یا غیر مکلف، در داخل مدرسه یا خارج از آن، در دوران ابتدایی، متوسطه و پیش دانشگاهی، چه حکمی دارد؟

۲. رفتار استادان و مربیان با دانش آموزانی که بهایی بودن خود را آشکار می کنند و یا یقین داریم که بهایی هستند، چگونه باید باشد؟

۳. استفاده از وسایلی که همه دانش آموزان از آنها استفاده می کنند مانند شیر آب آشامیدنی، شیر توالت و آفتابه آن، صابون و مانند آن، با این که علم به مرطوب بودن دست و بدن داریم، چه حکمی دارد؟

ج: همه پیروان فرقه گمراه بهائیت محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

س ۳۲۹: خواهشمندیم تکلیف مؤمنین را در برخورد با فرقه گمراه بهائیت و آثار حضور پیروان آن در میان جامعه اسلامی، بیان فرمایید.

ج: همه مؤمنین باید با حيله ها و مفساد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند.

س ۳۳۰: گاهی بعضی از پیروان فرقه گمراه بهائیت برای ما غذا یا چیز دیگری می آورند، آیا استفاده از آنها برای ما جایز است؟

ج: از هر گونه معاشرت با این فرقه ضالّه مضلّه، اجتناب نمایید.

س ۳۳۱: بهائیان بسیاری در اینجا کنار ما زندگی می کنند که رفت و آمد زیادی در خانه های ما دارند. عده ای می گویند که بهایی ها نجس هستند و عده ای هم آنها را پاک می دانند. این گروه از بهایی ها اخلاق خوبی از خود آشکار می کنند، آیا آنها

ج: آنها نجس و دشمن دین و ایمان شما هستند، پس فرزندان عزیزم جدا از آنها پرهیزید.

س ۳۳۲: آیا صندلی های ماشین و قطاری که مورد استفاده مشترک مسلمانان و کافران است، با این که کفار در بعضی از مکان ها بیشتر از مسلمان ها هستند و حرارت هوا باعث ترشح عرق و حتی سرایت رطوبت می شود، محکوم به طهارت است؟

ج: کافر اهل کتاب محکوم به طهارت است، و در هر صورت در مورد اشیاء مورد استفاده مشترک کفار و مسلمین با عدم علم به نجاست، حکم به طهارت آنها می شود.

س ۳۳۳: زندگی دانشجویی در خارج مستلزم ارتباط و معاشرت با کفار است، در چنین موردی استفاده از مواد غذایی ساخت آنها مشروط بر این که مواد حرام مثل گوشت تذکیه نشده در آنها نباشد، ولی احتمال تماس دست مرطوب کافر با آنها داده شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد احتمال تماس دست مرطوب کافر با مواد غذایی، برای وجوب اجتناب کافی نیست، بلکه تا یقین به تماس حاصل نشود، حکم به طهارت می شود. کافر اگر از اهل کتاب باشد، نجس ذاتی نیست و تماس دست مرطوب او باعث نجاست نمی شود.

س ۳۳۴: اگر همه مخارج و هزینه های فرد مسلمانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کند با کاربرای شخص غیر مسلمانی که روابط صمیمی با او دارد، تأمین شود، آیا جایز است با این فرد مسلمان روابط محکم و خانوادگی برقرار کرد و گاهی از غذای او استفاده نمود؟

ج: روابط مسلمانان با مسلمان مذکور اشکال ندارد. ولی اگر شخص مسلمان در اثر کار برای غیر مسلمان و ارتباط با وی خوف انحراف عقیدتی خود را داشته

باشد، واجب است که این کار را ترک کند. دیگران هم باید او را نهی از منکر کنند.

س ۳۳۵: متأسفانه برادر همسر من به علل مختلف فاسد گردیده و از دین به طور کامل برگشته است، تا جایی که به بعضی از مقدسات دینی اهانت می کند. در حال حاضر بعد از گذشت چند سال از ارتداد او از اسلام، طی نامه ای اظهار کرده که به اسلام ایمان دارد، ولی نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد. رابطه پدر و مادرش و بقیه افراد خانواده با وی چگونه باید باشد؟ آیا عنوان کافر بر او صدق می کند؟ آیا باید او را نجس محسوب کرد؟

ج: بر فرض ثبوت ارتداد قبلی وی، اگر بعد از آن توبه کرده باشد، محکوم به طهارت است و ارتباط پدر و مادر و سایر خانواده با وی اشکال ندارد.

س ۳۳۶: آیا اگر کسی بعضی از ضروریات دین مانند روزه و غیر آن را انکار کند، حکم کافر را دارد یا خیر؟

ج: اگر انکار هر یک از ضروریات دین به انکار رسالت یا تکذیب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا وارد کردن نقصی به شریعت منجر شود، باعث کفر و ارتداد است.

س ۳۳۷: آیا مجازاتهایی که برای مرتد و کفار حربی وضع شده، از امور سیاسی و مسئولیت های رهبری است یا این که مجازاتهای ثابتی تا روز قیامت هستند؟

ج: حکم شرعی الهی است.

احکام نماز

اهمیت و شرایط نماز

س ۳۳۸: کسی که عمداً نماز را ترک کند یا سبک بشمارد، چه حکمی دارد؟

ج: نمازهای روزانه ای که در پنج نوبت خوانده می شود، از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی بوده و بلکه ستون دین است و ترک یا سبک شمردن

آن شرعاً حرام و موجب استحقاق عقاب است.

س ۳۳۹: آیا بر کسی که آب و چیزی که تیمم بر آن صحیح است، در اختیار ندارد (فاقد الطهورین)، نماز واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط، نماز را در وقت بخواند و بعد از وقت با وضو یا تیمم قضا نماید.

س ۳۴۰: به نظر شریف جنابعالی، موارد عدول در نماز واجب کدام است؟

ج: عدول در موارد زیر واجب است:

۱. از نماز عصر به نماز ظهر، در صورتی که در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.

۲. از نماز عشا به نماز مغرب اگر در بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد.

۳. اگر دو نماز قضایی که در ادای آنها ترتیب معتبر است، بر عهده او باشد و بر اثر فراموشی قبل از ادای نماز اول به خواندن نماز دوم مشغول شود.

و عدول در موارد زیر مستحب است:

۱. از نماز ادا به نماز قضای واجب، در صورتی که بر اثر آن وقت فضیلت ادا فوت نشود.

۲. از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.

۳. از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده و یا از آن گذشته است. مستحب است این شخص از نماز واجب به نافله عدول کند تا بتواند نماز فریضه را با سوره جمعه بجا آورد.

س ۳۴۱: نماز گزاری که می خواهد در روز جمعه بین نماز جمعه و ظهر جمع نماید، آیا باید برای هر یک بدون

قصد وجوب، فقط قصد قربت کند، یا این که برای یکی از آن دو هم قصد قربت نماید و هم قصد وجوب و برای دیگری فقط قصد قربت نماید و یا این که باید برای هر دو هم قصد وجوب کند و هم قصد قربت؟

ج: در هر یک از آن دو قصد قربت کافی است و قصد وجوب در هیچکدام واجب نیست.

س ۳۴۲: اگر خونریزی از دهان یا بینی از اول وقت نماز تا نزدیک آخر آن ادامه داشته باشد، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر تطهیر بدن ممکن نباشد و بترسد وقت نماز فوت شود، نماز را در همان حالت بخواند.

س ۳۴۳: آیا هنگام خواندن ذکرهای مستحبی نماز، آرامش کامل بدن واجب است یا خیر؟

ج: فرقی بین ذکر واجب و مستحب در وجوب استقرار و آرامش بدن نیست. بلی، گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق در حال حرکت اشکال ندارد.

س ۳۴۴: برای بعضی از افراد در بیمارستان لوله هایی به نام سوند برای خروج بول قرار می دهند که در این صورت بول بدون اختیار از مریض در حالت خواب یا بیداری و یا در بین نماز خارج می شود، امیدواریم به این سؤال پاسخ فرمایید: آیا این فرد باید دوباره نماز را در وقت دیگری بخواند یا نمازی که در آن حالت خوانده، کافی است؟

ج: اگر در آن حالت نماز را طبق وظیفه شرعی و فعلی خود خوانده، صحیح است و اعاده و قضای آن واجب نیست.

وقت نماز

س ۳۴۵: دلیل مذهب شیعه در مورد وقت نمازهای روزانه چیست؟ همانگونه که می دانید اهل سنت، با داخل شدن وقت نماز عشاء، نماز مغرب را قضا می دانند و همچنین در

مورد نماز ظهر و عصر هم به همین ترتیب است. لذا معتقدند که وقتی وقت نماز عشا داخل شد و امام جماعت برای خواندن آن بپاخواست، مأوم نمی تواند همراه او، نماز مغرب را بخواند و نماز مغرب و عشا را در یک زمان بجا آورد.

ج: دلیل شیعه، اطلاق آیات قرآنی و سنت شریف است، به اضافه روایاتی که به خصوص دلالت بر جواز جمع دارند. نزد اهل سنت هم روایاتی وجود دارد که دلالت بر جواز جمع بین دو نماز در وقت یکی از آن دو می کند.

س ۳۴۶: با توجه به این که آخر وقت نماز عصر، مغرب است و آخر وقت نماز ظهر نزدیک مغرب است به مقداری که برای خواندن نماز عصر به آن نیاز است، می خواهم سؤال کنم که منظور از مغرب چیست؟ آیا مراد زمان غروب خورشید است یا زمانی که اذان مغرب طبق افق هر مکانی گفته می شود؟

ج: وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است.

س ۳۴۷: فاصله زمانی بین غروب خورشید و اذان مغرب چند دقیقه است؟

ج: ظاهر این است که با اختلاف فصل های سال تفاوت می کند.

س ۳۴۸: من تا دیر وقت سر کارم هستم، به طوری که ساعت یازده شب به منزل بر می گردم و در هنگام کارم به خاطر کثرت مراجعه کنندگان وقت خواندن نماز مغرب و عشا را ندارم. آیا خواندن نماز مغرب و عشا بعد از ساعت یازده شب صحیح است؟

ج: اگر از نصف شب به تأخیر نیفتد، اشکال ندارد، ولی تلاش کنید که از ساعت یازده شب به تأخیر نیفتد بلکه تا می توانید نماز را در اول وقت آن بخوانید.

س ۳۴۹: چه مقدار از نماز اگر در

وقت ادا واقع شود، نیت ادا صحیح است؟ در صورت شک در این که این مقدار، داخل وقت واقع شده یا خیر، وظیفه چیست؟

ج: وقوع یک رکعت نماز در داخل وقت برای این که نماز، ادا محسوب شود، کافی است و در صورت شک در این که وقت لااقل به مقدار یک رکعت باقی است یا خیر، نماز را به قصد مافی الذمه بخوانید.

س ۳۵۰: سفارتخانه ها و کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران در خارج، جدول های زمانی برای تعیین اوقات شرعی پایتخت ها و شهرهای بزرگ تهیه می کنند. سؤال این است که تا چه مقدار می توان به این جدولها اعتماد کرد؟

ج: معیار در احراز دخول وقت، حصول اطمینان برای مکلف است، و اگر برای او اطمینان به مطابقت این جدولها با واقع حاصل نشود، باید احتیاط نموده و صبر کند تا یقین به داخل شدن وقت شرعی نماید.

س ۳۵۱: نظر شما درباره فجر صادق و کاذب چیست؟ و نماز گزار در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: معیار شرعی در مورد وقت نماز و روزه، فجر صادق است و احراز آن موکول به تشخیص مکلف است.

س ۳۵۲: مسئولین یکی از دبیرستان های تمام وقت، نماز جماعت ظهر و عصر را ساعت دو بعد از ظهر، کمی قبل از شروع درسهای شیف عصر اقامه می کنند. علت تأخیر، این است که درسهای شیف صبح، چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر شرعی تعطیل می شود و نگهداشتن دانش آموزان تا ظهر شرعی مشکل است. با توجه به اهمیت اقامه نماز در اول وقت، نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: تأخیر نماز جماعت برای این که نماز گزاران در نماز حاضر شوند، با این فرض که

در اول وقت در مدرسه نیستند، اشکال ندارد.

س ۳۵۳: آیا باید نماز ظهر بعد از اذان ظهر و نماز عصر بعد از دخول وقت آن خوانده شود؟ و همچنین آیا نماز مغرب و عشا هم باید هر کدام در وقت خود خوانده شوند؟

ج: بعد از داخل شدن وقت دو نماز، مکلف در خواندن هر دو نماز پشت سر هم به صورت جمع و یا خواندن هر یک در وقت فضیلت خود مخیر است.

س ۳۵۴: با توجه به این که امروزه با فراوانی ساعت، یقین به طلوع فجر ممکن است، آیا باید در شبهای مهتابی برای خواندن نماز صبح به مدت پانزده تا بیست دقیقه صبر کرد؟

ج: فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی در طلوع فجر، وقت فریضه صبح و وجوب امساک برای روزه گرفتن نیست، هر چند احتیاط در این زمینه خوب است.

س ۳۵۵: آیا مقدار اختلاف اوقات شرعی میان استان ها که بر اثر اختلاف افقهای آنها به وجود می آید، در اوقات سه گانه نمازهای یومیه به یک اندازه است؟ مثلاً بین دو استان در وقت ظهر بیست و پنج دقیقه تفاوت است، آیا در بقیه وقت های نماز هم این اختلاف وجود دارد و به همین مقدار است؟ یا این که مقدار آن در وقت نماز صبح و مغرب و عشا تفاوت می کند؟

ج: مجرد یکی بودن مقدار تفاوت بین دو منطقه در طلوع فجر یا زوال آفتاب یا غروب خورشید، مستلزم اتحاد در سایر اوقات نیست، بلکه غالباً مقدار اختلاف بین شهرها در اوقات سه گانه با هم تفاوت دارد.

س ۳۵۶: اهل سنت نماز مغرب را قبل از مغرب شرعی می خوانند، آیا جایز است در ایام

حجّ و غیر آن به آنها اقتدا کرده و به همان نماز اکتفا کنیم؟

ج: معلوم نیست که نماز آنها قبل از داخل شدن وقت باشد و شرکت در نماز جماعت آنها و اقتدا به آنان اشکال ندارد و مجزی است، ولی درک وقت نماز ضروری است، مگر این که خود وقت هم از موارد تقیه باشد.

س ۳۵۷: خورشید در دانمارک و نروژ ساعت هفت صبح طلوع نموده و تا عصر در آسمان می درخشد، در حالی که در کشورهای دیگر، ساعت ۱۲ شب است، تکلیف من درباره نماز و

روزه چیست؟

ج: مکلف باید در مورد اوقات نمازهای یومیّه و روزه همان افق محل سکونت خود را رعایت کند، ولی اگر روزه گرفتن بر اثر طولانی بودن روز، غیر مقدور یا حرجی باشد، ادای آن ساقط و قضای آن واجب است.

س ۳۵۸: رسیدن نور خورشید به زمین تقریباً هفت دقیقه طول می کشد. آیا ملاک پایان وقت نماز صبح، طلوع خورشید است یا رسیدن نور آن به زمین؟

ج: ملاک طلوع خورشید، دیدن آن در افق مکان نماز گزار است.

س ۳۵۹: رسانه های گروهی اوقات شرعی هر روز را یک روز قبل از آن اعلام می کنند، آیا اعتماد بر آن و بنا گذاشتن بر دخول وقت نماز بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزیون جایز است؟

ج: اگر برای مکلف اطمینان به دخول وقت از طریق مذکور حاصل شود، می تواند بر آن اعتماد کند.

س ۳۶۰: آیا وقت نماز به مجرد شروع اذان آغاز می شود؟ یا این که باید صبر نمود تا اذان تمام شود و سپس شروع به خواندن نماز کرد؟ آیا روزه دار جایز است به مجرد شروع اذان افطار نماید یا

این که باید صبر کند تا اذان تمام شود؟

ج: اگر اطمینان حاصل شود که اذان از هنگام داخل شدن وقت شروع شده، صبر کردن تا پایان اذان لازم نیست.

س ۳۶۱: آیا نماز کسی که نماز دوم را بر اولی مقدم داشته، مثلاً نماز عشا را جلوتر از مغرب خوانده، صحیح است؟

ج: اگر بر اثر اشتباه یا غفلت نماز دوم را مقدم داشته و بعد از تمام شدن نماز متوجه شده، نماز او صحیح است. ولی اگر عمدی بوده، باطل است.

س ۳۶۲: با عرض سلام و تحیت، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمایید.

ج: مقتضی است که مؤمنین محترم ایدهم الله تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح، همزمان با شروع اذان صبح از رسانه ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان، شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

س ۳۶۳: وقت نماز عصر تا اذان مغرب است یا تا هنگام غروب آفتاب؟ نیمه شب شرعی برای نماز عشا و بیتوته در منی چه وقت است؟

ج: آخر وقت نماز عصر تا غروب آفتاب است، و احتیاط آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کنند، بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است، ولیکن برای بیتوته در منی از غروب تا طلوع

آفتاب حساب کنند.

س ۳۶۴: اگر کسی در بین نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر به خیال این که نماز ظهر را خوانده است به نیت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که قبلاً نماز ظهر را نخوانده است، در صورتی که در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را بجا آورد، و اگر این اتفاق در وقت مخصوص به نماز ظهر افتاده باشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب بجا آورد، و همین تکلیف در مورد نماز مغرب و عشا نیز هست.

قبله

س ۳۶۵: خواهشمندیم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱. به استناد بعضی از کتاب های فقهی، گفته شده که در روزهای چهارم خرداد و بیست و ششم تیر آفتاب به طور عمودی بر کعبه می تابد. آیا در این هنگام، تشخیص جهت قبله با نصب شاخص در زمانی که صدای اذان مکه بلند می شود، امکان دارد؟ اگر جهت قبله در محراب مساجد با جهت سایه شاخص اختلاف داشت، کدامیک صحیح تر است؟

۲. آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟

ج: اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت می توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

س ۳۶۶: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین

جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است؟

ج: اگر گمانش به هیچ طرف نمی رود و وقت هم باشد بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود. ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت وقت به هر طرف که احتمال می دهد قبله است، نماز بخواند.

س ۳۶۷: اگر نقطه مقابل کعبه مکرمه در طرف دیگر زمین مشخص شود به طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر این نقطه بیرون آید، در این جا چگونه می توان رو به قبله ایستاد؟

ج: ملاک روبه قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد، یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرمه ساخته شده است، بایستد. بنا بر این اگر انسان در یک نقطه ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست بایستد و نماز بخواند. ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهت ها کمتر و کوتاه تر باشد به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه تر را انتخاب کند.

س ۳۶۸: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه اش نسبت به نماز چیست، یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

ج: در مفروض سؤال بنا بر احتیاط

باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه که وقت دارد، نماز بخواند.

س ۳۶۹: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می شود؟

ج: ملا-ک تعیین جهت قبله در قطب شمالی و جنوبی، تعیین کوتاه ترین خط از مکان نمازگزار از روی سطح زمین به طرف کعبه است، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.

مکان نمازگزار

س ۳۷۰: آیا نشستن و نماز خواندن یا عبور کردن از مکان هایی که دولت ظالم آنها را غصب می کند، جایز است؟

ج: در صورت علم به غصب، احکام و آثار مغضوب مترتب است.

س ۳۷۱: نماز خواندن در زمینی که قبلاً وقف بوده و دولت آن را تصرف نموده و در آن مدرسه ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که تصرف مذکور مجوز شرعی داشته است، نماز خواندن در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۲: من نماز جماعت را در تعدادی از مدارس اقامه می کنم. زمین بعضی از این مدارس از صاحبان آن بدون رضایت آنها گرفته شده است. نماز من و دانش آموزان در این مدارس چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال قابل توجهی داده شود که مسئول ذریبط به استناد مجوز قانونی و شرعی اقدام به احداث مدارس در آن اراضی نموده، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۳۷۳: اگر شخصی مدتی بر سجاده یا با لباسی که خمس به آن تعلق گرفته است، نماز بخواند، نمازهای او چه حکمی دارد؟

ج: اگر جهل به تعلق خمس به آن مال و یا به حکم تصرف در آن داشته، نمازهایی که تا به حال

در آن خوانده، صحیح است.

س ۳۷۴: آیا این گفته که باید مردان هنگام نماز جلوتر از زنان بایستند، صحیح است؟

ج: بنا بر احتیاط واجب لازم است بین زن و مرد در حال نماز، حداقل یک وجب فاصله باشد و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد نماز هر دو صحیح است.

س ۳۷۵: نصب تصویر امام خمینی (قدّس سرّه) و شهدای انقلاب اسلامی در مساجد، با توجه به این که خود حضرت امام (قدّس سرّه) عدم تمایل خود را نسبت به نصب عکسشان در مساجد ابراز کرده و راجع به کراهت آن هم مطالبی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج: اشکال ندارد لکن اگر در شبستان باشد بهتر است هنگام نماز، به طریقی روی آن پوشانده شود.

س ۳۷۶: شخصی در یک خانه دولتی زندگی می کند که مدت سکونت وی در آن به پایان رسیده و حکم تخلیه نیز به او ابلاغ شده است. نماز و روزه های وی بعد از انقضای موعد مقرر تخلیه، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از طرف مسئولین مربوطه مجاز به استفاده از آن خانه بعداً ز مهلت مقرر نباشد، تصرّفات او در آن، حکم غصب را دارد.

س ۳۷۷: آیا نماز خواندن بر سجاده ای که شکلهایی روی آن رسم شده و یا بر مهری که دارای نقش است، کراهت دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر به گونه ای باشد که بهانه به دست کسانی دهد که تهمت به شیعه می زنند، تولید آن و نماز خواندن بر آن جایز نیست. و همچنین اگر موجب تفرق حواس و از بین رفتن حضور قلب در نماز شود، کراهت دارد.

س ۳۷۸:

اگر مکان نماز گزار پاک نباشد ولی محل سجده پاک باشد، آیا نماز صحیح است؟

ج: اگر نجاست مکان نماز گزار به لباس یا بدن وی سرایت نکند و محل سجده هم پاک باشد، نماز در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۷۹: ساختمان کنونی اداره ای که در آن کار می کنم، در گذشته قبرستان بود که چهل سال قبل متروکه شده و سی سال است که این ساختمان در آن ایجاد شده است. در حال حاضر ساختمان همه زمین های اطراف اداره تمام گردیده و اثری از قبرستان باقی نمانده است. با توجه به مطالب مذکور امیدواریم پاسخ فرمایید که آیا اقامه نماز در این اداره توسط کارمندان آن از نظر شرعی صحیح است یا خیر؟

ج: نماز خواندن و تصرفات دیگر در این اداره اشکال ندارد، مگر این که از طریق شرعی ثابت شود زمینی که ساختمان مذکور در آن ایجاد شده، وقف برای دفن اموات بوده و به طریق غیر شرعی، تصرف گردیده و در آن ساختمان سازی شده است.

س ۳۸۰: جوانان مؤمن تصمیم گرفته اند که به منظور امر به معروف، هفته ای یک یا دو روز نماز را در پارکها اقامه کنند، ولی بعضی اشکال می کنند که مالکیت زمین های پارکها مشخص نیست. نماز خواندن در آنها چه حکمی دارد؟

ج: نماز خواندن در پارک های فعلی و غیر آن اشکال ندارد و به صرف احتمال غضب توجهی نمی شود.

س ۳۸۱: زمین یکی از دبیرستان های این شهر ملک یکی از افراد است. این زمین طبق نقشه شهر باید به پارک تبدیل می شد، ولی به علت نیاز شدید و با موافقت مسئولین مربوطه، مقرر شد که تبدیل به مدرسه شود. از آنجایی که صاحب آن

زمین راضی به تملک آن توسط دولت نیست و عدم رضایت خود را نسبت به اقامه نماز و مانند آن در زمین مذکور اعلام نموده است. امیدواریم نظر شریف خود را راجع به نماز خواندن در این مکان اعلام فرمایید.

ج: اگر گرفتن زمین از مالک شرعی آن طبق قانونی که توسط مجلس شورای اسلامی وضع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است، انجام گرفته باشد، نماز خواندن و تصرّفات دیگر در آن مکان اشکال ندارد.

س ۳۸۲: در شهر ما دو مسجد مجاور هم وجود دارد که دیوار بین آن دو آنها را از هم جدا می کند. مدتی پیش تعدادی از مؤمنین برای این که دو مسجد به هم وصل شوند، اقدام به خراب کردن قسمت زیادی از دیوار فاصل بین آن دو نمودند، و همین امر باعث شبهه برای بعضی در مورد اقامه نماز در آن دو مسجد شد و هنوز هم این شک برای آنان وجود دارد. امیدواریم راه حل این مشکل را بیان فرمایید.

ج: از میان برداشتن دیواری که بین دو مسجد فاصله انداخته، باعث اشکال در اقامه نماز در دو مسجد نیست.

س ۳۸۳: در جاده ها رستورانهایی وجود دارد که در کنار آنها مکان هایی برای خواندن نماز قرار دارد، اگر کسی در آن رستوران غذا نخورد، آیا جایز است در آن مکان ها نماز بخواند یا این که ابتدا باید اجازه بگیرد؟

ج: اگر احتمال دهد نماز خانه ملک صاحب رستوران است و استفاده از آن مخصوص کسانی است که در آن رستوران غذا می خورند، باید اجازه بگیرد.

س ۳۸۴: آیا نماز کسی که در زمین غصبی روی سجاده یا چوب و مانند آن نماز خوانده،

صحیح است یا باطل؟

ج: نماز در زمین غضبی باطل است، هرچند روی جا نماز و تخت باشد.

س ۳۸۵: در بعضی از شرکت‌ها و مؤسسه‌هایی که امروزه در اختیار دولت قرار دارد بعضی اعضای شرکت و کارمندان از شرکت در نماز جماعتی که در آنجا اقامه می‌شود خودداری می‌کنند، به این دلیل که آن مکان‌ها توسط دادگاه شرع از صاحبان آنها مصادره شده است. خواهشمندیم نظر مبارک را در این باره بیان فرمایید.

ج: اگر احتمال می‌دهند که قاضی صادر کننده حکم مصادره، با صلاحیت قانونی و بر اساس موازین شرعی و قانونی اقدام به صدور حکم کرده است، عمل او شرعاً محکوم به صحت است، و بنا بر این تصرف در آن مکان جایز است و حکم غضب بر آن منطبق نیست.

س ۳۸۶: اگر مسجدی مجاور حسینیه ای باشد، آیا اقامه نماز جماعت در حسینیه صحیح است و آیا ثواب آن در هر دو برابر است؟

ج: شکی نیست که فضیلت نماز در مسجد بیشتر از فضیلت نماز در غیر مسجد است، ولی خواندن نماز جماعت در حسینیه یا در هر مکان دیگری اشکال شرعی ندارد.

س ۳۸۷: آیا نماز خواندن در مکانی که موسیقی حرام پخش می‌شود، صحیح است یا خیر؟

ج: اگر نماز خواندن در آن محل مستلزم گوش دادن به موسیقی حرام باشد، توقف در آنجا جایز نیست، ولی نماز محکوم به صحت است، و با فرض این که موسیقی باعث عدم توجه و تمرکز حواس می‌شود، نماز خواندن در آن مکان مکروه است.

س ۳۸۸: نماز کسانی که با قایق به مأموریت فرستاده می‌شوند و وقت نماز آنها می‌رسد، به طوری که اگر در همان زمان نماز نخوانند، بعد از آن نمی‌توانند نماز

خود را داخل وقت بخوانند، چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مزبور واجب است که نماز را در وقت آن به هر صورتی که ممکن است، ولو در داخل همان قایق، بخوانند.

احکام مسجد

س ۳۸۹: با توجه به این که مستحب است انسان نماز را در مسجد محله خود بخواند، آیا خالی کردن مسجد محل و رفتن به مسجد جامع شهر برای خواندن نماز جماعت، اشکال دارد یا خیر؟

ج: اگر ترک مسجد محله برای خواندن نماز جماعت در مسجد دیگر به خصوص مسجد جامع شهر باشد، اشکال ندارد.

س ۳۹۰: نماز خواندن در مسجدی که سازندگان آن ادعا می کنند که آن را برای خود و قبیله خود ساخته اند، چه حکمی دارد؟

ج: مسجد پس از آنکه به عنوان مسجد ساخته شد، اختصاص به قوم و گروه و قبیله و اشخاص خاصی ندارد و همه مسلمانان می توانند از آن استفاده نمایند.

س ۳۹۱: آیا زنها بهتر است نماز را در مسجد بخوانند یا در خانه؟

ج: فضیلت خواندن نماز در مسجد مختص مردان نیست.

س ۳۹۲: در حال حاضر بین مسجد الحرام و محل سعی بین صفا و مروه دیوار کوتاهی وجود دارد که ارتفاع آن نیم متر و عرض آن یک متر است. این دیوار بین مسجد و سعی مشترک است. آیا زنها در ایام عادت که حق داخل شدن به مسجد الحرام را ندارند، می توانند روی این دیوار بنشینند؟

ج: اشکال ندارد، مگر این که یقین حاصل شود که آن دیوار جزء مسجد است.

س ۳۹۳: آیا انجام تمرین های ورزشی در مسجد محل یا خوابیدن در آن جایز است؟ این کارها در مسجدهای دیگر چه حکمی دارد؟

ج: مسجد جای ورزش و تمرین ورزشی نیست و

از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد، باید پرهیز شود، و خوابیدن در مسجد هم مکروه است.

س ۳۹۴: آیا استفاده از شبستان مسجد برای رشد فکری، فرهنگی و نظامی (با آموزشهای نظامی) جوانان جایز است؟ آیا با توجه به کمبود مکان های اختصاصی می توان این کارها را در ایوان مسجد انجام داد؟

ج: این امور تابع کیفیت وقف صحن مسجد و ایوان آن است، و باید از امام جماعت و هیأت امنای مسجد در این باره نظر خواهی شود. البته حضور جوانان در مساجد و برپایی درس های دینی زیر نظر امام جماعت و هیأت امنای آن کار خوب و مطلوبی است.

س ۳۹۵: در بعضی از مناطق به خصوص روستاها مجلس عروسی را در مساجد برگزار می کنند؛ به این صورت که مجلس رقص و آواز در خانه بر پا می شود، ولی نهار یا شام را در مسجد تناول می کنند. آیا این کار شرعاً جایز است یا خیر؟

ج: غذا دادن به دعوت شدگان در مسجد فی نفسه اشکال ندارد.

س ۳۹۶: شرکت های تعاونی مردمی اقدام به ساختن مناطق مسکونی می کنند، ابتدا توافق می نمایند که برای آن محله ها مکان های عمومی مانند مسجد ساخته شود، اکنون که آن واحدها به سهامداران شرکت تعاونی تحویل داده شده است، آیا بعضی از آنان می توانند هنگام تحویل گرفتن واحد مسکونی از توافق خود عدول کرده و بگویند ما راضی به ساختن مسجد نیستیم؟

ج: اگر شرکت با توافق همه اعضا اقدام به ساخت مسجد نموده و مسجد هم ساخته شده و وقف گردیده است، عدول بعضی از اعضا از موافقت اولیه خود اثری ندارد. ولی اگر بعضی از آنان قبل از تحقق وقف شرعی مسجد از

موافقت خود عدول کنند، ساخت مسجد با اموال آنان در زمین متعلق به همه اعضاء بدون رضایت آنان جایز نیست، مگر این که در ضمن عقد لازم بر همه آنها شرط شده باشد که بخشی از زمین شرکت برای ساخت مسجد تخصیص یابد و اعضاء این شرط را پذیرفته باشند، در این صورت حق عدول ندارند و عدول آنها هم تاثیری ندارد.

س ۳۹۷: برای مقابله با تهاجم فرهنگ غیر اسلامی، حدود سی دانش آموز را از گروه ابتدایی و متوسطه به شکل گروه سرود در مسجد جمع کرده ایم که این افراد درسهایی از قرآن کریم، احکام و اخلاق اسلامی را به مقتضای سن و سطح فکری شان فرامی گیرند. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ استفاده از آلت موسیقی اُرک توسط گروه چه حکمی دارد؟ انجام تمرین به وسیله آن در مسجد با رعایت موازین شرعی و مقررات مربوطه و متعارف رادیو و تلویزیون و وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران دارای چه حکمی است؟

ج: تعلیم قرآن و احکام و آموزش اخلاق اسلامی و تمرین سرودهای مذهبی و انقلابی در مسجد اشکال ندارد، ولی در هر حال مراعات شأن، قداست و جایگاه مسجد واجب است و مزاحمت نماز گزاران جایز نیست.

س ۳۹۸: آیا نمایش فیلم های سینمایی که توسط وزارت ارشاد اسلامی ایران توزیع می شود، در مسجد برای شرکت کنندگان در جلسات قرآنی، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج: تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم های سینمایی جایز نیست، ولی نمایش فیلم های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد اشکال ندارد.

س ۳۹۹: آیا پخش موسیقی

شاد از مسجد به مناسبت جشن میلاد ائمه معصومین (علیهم السلام) شرعاً اشکال دارد؟

ج: واضح است که مسجد جایگاه شرعی خاصی دارد، لذا اگر پخش موسیقی در آن منافی با حرمت مسجد باشد، حرام است، حتی اگر موسیقی غیرمطرب باشد.

س ۴۰۰: استفاده از بلندگوهای مساجد که صدا را در خارج از مسجد پخش می کنند، تا چه وقت جایز است؟ پخش سرودهای انقلابی یا قرآن کریم قبل از اذان چه حکمی دارد؟

ج: پخش قرائت قرآن کریم برای چند دقیقه قبل از اذان در وقتی که باعث اذیت و آزار همسایگان و اهل محل نشود، اشکال ندارد.

س ۴۰۱: مسجد جامع چه تعریفی دارد؟

ج: مسجد جامع مسجدی است که در شهر برای اجتماع همه اهل شهر بنا شده است، بدون این که اختصاص به گروه و قشر خاصی داشته باشد.

س ۴۰۲: قسمت سر پوشیده ای از یک مسجد حدود سی سال است که متروکه و تبدیل به خرابه شده و نماز در آن اقامه نمی شود و بخشی از آن به عنوان انبار مورد استفاده قرار می گیرد. نیروهای بسیجی که حدود پانزده سال است در این قسمت سقف دار مستقر هستند، تعمیراتی را در آن انجام داده اند، زیرا وضعیت بسیار نامناسبی داشت و سقف آن هم در معرض ریزش بود. چون برادران بسیجی آگاهی از احکام شرعی مسجد نداشتند و افراد مطلع هم آنها را آگاه نکردند، اقدام به ساختن چند اتاق در این قسمت نمودند که بر اثر آن مبالغ زیادی خرج شد و در حال حاضر کارهای ساختمانی رو به پایان است. امیدواریم حکم شرعی موارد زیر را بیان فرمایید:

۱. بر فرض این که متصدیان این کار و گروه

ناظر بر آن جاهل به مسأله باشند، آیا در برابر مخارجی که از بیت المال صرف کرده اند ضامن هستند و آیا مرتکب گناه شده اند؟

۲. با توجه به این که مخارج مزبور از بیت المال بوده، آیا اجازه می دهید تا زمانی که مسجد به این قسمت احتیاج ندارد و نماز در آن اقامه نمی شود، از آن اتاق ها با رعایت کامل احکام شرعی مسجد، برای فعالیت های آموزشی مانند آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و سایر امور مسجد استفاده شود؟ و آیا اقدام به تخریب اتاق ها واجب است؟

ج: واجب است که قسمت سرپوشیده مسجد با خراب کردن اتاق هایی که در آن ساخته شده است، به حالت قبل برگردد، و اگر مخارج احداث اتاقها ناشی از تعدی و تفریط و عمد و تقصیر نباشد، معلوم نیست که کسی ضامن آن باشد، و استفاده از قسمت سرپوشیده مسجد برای تشکیل جلسات آموزش قرآن کریم و احکام شرعی و معارف اسلامی و سایر مراسم دینی و مذهبی اگر مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکند و تحت نظارت امام جماعت مسجد باشد اشکال ندارد، و باید امام جماعت و نیروهای بسیجی و سایر مسئولین مسجد با هم همکاری کنند تا حضور نیروهای بسیجی در مسجد استمرار پیدا کند و خللی در انجام وظائف عبادی مانند نماز و غیر آن هم پیش نیاید.

س ۴۰۳: در طرح توسعه یکی از خیابانها، چند مسجد در مسیر طرح قرار می گیرد که باید بعضی از آنها به طور کلی خراب شوند و در بقیه قسمتی از آنها تخریب گردد تا حرکت وسائط نقلیه براحتی صورت گیرد. خواهشمند است نظر شریف را بیان فرمایید.

ج: خراب کردن تمام مسجد یا قسمتی از

آن جایز نیست، مگر در صورت وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن ممکن نباشد.

س ۴۰۴: آیا استفاده شخصی و اندک از آب مساجد که مخصوص وضو گرفتن است، جایز است؟ مثل این که مغازه داران از آن برای نوشیدن، درست کردن چای و یا برای ماشین استفاده کنند، با توجه به این که آن مسجد واقف خاصی ندارد که از این اعمال جلوگیری نماید.

ج: اگر وقف آب برای خصوص وضو گرفتن نمازگزاران معلوم نباشد و عرف رایج در محله مسجد، این باشد که همسایه ها و عبور کنندگان هم از آب آن استفاده می کنند، اشکال ندارد، هر چند احتیاط در این مورد، مطلوب است.

س ۴۰۵: مسجدی در مجاورت قبرستانی، وجود دارد و هنگامی که بعضی از مؤمنین به زیارت اهل قبور می آیند، از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهای ارحام خود استفاده می کنند و ما نمی دانیم که این آب عمومی است یا وقف خاص مسجد، و بر فرض هم که وقف خاص مسجد نباشد، معلوم نیست که مخصوص وضو گرفتن و دستشویی رفتن است یا خیر، آیا استفاده مذکور از آن آب جایز است؟

ج: اگر استفاده از آب مسجد برای پاشیدن روی قبرهایی که خارج از آن قرار دارد، امر رایجی است و کسی به آن اعتراض نمی کند و دلیلی هم بر وقف آن آب برای خصوص وضو و تطهیر نیست، استفاده از آن برای امر مذکور اشکال ندارد.

س ۴۰۶: اگر مسجد نیاز به تعمیر داشته باشد، آیا اجازه گرفتن از حاکم شرع یا وکیل او واجب است؟

ج: اگر تعمیر، داوطلبانه و تبرّعی (از مال شخصی افراد خیر) باشد، نیازی به اجازه حاکم شرع نیست.

۴۰۷: آیا جایز است وصیت کنم که مرا بعد از مردن در مسجد محله که تلاش فراوانی برای آن کرده ام، دفن نمایند. زیرا دوست دارم در داخل یا صحن آن دفن شوم؟

ج: اگر هنگام اجرای صیغه وقف، دفن میت استثناء نشده باشد، دفن در مسجد جایز نیست، و وصیت شما در این مورد اعتباری ندارد.

س ۴۰۸: مسجدی حدود بیست سال پیش ساخته شده و به نام مبارک صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زینت یافته است، ولی معلوم نیست که این اسم در صیغه وقف مسجد ذکر شده باشد. تغییر اسم مسجد از صاحب الزمان (عجل الله فرجه الشریف) به مسجد جامع چه حکمی دارد؟

ج: مجرد تغییر اسم مسجد مانعی ندارد.

س ۴۰۹: در مساجدی که از محل نذورات خاص مسجد و تبرعات مؤمنین به برق و سیستم تهویه مجهز شده اند، هنگامی که شخصی از اهالی محل فوت می کند، برای او مجلس فاتحه در مسجد برگزار می شود که در آن از برق و سیستم تهویه مسجد استفاده می گردد و برگزار کنندگان مراسم آن هزینه ها را نمی پردازند. آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: جواز استفاده از امکانات مسجد در اقامه مجالس فواتح برای اموات و امثال آن منوط به کیفیت وقف و نذر آن امکانات برای مسجد است.

س ۴۱۰: در روستایی مسجد نوسازی وجود دارد که در مکان مسجد قبلی بنا شده است. در گوشه ای از این مسجد که زمین آن جزء مسجد قبلی است، بر اثر جهل به مسأله، اتاقی برای تهیه چای و مانند آن و کتابخانه ای در نیم طبقه قسمتی از شبستان مسجد در داخل شبستان مسجد ساخته شده است. خواهشمندیم نظر خود

را در این باره و مسأله تکمیل و کیفیت استفاده از نصف دور داخلی مسجد، بیان فرمایید.

ج: ساختن اتاق مخصوص چای در محل مسجد قبلی صحیح نیست و واجب است آن مکان به حالت مسجد بودن خود برگردد. نیم طبقه داخل شبستان مسجد هم در حکم مسجد است و همه احکام و آثار شرعی آن را دارد، ولی نصب قفسه های کتاب و حضور در آنجا برای مطالعه اگر مزاحمتی برای نمازگزاران ایجاد نکند اشکال ندارد.

س ۴۱۱: رأی جنابعالی در مورد مسأله ذیل چیست؟

در یکی از روستاها مسجدی وجود دارد که رو به خرابی است، ولی دلیلی برای خراب کردن آن وجود ندارد، زیرا مانع استمرار جاده نیست. آیا تخریب آن به طور کامل جایز است؟ همچنین این مسجد دارای مقداری اثاثیه و اموال است، اینها باید به چه کسی داده شوند؟

ج: تخریب و ویران کردن مسجد جایز نیست و به طور کلی خراب کردن مسجد آن را از مسجد بودن خارج نمی کند. اثاث و لوازم مسجد اگر مورد استفاده در آن مسجد نباشد، بردن آن به مساجد دیگر برای استفاده از آنها اشکال ندارد.

س ۴۱۲: آیا شرعاً ساخت موزه در گوشه ای از صحن مسجد بدون دخل و تصرف در ساختمان آن جایز است، مثل کتابخانه که امروزه جزئی از مسجد را تشکیل می دهد؟

ج: ایجاد موزه یا کتابخانه در گوشه صحن مسجد اگر مخالف کیفیت وقف تالار و شبستان و صحن مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست. بهتر این است که مکانی در کنار مسجد برای این منظور تهیه شود.

س ۴۱۳: مکانی وقفی وجود دارد که در آن مسجد، مدرسه علوم دینی و کتابخانه

عمومی بنا شده است که همگی آنها الا-ین فعّال هستند. این مکان در حال حاضر جزء نقشه مکان هایی است که از طرف شهرداری باید خراب شوند. چگونه باید با شهرداری برای تخریب آن و گرفتن امکانات همکاری کرد تا بتوان آن را تبدیل به ساختمان بهتری نمود؟

ج: اگر شهرداری اقدام به تخریب آن و دادنِ عوض نماید و آن را تحویل دهد، اشکال ندارد، ولی اصل خراب کردن مسجد و مدرسه وقفی فی نفسه جایز نیست، مگر در صورتی که مصلحتِ اهم غیر قابل چشم پوشی اقتضا کند.

س ۴۱۴: برای توسعه مسجد نیاز به کندن چند درخت از صحن آن است، آیا این عمل با توجه به بزرگ بودن صحن مسجد و وجود درختان زیاد در آنجا، جایز است؟

ج: اگر عمل مذکور تغییر و تبدیل وقف شمرده نشود، اشکال ندارد.

س ۴۱۵: زمینی که جزء قسمت سرپوشیده مسجد بوده و بر اثر واقع شدن مسجد در مسیر طرح عمرانی شهرداری، در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر احتمال برگشت آن به حالت اولیه ضعیف باشد، ترتب آثار شرعی مسجد بر آن معلوم نیست.

س ۴۱۶: مسجدی بوده که خراب شده، و آثار مسجدی از آن محو گردیده یا به جای آن بنای دیگری ساخته شده و امیدی هم به دوباره سازی آن وجود ندارد، مثل آنکه آن آبادی ویران شده و تغییر مکان پیدا کرده، آیا نجس کردن آن مکان حرام است و تطهیر آن واجب است؟

ج: در فرض سؤال معلوم نیست نجس کردن آن حرام باشد، گر چه احتیاط آن است که نجس نکنند.

س ۴۱۷: مدتی است که در

یکی از مساجد، نماز جماعت اقامه می‌کنم و اطلاعی از کیفیت وقف مسجد ندارم. با توجه به این که مسجد از جهت هزینه با مشکلاتی روبرو است، آیا اجاره دادن زیرزمین مسجد برای کاری که مناسب با شأن مسجد باشد، جایز است؟

ج: اگر زیر زمین عنوان مسجد را ندارد و جزء تأسیساتی نیست که مسجد به آن نیاز داشته باشد و وقف آن هم وقف انتفاع نباشد، اشکال ندارد.

س ۴۱۸: هیأت امنای مسجدی که املاکی برای اداره امور خود ندارد، تصمیم گرفته اند زیرزمینی را در قسمت سقف دار مسجد برای ساختن کارگاه و تأسیسات عمومی برای خدمت به مسجد ایجاد نمایند، آیا این کار جایز است؟

ج: حفر زمین مسجد برای تأسیس کارگاه و مانند آن جایز نیست.

س ۴۱۹: آیا به طور مطلق جایز است که کفار داخل مساجد مسلمانان شوند، هر چند برای مشاهده آثار تاریخی باشد؟

ج: ورود آنان به مسجد الحرام شرعاً ممنوع است و در سایر مساجد هم اگر هتک و بی حرمتی مسجد شمرده شود، جایز نیست، بلکه در سایر مساجد هم مطلقاً وارد نشوند.

س ۴۲۰: آیا نماز خواندن در مسجدی که توسط کفار ساخته شده، جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۱: اگر کافری داوطلبانه مالی را برای کمک به ساختمان مسجد بدهد و یا کمک دیگری نماید، آیا قبول آن جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۲۲: اگر کسی شب به مسجد بیاید و در آن بخوابد و محتمل شود و پس از بیداری خروج از مسجد برایش ممکن نباشد، چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر قادر بر خروج از مسجد و رفتن به جای دیگر نیست، واجب است که فوراً تیمم نماید تا بقا در مسجد برای او

حلال شود.

احکام سایر مکان های دینی

س ۴۲۳: آیا از نظر شرعی به ثبت رساندن حسینیه به نام اشخاص معین، جایز است؟

ج: ثبت ملکی حسینیه ای که جهت اقامه مجالس دینی وقف عام شده، جایز نیست، و ثبت وقفی آن به نام اشخاص ضرورتی ندارد. به هر حال، ثبت وقفی آن به اسم افراد خاص بهتر است با اجازه و موافقت همه افرادی باشد که در ساختن آن حسینیه مشارکت داشته اند.

س ۴۲۴: در رساله های عملیه آمده است که جایز نیست شخص جنب و حائض داخل حرم ائمه (علیهم السلام) شوند. خواهشمند است توضیح بفرمایید که منظور از حرم، همان زیر گنبد است یا این که شامل همه ساختمان های ملحق به آن هم می شود؟

ج: مراد از حرم همان زیر گنبد مبارک و جایی است که به آن حرم و مشهد شریف گفته می شود، ولی ساختمان های ملحق به آن و شبستان ها حکم حرم را ندارند و ورود جنب و حائض به آن جاها اشکال ندارد، مگر جاهایی که عنوان مسجد را داشته باشد.

س ۴۲۵: حسینیه ای در کنار مسجدی قدیمی ساخته شده است، در حال حاضر مسجد قدیم گنجایش نمازگزاران را ندارد، آیا می توان حسینیه را در مسجد ادغام کرد و از آن به عنوان مسجد استفاده نمود؟

ج: نماز خواندن در حسینیه اشکال ندارد، ولی اگر حسینیه، به عنوان حسینیه، وقف صحیح شرعی شده، تبدیل آن به مسجد جایز نیست و همچنین ضمیمه کردن آن به مسجد به عنوان مسجد هم جایز نیست.

س ۴۲۶: استفاده از فرشها و اجناس نذر شده برای مرقد یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) در مسجد جامع محله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زائد بر نیاز مرقد امامزاده (علیه السلام) و

زائران آن باشد، اشکال ندارد.

س ۴۲۷: آیا تکایایی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) و غیر آن تأسیس می شود، حکم مسجد را دارد؟ لطفاً احکام آن را بیان فرمایید.

ج: تکیه ها و حسینیه ها حکم مسجد را ندارند.

لباس نماز گزار

توضیح

س ۴۲۸: آیا نماز خواندن در لباسی که شک در نجس بودن آن دارم، صحیح است؟

ج: لباسی که نجس بودن آن مشکوک است، محکوم به طهارت بوده و نماز خواندن با آن صحیح است.

س ۴۲۹: آیا نماز خواندن در کمر بند چرمی که از آلمان خریده ام و شک دارم که از پوست طبیعی است یا مصنوعی و از پوست حیوان تذکیه شده است یا خیر، اشکال شرعی دارد؟ نمازهایی که با آن خوانده ام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر شک در این باشد که آن چرم طبیعی است یا مصنوعی، نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر بعد از احراز چرم طبیعی بودن آن، شک در این باشد که آیا از حیوانی است که شرعاً تذکیه شده یا خیر، نجس نیست، ولی نماز با آن باطل است، و نمازهای گذشته که در حال جهل به این حکم، خوانده اید، قضا ندارد.

س ۴۳۰: اگر نماز گزار یقین داشته باشد که نجاستی بر بدن یا لباسش وجود ندارد و نماز بخواند، بعداً معلوم شود که بدن یا لباس او نجس بوده است. آیا نماز وی باطل است؟ اگر در حین نماز نجاست حاصل شود، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصلاً علم به نجس بودن لباس یا بدن نداشته باشد و بعد از نماز متوجه آن شود، نماز او صحیح است و اعاده و قضا واجب نیست. ولی اگر در اثناء نماز نجاست عارض شود،

اگر برای وی ازاله نجاست از بدن یا در آوردن لباس نجس بدون ارتکاب عملی که منافات با نماز دارد، ممکن باشد، باید نجاست بدن را برطرف یا لباس نجس را از خود دور کند و نماز خود را تکمیل نماید و اگر برطرف کردن نجاست با حفظ حالت نماز برای او امکان ندارد و وقت هم وسعت دارد، واجب است که نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک آن را اعاده نماید.

س ۴۳۱: فردی از مقلدین یکی از مراجع، مدت زمانی نماز خود را با پوست حیوانی که تذکیر آن مشکوک بوده و نماز با آن صحیح نیست، می خوانده است. طبق نظر مرجع تقلید او، اگر جزئی از حیوان حرام گوشت همراه او باشد، احتیاط واجب اعاده نماز خوانده شده است، آیا حیوانی که تذکیر آن مشکوک است، حکم حیوان حرام گوشت را دارد؟

ج: حیوانی که تذکیر آن مشکوک است، از لحاظ حرمت خوردن گوشت و عدم جواز نماز با پوست آن، در حکم میت است، ولی نجس نیست، و نمازهای گذشته اگر با جهل به این حکم، انجام گرفته است، محکوم به صحت است.

س ۴۳۲: زنی در اثنای نماز متوجه می شود که مقداری از موهایش پیداست و فوراً آن را می پوشاند، آیا نماز خود را باید دوباره بخواند یا خیر؟

ج: تا زمانی که ظاهر شدن مو عمدی نباشد، اعاده واجب نیست.

س ۴۳۳: شخصی به علت اضطرار مجبور به تطهیر مخرج بول با سنگ یا چوب و یا هر چیز دیگری می شود و هنگامی که به منزل مراجعت می کند، آن را با آب تطهیر می نماید، آیا هنگام نماز باید لباس زیر

خود را عوض کرده یا تطهیر نماید؟

ج: اگر لباس او با رطوبت بول نجس نشده است، تطهیر لباس واجب نیست.

س ۴۳۴: به کار انداختن بعضی از دستگاههای صنعتی وارداتی با همکاری متخصصین بیگانه امکان پذیر است و آنها از دیدگاه فقه اسلامی کافر و نجس هستند، با توجه به این که به کار انداختن آن دستگاهها با استفاده از روغن و مواد دیگری که با دست ریخته می شوند، صورت می گیرد، بنا بر این پاک بودن آنها امکان ندارد. و همچنین با توجه به این که لباس و بدن کارگران هنگام کار با این دستگاهها در تماس است و در وقت نماز فرصت تطهیر لباس و بدن را به طور کامل ندارند، تکلیف آنها نسبت به نماز چیست؟

ج: با احتمال این که کافری که اقدام به راه اندازی دستگاهها و وسائل می کند، از اهل کتاب باشد که محکوم به طهارت هستند و یا در هنگام کار دستکش پوشیده باشد، به صرف این که دستگاه به وسیله کافر راه اندازی شده است، یقین به نجاست حاصل نمی شود و با فرض یقین به نجاست دستگاه و تماس بدن و لباس کارگران با آن در حین کار با رطوبت مسریه، تطهیر بدن برای نماز واجب است و لباس هم باید عوض و یا تطهیر شود.

س ۴۳۵: اگر نماز گزار دستمال و امثال آن را که با خون نجس شده اند، حمل کند و یا در جیب خود بگذارد، آیا نماز او باطل است؟

ج: اگر دستمال به قدری کوچک باشد که نتوان عورت را با آن پوشاند، همراه بودن آن در نماز اشکال ندارد.

س ۴۳۶: آیا نماز در لباس معطر به عطرهای امروزی که حاوی

الکل است، صحیح است؟

ج: اگر علم به نجاست آن عطرها نداشته باشد، نماز در لباس های مذکور اشکال ندارد.

س ۴۳۷: زنان چه مقدار از بدن خود را باید هنگام نماز بپوشانند؟ آیا پوشیدن لباس های آستین کوتاه و نپوشیدن جوراب اشکال دارد؟

ج: بر زنان واجب است در نماز تمام بدن و موی خود را به غیر از صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دست ها تا میچ و پاها تا مفصل ساق با پوششی که کاملاً بدن را می پوشانند، بپوشانند و در حضور نامحرم پاها را نیز باید بپوشانند.

س ۴۳۸: آیا بر زنان پوشاندن روی پاها هنگام نماز واجب است؟

ج: پوشاندن پاها تا مفصل ساق در صورتی که نامحرم حاضر نباشد، واجب نیست.

س ۴۳۹: آیا پوشاندن کامل چانه هنگام حجاب و در نماز واجب است، یا این که فقط قسمت پائین آن باید پوشانده شود، و آیا وجوب پوشش چانه مقدمه پوشاندن صورت است که شرعاً واجب است؟

ج: پوشاندن قسمت پائین چانه واجب است نه خود آن، زیرا چانه جزئی از صورت است.

س ۴۴۰: آیا حکم صحیح بودن نماز در متنجسی که کافی برای پوشش عورت محسوب نمی شود، اختصاص به صورت نسیان و جهل نماز گزار به حکم یا موضوع دارد و یا شامل شبهه حکمیه و موضوعیه هم می شود؟

ج: اختصاص به دو صورت جهل و نسیان ندارد، بلکه نماز با متنجسی که کافی برای پوشش عورت نیست، حتی در صورت علم هم صحیح است.

س ۴۴۱: آیا وجود موی آب دهان گریه در لباس نماز گزار باعث بطلان نماز او می شود؟

ج: بله، موجب بطلان نماز است.

پوشیدن طلا و نقره و به کار بردن آن

س ۴۴۲: به دست کردن انگشتر طلا توسط مردان

به خصوص در نماز چه حکمی دارد؟

ج: به دست کردن انگشتر طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

س ۴۴۳: استفاده مردان از انگشتری که از جنس طلای سفید است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر چیزی که طلای سفید نامیده می شود همان طلای زرد است که بر اثر مخلوط کردن ماده ای رنگ آن سفید شده، حرام است ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.

س ۴۴۴: آیا استفاده از طلا بدون قصد زینت به طوری که دیگران نبینند، اشکال شرعی دارد؟

ج: پوشیدن طلا خواه حلقه انگشتری باشد یا غیر آن، برای مردان مطلقاً حرام است هرچند به قصد زینت نباشد و از دید دیگران مخفی باشد.

س ۴۴۵: استفاده از طلا برای مردان به مدت کوتاه چه حکمی دارد؟ ما اشخاص بسیاری را مشاهده می کنیم که می گویند استفاده از آن برای مدت کوتاه، مثل لحظه عقد، اشکال ندارد.

ج: پوشیدن طلا برای مرد حرام است و فرقی بین مدت کم یا زیاد نیست.

س ۴۴۶: با توجه به احکام لباس نمازگزار و حرام بودن زینت کردن با طلا- بر مردان، خواهشمندیم به دو سؤال زیر پاسخ فرمایید:

الف: آیا مقصود از زینت با طلا، مطلق استفاده از آن توسط مردان است هرچند برای جراحی استخوان و دندانسازی باشد؟

ب: با توجه به این که در شهر ما به دست کردن انگشتر طلای زرد توسط جوانانی که تازه ازدواج می کنند، مرسوم است و این امر از نظر عموم مردم برای مرد زینت محسوب نمی شود، بلکه علامت آغاز زندگی

زناشویی فرد است، نظر حضرت‌تعالی در این باره چیست؟

ج: الف: ملاک حرمت استفاده از طلا برای پوشیدن یا به گردن آویختن توسط مردان، صدق زینت نیست، بلکه استفاده از آن به هر صورت و به هر قصدی حرام است هرچند انگشتر، حلقه، گردنبند و مانند آن باشد. ولی استفاده از آن توسط مردان برای جراحی استخوان و دندان سازی اشکال ندارد.

ب: استفاده از انگشتری طلای زرد توسط مردان در هر حال حرام است.

س ۴۴۷: ساخت و فروش جواهرات طلا که مخصوص مردان است و زنان از آنها استفاده نمی‌کنند، چه حکمی دارد؟

ج: ساخت جواهرات طلا اگر به منظور استفاده مردان باشد، حرام است و خرید و فروش آن به این قصد جایز نیست.

س ۴۴۸: در بعضی از میهمانیها دیده می‌شود که شیرینی‌ها را در ظرفهای نقره ای می‌گذارند، آیا این کار، خوردن غذا در ظرف نقره محسوب می‌شود، و حکم آن چیست؟

ج: اگر برداشتن غذا و مانند آن از ظرف نقره به قصد خوردن، استعمال ظرف نقره در خوردن و آشامیدن محسوب شود، حرام است.

س ۴۴۹: آیا گذاشتن روکش طلا روی دندان اشکال دارد؟ روکش پلاتین چگونه؟

ج: گذاشتن روکش طلا یا پلاتین روی دندان اشکال ندارد، ولی پوشاندن دندان‌های جلو با طلای زرد، اگر به قصد زینت باشد، خالی از اشکال نیست.

اذان و اقامه

اشاره

س ۴۵۰: در روستای ما مؤذن همیشه اذان صبح را در ماه مبارک رمضان چند دقیقه قبل از وقت می‌گوید تا مردم بتوانند تا وسط یا آخر اذان به خوردن و آشامیدن ادامه دهند، آیا این کار صحیح است؟

ج: اگر گفتن اذان، مردم را به اشتباه نیندازد و به عنوان اعلام طلوع فجر نباشد، اشکال ندارد.

س

۴۵۱: بعضی از افراد برای اعلان دخول وقت نماز، اقدام به گفتن اذان به صورت دسته جمعی در معابر عمومی می کنند که الحمدلله این کار اثر زیادی در جلوگیری از فساد علنی در منطقه داشته و موجب روی آوردن مردم به خصوص جوانان به نماز اول وقت شده است. ولی فردی می گوید این عمل در دین اسلام وارد نشده و بدعت است و گفته او باعث ایجاد شبهه در این زمینه شده است. نظر شریف حضرت تعالی چیست؟

ج: اذان اعلامی در اول وقت نمازهای واجب یومیه و تکرار آن با صدای بلند از طرف شنوندگان از مستحبات شرعی موکد است و اذان گفتن به صورت دسته جمعی در معابر عمومی، اگر موجب سدّ معبر و یا اذیت دیگران نشود، اشکال ندارد.

س ۴۵۲: از آنجا که اذان گفتن با صدای بلند یک عمل عبادی سیاسی است که ثواب زیادی دارد، تعدادی از مؤمنین تصمیم گرفته اند که بدون بلندگو بالای بام خانه های خود به خصوص برای نماز صبح، اذان بگویند. سؤال این است که در صورت اعتراض بعضی از همسایگان این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اذان گفتن بر بالای بام به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۴۵۳: پخش برنامه های خاص سحرهای ماه مبارک رمضان از بلندگوی مسجد جهت شنیدن همگان، چه حکمی دارد؟

ج: در جاهایی که بیشتر مردم در شبهای ماه مبارک رمضان برای قرائت قرآن و خواندن دعا و شرکت در مراسم دینی و امثال آن بیدار هستند، اشکال ندارد. ولی اگر سبب اذیت همسایگان مسجد شود، جایز نیست.

س ۴۵۴: آیا پخش آیات قرآنی قبل از اذان صبح و دعا بعد از آن با صدای بلند به وسیله بلندگوی مسجد و سایر مراکز

به طوری که از چند کیلومتر دورتر قابل شنیدن باشد، جایز است؟ با توجه به این که این برنامه گاهی بیشتر از نیم ساعت طول می کشد.

ج: پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز صبح به وسیله بلندگو اشکال ندارد، ولی پخش آیات قرآنی و دعا و غیر آن از بلندگوی مسجد، اگر موجب اذیت همسایگان شود، توجیه شرعی ندارد و بلکه دارای اشکال است.

س ۴۵۵: آیا جایز است که مرد در نماز به اذان زن اکتفا کند؟

ج: اکتفا به اذان زن برای مرد محل اشکال است.

س ۴۵۶: نظر شریف جنابعالی درباره شهادت سوم اذان که دلالت بر پیشوا بودن و ولایت سید الاوصیاء علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه وعلیهم) می کند، در اذان و اقامه نماز واجب چیست؟

ج: گفتن «أشهد أنّ علیاً ولی الله» به عنوان شعار تشیع خوب و مهم است و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود، ولی جزو اذان و اقامه نیست.

س ۴۵۷: مدتی است از درد کمر رنج می برم ولی گاهی اوقات درد آن شدیدتر است به حدی که نمی توانم نمازهایم را ایستاده بخوانم، با توجه به این مسأله، اگر اول وقت بخوادم نماز بخوانم، باید نشسته بخوانم ولی اگر صبر کنم، شاید در آخر وقت بتوانم ایستاده نماز بخوانم، با این وضع وظیفه من چیست؟

ج: اگر احتمال می دهید که در آخر وقت بتوانید نماز خود را ایستاده بخوانید، بنا بر احتیاط، باید تا آن هنگام صبر کنید، ولی اگر در اول وقت به خاطر عذری نماز خود را نشسته خواندید و سپس تا آخر وقت عذر شما برطرف نشد نمازی که خوانده اید صحیح است و اعاده

لازم نیست و اگر در اول وقت قادر بر نماز ایستاده نبودید و یقین داشتید که ناتوانی شما از نماز تا آخر وقت ادامه خواهد یافت، ولی قبل از آخر وقت عذر شما برطرف شد و توانستید ایستاده نماز بخوانید باید نماز را به طور ایستاده اعاده کنید.

قرائت و احکام آن

س ۴۵۸: نمازی که قرائت آن بلند خوانده نشده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: بر مردان واجب است که حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند بخوانند. اگر سهواً یا جهلاً آهسته بخوانند نماز صحیح است، ولی اگر از روی عمد باشد، نماز باطل است.

س ۴۵۹: آیا اگر قصد خواندن قضای نماز صبح را داشته باشیم باید آن را بلند بخوانیم یا آهسته؟

ج: واجب است که قرائت حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشا چه ادا باشد و چه قضاء در هر حالی بلند باشد، حتی اگر قضای آنها در روز خوانده شود، و اگر عمداً بلند خوانده نشود، نماز باطل است.

س ۴۶۰: می دانیم که یک رکعت از نماز متشکل از نیت، تکبیرها، الاحرام، حمد، سوره، رکوع و سجده است، و از طرف دیگر در نماز ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشا آهسته خواندن واجب است. ولی در نماز جماعتی که از رادیو و تلویزیون مستقیماً پخش می کنند، مشاهده می شود که امام جماعت ذکر رکوع و سجده رکعت سوم را بلند می خواند. با توجه به اینکه آن رکوع و سجده دو جزء رکعتی هستند که آهسته خواندن در آن واجب است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: وجوب بلند خواندن در نمازهای مغرب و

عشا و صبح و وجوب آهسته خواندن در نماز ظهر و عصر، مختص به قرائت حمد و سوره است. همانگونه که وجوب آهسته خواندن در غیر از دو رکعت اول نماز مغرب و عشا، فقط مخصوص قرائت حمد یا تسبیحات در رکعت سوم و چهارم است. ولی در ذکر رکوع و سجده و تشهد و سلام و دیگر ذکرهای واجب در نمازهای پنجگانه، مکلف بین آهسته یا بلند خواندن مخیر است.

س ۴۶۱: اگر شخص بخواهد علاوه بر هفده رکعت نماز واجب روزانه، هفده رکعت نماز قضاء احتیاطی هم بخواند، آیا قرائت دو رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند یا آهسته؟

ج: در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب فرقی بین نماز ادا و قضا وجود ندارد، هرچند نماز قضا احتیاطی باشد.

س ۴۶۲: می دانیم که کلمه «صلاه» به حرف «تاء» ختم می شود ولی در اذان «حیّ علی الصلاه» با «هاء» گفته می شود، آیا این صحیح است؟

ج: ختم لفظ صلوه به هاء، هنگام وقف اشکال ندارد، بلکه متعین است.

س ۴۶۳: با توجه به نظر حضرت امام (قدس سرّه) در تفسیر سوره مبارکه حمد مبنی بر راجح بودن لفظ «ملک» بر «مالک»، آیا هنگام قرائت این سوره مبارکه، احتیاط در قرائت به هر دو صورت در نمازهای واجب و غیر واجب، صحیح است؟

ج: احتیاط در این مورد اشکال ندارد.

س ۴۶۴: آیا صحیح است که نماز گزار هنگام خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را بدون عطف فوری، با وقف بخواند و سپس «ولا الضالین» را قرائت نماید؟ آیا در تشهد وقف بر «محمد» (صلی الله علیه و آله) در جمله «اللهم صلّ علی

محمد» و سپس قرائت عبارت «آل محمد» صحیح است؟

ج: وقف و فاصله تا مقداری که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد.

س ۴۶۵: استفتاء زیر از حضرت امام (قدّس سرّه) شده است:

با توجه به تعدد اقوال در تلفظ «الضاد» در علم تجوید، شما به کدام قول عمل می کنید؟

امام (قدّس سرّه) در پاسخ نوشته اند: شناخت مخارج حروف بر اساس نظرات علمای تجوید، واجب نیست، بلکه باید تلفظ هر حرفی به صورتی باشد که نزد عُرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است.

سؤال ما این است که اولاً: عبارت «نزد عرف عرب صدق کند که آن حرف را ادا کرده است» به چه معنی است؟

ثانیاً: آیا قواعد علم تجوید هم همانند قواعد علم صرف و نحو از عرف و کلام عرب استخراج نشده است؟ در این صورت چگونه می توان قائل به جدایی آن دو از ریشه خود شد؟

ثالثاً: اگر برای کسی از طریق معتبر یقین حاصل شود که حروف را هنگام قرائت از مخارج صحیح خود ادا نمی کند و یا به طور کلی حروف و کلمات را صحیح تلفظ نمی نماید و زمینه مناسبی برای یادگیری از جمیع جهات دارد، مثل این که استعداد خوبی و یا فرصت مناسبی برای فراگیری این علم دارد، آیا واجب است در حد استعداد سعی در آموختن قرائت صحیح نماید؟

ج: ملاک در صحت قرائت، موافقت آن با نحوه قرائت اهل لغتی است که قواعد تجوید از آنها گرفته شده است. بنا بر این اگر اختلاف نظرات علمای تجوید در کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف آنان در فهم نحوه تلفظ اهل لغت باشد، مرجع حل اختلاف، خود عرف اهل

لغت است. ولی اگر اختلاف نظرات آنان ناشی از اختلاف خود آنان در کیفیت تلفظ باشد، مکلف در انتخاب هر یک از آن اقوال مخیر است. کسی که قرائت خود را صحیح نمی داند، باید در صورت تمکن برای یادگیری قرائت صحیح اقدام نماید.

س ۴۶۶: کسی که از ابتدا و یا بر حسب عادت قصد خواندن سوره فاتحه و اخلاص را داشت و «بسم الله الرحمن الرحيم» را گفت ولی سهواً سوره را تعیین نکرد، آیا باید از اول، سوره معینی را قصد نماید و بعد «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کند؟

ج: اعاده «بسم الله الرحمن الرحيم» واجب نیست، بلکه می تواند برای خواندن هر سوره ای به آن اکتفا کند.

س ۴۶۷: آیا ادا کامل الفاظ عربی در نماز واجب است؟ آیا اگر کلمات به صورت عربی صحیح و کامل تلفظ نشود، نماز محکوم به صحت است؟

ج: واجب است که همه ذکرهای واجب نماز از قبیل قرائت حمد و سوره و غیر آنها به طور صحیح قرائت شود و اگر نماز گزار کیفیت صحیح تلفظ کلمات عربی را نمی داند، واجب است که یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است.

س ۴۶۸: آیا بر قرائت قلبی در نماز یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، قرائت صدق می کند یا خیر؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند و در نماز واجب است که کلمات تلفظ شوند، به طوری که قرائت بر آن صدق کند.

س ۴۶۹: بنا بر نظر بعضی از مفسرین، تعدادی از سوره های قرآن کریم مثل سوره فیل، قریش، انشراح، وضحی یک سوره کامل محسوب نمی شوند. آنان می گویند: کسی که یکی از آن دو سوره مثل سوره فیل را

در نماز قرائت کند، حتماً باید بعد از آن، سوره قریش را هم بخواند و همچنین دو سوره انشراح وضحی باید با هم قرائت شوند. بنا بر این اگر کسی بر اثر جهل به مسأله، سوره فیل یا انشراح را به تنهایی در نماز بخواند، وظیفه او چیست؟

ج: اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد، نمازهای گذشته او محکوم به صحت است.

س ۴۷۰: اگر شخصی هنگام نماز بر اثر غفلت در رکعت سوم یا چهارم نماز ظهر، حمد و سوره بخواند و بعد از نماز متوجه شود، آیا اعاده نماز بر او واجب است، و اگر متوجه نشود، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: در فرض سؤال، نمازش صحیح است.

س ۴۷۱: آیا بانوان می توانند، حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند؟

ج: می توانند بلند یا آهسته بخوانند ولی اگر نامحرم صدایشان را می شنود، بهتر است آهسته بخوانند.

س ۴۷۲: طبق نظر امام خمینی (قدس سرّه) ملاک آهسته خواندن قرائت در نماز ظهر و عصر، عدم جهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف، بقیه حروف با صدا هستند، بنا بر این اگر نماز ظهر و عصر را آهسته و بدون صدا بخوانیم، هجده حرف صدا دار درست تلفظ نخواهند شد، خواهشمند است این مسأله را توضیح فرمایید.

ج: ملاک اخفات (آهسته خواندن) عدم وجود جوهر صدا نیست، بلکه ملاک آشکار نکردن آن است و در مقابل، ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا است.

س ۴۷۳: افراد خارجی اعم از زن و مرد که مسلمان می شوند و شناختی نسبت به کلمات عربی ندارند، چگونه می توانند واجبات دینی خود اعم از نماز و غیره

را انجام دهند؟ و اصولاً نیازی به فراگیری عربی برای این کار وجود دارد؟

ج: یادگیری تکبیره الاحرام، حمد، سوره، تشهد و سلام نماز و هر چیزی که عربی بودن در آن شرط است، واجب است.

س ۴۷۴: آیا دلیلی بر این که نافله نمازهایی که بلند خواندن قرائت در آنها واجب است، باید بلند خوانده شوند و نافله نمازهایی که آهسته خواندن آن واجب است، باید آهسته خوانده شوند، وجود دارد؟ اگر جواب مثبت باشد آیا اگر نافله های نمازهای جهری آهسته خوانده شوند و همچنین برعکس، مجزی است؟

ج: قرائت در نافله های نمازهای جهری مستحب است که بلند باشد و در نمازهای اخفاتی مستحب است که آهسته باشد و اگر بر عکس هم انجام شود، مجزی است.

س ۴۷۵: آیا بعد از قرائت سوره حمد در نماز واجب است که یک سوره کامل خوانده شود یا تلاوت مقداری از قرآن کریم هم کافی است؟ و در صورت اول آیا بعد از قرائت سوره، خواندن بعضی از آیات قرآنی جایز است؟

ج: در نمازهای واجب یومیه، قرائت آیاتی از قرآن کریم به جای سوره کامل، مجزی نیست. ولی قرائت بعضی از آیات به قصد قرآن بعد از قرائت یک سوره کامل، اشکال ندارد.

س ۴۷۶: اگر بر اثر سهل انگاری و یا لهجه ای که انسان به آن تکلم می کند، اشتباهی در قرائت حمد و سوره و یا در اعراب و حرکات کلمات نماز رخ دهد مثلاً کلمه یوَلد به جای فتح لام، به کسر لام خوانده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر عامد یا جاهل مقصر (قادر بر یادگیری) باشد، نماز باطل است، و الا نماز صحیح است. البته اگر نمازهای

گذشته را با اعتقاد به صحت، به صورت مذکور خوانده باشد، در هر صورت قضای آنها واجب نیست.

س ۴۷۷: شخصی است که حدود ۳۵ یا ۴۰ سال سن دارد و پدر و مادرش در دوران کودکی به او نماز یاد نداده اند و سواد هم ندارد، اما سعی کرده است که نماز را به صورت صحیح یاد بگیرد، ولی قادر بر ادای صحیح کلمات و ذکرهای نماز نیست و بعضی از کلمات را اصلاً نمی تواند تلفظ کند، آیا نماز او صحیح است؟

ج: اگر آنچه را که قادر بر تلفظ آن است، انجام دهد، نمازش محکوم به صحت است.

س ۴۷۸: من کلمات نماز را همانگونه که از پدر و مادرم آموخته ام و در دبیرستان آموزش داده اند، تلفظ می کردم. بعداً متوجه شدم که کلمات را اشتباه ادا می کرده ام. آیا طبق فتوای امام (قدس سره) اعاده نماز بر من واجب است یا آنکه همه نمازهایی را که به آن صورت خوانده ام، صحیح هستند؟

ج: در فرض سؤال، تمامی نمازهای گذشته محکوم به صحت است و اعاده و قضاء ندارد.

س ۴۷۹: کسی که بر اثر ابتلا به بیماری لالی قادر بر تکلم نیست، ولی حواس سالمی دارد، اگر نمازش را با اشاره بخواند، آیا صحیح است؟

ج: نماز او در فرض مزبور صحیح و مجزی است.

ذکر نماز

س ۴۸۰: آیا قرائت عمدی ذکرهای رکوع و سجده به جای یکدیگر اشکال دارد؟

ج: اگر آنها را به قصد مطلق ذکر خداوند عزوجل بگوید، اشکال ندارد و رکوع و سجده و نماز همگی صحیح هستند.

س ۴۸۱: اگر شخصی سهواً در سجده ذکر رکوع را بگوید و یا بر عکس، در رکوع ذکر سجده را بگوید و در همان

حال متوجه اشتباه خود شده و آن را اصلاح نماید، آیا نماز او باطل است؟

ج: اشکال ندارد و نمازش صحیح است.

س ۴۸۲: اگر نماز گزار در هنگام نماز و یا بعد از فراغت از آن متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از رکوع و سجود متوجه شود، چیزی بر او واجب نیست.

س ۴۸۳: آیا یک بار گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز کافی است؟

ج: کافی است، هرچند احتیاط این است که سه مرتبه گفته شود.

س ۴۸۴: تعداد تسبیحات اربعه در نماز سه مرتبه است، ولی فردی سهواً چهار بار گفته است، آیا نماز او در پیشگاه خداوند مقبول است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۸۵: کسی که نمی داند تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه گفته یا بیشتر و یا کمتر، چه حکمی دارد؟

ج: یک مرتبه نیز کفایت می کند و چیزی بر او واجب نیست، و تا به رکوع نرفته می تواند بنا را بر اقل گذاشته و تسبیحات را تکرار نماید تا یقین کند که آن را سه مرتبه گفته است.

س ۴۸۶: آیا قرائت «بحول الله و قوته اقوم واقعد» هنگام نماز در حال حرکت جایز است و آیا گفتن آن در حال قیام صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و اصولاً این ذکر در حالت قیام برای رکعت بعدی گفته می شود.

س ۴۸۷: مراد از ذکر چیست؟ آیا شامل صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خاندان آن حضرت می شود؟

ج: هر عبارتی که متضمن ذکر خداوند عزوجل باشد، ذکر محسوب می شود و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم افضل صلوات الله)

از بهترین ذکرهاست.

س ۴۸۸: هنگامی که در نماز وتر که یک رکعت است دستها را برای قنوت بلند کرده و حاجات خود را از خداوند عزوجل طلب می کنیم، آیا طلب حاجات به زبان فارسی اشکال دارد؟

ج: دعا در قنوت به زبان فارسی اشکال ندارد، بلکه هر دعایی را در قنوت می توان به هر زبانی خواند.

سجده و احکام آن

س ۴۸۹: سجده و تیمم بر سیمان و موزائیک چه حکمی دارد؟

ج: سجده و تیمم بر آن دو اشکال ندارد. اگرچه احوط ترک تیمم بر سیمان و موزائیک است.

س ۴۹۰: آیا گذاشتن دستها هنگام نماز بر موزائیکی که دارای سوراخهای ریزی است، اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد.

س ۴۹۱: آیا سجده بر مهر که سیاه و چرک شده، به طوری که لایه ای از چرک روی آن را پوشانده و مانع چسبیدن پیشانی روی مهر است، اشکال دارد؟

ج: اگر چرک روی مهر به مقداری باشد که حائل بین پیشانی و مهر شود، سجده و نماز باطل است.

س ۴۹۲: آیا بر زنی که هنگام سجده بر مهر، پیشانی وی به خصوص جای سجده با حجاب پوشیده شده است، اعاده نمازهایش واجب است؟

ج: اگر هنگام سجده متوجه وجود حائل نبوده، اعاده بر او واجب نیست.

س ۴۹۳: زنی هنگام سجده، سر خود را روی مهر گذاشته، متوجه می شود که پیشانی وی به طور کامل با مهر تماس ندارد، زیرا چادر یا روسری وی مانع از تماس کامل پیشانی با مهر است، لذا سرش را از روی آن بلند کرده و بعد از رفع مانع دوباره روی مهر گذاشته است، نماز او چه حکمی دارد؟ اگر عمل وی سجده مستقلاً محسوب شود، نمازهایی که خوانده است، چه حکمی دارد؟

ج: واجب

است بدون این که سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد تا روی مهر قرار بگیرد. اگر بلند کردن پیشانی از زمین برای سجده روی مهر بر اثر جهل یا فراموشی بوده و این عمل را فقط در یکی از دو سجده یک رکعت انجام می داده، نمازش صحیح است و اعاده واجب نیست. ولی اگر این کار با علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده یک رکعت آن را انجام داده، نمازش باطل و اعاده آن واجب است.

س ۴۹۴: در سجده باید هفت عضو از بدن روی زمین باشد، ولی ما به خاطر وضعیت خاص جسمی که داریم، قادر به انجام این کار نیستیم، زیرا از معلولین جنگی که از صندلی چرخدار استفاده می کنند، هستیم و برای نماز یا مهر را به طرف پیشانی بلند می کنیم و یا آن را روی دسته صندلی چرخدار گذاشته و بر آن سجده می کنیم، آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج: اگر قادر به گذاشتن مهر روی دسته صندلی چرخدار یا چیز دیگر مانند بالشت یا چهار پایه و سجده بر آن هستید، باید سجده را بدین نحو انجام دهید و نماز شما صحیح است. در غیر این صورت به هر نحو که می توانید هرچند با ایما و اشاره، سجده و رکوع را انجام دهید و نماز شما صحیح است. انشاء الله موفق باشید.

س ۴۹۵: سجده بر سنگفرش مرمر مشاهد مشرفه چه حکمی دارد؟

ج: سجده بر سنگ مرمر اشکال ندارد.

س ۴۹۶: آیا جایز است هنگام سجده علاوه بر انگشت بزرگ پا، بعضی از انگشتان دیگر آن را هم بر زمین بگذاریم؟

ج: اشکال

ندارد.

س ۴۹۷: امروزه مهری برای نماز ساخته شده که با شمارش رکعت ها و سجده های نماز گزار باعث می شود تا حدی شک او برطرف گردد. با توجه به این که هنگام گذاشتن پیشانی روی آن، مهر به خاطر دستگاه فلزی که زیر آن نصب شده است، به سمت پائین حرکت می کند، آیا با این توصیف سجده بر آن صحیح است؟ امیدواریم نظر شریف خود را بیان فرمایید.

ج: اگر محل گذاشتن پیشانی از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است و پس از گذاشتن پیشانی ثابت و بی حرکت بماند، سجده بر روی آن اشکال ندارد.

س ۴۹۸: هنگام نشستن بعد از سجده کدام پا روی دیگری گذاشته می شود؟

ج: مستحب است که بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارند.

س ۴۹۹: در سجده و رکوع بعد از قرائت ذکر واجب، گفتن چه ذکر افضل است؟

ج: تکرار همان ذکر واجب و بهتر است که به عدد فرد ختم شود، و در سجده علاوه بر آنچه گفته شد، صلوات و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت مستحب است.

س ۵۰۰: شنیدن آیاتی که سجده در اثر شنیدن آنها واجب می شود از نوارهای قرآن که از ضبط صوت یا صدا و سیما پخش می شود چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مرقوم، سجده واجب است.

مبطلات نماز

س ۵۰۱: آیا نماز با ذکر شهادت به ولایت امیرالمومنین علی (علیه السلام) در تشهد، باطل می شود؟

ج: نماز و از جمله تشهد را همان طور که مراجع عظام شیعه (کثرالله امثالهم) در رساله های عملیه بیان نموده اند بخوانید و چیزی بر آن اضافه نکنید هر چند که کلام حق و صحیحی باشد.

س ۵۰۲: شخصی در عبادات خود

مبتلا به ریا است و در حال حاضر با نفس خود مبارزه می کند، آیا این عمل وی نیز ریا محسوب می شود؟ چگونه می توان از ریا دوری کرد؟

ج: هر عملی که برای خدا انجام گیرد از جمله مبارزه با ریا، ریا محسوب نمی شود و برای رهایی از ریا باید در عظمت خداوند متعال و ضعف و احتیاج دیگران به خداوند تفکر نماید و همچنین در بندگی خود و دیگر مردم برای خداوند تبارک و تعالی اندیشه کند.

س ۵۰۳: هنگام شرکت در نماز جماعت برادران اهل سنت، بعد از قرائت سوره حمد توسط امام جماعت، کلمه «آمین» با صدای بلند و به صورت دسته جمعی گفته می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر مقتضای تقیه، گفتن آمین باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۵۰۴: گاهی هنگام خواندن نماز واجب متوجه کودکی می شویم که در حال انجام کار خطرناکی است، آیا جایز است بعضی از کلمات سوره حمد یا سوره دیگر یا بعضی از ذکرها را بلند بخوانیم تا کودک یا کسانی که در خانه هستند، متوجه شوند و خطر رفع گردد؟ اگر هنگام قیام نماز دست یا ابرو را برای فهماندن چیزی به کسی و یا در جواب سؤال او تکان دهیم، آن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر بلند کردن صدا هنگام قرائت آیات یا ذکرهای نماز برای آگاه کردن دیگران، موجب خروج از هیأت نماز نشود، اشکال ندارد. مشروط به این که قرائت و ذکر به نیت قرائت و ذکر باشد، و حرکت دادن دست یا چشم و ابرو اگر مختصر و به نحوی باشد که با استقرار و آرامش و یا هیأت

نماز منافات نداشته باشد، موجب بطلان نماز نمی گردد.

س ۵۰۵: آیا اگر کسی هنگام نماز به خاطر یادآوری حرف خنده دار یا پیدایش حالت خنده آوری بخندد، نمازش باطل می شود یا خیر؟

ج: اگر خنده با صدا (یعنی قهقهه) وعمدی باشد، نماز باطل است.

س ۵۰۶: آیا مالیدن دستها به صورت بعد از قنوت در حال نماز، موجب بطلان آن می گردد، و در صورتی که نماز را باطل کند، آیا معصیت و گناه محسوب می شود؟

ج: کراهت دارد ولی نماز را باطل نمی کند.

س ۵۰۷: آیا بستن چشمها در نماز به این دلیل که باز بودن آنها فکر انسان را از نماز باز می دارد، جایز است؟

ج: بستن چشمها در نماز مانع شرعی ندارد، گرچه مکروه می باشد.

س ۵۰۸: من گاهی در هنگام نماز به یاد حالت های ایمانی و معنوی که در دوران جنگ با نظام کافر بعثی داشتم می افتم که باعث افزایش حالت خشوع من می شود، آیا این کار نماز را باطل می کند؟

ج: به صحت نماز ضرر نمی زند.

س ۵۰۹: آیا ادامه قهر و دشمنی بین دو نفر، تا مدت سه روز موجب بطلان نماز و روزه آنها می گردد؟

ج: وقوع دشمنی و قهر بین دو نفر، نماز و روزه را باطل نمی کند، گرچه این عمل شرعاً مذموم است.

سلام

س ۵۱۰: نظر جنابعالی درباره ردّ تحیتی که به صیغه سلام نباشد، چیست؟

ج: اگر در حال نماز باشد، جواب دادن جایز نیست، ولی اگر در حال نماز نباشد، اگر کلامی است که عرف آن را تحیت محسوب می کند، احتیاط، جواب گفتن آن است.

س ۵۱۱: آیا جواب سلام کودکان اعم از دختر و پسر واجب است؟

ج: جواب سلام کودکان ممیز، اعم از پسر و دختر، مانند جواب

سلام زنان و مردان واجب است.

س ۵۱۲: اگر کسی سلام را بشنود، ولی به دلیل غفلت یا هر سبب دیگر جواب سلام را ندهد، به طوری که زمان کمی فاصله شود، آیا بعد از آن گفتن جواب سلام واجب است؟

ج: اگر تأخیر به مقداری باشد که جواب سلام و ردّ تحیت بر آن صدق نکند، واجب نیست.

س ۵۱۳: اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السلام علیکم جمیعاً»، و یکی از آنان مشغول نماز باشد، آیا بر او هم جواب سلام واجب است، حتی اگر دیگران جواب سلام را داده باشند؟

ج: اگر کس دیگری جواب آن را بدهد، نماز گزار اقدام به جواب گفتن نکند.

س ۵۱۴: اگر شخصی در یک زمان چند بار سلام کند و یا چند نفر سلام دهند، آیا یکبار جواب دادن از همه آنها کفایت می کند؟

ج: در صورت اول یک جواب کافی است، و در حالت دوم یک جواب به صیغه ای که شامل همه آنها گردد و به قصد جواب سلام آنان باشد، کفایت می کند.

س ۵۱۵: شخصی هنگام سلام دادن به جای «سلام علیکم» از لفظ «سلام» استفاده می کند، آیا جواب سلام او واجب است؟

ج: اگر عرفاً بر آن تحیت و سلام صدق نماید، جواب دادن واجب است.

شکایات نماز

س ۵۱۶: کسی که در رکعت سوم نماز شک کند که قنوت را بجا آورده یا خیر، چه حکمی دارد، آیا نمازش را تمام کند و یا از هنگام شک آن را قطع نماید؟

ج: به شک مذکور اعتنا نمی شود و نماز صحیح است، و در این مورد چیزی بر مکلف واجب نیست.

س ۵۱۷: آیا در نماز نافله به شک در غیر از رکعت های

آن مثل شك در این که یک سجده انجام داده یا دو سجده، اعتنا می شود؟

ج: شك در اقوال و افعال نماز نافله همان حکم شك در اقوال و افعال نماز فریضه را دارد، یعنی اگر از محل آن تجاوز نکرده است، به آن اعتنا می شود و اگر از محل انجام آن تجاوز کرده است، به آن اعتنا نمی شود.

س ۵۱۸: با توجه به این که کثیر الشک نباید به شك خود اعتنا کند، اگر برای او در نماز شکی پیش آمد، وظیفه اش چیست؟

ج: باید بنا بر انجام کاری بگذارد که در آن شك کرده است، مگر آنکه انجام آن موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا بر عدم انجام آن می گذارد، بدون این که در این مورد فرقی بین رکعتها و افعال و اقوال نماز باشد.

س ۵۱۹: اگر شخصی بعد از چند سال متوجه بطلان عبادت هایش شود و یا در آن شك کند، وظیفه اش چیست؟

ج: به شك بعد از عمل اعتنا نمی شود، و در صورت علم به بطلان، واجب است عبادت های قابل تدارک را قضاء نماید.

س ۵۲۰: اگر شخصی سهواً بعضی از اجزاء نماز را به جای بعضی دیگر انجام دهد و یا در هنگام نماز نگاهش به جایی بیفتد یا سهواً حرف بزند، آیا نماز او باطل است؟ وظیفه او چیست؟

ج: عمل سهوی در نماز موجب بطلان آن نمی شود، لیکن در بعضی از موارد باعث وجوب سجده سهو می گردد، مگر آنکه رکنی از نماز را کم یا زیاد کند که موجب بطلان نماز می شود.

س ۵۲۱: اگر فردی یک رکعت از نماز را فراموش کند و در رکعت آخر یادش بیاید، مثلاً فکر می کرد

که رکعت اول نمازش رکعت دوم است، لذا رکعت سوم و چهارم را هم بجا آورد، و در رکعت آخر متوجه شد که در رکعت سوم است، وظیفه او چیست؟

ج: واجب است هر رکعتی را که بجا نیاورده، قبل از سلام نماز بجا آورد و سپس سلام دهد و در این صورت که تشهد واجب نماز را در محل خود انجام نداده، باید بنا بر احتیاط قضای آن را انجام داده و دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

س ۵۲۲: برای مکلف دانستن تعداد رکعتهای نماز احتیاط، که یک رکعت است یا دو رکعت، چگونه ممکن است؟

ج: تعداد رکعتهای نماز احتیاط به مقدار کمبود احتمالی در نماز است. بنا بر این در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط، واجب است؛ و در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، واجب است.

س ۵۲۳: اگر کلمه ای از ذکرهای نماز یا آیات قرآنی یا دعاهای قنوت، سهواً غلط خوانده شود، آیا سجده سهو واجب می شود؟

ج: واجب نیست.

نماز قضا

اشاره

س ۵۲۴: من تا سن هفده سالگی با مسأله احتلام و غسل و مانند آن آشنا نبودم و از کسی هم درباره آنها چیزی نشنیده بودم و خودم هم معنای جنابت و وجوب غسل را نمی فهمیدم، لذا نماز و روزه ام تا این سن اشکال دارد، امیدوارم وظیفه مرا بیان فرمایید.

ج: همه نمازهایی را که در حال جنابت خوانده اید، باید قضا کنید، ولی روزه ای را که در حال جنابت بدون علم به اصل جنابت گرفته اید، صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

س ۵۲۵: متأسفانه من در گذشته بر اثر نادانی و ضعف

اراده مبتلا به عمل شنیع استمناء بودم، لذا گاهی نماز نمی خواندم که مدت دقیق آن را به یاد ندارم. نماز نخواندن من به صورت مستمر نبوده، بلکه مربوط به زمانی است که جنب بودم و غسل نکرده ام که گمان می کنم حدود شش ماه باشد. تصمیم گرفته ام نمازهایم در این مدت را قضا کنم، آیا قضای آنها واجب است یا خیر؟

ج: هر مقدار از نمازهای روزانه ای را که می دانید انجام نداده اید و یا در حال جنابت خوانده اید، قضای آن بر شما واجب است.

س ۵۲۶: شخصی که نمی داند نماز قضا بر ذمه اش هست یا خیر، اگر نماز مستحبی یا نافله بخواند، بر فرض که نماز قضا داشته باشد، آیا به عنوان نماز قضای او محسوب می شود؟

ج: نوافل و نمازهای مستحب به جای نماز قضا محسوب نمی شوند، و اگر نماز قضا بر عهده او باشد، واجب است که آن را به نیت نماز قضا بخواند.

س ۵۲۷: من حدود شش ماه است که به سن تکلیف رسیده ام. چند هفته قبل از رسیدن به آن سن فکر می کردم تنها علامت بلوغ، تمام کردن پانزده سال هجری قمری است. ولی اکنون کتابی راجع به علامتهای بلوغ پسران خواندم که در آن علامتهای دیگری برای بلوغ ذکر شده که در من وجود دارند، ولی زمان پیدایش آنها را نمی دانم. آیا در حال حاضر قضای نماز و روزه بر عهده من هست یا خیر؟ با توجه به این که من گاهی نماز می خواندم و ماه رمضان سال گذشته را به طور کامل روزه گرفته ام، وظیفه من در این باره چیست؟

ج: قضای همه نمازها و روزه هایی که یقین به فوت آنها پس از رسیدن به سن بلوغ و

تکلیف شرعی دارید، واجب است.

س ۵۲۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان سه بار غسل جنابت کند، مثلاً در روزهای بیستم، بیست و پنجم و بیست و هفتم غسل نماید، و بعد یقین کند که یکی از آن غسلها باطل بوده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: روزه اش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط، قضای نمازها به طوری که یقین به فراغت ذمه پیدا کند، واجب است.

س ۵۲۹: شخصی بر اثر جهل به حکم شرعی، مدتی ترتیب را در غسل رعایت نکرده است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر غسل را به نحوی انجام داده که شرعاً باطل است، قضای نمازهایی که در این حالت با حدث اکبر خوانده، واجب است. ولی روزه اش، اگر در آن هنگام اعتقاد به صحت غسل خود داشته، محکوم به صحت است.

س ۵۳۰: کسی که قصد دارد نماز قضای یک سال را بخواند، چگونه باید آن را انجام دهد؟

ج: می تواند با یکی از نمازها شروع کند و به ترتیبی که نمازهای پنجگانه یومیه را می خواند، آن را ادامه دهد.

س ۵۳۱: شخصی مدت زیادی نماز قضا بر عهده دارد، آیا می تواند آنها را به ترتیب زیر بجا آورد؟

۱ مثلاً بیست بار نماز صبح بخواند.

۲ هر یک از نماز ظهر و عصر را بیست بار بخواند.

۳ هر یک از نماز مغرب و عشا را بیست بار بخواند و تا یک سال به همین صورت ادامه دهد.

ج: قضای نمازها به ترتیب مذکور اشکال ندارد.

س ۵۳۲: شخصی از ناحیه سر مجروح شده و قسمتی از مغز وی آسیب دیده که بر اثر آن دست و پای چپ و زبانش فلج گشته

است. همچنین نماز را فراموش کرده و قادر به یادگیری آن نیست، ولی می تواند اجزای نماز را با خواندن از کتاب و یا شنیدن از نوار، تشخیص دهد. در حال حاضر وی در رابطه با نماز دو مشکل دارد، یکی این که قدرت تطهیر محل بول و وضو گرفتن را ندارد، دوم این که در قرائت نماز مشکل دارد. تکلیف او چیست؟ همچنین نسبت به نمازهایی که تقریباً به مدت شش ماه از او فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بتواند هرچند با کمک دیگران، وضو بگیرد، یا تیمم نماید، واجب است که نماز را به هر نحوی که می تواند بخواند، اگرچه با شنیدن از نوار یا خواندن از روی نوشته و مانند آن باشد. و در مورد طهارت بدن، اگر قدرت بر تطهیر آن هرچند به کمک دیگران ندارد، با همان بدن نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است. قضای نمازهای گذشته ای هم که از وی فوت شده، واجب است، مگر نمازهایی که بر اثر بیهوشی که در تمام وقت نماز ادامه داشته، از او فوت شده باشد.

س ۵۳۳: در دوران جوانی نمازهای ظهر و عصر من بیشتر از نمازهای مغرب و عشا و صبح قضا شده اند که پشت سر هم بودن و تعداد و ترتیب آنها را نمی دانم. آیا در این مورد باید نماز دوره ای خوانده شود؟ و نماز دوره ای چیست؟ امیدواریم توضیح فرمایید.

ج: در نماز قضا مراعات ترتیب غیر از ظهر و عصر و مغرب و عشا از یک روز واجب نیست و خواندن مقداری که یقین به قضا شدن آن دارید کافی است و دوره کردن به معنای تکرار نماز

برای احراز ترتیب بر شما واجب نیست.

س ۵۳۴: گاهی پس از ازدواج مایعی از من خارج می شد که اعتقاد به نجس بودن آن داشتم.

لذا به نیت غسل جنابت غسل کرده و نمازم را بدون وضو می خواندم. در رساله های عملیه این مایع، مذی نامیده شده است. اکنون نمی دانم نمازهایی را که بدون وضو و بی آنکه جنب باشم با غسل جنابت خوانده ام، چه حکمی دارد؟

ج: قضای همه نمازهایی که بعد از خروج آن مایع، بدون وضو و با غسل جنابت خوانده اید، واجب است.

س ۵۳۵: کافری پس از مدتی اسلام آورده است، آیا قضای نماز و روزه هائیکه انجام نداده، واجب است؟

ج: واجب نیست.

س ۵۳۶: بعضی از افراد بر اثر تبلیغات گمراه کننده کمونیستها چندین سال نماز و واجبات خود را ترک کرده اند، ولی بعد از پیام تاریخی امام راحل به سران شوروی سابق پی به اشتباه خود بردند و به سوی خداوند توبه نموده اند، آنها در حال حاضر قادر به قضای همه آن نمازها و روزه ها نیستند، وظیفه آنها چیست؟

ج: بر آنان واجب است که نمازها و روزه های فوت شده را به هر مقدار که قدرت دارند، قضا و هر مقداری که قادر نیستند وصیت نمایند.

س ۵۳۷: شخصی فوت کرده و قضای روزه ماه مبارک رمضان و نماز بر عهده اوست و فرزند ذکوری هم ندارد. مقداری مال به جا گذاشته که برای قضای یکی از نماز و روزه کفایت می کند. در این صورت قضای نماز مقدم است یا روزه؟

ج: ترجیحی بین نماز و روزه نیست و بر ورثه واجب نیست که ما ترک وی را صرف قضای نماز و روزه او نمایند، مگر آنکه در این باره وصیت

کرده باشد، که در این صورت باید به وصیت او در اجیر گرفتن از ثلث ترکه برای قضای نماز و روزه اش به هر مقدار که کفایت می کند، عمل کنند.

س ۵۳۸: من در اکثر اوقات نماز خود را خوانده و در صورت فوت شدن نماز، آن را قضا کرده ام، این نمازهای فوت شده هم مواردی بوده که یا من خواب مانده ام و یا بدن و لباسم نجس بوده و در تطهیر آنها کوتاهی کرده ام. مقدار نمازهای قضا شده یومیه، آیات و قصر را که بر عهده من است، چگونه محاسبه نمایم؟

ج: قضای نمازهایی که یقین به فوت شدن آنها دارید، کافی است، و از این مقدار هر کدام را که یقین دارید نماز قصر یا آیات بوده، باید بر وفق یقین خود آنها را بجا آورید، و بقیه را به عنوان قضای نمازهای یومیه بخوانید و چیزی بیشتر از این مقدار بر شما واجب نیست.

نماز قضای پدر و مادر

س ۵۳۹: پدرم سکته مغزی نموده و مدت دو سال مریض بود و بر اثر سکته قادر به تشخیص خوب و بد نبود، یعنی قدرت تفکر و تعقل از او سلب شده بود. در این دو سال نماز و روزه خود را انجام نداده است. آیا قضای نماز و روزه او بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، واجب است؟ البته می دانم که اگر وی بیماریهای مذکور را نداشت، قضای نماز و روزه های او بر من واجب بود. امیدوارم مرا در این مسأله راهنمایی فرمایید.

ج: اگر ضعف عقلی وی به حدی که عنوان جنون بر آن صدق کند، نرسیده و در تمام اوقات نماز در حال اغماء نبوده است، قضای نمازها

و روزه های فوت شده او بر شما واجب است، و گرنه چیزی از بابت آن بر شما نیست.

س ۵۴۰: اگر شخصی فوت کند، چه کسی باید کفاره روزه او را بپردازد؟ آیا بر پسران و دختران وی دادن کفاره واجب است یا شخص دیگری هم می تواند آن را بدهد؟

ج: کفاره روزه که بر پدر واجب است، اگر به نحو تخییری بوده است، یعنی وی هم توانایی روزه گرفتن را داشته و هم اطعام را، در این صورت اگر بتوان آن را از ترکه خارج کرد، از آن برداشت می شود و در غیر این صورت بنا بر احتیاط بر پسر بزرگتر واجب است که روزه را بگیرد.

س ۵۴۱: مرد بزرگسالی به دلایل مشخصی از خانواده اش جدا شده و برقراری ارتباط با آنها برای او مقدور نیست. وی فرزند بزرگ خانواده هم هست و پدرش در این مدت فوت کرده است و نمی داند چه مقدار نماز قضا و غیر آن بر عهده پدرش است و مال کافی هم برای اجیر گرفتن در اختیار ندارد و خودش هم به علت سن زیاد نمی تواند آنها را بجا آورد، وظیفه وی چیست؟

ج: قضای نمازهای پدر واجب نیست، مگر آن مقداری که پسر بزرگتر یقین به فوت آن دارد و بر پسر بزرگتر واجب است که نمازهای پدرش را به هر صورتی که امکان دارد، قضا نماید و اگر از انجام آن حتی از اجیر گرفتن برای انجام آن هم عاجز باشد، معذور است.

س ۵۴۲: اگر فرزند بزرگ میت دختر و فرزند دوم او پسر باشد، آیا قضای نمازها و روزه های پدر و مادر بر این پسر واجب است؟

ج: ملاک واجب

بودن قضای نماز و روزه پدر و مادر این است که فرزند مذکر از دیگر اولاد ذکور میت اگر میت اولاد ذکور داشته باشد بزرگتر باشد، و در فرض سؤال قضای نماز و روزه پدر بر پسر که فرزند دوم پدر است، واجب است و قضای نماز و روزه ای که از مادر فوت شده، نیز واجب است.

س ۵۴۳: اگر پسر بزرگ چه بالغ باشد یا غیر بالغ، قبل از پدر فوت کند. آیا قضای نمازهای پدر از فرزندان دیگر ساقط می شود؟

ج: تکلیف قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگی واجب است که هنگام وفات پدر زنده باشد، هر چند فرزند اول یا پسر اول پدر نباشد.

س ۵۴۴: من پسر بزرگ خانواده هستم. آیا واجب است برای خواندن نمازهای قضای پدرم، تا زنده است از او تحقیق کنم یا این که بر او واجب است مرا از مقدار آن آگاه نماید؟ در صورتی که مرا مطلع نکند، تکلیف من چیست؟

ج: تفحص و سؤال بر شما واجب نیست، ولی بر پدر واجب است تا فرصت دارد خودش بخواند و اگر نتوانست وصیت نماید. به هر حال پسر بزرگ مکلف است که بعد از فوت پدرش، آن مقدار از نماز و روزه هایی را که یقین دارد از پدرش فوت شده است، قضا نماید.

س ۵۴۵: اگر شخصی فوت کند و همه دارایی او خانه ای باشد که فرزندان او در آن سکونت دارند، و نماز و روزه بر ذمه او باشد و پسر بزرگ او هم به علت کارهای روزانه قادر به قضای آن نباشد، آیا واجب است که این خانه را بفروشند و نماز و روزه او را قضا نمایند؟

ج: در

فرض مرقوم، فروش خانه واجب نیست، ولی قضای نماز و روزه ای که به عهده پدر است، در هر حالی بر پسر بزرگتر واجب است، مگر در صورتی که میت وصیت به اجیر گرفتن از ثلث ترکه اش کرده باشد و ثلث ترکه هم برای انجام همه نماز و روزه های او کفایت کند که در این صورت ثلث ترکه باید برای آن مصرف شود.

س ۵۴۶: آیا اگر پسر بزرگ که قضای نماز پدر بر عهده اوست، فوت نماید، انجام آنها بر ذمه وارث پسر بزرگ است یا این که به پسر بعدی پدر (برادر پسر بزرگ) منتقل می شود؟

ج: قضای نماز و روزه پدر که بر پسر بزرگ واجب است، با فوت وی پس از فوت پدرش، بر پسر و یا برادر او واجب نمی شود.

س ۵۴۷: اگر پدری اصلاً نماز نخوانده باشد، آیا همه نمازهای او قضا دارد و انجام آنها بر پسر بزرگ او واجب است؟

ج: بنا بر احتیاط در این صورت هم قضای آنها واجب است.

س ۵۴۸: پدری که همه اعمال عبادی خود را عمداً انجام نداده است، آیا بر پسر بزرگ قضای همه نمازها و روزه هایی را که پدرش انجام نداده و به پنجاه سال می رسد، واجب است؟

ج: اگر ترک نماز و روزه بر اثر طغیان باشد، قضای آنها بر پسر بزرگ واجب نیست. ولی در این صورت هم احتیاط در قضای آنها ترک نشود.

س ۵۴۹: اگر قضای نماز و روزه بر عهده پسر بزرگ باشد و قضای نماز و روزه پدر هم بر آن اضافه گردد، کدام یک مقدم است؟

ج: در این صورت مخیر است و شروع به انجام هر کدام کند، صحیح است.

س ۵۵۰:

پدرم مقداری نماز قضا دارد، ولی قدرت انجام آن را ندارد. آیا بر من که پسر بزرگ خانواده هستم، جایز است در زمان حیات پدرم نمازهای فوت شده او را قضا نمایم و یا شخصی را اجیر کنم تا آن را انجام دهد؟

ج: نیابت از شخص زنده برای انجام نماز و روزه قضا صحیح نیست.

نماز جماعت

اشاره

س ۵۵۱: امام جماعت در نماز باید چه نیتی بکند؟ آیا نیت جماعت باید بکند یا نیت فردی؟

ج: اگر بخواهد فضیلت نماز جماعت را درک کند، باید قصد امامت و جماعت کند، و اگر بدون قصد امامت نماز، مشغول آن شود، نماز وی و اقتدای دیگران به او اشکال ندارد.

س ۵۵۲: در اماکن نظامی هنگام برپایی نماز جماعت که در وقت اداری است، تعدادی از نظامیان به خاطر شرایط کاری در آن شرکت نمی کنند، با آنکه انجام آن کارها بعد از وقت اداری و یا در روز بعد ممکن است. آیا این عمل سبک شمردن نماز است؟

ج: بهتر است برای درک فضیلت نماز اول وقت و جماعت، کارهای اداری به گونه ای تنظیم شود که آنها بتوانند این فریضه الهی را به صورت جماعت و در کمترین مدت بخوانند.

س ۵۵۳: نظر جناب عالی درباره انجام کارهای مستحبی مثل نماز مستحب یا دعای توسل و یا سایر دعاها طولانی که قبل یا بعد از نماز جماعت و یا در اثنای آن در نمازخانه ادارات دولتی برگزار می شود و بیشتر از نماز جماعت طول می کشد، چیست؟

ج: دعاها و اعمال مستحبی زائد بر فریضه الهی نماز جماعت که از شعائر اسلامی است، اگر منجر به تضییع وقت اداری و تأخیر در انجام کارهای واجب

شود، اشکال دارد.

س ۵۵۴: آیا اقامه نماز جماعت دوم در نزدیکی مکانی که نماز جماعت در آن جا با حضور تعداد زیادی از نمازگزاران اقامه می شود، و صدای اذان و اقامه آن شنیده می شود، صحیح است؟

ج: اقامه نماز جماعت دوم اشکال ندارد، ولی مناسب است که مؤمنین در یک مکان اجتماع کرده و همگی در یک نماز جماعت شرکت کنند تا بر عظمت مراسم دینی نماز جماعت افزوده شود.

س ۵۵۵: بعضی از اشخاص هنگام برپایی نماز جماعت، اقدام به خواندن نماز فرادی می کنند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این عمل اگر تضعیف نماز جماعت و اهانت و بی احترامی به امام جماعتی که مردم اعتماد به عدالت او دارند، محسوب شود، جایز نیست.

س ۵۵۶: در محله ای چند مسجد وجود دارد که در همه آنها نماز جماعت اقامه می شود، خانه ای بین دو مسجد واقع شده که فاصله آن از یک مسجد ده خانه و از دیگری دو خانه است، در این خانه هم نماز جماعت اقامه می شود، این نماز جماعت چه حکمی دارد؟

ج: سزاوار است که اقامه نماز جماعت وسیله وحدت و انس باشد، نه اینکه باعث ایجاد جو اختلاف و تفرقه گردد، در هر صورت اقامه نماز جماعت در خانه مجاور مسجد، اگر باعث اختلاف و پراکندگی نگردد، اشکال ندارد.

س ۵۵۷: آیا جایز است شخصی بدون اجازه امام جماعت راتب مسجد که مورد تأیید مرکز اداره امور مساجد است، در آن مسجد نماز جماعت اقامه کند؟

ج: اقامه نماز جماعت متوقف بر اجازه امام جماعت راتب مسجد نیست، ولی بهتر است کسی مزاحم امام جماعت راتب مسجد هنگام حضور وی در آن مسجد برای اقامه نماز جماعت

نشود، و حتی اگر ایجاد مزاحمت برای او موجب برانگیخته شدن فتنه و مانند آن شود، حرام است.

س ۵۵۸: اگر گاهی امام جماعت سخنی بگوید و یا مزاحی کند که خوشایند و مناسب شأن عالم دینی نباشد، آیا با این کار از عدالت ساقط می شود؟

ج: اگر مخالف شرع نباشد، ضرری به عدالت نمی زند.

س ۵۵۹: آیا اقتدا به امام جماعت بدون شناخت واقعی او جایز است؟

ج: اگر عدالت او نزد مأموم به هر طریقی ثابت باشد، اقتدا به او جایز و نماز جماعت صحیح است.

س ۵۶۰: اگر شخصی اعتقاد به عدالت و تقوای فردی داشته باشد و در همان زمان معتقد باشد که شخص مزبور در مواردی به او ظلم کرده است، آیا می تواند او را به طور کلی عادل بداند؟

ج: تا برای او احراز نشود که عمل آن امام جماعت که او آن را ظلم می شمارد، با علم و اختیار و بدون مجوز شرعی بوده، مجاز نیست که حکم به فسق او نماید.

س ۵۶۱: آیا اقتدا به امام جماعتی که می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی انجام نمی دهد، جایز است؟

ج: مجرد ترک امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است بر اثر عذر مقبولی نزد مکلف باشد، به عدالت ضرر نمی زند و مانع اقتدا به او نیست.

س ۵۶۲: به نظر شما معنای عدالت چیست؟

ج: عدالت عبارت از حالت نفسانی است که باعث می شود انسان همیشه تقوایی داشته باشد که مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی است، و برای احراز آن، حسن ظاهر، کافی است.

س ۵۶۳: ما تعدادی جوان هستیم که در تکیه ها و حسینیه ها دور هم جمع می شویم

و هنگام رسیدن وقت نماز فرد عادل را مقدم کرده و برای نماز به او اقتدا می‌کنیم. ولی بعضی از برادران به این کار اشکال نموده و می‌گویند امام راحل (قدس سرّه) خواندن نماز پشت سر غیر عالم دینی را حرام می‌داند، وظیفه ما چیست؟

ج: با دسترسی به روحانی، به غیر روحانی اقتداء نکنند.

س ۵۶۴: آیا دو نفر می‌توانند نماز جماعت اقامه کنند؟

ج: اگر مراد تشکیل نماز جماعتی است که مرکب از امام و یک مأوم باشد، اشکال ندارد.

س ۵۶۵: اگر مأوم در نماز جماعت ظهر و عصر حمد و سوره را برای تمرکز ذهن قرائت کند با اینکه بر او واجب نیست، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: در نمازی که باید آهسته خوانده شود، مثل نماز ظهر و عصر، قرائت برای او جایز نیست حتی اگر برای تمرکز ذهن باشد.

س ۵۶۶: اگر امام جماعت با دو چرخه برای اقامه نماز جماعت برود و همه قوانین عبور و مرور را رعایت کند، چه حکمی دارد؟

ج: این کار به عدالت و صحت امامت جماعت ضرر نمی‌زند.

س ۵۶۷: اگر انسان نماز جماعت را به طور کامل درک نکند و به آخر آن برسد و برای درک ثواب آن، تکبیره الاحرام را گفته و بنشیند و تشهد را با امام بخواند و بعد از سلام او برخیزد و رکعت اول را بخواند، آیا این کار را در تشهد رکعت دوم نمازهای چهار رکعتی هم می‌تواند انجام دهد؟

ج: این طریق مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است.

س ۵۶۸: آیا جایز است امام جماعت برای نماز اجرت بگیرد؟

ج: جایز نیست، مگر آنکه برای مقدمات حضور در جماعت باشد.

س

۵۶۹: آیا جایز است امام جماعت در یک زمان عهده دار امامت دو نماز (دو نماز عید یا هر نمازی) گردد؟

ج: تکرار نماز جماعت برای یکبار به خاطر مأمومین دیگر در نمازهای یومیه جایز و بلکه مستحب است. ولی جواز آن در نماز عید مشکل است.

س ۵۷۰: اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم نماز عشا باشد و مأموم در رکعت دوم، آیا بلند قرائت کردن حمد و سوره بر مأموم واجب است؟

ج: در فرض سؤال واجب است که حمد و سوره را آهسته بخواند.

س ۵۷۱: در نماز جماعت بعد از سلام ابتدا آیه صلوات بر پیامبر تلاوت می شود و نماز گزاران سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیهم اجمعین) می فرستند، بعد از آن سه بار تکبیر می گویند و سپس شعارهای سیاسی به صورت دعا و برائت توسط مؤمنین با صدای بلند داده می شود، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: قرائت آیه و ذکر صلوات بر پیامبر و آل او (صلی الله علیهم اجمعین) نه تنها اشکال ندارد بلکه مطلوب بوده و ثواب دارد، و مواظبت بر شعارهای اسلامی و شعار انقلاب اسلامی (تکبیر و ملحقات آن) که یادآور رسالت و اهداف بلند انقلاب اسلامی است، هم مطلوب است.

س ۵۷۲: اگر شخصی در رکعت دوم نماز جماعت به مسجد برسد و بر اثر جهل به مسأله، تشهد و قنوت را که باید در رکعت بعد بجا آورد، انجام ندهد، آیا نماز وی صحیح است؟

ج: نماز صحیح است. ولی بنا بر احتیاط قضای تشهد را بجا آورد و دو سجده سهو، هم برای ترک تشهد بر او واجب است.

س ۵۷۳: آیا رضایت کسی که در نماز

به او اقتدا می شود، شرط است؟ آیا اقتدا به مأوم صحیح است؟

ج: رضایت امام جماعت شرط صحت اقتدا نیست، و اقتدا به مأوم تا وقتی که نمازش را به جماعت ادامه می دهد، صحیح نیست.

س ۵۷۴: دو نفر که یکی امام است و دیگری مأوم، اقامه نماز جماعت کرده اند. شخص سومی به تصور اینکه فرد دوم امام است، به او اقتدا می کند و بعد از نماز می فهمد که وی مأوم بوده نه امام، نماز شخص سوم چه حکمی دارد؟

ج: اقتدا به مأوم صحیح نیست، ولی زمانی که انسان نداند و به او اقتدا کند، اگر در رکوع و سجود به وظیفه نماز گزار منفرد عمل کرده، بدین معنی که رکنی را عمداً و یا سهواً کم یا زیاد نکرده باشد، نمازش صحیح است.

س ۵۷۵: کسی که قصد خواندن نماز عشا را دارد، آیا می تواند به کسی که نماز مغرب می خواند، اقتدا نماید؟

ج: اشکال ندارد.

س ۵۷۶: آیا عدم رعایت ارتفاع محل نماز امام نسبت به مأومین، موجب بطلان نماز آنها می شود یا خیر؟

ج: اگر بلندی جایگاه امام نسبت به جایگاه مأومین، بیشتر از حدی باشد که شرعاً مجاز است، موجب بطلان نماز جماعت است.

س ۵۷۷: اگر یکی از صفهای نماز جماعت به طور کامل از افرادی تشکیل شده باشد که نمازشان قصر است و نماز همه افراد صف بعدی تمام باشد، اگر افراد صف جلو بعد از خواندن دو رکعت نماز فوراً برای خواندن دو رکعت بعدی اقتدا کنند، آیا نماز کسانی که در صف پشت سر آنها هستند، نسبت به دو رکعت آخر نماز، جماعت باقی می ماند یا فرادی می شود؟

ج: با این فرض که نماز همه افراد صف

جلو قصر است، صحت نماز جماعت صفهای بعدی محل اشکال است. احوط این است که صفهای بعدی، بعد از اینکه افراد صف اول برای سلام نماز نشستند، نماز خود را به صورت فردی بخوانند.

س ۵۷۸: اگر مأموم در آخر یکی از دو طرف صف اول نماز ایستاده باشد، آیا می تواند قبل از مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند، وارد نماز جماعت شود؟

ج: اگر مأمومینی که بین او و امام ایستاده اند، بعد از اینکه امام جماعت شروع به نماز کرد، به طور کامل آماده اقتدا نمودن باشند، می تواند به نیت جماعت وارد نماز شود.

س ۵۷۹: کسی که به رکعت سوم نماز جماعت برسد و به خیال اینکه امام در رکعت اول است، چیزی نخواند، آیا اعاده نماز بر او واجب است؟

ج: اگر قبل از رکوع متوجه شود قرائت واجب است، ولی اگر بعد از اینکه داخل رکوع شد متوجه شود، نماز او صحیح است و چیزی بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب این است که دو سجده سهو برای ترک سهوی قرائت بجا آورد.

س ۵۸۰: برای برگزاری نماز جماعت در اداره های دولتی و دبیرستانها نیاز شدیدی به امام جماعت وجود دارد، و چون غیر از من عالم دیگری در منطقه وجود ندارد، مجبور هستم یک نماز را در مکان های مختلف برای سه یا چهار بار به عنوان امام جماعت اقامه کنم و چون همه مراجع نماز جماعت دوم را اجازه می دهند، آیا در بیشتر از آن نیت نماز قضای احتیاطی جایز است؟

ج: امامت به نیت نماز قضای احتیاطی صحیح نیست.

س ۵۸۱: یکی از دانشگاهها اقدام به برگزاری نماز جماعت برای کارمندان خود در یکی از ساختمان های

مربوط به دانشگاه که در مجاورت یکی از مساجد شهر قرار دارد، کرده است، با توجه به اینکه در همان زمان در آن مسجد نماز جماعت اقامه می شود، شرکت در نماز جماعت دانشگاه چه حکمی دارد؟

ج: شرکت در نماز جماعتی که از نظر مأوم واجد شرایط اقتدا و جماعت است، اشکال ندارد، هرچند نزدیک مسجدی باشد که در همان زمان در آن نماز جماعت برگزار می شود.

س ۵۸۲: آیا نماز خواندن پشت سر امام جماعتی که شغل قضاوت دارد، ولی مجتهد نیست، صحیح است؟

ج: اگر شغل قضاوت او بعد از نصب وی توسط کسی که صلاحیت نصب را دارد، باشد، مانع اقتدا به او در نماز نیست.

س ۵۸۳: آیا کسی که در نماز مسافر مقلد امام خمینی (قدّس سرّه) است، می تواند به امام جماعتی که در آن مسأله مقلد مرجع دیگری است، به خصوص در نماز جمعه، اقتدا نماید؟

ج: اختلاف در تقلید مانع از صحّت اقتدا نیست، ولی اقتدا در نمازی که طبق فتوای مرجع تقلید مأوم، قصر است و طبق فتوای مرجع تقلید امام جماعت، تمام است، یا بالعکس صحیح نیست.

س ۵۸۴: اگر امام جماعت سهواً بعد از تکبیرها الاحرام به رکوع برود، وظیفه مأوم چیست؟

ج: اگر مأوم بعد از داخل شدن در نماز جماعت و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود واجب است که نیت فرادی نموده و حمد و سوره را قرائت کند.

س ۵۸۵: اگر تعدادی از دانش آموزان غیر بالغ مدارس بعد از صف سوم یا چهارم نماز جماعت ایستاده باشند و بعد از آنها تعدادی از افراد مکلف ایستاده باشند، نماز مکلفین صفهای بعدی چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اشکال ندارد.

س ۵۸۶: آیا

تیمم بدل از غسل نسبت به امام جماعتی که معذور است، برای اقامه نماز جماعت کافی است؟

ج: اگر شرعاً معذور باشد، می تواند با تیمم بدل از غسل، امام جماعت شود و اقتدا به او اشکال ندارد.

حکم امام جماعتی که قرائت وی صحیح نیست

س ۵۸۷: آیا در صحت قرائت بین نماز فردی و نماز مأموم یا امام تفاوت وجود دارد یا اینکه صحت قرائت در هر حال مسأله واحدی است؟

ج: اگر قرائت مکلف صحیح نباشد و قدرت بر یادگیری هم نداشته باشد، نماز او صحیح است، ولی دیگران نمی توانند به وی اقتدا کنند.

س ۵۸۸: قرائت بعضی از ائمه جماعات از جهت مخارج حروف صحیح نیست. آیا کسی که حروف را به طور صحیح از مخارج خود ادا می کند، می تواند به آنان اقتدا نماید؟ عده ای می گویند می توانید نماز را به جماعت بخوانید، ولی باید بعداً اعاده نمایید، من که فرصت اعاده ندارم، وظیفه ام چیست؟ آیا می توانم در نماز جماعت شرکت نموده ولی حمد و سوره را آهسته بخوانم؟

ج: اگر قرائت امام از نظر مأموم صحیح نباشد، اقتدا و نماز جماعت او باطل است و اگر نمی تواند نماز را اعاده کند، اقتدا نکردن اشکال ندارد، ولی آهسته خواندن در قرائت نمازی که باید بلند خوانده شود، برای اظهار اقتدا به امام جماعت صحیح و مجزی نیست.

س ۵۸۹: عده ای معتقدند که قرائت بعضی از ائمه جمعه صحیح نیست، زیرا یا حروف را آنگونه که هست، ادا نمی کنند و یا حرکت آنها را طوری تغییر می دهند که دیگر آن حرف نیست. آیا اقتدا به آنان بدون اعاده نمازی که پشت سر آنان خوانده می شود، صحیح است؟

ج: ملاک صحت قرائت عبارت است از رعایت قواعد زبان عربی و

ادا حروف از مخارج آن به طوری که اهل لسان آن را ادا آن حرف بدانند نه حرف دیگر؛ اگر مأموم قرائت امام را مطابق قواعد و صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند و در صورت اقتداء، نماز او صحیح نیست و اعاده آن واجب است.

س ۵۹۰: اگر امام جماعت در اثنای نماز در کیفیت تلفظ کلمه پس از ادای آن شک کند و بعد از فراغت از نماز علم پیدا کند که در تلفظ آن کلمه اشتباه کرده است، نماز او و مأمومین چه حکمی دارد؟

ج: نماز محکوم به صحت است.

س ۵۹۱: وظیفه شرعی شخص به خصوص معلم قرآن کریم که یقین دارد امام جماعت نماز خود را از جهت تجوید غلط می خواند چیست؟ در حالی که این فرد به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در معرض تهمت های زیادی قرار گرفته است. ج: رعایت محسنات تجوید لازم نیست ولی اگر قرائت امام جماعت از نظر مأموم صحیح نباشد و در نتیجه نماز او را صحیح نداند، نمی تواند به او اقتدا کند، لکن شرکت ظاهری در نماز جماعت برای یک غرض عقلائی، اشکال ندارد.

امامت شخص ناقص العضو

س ۵۹۲: اقتدا به معلولین عزیز برای نماز در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱. معلولینی که فاقد عضوی از اعضای بدن نیستند ولی به دلیل معیوب بودن پا، با تکیه بر عصا و دیوار می توانند بایستند.

۲. معلولینی که فاقد بند انگشت دست یا پا و یا انگشتی از دست یا پا هستند.

۳. معلولینی که همه انگشتان دست یا پا و یا هر دو آنها قطع شده است.

۴. معلولینی که قسمتی از یک دست یا پا و یا هر دو را ندارند.

۵.

معلولینی که فاقد یکی از اعضای بدن هستند و به دلیل از کار افتادگی دست، برای وضو گرفتن نایب می گیرند.

ج: به طور کلی اگر استقرار و آرامش در قیام بصورت طبیعی وجود داشته باشد و بتواند آن را در حال قرائت حمد و سوره و ذکرهای نماز و انجام افعال آن حفظ کند و قدرت بر رکوع و سجده داشته باشد و بتواند وضوی صحیح بگیرد، اقتدای دیگران به او در نماز بعد از احراز سایر شرایط امامت جماعت صحیح است و در غیر این صورت محل اشکال است.

س ۵۹۳: من از طلاب علوم دینی هستم که دست راستم بر اثر عمل جراحی قطع شده است. به تازگی متوجه شده ام که امام خمینی (قدس سرّه) امامت فرد ناقص برای کامل را جایز نمی داند. بنا بر این خواهشمندم حکم نمازهای مأمومینی را که تا به حال امام جماعت آنان بوده ام، بیان فرمایید.

ج: نماز مأمومین که در گذشته بر اثر جهل به حکم شرعی به شما اقتدا کرده اند، محکوم به صحت است و اعاده و قضا بر آنان واجب نیست.

س ۵۹۴: من از طلاب علوم دینی هستم که در جریان جنگ تحمیلی بر جمهوری اسلامی ایران از ناحیه پا مجروح و انگشت شست پایم قطع شده است در حال حاضر امام جماعت یکی از حسینیه ها هستم، آیا این کار اشکال شرعی دارد؟ لطفاً حکم آن را بیان فرمایید.

ج: این مقدار نقص در امام، مضرّ به امامت جماعت نیست. بلی در مثل قطع کامل دست یا پا یا فلج آنها امامت محل اشکال است.

شرکت زنان در نماز جماعت

س ۵۹۵: آیا شارع مقدس زنان را همانند مردان به شرکت در نماز جماعت مساجد

یا نماز جمعه تشویق فرموده یا اینکه نماز خواندن آنها در خانه بهتر است؟

ج: شرکت زنان در نماز جمعه و جماعت اشکال ندارد و ثواب جماعت دارد.

س ۵۹۶: در چه صورتی زن می تواند امام جماعت شود؟

ج: امامت زن در نماز جماعت فقط برای زنان جایز است.

س ۵۹۷: شرکت زنان (مانند مردان) در نماز جماعت از جهت استحباب و کراهت چه حکمی دارد؟ شرکت آنها در صورتی که پشت سر مردان بایستند چه حکمی دارد؟ آیا در حالی که پشت سر مردان برای نماز جماعت ایستاده اند، احتیاج به پرده و ساتر است؟ اگر در نماز کنار مردان بایستند، از جهت حائل چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه پشت پرده بودن زنان هنگام نماز جماعت و سخنرانی ها و مراسم دیگر، موجب تحقیر و اهانت به آنها می شود.

ج: حضور و شرکت زنان در نماز جماعت اشکال ندارد، و اگر پشت سر مردان بایستند، احتیاجی به حائل و پرده نیست، ولی اگر در کنار مردان بایستند سزاوار است که حائلی بین آنها باشد تا کراهت کنار هم ایستادن مردان و زنان در نماز برطرف شود، و اینکه وجود حائل بین زنان و مردان در نماز موجب تحقیر و توهین به شأن و کرامت زنان می شود، توهم و خیالی بیش نیست و اساسی ندارد، بعلاوه دخالت دادن نظرات شخصی در فقه صحیح نیست.

س ۵۹۸: کیفیت اتصال و عدم اتصال صفوف زنان و مردان در نماز در صورت نبودن پرده و حائل چگونه است؟

ج: زنان می توانند پشت سر مردان بدون فاصله بایستند.

اقتدا به اهل سنت

س ۵۹۹: آیا نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز است؟

ج: نماز جماعت برای حفظ وحدت اسلامی، جایز

و صحیح است.

س ۶۰۰: محل کار من در یکی مناطق کردنشین است که اکثر ائمه جمعه و جماعات آنجا از اهل سنت هستند، اقتدا به آنها چه حکمی دارد و آیا غیبت آنها جایز است؟

ج: مشارکت با آنان در نماز جمعه و جماعتشان از جهت حفظ وحدت اشکال ندارد، و از غیبت باید پرهیز شود.

س ۶۰۱: در مکان های مشارکت و رفت و آمد با برادران اهل سنت، هنگام شرکت در نمازهای روزانه، در بعضی از موارد مانند آنان عمل می کنیم، مثل نماز به صورت تکتف و عدم رعایت وقت و سجده بر فرش، آیا این نمازها احتیاج به اعاده دارند؟

ج: اگر حفظ وحدت مقتضی انجام آن کارها باشد، نماز صحیح و مجزی است، حتی اگر سجده بر فرش و مانند آن باشد، ولی تکتف در نماز جایز نیست، مگر اینکه ضرورت آن را اقتضا کند.

س ۶۰۲: در مکه و مدینه به استناد فتوای امام خمینی (قدس سرّه) نماز جماعت را با برادران اهل سنت می خوانیم و گاهی برای درک فضیلت نماز در مسجد مثل ادای نماز عصر یا عشا بعد از نماز ظهر و مغرب آن را به صورت فرادی در مساجد اهل سنت بدون مهر و با سجده بر فرش بجا می آوریم، این نمازها چه حکمی دارد؟

ج: در فرض مذکور اگر با فریضه تقیه، منافات نداشته باشد باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده کند.

س ۶۰۳: مشارکت ما شیعیان در نماز جماعت مساجد کشورهای دیگر با برادران اهل سنت که دست بسته نماز می خوانند، چگونه است؟ آیا تبعیت از آنان در تکتف بر ما واجب است یا آن که باید نماز را بدون

تکثف بخوانیم؟

ج: اقتدا به اهل سنت، برای رعایت وحدت جایز است و نماز خواندن با آنها صحیح و مجزی است، ولی تکثف واجب نیست و بلکه جایز نیست، مگر در صورتی که ضرورتی آن را اقتضا کند.

س ۶۰۴: هنگام شرکت در نماز جماعت با برادران اهل سنت، چسباندن انگشتان کوچک پا در حال قیام به انگشتان پاهای دو نفری که در دو طرف نمازگزار ایستاده چنانچه آنان ملتزم هستند چه حکمی دارد؟

ج: این کار واجب نیست، ولی انجام آن به صحت نماز ضرر نمی رساند.

س ۶۰۵: برادران اهل سنت در ایام حج یا غیر آن، نماز مغرب را قبل از اذان مغرب می خوانند، آیا برای ما اقتدا به آنان و اکتفا به آن نماز صحیح است؟

ج: معلوم نیست که آنان نماز را قبل از وقت بخوانند، ولی اگر مکلف دخول وقت را احراز نکند، نمی تواند داخل شود، مگر آنکه رعایت وحدت آن را اقتضا کند که در این صورت شرکت در نماز جماعت آنان و اکتفا به آن اشکال ندارد.

نماز جمعه

س ۶۰۶: نظر جنابعالی درباره شرکت در نماز جمعه با توجه به اینکه در عصر غیبت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می بریم، چیست؟ اگر افرادی اعتقاد به عدالت امام جمعه نداشته باشند، آیا تکلیف شرکت در نماز جمعه از آنان ساقط می شود؟

ج: هرچند نماز جمعه در عصر حاضر واجب تخییری است و حضور در آن واجب نیست، ولی با توجه به فوائد و آثار شرکت در آن، سزاوار نیست که مؤمنین خود را از برکات حضور در این نماز به مجرد تشکیک در عدالت امام جمعه و یا عذرهای واهی دیگر، محروم

س ۶۰۷: معنای وجوب تخییری در مسأله نماز جمعه چیست؟

ج: معنای آن این است که مکلف در ادای فریضه واجب ظهر روز جمعه بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیر است.

س ۶۰۸: نظر جنابعالی در مورد شرکت نکردن در نماز جمعه بر اثر بی مبالاتی، چیست؟

ج: ترک حضور و شرکت نکردن در نماز عبادی سیاسی جمعه به خاطر اهمیت ندادن به آن، شرعاً مذموم است.

س ۶۰۹: بعضی از مردم به دلیل عذرهای واهی و گاهی بر اثر اختلاف دیدگاهها، در نماز جمعه شرکت نمی کنند، نظر

جنابعالی در این باره چیست؟

ج: نماز جمعه هر چند واجب تخییری است، ولی خودداری از شرکت در آن به صورت دائمی وجه شرعی ندارد.

س ۶۱۰: آیا اقامه نماز جماعت ظهر همزمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل اقامه نماز جمعه جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد و موجب برائت ذمه مکلف از فریضه ظهر جمعه می شود، زیرا در عصر حاضر، نماز جمعه واجب تخییری است، ولی با توجه به اینکه اقامه نماز جماعت ظهر در روز جمعه در مکانی نزدیک محل اقامه نماز جمعه باعث تفرقه صفوف مؤمنین می شود و چه بسا در نظر مردم بی احترامی و اهانت به امام جمعه و کاشف از بی اعتنایی به نماز جمعه است، بنا بر این سزاوار است که مؤمنین اقدام به انجام آن نکنند، و حتی در صورتی که مستلزم مفاسد و حرام باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب کنند.

س ۶۱۱: آیا خواندن نماز ظهر در فاصله زمانی بین نماز جمعه و نماز عصر، جایز است؟ اگر نماز عصر را شخصی غیر از امام

جمعه بخواند، آیا اقتدا به او در

نماز عصر جایز است؟

ج: نماز جمعه مجزی از نماز ظهر است، ولی خواندن آن بعد از نماز جمعه از باب احتیاط اشکال ندارد و اقتدا در نماز عصر روز جمعه به غیر امام جمعه اشکال ندارد، ولی هرگاه بخواهد با مراعات احتیاط در خواندن نماز ظهر پس از خواندن نماز جمعه نماز عصر را به جماعت بخواند، احتیاط کامل این است که به کسی اقتدا نماید که نماز ظهر را احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده است.

س ۶۱۲: اگر امام جمعه نماز ظهر را بعد از نماز جمعه نخواند، آیا مأموم می تواند آن را احتیاطاً به جا آورد؟

ج: برای او جایز است.

س ۶۱۳: آیا بر امام جمعه کسب اجازه از حاکم شرع واجب است؟ مراد از حاکم شرع چه کسی است؟ و آیا این حکم در شهرهای دور دست هم جاری است؟

ج: اصل جواز امامت برای اقامه نماز جمعه متوقف بر این اجازه نیست، ولی ترتب احکام نصب وی برای امامت جمعه متوقف بر این است که منصوب از طرف ولی امر مسلمین باشد و این حکم شامل هر سرزمین و شهری که ولی امر مسلمین در آن حاکم و مطاع است، می شود.

س ۶۱۴: آیا جایز است امام جمعه منصوب در صورت نبودن مانع یا معارض نماز جمعه را در غیر از مکانی که برای آنجا نصب شده، اقامه نماید؟

ج: این عمل فی نفسه جایز است، ولی احکام انتصاب برای امامت جمعه بر آن مترتب نمی شود.

س ۶۱۵: آیا انتخاب امام جمعه موقت باید به وسیله ولی فقیه باشد یا اینکه خود ائمه جمعه می توانند افرادی را به عنوان امام جمعه موقت انتخاب نمایند؟

ج: جایز است امام

جمعه منصوب شخصی را به عنوان جانشین موقت برای خودش انتخاب کند، ولی بر امامت فرد نایب، احکام انتصاب از طرف ولی فقیه مترتب نمی شود.

س ۶۱۶: اگر مکلف امام جمعه منصوب را عادل نداند و یادر عدالت او شک داشته باشد، آیا برای حفظ وحدت مسلمانان می تواند به او اقتدا کند؟ آیا کسی که در نماز جمعه شرکت نمی کند، جایز است دیگران را تشویق به عدم حضور در آن نماید؟

ج: اقتدا به کسی که او را عادل نمی داند و یا در عدالت وی شک دارد، صحیح نیست و نماز جماعت او هم صحیح نمی باشد، ولی حضور و شرکت در نماز جماعت برای حفظ وحدت اشکال ندارد، و در هر صورت حق ندارد دیگران را ترغیب و تشویق به عدم حضور در نماز جمعه کند.

س ۶۱۷: شرکت نکردن در نماز جمعه که برای مکلف دروغگویی امام جمعه آن ثابت شده است، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد کشف خلاف چیزی که امام جمعه گفته، دلیل بر دروغگویی او نیست، زیرا ممکن است گفته او از روی اشتباه یا خطا و یا توریه باشد، و سزاوار نیست انسان به مجرد توهم خروج امام جمعه از عدالت، خود را از برکات نماز جمعه محروم نماید.

س ۶۱۸: آیا تشخیص و احراز عدالت امام جمعه منصوب از طرف امام راحل یا ولی فقیه عادل، بر مأموم واجب است، یا اینکه انتصاب او به امامت جمعه برای اثبات عدالت وی کافی است؟

ج: اگر نصب او به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود، در صحت اقتدا به او کافی است.

س ۶۱۹: آیا تعیین امام جماعت برای مساجد از طرف

علمای مورد اطمینان، یا تعیین ائمه جمعه از طرف ولی امر مسلمین، نوعی شهادت بر عدالت آنان محسوب می شود یا اینکه باید درباره عدالت آنان تحقیق شود؟

ج: اگر نصب امام جمعه یا جماعت موجب اطمینان به عدالت وی شود، اقتدا به او جایز است.

س ۶۲۰: در صورت شک در عدالت امام جمعه و یا خدای نکرده یقین به عدم آن، آیا اعاده نمازهایی که پشت سر او خوانده ایم، واجب است؟

ج: اگر شک در عدالت یا یقین به عدم عدالت بعد از فراغ از نماز باشد، نمازهای خوانده شده صحیح است و اعاده آنها واجب نیست.

س ۶۲۱: شرکت در نماز جمعه که از طرف دانشجویان کشورهای اسلامی در کشورهای اروپایی و غیر آنها برگزار می شود و بیشتر شرکت کنندگان در آن و همچنین امام جمعه از برادران اهل سنت هستند، چه حکمی دارد؟ و در این صورت آیا خواندن نماز ظهر بعد از اقامه نماز جمعه واجب است؟

ج: شرکت در آن برای حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان اشکال ندارد و خواندن نماز ظهر واجب نیست.

س ۶۲۲: در یکی از شهرهای پاکستان مدت چهل سال است که نماز جمعه برگزار می شود. در حال حاضر شخصی بدون رعایت فاصله شرعی بین دو نماز جمعه، اقدام به برگزاری نماز جمعه دیگری نموده که منجر به بروز اختلاف بین نمازگزاران شده است، این عمل شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: انجام هر گونه کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنین و پراکندگی صفوف آنان شود، جایز نیست، چه رسد به مثل نماز جمعه که از شعائر اسلامی و از مظاهر وحدت صفوف مسلمانان است.

س ۶۲۳: خطیب مسجد جامع جعفری در راولپندی

اعلام نموده که نماز جمعه به علت کارهای ساختمانی در آن برگزار نخواهد شد، و اکنون که عملیات تعمیر مسجد به پایان رسیده، با مشکلی مواجه شده ایم و آن اینکه در فاصله چهار کیلومتری ما نماز جمعه در مسجد دیگری اقامه می شود. با توجه به مسافت مزبور آیا اقامه نماز جمعه در مسجد جامع جعفری صحیح است یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی نباشد، نماز جمعه ای که بعد از نماز جمعه اول برگزار می شود، باطل است و در صورتی که مقارن هم اقامه شوند هر دو باطل می باشند.

س ۶۲۴: آیا خواندن نماز جمعه که به صورت جماعت اقامه می شود، به طور فردی صحیح است؟ بدین معنی که شخصی نماز جمعه را به صورت فردی در کنار کسانی که آن را به نحو جماعت برگزار می کنند، بخواند.

ج: از شرایط صحت نماز جمعه، این است که به صورت جماعت اقامه شود. نماز جمعه به نحو فردی صحیح نیست.

س ۶۲۵: کسی که نمازش شکسته است آیا می تواند آن را به صورت جماعت پشت سر امام جمعه بخواند؟

ج: نماز جمعه از مأموم مسافر صحیح و مجزی از نماز ظهر است.

س ۶۲۶: آیا ذکر نام مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) به عنوان یکی از ائمه مسلمانان در خطبه دوم نماز جمعه واجب است؟ یا اینکه واجب است ذکر نام آن حضرت به قصد استحباب باشد؟

ج: عنوان ائمه مسلمین شامل حضرت زهرا (علیها السلام) نمی شود و ذکر نام مبارک آن حضرت در خطبه نماز جمعه واجب نیست، ولی تبرک جستن به ذکر نام شریف آن حضرت اشکال ندارد، بلکه امری پسندیده و موجب اجر و ثواب است.

س ۶۲۷: در حالی که امام

جمعه نماز جمعه را اقامه می کند، آیا مأموم می تواند برای خواندن نماز واجب دیگری به او اقتدا نماید؟

ج: صحّت آن، محل اشکال است.

س ۶۲۸: آیا خواندن خطبه های نماز جمعه قبل از وقت ظهر شرعی صحیح است؟

ج: خواندن آن قبل از زوال جایز است، ولی احتیاط آن است که قسمتی از آن در وقت ظهر باشد.

س ۶۲۹: اگر مأموم چیزی از خطبه های نماز جمعه را درک نکند، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا نماید. آیا نماز او صحیح و مجزی است؟

ج: نماز او صحیح و مجزی است، حتی اگر امام را در رکوع رکعت آخر نماز جمعه درک کند.

س ۶۳۰: نماز جمعه در شهر ما یک ساعت و نیم بعد از اذان ظهر اقامه می شود، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر است یا اینکه اعاده آن لازم است؟

ج: وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید شروع می شود و احوط آن است که از اوائل عرفی زوال در حدود یکی دو ساعت به تأخیر نیفتد.

س ۶۳۱: کسی که توانایی رفتن به نماز جمعه را ندارد، آیا می تواند نماز ظهر و عصر را در اوائل وقت بخواند یا اینکه باید صبر کند تا نماز جمعه تمام شود و بعد از آن نماز ظهر و عصر را بخواند؟

ج: صبر کردن بر او واجب نیست و می تواند نماز ظهر و عصر را در اول وقت بخواند.

س ۶۳۲: اگر امام جمعه منصوب، سالم و حاضر در محل برگزاری نماز جمعه باشد، آیا جایز است، که امام جمعه موقت را مکلف به اقامه نماز جمعه نماید؟ آیا صحیح است به امام جمعه موقت اقتدا کند؟

ج: اقامه

نماز جمعه به امامت نایب امام جمعه منصوب و اقتدای امام منصوب به نایب خود اشکال ندارد.

نماز عید فطر و عید قربان

س ۶۳۳: به نظر جنابعالی، نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، از کدام نوع از واجبات است؟

ج: در عصر حاضر نماز عید فطر و قربان واجب نیست، بلکه مستحب است، ولی نماز جمعه واجب تخییری است.

س ۶۳۴: آیا کم و زیاد کردن قنوت های نماز عید باعث بطلان آن می شود؟

ج: اگر مراد از کم و زیاد نمودن، کوتاه یا طولانی خواندن قنوت ها است این کار موجب بطلان نمی شود و اگر مراد کم یا زیاد نمودن تعداد آنها است، باید نماز را همان طور که در کتب فقهی بیان شده، بجا آورد.

س ۶۳۵: در گذشته معمول بود که هر امام جماعتی نماز عید فطر را در مسجد خودش اقامه می کرد، آیا در حال حاضر اقامه نماز عید فطر و قربان توسط ائمه جماعات جایز است؟

ج: جایز است نمایندگان ولی فقیه که از طرف وی مجاز در اقامه نماز عید هستند و همچنین ائمه جمعه منصوب از طرف او نماز عید را در عصر حاضر به صورت جماعت اقامه نمایند، ولی احوط این است که غیر آنان آن را فرادی بخوانند و به جماعت خواندن آن به قصد رجاء نه به قصد ورود، اشکال ندارد. بله، اگر مصلحت اقتضا کند که یک نماز عید در شهر برگزار شود، بهتر است که غیر از امام جمعه منصوب از طرف ولی فقیه، کسی متصدی اقامه آن نشود.

س ۶۳۶: آیا نماز عید فطر قضا دارد؟

ج: قضا ندارد.

س ۶۳۷: آیا نماز عید فطر اقامه دارد؟

ج: اقامه ندارد.

س ۶۳۸: اگر امام جماعت برای نماز عید فطر،

اقامه به جا آورد، نماز او و سایر نمازگزاران چه حکمی دارد؟

ج: به صحت نماز عید امام جماعت و مأمومین ضرری نمی رساند.

نماز مسافر

توضیح

س ۶۳۹: آیا وجوب قصر بر مسافر شامل همه نمازهای فریضه می شود یا اختصاص به بعضی از آنها دارد؟

ج: وجوب قصر فقط در خصوص نمازهای روزانه چهار رکعتی است که عبارت از نمازهای ظهر و عصر و عشا است و نماز صبح و مغرب قصر نمی شود.

س ۶۴۰: شرایط وجوب قصر بر مسافر در نمازهای چهار رکعتی کدام است؟

ج: امور هشتگانه ذیل است:

۱. سفر او به مقدار مسافت شرعی باشد یعنی رفتن یا برگشتن و یا رفت و برگشت او روی هم هشت فرسخ شرعی باشد، مشروط به اینکه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد.

۲. از اول مسافت قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد، بنا بر این اگر از ابتدا قصد پیمودن هشت فرسخ را نداشته و یا قصد پیمودن کمتر از آن را داشته باشد و بعد از رسیدن به مقصد تصمیم بگیرد به جایی برود که فاصله آن با مکان اول کمتر از مسافت شرعی است، ولی از منزل تا آنجا به اندازه مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند.

۳. در بین راه از قصد خود مبنی بر پیمودن مسافت شرعی برنگردد، بنا بر این اگر در بین راه، پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، حکم سفر بعد از آن بر او جاری نمی شود، هرچند نمازهایی که قبل از عدول از قصد خود به صورت شکسته خوانده، صحیح است.

۴. قصد قطع سفر در اثنای پیمودن مسافت شرعی با عبور از وطن خود یا

جایی که می خواهد ده روز یا بیشتر در آن جا بماند، نداشته باشد.

۵. سفر از نظر شرعی برای او جایز باشد، بنا بر این اگر سفر معصیت و حرام باشد، اعم از اینکه خود سفر حرام باشد مثل فرار از جنگ یا هدف از سفر، کار حرامی باشد مثل سفر برای راهزنی، حکم سفر را ندارد و نماز تمام است.

۶. مسافر از کسانی که خانه بدوش هستند، نباشد مانند بعضی از صحرائشینان که محل زندگی ثابتی ندارند، بلکه در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و علف و چراگاه پیدا کنند، می مانند.

۷. مسافرت را شغل خود قرار نداده باشد مانند باربر، راننده و ملوان و غیره و کسی که شغل او در سفر است، ملحق به اینهاست.

۸. به حد ترخص برسد و منظور از حد ترخص مکانی است که در آنجا اذان شهر شنیده نمی شود و دیوارهای شهر هم دیده نمی شود.

آنکه شغلش مسافرت است یا سفر مقدمه شغل اوست

س ۶۴۱: کسی که سفر مقدمه شغل اوست، آیا در سفر نمازش تمام و روزه اش صحیح است یا آن که این حکم اختصاص به کسی دارد که شغل او حتماً مسافرت باشد؟ این گفته مرجع تقلید حضرت امام خمینی (قدس سرّه) که می فرماید: کسی که شغل او مسافرت است چه معنایی دارد؟ آیا کسی یافت می شود که خود سفر شغل او باشد؟ زیرا چوپان و راننده و ملوان و غیر آن ها هم کارشان چوپانی و رانندگی و کشیتراپی است و اصولاً کسی که سفر را به عنوان شغل خود برگزیده باشد، وجود ندارد.

ج: کسی که سفر مقدمه کار او است، اگر در خلال هر ده روز حداقل

یک بار برای کار به محل کارش رفت و آمد نماید، نمازش تمام و روزه اش صحیح است، و در کلمات فقها (رضوان الله علیهم) مراد از کسی که شغل او مسافرت است، کسی است که قوام کار او به سفر است مانند شغلهایی که در سؤال ذکر شده است.

س ۶۴۲: نظر حضرتعالی درباره نماز و روزه کسانی که به مدت معینی بیش از یک سال در شهری برای کار اقامت می کنند و یا سربازانی که به مدت یک یا دو سال برای انجام خدمات سربازی در شهری می مانند، چیست؟ آیا بعد از هر سفری باید قصد اقامت ده روز کنند تا نمازشان تمام و روزه آنها صحیح باشد؟ و اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را داشته باشند، نماز و روزه آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر حداقل هر ده روز یکبار به خاطر شغل شان به محل کار سفر می کنند، در غیر سفر اول و دوم نمازشان تمام و روزه شان صحیح است، ولی در سفر اول و دوم، حکم سایر مسافرین را دارند، یعنی تا قصد اقامت ده روز را نکرده اند، نماز آنان شکسته است و روزه شان صحیح نیست.

س ۶۴۳: نماز و روزه خلبانان هواپیماهای جنگی که بیشتر روزها از پایگاه های هوایی شان اقدام به پرواز کرده و مسافتی بسیار بیشتر از مسافت شرعی را می پیمایند و مرتب این عمل را تکرار می کنند، چه حکمی دارد؟

ج: حکم آنان همان حکم سایر رانندگان و ملوانان و خلبانان هواپیماهاست، یعنی نماز آنها در سفر تمام و روزه شان صحیح است.

س ۶۴۴: آیا قبیله هایی که یک یا دو ماه از قشلاق به ییلاق یا بر عکس منتقل می شوند، ولی بقیه سال

را در بیلاق یا قشلاق به سر می برند، دارای دو وطن هستند؟ مسافرت‌هایی که در ایام اقامت خود در یکی از این دو مکان به مکان دیگر انجام می دهند، از جهت قصر یا تمام بودن نماز چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد نقل و انتقال همیشگی از بیلاق به قشلاق و بر عکس را دارند تا روزهایی از سال را در یکی و روزهایی را در دیگری بگذرانند و هر دو مکان را برای زندگی دائمی خود انتخاب کرده باشند، هر یک از آن دو مکان وطن آنان محسوب می شود و بر آنان در آن دو مکان حکم وطن جاری می گردد، و اگر فاصله بین آن دو به مقدار مسافت شرعی باشد، در راه سفر از یکی به دیگری، حکم سایر مسافرین را دارند.

س ۶۴۵: من کارمند یکی از ادارات دولتی شهر هستم. فاصله بین محل کار و محل سکونت من حدود سی و پنج کیلومتر است که هر روز این مسیر را برای رسیدن به محل کار طی می کنم. اگر برای کار خاصی قصد کنم چند شب در شهر بمانم، نماز چه حکمی دارد، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟ به عنوان مثال هنگامی که در روز جمعه برای زیارت اقوام به شهر سمنان مسافرت می کنم، آیا واجب است نماز را تمام بخوانم یا خیر؟

ج: اگر مسافرت به خاطر کاری که هر روز برای آن سفر می کنید، نباشد، حکم سفر شغلی را ندارد، ولی اگر سفر به خاطر شغلی که در محل کار دارید، باشد و در ضمن آن، اعمال خاصی از قبیل دیدن اقوام و دوستان را هم انجام می دهید و گاهی یک یا

چند شب هم در آنجا می مانید، باعث تغییر حکم سفر شغلی نمی شود و نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۴۶: اگر من در محل کارم پس از پایان وقت اداری و انجام کارهای اداری که به خاطر آن مسافرت کرده ام، به انجام کارهای شخصی پردازم. مثلاً از ساعت هفت صبح تا دو بعد از ظهر کارهای اداری را انجام دهم و از آن به بعد مشغول انجام کارهای شخصی شوم، نماز و روزه ام چه حکمی دارد؟

ج: انجام کارهای خصوصی در سفر شغلی اداری بعد از پایان کار اداری، حکم سفر شغلی را تغییر نمی دهد.

س ۶۴۷: نماز و روزه سربازانی که می دانند بیش از ده روز در مکانی می مانند، ولی از خود اختیاری ندارند، چه حکمی دارد؟ امیدواریم فتوای حضرت امام (قدس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: با اطمینان به اینکه ده روز یا بیشتر در یک مکان خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه بگیرند. فتوای امام (قدس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۸: نماز و روزه نیروهای کادری که در استخدام ارتش یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند و بیشتر از ده روز در پادگان و بیشتر از ده روز در مناطق مرزی می مانند، چه حکمی دارد؟ خواهشمندم فتوای حضرت امام (قدس سرّه) را هم بیان فرمایید.

ج: اگر قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در مکانی دارند و یا می دانند که ده روز یا بیشتر از آن مقدار در آنجا خواهند ماند، واجب است که نماز خود را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند. فتوای امام (قدس سرّه) هم همین است.

س ۶۴۹: در رساله عملیه امام خمینی در بحث

نماز مسافر، شرط هفتم، آمده است: «واجب است راننده در غیر از سفر اول نماز خود را تمام بخواند ولی در سفر اول نمازش شکسته است هر چند طولانی باشد، آیا مقصود از سفر اول همان شروع حرکت از وطن تا بازگشت به آن است یا با رسیدن به مقصد سفر اول تمام می شود؟»

ج: اگر رفت و برگشت در نظر عرف، یک سفر محسوب شود مثل استادی که از وطن برای تدریس به شهری سفر کرده و هنگام عصر یا فردای آن روز به مبداء بر می گردد، در این صورت، رفت و برگشت سفر اول محسوب می شود. و در صورتی که عرفاً یک سفر نباشد مثل راننده ای که برای حمل کالا به مقصدی حرکت کرده و از آنجا به مکان دیگری برای حمل مسافر یا کالای جدید سفر نماید و سپس به وطن مراجعت می کند که در این فرض، سفر اول با رسیدن به مقصد، تمام می شود.

س ۶۵۰: کسی که رانندگی ماشین شغل ثابت و دائمی او نیست، ولی برای مدت کوتاهی وظیفه رانندگی به او محول می شود مثل سربازانی که وظیفه رانندگی را در پادگانها و پاسگاهها و غیر آنها بر عهده می گیرند، آیا این افراد حکم مسافر را دارند یا آنکه واجب است نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند؟

ج: اگر از نظر عرف، رانندگی ماشین در آن مدت موقت شغل آنها محسوب شود، حکم سایر رانندگان را خواهند داشت.

س ۶۵۱: اگر ماشین راننده ای بر اثر حادثه ای برای مدتی متوقف شود و راننده برای تعمیر و خرید لوازم به شهر دیگری مسافرت نماید، با توجه به اینکه با ماشین خود سفر نکرده، آیا باید

در مانند این سفر نمازش را تمام بخواند یا شکسته؟

ج: اگر در این سفر شغل او رانندگی نباشد و عرف هم این سفر را سفر شغلی نداند، حکم دیگر مسافران را خواهد داشت.

حکم دانشجویان و روحانیون

س ۶۵۲: دانشجویانی که هر هفته حداقل دو روز برای تحصیل مسافرت می کنند و یا کارمندانی که هر هفته برای کارشان سفر می کنند، چه حکمی دارند؟

با توجه به اینکه آنها هر هفته مسافرت می نمایند، ولی امکان دارد به خاطر تعطیلی دانشگاه یا کارشان به مدت یک ماه در وطن اصلی خود بمانند و در خلال آن مدت مسافرتی نمی کنند، آیا بعد از گذشت یک ماه که سفر خود را دوباره آغاز می کنند، نمازشان در سفر اول طبق قاعده شکسته و بعد از آن تمام است؟

ج: در سفر برای تحصیل علم، نماز شکسته است و روزه هم صحیح نیست، اعم از اینکه سفرشان هفتگی باشد یا روزانه. ولی کسی که برای کار آزاد یا اداری، مسافرت می کند، اگر بین وطن یا محل سکونت و محل کارش هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، باید از سفر سوم به بعد نماز خود را تمام بخواند و روزه او هم صحیح است، و اگر بین دو سفری که برای کار کردن می رود، ده روز در وطن یا جای دیگری بماند، در سفر اولی که بعد از اقامت ده روزه برای کار کردن می رود، نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

س ۶۵۳: دبیر شاغل در شهرستان رفسنجان می باشم با توجه به پذیرفته شدن در مرکز عالی ضمن خدمت و مأموریت به تحصیلی آموزش و پرورش، سه روز ابتدای هفته را در شهرستان کرمان

اشتغال به تحصیل دارم و بقیه ایام هفته را در شهرستان خود به خدمت مشغولم، نظر حضرت تعالی در مورد احکام نماز و روزه اینجانب چه می باشد، آیا حکم دانشجو بودن بر ما جاری است یا خیر؟

ج: اگر مأمور به تحصیل هستید نماز شما تمام است و می توانید روزه بگیرید.

س ۶۵۴: اگر یکی از طلاب علوم دینی قصد داشته باشد تبلیغ را شغل خود قرار دهد، آیا با این فرض می تواند در سفر نماز خود را تمام بخواند و روزه هم بگیرد؟ اگر شخصی برای کاری غیر از تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر مسافرت نماید، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر عرفاً تبلیغ و ارشاد یا امر به معروف و نهی از منکر شغل و کار او محسوب شود، در سفر برای انجام آن کارها حکم مسافری را دارد که به خاطر شغل و کارش سفر می کند، و اگر زمانی برای کاری غیر از ارشاد و تبلیغ مسافرت کرد، در آن سفر مانند سایر مسافران نمازش شکسته است و روزه او صحیح نیست.

س ۶۵۵: کسانی که مدت غیر معینی مسافرت می کنند مانند طلاب علوم دینی که برای درس خواندن به حوزه علمیه می روند و یا کارمندان دولت که برای کار به مدت غیر معینی به شهری اعزام می شوند، نماز و روزه این افراد چه حکمی دارد؟

ج: بر محل تحصیل یا کار حکم وطن مترتب نیست، مگر آنکه آنقدر آنجا بمانند که عرفاً وطن آنها محسوب شود.

س ۶۵۶: طلبه علوم دینی در شهری که وطن او نیست زندگی می کند، اگر قبل از قصد اقامه ده روز می دانسته و یا قصد

داشته که به طور هفتگی به مسجدی که بیرون شهر واقع است برود، آیا می تواند قصد اقامت ده روز کند یا خیر؟

ج: هنگام قصد اقامت، قصد رفتن به کمتر از مسافت شرعی به مدت شش، هفت ساعت در مجموع ایام اقامت ضرر به صحت قصد اقامت نمی زند و تشخیص اینکه مقصدی که قصد رفتن به آنجا را دارد، آیا داخل در محل اقامت هست یا خیر، موکول به نظر عرف است.

قصد اقامت و مسافت شرعی

س ۶۵۷: من در جایی کار می کنم که کمتر از مسافت شرعی با شهر مجاور فاصله دارد و چون هیچ یک از دو مکان، وطن من نیست، لذا در محل کارم قصد اقامت ده روز می کنم تا نمازم را تمام خوانده و بتوانم روزه بگیرم، و هنگامی که در محل کارم قصد اقامت ده روز می کنم، در خلال آن مدت و بعد از آن قصد رفتن به شهر مجاور نمی کنم، حکم شرعی من در حالتهای زیر چیست؟

۱. اگر قبل از پایان ده روز به خاطر حادثه ای یا کاری به آن شهر بروم و بعد از تقریباً دو ساعت، به محل کارم برگردم؟

۲. اگر بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم و از مقدار مسافت شرعی تجاوز نکنم و بعد از یک شب توقف، به محل اقامتم برگردم؟

۳. بعد از پایان ده روز به قصد رفتن به محله معینی به آن شهر بروم، ولی بعد از رسیدن به آن محله، تصمیم به رفتن به محله دیگری که با محل اقامت من بیشتر از مسافت شرعی فاصله دارد، بگیرم؟

ج: ۲۱: اگر از ابتداء، قصد خروج نداشته باشید، بعد از استقرار

حکم تمام بودن نماز در محل اقامت هرچند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی در آنجا باشد، خارج شدن از آنجا به مقدار کمتر از مسافت شرعی، در یک یا چند روز، به قصد اقامت ضرر نمی رساند، و در این صورت فرقی نمی کند که خروج قبل از پایان ده روز باشد یا بعد از آن، و تا مسافرت جدیدی انجام نشده، نماز تمام و روزه صحیح است.

۳. رفتن به محله های دیگر شهر محل اقامت، هرچند با محله قصد اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله داشته باشد، به قصد اقامت و حکم آن ضرر نمی رساند، ولی اگر پس از قصد اقامت در شهری به شهر دیگری که با شهر محل اقامت به مقدار مسافت شرعی فاصله دارد برود، قصد اقامت قبلی وی به هم می خورد و بعد از برگشت به محل اقامت، باید دوباره قصد نماید.

س ۶۵۸: اگر مسافر بعد از خروج از وطن، از راهی عبور کند که صدای اذان وطن اصلی خود را بشنود و یا دیوار خانه های آن را ببیند، آیا به مسافت شرعی ضرر می رساند؟

ج: تا از وطن خود عبور نکرده، ضرری به مسافت شرعی نمی رساند و مسافرتش قطع نمی شود، ولی تا در داخل محدوده بین وطن و حد ترخص آن هست، حکم مسافر بر او جاری نمی شود.

س ۶۵۹: محل کار من که در آنجا سکونت هم دارم، غیر از وطن اصلی ام است و با آن بیش از مسافت شرعی فاصله دارد، و محل کارم را هم وطن خود قرار نداده ام و امکان دارد فقط برای چندین سال در آنجا بمانم. گاهی از آنجا برای انجام مأموریت اداری به مدت

دو یا سه روز در ماه خارج می شوم، آیا هنگامی که از شهری که در آن سکونت دارم به مقداری بیش از مسافت شرعی خارج شده و بر می گردم، واجب است در بازگشت قصد اقامت ده روز کنم یا خیر؟ و اگر قصد اقامت ده روز واجب است، تا چه مسافتی می توانم به اطراف شهر بروم؟

ج: اگر از شهری که در آن سکونت دارید، به مقدار مسافت شرعی خارج شوید، هنگام مراجعت باید دوباره قصد اقامت ده روز نمایید، و در صورتی که قصد اقامت ده روز به طور صحیح تحقق پیدا کرد و حکم تمام خواندن نماز هرچند با خواندن حداقل یک نماز چهار رکعتی محقق شد، خروج به کمتر از مسافت شرعی ضرری به حکم اقامت نمی زند، همچنان که در خلال ده روز قصد خروج به باغها و مزرعه های محل اقامت، به قصد اقامت آسیمی نمی رساند.

س ۶۶۰: اگر شخصی برای چندین سال در چهار کیلومتری وطنش باشد و هر هفته به خانه اش برود، هنگامی که این شخص به محلی مسافرت کند که فاصله آن با وطنش بیست و پنج کیلومتر و با مکانی که چندین سال در آن درس خوانده است، بیست و دو کیلومتر است، نماز او چه حکمی دارد؟

ج: اگر از وطنش به آنجا مسافرت کند، نماز قصر است.

س ۶۶۱: مسافری قصد رفتن به سه فرسخی را دارد، ولی از ابتدا در نظر دارد که در بین راه از راه فرعی برای انجام کار معینی به یک فرسخی برود و سپس به مسیر اصلی برگشته و به سفر خود ادامه دهد، نماز و روزه این مسافر چه حکمی دارد؟

ج: حکم مسافر را ندارد

و ضمیمه کردن مقدار راهی که با خروج از مسیر اصلی و بازگشت به آن پیموده، برای تکمیل مسافت شرعی کافی نیست.

س ۶۶۲: با توجه به فتوای امام خمینی (قدس سرّه) مبنی بر وجوب قصر نماز و افطار هنگام سفر به هشت فرسخی، اگر مقدار رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد، ولی در بازگشت، به علت مشکلات راه و نبودن ماشین، مجبور به پیمودن مسافتی بیش از شش فرسخ شود، آیا باید نماز را شکسته خواند و روزه را افطار کرد؟

ج: اگر رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر بازگشت هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، نماز تمام و روزه صحیح است.

س ۶۶۳: کسی که از محل سکونت خود به محل دیگری که کمتر از مسافت شرعی است، سفر کند و در خلال ایام هفته چندین بار از آن محل به محله های دیگر برود، به طوری که مجموع مسافت بیش از هشت فرسخ شود، چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر هنگام خارج شدن از منزل قصد پیمودن مسافت شرعی را نداشته و فاصله بین مقصد اول و محله های دیگر هم به مقدار مسافت شرعی نباشد، حکم مسافر را ندارد.

س ۶۶۴: اگر انسان به قصد رفتن به مکان معینی از شهر خود خارج شود و در آنجا به گردش بپردازد، آیا این گردش جزء مسافتی که از منزل پیموده، محسوب می شود؟

ج: گردش در مقصد جزء مسافت محسوب نمی شود.

س ۶۶۵: آیا هنگام قصد اقامت، جایز است نیت خروج از محل اقامت به محل دیگری را که کمتر از چهار فرسخ با آن فاصله دارد بنمائیم؟

ج: قصد خروج از محل اقامت به اندازه کمتر از مسافت شرعی اگر به صدق

اقامت ده روز ضرر نزنند مثل بیرون رفتن از آنجا به مدت چند ساعت از روز یا شب برای یک بار یا چند بار به شرطی که مجموع ساعات خروج از شش، هفت ساعت بیشتر نشود، در این صورت، قصد خروج به قصد اقامت لطمه نمی زند.

س ۶۶۶: با توجه به اینکه رفت و آمد از محل سکونت به محل کار که بیشتر از بیست و چهار کیلومتر از هم فاصله دارند، موجب می شود که نماز تمام خوانده شود، اگر من از شهری که در آن کار می کنم به خارج از آن و یا شهر دیگری که فاصله آن با محل کارم به مقدار مسافت شرعی نیست، بروم و قبل از ظهر یا بعد از ظهر به محل کارم برگردم، آیا باز هم نمازم تمام است؟ ج: به مجرد خارج شدن از محل کار به مقدار کمتر از مسافت شرعی، هر چند ارتباطی با کار روزانه شما نداشته باشد، حکم نماز و روزه شما در محل کار تغییر نمی کند، و فرقی هم نمی کند که قبل از ظهر به محل کارتان برگردید یا بعد از ظهر.

س ۶۶۷: من از اهالی اصفهان هستم و مدتی است که در دانشگاهی در شاهین شهر که از توابع اصفهان است مشغول به کارم، و فاصله بین اصفهان و شاهین شهر کمتر از مسافت شرعی (در حدود بیست کیلومتر) است، ولی تا دانشگاه که در اطراف شاهین شهر واقع شده، بیشتر از مسافت شرعی (در حدود بیست و پنج کیلومتر) است. با توجه به اینکه دانشگاه در شاهین شهر است و راه من از وسط شهر عبور می کند، ولی مقصد اصلی من دانشگاه است،

آیا مسافر محسوب می شوم یا خیر؟

ج: اگر فاصله بین دو شهر کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد، حکم سفر مترتب نمی شود.

س ۶۶۸: من هر هفته برای زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) و انجام اعمال مسجد جمکران به شهر قم مسافرت می کنم، آیا در این سفر نمازم را تمام بخوانم یا شکسته؟

ج: در این سفر حکم سایر مسافرین را دارید و نماز شما قصر است.

س ۶۶۹: محل تولد من شهر کاشمر است و از سال ۱۳۴۵ هجری شمسی تا سال ۱۳۶۹ ساکن تهران بوده ام و آنجا را وطن برای خود انتخاب کردم، و مدت سه سال است که همراه با خانواده ام برای مأموریت اداری به بندرعباس آمده و کمتر از یک سال دیگر به شهر تهران که وطن من است، باز خواهم گشت. با توجه به اینکه در مدتی که در بندرعباس هستم، هر لحظه امکان دارد برای مأموریت به شهرهای تابع بندرعباس بروم و مدتی در آنجا بمانم و زمان مأموریت های اداری هم که به من ارجاع می شود، قابل پیش بینی نیست، خواهشمندم اولاً: حکم نماز و روزه مرا بیان فرمایید.

ثانیاً: با توجه به اینکه در اغلب اوقات یا در بعضی از ماههای سال برای چند روز در مأموریت اداری به سر می برم، آیا کثیر السفر محسوب می شوم یا خیر؟

ثالثاً: با توجه به اینکه همسر من خانه دار و متولد تهران است و با من به بندرعباس آمده و ساکن آن شده است، حکم شرعی نماز و روزه وی چیست؟

ج: نماز و روزه شما در محل کار فعلی تان که وطن شما نیست، حکم نماز و روزه مسافر را دارد، یعنی نماز شکسته است و روزه تان صحیح نیست، مگر

آنکه در آنجا قصد اقامت ده روز کنید و یا در هر ده روز حداقل یک بار به خاطر کاری که مربوط به وظیفه شما است، مسافرت نمایید؛ و اما همسران که در محل کار همراه شما است، اگر قصد اقامت ده روز کرده باشد، نماز وی تمام و روزه اش صحیح است و در غیر این صورت نمازش شکسته است و نمی تواند روزه بگیرد.

س ۶۷۰: شخصی قصد اقامت ده روز در جایی کرده است، به خاطر اینکه می دانسته که ده روز در آنجا می ماند و یا تصمیم بر ماندن داشته است ولی بعد از آنکه با خواندن یک نماز چهار رکعتی، حکم تمام خواندن نماز بر او مترتب شد، مسافرتی غیر ضروری برای وی پیش می آید، آیا رفتن به آن سفر برای او جایز است؟

ج: سفر او اشکال ندارد، هرچند غیر ضروری باشد.

س ۶۷۱: اگر فردی برای زیارت حرم امام رضا (علیه الصلوه والسلام) مسافرت نماید و با آنکه می داند کمتر از ده روز در آنجا خواهد ماند ولی برای اینکه نمازش تمام باشد، قصد اقامت ده روز می کند، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر می داند که در آنجا ده روز نمی ماند، قصد اقامت ده روز معنا و اثری ندارد و باید در آنجا نمازش را شکسته بخواند.

س ۶۷۲: مأمورین غیر محلی که هیچگاه ده روز در شهر محل کار نمی مانند، ولی مسافرت آنان کمتر از مسافت شرعی است، از جهت تمام یا شکسته بودن نماز چه وظیفه ای دارند؟

ج: اگر فاصله بین وطن و محل کار آنها به مقدار مسافت شرعی ولو تلفیقاً نباشد، احکام مسافر را ندارند، و کسی که بین وطن و محل کارش

به مقدار مسافت شرعی فاصله باشد، اگر حداقل هر ده روز یک بار بین آن دو رفت و آمد می کند، در ابتدای امر از سفر سوم نمازش را باید تمام بخواند، ولی هر گاه ده روز یا بیشتر در وطن یا محل کار اقامت کند، در سفر اول بعد از ده روز، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۷۳: کسی که به جایی مسافرت کرده و نمی داند چه مقدار در آنجا خواهد ماند، ده روز یا کمتر، چگونه باید نماز بخواند؟

ج: وظیفه شخص مردد تا سی روز قصر است و از آن به بعد باید نمازش را تمام بخواند، هر چند در همان روز بخواند برگردد.

س ۶۷۴: کسی که در دو مکان تبلیغ می کند و قصد اقامت ده روز هم در آن منطقه دارد، نماز و روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر از نظر عرف دو مکان محسوب شوند، قصد اقامت در هر دو محل و یا در یکی از آن دو با قصد رفت و آمد به مکان دیگر در خلال ده روز، صحیح نیست.

حدّ ترخص

س ۶۷۵: در آلمان و بعضی از کشورهای اروپایی، گاهی فاصله بین بعضی از شهرها (یعنی فاصله تابلوهای خروجی شهری و ورودی شهر دیگر) به صد متر نمی رسد، حتی بعضی از خانه ها و خیابان های دو شهر کاملاً به هم متصل هستند، حد ترخص این موارد چگونه است؟

ج: با فرض اتصال یکی از دو شهر به دیگری به نحوی که در سؤال آمده است، آن دو، حکم دو محله یک شهر را دارند که خروج از یکی به دیگری مسافرت محسوب نمی شود تا نیاز به حد ترخص باشد.

س ۶۷۶: معیار حد ترخص شنیدن

اذان و دیدن دیوارهای شهر است، آیا یکی از آن دو کافی است یا اینکه باید هر دو با هم وجود داشته باشند؟

ج: احوط، رعایت هر دو علامت است، هر چند بعید نیست که شنیده نشدن اذان برای تعیین حد ترخص کافی باشد.

س ۶۷۷: آیا معیار حد ترخص شنیدن صدای اذان از خانه های طرفی است که مسافر از آن طرف شهر خارج یا داخل آن می شود، یا اینکه معیار اذان وسط شهر است؟

ج: معیار، شنیدن اذان آخر شهر از طرفی است که مسافر از آن خارج و یا داخل آن می شود.

س ۶۷۸: در اینجا بین اهالی یکی از نواحی راجع به مسافت شرعی اختلاف وجود دارد. عده ای می گویند که دیوارهای آخرین خانه های منطقه که به هم متصل هستند، ملاک است. عده ای هم معتقدند که باید مسافت را از کارخانه ها و شهرکهای پراکنده ای که بعد از خانه های شهر واقع شده است، محاسبه کرد، سؤال این است که آخر شهر کجاست؟

ج: تعیین آخر شهر موكول به نظر عرف است. اگر در نظر عرف کارخانه ها و شهرکهای پراکنده اطراف شهر جزو شهر نباشد، مسافت را از آخر خانه های شهر باید حساب نمود.

سفر معصیت

س ۶۷۹: اگر انسان بداند در سفری که می خواهد برود، مرتکب معاصی و محرّمات خواهد شد، آیا نمازش شکسته است یا تمام؟

ج: مادامی که سفر او به خاطر ترک واجب یا فعل حرامی نباشد، نماز او مانند سایر مسافران شکسته است.

س ۶۸۰: کسی که بدون قصد معصیت مسافرت کند، ولی در بین راه برای ادامه و تکمیل سفر قصد ارتکاب معصیت نماید، آیا نمازش را باید تمام بخواند یا شکسته؟ آیا نمازهای شکسته ای که در طول راه

خوانده، صحیح است یا خیر؟

ج: واجب است از زمانی که قصد استمرار سفر به خاطر معصیت کرده، نمازش را تمام بخواند و نمازهایی را که پس از تصمیم به ادامه سفر به قصد ارتکاب گناه، شکسته خوانده است، باید اعاده کند و تمام بخواند.

س ۶۸۱: سفر برای تفریح یا خرید مایحتاج زندگی با فرض فراهم نبودن مکانی برای نماز و مقدمات آن در مسافرت، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بداند که در مسافرت مبتلا به ترک بعضی از واجبات نماز می شود، احوط این است که به آن سفر نرود، مگر آنکه ترک آن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد. در هر صورت جایز نیست نماز را در هیچ حالی ترک نماید.

احکام وطن

س ۶۸۲: من متولد شهر تهران هستم و پدر و مادرم در اصل از اهالی شهر «مهدی شهر» هستند، لذا چندین بار در طول سال به آنجا سفر می کنند و من هم همراه آنان می روم، با توجه به اینکه من قصد بازگشت به «مهدی شهر» را برای سکونت ندارم، بلکه قصد دارم در تهران بمانم، نماز و روزه ام چه حکمی دارند؟

ج: در فرض مذکور، نماز و روزه شما در وطن اصلی پدر و مادرتان، حکم نماز و روزه سایر مسافرین را دارد.

س ۶۸۳: من شش ماه از سال را در شهری و شش ماه را در شهر دیگری که محل تولدم و محل سکونت من و خانواده ام است، زندگی می کنم، ولی در شهر اول به طور متوالی و مستمر ساکن نیستم، مثلاً دو هفته یا ده روز و یا کمتر در آن می مانم و سپس به محل تولد و سکونت خانواده ام بر می گردم، سؤال من

این است که اگر قصد ماندن کمتر از ده روز را در شهر اول داشته باشم، آیا حکم مسافر را دارم یا خیر؟

ج: اگر آن شهر وطن اصلی شما نباشد و قصد توطن در آنجا را هم نداشته باشید، در صورتی که قصد اقامت کمتر از ده روز را داشته باشید، حکم سایر مسافرین را دارید، مگر آنکه آنجا محل کار شما باشد و حداقل هر ده روز یکبار جهت کار به آنجا رفت و آمد داشته باشید که در این صورت نماز شما تمام و روزه تان صحیح است.

س ۶۸۴: کسی که می خواهد سالیانی در مکانی بماند، تا چه مدتی بنای ماندن آنجا را داشته باشد، حکم وطن را دارد، و آیا بین ماندن در آنجا صرفاً به قصد زندگی یا برای کار یا هر دو، تفاوتی وجود دارد؟

ج: اگر بنای زندگی در آنجا را به مدت هفت، هشت سال داشته باشد برای ترتب حکم وطن کافی است. ولی اگر برای کار یا امر دیگری غیر از زندگی در آنجا، مدتی بخواهد بماند، حکم وطن مترتب نیست.

س ۶۸۵: وطن شخصی تهران است و در حال حاضر قصد دارد در یکی از شهرهای نزدیک تهران ساکن شده و آن را وطن خود قرار دهد، ولی چون محل کسب و کار روزانه اش در تهران است، نمی تواند ده روز در آنجا بماند، چه رسد به شش ماه، بلکه هر روز به محل کارش می رود و شب به آنجا برمی گردد، نماز و روزه او در آن شهر چه حکمی دارد؟

ج: شرط تحقق عنوان وطن جدید این نیست که انسان بعد از قصد توطن و سکونت در شهری، شش ماه

به طور مستمر در آنجا بماند، بلکه بعد از اینکه آنجا را به عنوان وطن جدید انتخاب نمود و با این قصد، مدتی (اگر چه فقط شبها) آنجا سکونت نمود، وطن او محسوب می شود.

س ۶۸۶: محل تولد من و همسر شهر کاشمر است، ولی بعد از استخدام در یکی از ادارات دولتی، به نیشابور منتقل شدم، پدر و مادر ما هنوز در زادگاهمان زندگی می کنند، در ابتدای رفتن به نیشابور، از وطن اصلی خود اعراض کردیم، ولی اکنون بعد از پانزده سال از این امر منصرف شده ایم، خواهشمندم به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱ هنگامی که به خانه پدر و مادرمان می رویم و چند روز نزد آنها می مانیم، وظیفه من و همسر راجع به نماز چیست؟

۲ فرزندان ما که در محل سکونت فعلی ما (نیشابور) متولد شده و در حال حاضر به سن بلوغ رسیده اند، هنگامی که به شهر پدری مان (کاشمر) رفته و چند روز نزد آنها می مانیم، چه وظیفه ای دارند؟

ج: بعد از آنکه از وطن اصلی تان (کاشمر) اعراض کردید، دیگر حکم وطن در آنجا بر شما جاری نمی شود، مگر آنکه دوباره برای زندگی به آنجا برگشته و با قصد زندگی دائم مدتی در آنجا اقامت کنید و این شهر نسبت به فرزندان شما هم حکم وطن را ندارد و همه شما در آنجا حکم مسافر را دارید.

س ۶۸۷: شخصی دارای دو وطن است، در نتیجه نماز خود را در هر دو مکان تمام می خواند و روزه هم می گیرد، آیا واجب است که همسر و فرزندان تحت تکفل وی در این مسأله از سرپرست خود تبعیت نمایند یا اینکه می توانند مستقل از او عمل کنند؟

ج: زن می تواند

وطن جدید شوهرش را وطن خود قرار ندهد، ولی فرزندان اگر صغیر باشند و در تصمیم گیری و کسب درآمد مستقل نباشند و یا در این مسأله تابع اراده پدر باشند، وطن جدید پدر، وطن آنها هم محسوب می شود.

س ۶۸۸: اگر زایشگاه خارج از وطن پدر باشد و مادر ناچار باشد که چند روزی برای وضع حمل به زایشگاه منتقل شود و بعد از تولد فرزند برگردد، وطن این طفل کجاست؟

ج: اگر زایشگاه در وطن پدر و مادر که در آن زندگی می کنند قرار داشته باشد، همانجا وطن اصلی کودک هم خواهد بود، در غیر این صورت مجرد تولد در شهری باعث نمی شود که آنجا وطن او شود، بلکه وطن وی همان وطن پدر و مادر است که بعد از تولد به آنجا برده شده و با آنها زندگی می کند.

س ۶۸۹: چند سال است که شخصی در شهر اهواز سکونت دارد ولی آنجا را به عنوان وطن دوم خود قرار نداده است، اگر از آن شهر به مقدار بیشتر یا کمتر از مسافت شرعی خارج شود، هنگام بازگشت مجدد به آنجا، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه قصد اقامت در اهواز کرد و حکم تمام خواندن نماز با بجا آوردن حداقل یک نماز چهار رکعتی بر او مستقر شد، تا از آنجا به مقدار مسافت شرعی و یا بیشتر خارج نشده، نمازش تمام و روزه او صحیح است. ولی اگر به آن مقدار از آنجا خارج شود، حکم سایر مسافرین را خواهد داشت.

س ۶۹۰: من فردی عراقی هستم که قصد اعراض از وطنم عراق را دارم، آیا همه ایران را وطن خود

قرار دهم یا منطقه ای را که در آن ساکن هستم و یابرای انتخاب وطن حتماً باید خانه ای بخرم؟

ج: در وطن جدید، قصد توطن در شهر خاص و معین و سکونت در آن به مدتی که انسان عرفاً اهل آنجا محسوب شود، شرط است، ولی تملک خانه یا غیر آن شرط نیست.

س ۶۹۱: کسی که قبل از بلوغ از محل تولد خود به شهر دیگری مهاجرت نماید و به مسأله اعراض از وطن آگاه نباشد، الآن که به سن تکلیف رسیده، نسبت به نماز و روزه اش در آنجا چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر از محل تولد به تبعیت از پدرش مهاجرت کند و پدر وی قصد بازگشت به آنجا را برای زندگی نداشته باشد، آن مکان برای او حکم وطن را ندارد.

س ۶۹۲: اگر شخصی وطنی داشته باشد که در حال حاضر در آن سکونت نمی کند، ولی گاهی با همسرش به آنجا می رود، آیا همسر او در آنجا باید مانند وی نمازش را تمام بخواند یا خیر؟ و اگر همسرش تنها به آنجا برود نمازش چه حکمی دارد؟

ج: مجرد اینکه آن مکان وطن شوهر اوست باعث نمی شود که وطن وی هم باشد و بر او در آنجا احکام وطن جاری شود.

س ۶۹۳: آیا محل کار حکم وطن را دارد؟

ج: اشتغال به کاری در مکانی موجب نمی شود که آن مکان وطن گردد، ولی اگر از محل سکونت تا محل کار که به مقدار مسافت شرعی با هم فاصله دارند، در هر ده روز حداقل یک مرتبه رفت و آمد نماید، نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است.

س ۶۹۴: مراد از اعراض از وطن چیست؟ آیا مجرد

ازدواج زن و رفتن وی همراه شوهر به هر جایی که او می خواهد، اعراض محسوب می شود یا خیر؟

ج: مراد از اعراض، خروج از وطن با تصمیم بر عدم بازگشت به آن برای سکونت است. و مجرد رفتن زن به خانه شوهر در شهر دیگر، مستلزم اعراض از وطن اصلی اش نیست.

س ۶۹۵: خواهشمندیم نظر خود را درباره وطن اصلی و وطن دوم بیان فرمایید.

ج: وطن اصلی جایی است که انسان در آن متولد شده و مدتی در آن بوده و رشد و نمو پیدا کرده است. وطن دوم هم جایی است که مکلف آن را برای سکونت دائم، ولو برای چند ماه در هر سال، برگزیده است و یا بنای زندگی در آنجا به مدت هفت، هشت سال داشته باشد.

س ۶۹۶: پدر و مادر من از اهالی شهر ساوه هستند و هر دو در کودکی به تهران آمده و در آن سکونت کرده اند. بعد از ازدواج به شهر چالوس رفته و در آن ساکن شده اند، زیرا محل کار پدرم آنجا بوده است. بنا بر این من در تهران به دنیا آمده، ولی هرگز در آن اقامت نکرده ام، در تهران و ساوه چگونه نماز بخوانم؟

ج: اگر بعد از تولد در تهران، در آنجا رشد و نمو نکرده باشید، تهران وطن اصلی شما محسوب نمی شود، بنا بر این اگر تهران و ساوه را به عنوان وطن اتخاذ نکرده باشید، در آنجا حکم وطن بر شما جاری نمی شود.

س ۶۹۷: شخصی از وطنش اعراض نکرده است و در حال حاضر حدود شش سال است که در شهر دیگری اقامت دارد، در صورتی که به وطن خود برگردد، با توجه به

اینکه بر تقلید امام راحل (قدس سرّه) باقی مانده، آیا نماز خود را باید تمام بخواند یا شکسته؟

ج: تا از وطن سابق خود اعراض نکرده، حکم وطن نسبت به او باقی است و نماز وی در آنجا تمام و روزه اش صحیح است.

س ۶۹۸: دانشجویی خانه ای را در شهر تبریز برای تحصیل در دانشگاه آن به مدت چهار سال اجاره کرده است، همچنین وی در صورت امکان، قصد ماندن دائمی در تبریز را دارد، در حال حاضر در ایام ماه مبارک رمضان گاهی به وطن اصلی اش رفت و آمد می کند، آیا آن دو مکان، برای او دو وطن محسوب می شوند؟

ج: اگر در حال حاضر قصد قطعی بر توطن در محل تحصیل نداشته باشد، آنجا حکم وطن را برای او نخواهد داشت. ولی حکم وطن بودن وطن اصلی او تا زمانی که از آن اعراض نکرده، نسبت به وی باقی است.

س ۶۹۹: من در شهر کرمانشاه به دنیا آمده ام و شش سال است که در تهران ساکن هستم و بدون اینکه از وطن اصلی خود اعراض کرده باشم، قصد توطن در تهران کرده ام. اگر در هر یک یا دو سال از منطقه ای به منطقه دیگری از مناطق تهران منتقل شوم، نماز و روزه ام در آنجا چه حکمی دارد؟ و چون بیشتر از شش ماه است که در منطقه جدیدی از تهران ساکن هستیم، آیا آنجا برای ما حکم وطن را دارد یا خیر؟ هنگامی که در طول روز به مناطق مختلف تهران رفت و آمد می کنیم، نماز و روزه ما چه حکمی دارد؟

ج: اگر در تهران فعلی و یا محله ای از آن قصد توطن نموده اید، سراسر آنجا

وطن شما محسوب می شود، و در تمامی محله های تهران حکم وطن بر شما جاری است و نمازتان تمام و روزه شما صحیح است و تردد شما در تهران فعلی حکم سفر را ندارد.

س ۷۰۰: محل کار و سکونت فعلی شخصی از اهالی روستا در تهران است و پدر و مادر او در روستا زندگی می کنند و در آن ملک و آب دارند، این شخص برای دیدار و کمک به آنجا می رود، ولی تمایلی به بازگشت به آنجا برای سکونت ندارد، با توجه به اینکه آنجا زادگاه وی است، نماز و روزه اش در آنجا چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد مراجعت به آن روستا برای سکونت و زندگی ندارد، بلکه تصمیم به عدم مراجعت دارد، حکم وطن بر او در آنجا جاری نمی شود.

س ۷۰۱: آیا محل تولد شخص هر چند در آنجا ساکن نباشد، وطن محسوب می شود؟

ج: اگر در آنجا مدتی مانده و رشد و نمو کرده باشد، تا از آن اعراض نکرده است، حکم وطن را دارد و در غیر این صورت حکم وطن ندارد.

س ۷۰۲: نماز و روزه کسی که سالهای زیادی (نه سال) در سرزمینی که وطن او نیست، زندگی می کند، و در حال حاضر ممنوع الورد به وطن خود است، ولی یقین دارد که روزی به آن باز خواهد گشت، چه حکمی دارد؟

ج: نماز و روزه او در کشوری که فعلاً در آن ساکن است، حکم نماز و روزه سایر مسافری را دارد.

س ۷۰۳: شش سال از عمرم را در روستایی و هشت سال را در شهری گذرانده و در حال حاضر برای تحصیل به مشهد آمده ام، نماز و روزه ام در هر یک از

این مکان ها چه حکمی دارد؟

ج: تا از روستای محل تولد اعراض نکرده اید، برای شما نسبت به نماز و روزه، حکم وطن را دارد و در مشهد تا قصد توطن در آن نکرده اید، حکم مسافر را دارید، و شهری هم که چندین سال در آن ساکن بوده اید، اگر آن را به عنوان وطن انتخاب کرده باشید، تا از آن اعراض نکرده اید، حکم وطن را برای شما دارد و در غیر این صورت در آن حکم مسافر را خواهید داشت.

تبعیت زن و اولاد در وطن

س ۷۰۴: آیا زن در وطن و اقامت تابع شوهر است؟

ج: مجرد زوجیت موجب تبعیت قهری نمی شود، و زن می تواند در انتخاب وطن و قصد اقامت تابع شوهر خود نباشد. بله، اگر زن در انتخاب وطن و اعراض از آن تابع اراده همسرش باشد، قصد شوهرش برای او کافی است و شهری که همسرش با او برای زندگی دائم و به قصد توطن به آنجا رفته است، وطن وی هم محسوب می شود و همچنین اعراض شوهر او از وطن مشترکشان با خروج از آن و رفتن به جایی دیگر، اعراض او از وطن هم محسوب می گردد، و برای اقامت ده روز در سفر، اطلاع او از قصد شوهرش مبنی بر اقامت ده روز با این فرض که وی تابع اراده شوهر است برای وی کافی است، بلکه اگر مجبور به همراهی با شوهرش در مدت اقامت در آنجا باشد، نیز حکم همین است.

س ۷۰۵: جوانی با زنی از شهری دیگر ازدواج نموده است، هنگامی که این زن به خانه پدرش می رود، نمازش قصر است یا تمام؟

ج: تا زمانی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده، نمازش در

آنجا تمام است.

س ۷۰۶: آیا زن و فرزندان مشمول مسأله «۱۲۸۴» رساله حضرت امام (قدس سرّه) هستند؟ یعنی در تحقق سفر آنها قصد سفر توسط آنان شرط نیست؟ و آیا وطن پدر موجب تمام بودن نماز کسانی که تابع وی هستند، می گردد؟

ج: اگر در سفر تابع پدر ولو قهراً باشند، قصد پدر برای پیمودن مسافت در صورت اطلاع آنان از آن کافی است. ولی در انتخاب وطن و اعراض از آن، اگر در تصمیم گیری و زندگی مستقل نباشند، یعنی بر حسب طبیعت و ارتکازشان تابع اراده پدر باشند، در اعراض از وطن سابق و اتخاذ وطن جدید که پدر با آنها برای زندگی دائمی به آنجا رفته است، تابع وی خواهند بود.

احکام بلاد کبیره

س ۷۰۷: نظر جنابعالی درباره شهرهای بزرگ از جهت قصد توطن یا اقامت ده روز در آنها چیست؟

ج: در احکام مسافر و قصد توطن و قصد اقامت ده روز فرقی بین شهرهای بزرگ و معمولی نیست و حتی با قصد توطن در یک شهر بزرگ و مدتی در آنجا ماندن، بدون معین کردن محله خاصی از آن، تمام آن شهر حکم وطن را درباره او پیدا خواهد کرد. همچنین اگر قصد اقامت ده روز در مانند این شهر نماید، بدون اینکه محله خاصی از آن را قصد نماید، حکم تمام بودن نماز و صحت روزه در مورد او در تمام محله های آن شهر جاری خواهد بود.

س ۷۰۸: شخصی از فتوای امام (قدس سرّه) در مورد اینکه تهران از بلاد کبیره است، مطلع نبوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فتوای امام (قدس سرّه) علم پیدا کرده است، نماز و روزه ای را که

به نحو متعارف به جا آورده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در حال حاضر بر تقلید امام (قدّس سرّه) در آن مسأله باقی باشد، واجب است که اعمال گذشته اش را که با فتوای امام (قدّس سرّه) منطبق نیست، تدارک نماید، به این معنی که نمازهایی را که به جای شکسته، تمام خوانده به صورت شکسته قضا کند و روزه هایی را که در حال مسافرت گرفته است، قضا نماید.

نماز استیجاری

س ۷۰۹: من قادر بر خواندن نماز نیستم، آیا جایز است که شخصی به نیابت از من نماز بخواند؟ آیا فرقی بین اینکه نایب طلب اجرت کند و یا طلب اجرت نکند، وجود دارد؟

ج: شخص مکلف تا زنده است باید نمازهای واجبش را خودش، به هر نحو که می تواند، انجام دهد و نماز نایب چه با اجرت و چه بدون اجرت برای او مجزی نیست.

س ۷۱۰: کسی که نماز استیجاری می خواند:

۱ آیا گفتن اذان و اقامه و سلام های سه گانه و تسیحات اربعه به طور کامل بر او واجب است؟

۲ اگر یک روز مثلاً نماز ظهر و عصر را بخواند و در روز بعد نمازهای پنجگانه را به طور کامل به جا آورد، آیا رعایت ترتیب لازم است؟

۳ آیا در نماز استیجاری، ذکر خصوصیات میّت شرط است یا خیر؟

ج: ذکر خصوصیات میّت لازم نیست، و رعایت ترتیب فقط بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا شرط است، و هرگاه در عقد اجاره کیفیت خاصی بر اجیر شرط نشده باشد و کیفیت معهودی که اطلاق عقد اجاره به آن انصراف پیدا کند، هم وجود نداشته باشد، بر اجیر لازم است که نماز را با مستحباتی که انجام آن متعارف است

بخواند، ولی واجب نیست که برای هر نمازی اذان بگوید.

نماز آیات

س ۷۱۱: نماز آیات چیست و علت شرعی وجوب آن کدام است؟

ج: نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و اسباب شرعی وجوب آن عبارت است از: کسوف خورشید و خسوف ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود؛ زلزله و هر حادثه غیرعادی که باعث ترس بیشتر مردم شود مانند بادهای سیاه یا سرخ و یا زرد که غیرعادی باشند؛ تاریکی شدید، فرو رفتن زمین و ریختن کوه، صیحه آسمانی و آتشی که گاهی در آسمان ظاهر می شود. در غیر از کسوف و خسوف و زلزله، باید آن حادثه موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، و حادثه ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت افراد نادری گردد، اعتبار ندارد.

س ۷۱۲: نماز آیات چگونه باید خوانده شود؟

ج: به چند صورت می توان آن را بجا آورد:

صورت اول: بعد از نیت و تکبیره الاحرام، حمد و سوره خوانده شود و به رکوع برود، سپس سر از رکوع برداشته و دوباره حمد و سوره را بخواند و به رکوع رود و باز سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و به رکوع رود و سپس سر از رکوع بردارد و همین طور ادامه دهد تا یک رکعت پنج رکوعی که قبل از هر رکوعی حمد و سوره خوانده است انجام دهد، سپس به سجده رفته و دو سجده نماید و بعد برای رکعت دوم قیام کند و مانند رکعت اول انجام دهد و دو سجده را بجا آورد و بعد از آن تشهد

بخواند و سلام دهد.

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیرها-الحرام، حمد و یک آیه (البته احتساب بسم الله به عنوان یک آیه خلاف احتیاط است) از سوره ای را قرائت کرده و رکوع کند، سپس سر از رکوع بردارد و آیه دیگری از آن سوره را بخواند و به رکوع رود، و بعد سر از رکوع برداشته و آیه دیگری از همان سوره را قرائت نماید و همین طور تا رکوع پنجم ادامه دهد تا سوره ای که پیش از هر رکوع، یک آیه از آن را قرائت کرده، قبل از رکوع آخر تمام شود. سپس رکوع پنجم را بجا آورد و به سجده رود، و پس از اتمام دو سجده، برای رکعت دوم قیام نماید و حمد و آیه ای از یک سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور مانند رکعت اول ادامه دهد تا تشهد بخواند و سلام دهد و چنانچه بخواهد برای هر رکوعی به یک آیه از سوره ای اکتفا کند، نباید سوره حمد را بیش از یک مرتبه در اول آن رکعت بخواند.

صورت سوم: یکی از رکعت ها را به یکی از دو صورت و رکعت دیگر را به نحو دیگر بجا آورد.

صورت چهارم: سوره ای را که آیه ای از آن را در قیام پیش از رکوع اول خوانده، در قیام پیش از رکوع دوم یا سوم یا چهارم تکمیل نماید، که در این صورت واجب است بعد از سر برداشتن از رکوع، سوره حمد را در قیام بعدی اعاده نموده و یک سوره یا آیه ای از آن را اگر پیش از رکوع سوم یا چهارم است، قرائت کند، و در این صورت واجب

است که آن سوره را تا قبل از رکوع پنجم به آخر برساند.

س ۷۱۳: آیا وجوب نماز آیات اختصاص به کسانی دارد که در شهر وقوع حادثه هستند و یا شامل همه مکلفینی که از آن مطلع شده اند هر چند در آن شهر نباشند نیز می شود؟

ج: وجوب آن مختص کسانی است که در شهر وقوع حادثه هستند و کسی هم که در شهر متصل به شهری که حادثه در آن رخ داده، به طوری که مانند یک شهر محسوب شوند، زندگی می کند، حکم آنها را دارد.

س ۷۱۴: اگر شخصی هنگام وقوع زلزله بیهوش باشد و بعد از وقوع آن به هوش آید، آیا نماز آیات بر او واجب است؟

ج: اگر علم به وقوع زلزله پیدا نکند تا اینکه زمان متصل به وقت وقوع آن بگذرد، خواندن نماز آیات واجب نیست، اگرچه احتیاط آن است که بجا آورد.

س ۷۱۵: بعد از وقوع زلزله در منطقه ای، غالباً در مدت کمی دهها پس لرزه رخ می دهد، حکم نماز آیات در این موارد چیست؟

ج: هر زلزله ای، چه شدید و چه خفیف، اگر زلزله مستقلاً محسوب شود، نماز آیات جداگانه ای دارد.

س ۷۱۶: اگر مرکز زلزله نگاری، وقوع لرزه های خفیف زمین را با ذکر تعداد آن در منطقه ای که ما زندگی می کنیم، اعلام نماید، ولی ما اصلاً آنها را احساس نکنیم، آیا در این حالت نماز آیات بر ما واجب می شود یا خیر؟

ج: اگر هنگام وقوع زلزله و یا در زمان متصل به آن، خودتان آن را احساس نکنید، نماز آیات بر شما واجب نیست.

نوافل

س ۷۱۷: آیا باید نمازهای نافله بلند خوانده شود یا آهسته؟

ج: مستحب است که نافله های روز آهسته و

نافله های شب بلند خوانده شود.

س ۷۱۸: آیا جایز است نماز شب را که دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، به صورت دو نماز چهار رکعتی و یک دو رکعتی و یک نماز وتر خواند؟

ج: خواندن نماز شب به صورت نماز چهار رکعتی صحیح نیست.

س ۷۱۹: آیا هنگام خواندن نماز شب، واجب است که کسی متوجه نماز شب خواندن ما نشود؟ آیا واجب است که آن را در تاریکی بخوانیم؟

ج: در تاریکی خواندن و مخفی کردن از دیگران شرط نیست، اما ریا هم در آن جایز نیست.

س ۷۲۰: آیا خواندن نافله ظهر و عصر، پس از ادای نماز ظهر و عصر و در وقت نافله، باید به قصد قضا باشد و یا به قصد دیگری؟

ج: در این هنگام، احوط ادای آن به قصد قربه الی الله، بدون قصد ادا و قضاء است.

س ۷۲۱: خواهشمندیم کیفیت نماز شب را به تفصیل برای ما بیان فرمایید.

ج: نماز شب یازده رکعت است، هشت رکعت آن که به صورت دو رکعتی دو رکعتی خوانده می شود، نماز شب نام دارد و دو رکعت آن نماز شفع است که مانند نماز صبح خوانده می شود، و یک رکعت هم نماز وتر نام دارد که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منان به ترتیبی که در کتاب های ادعیه ذکر شده، مستحب است.

س ۷۲۲: نماز شب به چه صورتی باید خوانده شود؟ یعنی کیفیت آن از جهت سوره و استغفار و دعا چگونه است؟

ج: در نماز شب سوره و استغفار و دعا به عنوان جزئیت شرط نیست، بلکه کافی است که در هر رکعت بعد از نیت و تکبیرها لا حرام، سوره حمد

قرائت شود، و اگر خواست بعد از قرائت حمد یک سوره از سوره های قرآن را هم قرائت کند، و رکوع و سجود و ذکر آنها و تشهد و سلام بجا آورد.

مسائل متفرقه نماز

س ۷۲۳: چگونه باید افراد خانواده را برای خواندن نماز صبح بیدار نمود؟

ج: در این مورد کیفیت خاصی در رابطه با افراد خانواده وجود ندارد.

س ۷۲۴: نماز و روزه کسانی که به گروه ها و طایفه های مختلفی منسوب هستند و نسبت به هم بغض و حسد و حتی دشمنی بدون دلیل دارند، چه حکمی دارد؟

ج: برای مکلف اظهار حسد و کینه و دشمنی با دیگران جایز نیست، ولی این امور باعث بطلان نماز و روزه نمی شود.

س ۷۲۵: اگر رزمنده ای در جبهه به علت شدت درگیری قادر بر قرائت فاتحه یا سجده و یا رکوع نباشد، چگونه باید نمازش را در آنجا بخواند؟

ج: باید به هر نحوی که برایش امکان دارد، نماز بخواند. اگر قادر بر انجام رکوع و سجده نیست، ایما و اشاره به جای رکوع و سجود کافی است.

س ۷۲۶: پدر و مادر به فرزندانشان در چه سنی احکام شرعی و عبادات را باید تعلیم دهند؟

ج: مستحب است که ولی اطفال احکام شرعی و عبادات را پس از رسیدن آنان به سن تمیز به ایشان یاد دهد.

س ۷۲۷: بعضی از رانندگان اتوبوس های مسافربری که بین شهرها رانندگی می کنند، به نماز مسافران اهمیتی نمی دهند و به تقاضای آنان برای توقف اتوبوس جهت ادای نماز، توجهی نمی کنند، لذا گاهی نماز مسافرین قضا می شود. وظیفه رانندگان اتوبوس ها در این باره چیست؟ مسافران نسبت به نمازشان چه وظیفه ای دارند؟

ج: بر مسافران واجب است که در صورت خوف از فوت

وقت نماز، از راننده بخواهند که اتوبوس را در مکان مناسبی متوقف نماید، و بر راننده اجابت درخواست آنان واجب است، و اگر به علت عذر مقبول و یا بدون دلیل از توقف اتوبوس خودداری کند، در این صورت تکلیف مسافران اگر خوف فوت وقت داشته باشند این است که نماز را در اتوبوس در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

س ۷۲۸: آیا مقصود از این گفته که «شرب خمر تا چهل روز نماز و روزه اش نماز و روزه نیست»، این است که در این مدت بر او واجب نیست نماز بخواند و بعداً باید آنها را قضا کند؟ یا اینکه مقصود جمع بین قضاء و ادا است و یا آنکه قضای آنها بر او واجب نیست بلکه ادا کافی است، ولی ثواب آن از نمازهای دیگر کمتر است؟

ج: منظور این است که شرب خمر مانع از قبول نماز و روزه است، نه اینکه با شرب خمر وجوب ادای نماز و روزه ساقط شود و قضاء واجب گردد یا جمع بین ادا و قضاء لازم شود.

س ۷۲۹: اگر مشاهده کنم که شخصی بعضی از افعال نمازش را اشتباه انجام می دهد، وظیفه شرعی ام چیست؟

ج: در این مورد چیزی بر شما واجب نیست، مگر اینکه اشتباه ناشی از جهل او به آن حکم باشد که در این صورت احوط ارشاد و راهنمایی وی است.

س ۷۳۰: نظر شریف جنابعالی درباره مصافحه نماز گزاران بعد از اتمام نماز چیست؟ قابل ذکر است که بعضی از علمای بزرگوار فرموده اند «راجع به این موضوع چیزی از ائمه (علیهم

السلام) وارد نشده است»، لذا انگیزه ای برای انجام مصافحه وجود ندارد. ولی در عین حال مشاهده می کنیم که مصافحه باعث افزایش دوستی و محبت بین نمازگزاران می شود.

ج: مصافحه بعد از سلام و فراغت از نماز اشکال ندارد و به طور کلی مصافحه مؤمنین با هم مستحب است.

احکام روزه

اشاره

س ۷۳۱: دختری که به سن تکلیف رسیده، ولی به علت ضعف جسمانی توانایی روزه گرفتن ندارد، و بعد از ماه مبارک رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد تا اینکه ماه رمضان سال بعد فرا می رسد، چه حکمی دارد؟

ج: ناتوانی از گرفتن روزه و قضای آن به مجرد ضعف و عدم قدرت موجب سقوط قضای روزه نمی شود، بلکه قضای روزه های ماه رمضان که از او فوت شده، بر وی واجب است.

س ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟

ج: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به مجرد بعضی از عذرهای جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است.

س ۷۳۳: من زمان دقیق رسیدن به سن تکلیف خود را نمی دانم، از جناب عالی خواهشمندم بیان فرمایید که از چه زمانی قضای نماز و روزه بر من واجب است؟

ج: فقط قضای آن مقدار از نمازها و روزه ها که یقین به فوت آن بعد از رسیدن به سن قطعی تکلیف شرعی دارید،

بر شما واجب است.

س ۷۳۴: اگر دختر نه ساله ای که روزه بر او واجب شده، به دلیل دشواری، روزه اش را افطار نماید، آیا قضا بر او واجب است یا خیر؟

ج: قضای روزه هایی که از ماه رمضان افطار کرده، بر او واجب است.

س ۷۳۵: اگر فردی به خاطر عذری قوی، پنجاه درصد احتمال دهد که روزه بر او واجب نیست و به همین دلیل روزه نگیرد، ولی بعداً معلوم شود که روزه بر او واجب بوده، از جهت قضا و کفاره چه حکمی دارد؟

ج: اگر افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان به مجرد احتمال عدم وجوب روزه بر وی باشد، در فرض سؤال علاوه بر قضا، کفاره هم بر او واجب است. اما اگر افطار به علت ترس از ضرر باشد و ترس هم منشأ عقلایی داشته باشد، کفاره واجب نیست، ولی قضا بر او واجب است.

س ۷۳۶: شخصی مشغول انجام خدمت سربازی است و به علت مسافرت و حضور در محل خدمت، نمی تواند روزه ماه رمضان سال گذشته را بگیرد، و هنگام حلول ماه رمضان امسال نیز در محل خدمت است و احتمال دارد که باز هم نتواند روزه بگیرد، اگر پس از پایان دوره خدمت سربازی بخواهد روزه این دو ماه را قضا نماید، آیا کفاره هم بر او واجب است یا خیر؟

ج: کسی که بر اثر عذر مسافرت، روزه ماه رمضان از او فوت شده و آن عذر تا ماه رمضان سال آینده استمرار داشته، فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره تأخیر واجب نیست.

س ۷۳۷: اگر شخص روزه دار جنب باشد و تا قبل از اذان ظهر متوجه آن نشود

و پس از آن غسل ارتماسی نماید، آیا روزه اش باطل می شود؟ و اگر بعد از غسل متوجه شود که در حال روزه غسل ارتماسی نموده است، آیا قضای آن واجب است؟

ج: اگر غسل ارتماسی بر اثر فراموشی و غفلت از روزه دار بودن باشد، غسل و روزه او صحیح است و قضای روزه اش بر او واجب نیست.

س ۷۳۸: اگر شخصی بخواهد قبل از زوال به محل اقامتش برسد، ولی در راه به خاطر پیشامد حادثه ای نتواند در زمان معین به مقصد برسد، آیا روزه او اشکال دارد و آیا کفاره بر او واجب است یا فقط قضای روزه آن روز را باید به جا آورد؟

ج: روزه اش در سفر صحیح نیست و بر او فقط قضای روزه آن روزی که پیش از ظهر به محل اقامتش نرسیده، واجب است و کفاره ای هم ندارد.

س ۷۳۹: اگر هواپیما در ارتفاع بالا- و مسیر طولانی در حال پرواز باشد و پرواز حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول بکشد، مهماندار و خلبان هواپیما برای حفظ تعادل خود هر بیست دقیقه احتیاج به نوشیدن آب دارند، در این صورت آیا در ماه مبارک رمضان، کفاره و قضای روزه بر آنها واجب می شود؟

ج: اگر روزه برای آنها ضرر داشته باشد، جایز است که با نوشیدن آب افطار نمایند و قضای آن را بجا آورند و در این حالت کفاره بر آنها واجب نیست.

س ۷۴۰: اگر زن در ماه مبارک رمضان دو ساعت یا کمتر مانده به اذان مغرب حیض شود، آیا روزه اش باطل می شود؟
ج: روزه اش باطل است.

س ۷۴۱: کسی که با پوشیدن لباس مخصوص (مانند لباس غواصی) بدون اینکه

بدنش خیس شود، در آب فرو رود، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج: اگر لباس به سر او چسبیده باشد، صحت روزه اش محل اشکال است و بنا بر احتیاط وجوبی قضای آن لازم است.

س ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

ج: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو اینکه برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

س ۷۴۳: شخصی که روزه واجب بر عهده اش است و قصد دارد که آن را بگیرد، ولی بر اثر پیشامدی نتواند روزه بگیرد مثلاً بعد از طلوع خورشید آماده مسافرت شد و به سفر رفت و بعد از ظهر برگشت و در بین راه هم مرتکب هیچ یک از مفطرات نشد، ولی وقت نیت روزه واجب از وی فوت شد، و آن روز هم از روزهایی است که روزه در آن مستحب است، آیا می تواند نیت روزه مستحبی کند یا خیر؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان بر ذمه اش باشد، نیت روزه مستحبی حتی بعد از فوت وقت نیت روزه واجب، از وی صحیح نیست.

س ۷۴۴: من معتاد به سیگار هستم و در ماه مبارک رمضان هر چه تلاش می کنم که تندخو نباشم نمی توانم و همین باعث ناراحتی زیاد افراد خانواده ام شده است و خودم هم از وضعیت دشوارم رنج می برم، تکلیف من چیست؟

ج: روزه ماه مبارک رمضان بر شما واجب است و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست در حال روزه سیگار بکشید، و نباید بدون دلیل با دیگران تند برخورد کنید.

زن باردار و شیرده

س ۷۴۵: آیا روزه گرفتن بر زن بارداری که نمی داند روزه برای

جنین او ضرر دارد یا خیر، واجب است؟

ج: اگر بر اثر روزه، خوف ضرر بر جنین داشته باشد و خوف وی هم دارای منشأ عقلایی باشد، افطار بر او واجب است و در غیر این صورت واجب است که روزه بگیرد.

س ۷۴۶: زنی که کودک خود را شیر می داده و باردار هم بوده و در همان حال روزه ماه رمضان را هم گرفته است، و هنگام زایمان فرزندش مرده به دنیا آمد، اگر از ابتدا احتمال ضرر را می داده و در عین حال روزه گرفته است:

۱. آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟

۲. آیا دیه بر ذمه او هست یا خیر؟

۳. اگر احتمال ضرر نمی داده، ولی بعداً معلوم شده که روزه گرفتن برای جنین ضرر داشته، چه حکمی دارد؟

ج: اگر با وجود خوف از ضرری که دارای منشأ عقلایی است، روزه گرفته باشد و یا بعداً برایش معلوم شود که روزه برای وی یا برای جنین اش ضرر داشته، روزه اش صحیح نیست و قضای آن بر او واجب است، ولی ثبوت دیه جنین متوقف بر این است که ثابت شود فوت جنین مستند به روزه گرفتن وی است.

س ۷۴۷: من به لطف خداوند متعال دارای فرزندى هستم که شیرخوار است. ان شاء الله تعالى بزودی ماه مبارک رمضان فرا خواهد رسید. در حال حاضر می توانم روزه بگیرم ولی در صورت روزه گرفتن، شیرم خشک خواهد شد. با توجه به اینکه دارای بنیه ضعیفی هستم و کودکم هر ده دقیقه شیر می خواهد، چه وظیفه ای دارم؟

ج: اگر به دلیل کم یا خشک شدن شیرتان بر اثر روزه، خوف ضرر بر طفل خود داشته باشید، روزه تان را افطار کنید، ولی

برای هر روزی باید یک مدّ طعام به فقیر بدهید و قضای روزه را هم بعداً بجا آورید.

بیماری و منع پزشک

س ۷۴۸: بعضی از پزشکان که به مسائل شرعی ملتزم نیستند، بیماران را از روزه گرفتن به دلیل ضرر داشتن منع می کنند، آیا گفته این پزشکان حجت است یا خیر؟

ج: اگر پزشک امین نباشد و گفته او هم اطمینان آور نباشد و باعث خوف ضرر نشود، گفته او اعتباری ندارد و در غیر این صورت نباید روزه بگیرد.

س ۷۴۹: مادرم تقریباً سیزده سال بیمار بود و به همین دلیل نمی توانست روزه بگیرد. من دقیقاً اطلاع دارم که علت روزه نگرفتن او احتیاج به مصرف دارو بوده است، امیدواریم ما را راهنمایی فرمایید که آیا قضای روزه ها بر او واجب است؟

ج: اگر ناتوانی او از روزه گرفتن بر اثر بیماری بوده، قضا ندارد.

س ۷۵۰: من بر اثر ضعف جسمانی از ابتدای سن بلوغ تا دوازده سالگی روزه نگرفته ام، در حال حاضر چه تکلیفی دارم؟

ج: واجب است روزه هایی را که در ماه مبارک رمضان نگرفته اید با اینکه به سن تکلیف رسیده بودید، قضا کنید، و اگر افطار روزه ماه رمضان عمدی و اختیاری و بدون عذر شرعی بوده، کفّاره هم بر شما واجب است.

س ۷۵۱: چشم پزشک مرا از روزه گرفتن منع کرده و گفته است که به علت ناراحتی چشم به هیچ وجه نباید روزه بگیرم، ولی من به گفته او توجه نکرده و شروع به روزه گرفتن کردم که باعث بروز مشکلاتی برای من در اثنای ماه رمضان شد. به طوری که در بعضی از روزها هنگام عصر احساس ناراحتی می کنم، لذا متحیر و مردّد هستم بین اینکه

روزه نگیرم و یا ناراحتی ام را تحمل کرده و روزه را تا غروب ادامه دهم. سؤال این است که آیا اصولاً روزه گرفتن بر من واجب است؟ و در روزهایی که روزه می گیرم و نمی دانم قدرت ادامه آن را تا غروب دارم یا نه، آیا روزه ام را ادامه دهم؟ و نیت من چگونه باید باشد؟

ج: اگر از گفته پزشک متدین و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف ضرر داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد.

س ۷۵۲: من از عینک طبی استفاده می کنم و در حال حاضر چشمانم بسیار ضعیف است. هنگامی که به پزشک مراجعه کردم به من گفت که اگر برای تقویت چشمانم تلاش نکنم، ضعیف تر خواهند شد، بنا بر این اگر از روزه ماه رمضان معذور باشم، چه وظیفه ای دارم؟

ج: اگر روزه برای چشمان شما ضرر دارد، واجب نیست روزه بگیرید، بلکه واجب است افطار کنید و اگر بیماری شما تا ماه رمضان آینده استمرار پیدا کرد، قضای روزه بر شما واجب نیست، ولی واجب است که عوض هر روز یک مد طعام به فقیر بدهید.

س ۷۵۳: مادرم به بیماری شدیدی مبتلاست و پدرم نیز از ضعف جسمانی رنج می برد و در عین حال هر دو روزه می گیرند که گاهی مشخص است که روزه باعث تشدید بیماری آنها می شود، تاکنون نتوانسته ام آنها را قانع کنم که لااقل

هنگام شدت بیماری روزه نگیرند. خواهشمندیم ما را در مورد حکم روزه آنها راهنمایی فرمایید.

ج: ملا-ک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است.

س ۷۵۴: در سال گذشته توسط پزشک متخصص مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفتم. وی مرا از گرفتن روزه تا آخر عمر منع نمود، ولی در حال حاضر هیچ مشکل و دردی احساس نمی‌کنم و حتی به طور طبیعی غذا می‌خورم و آب می‌نوشم و هیچ یک از عوارض بیماری را هم حس نمی‌کنم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر خود شما از ضرر روزه خوف ندارید و حجت شرعی هم بر آن ندارید، واجب است روزه ماه رمضان را بگیرید.

س ۷۵۵: اگر پزشک شخصی را از روزه گرفتن منع کند آیا با توجه به اینکه بعضی از پزشکان اطلاعی از مسائل شرعی ندارند، عمل به گفته او واجب است؟

ج: اگر مکلف از گفته پزشک یقین پیدا کند که روزه برای او ضرر دارد و یا از گفته وی یا منشأ عقلایی دیگری برای او خوف از ضرر حاصل شود، روزه گرفتن برای او واجب نیست، بلکه جایز هم نیست.

س ۷۵۶: در کلیه‌های من سنگ جمع می‌شود و تنها راه جلوگیری از جمع شدن سنگ در کلیه، نوشیدن مستمر مایعات است و از آنجایی که پزشکان معتقدند که من نباید روزه بگیرم، تکلیف واجب من نسبت به روزه ماه مبارک رمضان چیست؟

ج: اگر جلوگیری از بیماری کلیه

مستلزم نوشیدن آب یا سایر مایعات در طول روز باشد، روزه گرفتن بر شما واجب نیست.

س ۷۵۷: از آنجا که مبتلایان به مرض قند مجبورند هر روز یک یا دو بار آمپول انسولین تزریق کنند و نباید در وعده های غذایی آنها تأخیر و فاصله بیفتد، زیرا باعث پائین آمدن میزان قند خون و در نتیجه نوعی تشنج و بیهوشی می شود، لذا گاهی پزشکان به آنها توصیه می کنند که در روز چهار نوبت غذا بخورند، خواهشمندیم نظر شریف خود را درباره روزه این افراد بیان فرمایید.

ج: اگر بدانند که خودداری از خوردن و آشامیدن از طلوع فجر تا غروب، به آنان ضرر می رساند یا خوف ضرر داشته باشند، روزه گرفتن بر آنها واجب نبوده و بلکه جایز نیست.

مبطلات روزه

س ۷۵۸: من در روز ماه رمضان به علت اغوای شیطان تصمیم گرفتم روزه ام را باطل کنم لکن قبل از این که عملی که روزه را باطل می کند انجام دهم، از تصمیم خود منصرف شدم حکم روزه ام چیست؟ و اگر این امر در روزه غیر ماه رمضان پیش آید چه حکمی دارد؟

ج: در روزه ماه رمضان اگر در اثنای روز از نیت روزه گرفتن بر گردد به طوری که قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره او برای ادامه روزه فایده ندارد، البته تا اذان مغرب باید از کاری که روزه را باطل می کند خودداری کند. اما اگر تردید شود به این معنی که هنوز تصمیم نگرفته است روزه را باطل کند، یا تصمیم بگیرد کاری را که موجب باطل شدن روزه است صورت دهد و هنوز آن را انجام نداده در این دو

صورت صحت روزه او محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و بعداً هم آن را قضا نماید. هر روزه واجب معین دیگر مانند نذر معین و امثال آن نیز دارای همین حکم است.

س ۷۵۹: آیا اگر از دهان شخص روزه دار خون بیاید، روزه اش باطل می شود؟

ج: روزه به سبب آن باطل نمی شود، ولی واجب است که از رسیدن خون به حلق جلوگیری کند.

س ۷۶۰: حکم استعمال دخانیات مانند سیگار در حال روزه چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه دار از دودهای انواع دخانیات و نیز مواد مخدّری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

س ۷۶۱: آیا ماده «ناس» که از توتون و غیر آن ساخته می شود و برای چند دقیقه زیر زبان گذاشته شده و سپس از دهان بیرون انداخته می شود، مبطل روزه است یا خیر؟

ج: اگر آب دهان مخلوط به ماده «ناس» را فرو ببرد، موجب بطلان روزه اش می شود.

س ۷۶۲: نوعی داروی طبی برای اشخاص مبتلا به تنگی نفس شدید وجود دارد که عبارت است از یک قوطی که در آن مایع فشرده شده وجود دارد و با فشار دادن آن داروی مایع بصورت پودر گاز از طریق دهان وارد ریه شخص بیمار شده و موجب تسکین حال وی می گردد. گاهی بیمار مجبور می شود در یک روز چندین بار از آن استفاده کند، آیا با وجود استفاده از این دارو، روزه گرفتن جایز است؟ با توجه به اینکه بدون استفاده از آن روزه گرفتن غیرممکن و یا بسیار سخت خواهد بود.

ج: اگر ماده مذکور هوای فشرده همراه با دارویی هرچند به صورت گاز یا

پودر باشد و وارد حلق شود، صحت روزه محل اشکال است و در صورتی که روزه گرفتن بدون استعمال آن، ممکن نیست یا مشقت دارد، جایز است از آن استفاده کند، لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت تمکن (بدون استفاده از آن) روزه ها را قضا نماید.

س ۷۶۳: من در بیشتر روزها آب دهانم با خونی که از لثه هایم می آید مخلوط می شود و گاهی نمی دانم آب دهانی که فرو می برم همراه با خون است یا خیر؟ روزه ام با این حال چه حکمی دارد؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست، و همچنین در صورت شک در همراه بودن آب دهان با خون، فرو بردن آن اشکال ندارد و به صحت روزه ضرر نمی زند.

س ۷۶۴: در یکی از روزهای ماه رمضان روزه گرفتم ولی دندان هایم را مسواک نزددم، و بدون اینکه باقی مانده غذاهای لابلائی دندانها را عمداً بلعم، خودبخود بلعیده شده است. آیا قضای روزه آن روز بر من واجب است؟

ج: اگر علم به وجود باقی مانده غذا در بین دندانهایتان و یا علم به رسیدن آن به حلق نداشته اید و فرو رفتن آن هم عمدی و با التفات نبوده، قضای روزه بر شما واجب نیست.

س ۷۶۵: از لثه شخص روزه داری خون زیادی خارج می شود، آیا روزه اش باطل می شود؟ آیا برای او ریختن آب با ظرف بر سرش جایز است؟

ج: با خروج خون از لثه تا آن را فرو نبرده است، روزه باطل نمی شود. همچنین ریختن آب بر روی سر توسط ظرف و مانند

آن به صحت روزه ضرر نمی رساند.

س ۷۶۶: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماری های زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می شود، آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می شود؟

ج: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی رساند.

س ۷۶۷: نظر شریف جنابعالی درباره تزریق آمپول و سایر تزریقات نسبت به روزه داران در ماه مبارک رمضان، چیست؟

ج: احتیاط واجب آن است که روزه دار از آمپول های مقوی یا مغذی و هر آمپولی که در رگ تزریق می شود و نیز انواع سرم ها خودداری کند، لکن آمپول های دارویی که در عضله تزریق می شود و نیز آمپول هایی که برای بی حس کردن به کار می رود، مانعی ندارد. س ۷۶۸: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا خیر؟

ج: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد، اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می شود.

س ۷۶۹: اگر من و بعضی از مردم بر این عقیده باشیم که بر استفاده از قرصها جهت مداوا عنوان خوردن و آشامیدن صدق نمی کند، آیا عمل به آن جایز است و به روزه ام ضرر نمی زند؟

ج: خوردن قرص روزه را باطل می کند.

س ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟

ج: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفاره هم بر هر دو واجب است.

س ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاحظه نماید، آیا به روزه اش ضرر می رساند؟

ج: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی کند.

بقا بر جنابت

س ۷۷۲: اگر فردی

به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟

ج: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه اش صحیح نیست.

س ۷۷۳: اگر شخصی در حال جنابت چند روز روزه بگیرد و نداند که طهارت از جنابت شرط صحت روزه است، آیا کفاره روزه هایی که در حال جنابت گرفته بر او واجب است یا اینکه قضای آنها کافی است؟

ج: در فرض مرقوم قضا کفایت می کند.

س ۷۷۴: آیا جایز است شخص جنب بعد از طلوع آفتاب غسل جنابت نماید و روزه قضا یا مستحب بگیرد؟

ج: اگر عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی بماند، روزه ماه رمضان و قضای آن از او صحیح نیست، ولی اقوی صحت روزه های دیگر به خصوص روزه مستحبی است.

س ۷۷۵: شخصی در ماه رمضان در جایی مهمان شد و شب را در آن منزل خوابید و در نیمه های شب محتلم گردید و چون مهمان بود و با خود لباسی نداشت، برای فرار از روزه، تصمیم گرفت بعد از طلوع فجر مسافرت نماید، لذا بعد از طلوع فجر بدون اینکه چیزی بخورد به قصد مسافرت، حرکت نمود. سؤال این است که آیا قصد سفر توسط او موجب سقوط کفاره هست یا خیر؟

ج: اگر با حالت جنابت از خواب بیدار شود و علم به جنب بودن خود داشته باشد و قبل از فجر اقدام به غسل یا تیمم نکند، مجرد قصد سفر در شب و یا

مسافرت در روز برای سقوط کفاره از او کافی نیست.

س ۷۷۶: کسی که آب در اختیار ندارد و یا به دلیل عذرهای دیگر غیر از تنگی وقت نمی تواند غسل جنابت بکند، آیا جایز است عمداً خود را در شبهای ماه مبارک رمضان جنب کند؟

ج: اگر وظیفه او تیمم باشد و بعد از اینکه خود را جنب کرده، وقت کافی برای تیمم داشته باشد، این کار برای وی جایز است.

س ۷۷۷: شخصی در ماه مبارک رمضان قبل از اذان صبح بیدار شده و متوجه محتلم شدن خود نشده و دوباره خوابیده و در اثنای اذان صبح بیدار شده و علم به جنابت خود پیدا می کند و یقین دارد که احتلامش قبل از اذان صبح بوده است، روزه او چه حکمی دارد؟

ج: اگر پیش از اذان صبح متوجه احتلام خود نشده است، روزه اش صحیح است.

س ۷۷۸: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح بیدار شود و ببیند که محتلم شده است و دوباره پیش از اذان صبح به امید اینکه برای غسل کردن بیدار می شود بخوابد و تا بعد از طلوع آفتاب در خواب بماند و غسل خود را تا اذان ظهر به تأخیر بیندازد و بعد از اذان ظهر غسل کرده و نماز ظهر و عصر بخواند، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که خواب اول است روزه اش صحیح است ولی اگر دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد باید قضای آن روز را بجا آورد.

س ۷۷۹: اگر مکلف در شب ماه رمضان قبل از فجر شک کند که محتلم شده یا نه، ولی به شک خود اعتنا نکند

و دوباره بخوابد و بعد از اذان صبح بیدار شود و متوجه گردد که قبل از طلوع فجر محتلم شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از بیداری اول اثری از احتلام در خود مشاهده نکند، بلکه فقط احتمال آن را بدهد و چیزی بر او کشف نشود و تا بعد از اذان بخوابد، روزه اش صحیح است، هرچند بعد از آن معلوم شود که احتلام او مربوط به قبل از اذان صبح است.

س ۷۸۰: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان با آب نجس غسل کند و بعد از یک هفته متوجه شود که آن آب نجس بوده است، نماز و روزه او در این مدت چه حکمی دارد؟

ج: نمازش باطل و قضای آن واجب است، ولی روزه های او محکوم به صحت است.

س ۷۸۱: شخصی مبتلا به بیماری بیرون آمدن مستمر قطرات بول به صورت موقت است، یعنی بعد از بول کردن، به مدت یک ساعت یا بیشتر قطرات آن از او خارج می گردد. با توجه به اینکه وی در بعضی از شبها جنب شده و گاهی یک ساعت قبل از اذان بیدار می شود و احتمال می دهد که بعد از آن منی با قطرات بول خارج شود، نسبت به روزه اش چه تکلیفی دارد؟ وظیفه او برای اینکه با طهارت داخل وقت شود، چیست؟

ج: اگر قبل از اذان صبح، غسل جنابت و یا تیمم بدل از آن انجام داده، روزه او صحیح است، هرچند بعد از آن بدون اختیار از او منی خارج شود.

س ۷۸۲: اگر شخصی قبل از اذان صبح یا بعد از آن بخوابد و در خواب جنب شده و بعد از اذان بیدار شود، چه

مدتی برای غسل کردن وقت دارد؟

ج: در فرض سؤال، جنابت به روزه آن روز او ضرر نمی زند، ولی واجب است که برای نماز غسل کند و می تواند غسل را تا وقت نماز به تأخیر بیندازد.

س ۷۸۳: اگر غسل جنابت برای روزه ماه رمضان یا روزه های دیگر فراموش شود و در اثناء روزه به یاد انسان بیفتد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در روزه ماه رمضان غسل جنابت را در شب تا طلوع فجر فراموش کند و با حالت جنابت صبح نماید، روزه اش باطل است و احوط این است که قضای روزه ماه رمضان هم در این حکم به آن ملحق شود. ولی در سایر روزه ها، روزه بر اثر آن باطل نمی شود.

استمناء

س ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟

ج: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاط مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

س ۷۸۵: اگر مکلف علم داشته باشد به اینکه استمناء روزه را باطل می کند، ولی عمداً آن را انجام دهد، آیا کفاره جمع بر او واجب می شود؟

ج: اگر عمداً استمناء کند و منی هم از او خارج شود، کفاره جمع بر او واجب نمی شود لکن احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بپردازد.

س ۷۸۶: در ماه مبارک رمضان بدون وجود هیچ یک از آثار استمناء فقط بر اثر حالتی که هنگام مکالمه تلفنی با یک زن نامحرم در خود احساس کردم مایع منی از من خارج شد، با توجه به اینکه مکالمه با او به قصد لذت

نبوده، خواهشمندم لطف نموده و به سؤالات من پاسخ فرمایید، آیا روزه ام باطل است یا خیر؟ در صورت بطلان، آیا کفاره هم بر من واجب است یا خیر؟

ج: اگر خروج منی بر اثر صحبت با یک زن جزء عادت های قبلی شما نبوده و به طور غیرارادی از شما خارج شده است، موجب بطلان روزه نمی شود و چیزی هم بر اثر آن بر شما واجب نیست.

س ۷۸۷: شخصی چندین سال عادت به استمناء در ماه رمضان و غیر آن داشته است، نماز و روزه او چه حکمی دارد؟

ج: استمناء مطلقاً حرام است و اگر منجر به خروج منی شود، موجب غسل جنابت هم می شود، و اگر این عمل در حال روزه در روز ماه رمضان صورت بگیرد، در حکم افطار عمدی با حرام است، و اگر نماز و روزه را با حالت جنابت و بدون غسل و تیمم انجام دهد، نماز و روزه اش باطل و قضای آنها واجب است.

س ۷۸۸: آیا استمناء توسط همسر، حکم استمناء حرام را دارد؟

ج: این کار، از موارد استمناء حرام نیست.

س ۷۸۹: آیا جایز است شخص مجرد در صورتی که پزشک منی او را برای آزمایش بخواهد و راه دیگری هم برای خارج کردن منی نداشته باشد، استمناء نماید؟

ج: اگر معالجه متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۷۹۰: بعضی از مراکز پزشکی برای انجام آزمایشهای پزشکی بر روی منی از انسان می خواهند که استمناء کند تا معلوم شود که وی قادر بر بچه دار شدن هست یا خیر، آیا استمناء برای او جایز است.

ج: استمناء جایز نیست، هرچند برای تشخیص قدرت وی بر بچه دار شدن باشد، مگر آنکه ضرورتی ایجاب کند.

س ۷۹۱: تخیل

به قصد برانگیختن شهوت در دو صورت زیر چه حکمی دارد؟

الف: تخیل همسر

ب: تخیل زن اجنبی

ج: در فرض اول در صورتی که حرامی مانند انزال بر آن مترتب نشود، اشکالی ندارد و در فرض دوم، احتیاط در ترک آن است.

س ۷۹۲: شخصی در ابتدای سن بلوغ روزه می گرفته، ولی در اثناء روزه استمناء نموده و جنب شده و به همین صورت چند روز روزه گرفته است، در حالی که جهل داشته به اینکه برای روزه گرفتن تطهیر از جنابت واجب است. آیا قضای روزه های آن روزها کافی است یا اینکه تکلیف دیگری دارد؟

ج: در فرض سؤال، قضا و بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او واجب است.

س ۷۹۳: شخص روزه داری در ماه رمضان به صحنه شهوت انگیزی نگاه کرده و جنب شده است. آیا با این کار روزه اش باطل می شود؟

ج: اگر نگاه کردن او به قصد انزال بوده و یا می دانسته که اگر به آن منظره نگاه کند، جنب می شود و یا عادت او بر این بوده است و در عین حال عمداً نگاه کرده و جنب شده، حکم جنابت عمدی را دارد یعنی هم قضاء بر عهده او می باشد و هم کفاره.

س ۷۹۴: انسان روزه داری که در یک روز بیش از یکبار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد وظیفه اش چیست؟

ج: فقط یک کفاره بر او واجب می شود، بلی اگر این کار آمیزش جنسی یا استمناء باشد احتیاط واجب آن است که بعدد دفعات آمیزش جنسی یا استمناء کفاره بدهد.

حکام مبطلات روزه

س ۷۹۵: آیا تبعیت از اهل سنت در وقت افطار روزه در مراسم عمومی و مجالس رسمی و غیر آن، جایز است؟ اگر

مکلف تشخیص دهد که این متابعت از موارد تقیه نیست و دلیلی برای التزام به آن وجود ندارد، وظیفه اش چیست؟

ج: تبعیت از دیگران در افطار روزه بدون احراز دخول وقت افطار، جایز نیست، و اگر از موارد تقیه باشد افطار جایز است، ولی روزه آن روز قضا دارد، و جایز نیست به طور اختیاری افطار نماید مگر بعد از آنکه داخل شدن شب و پایان یافتن روز را با یقین حسی و یا با حجت شرعی احراز نماید.

س ۷۹۶: اگر روزه دار باشم و مادرم مرا وادار به خوردن غذا یا نوشیدن کند، آیا روزه ام باطل می شود؟

ج: خوردن و آشامیدن روزه را باطل می کند، هرچند بر اثر درخواست و اصرار شخص دیگری باشد.

س ۷۹۷: اگر چیزی به زور وارد دهان روزه دار شود و یا سر او به همان صورت داخل آب گردد، آیا روزه اش باطل می شود؟ اگر وادار به باطل کردن روزه اش شود، مثلاً به او بگویند که اگر روزه ات را نخوری، ضرری به خودت یا مالت وارد می سازیم، او هم برای دفع این ضرر غذا بخورد، آیا روزه اش صحیح است؟

ج: روزه شخص روزه دار با داخل شدن چیزی در حلقش بدون اختیار و یا با فرو بردن سرش به همان صورت به زیر آب باطل نمی شود، ولی اگر خودش بر اثر اکراه دیگری مرتکب مفطری شود، روزه اش باطل خواهد شد.

س ۷۹۸: اگر روزه دار جاهل باشد به اینکه تا به حد ترخص نرسیده، نباید قبل از زوال افطار کند، و قبل از حد ترخص به این اعتبار که مسافر است، افطار نماید، روزه این شخص چه حکمی دارد؟ آیا قضا بر او واجب است یا

حکم دیگری دارد؟

ج: در فرض مرقوم، روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند لکن اگر از حکم مسأله، غافل بوده کفاره ندارد.

س ۷۹۹: هنگامی که مبتلا به بیماری زکام بودم، مقداری از اخلاط سر و سینه در دهانم جمع شده بود که به جای بیرون انداختن، آن را فرو بردم، آیا روزه ام صحیح است یا خیر؟ در بعضی از روزهای ماه مبارک رمضان در منزل یکی از اقوام بودم که بر اثر زکام و خجالت و حیا مجبور شدم با خاک، تیمم بدل از غسل واجب بکنم و تا نزدیک ظهر غسل نکردم. این کار برای چند روز تکرار شد، آیا روزه ام در آن روزها صحیح است یا خیر؟

ج: فرو بردن اخلاط سر و سینه ضرری به روزه نمی رساند، ولی اگر به فضای دهان رسیده باشد بنا بر احتیاط واجب باید از فرو بردن آن خودداری نماید، و اما ترک غسل جنابت قبل از طلوع فجر روزی که می خواهید روزه بگیرید و انجام تیمم بدل از غسل به جای آن، اگر به خاطر عذر شرعی باشد و یا تیمم در آخر وقت و به خاطر تنگی آن باشد، موجب بطلان روزه نیست و روزه شما با تیمم صحیح است. در غیر این صورت، روزه شما در آن روزها باطل است.

س ۸۰۰: من در معدن آهن کار می کنم که طبیعت آن اقتضا می کند هر روز داخل معدن شده و در آن کار کنم و هنگام استفاده از ابزار کار غبار وارد دهانم می شود، بقیه ماههای سال هم به همین صورت بر من می گذرد، تکلیف من چیست؟ آیا روزه من در این حالت صحیح است؟

ج:

فرو بردن غبار غلیظ هنگام روزه بنا بر احتیاط واجب موجب باطل شدن آن است و باید از آن پرهیز نمود، ولی مجرد داخل شدن غبار در دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

کفاره روزه و مقدار آن

س ۸۰۱: آیا دادن پول یک مد طعام به فقیر تا با آن غذایی برای خودش بخرد، کافی است؟

ج: اگر اطمینان داشته باشد که فقیر به وکالت از او طعام خریده و سپس آن را به عنوان کفاره قبول می کند، اشکال ندارد.

س ۸۰۲: اگر شخصی وکیل در غذا دادن به عده ای از مساکین شود، آیا می تواند اجرت کار و پختن غذا را از اموالی که به عنوان کفاره به او داده شده است، بردارد؟

ج: مطالبه اجرت کار و پخت غذا برای وی جایز است، ولی نمی تواند آن را بابت کفاره حساب نماید و یا از اموالی که باید به عنوان کفاره به فقرا داده شود، بردارد.

س ۸۰۳: زنی به علت بارداری و نزدیکی وقت زایمان، نمی تواند روزه بگیرد و می داند که باید آنها را بعد از زایمان و قبل از ماه رمضان آینده قضا نماید، اگر به طور عمدی یا غیرعمدی تا چند سال روزه نگیرد، آیا فقط کفاره همان سال بر او واجب است یا آنکه کفاره تمام سالهایی که روزه را به تأخیر انداخته، واجب است؟

ج: فدیة تأخیر قضای روزه ماه رمضان هر چند به مدت چند سال هم به تأخیر افتاده باشد، یکبار واجب است و آن عبارت است از یک مد طعام برای هر روزی، و فدیة هم زمانی واجب می شود که تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا ماه رمضان دیگر بر اثر سهل انگاری

و بدون عذر شرعی باشد، ولی اگر به خاطر عذری باشد که شرعاً مانع صحت روزه است، فدیة ای ندارد.

س ۸۰۴: زنی به علت بیماری از روزه گرفتن معذور است و قادر بر قضا کردن آنها تا ماه رمضان سال آینده هم نیست، در این صورت آیا کفاره بر او واجب است یا بر شوهرش؟

ج: اگر افطار روزه ماه رمضان از جهت بیماری و تأخیر قضای آن هم از جهت ادامه بیماری بوده است، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیة بر خود زن واجب است و چیزی بر عهده شوهرش نیست.

س ۸۰۵: شخصی ده روز روزه بر عهده دارد و در روز بیستم شعبان شروع به روزه گرفتن می کند، آیا در این صورت می تواند عمداً روزه خود را قبل یا بعد از زوال، افطار کند؟ در صورتی که قبل یا بعد از زوال افطار نماید، چه مقدار کفاره دارد؟
ج: در فرض مذکور افطار عمدی برای او جایز نیست و اگر عمداً افطار کند، در صورتی که قبل از زوال باشد، کفاره ای بر او واجب نیست و اگر بعد از زوال باشد، کفاره بر او واجب است که عبارت است از غذا دادن به ده مسکین، و در صورت عدم تمکن، واجب است سه روز روزه بگیرد. س ۸۰۶: زنی در دو سال متوالی در ماه مبارک رمضان حامله بوده و قدرت روزه گرفتن در آن ایام را نداشته است، ولی در حال حاضر توانایی روزه گرفتن را دارد، حکم او چیست؟ آیا کفاره جمع بر او واجب است یا فقط قضای آن را باید به جا آورد؟ تأخیر او در قضای

روزه چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر اثر عذر شرعی روزه ماه رمضان را نگرفته، فقط قضا بر او واجب است، و اگر عذر او در خوردن روزه خوف از ضرر روزه بر جنین یا کودکش بوده، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مد طعام به عنوان فدیة بپردازد، و اگر قضا را بعد از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد، بدون عذر شرعی به تأخیر انداخته، فدیة دیگری هم بر او واجب است یعنی باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

س ۸۰۷: آیا رعایت ترتیب بین قضا و کفّاره، در کفّاره روزه واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

قضای روزه

س ۸۰۸: هجده روز روزه به علت مسافرت در ماه رمضان برای انجام مأموریت دینی بر عهده ام می باشد، وظیفه من چیست؟ آیا قضای آنها بر من واجب است؟

ج: قضای روزه های ماه رمضان که بر اثر مسافرت از شما فوت شده، واجب است.

س ۸۰۹: اگر کسی برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان اجیر شود و بعد از زوال افطار کند، آیا کفّاره بر او واجب است یا خیر؟

ج: کفّاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۰: کسانی که در ماه رمضان برای انجام وظیفه دینی در مسافرت هستند و به همین دلیل نمی توانند روزه بگیرند، اگر در حال حاضر بعد از چند سال تأخیر، بخواهند روزه بگیرند، آیا پرداخت کفّاره بر آنها واجب است؟

ج: اگر قضای روزه ماه رمضان را به علت استمرار عذری که مانع روزه گرفتن است، تا ماه رمضان سال آینده به تأخیر انداخته باشند، قضای روزه هایی که از آنان فوت شده کافی است، و واجب نیست برای هر روزی یک

مدّ طعام فدیة بدهند، هر چند احتیاط در جمع بین قضا و فدیة است. ولی اگر تأخیر در قضای روزه به خاطر سهل انگاری و بدون عذر باشد، جمع بین قضا و فدیة بر آنها واجب است.

س ۸۱۱: شخصی به مدت ده سال بر اثر جهل نماز نخوانده و روزه نگرفته است، فعلاً توبه نموده و به سوی خدا بازگشته و تصمیم بر جبران آنها گرفته است، ولی توانایی قضای همه روزه های فوت شده را ندارد و مالی هم ندارد که با آن کفّاره هایش را بپردازد، آیا صحیح است که فقط به استغفار اکتفا کند؟

ج: قضای روزه های فوت شده در هیچ صورتی ساقط نمی شود، ولی نسبت به کفّاره افطاره عمدی روزه ماه رمضان، چنانچه قدرت بر روزه دو ماه و یا اطعام شصت مسکین برای هر روز نداشته باشد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار نیز بکند و اگر به هیچ وجه قادر به دادن غذا به فقرا نیست فقط کافی است که استغفار کند یعنی با دل و زبان خود بگوید: «استغفرالله (از خداوند بخشایش می طلبم)».

س ۸۱۲: من به علت عدم قدرت مالی و بدنی توانستم برای انجام کفّاره هایی که بر من واجب شده بود روزه بگیرم و یا به مساکین اطعام نمایم و در نتیجه، استغفار نمودم لکن به لطف الهی اکنون توان روزه گرفتن یا اطعام نمودن دارم، وظیفه ام چیست؟

ج: در فرض مرقوم، انجام کفّاره لازم نیست گر چه احتیاط مستحب آن است که انجام داده شود.

س ۸۱۳: اگر شخصی بر اثر جهل به وجوب قضای روزه تا قبل از ماه رمضان سال آینده

قضای روزه هایش را به تأخیر اندازد، چه حکمی دارد؟

ج: فدیة تأخیر قضای روزه تا ماه رمضان سال بعد، بر اثر جهل به وجوب آن ساقط نمی شود.

س ۸۱۴: فردی که به مدت صد و بیست روز روزه نگرفته، چه وظیفه ای دارد؟ آیا باید برای هر روز شصت روز روزه بگیرد؟ و آیا کفاره بر او واجب است؟

ج: قضای آنچه از ماه رمضان از او فوت شده، بر او واجب است، و اگر افطار عمدی و بدون عذر شرعی بوده، علاوه بر قضا، کفاره هر روز هم واجب است که عبارت است از شصت روز روزه یا اطعام شصت فقیر و یا دادن شصت مد طعام به شصت مسکین که سهم هر کدام یک مد است.

س ۸۱۵: تقریباً یک ماه روزه گرفته ام به این نیت که اگر روزه ای بر عهده ام باشد قضای آن محسوب شود و اگر روزه ای بر عهده ام نیست به قصد قربت مطلق باشد، آیا این یک ماه روزه به حساب روزه های قضایی که بر ذمه دارم، محسوب می شود؟

ج: اگر به نیت آنچه که در زمان روزه گرفتن شرعاً مأمور به آن بوده اید، اعم از روزه قضاء یا مستحبی، روزه گرفته اید و روزه قضا هم بر عهده شما باشد، به عنوان روزه قضاء محسوب می شود.

س ۸۱۶: کسی که نمی داند چه مقدار روزه قضا دارد و با فرض داشتن روزه قضا روزه مستحبی بگیرد، اگر معتقد باشد که روزه قضا ندارد، آیا به عنوان روزه قضا محسوب می شود؟

ج: روزه هایی را که به نیت استحباب گرفته به جای روزه قضایی که بر عهده اش هست، محسوب نمی شود.

س ۸۱۷: نظر شریف جنابعالی درباره شخصی که بر اثر جهل به مسأله،

عمداً روزه اش را افطار کرده، چیست؟ آیا فقط قضا بر او واجب است یا اینکه کفاره هم باید بدهد؟

ج: اگر به سبب بی اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می کند مثل اینکه نمی دانست خوردن دارو نیز مانند سایر خوردنیها روزه را باطل می کند و در روز ماه رمضان دارو خورد روزه اش باطل است و باید آن را قضا کند ولی کفاره بر او واجب نیست.

س ۸۱۸: کسی که در اوائل سن تکلیف بر اثر ضعف و عدم توانایی، نتوانسته روزه بگیرد، آیا فقط قضا بر او واجب است یا قضا و کفاره با هم بر او واجب است؟

ج: اگر گرفتن روزه برای او حرجی نبوده و عمداً افطار کرده، علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب است و اگر خوف داشته باشد که اگر روزه بگیرد مریض شود، فقط قضای روزه ها بر عهده او می باشد.

س ۸۱۹: کسی که تعداد روزهایی که روزه نگرفته و مقدار نمازهایی را که نخوانده نمی داند، وظیفه اش چیست؟ کسی هم که نمی داند روزه اش را بر اثر عذر شرعی افطار کرده و یا عمداً آن را خورده است، چه حکمی دارد؟

ج: جایز است که به قضای آن مقدار از نماز و روزه هایش که یقین به فوت آنها دارد، اکتفا نماید، و در صورت شک در افطار عمدی کفاره واجب نیست.

س ۸۲۰: اگر شخصی که در ماه رمضان روزه دار است، در یکی از روزها برای خوردن سحری بیدار نشود و لذا نتواند روزه را تا غروب ادامه دهد و در وسط روز حادثه ای برای او اتفاق بیفتد و روزه را افطار کند، آیا یک کفاره بر

او واجب است یا کفّاره جمع؟

ج: اگر روزه را تا حدی ادامه دهد که روزه بر اثر تشنگی و گرسنگی برای او حرجی شود و در نتیجه آن را افطار نماید، فقط قضا بر او واجب است و کفّاره ای ندارد.

س ۸۲۱: اگر شک کنم در اینکه اقدام به گرفتن قضای روزه هایی را که بر عهده ام بوده، کرده ام یا خیر تکلیف من چیست؟

ج: اگر یقین به اشتغال قبلی ذمه خود دارید، واجب است به مقداری که موجب یقین به انجام تکلیف می شود، روزه قضاء بگیرید.

س ۸۲۲: کسی که هنگام بلوغ فقط یازده روز از ماه رمضان را روزه گرفته و یک روز را هم در موقع ظهر افطار کرده و در مجموع هجده روز روزه نگرفته است، و در مورد آن هجده روز نمی دانسته که با ترک عمدی روزه کفّاره بر او واجب است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر روزه ماه رمضان را از روی عمد و بدون عذر شرعی افطار کرده، باید علاوه بر قضا، کفّاره هم بدهد اعم از اینکه هنگام خوردن روزه عالم به وجوب کفّاره و یا جاهل به آن باشد.

س ۸۲۳: اگر پزشک به بیماری بگوید که روزه برای شما ضرر داد و او هم روزه نگیرد، ولی بعد از چند سال بفهمد که روزه برای وی ضرر نداشته و پزشک در تشخیص خود اشتباه کرده است، آیا قضا و کفّاره بر او واجب است؟

ج: اگر از گفته پزشک متخصص و امین و یا از منشأ عقلایی دیگر، خوف از ضرر پیدا کند و روزه نگیرد، فقط قضا بر او واجب است.

مسائل متفرقه روزه

س ۸۲۴: اگر زنی در حال روزه نذری معین حیض

شود، چه حکمی دارد؟

ج: روزه با عارض شدن حیض باطل می شود و قضای آن بعد از طهارت واجب است.

س ۸۲۵: شخصی از اول ماه رمضان تا بیست و هفتم ماه را در وطن خود (بندر دیر) روزه گرفته و در صبح روز بیست و هشتم به دبی مسافرت کرده و در روز بیست و نهم به آنجا رسیده و متوجه شده که در آنجا عید اعلام شده است، او اکنون به وطن خود برگشته، آیا قضای روزه هایی که از وی فوت شده، واجب است؟ اگر یک روز قضا نماید، ماه رمضان نسبت به او بیست و هشت روز می شود و اگر بخواهد دو روز قضا کند، روز بیست و نهم در جایی بوده که در آنجا عید اعلام شده بود، این شخص چه حکمی دارد؟

ج: اگر اعلان عید در روز بیست و نهم در آن مکان، به نحو شرعی و صحیح باشد، قضای آن روز بر او واجب نیست، ولی با فرض اینکه افق دو محل یکی بوده این امر کشف می کند که یک روز روزه در اول ماه از او فوت شده، لذا واجب است قضای روزه ای را که یقین به فوت آن دارد، بجا آورد.

س ۸۲۶: اگر روزه داری هنگام غروب در سرزمینی افطار کرده باشد و سپس به جایی مسافرت کند که خورشید در آن هنوز غروب نکرده است، روزه آن روز او چه حکمی دارد؟ آیا تناول مفطرات برای او در آنجا قبل از غروب خورشید جایز است؟

ج: روزه او صحیح است و تناول مفطرات در آن مکان قبل از غروب خورشید با فرض اینکه در وقت غروب در سرزمین خود افطار

کرده، برای او جایز است.

س ۸۲۷: شهیدی به یکی از دوستانش وصیت نموده که احتیاطاً از طرف وی چند روز روزه قضا بگیرد، ولی ورثه شهید به این مسائل پایبند نیستند و طرح وصیت او هم برای آنها ممکن نیست و روزه گرفتن هم برای دوست آن شهید مشقت دارد، آیا راه حل دیگری وجود دارد؟

ج: اگر آن شهید به دوست خود وصیت کرده که خودش شخصاً برای او روزه بگیرد، ورثه او در این مورد تکلیفی ندارند، و اگر برای آن فرد روزه گرفتن به نیابت از شهید مشقت دارد، تکلیف از او ساقط است.

س ۸۲۸: من فردی کثیر الشک هستم و یا به تعبیر دقیق تر زیاد وسوسه می شوم، و در مسائل دینی به خصوص فروع دین زیاد شک می کنم، یکی از موارد آن این است که در ماه رمضان گذشته شک کردم که آیا غبار غلیظی که وارد دهان من شده آن را فرو برده ام یا خیر؟ و یا آبی را که داخل دهانم کردم، خارج کرده و بیرون ریختم یا نه؟ در نتیجه آیا روزه من صحیح است یا خیر؟

ج: روزه شما در فرض سؤال محکوم به صحت است و این شکها اعتباری ندارند.

س ۸۲۹: آیا حدیث شریف کساء را که از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقل شده، حدیث معتبری می دانید؟ آیا نسبت دادن آن در حالت روزه به حضرت زهرا (سلام الله علیها) مرضیه (سلام الله علیها) جایز است؟

ج: اگر نسبت دادن آن به صورت حکایت و نقل از کتابهایی باشد که آن را نقل کرده اند، اشکال ندارد.

س ۸۳۰: از بعضی از علما و غیر آنان شنیده ایم که اگر انسان هنگام روزه مستحبی به خوردن غذا دعوت شود، می تواند

آن را قبول کرده و مقداری از غذا میل کند و با این کار روزه اش باطل نمی شود، بلکه ثواب هم دارد امیدواریم نظر شریف خود را در این باره بیان فرمایید.

ج: قبول دعوت مؤمن در حال روزه مستحبی، شرعاً امری پسندیده است و خوردن غذا به دعوت برادر مؤمن هرچند روزه را باطل می کند، ولی او را از اجر و ثواب روزه محروم نمی سازد.

س ۸۳۱: دعاهایی مخصوص ماه رمضان به صورت دعای روز اول و روز دوم تا آخر ماه وارد شده است، قرائت آنها در صورت شک در صحت شان چه حکمی دارد؟

ج: به هر حال اگر قرائت آنها به قصد رجاء ورود و مطلوبیت باشد، اشکال ندارد.

س ۸۳۲: شخصی قصد داشت روزه بگیرد، ولی برای خوردن سحری بیدار نشد، لذا نتوانست روزه بگیرد. آیا گناه روزه نگرفتن او به عهده خود وی است یا کسی که او را بیدار نکرده است؟ اگر فردی بدون سحری روزه بگیرد، آیا روزه اش صحیح است؟

ج: در این مورد چیزی بر عهده دیگران نیست، و روزه بدون خوردن سحری هم صحیح است.

س ۸۳۳: روزه روز سوم ایام اعتکاف در مسجدالحرام، چه حکمی دارد؟

ج: اگر مسافر باشد و قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نماید و یا نذر کرده باشد که در سفر روزه بگیرد، بر او واجب است بعد از اینکه دو روز روزه گرفت، اعتکاف خود را با روزه روز سوم کامل کند. ولی اگر قصد اقامت و یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت روزه، اعتکاف هم صحیح نیست.

رؤیت هلال

س ۸۳۴: همانطور که می دانید، وضعیت هلال در

آخر یا اول ماه به یکی از حالت های زیر است:

۱. غروب هلال قبل از غروب خورشید باشد.

۲. غروب هلال مقارن با غروب خورشید باشد.

۳. غروب هلال بعد از غروب خورشید باشد.

لطفاً بیان فرمایید کدام یک از حالات سه گانه فوق را می توان برای تعیین اول ماه به حساب آورد؟

ج: در هر سه فرض، رؤیت هلال برای اثبات حلول ماه قمری جدید از شبی که پس از رؤیت است کفایت می کند.

س ۸۳۵: آیا رؤیت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین CCD و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می کند؟

ج: رؤیت با وسیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملائک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که در آن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل اشکال است.

س ۸۳۶: اگر هلال ماه شوال در یک شهر دیده نشود، ولی تلویزیون و رادیو از حلول آن خبر دهند، آیا کافی است یا تحقیق بیشتری واجب است؟

ج: اگر مفید اطمینان به ثبوت هلال گردد یا صدور حکم به هلال از طرف ولی فقیه باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

س ۸۳۷: اگر تعیین اول ماه رمضان و عید سعید فطر به علت عدم امکان رؤیت هلال اول ماه به سبب وجود ابر در آسمان یا اسباب دیگر، ممکن نباشد و سی روز ماه شعبان یا ماه رمضان کامل نشده باشد، آیا برای ما که در ژاپن زندگی می کنیم، جایز است که به افق ایران عمل کرده

و یا به تقویم اعتماد کنیم؟ وظیفه ما چیست؟

ج: اگر اول ماه از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاوری که اتحاد افق دارند، و یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید احتیاط کرد تا اول ماه ثابت شود.

س ۸۳۸: آیا اتحاد افق در رؤیت هلال شرط است یا خیر؟

ج: بلی شرط است.

س ۸۳۹: مقصود از اتحاد افق چیست؟

ج: منظور از آن، شهرهایی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند. س ۸۴۰: اگر روز بیست و نهم ماه در تهران و خراسان عید باشد، آیا برای افرادی هم که در شهری مانند بوشهر مقیم هستند، جایز است افطار کنند؟ با توجه به اینکه افق تهران و خراسان با افق بوشهر یکی نیست.

ج: به طور کلی اگر اختلاف بین افق دو شهر به مقداری باشد که با فرض رؤیت هلال در یکی، هلال در دیگری قابل رؤیت نباشد، رؤیت آن در شهرهای غربی برای مردم شهرهای شرقی که احتمال رؤیت در آن به طور قطع و یقین منتفی باشد، کفایت نمی کند.

س ۸۴۱: اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلف ثابت بوده و به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلف چیست؟

ج: اگر اختلاف دو بینه به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بینه و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلف این است که هر دو نظر را کنار

گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است، عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلف است و باید از آن متابعت کند، و همچنین اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند.

س ۸۴۲: اگر شخصی هلال ماه را ببیند و بداند که رؤیت هلال برای حاکم شرع شهر او به هر علتی ممکن نیست، آیا او مکلف است که رؤیت هلال را به حاکم اطلاع دهد؟

ج: اعلام بر او واجب نیست مگر آنکه ترک آن مفسده داشته باشد.

س ۸۴۳: همانگونه که می دانید اکثر فقهای بزرگوار پنج راه برای ثبوت اول ماه شوال در رساله های عملیه خود بیان کرده اند که ثبوت نزد حاکم شرع در ضمن آنها نیست، بنا بر این چگونه بیشتر مؤمنین به مجرد ثبوت اول ماه شوال نزد مراجع، روزه خود را افطار می کنند؟ شخصی که از این راه اطمینان به ثبوت هلال پیدا نمی کند، چه تکلیفی دارد؟

ج: تا حاکم حکم به رؤیت هلال نکرده، مجرد ثبوت هلال نزد او، برای تبعیت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل نمایند.

س ۸۴۴: اگر ولی امر مسلمین حکم نماید که فردا عید است و رادیو و تلویزیون اعلام کنند که هلال در چند شهر دیده شده است، آیا

عید برای تمامی نواحی کشور ثابت می شود یا فقط برای شهرهایی که ماه در آنها دیده شده و شهرهای هم افق با آنها، ثابت می گردد؟

ج: اگر حکم حاکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرها معتبر است.

س ۸۴۵: آیا کوچکی هلال و باریک بودن و اتصاف آن به خصوصیات هلال شب اول، دلیل بر این محسوب می شود که شب قبل شب اول ماه نبوده، بلکه شب سی ام ماه قبلی بوده است؟ اگر عید برای شخصی ثابت شود و از این راه یقین پیدا کند که روز قبل عید نبوده، آیا قضای روزه روز سی ام ماه رمضان را باید به جا آورد؟

ج: مجرد کوچکی و پائین بودن هلال یا بزرگی و بالا- بودن و یا پهن یا باریک بودن آن دلیل شرعی شب اول یا دوم بودن نیست، ولی اگر مکلف از آن علم به چیزی پیدا کند باید به مقتضای علم خود در این زمینه عمل نماید.

س ۸۴۶: آیا استناد به شبی که در آن ماه به صورت قرص کامل است (شب چهاردهم) و اعتبار آن به عنوان دلیل برای محاسبه اول ماه جایز است تا از این راه وضعیت یوم الشک معلوم شود که مثلاً روز سی ام ماه رمضان است و احکام روز ماه رمضان بر آن مترتب شود، مثلاً بر کسی که این روز را بر اساس بینه روزه نگرفته، حکم به وجوب قضای روزه شود و کسی هم که به دلیل استصحاب بقای ماه رمضان روزه گرفته، بریء الذمه باشد؟

ج: امر مذکور حجت شرعی بر آنچه ذکر شد، نیست، ولی اگر مفید علم به چیزی برای مکلف باشد، واجب

است که طبق آن عمل نماید.

س ۸۴۷: آیا استهلال در اول هر ماه واجب کفایی است یا احتیاط واجب؟

ج: استهلال فی نفسه واجب شرعی نیست.

س ۸۴۸: آیا اول ماه مبارک رمضان و آخر آن با رؤیت هلال ثابت می شود یا با تقویم، هر چند ماه شعبان سی روز نباشد؟

ج: اول یا آخر ماه رمضان با رؤیت شخص مکلف یا با شهادت دو فرد عادل یا با شهرتی که مفید علم است یا با گذشت سی روز و یا به وسیله حکم حاکم ثابت می شود.

س ۸۴۹: اگر تبعیت از اعلام رؤیت هلال توسط یک دولت جایز شد، و آن اعلام معیاری علمی برای ثبوت هلال سرزمین های دیگر را تشکیل دهد، آیا اسلامی بودن آن حکومت شرط است، یا اینکه عمل به آن حتی اگر حکومت ظالم و فاجر هم باشد، ممکن است؟

ج: ملاک در این مورد، حصول اطمینان به رؤیت در منطقه ای است که نسبت به مکلف کافی محسوب می شود.

س ۸۵۰: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص اعتکاف در مساجد (جامع و غیر جامع) غیر از مساجد اربعه بیان فرمایید.

ج: رجائاً اشکال ندارد.

احکام خمس

هبه، هدیه، جایزه بانکی، مهر و ارث

س ۸۵۱: آیا هبه و هدیه عید (عیدی) خمس دارد؟

ج: هبه و هدیه خمس ندارد، هر چند احوط این است که اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

س ۸۵۲: آیا به جایزه هایی که توسط بانکها و صندوق های قرض الحسنه به افراد پرداخت می شود، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: خمس در جایزه ها و هدیه ها واجب نیست.

س ۸۵۳: آیا مبالغی که بنیاد شهید به خانواده های شهدا می پردازد، به مازاد از مخارج سال آن، خمس تعلق می گیرد؟

ج: چیزی که بنیاد شهید به خانواده های عزیز شهدا

هدیه می کند، خمس ندارد.

س ۸۵۴: آیا نفقه ای که شخصی از طرف پدر یا برادر یا یکی از اقوام دریافت می کند، هدیه محسوب می شود یا خیر؟ در صورتی که نفقه دهنده خمس اموال خود را نپردازد، آیا بر نفقه گیرنده پرداخت خمس آنچه که از او می گیرد، واجب است؟

ج: تحقق عنوان هبه و هدیه تابع قصد دهنده است و تا نفقه گیرنده یقین نداشته باشد که مالی که به او داده می شود، متعلق خمس است، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۵: به دخترم یک واحد مسکونی به عنوان جهیزیه عروسیش داده ام، آیا این واحد مسکونی خمس دارد؟

ج: اگر هبه واحد مسکونی که به دخترتان بخشیده اید، عرفاً مطابق شأن شما محسوب شود، و در بین سال خمس بخشیده باشید، دادن خمس آن واجب نیست.

س ۸۵۶: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آنکه می داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟

ج: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده اید، اگر به مقداری باشد که عرفاً مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد.

س ۸۵۷: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمس شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می کنند، امیدواریم حکم خمس آنها را بیان فرمایید.

ج: با این گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمس واجب از آنان ساقط نمی شود.

س ۸۵۸: شخصی برای رفتن به حج استجابی مبلغی

را به حساب سازمان حج واریز کرده، ولی قبل از تشریف به زیارت خانه خدا، فوت نموده است، این مبلغ چه حکمی دارد؟ آیا مصرف کردن آن در نیابت از حج میت واجب است؟ آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: فیش حج که در قبال مبلغی که به حساب سازمان حج واریز کرده، دریافت نموده، به قیمت فعلی اش از ترکه میت محسوب می شود، و میت اگر حج بر ذمه ندارد و وصیت به حج هم نکرده، صرف آن در حج نیابی برای میت واجب نیست، و خمس آن اگر پرداخت نشده باشد، در فرض سؤال واجب است پرداخت شود.

س ۸۵۹: باغ پدری از طریق بخشش یا ارث به پسرش منتقل شده است، آن باغ هنگام هدیه یا انتقال به او بابت ارث، قیمت زیادی نداشت، ولی در حال حاضر قیمت آن هنگام فروش با قیمت قبلی آن تفاوت زیادی کرده است، آیا به آن مقدار زیادی که بر اثر افزایش قیمت حاصل شده، خمس تعلق می گیرد؟

ج: ارث و هبه و پول فروش آنها خمس ندارد، هرچند قیمت آنها افزایش یافته باشد، مگر اینکه نگهداری آن به قصد تجارت و زیاد شدن قیمت باشد.

س ۸۶۰: اداره بیمه مبلغی را بابت هزینه درمان به من بدهکار است و مقرر شده که در همین روزها به من پرداخت شود، آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج: خمس ندارد.

س ۸۶۱: آیا به پولی که از حقوق ماهیانه ام برای خرید لوازم ازدواج در آینده، پس انداز می کنم، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر عین پولی را که بابت حقوق ماهیانه می گیرید، پس انداز می کنید، باید سر سال خمس آن پرداخت شود، مگر آنکه بخواهید

تا چند روز آینده صرف خرید لوازم ضروری ازدواج نمایید.

س ۸۶۲: در کتاب «تحریرالوسیله» آمده است که مهریه زن خمس ندارد و فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت گذاشته نشده است، امیدواریم آن را توضیح فرمایید.

ج: در عدم وجوب خمس مهریه فرقی بین مهریه مدت دار و بدون مدت و بین پول نقد و کالا وجود ندارد.

س ۸۶۳: دولت در ایام عید به کارمندان خود اجناسی را به عنوان عیدی داده که مقداری از آن تا سر سال باقی مانده است. با توجه به اینکه عیدی کارمندان خمس ندارد، ولی چون ما در برابر این اجناس مقداری پول پرداخت کرده ایم، لذا آنچه به ما داده می شود هدیه به معنای دقیق آن نیست، بلکه با قیمت کمتری در برابر عوض داده شده است، آیا خمس آن مقدار از کالا که در برابر آن پول پرداخت شده، باید داده شود؟ یا اینکه باید قیمت واقعی آن در بازار آزاد محاسبه و خمس آن پرداخت شود؟ و یا چون عیدی است، هیچ گونه خمسی ندارد؟

ج: در فرض مذکور نظر به اینکه قسمتی از اجناس در واقع از سوی دولت مجانی به کارمند داده می شود و در برابر قسمتی پول دریافت می کنند، فلذا از کالای باقی مانده به نسبت مقداری که پول در برابر آن پرداخت نموده اید، واجب است که خمس عین اجناس باقی مانده یا قیمت فعلی آن را بپردازید.

س ۸۶۴: شخصی فوت نموده و هنگام حیات، خمسی را که بر ذمه اش بوده در دفتر خود یادداشت کرده و تصمیم به پرداخت آن داشته است، در حال حاضر بعد از فوت وی همه افراد خانواده او به استثنای یکی از

دخترانش از پرداخت خمس خودداری کرده و در ترکه متوفی برای مخارج خود و میت و غیر آن، تصرف می کنند، خواهشمندیم نظر خود را در رابطه با مسائل زیر بیان فرمایید:

۱ تصرف در اموال منقول و غیرمنقول متوفی توسط داماد یا یکی از ورثه او، چه حکمی دارد؟

۲ غذا خوردن داماد یا یکی از ورثه در خانه او چه حکمی دارد؟

۳ تصرفات قبلی این افراد در اموال میت و غذا خوردن آنها در خانه متوفی چه حکمی دارد؟

ج: اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است، تا وصیت میت و یا خمسی را که بر عهده دارد از ما ترک او ادا نکنند، نمی توانند در ترکه او تصرف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او، نسبت به مقدار وصیت یادین در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند.

قرض، حقوق ماهیانه، بیمه، و بازنشستگی

س ۸۶۵: آیا بر کارمندانی که گاهی مقداری مال از مخارج سالانه آنها زیاد می آید، با توجه به اینکه بدهی های نقدی و قسطی دارند، خمس واجب است؟

ج: اگر بدهی بر اثر قرض کردن در طول سال برای مخارج همان سال یا خرید بعضی از مایحتاج سال به صورت نسیه باشد، در صورتی که بخواهد دین خود را از منافع همان سال ادا نماید، مقدار دین از باقی مانده درآمد آن سال استثنا می شود، و در غیر این صورت، تمام درآمد باقی مانده خمس دارد.

س ۸۶۶: آیا قرضی که برای حج تمتع گرفته می شود باید خمس آن داده شده باشد و بعد از

پرداخت خمس، باقی مانده آن برای مخارج حج پرداخت شود؟

ج: مالی که قرض گرفته می شود، خمس ندارد.

س ۸۶۷: من در خلال پنج سال مبلغی را به بنیاد مسکن جهت گرفتن زمینی به امید تأمین مسکن پرداخت کردم، ولی تاکنون تصمیمی برای واگذاری زمین گرفته نشده است، لذا تصمیم دارم، آن مبالغ را از بنیاد مسکن باز پس بگیرم، با توجه به اینکه قسمتی از آن را قرض گرفته ام و قسمتی را هم از فروش فرش خانه ام و باقی مانده آن را هم از حقوق همسرم که معلّم است، تهیه کرده ام، امیدوارم به دو سؤال ذیل پاسخ فرمایید.

۱ اگر بتوانم مبلغ مزبور را پس بگیرم و آن را فقط برای تهیه مسکن (زمین یا خانه) مصرف کنم، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

۲ چه مقدار خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: در فرض مرقوم که پول از راه هدیه یا قرض یا فروش لوازم زندگی تهیه شده، خمس آن واجب نیست.

س ۸۶۸: چند سال پیش از بانک وام گرفته و آن را به مدت یک سال به حساب بانکی ام واریز کردم، و بدون آنکه موفق به استفاده از آن وام شوم، هر ماه قسط آن را می پردازم، آیا به این وام، خمس تعلق می گیرد؟

ج: خمس آن مقدار از وام مزبور که اقساط آن را تا سر سال خمسی از منفعت کسب خود پرداخت کرده اید، واجب است.

س ۸۶۹: اینجانب مبالغی به خاطر ساختمان منزل بدهکار هستم و این بدهکاری تا دوازده سال طول خواهد کشید، خواهشمندم مرا در رابطه با موضوع خمس راهنمایی فرمایید که آیا این بدهی از درآمد سال استثناء می شود؟

ج: اقساط بدهی ساخت مسکن و مانند آن

را هر چند می توان از درآمد کسب همان سال پرداخت نمود، ولی در صورت عدم پرداخت، از درآمد آن سال استثنای می شود، بلکه به باقی مانده درآمد سر سال خمس، خمس تعلق می گیرد.

س ۸۷۰: کتابهایی که دانشجو از مال پدر خود یا از وامی که دانشگاه به دانشجویان می دهد، می خرد و منبع درآمدی هم ندارد، آیا خمس دارد؟ در صورتی که بداند پدر خمس پول کتابها را نداده، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: کتابهایی که با پول وام و یا با پولی که پدر به او بخشیده، خریده شده است، خمس ندارد مگر آنکه یقین داشته باشد که عین پولی که پدر به او بخشیده، متعلق خمس است که در این صورت پرداخت خمس آن واجب است.

س ۸۷۱: اگر شخصی مبلغی را قرض بگیرد و نتواند آن را قبل از آن سال ادا کند، آیا پرداخت خمس آن بر عهده قرض دهنده است یا قرض گیرنده؟

ج: بر قرض گیرنده خمس مال قرضی واجب نیست، ولی قرض دهنده اگر مال قرضی را از درآمد سالیانه کارش و قبل از پرداخت خمس آن قرض داده است، در صورتی که بتواند تا آخر سال قرضش را از بدهکار بگیرد، واجب است که هنگام رسیدن سال خمس آن را بپردازد، و اگر نتواند قرض خود را تا پایان سال بگیرد، فعلاً پرداخت خمس آن واجب نیست، لیکن هر وقت آن را وصول کرد باید خمس آن را بدهد.

س ۸۷۲: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهیانه دریافت می کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می کنند، بپردازند؟

ج: در صورتی که از مخارج سال اضافه بیاید، پرداخت خمس

آن واجب است.

س ۸۷۳: اسیرانی که به پدر و مادر آنان از طرف جمهوری اسلامی در طول مدت اسارت، حقوق ماهیانه پرداخت شده و در بانک پس انداز گشته است، آیا به مال مزبور خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: پول مذکور خمس ندارد.

س ۸۷۴: من به شخصی مبلغی پول بدهکارم، اگر سر سال برسد و طلبکار قرض خود را مطالبه نکند و مقداری از درآمد سالانه که با آن می توانم قرض خود را ادا کنم، نزد من موجود باشد، آیا این بدهی از درآمد سالانه استثناء می شود یا خیر؟

ج: بدهی اعم از اینکه بر اثر قرض گرفتن باشد و یا بر اثر خرید نسبی لوازم خانگی، اگر به خاطر تأمین مخارج سالانه زندگی همان سال درآمد باشد اگر بخواهد پرداخت نماید، از درآمد سال کسر می شود، ولی اگر برای بدهی های سالهای قبل باشد، هرچند مصرف درآمد سالانه برای پرداخت آن جایز است، ولی اگر تا پایان سال پرداخت نشود از درآمد سالانه استثناء نمی شود.

س ۸۷۵: آیا خمس بر کسی که مالی در حساب سالانه اش باقی مانده، و در حالی سال خمسی اش رسیده که بدهکار است، با توجه به اینکه چند سال برای پرداخت قرضش فرصت دارد، واجب است؟

ج: بدهی پرداخت نشده چه بدون مدت باشد و چه مدت دار، از درآمد سالانه استثناء نمی شود، مگر این که برای تأمین هزینه های سال درآمد باشد که از درآمد آن سال مقداری را که می خواهد صرف بدهی خود کند، استثناء می شود و به معادل آن از درآمد سالانه، خمس تعلق نمی گیرد.

س ۸۷۶: آیا به مالی که شرکت های بیمه بر اساس قرارداد برای جبران خسارت به بیمه شده پرداخت می کنند، خمس

تعلق می گیرد؟

ج: پولی که شرکتهای بیمه به فرد بیمه شده پرداخت می کنند، خمس ندارد.

س ۸۷۷: در سال گذشته مبلغی را قرض گرفته و با آن زمینی خریدم به این امید که افزایش قیمت پیدا کند و بعد از فروش آن و خانه مسکونی فعلی ام، مشکل مسکن خود را در آینده حل کنم، اکنون سال خمسی من فرا رسیده، سؤال من این است که آیا می توانم آن بدهی را از منفعت کسب سال گذشته ام که خمس به آن تعلق گرفته، استثنا کنم یا خیر؟

ج: با فرض این که قرض مزبور جهت خرید زمین برای فروش آن در آینده بوده است، از منفعت کسب سالی که در آن قرض گرفته اید، استثناء نمی شود، و پرداخت خمس درآمد سالانه کسب که از مخارج آن سال زیاد آمده، واجب است.

س ۸۷۸: من از بانک مقصداری وام گرفتم که وقت پرداخت آن بعد از تاریخ سال خمسی ام فرا می رسد و می ترسم که اگر آن مبلغ را امسال نپردازم، سال آینده قادر به ادای آن نباشم، تکلیف من هنگام رسیدن سال خمسی ام در رابطه با پرداخت خمس چیست؟

ج: اگر درآمد سال را پیش از پایان آن در پرداخت قرض خود مصرف کنید و قرض هم برای افزایش سرمایه نباشد، خمس ندارد، ولی اگر قرض برای افزایش سرمایه باشد و یا قصد پس انداز درآمد سالانه را داشته باشید، پرداخت خمس آن بر شما واجب است.

س ۸۷۹: معمول است که برای اجاره خانه مقصداری پول پیش پرداخت می کنند، اگر این پول از منابع کسب باشد، و چند سال در نزد صاحب خانه بماند آیا پس از دریافت بلافاصله باید خمس آن پرداخت شود

و در صورتی که بخواهد با همان پول در جای دیگر منزل اجاره کند، چطور؟

ج: خمس تعلق می گیرد ولی اگر به این پول برای اجاره منزل نیاز دارد می تواند خمس آن را دستگردان کند و پس از رفع نیاز پرداخت نماید.

فروش خانه، وسائل نقلیه و زمین

س ۸۸۰: آیا به خانه ای که قبلاً با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده، خمس تعلق می گیرد؟ بر فرض وجوب پرداخت خمس، آیا خمس بر اساس قیمت فعلی محاسبه می شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

ج: اگر خانه از درآمد بین سال برای زندگی و سکونت ساخته شده و پس از سکونت در آن به فروش رفته است، پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر از درآمدی که سال بر آن گذشته، ساخته شده است، خمس پولی که در ساخت آن هزینه شده، باید پرداخت شود.

س ۸۸۱: مدتی قبل آپارتمان مسکونی خود را فروختم. این معامله هم زمان با رسیدن سال خمسی من بود و چون خود را موظف به ادای حقوق شرعی می دانم، بر اثر شرایط خاص زندگی ام در این رابطه با مشکل مواجه شده ام، امیدوارم مرا در این رابطه راهنمایی فرمایید.

ج: اگر خانه مسکونی فروخته شده را با پولی که خمس نداشته و یا با درآمد بین سال خریده اید، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۲: خانه نیمه سازی در یکی از شهرها دارم که به علت سکونت در ساختمان های دولتی نیازی به آن ندارم، لذا قصد دارم آن را فروخته و با پول آن ماشینی برای استفاده شخصی بخرم، آیا به پول آن خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر خانه مزبور را از درآمد سالانه و در بین سال به

قصد سکونت در آن ساخته یا خریده اید، و در همان سال آن را فروخته اید پول فروش آن اگر در همان سال فروش در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد، و همچنین اگر بعد از سکونت در آن، در سال بعد آن را فروخته باشید، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۳: تعدادی درب پروفیلی برای خانه مسکونی ام خریداری کردم، ولی بعد از دو سال به علت عدم تمایل به استفاده، آنها را فروخته و پولش را به حساب شرکت آلومینیوم واریز کردم تا به جای دربهای قبلی، به همان قیمت برای من دربهای آلومینیومی بسازد، آیا به آن پول خمس تعلق می گیرد؟

ج: در فرض مرقوم، پول فروش آن خمس ندارد.

س ۸۸۴: مبلغ صد هزار تومان به مؤسسه ای پرداخت نمودم تا در آینده زمین مسکونی به من تحویل دهد و الآن یک سال از آن می گذرد و از طرفی قسمتی از آن پول مال خودم است و قسمت دیگر را قرض کرده و مقداری از قرض را هم پرداخته ام، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟ مقدار آن چقدر است؟

ج: اگر گرفتن زمین برای ساخت مسکن مورد نیاز متوقف بر پیش پرداخت مقداری از پول آن باشد، مبلغ پرداخت شده خمس ندارد، حتی اگر از درآمد کسب شما باشد.

س ۸۸۵: اگر شخصی خانه خود را فروخته و پول آن را برای استفاده از سود آن در بانک بگذارد و سپس سال خمسی اش فرا برسد، چه حکمی دارد؟ و اگر این پول را برای خرید خانه، پس انداز نماید، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خانه را از درآمد سالانه شغلی برای سکونت و به حساب مخارج سالانه، ساخته یا خریده

و بعد از سال خمسی آن را فروخته باشد، پول فروش آن در هر صورت خمس ندارد.

س ۸۸۶: آیا به اموالی که به تدریج برای خرید خانه یا سایر مایحتاج زندگی پس انداز می شود، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر خرید مایحتاج ضروری زندگی برحسب وضع مالی شخص متوقف بر پس انداز درآمد سال باشد، و بنا دارد پس اندازها را در آینده نزدیک (تا چند روز) صرف خرید مایحتاج ضروری زندگی نماید، خمس ندارد.

س ۸۸۷: چند سال پیش ماشینی خریدم که در حال حاضر فروش آن به چندین برابر قیمت ممکن است، با توجه به اینکه پول خرید آن، مخمس نبوده است، و در صورت فروش و گرفتن قیمت فعلی آن، می خواهم خانه ای برای سکونت بخرم، آیا به مجرد دریافت پول، همه آن خمس دارد یا فقط به پولی که با آن ماشین را خریده ام، خمس تعلق می گیرد و مقدار باقی مانده که همان مقدار افزایش قیمت ماشین است، جزء درآمد سال فروش ماشین محسوب می شود که اگر تا پایان سال فروش در مخارج زندگی مصرف نشود، خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: اگر ماشین جزء مؤونه شما باشد و آن را از درآمد بین سال جهت استفاده شخصی زندگی خریده باشید، پول فروش آن خمس ندارد. ولی اگر ماشین را برای کار کردن خریده اید، در صورتی که با مال قرضی یا نسیه خریده باشید، فقط خمس مالی که برای ادای دین صرف کرده اید، واجب است، البته در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است و اگر آن را با عین درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته ولی پرداخت نشده، خریده اید، باید خمس تمام پول فروش آن

را بپردازید.

س ۸۸۸: من مالک خانه بسیار محقری هستم، و به عللی تصمیم به خرید خانه دیگری گرفتم، ولی به علت بدهی مجبور به فروش ماشینی که از آن استفاده می کردم و گرفتن مبلغی وام از بانک استان و صندوق قرض الحسنه شهرمان شدم تا بتوانم پول خانه را بپردازم، با توجه به اینکه ماشین را قبل از تاریخ سال خمسی ام فروخته و پول آن را برای پرداخت مقداری از بدهی هایم مصرف کرده ام، آیا به پول حاصل از فروش ماشین خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: در فرض سؤال، پول حاصل از فروش ماشین خمس ندارد.

س ۸۸۹: خانه، ماشین و لوازم مورد نیاز انسان یا خانواده او که از درآمد سال خرید شده است، اگر در اثر ضرورت و یا به منظور تبدیل به جنس بهتر فروخته شود، از جهت خمس چه حکمی دارد؟

ج: پول حاصل از فروش چیزی که از مؤونه بوده، خمس ندارد.

س ۸۹۰: اگر خانه یا ماشین یا غیر آنها از احتیاجات زندگی با پولی که خمس آن پرداخت شده، جهت استفاده شخصی نه به قصد استفاده از آنها برای فروش یا تجارت خریداری شده و سپس به علتی فروخته شود، آیا به اضافه قیمت آنها که بر اثر افزایش قیمت بازار بوده، خمس تعلق می گیرد؟

ج: سود حاصل از افزایش قیمت در فرض سؤال، خمس ندارد.

گنج، معدن و مال حلال مخلوط به حرام

س ۸۹۱: نظر حضرت تعالی درباره گنجی که افراد در زمینی که مالک آن هستند، پیدا می کنند، چیست؟

ج: میزان در این گونه امور مقررات نظام جمهوری اسلامی است.

س ۸۹۲: اگر مقداری سکه نقره که تاریخ آن به حدود صد سال پیش بر می گردد،

از زیر خاک ساختمان ملکی شخصی پیدا شود، آیا این سکه ها متعلق به مالک فعلی آن ساختمان مانند وارث قانونی یا خریدار است یا خیر؟

ج: حکم گنج را دارد که قبلاً بیان شد.

س ۸۹۳: شبهه زیر برای ما مطرح شده است:

با توجه به اینکه خمس معادن استخراج شده در این زمان نیز واجب است، زیرا وجوب خمس معادن نزد فقهای گرانقدر از احکام مسلم است، حکم معادنی که دولت آن را استخراج می کند با التفات به اینکه مجرد اقدام دولت به انفاق آن میان مسلمانان بلاد اسلامی مانع از وجوب خمس نیست چیست؟ زیرا استخراج معادن یا توسط حکومت بالاصاله صورت می گیرد و آن را به مصرف ملت می رساند، در این حالت دولت مانند شخصی است که اقدام به استخراج معادن نموده و سپس آنها را به شخص دیگری می بخشد یا هدیه می دهد و یا بر او تصدق می کند، در هر صورت اطلاق ادله خمس شامل این فرض نیز می شود زیرا دلیلی بر تقیید وجود ندارد، و یا اینکه حکومت به وکالت از ملت، معادن را استخراج می کند که در این صورت در واقع استخراج کننده خود ملت است، در این فرض پرداخت خمس بر موکول واجب است، و یا اینکه حکومت با ولایت بر ملت، معادن را استخراج می نماید که در این حالت استخراج کننده یا خود ولی است یا اینکه مانند نیابت است که بر اساس آن در واقع مولی علیه استخراج کننده است، به هر حال دلیلی بر خروج معادن از عمومات خمس نداریم، همانگونه که خود معدن اگر به حد نصاب برسد، متعلق خمس است و مثل سایر درآمدهای شغلی نیست

که با مصرف کردن یا هبه آن، جزء مؤونه سال محسوب گردد و از وجوب خمس استثنا شود، نظر حضرت تعالی درباره این مسأله مهم چیست؟

ج: از شرایط وجوب خمس در معادن این است که شخص یا اشخاصی با مشارکت با یکدیگر آن را استخراج کنند، مشروط بر اینکه سهم هر یک به حد نصاب برسد و آنچه استخراج شده، ملک آنها شود، و معادنی که دولت استخراج می کند، نظر به اینکه ملک خاص شخص یا اشخاص نیست، بلکه ملک جهت است لذا شرط وجوب خمس را دارا نیست و در نتیجه جایی برای وجوب خمس بر دولت و حکومت باقی نمی ماند، و این استثنایی بر وجوب خمس در معدن نیست. بله، معادنی که توسط شخص خاصی یا با مشارکت اشخاص با یکدیگر استخراج می شود، خمس در آن واجب است، مشروط بر اینکه آنچه آن شخص استخراج کرده و یا سهم هر یک از اشخاصی که با مشارکت با یکدیگر اقدام به استخراج کرده اند، بعد از کم کردن هزینه های استخراج و تصفیه، به مقدار بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره یا معادل قیمت یکی از آن دو باشد.

س ۸۹۴: اگر مال حرامی با مال انسان مخلوط شود، آن مال چه حکمی دارد و چگونه حلال می شود و در صورت علم به حرمت یا عدم علم به آن وظیفه انسان چیست؟

ج: اگر یقین به وجود مال حرام در اموالش دارد، ولی مقدار دقیق آن را نمی داند و صاحب آن را هم نمی شناسد، راه حلال کردن آنها این است که خمس آن را پردازد، ولی اگر شک در مخلوط شدن مال حرام با اموال خود داشته باشد،

چیزی بر عهده او نیست.

س ۸۹۵: قبل از رسیدن سر سال خمسی ام، مبلغی پول به شخصی قرض دادم، آن فرد قصد داشت آن پول را به کار بیندازد و سود آن بین ما بالمناصفه تقسیم شود، با توجه به اینکه آن مال در حال حاضر در دست من نیست و خمس آن را هم نپرداخته ام، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

ج: اگر آن مال را قرض داده اید و سر سال خمسی قابل وصول نیست، فعلاً خمس آن بر شما واجب نیست، بلکه هنگامی واجب می شود که آن را دریافت کنید، ولی در این صورت شما حقی در سود حاصل از کار قرض گیرنده ندارید، و اگر چیزی از او مطالبه نمایید، ربا و حرام است، و اگر آن مال را به عنوان سرمایه مضاربه به او داده اید، بر اساس قرارداد، در سود آن شریک هستید و واجب است که خمس سرمایه را بپردازید.

س ۸۹۶: من در بانک کار می کنم، برای شروع به کار از روی اجبار مبلغ پانصد هزار تومان را در بانک به ودیعه گذاشتم، این مبلغ به اسم خودم و در یک حساب بلند مدت است که هر ماه سود آن به من پرداخت می شود، آیا پرداخت خمس این مال که در حساب بانکی گذاشته شده واجب است؟ قابل ذکر است که این پول به مدت چهار سال است که در بانک گذاشته شده است.

ج: اگر پس گرفتن این مبلغ در حال حاضر ممکن نیست تا آن را پس نگرفته اید، خمس آن واجب نیست. ولی سود سالانه آن در زائد بر مؤونه سال خمس دارد.

س ۸۹۷: روشی برای سپرده گذاری اموال در بانک ها وجود دارد

که براساس آن هیچ گاه پول به دست استفاده کننده نمی رسد، ولی به حساب او در بانک طبق شماره معینی واریز می شود، آیا به این اموال خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: اگر مالی را که نزد بانک به ودیعه گذاشته اید از منافع کسب شما باشد و هنگام رسیدن سال خمسی گرفتن آن مبلغ از بانک برای شما ممکن باشد، واجب است خمس آن در سر سال خمسی، پرداخت شود.

س ۸۹۸: آیا خمس مالی که مستأجر به عنوان رهن به موجر می دهد، بر عهده مستأجر است یا موجر؟

ج: اگر از منفعت کسب مستأجر باشد، بر او واجب است که بعد از گرفتن آن از موجر، خمس آن را بپردازد، و خمس آن بر عهده موجر که آن مال را به عنوان قرض می گیرد، واجب نیست.

س ۸۹۹: حقوق ماهیانه کارمندان که پرداخت آن توسط دولت چند سال به تأخیر افتاده، آیا هنگام دریافت، جزء درآمدهای همان سال (سال دریافت) محسوب می شود و محاسبه خمس آن در سر سال خمسی واجب است یا اینکه به این مال اصلاً خمس تعلق نمی گیرد؟

ج: حقوق معوقه از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود و در مقدار زائد بر مخارج آن سال، خمس واجب است.

مؤونه

س ۹۰۰: شخصی دارای کتابخانه ای شخصی است که مدتی از آن کتابها استفاده می نموده است، فعلاً چند سال است که از آن استفاده نمی کند، ولی احتمال می دهد که در آینده از آن بهره ببرد، آیا در مدتی که از کتابها استفاده نمی کند، به آن خمس تعلق می گیرد؟ و آیا در تعلق خمس، فرقی بین اینکه خودش خریده باشد یا پدرش، وجود دارد؟

ج: اگر کتابها در زمان خرید آن

مورد نیاز او برای مراجعه و مطالعه بوده و مقدار آن هم مناسب شأن عرفی او باشد، خمس ندارد، حتی اگر پس از سال اول از آن استفاده نکند. همچنین اگر کتابها به او ارث رسیده و یا از طرف پدر و مادر و یا دیگران به او هدیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی گیرد.

س ۹۰۱: آیا به طلایی که شوهر برای همسرش می خرد، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر به مقدار متعارف و مناسب شأن او باشد، از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۰۲: آیا به پولی که برای خرید کتاب از نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران قبل از تحویل آن پرداخت شده، ولی هنوز کتابها ارسال نشده است، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر کتابهای مزبور، مورد نیاز و به مقدار متناسب با شأن عرفی شخص باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۳: اگر فردی زمین دومی که مناسب شأن او و مورد نیاز جهت ساختمان مسکن برای عائله اوست داشته باشد، ولی در طول سال خمسی قدرت ساخت آن را ندارد و یا در یک سال نمی تواند آن را تکمیل کند، آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟

ج: در عدم وجوب خمس، در زمینی که برای ساخت مسکن بدان نیاز دارد، فرقی بین اینکه یک قطعه باشد یا چند قطعه، و یا یک مسکن باشد یا چند مسکن، وجود ندارد، بلکه ملاک، صدق عنوان نیاز به آن به مقتضای موقعیت و شأن عرفی وی و همچنین وضع مالی او برای ساخت تدریجی آن است.

س ۹۰۴: یک سرویس ظروف منزل وجود دارد، آیا استفاده از بعضی از آنها برای عدم تعلق خمس به آن کافی است؟

ج:

معیار عدم تعلق خمس به لوازم منزل، صدق عنوان نیاز به آن مطابق با شأن عرفی مناسب با انسان است، هرچند در طول سال از آن استفاده نشود.

س ۹۰۵: اگر فرش و ظرفها اتفاقاً در طول سال مورد استفاده قرار نگیرد، ولی برای استفاده میهمان به آنها نیاز باشد، آیا خمس در آنها واجب است؟

ج: در فرض سؤال خمس در آنها واجب نیست.

س ۹۰۶: با توجه به فتوای امام خمینی (قدس سرّه) در مسأله جهیزیه عروس که دختر هنگام ازدواج به خانه شوهر می برد، اگر در منطقه ای رسم بر این باشد که خانواده داماد اقدام به تهیه و تأمین اثاثیه و لوازم خانه کنند و به مرور زمان و به تدریج به تهیه آن لوازم پردازند و سال بر آنها بگذرد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر تهیه اثاث و لوازم زندگی برای آینده، عرفاً جزء مؤونه محسوب شود، خمس ندارد.

س ۹۰۷: آیا استفاده از یک جلد از دوره کتابی که از چندین جلد تشکیل شده (مانند وسائل الشیعه) باعث ساقط شدن خمس تمام آن دوره می شود یا اینکه باید از هر جلد کتاب یک صفحه خوانده شود؟

ج: اگر مجموع آن دوره مورد نیاز باشد و یا خرید جلدی که به آن احتیاج است متوقف بر خرید دوره کامل آن باشد، خمس ندارد، در غیر این صورت باید خمس مجلّذاتی که الآن مورد نیاز نیست، پرداخت شود، و مجرد خواندن یک صفحه از هر جلد کتاب، برای ساقط شدن خمس کافی نیست.

س ۹۰۸: داروهایی که از درآمد وسط سال خرید شده و پول آن توسط سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می شود، اگر بدون فاسد شدن تا سر سال خمسی

باقی بماند، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج: اگر خرید داروها جهت استفاده از آن در مواقع نیاز باشد و در معرض احتیاج هم باشد، خمس ندارد.

س ۹۰۹: شخصی خانه‌ای برای سکونت ندارد و برای خرید مسکن یا تهیه مایحتاج زندگی، مالی را پس انداز کرده است، آیا این مبلغ خمس دارد؟

ج: مال پس انداز شده از منفعت کسب اگر برای تأمین هزینه‌های زندگی باشد، سر سال خمسی، خمس دارد مگر این که پس انداز برای تهیه لوازم ضروری زندگی و یا تأمین هزینه‌های لازم باشد که در این صورت اگر بعد از سال خمسی در آینده نزدیک (تا چند روز) در راه‌های مذکور مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۰: همسر من قالی می‌بافد که سرمایه آن متعلق به خود ماست و برای تهیه آن قرض گرفته‌ایم، در حال حاضر قسمتی از فرش بافته شده است و از آنجا که سال خمسی من به پایان رسیده، آیا پس از تمام شدن فرش و فروش آن برای تهیه احتیاجات خانه، به مقدار بافته شده خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟ سرمایه ما از جهت خمس چه وضعیتی دارد؟

ج: پس از استثنای سرمایه که قرض است از قیمت فروش قالی، باقی مانده جزء سود سال فروش محسوب می‌شود، بنا بر این اگر در سالی که بافت قالی تمام و فروخته شده، در مخارج زندگی مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۱: تمام دارایی من ساختمان سه طبقه‌ای است که هر طبقه آن دو اتاق دارد. در یک طبقه من زندگی می‌کنم و در دو طبقه دیگر فرزندانم سکونت دارند، آیا به این خانه در حال حیات من خمس تعلق می‌گیرد یا اینکه بعد از

وفات من خمس دارد تا به ورثه ام وصیت کنم که بعد از مردنم خمس آن را بپردازند؟

ج: ساختمان مورد سؤال خمس ندارد، البته کسی که حساب سال نداشته است باید به نحوی مصالحه نماید.

س ۹۱۲: خمس لوازم منزل چگونه محاسبه می شود؟

ج: لوازمی که با استفاده از آنها عین آن باقی می ماند مثل فرش و غیر آن، خمس ندارد. ولی از نیازهای مصرفی روزمره مانند برنج و روغن و غیر آنها، آنچه اضافه بیاید و تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس دارد.

س ۹۱۳: شخصی خانه ملکی برای سکونت ندارد، لذا زمینی خریده تا در آن خانه ای برای خودش بسازد، ولی چون پول کافی برای ساخت نداشته، سال بر آن گذشته و آن را به فروش هم نرسانده است، آیا خمس آن واجب است؟ بر فرض وجوب، آیا خمس پول خرید را باید بپردازد یا قیمت فعلی زمین را؟

ج: اگر زمین را از منفعت کسب سال، برای ساخت مسکن مورد نیاز، خریده باشد، خمس ندارد.

س ۹۱۴: در سؤال قبلی، اگر آن شخص شروع به ساختن خانه کند، ولی قبل از اتمام آن، سال خمسی برسد، آیا خمس آنچه در مصالح ساختمان مصرف کرده، واجب است؟

ج: در فرض سؤال، خمس ندارد.

س ۹۱۵: اگر شخصی برای آینده فرزندانش، با اینکه خودش در طبقه اول زندگی می کند، اقدام به ساختن طبقه دوم کند، آیا با وجود عدم نیاز به آن تا چند سال دیگر پرداخت خمس آنچه در آن خرج کرده، واجب است؟

ج: اگر ساختن طبقه دوم برای آینده فرزندانش در حال حاضر از مخارج مناسب با شأن عرفی وی محسوب شود، آنچه به مصرف رسانده است، خمس ندارد

و در صورتی که این چنین نباشد و در حال حاضر هم، نه خودش و نه فرزندانش به آن نیاز ندارند، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۱۶: شما می فرمایید آنچه از مخارج سال محسوب می شود، خمس ندارد، پس شخصی که خانه ای برای سکونت ندارد، ولی مالکِ قطعه زمینی است که یک سال یا بیشتر بر آن گذشته و او نمی تواند آن را بسازد، پس چرا این از مخارج او محسوب نمی شود؟ امیدواریم توضیح بفرمایید.

ج: اگر زمین را برای ساخت مسکن مورد نیاز، در آن، از درآمد بین سال خریده باشد، جزء مخارج کنونی وی محسوب می شود و خمس آن واجب نیست.

س ۹۱۷: سر سال خمسی من اول شهریور است، معمولاً امتحانات دانشگاهها و مدارس در اردیبهشت و خرداد برگزار می شود و بعد از شش ماه، اجرت اضافه کاری ما در ایام امتحانات پرداخت می شود، خواهشمندم توضیح فرمایید که اگر اجرت کاری را که قبل از پایان سال خمسی انجام داده ام، بعد از پایان سال دریافت کنم، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: حقوق معوقه، جزئی از درآمدهای سال دریافت آن محسوب می شود نه سال اضافه کاری، و اگر در هزینه های سال دریافت مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۱۸: گاهی لوازم منزل مثل یخچال به قیمتی کمتر از قیمت بازار به ما فروخته می شود، این لوازم در آینده یعنی پس از ازدواج مورد نیاز ماست، با توجه به اینکه بعد از ازدواج باید آنها را به چند برابر قیمت فعلی تهیه کنیم، آیا به آنها که در حال حاضر بدون استفاده در خانه مانده است، خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر آنها را با منفعت کسب سال برای استفاده در آینده

خریده اید و در سال خرید مورد نیاز شما نبوده، باید خمس قیمت عادلانه آن را در سر سال خمسی بپردازید، مگر آنکه به علت عدم توانایی از تهیه یک باره آن هنگام نیاز، ناگزیر از تهیه تدریجی و نگهداری آن برای زمان احتیاج باشید، و مقدار آن هم به اندازه شأن عرفی شما باشد، که در این صورت جزء مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۱۹: مبالغی را که انسان برای امور خیریه مانند کمک به مدارس، آسیب دیدگان از سیل و ملت فلسطین و بوسنی، انفاق می کند، آیا از مؤونه سال محسوب می شود و خمس ندارد؟

ج: این چنین انفاقها از مخارج سال انفاق محسوب می شود و خمس ندارد.

س ۹۲۰: مبلغی را در سال گذشته برای خرید فرش پس انداز کردیم و در اواخر آن سال به چند فرش فروشی برای خرید آن مراجعه نمودیم تا اینکه قرار شد یکی از آنان فرش مناسب با ذوق و سلیقه ما را فراهم کند، این کار تا ماه دوم سال جدید طول کشید، با توجه به اینکه سر سال خمسی من ابتدای سال هجری شمسی است، آیا به آن مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج: مبلغ مذکور و فرش تهیه شده در فرض سؤال خمس ندارد.

س ۹۲۱: تعدادی از اشخاص اقدام به تأسیس مدرسه خصوصی (غیرانتفاعی) کرده اند و بعد از استفاده از سرمایه کمی که اعضا داشتند، هیأت مؤسس تصمیم گرفت برای تأمین مخارج آن از بانک وام بگیرد و همچنین مقرر نمود که برای تکمیل سرمایه و پرداخت اقساط بانک، هریک از اعضا مبلغی را به طور ماهیانه بپردازد. این مؤسسه هنوز به مرحله سوددهی نرسیده است، آیا به مبلغی که

اعضا ماهیانه می پردازند، خمس تعلق می گیرد؟ آیا مجموع سرمایه که همان قیمت مؤسسه است، خمس دارد؟

ج: بر هر یک از اعضا واجب است خمس سهم ماهانه خود را که به عنوان سرمایه شرکت می پردازند، و همچنین خمس آنچه را که در ابتدا به عنوان سهم مشارکت در تأسیس مدرسه داده اند، پرداخت نمایند، و پس از آنکه هر یک از اعضا خمس سهم خود از سرمایه شرکت را پرداخت نمود، دیگر مجموع سرمایه دوباره خمس ندارد.

س ۹۲۲: جایی که در آن کار می کنم، چند سال است مبلغی به من بدهکار است که تاکنون آن را نپرداخته است، آیا به این مبلغ به مجرد دریافت آن خمس تعلق می گیرد یا اینکه باید یک سال بر آن بگذرد؟

ج: مبالغی که طلب دارید اگر بابت اجرت کار باشد و سر سال خمسی قابل دریافت نباشد، جزء درآمد سال دریافت آن محسوب می شود، که اگر در همان سال دریافت در مؤونه مصرف شود، خمس ندارد.

س ۹۲۳: آیا ملاک عدم وجوب خمس در مؤونه استفاده از آن در طول سال است یا اینکه نیاز به آن در طی سال کافی است، هر چند موردی برای استفاده از آن پیش نیاید؟

ج: ملاک در امثال لباس و فرش و مانند آن از چیزهایی که هنگام استفاده، عین آنها باقی می ماند، نیاز به آنها است. ولی معیار در احتیاجات مصرفی روزانه زندگی مانند برنج و روغن و غیره، مصرف است که هر چه از مصرف سالانه آنها زیاد بیاید، خمس دارد.

س ۹۲۴: شخصی برای آسایش و رفع نیازهای خانواده اش اقدام به خرید ماشینی با مال غیر مخمس و سودی که در وسط سال به دست

آمده، نموده است. آیا پرداخت خمس آن بر او واجب است؟ در صورتی که ماشین را برای انجام امور مربوط به کارش و یا به هر دو منظور خریده باشد، چه حکمی دارد؟

ج: ماشین اگر برای انجام امور مربوط به کار و کسب او باشد، حکم ابزار کار را در وجوب خمس دارد، ولی اگر برای رفع نیازهای زندگی و جزء احتیاجات مناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. البته اگر به پول خرید آن خمس تعلق گرفته باید پرداخت شود، و در صورتی که برای هر دو منظور خریده باشد، به نسبت محاسبه شود.

دست گردان، مصالحه و مخلوط شدن خمس با غیر آن

س ۹۲۵: افرادی هستند که خمس بر آنها واجب است، ولی تاکنون آن را نپرداخته اند و در حال حاضر هم توانایی پرداخت آن را ندارند و یا بر آنها بسیار دشوار است، حکم آنان در این باره چیست؟

ج: مجرد عدم توانایی یا دشواری پرداخت خمس موجب براءة ذمه و سقوط تکلیف نیست، بلکه ادای آن تا حد امکان واجب است، چنین افرادی می توانند با دست گردانِ مبالغ بدهی خود با ولی امر خمس یا وکیل او، آن را به تدریج برحسب استطاعت خودشان از جهت مقدار و زمان بپردازند.

س ۹۲۶: خانه ای دارم که دارای وام قسط بندی شده است و مالک محلی تجاری هستم که در آن کاسبی می کنم و برای عمل به وظیفه شرعی ام، سال خمسی برای خود تعیین کرده ام، امیدوارم لطف فرموده و مرا از پرداخت خمس آن خانه معاف کنید. ولی توان پرداخت خمس محل تجاری را به صورت قسطی دارم؟

ج: خانه مسکونی شما در فرض سؤال که نسیه خریداری شده خمس ندارد، ولی پرداخت خمس محل تجاری تان

واجب است، مگر اینکه با پرداخت خمس کسب با بقیه وافی به هزینه زندگی شما نباشد و یا اینکه کسب با بقیه، کسب مناسب با شأن عرفی شما نباشد.

س ۹۲۷: شخصی در خارج به سر می برد که خمس اموالش را نمی پرداخته است و خانه ای با مال غیر مخمس خریده که در حال حاضر مال کافی برای ادای خمس آن ندارد، ولی هر سال مقداری بیشتر از خمس به جای خمسی که بدهکار است می پردازد، آیا این کار او صحیح است یا خیر؟

ج: در فرض سؤال باید خمسی را که برعهده دارد، دست گردان کند تا بعداً آن را به تدریج پردازد، و در مورد آنچه تا به حال پرداخته، به یکی از وکلای ما مراجعه نماید.

س ۹۲۸: شخصی چندین سال است که خمس درآمد سالانه خود را نمی پرداخته، و فعلاً نمی داند چه مقدار بدهی از این بابت دارد، او در حال حاضر چگونه می تواند خود را از خمس بری الذمه نماید؟

ج: واجب است تمام اموالی را که خمس به آنها تعلق گرفته، حساب کند و خمس آنها را پردازد، و در موارد مشکوک باید با ولی امر خمس یا وکیل او مصالحه نماید.

س ۹۲۹: من جوانی هستم که با خانواده ام زندگی می کنم، پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، حتی خانه ای را با مال ربوی ساخته است و حرام بودن غذایی که در خانه می خورم، آشکار است. با توجه به اینکه نمی توانم از خانواده ام جدا شوم، امیدوارم تکلیف مرا در این باره بیان فرمایید.

ج: بر فرض که یقین داشته باشید که اموال پدرتان مخلوط با ریاست و یا او خمس و زکات خود را نمی پردازد، لازمه اش یقین به حرمت

چیزی که او مصرف می کند و یا اموال وی که شما در آن تصرف می کنید، نیست، و تا یقین به حرمت این اموال پیدا نکرده اید، استفاده از آن برای شما اشکال ندارد. البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می کنید، داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما، حرجی باشد که در این صورت استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستید.

س ۹۳۰: من اطمینان دارم که پدرم خمس و زکاتش را نمی پردازد، و وقتی به او تذکر می دهم، در پاسخ می گوید که ما مستحق هستیم و خمس و زکاتی بر ما واجب نیست، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر پدرتان مالی که خمس و زکات به آن تعلق بگیرد، نداشته باشد، خمس و زکات بر او واجب نیست و تحقیق در این زمینه بر شما لازم نیست.

س ۹۳۱: ما با اشخاصی معامله می کنیم که خمس نمی دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته اید و یا هنگام رفتن نزد آنان، مصرف می کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه ولی امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرف در اموال ایشان

برای شما جایز نیست مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آنها تصرف می کنید، هستید.

س ۹۳۲: اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟

ج: اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.

س ۹۳۳: معاشرت با مسلمانانی که به امور دینی به خصوص نماز و خمس پایبند نیستند، چه حکمی دارد؟ آیا غذا خوردن در خانه های آنان اشکال دارد؟ در صورت اشکال داشتن، کسی که چندین بار این کار را انجام داده، چه حکمی دارد؟

ج: اگر معاشرت با آنان مستلزم تأیید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، اشکال ندارد، مگر آنکه ترک معاشرت با آنان مؤثر در اهتمام ایشان به امور دینی باشد که در این صورت واجب است که معاشرت به طور موقت از باب نهی از منکر ترک شود، ولی استفاده از اموال آنان از قبیل غذا و مانند آن، تا یقین به تعلق خمس به آن نداشته باشید، اشکال ندارد.

س ۹۳۴: یکی از دوستانم مرا زیاد به صرف غذا دعوت می کند، به تازگی متوجه شده ام که شوهر او خمس نمی دهد، آیا خوردن غذای کسی که خمس نمی دهد، برای من جایز است؟

ج: تا علم به تعلق خمس به غذایی که در اختیار شما قرار داده می شود، ندارید، خوردن آن اشکال ندارد.

س ۹۳۵: فردی برای

اولین بار می خواهد خمس اموالش را حساب کند، خانه مسکونی که نمی داند با چه مالی آن را خریده، چه حکمی دارد؟ در صورتی که بداند آن را با مالی که چند سال پس انداز شده، خریده است، حکم آن چیست؟

ج: خانه مسکونی یا سایر لوازم زندگی را اگر احتمال می دهد که با مالی که شرعاً متعلق خمس نبوده (مانند ارث یا هبه) خریده باشد چیزی از بابت خمس آن بر او نیست، ولی اگر یقین دارد که آن را با درآمد کسب خود خریده است، لیکن نمی داند که آیا درآمد کسب را در بین سال صرف خرید آن کرده است یا پس از پایان سال و پیش از پرداخت خمس درآمد، باید با یکی از وکلای ما مصالحه نماید و اگر یقین دارد خانه را از درآمد کسبی که چند سال پس انداز کرده است پیش از پرداخت خمس آن خریده است، باید خمس آن درآمد پس انداز شده را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول احوط مصالحه با حاکم شرع است.

س ۹۳۶: عالمی در یکی از شهرها مبلغی را به عنوان خمس دریافت کرده، ولی برای او انتقال عین آن مال به شما یا دفترتان مشکل است، آیا می تواند آن را از طریق بانک حواله کند؟ با توجه به اینکه مالی که از بانک گرفته می شود عین مالی که در آن شهر به بانک پرداخت شده، نیست؟

ج: تحویل خمس و سایر حقوق شرعی از طریق بانک اشکال ندارد.

س ۹۳۷: اگر زمینی را با مال غیر مخمس بخرم، آیا نماز خواندن در آن زمین جایز است یا خیر؟

ج: اگر زمین با عین مال غیر مخمس خریده شده

باشد، معامله به مقدار خمس، فضولی است و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است و تا آن را اجازه و تنفیذ نکند، نماز خواندن در آن جایز نیست.

س ۹۳۸: اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلق گرفته و فروشنده آن را پرداخته است، آیا تصرف در آن کالا برای او جایز است؟

ج: با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس فضولی و متوقف بر اجازه ولیّ امر خمس است.

س ۹۳۹: اگر صاحب مغازه ای نداند که مشتری که با او معامله می کند، خمس مالش را پرداخته است یا خیر، آیا دادن خمس آن اموال بر او واجب است؟

ج: تا زمانی که علم به وجود خمس در پولی که مشتری به او می پردازد، نداشته باشد، چیزی برعهده او نیست و وظیفه ای هم نسبت به فحص ندارد.

س ۹۴۰: اگر مثلاً چهار نفر با هم صد هزار تومان به عنوان شراکت برای به کارگیری در یک کار تولیدی سرمایه گذاری کنند و یکی از آنها خمس ندهد، آیا شراکت با او صحیح است یا خیر؟ و آیا دیگر شریکان می توانند مال فردی را که خمس نمی دهد به عنوان قرض الحسنه گرفته و به کار بیاندازند؟ و به طور کلی اگر چند نفر با هم شریک باشند، آیا بر هر کدام از آنها واجب است خمس در آمد خود را به طور مستقل بپردازد یا اینکه خمس باید از صندوق مشترک پرداخت شود؟

ج: شراکت با شخصی که به سرمایه اش خمس تعلق گرفته ولی آن را پرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولیّ امر مراجعه شود، و اگر بعضی از

شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرّف در سرمایه مشترک جایز نیست، و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می کنند، هرکدام از آنان مکلف هستند خمس مازاد بر مؤونه از سهم خود را سر سال خمسی بپردازند.

س ۹۴۱: اگر شرکای من حساب سال خمسی نداشته باشند، تکلیف من چیست؟

ج: بر هر یک از شرکاء واجب است که حقوق شرعی سهام خود را بپردازند تا تصرّفات آنان در مال مشترک حلال باشد، و اگر بقیه شریکها آن را پرداخت نمی کنند و انحلال شرکت و جداسدن از آنان برای شما ضرری یا حرجی باشد، مجاز هستید به شراکت خود با آنان ادامه دهید.

سرمایه

قسمت اول

س ۹۴۲: شرکتی از برادران فرهنگی به نام شرکت تعاونی فرهنگیان چندین سال است که تأسیس گردیده و سرمایه آن از همان ابتدا از سهم تعدادی از فرهنگیان تشکیل شده بود که هریک صد تومان پرداختند، در ابتدا سرمایه شرکت کم بود، ولی در حال حاضر با افزایش تعداد اعضا، سرمایه آن بالغ بر هجده میلیون تومان به اضافه ماشینهای شرکت است. سود آن بین سهامداران به نسبت سهمشان تقسیم می شود، و هریک از آنان براحتی می تواند سهم خود را دریافت نموده و با شرکت تسویه حساب نماید. تاکنون خمس سرمایه و سود آن پرداخت نشده است، آیا با توجه به موقعیت من به عنوان رئیس هیأت اداری شرکت، جایز است که اگر خمسی به حساب شرکت تعلق بگیرد، اقدام به پرداخت آن کنم؟ آیا رضایت سهامداران در این باره شرط است؟

ج: پرداخت خمس سرمایه شرکت و سود حاصل از آن، تکلیف هریک از اعضا نسبت به سهم

خود از مجموع دارایی شرکت است، و انجام این کار توسط مسئول هیأت اداری آن، متوقف بر کسب اجازه و وکالت از سهامداران شرکت است.

س ۹۴۳: تعدادی از افراد تصمیم به ایجاد صندوق قرض الحسنه بین خود گرفته اند تا هنگام نیاز به یکدیگر قرض الحسنه بدهند. هر عضو علاوه بر مبلغی که در ابتدای تشکیل پرداخته، بایستی هر ماه برای افزایش موجودی صندوق مبلغی را بپردازد، امیدواریم لطف فرموده چگونگی پرداخت خمس هر عضو را بیان فرمایید و در صورتی که سرمایه صندوق به طور دائمی به عنوان قرض در دست اعضا باشد، ادای خمس آن چگونه خواهد بود؟

ج: اگر هر یک از افراد سهامدار سهم شراکت خود را از منفعت کسب یا از حقوق خود بعد از پایان سال خمسی پرداخته باشد، واجب است خمس آن را بپردازد. ولی اگر آن را در بین سال داده است، در صورتی که دریافت آن برای او در پایان سال خمسی وی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد، و در غیر این صورت تا آن را از صندوق دریافت نکرده، پرداخت خمس آن بر او واجب نیست.

س ۹۴۴: آیا صندوق قرض الحسنه شخصیت حقوقی مستقلی دارد؟ اگر داشته باشد، آیا به سود حاصل، خمس تعلق می گیرد؟ اگر شخصیت حقوقی مستقلی نداشته باشد، کیفیت پرداخت خمس آن چگونه است؟

ج: اگر سرمایه صندوق ملک شخصی اشخاص به نحو اشتراک باشد، سود حاصل از آن، نسبت به سهم هر یک از اعضا ملک شخصی او خواهد بود و باید خمس آن را در زائد بر مؤونه سالش بپردازد. ولی اگر سرمایه صندوق ملک شخص یا اشخاص نباشد مثل اینکه از مال

وقف عام و مانند آن باشد، سود حاصل از آن، خمس ندارد.

س ۹۴۵: تعداد دوازده نفر از مؤمنین توافق کرده اند که هر یک از آنان هر ماه مثلاً بیست دینار در صندوقی بریزند، و در هر ماه یک نفر آن مبلغ را برداشته و به مصرف هزینه های شخصی خود برساند، که بعد از دوازده ماه نوبت به آخرین نفر خواهد رسید، بدین معنی که او آنچه را در این مدت پرداخته که مقدار آن دویست و چهل دینار می شود، برمی دارد، آیا خمس بر او واجب است یا اینکه جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر این فرد سال خمسی معینی داشته باشد و مقداری از پولی که دریافت شده، پس از پایان سال نزد او بماند، آیا جایز است برای این قسمت از آن مبلغ، سال خمسی معینی قرار دهد تا از لزوم پرداخت خمس آن رهایی یابد؟

ج: آنچه را که افراد به صندوق می پردازند، اگر از درآمد سالانه شان در بین سال باشد، هر آنچه را که هر یک از افراد در نوبت خود از صندوق دریافت می نماید تا در مخارج سال صرف کند اگر مقداری از آن قرض از صندوق و مقداری معادل مبالغی باشد که از منافع همان سال به صندوق پرداخته است، خمس ندارد، ولی اگر از منافع سال قبل باشد، باید خمس آنچه را که از منافع سال قبل است، پردازد، و اگر از منافع هر دو سال باشد، منفعت هر سالی حکم خاص خود را دارد، و چنانچه مبلغ دریافتی او از سهم خود که از منافع سال به صندوق واریز نموده، زائد بر مخارج آن سال باشد، نمی تواند برای رهایی

از خمس مقدار زائد، سال خمسی مستقلی برای آن قرار دهد، بلکه واجب است که برای همه منافع سالانه خود یک سال خمسی قرار دهد و خمس مازاد بر مؤونه آن سال را بپردازد.

س ۹۴۶: خانه ای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده ام، آیا پس از گذشت یک سال به آن مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج: مبلغی را که به موجر قرض داده اید، اگر از منفعت کسب باشد، خمس دارد.

س ۹۴۷: ما برای انجام کارهای عمرانی احتیاج به هزینه زیادی داریم که پرداخت یکباره آن برای ما مشکل است، لذا اقدام به تأسیس صندوقی برای عمران کرده ایم، و هر ماه مبلغی را در آن به ودیعه می گذاریم و بعد از آنکه مقداری جمع شد، آن را صرف کارهای عمرانی می کنیم، آیا به این مال پس انداز شده خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر مبالغ پرداخت شده از طرف هر شخص از درآمد سال او باشد و تا زمان مصرف آن در کارهای عمرانی تحت مالکیت او باقی بماند و آن شخص بتواند در پایان سال خمسی آن را از صندوق پس بگیرد، واجب است که خمس آن را بپردازد.

س ۹۴۸: چند سال قبل اقدام به محاسبه اموال و تعیین سال خمسی برای خودم نمودم، در آن زمان نود و هشت رأس گوسفند که خمس آنها داده شده بود و همچنین مقداری پول نقد و یک موتورسیکلت داشتم. چند سال است که گوسفندان من بر اثر فروش تدریجی آنها کم شده، ولی پول نقدم زیاد شده است. در حال حاضر شصت رأس گوسفند و مقداری پول نقد دارم، آیا پرداخت خمس این پول بر من واجب است یا اینکه

فقط باید خمس مقدار زیادی آن را بدهم؟

ج: اگر مجموع قیمت گوسفندهای موجود با اموال نقدی که دارید، بیشتر از مجموع قیمت نود و هشت رأس گوسفند با پول نقدی باشد که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده اید، مقدار زائد خمس دارد.

س ۹۴۹: فردی ملکی (خانه یا زمین) دارد که خمس به آن تعلق گرفته است، آیا می تواند خمس آن را از درآمد سال بپردازد؟ یا اینکه واجب است اول خمس سود را بدهد و سپس خمس ملک را از سود مخمس پرداخت کند؟

ج: اگر بخواهد خمس آن را از درآمد سال بپردازد، واجب است که خمس آن را هم بپردازد.

س ۹۵۰: اموالی را از محل پولی که بنیاد شهید ماهیانه به فرزندان صغیر شهدای عزیز می پردازد یا از محل سود کارخانه یا زمین زراعی که ملک بعضی از شهدای عزیز جهت امرار معاش شان بوده، برای فرزندان شهدا پس انداز کرده ایم و گاهی مقداری از این اموال پس انداز شده برای تأمین نیازهای ضروری آنان مصرف می شود. خواهشمندیم بیان فرمایید که آیا این سودها و حقوق پس انداز شده خمس دارد یا اینکه تا زمانی که بزرگ نشده اند، خمس ندارد؟

ج: آنچه به فرزندان عزیز شهدا از پدران آنان به ارث می رسد و یا توسط بنیاد شهید به آنان پرداخت می شود، خمس ندارد، ولی از سود حاصل از ارث یا هدیه ای که بنیاد شهید به آنان می دهد، آن مقداری که تا زمان رسیدن به بلوغ شرعی در ملک آنان باقی می ماند، بنا بر احتیاط بر هر یک از آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن تکلیف، خمس سود آن را بپردازد.

س ۹۵۱: آیا به مالی که انسان

برای تحصیل درآمد و انجام معاملات تجاری مصرف می کند، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

ج: آنچه را که از درآمد سال برای به دست آوردن درآمد از کارهای تجاری و غیر آن مصرف می کند از قبیل هزینه های انبارداری، حمل و نقل، وزن کردن، واسطه معامله و مانند آن، از درآمد همان سال استثنا می شود و خمس ندارد.

س ۹۵۲: آیا اصل سرمایه و سود آن خمس دارد؟

ج: اگر به مقداری باشد که با پرداخت خمس آن، درآمد کسب با بقیه وافی به هزینه ی زندگی او نیست و یا اینکه کسب با بقیه، مناسب با شأن عرفی او نباشد خمس ندارد.

س ۹۵۳: اگر کسی طلای مسکوک داشته باشد و به حد نصاب هم برسد، آیا علاوه بر زکات، پرداخت خمس آن هم واجب است؟

ج: اگر جزء منفعت کسب محسوب شود، حکم سایر درآمدهای کسب را در وجوب خمس دارد.

س ۹۵۴: من و همسرم از کارمندان وزارت آموزش و پرورش هستیم، همسرم همیشه حقوق خود را به من هدیه می کند، و با مقداری پول در شرکت کشاورزی کارمندان آموزش و پرورش که عضو آن هستم، سهام شده ام، ولی نمی دانم که آن مبلغ از حقوق خودم بوده یا همسرم، با توجه به اینکه پولی که از حقوق ماهیانه همسرم تا پایان سال خمسی ام پس انداز شده کمتر از پولی است که او در طول سال می گیرد، آیا به مبلغ مذکور خمس تعلق می گیرد؟

ج: آنچه از اموال پس انداز شده و از پولی که بابت خرید سهم الشرکه پرداخته اید که مربوط به حقوق خودتان است، خمس دارد، و آن قسمت که توسط همسرتان هدیه شده، خمس ندارد، و آنچه را هم که شک

دارید از حقوق خودتان است یا همسرتان، پرداخت خمس آن واجب نیست، اگر چه احوط پرداخت خمس و یا مصالحه آن است.

س ۹۵۵: آیا به پولی که به مدت دو سال به صورت قرض الحسنه در بانک بوده، خمس تعلق می گیرد؟

ج: هر مقداری که از منفعت کسب پس انداز می شود، یک بار به آن خمس تعلق می گیرد و پس انداز آن در بانک به صورت قرض الحسنه موجب سقوط خمس آن نمی شود. بله، قرضی که نمی تواند آن را تا سر سال خمسی از قرض گیرنده پس بگیرد، تا آن را پس نگرفته، پرداخت خمس آن واجب نیست.

س ۹۵۶: شخصی که بر خود یا خانواده تحت تکفل خود سخت می گیرد تا بتواند مقداری پس انداز نماید و یا مقداری قرض می کند تا بتواند مشکلات زندگی اش را حل کند، اگر مال پس انداز شده و یا مالی که قرض گرفته، تا سر سال باقی بماند، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: پس انداز درآمد سال برای صرف در مؤونه در سال بعد، اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد، پرداخت خمس آن واجب نیست و خمس پولی که قرض کرده است، برعهده قرض گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسط های آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد.

س ۹۵۷: دو سال است قطعه زمینی را برای ساخت خانه خریده ام، اگر از مخارج روزمره پولی را برای ساختن خانه در آن پس انداز کنم، زیرا در حال حاضر مستأجر هستم، آیا در پایان سال به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج: اگر عین مال

از درآمد سال را قبل از رسیدن سال خمس به مصالح ساختمانی مورد نیاز تبدیل کنید، و یا آنکه پول پس انداز شده از درآمد سال را می خواهید در آینده نزدیک پس از پایان سال خمس صرف ساختمان مسکن خود نمایید، خمس ندارد.

س ۹۵۸: من تصمیم به ازدواج گرفته ام، و برای کسب درآمد، قسمتی از سرمایه خود را به دانشگاه سپرده ام، آیا مصالحه در رابطه با خمس آن امکان دارد؟

ج: اگر مال مذکور از منفعت کسب شما باشد، با گذشت سال خمس، پرداخت خمس آن واجب است و خمسِ قطعی قابل مصالحه نیست.

س ۹۵۹: سازمان حج در سال گذشته اقدام به خرید همه اثاثیه و لوازم مورد نیاز کاروان حج که ملک اینجانب بود، کرد، من پول لوازم فروخته شده ام را که دویست و چهارده هزار تومان بود، در تابستان امسال دریافت کردم، علاوه بر آن، مبلغ هشتاد هزار تومان در سال گذشته گرفته ام، با توجه به اینکه سال خمس برای خود تعیین کرده ام و هر سال خمس زائد بر مؤونه را می پردازم، و با توجه به اینکه اثاثیه و لوازم مذکور مورد نیاز من در ایام عهده داری مدیریت کاروان حج جهت اداره حجّاج بوده است، و در وقت فروش آن ترقی قیمت نسبت به قیمت خرید آن داشته است، آیا پرداخت خمس پول فروش آن یا خمس تفاوت قیمت آن در حال حاضر واجب است؟

ج: اگر لوازم را با مال مخمس خریدیده باشید، پول فروش آن خمس ندارد، در غیر این صورت، پرداخت خمس آن واجب است.

س ۹۶۰: من صاحب مغازه ای هستم که هر سال پول نقد و جنس های خود را محاسبه می کنم و

چون بعضی از کالاها تا آخر سال خمسی فروخته نمی شود، آیا پرداخت خمس آن در آخر سال و قبل از فروش واجب است یا اینکه باید بعد از فروش، خمس آنها پرداخت شود؟ اگر خمس کالا را بدهم و سپس آن را بفروشم، چگونه باید در سال آینده محاسبه کنم؟ و اگر آن را به فروش نرسانم و قیمت آن تغییر کند، چه حکمی دارد؟

ج: کالایی که تا سر سال فروخته نشده و مشتری برای خرید آن پیدا نشده است، در حال حاضر پرداخت خمس افزایش قیمت آن واجب نیست بلکه سود حاصل از فروش آن در آینده از سود سال فروش محسوب می شود، ولی کالایی که افزایش قیمت پیدا کرده و کسی هست که در طول سال آن را بخرد، ولی شما برای اینکه سود بیشتری ببرید، آن را تا پایان سال نفروخته اید، باید با رسیدن سال خمسی، خمس افزایش قیمت آن را پردازید، و در این صورت آن کالا- به قیمتی که در سر سال خمسی ارزیابی شده و خمس افزایش قیمت آن پرداخت شده، در سال آینده استثناء می شود.

قسمت دوم

س ۹۶۱: سه برادر، خانه سه طبقه ای خریداری نموده و در یک طبقه ساکن شده و دو طبقه دیگر را اجاره، داده اند. آیا به دو طبقه مورد اجاره خمس تعلق می گیرد یا خیر؟ و آیا جزء مؤونه آنها محسوب می شود؟

ج: اگر خانه را از محل درآمد سالانه شان برای سکونت تهیه نموده اند و فعلاً به خاطر نیاز به مخارج زندگی اجاره داده اند، به آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی اگر بعضی طبقات آن را به قصد اجاره دادن ساخته یا تهیه کرده اند تا اجاره

آن را صرف هزینه های زندگی کنند، آن مقدار از خانه حکم سرمایه را دارد، که خمس دارد.

س ۹۶۲: شخصی مالک مقداری گندم بوده که خمس آن را پرداخت نموده و هنگام برداشت محصول جدید، همان گندم مخمس را مصرف می کرده و به جای آن گندم جدید می گذاشته و چندین سال به همین ترتیب عمل نموده است، آیا به گندمی که به جای گندم مصرف شده می گذاشته، خمس تعلق می گیرد؟ و در صورت تعلق خمس، آیا همه آن خمس دارد؟

ج: گندمی را که خمس آن را پرداخته، اگر مصرف کند، نمی تواند معادل آن از گندم جدید را از خمس استثنا کند. بنا بر این آنچه را که از گندم جدید مصرف مؤونه سال خود کرده، خمس ندارد، و آنچه که از آن تا سر سال خمسی باقی مانده، خمس دارد.

س ۹۶۳: من به توفیق خداوند هر سال خمس اموالم را می پردازم، ولی در طی سالهایی که اقدام به محاسبه خمس اموالم کرده ام، همیشه در حساب آنها شک داشته ام، این شک چه حکمی دارد؟ آیا واجب است امسال همه اموال نقد خود را حساب کنم یا اینکه به شک در این مسأله اعتنا نمی شود؟

ج: اگر در صحت حساب خمس منفعت کسب سالهای گذشته شک داشته باشید، به آن اعتنا نمی شود و پرداخت مجدد خمس بر شما واجب نیست. ولی اگر در منفعت کسب شک داشته باشید که آیا جزء منفعت کسب سالهای قبل است که خمس آن پرداخت شده، یا جزء منفعت کسب امسال است که خمس آن داده نشده، بر شما واجب است که احتیاطاً خمس آن را پردازید، مگر اینکه احراز کنید که خمس آن

را قبلاً پرداخته اید.

س ۹۶۴: اگر مثلاً فرشی را با مال مخمس به قیمت ده هزار تومان بخرم و بعد از مدتی آن را به پانزده هزار تومان بفروشم، آیا پنج هزار تومان اضافه بر مال مخمس، جزء منفعت کسب محسوب می شود و خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: اگر آن را به قصد فروش خریده اید، آن مقداری که بیشتر از قیمت خرید است، جزء منفعت کسب محسوب می شود و در زائد بر مؤونه سال، خمس واجب است.

س ۹۶۵: آیا کسی که برای هر یک از درآمدهای خود سال خمس جداگانه ای قرارداد، جایز است خمس سودی را که سر سال خمسی آن رسیده، از سودهای دیگری که سال بر آنها نگذشته است، پردازد؟ در صورتی که بدانند این درآمدها به طور کامل تا پایان سال باقی می مانند و چیزی از آنها صرف مؤونه نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه بخواهد خمس منفعت یک کسب را از درآمد کسب دیگر پردازد، باید خمس مبلغ پرداختی را نیز پردازد و درآمدهایی که چیزی از آن به مصرف هزینه های زندگی نمی رسد، مخیر است بین اینکه خمس آن را هنگام حصول آن پردازد یا تا رسیدن سال خمسی، صبر کند.

س ۹۶۶: شخصی مالک ساختمان دو طبقه ای است، و خودش در طبقه بالا سکونت دارد و طبقه پایین را به شخص دیگری داده است و به علت بدهکاری مبلغی از او قرض گرفته بدون اینکه اجاره ای بگیرد، آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

ج: واگذاری استفاده مجانی از خانه به کسی به خاطر اینکه مالی از او قرض گرفته است، وجه شرعی ندارد، و به هر حال مالی که قرض گرفته است، خمس ندارد.

س ۹۶۷:

مکانی را برای معاینه پزشکی بیماران از اداره اوقاف و متولی وقف به مبلغ معینی در هر ماه اجاره کرده ام و مبلغی پول هم به عنوان پذیره از من گرفته اند، با توجه به اینکه در حال حاضر این پول از ملک من خارج شده و هیچ گاه مالک آن نخواهم شد، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: اگر پرداخت این مبلغ در حکم قیمت انتقال سرقفلی باشد و از منفعت کسب باشد، واجب است که خمس آن پرداخت شود.

س ۹۶۸: شخصی برای احیای زمین موات جهت کاشت درختان میوه به امید استفاده از حاصل آن اقدام به حفر چاه عمیق نموده است، با توجه به اینکه این درختان بعد از چند سال دیگر ثمر می دهند و هزینه زیادی هم دارند، این شخص مبلغی بیش از یک میلیون تومان صرف آن نموده است. وی تاکنون حساب سال نداشته، ولی در حال حاضر که تصمیم گرفته برای ادای خمس، اموالش را حساب کند، می بیند که قیمت چاه و زمین و باغ بر اثر تورم، معادل چندین برابر هزینه اولیه شده است، بنا بر این اگر مکلف به پرداخت خمس قیمت فعلی آنها شود، توانایی آن را ندارد و اگر مکلف به دادن خمس از عین زمین و باغ و غیر آن شود، در مضیقه و سختی می افتد، زیرا خود را به زحمت انداخته و به امید استفاده از ثمرات آن برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده اش متحمل هزینه ها و مشکلاتی شده است، تکلیف او نسبت به خمس اموالش چیست؟ چگونه خمس خود را حساب کند تا به راحتی بتواند آن را بپردازد؟

ج: زمین مواتی را که به

قصد تبدیل آن به باغ میوه احیاء نموده بعد از کم کردن مخارج احیای آن، خمس دارد، و مخیر است که خمس زمین را از عین آن بدهد و یا از قیمت فعلی آن. و همچنین چاه، نهال ها و کاشت و پرورش آن و مانند آن، به قیمت عادلانه فعلی خمس دارد، مگر اینکه به این باغ برای هزینه زندگی نیاز داشته باشد و با پرداخت خمس آن درآمدش وافی برای هزینه زندگی نباشد که در این صورت خمس ندارد.

س ۹۶۹: شخصی حساب سال برای خمس نداشته و اکنون تصمیم گرفته است که حساب سال داشته باشد، وی که از ابتدای ازدواج تا به حال بدهکار بوده است، خمس خود را چگونه محاسبه کند؟

ج: اگر از گذشته تا به حال درآمدی بیشتر از مخارج زندگی نداشته، نسبت به گذشته چیزی بر عهده او نیست.

س ۹۷۰: منافع و محصولات زمین و اموال موقوفه، از جهت خمس و زکات چه حکمی دارد؟

ج: اعیان موقوفه مطلقاً خمس ندارد، حتی اگر وقف خاص باشد، ثمره و نماء آن هم مطلقاً خمس ندارد، و به نماء وقف عام قبل از قبض توسط موقوف علیه زکات تعلق نمی گیرد، ولی بعد از قبض، پرداخت زکات آنچه از نماء وقف که قبض شده، در صورتی که واجد شرایط وجوب زکات باشد، واجب است، و در نماء وقف خاص هم اگر سهم هر یک از موقوف علیه به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

س ۹۷۱: آیا سهم سادات (کثرهم الله تعالی) و سهم امام (علیه السلام) به منفعت کسب کودکان تعلق می گیرد؟

ج: بنا بر احتیاط بر آنان واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ خمس

منفعت کسب خود را که قبل از بلوغ به دست آورده اند و تا زمان بلوغ بر ملک ایشان باقی مانده است، بپردازند.

س ۹۷۲: آیا به ابزاری که در کار و کسب استفاده می شود، خمس تعلق می گیرد؟

ج: ابزار و آلات کسب، حکم سرمایه را دارد که اگر از درآمد کسب تهیه شود، خمس دارد.

س ۹۷۳: اخیراً طی توافقی که سازمان حج و زیارت با بانک ملی ایران بعمل آورده، متقاضیان حج تمتع با مراجعه به بانک، مبلغ یک میلیون تومان به صورت قرارداد مضاربه ای به نام خود به حسابی در بانک ملی واریز نموده، فیش آن را دریافت می دارند، این پول تا هنگام تشریف به نام واریز کننده و در حساب شخصی او باقی می ماند و طبق قرارداد مکتوب مبلغی در حدود ۱۷٪ به دارنده حساب در پایان هر سال منفعت مضاربه تعلق می گیرد. سازمان حج و زیارت فقط برای کسانی که زودتر ثبت نام کرده اند اولویت قائل شده و پس از حدود سه سال نوبت اشخاص را اعلام و در صورت تمایل آنها را به حج اعزام می دارد. زمان اعزام که فرا رسید واریز کننده، پولی را که در حساب مضاربه ای خود دارد از بانک اخذ و همراه با مانده هزینه ها به حساب حج و زیارت واریز می نماید و سپس به حج مشرف می شود. حال خواهشمند است با عنایت به اینکه قرارداد مذکور به صورت کتبی بوده و شفاهاً گفتگویی بین صاحب پول و بانک رد و بدل نمی شود. بفرمایید مبلغ درصدی که صاحب مال به عنوان منفعت مضاربه دریافت می کند چه صورتی دارد؟

ج: عملیات بانکی به صورت قرارداد کتبی به نحو فوق الاشاره بی اشکال است و

سود حاصله از معامله ی مضاربه ای برای سپرده گذار حلال است، و اصل سپرده اگر از درآمد کسب غیر مخمس بوده خمس دارد، و سود حاصله اگر پیش از سال عزیمت به سفر حج قابل وصول نبوده، جزو درآمد سال وصول محسوب است، که اگر در همان سال هزینه سفر حج شود خمس ندارد.

س ۹۷۴: کارمندانی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی می گیرند تا در ماه اول سال جدید مصرف کنند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

ج: اگر حقوقی را که قبل از پایان سال دریافت می کنند تا آخر سال خمسی در مؤونه مصرف نکنند، پرداخت خمس آن واجب است البته اگر داشتن مبلغی پس انداز جزو مؤونه او محسوب شود خمس ندارد.

س ۹۷۵: بسیاری از دانشجویان برای حل مشکلات غیرقابل پیش بینی خود در هزینه های زندگی صرفه جویی می کنند و در نتیجه مبلغ قابل توجهی از کمک هزینه تحصیلی که به آنها پرداخت می گردد، جمع می شود، سؤال این است که با توجه به این که این مبلغ از طریق صرفه جویی در پولی که وزارت آموزش عالی به آنها می پردازد، جمع می شود، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟

ج: کمک هزینه تحصیلی خمس ندارد.

نحوه محاسبه خمس

س ۹۷۶: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

ج: تأخیر پرداخت خمس از سال خمسی به سال دیگر جایز نیست، هرچند هر وقت آن را بپردازد ادای بدهی حاصل می شود. مکلف پس از رسیدن سال خمسی تا خمس مالش را نداده، نمی تواند در آن تصرف کند، و اگر در آن قبل از پرداخت خمس تصرف کند، مقدار خمس آن

را ضامن است، و چنانچه با عین مال غیر محمّس کالا یا زمین و یا مانند آنها بخرد، معامله در مقدار خمس فضولی و موقوف بر اجازه ولیّ امر خمس است، که پس از اجازه ولیّ امر باید خمس آن کالا- یا زمین را به قیمت فعلی حساب نماید و آن را بپردازد.

س ۹۷۷: من مالک مالی هستم که مقداری از آن نقد و مقدار دیگر به صورت قرض الحسنه نزد بعضی از افراد است و از طرفی به علت خرید زمین مسکونی مقروض هستم و باید یکی از چک های آن را چند ماه دیگر بپردازم، آیا جایز است بدهی زمین را از مبلغ مذکور (نقد و قرض الحسنه) کم کنم و خمس باقی مانده را بپردازم؟ همچنین آیا زمینی که برای سکونت خریداری شده، خمس دارد؟

ج: مالی که از درآمد سال به بعضی افراد قرض داده اید، اگر تا سر سال خمسی قابل وصول نباشد، پرداخت خمس آن تا وصول نشده است، واجب نیست و اموالی که از درآمد سال در دست شماست جایز است که از آن، قبل از رسیدن سر سال خمسی، بدهی خود را که مهلت آن چند ماه دیگر می رسد، بپردازید، ولی اگر در اثنای سال آن را در ادای قرض مصرف نکنید و سر سال خمسی شما برسد، نمی توانید قرض خود را از آن مبلغ استثنا کنید، بلکه واجب است خمس همه آن را بپردازید. ولی اگر بنا دارید تمام یا قسمتی از آن را صیرف ادای بدهی خود نمایید و چنانچه بخواهید خمس آن را بپردازید، باقی مانده برای ادای بدهی کافی نیست و از این بابت در زحمت و مشقّت قرار می گیرید، در

این صورت پرداخت خمس آنچه را که می خواهید صرف ادای بدهی نمایید، واجب نیست. اما زمینی که برای سکونت مورد نیاز از درآمد بین سال تهیه می شود، خمس ندارد.

س ۹۷۸: از آنجا که تا کنون ازدواج نکرده ام، آیا جایز است مقداری از مالی را که در حال حاضر دارم، برای هزینه هایی که در آینده به آنها نیاز دارم، پس انداز کنم؟

ج: پس انداز درآمد سال اگر برای هزینه ضروری ازدواج در چند روز آینده باشد، خمس ندارد.

س ۹۷۹: سر سال خمسی من آخر ماه دهم از هر سال است، آیا حقوق ماه دهم را که در آخر آن می گیرم، خمس دارد؟ اگر بعد از دریافت، مقدار باقی مانده آن را (که طبق عادت، هر ماه پس انداز می شود) به همسرم هدیه کنم، آیا خمس به آن تعلق می گیرد؟

ج: حقوقی که قبل از سال خمسی دریافت می کنید و یا قبل از آخرین روز سال خمسی قابل دریافت است، پرداخت خمس مقدار زائد بر مؤونه سال آن واجب است. اما آنچه به همسر خود یا به دیگری هدیه می نمایید، اگر صوری و به قصد فرار از خمس نباشد و به مقدار مناسب با شأن عرفی شما باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۰: پول یا کالای مخمسی دارم که اقدام به مصرف آن کرده ام، آیا جایز است در پایان سال، مقداری از درآمد سال به جای آن پول یا کالایی که خمس آن پرداخت شده، استثنا شود؟

ج: چیزی از درآمد سال به جای مال مخمسی که مصرف شده، استثنا نمی شود.

س ۹۸۱: اگر مالی که خمس ندارد مانند جایزه و مانند آن، با سرمایه مخلوط شود، آیا در پایان سال خمسی جایز است که آن

را از سرمایه استثنا کرد و سپس خمس بقیه اموال را پرداخت؟

ج: استثنای آن اشکال ندارد.

س ۹۸۲: سه سال پیش مغازه ای را با مالی که خمس آن پرداخت شده، افتتاح کردم و سر سال خمسی ام هم پایان سال شمسی یعنی شب عید نوروز است، و تاکنون هرگاه سر سال خمسی ام رسیده، مشاهده کرده ام که همه سرمایه ام به صورت قرض بر عهده مردم است و در عین حال خودم هم مبلغ زیادی بدهکارم. امیدواریم ما را نسبت به تکلیفمان راهنمایی فرمایید.

ج: اگر سر سال خمسی چیزی از سرمایه و سود نزد شما نباشد و یا چیزی بر سرمایه شما افزوده نشده باشد، پرداخت خمس بر شما واجب نیست و طلبهای شما که ناشی از فروش نسبه کالا به مردم است، جزء درآمد سالی محسوب می شود که آنها را دریافت می کنید.

س ۹۸۳: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه، هنگام حساب سال خمسی، مشکل است، چگونه باید آن را حساب کرد؟

ج: تعیین قیمت اجناس موجود در مغازه به هر صورت ممکن هرچند با تخمین، برای محاسبه درآمد سال که باید خمس آن پرداخت شود، واجب است.

س ۹۸۴: اگر چند سال درآمد سالانه ام را محاسبه نکنم تا اینکه اموال من نقد و سرمایه ام زیاد شود و بعد از آن، خمس غیر از سرمایه قبلی ام را پردازم، آیا این کار اشکال دارد؟

ج: اگر در اموال شما هنگام رسیدن سال خمسی، خمس هرچند به مقدار کم باشد، تا خمس آن را نپردازید، حق تصرف در آن اموال را ندارید، و اگر با عین آن اموال قبل از پرداخت خمس خرید و فروش کنید، معامله نسبت به مقدار خمس آن، فضولی و

متوقف بر اجازه ولی امر خمس است.

س ۹۸۵: خواهشمندیم آسانترین راه ممکن برای پرداخت خمس توسط صاحب مغازه را بیان فرمایید.

ج: هر چه کالا و پول نقد دارد، در سر سال خمسی حساب کرده و قیمت گذاری می کند و سپس مجموعه آن را با سرمایه اصلی می سنجد، اگر چیزی اضافه بر سرمایه موجود باشد، سود محسوب می شود و به آن خمس تعلق می گیرد.

س ۹۸۶: سر سال خمسی ام را اول ماه سوم سال گذشته قرار داده ام و در همین تاریخ برای محاسبه خمس سود حساب بانکی ام مراجعه کردم، آیا این روش برای حساب سال مالی درست است؟

ج: ابتدای سال خمسی شما، روزی است که برای اولین بار سود قابل دریافت برای شما حاصل شده است، و تأخیر ابتدای سال از آن روز برای شما جایز نیست.

س ۹۸۷: اگر وسائل و چیزهای مورد نیاز زندگی مانند ماشین، موتور، فرش که خمس آن داده نشده است، فروخته شود، آیا پس از فروش باید خمس آنها فوراً پرداخت شود؟

ج: وسایل ذکر شده اگر جزو احتیاجات زندگی بوده و از درآمد بین سال آن را تهیه کرده است، و در سال بعد به فروش رفته است پول فروش آن خمس ندارد، ولی اگر وسایل را با پولی که سال بر آن گذشته بدون ادای خمس تهیه کرده، باید خمس پول خرید آنها را بدهد، هر چند آن وسایل را نفروشد و اگر حساب سال نداشته در مورد پول خرید آنها باید با یکی از نمایندگان ما مصالحه نماید.

س ۹۸۸: کسی که نیاز به تهیه یکی از لوازم خانگی مانند یخچال دارد و استطاعت خرید آن را یکجا ندارد و ماهیانه پولی

پس انداز می نماید تا وقتی که پول به حد لازم رسید، آن را خریداری نماید، اکنون که سال خمسی او رسیده، آیا به پولی که به این منظور کنار گذاشته شده، خمس تعلق می گیرد؟

ج: پول پس انداز شده اگر جهت تهیه مایحتاج ضروری زندگی در آینده نزدیک (تا چند روز) مورد نیاز باشد، خمس ندارد.

س ۹۸۹: اگر کسی قبل از سال خمسی اش، مقداری از درآمد خود را به کسی قرض دهد و بعد از گذشت چند ماه از سر سال خمسی خود آن را دریافت کند، این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت خمس قرض پس از گرفتن آن از بدهکار، واجب است.

س ۹۹۰: اشیایی را که انسان در طول سال خمسی می خرد و سپس آن را بعد از سال خمسی اش می فروشد، چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء یاد شده اگر جزو لوازم زندگی است و جهت استفاده شخصی خریده است، خمس ندارد؛ ولی اگر آن را برای فروش خریده و فروش آن هم تا سر سال خمسی ممکن است، پرداخت خمس سود آن واجب است. در غیر این صورت، تا آن را نفروخته، خمس ندارد و هنگامی که آن را فروخت، سود حاصل از فروش آن از درآمدهای همان سال فروش محسوب می شود.

س ۹۹۱: اگر کارمندی حقوق سال خمسی خود را بعد از رسیدن آن دریافت کند، آیا دادن خمس بر او واجب است یا خیر؟

ج: اگر تا سر سال خمسی قابل دریافت باشد، پرداخت خمس آن واجب است، هر چند هنوز آن را نگرفته باشد؛ در غیر این صورت، جزء درآمدهای سالی که آن را دریافت می کند، محسوب می شود.

س ۹۹۲: خمس سکه های طلا که قیمت آنها همیشه در حال

تغییر است، چگونه است؟

ج: اگر قصد دارد خمس را از قیمت آنها بدهد، ملاک، قیمت روز پرداخت است.

س ۹۹۳: اگر شخصی سال مالی خود را به قیمت طلا محاسبه نماید، به طور مثال اگر همه سرمایه اش معادل با صد سکه طلا از نوع بهار آزادی باشد که مقدار بیست سکه از آن را به عنوان خمس پرداخته و هشتاد سکه مخمس باقی بماند و در سال بعد اگر قیمت سکه افزایش یابد (ولی سرمایه او معادل همان هشتاد سکه است)، آیا به آن خمس تعلق می گیرد؟ آیا واجب است که خمس افزایش قیمت را پردازد؟

ج: ملاک در استثنای سرمایه مخمس، همان سرمایه اصلی است. اگر سرمایه اصلی که با آن کار می کند، سکه های طلا از نوع مثلاً بهار آزادی باشد، در سر سال مالی سکه های مخمس استثنا می شوند، هرچند قیمت آنها به واحد ریال نسبت به سال گذشته، افزایش یافته باشد. ولی اگر سرمایه او پول نقد یا کالا باشد که در سر سال خمسی آن را با سکه های طلا مقایسه کرده و خمس آن را داده باشد، باید در سر سال خمسی آینده فقط قیمت سکه های طلا را که سال گذشته آنها را حساب کرده، استثنا کند نه تعداد سکه ها را. بنا بر این اگر قیمت سکه ها در سال آینده افزایش یابد، مقدار افزایش قیمت، استثنا نمی شود، بلکه سود محسوب شده و پرداخت خمس آن واجب است.

تعیین سال مالی

س ۹۹۴: کسی که اطمینان دارد به اینکه چیزی از درآمد سالانه اش تا پایان سال باقی نمی ماند، بلکه تمامی درآمد و منفعت او در خلال سال خرج هزینه های زندگی او می شود، آیا واجب است برای خود سال خمسی

تعیین کند؟ کسی که بر اثر اطمینان به اینکه چیزی از درآمدش زیاد نمی آید، سال خمسی تعیین نکرده، چه حکمی دارد؟

ج: ابتدای سال خمسی با تعیین از جانب مکلف مشخص نمی شود، بلکه یک امر واقعی است که برای کسی که شغل او کاسبی است با شروع کاسبی و برای کشاورز با رسیدن وقت برداشت محصول و برای کارگر و کارمند با دستیابی به اولین درآمد، آغاز می شود. حساب سر سال خمسی و محاسبه درآمد سالانه واجب مستقلاً نیست، بلکه راهی برای شناخت مقدار خمس است و وقتی محاسبه واجب می شود که بدانند خمسی به او تعلق گرفته، ولی مقدار آن را نمی دانند و اگر از منفعت کسب چیزی نزد او نماند و همه آن در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس هیچ کدام از آنها بر او واجب نیست.

س ۹۹۵: آیا ابتدای سال مالی همان ماه اول کار است یا اولین ماهی که حقوق دریافت می کند؟

ج: شروع سال خمسی حقوق بگیران اعم از کارگران و کارمندان و غیره همان روز اولی است که مزد یا حقوق خود را دریافت می کنند و یا می توانند دریافت نمایند.

س ۹۹۶: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

ج: شروع سال خمسی نیاز به تعیین از سوی خود مکلف ندارد، بلکه خود بخود بر اساس چگونگی حصول درآمد سالانه متعیّن می شود. بنا بر این ابتدای سال خمسی امثال کارگران و کارمندان از اولین روز امکان دریافت اولین درآمد از درآمدهای کار و کارمندی است، و سال خمسی تجار و مغازه داران از تاریخ شروع به خرید و فروش و سال خمسی امثال کشاورزان از تاریخ برداشت اولین محصول کشاورزی سال شروع می شود.

س

۹۹۷: آیا تعیین سال خمسی بر جوانان مجردی که با پدر و مادر خود زندگی می کنند، واجب است؟ ابتدای سال خمسی آنان از چه زمانی است و چگونه باید آن را حساب کنند؟

ج: اگر جوان مجرد درآمد شخصی هرچند به مقدار کم داشته باشد، واجب است که سال خمسی تعیین نموده و درآمد سالانه خود را محاسبه کند تا در صورتی که چیزی از درآمد تا پایان سال باقی ماند، خمس آن را بپردازد و ابتدای سال خمسی او هنگام حصول اولین درآمد است.

س ۹۹۸: آیا زن و شوهری که حقوق خود را به طور مشترک در امور منزل مصرف می کنند، می توانند سال خمسی مشترک داشته باشند؟

ج: هر یک از آنان سال خمسی مستقلی به حساب درآمد خودش دارد، و واجب است، هر کدام خمس باقی مانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی بپردازد.

س ۹۹۹: من زنی خانه دار و مقلد حضرت امام (قدّس سرّه) هستم و همسرم سال خمسی دارد که در آن هنگام خمس اموال خود را می پردازد و من نیز گاهی درآمندی دارم، آیا می توانم برای خود سال خمسی جهت پرداخت خمس قرار دهم و ابتدای آن را زمان دستیابی به اولین سودی که خمس آن را نداده ام، قرار دهم و در پایان سال خمس باقی مانده را بعد از کم کردن مؤونه بپردازم؟ آیا به آنچه در طول سال خرج زیارت، هدیه و مانند آن کرده ام، خمس تعلق می گیرد؟

ج: بر شما واجب است که زمان دستیابی به اولین درآمد سال را ابتدای سال خمسی خود قرار دهید، و هر چه را در طول سال از منفعت کسب خرج مصارف شخصی خود

از قبیل آنچه ذکر کرده اید، می کنید خمس ندارد و هر چه از منفعت کسب سال، از مؤونه و مخارج سالانه تان تا سر سال زیاد بیاید، واجب است که خمس آن را پردازید.

س ۱۰۰۰: آیا سال خمسی باید شمسی باشد یا قمری؟

ج: مکلف در این مورد مخیر است.

س ۱۰۰۱: شخصی می گوید که سر سال خمسی اش ماه یازدهم سال بوده است، ولی بر اثر فراموش کردن آن، قبل از پرداخت خمس در ماه دوازدهم برای خانه اش فرش و ساعت و موکت خریده است و در حال حاضر تصمیم گرفته که سال خمسی اش را به ماه رمضان تغییر دهد، اشاره به این نکته لازم است که این شخص مبلغ هشتاد و سه هزار تومان سهمین مربوط به سال گذشته و امسال بدهکار است که آن را به صورت قسطی می پردازد، نظر شریف حضرتعالی راجع به سهم امام و سادات کالاهای مذکور چیست؟

ج: تقدیم و تأخیر سال خمسی جایز نیست مگر با اجازه ولی امر خمس و بعد از حساب مدت گذشته و مشروط است به اینکه موجب وارد شدن ضرر به صاحبان خمس نشود، و در مورد اجناسی که پول پرداختی بابت خرید آن از درآمد سال قبل بوده است، باید خمس آن پول ها پرداخت شود.

س ۱۰۰۲: آیا انسان می تواند خودش خمس مالش را حساب نموده و سپس آنچه را بر او واجب است به وکلای جنابعالی پردازد؟

ج: اشکال ندارد.

ولی امر خمس

س ۱۰۰۳: با توجه به نظر مبارک حضرت امام راحل (قدس سرّه) و نظر مبارک حضرتعالی و بعضی فقهای دیگر که امر و جوهات راجع به ولی امر مسلمین است، پرداخت جوهات به غیر ولی امر چه حکمی

ج: مقلدین هر یک از مراجع محترم تقلید (دامت برکاتهم)، اگر در پرداخت سهمین مبارکین به استناد فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند، موجب براءت ذمه می شود.

س ۱۰۰۴: آیا مصرف سهم مبارک سادات در امور خیریه مانند ازدواج سادات، جایز است؟

ج: سهم سادات مانند سهم مبارک امام (علیه السلام) در اختیار ولی امر مسلمین است و در صورتی که اذن خاص باشد، مصرف سهم سادات در آنچه ذکر شده، اشکال ندارد.

س ۱۰۰۵: آیا اجازه گرفتن از مجتهدی که مقلد از او تقلید می کند، برای مصرف سهم امام (علیه السلام) در عمل خیر مثلاً در حوزه علمیه یا دارالایتام، ضرورت دارد و یا اجازه هر مجتهدی کافی است؟ و اصولاً آیا اجازه مجتهد ضروری است؟

ج: اختیار سهمین مبارکین به طور کلی مربوط به ولی امر مسلمین است و کسی که بر عهده او و یا در مال وی مقداری حق امام (علیه السلام) یا سهم سادات باشد، باید آن را به ولی امر خمس یا وکیلی که از طرف او اجازه دارد، تسلیم کند، و اگر می خواهد آن را در یکی از موارد مقرر مصرف کند، باید ابتدا راجع به آن اجازه بگیرد، و در عین حال مکلف باید فتوای مرجع تقلید خود را در آن رعایت نماید.

س ۱۰۰۶: آیا وکلای حضرتعالی یا اشخاصی که وکیل در اخذ حقوق شرعی نیستند، مکلف به دادن قبض رسید سهمین به پرداخت کنندگان آن هستند یا خیر؟

ج: کسانی که حقوق شرعی خود را به وکلای محترم ما یا به اشخاص دیگر به قصد وصول به دفتر ما می دهند، از آنها قبضی را که دارای مهر ما می باشد، مطالبه کنند.

س ۱۰۰۷:

هنگامی که خمس را به وکلای حضرت تعالی در منطقه تحویل می دهیم، گاهی سهم امام (علیه السلام) را به ما بر می گردانند و می گویند که از طرف حضرت تعالی در این کار مجاز هستند، آیا مصرف مبلغی که به ما بر گردانده شده، در امور خانواده جایز است؟

ج: اگر در اجازه کسی که مدعی اجازه است، شک دارید، می توانید به صورت محترمانه از او بخواهید که اجازه خطی خود را به شما نشان بدهد و یا از او قبض رسید را که مهر ما بر آن خورده، درخواست کنید، اگر آنان طبق اجازه ای که از ما دارند عمل کرده اند، عملشان مورد تأیید است.

س ۱۰۰۸: شخصی ملکی را با مال غیر مخمس به قیمت بالایی خریده و مبلغ زیادی هم خرج اصلاح و تعمیر آن کرده است و بعد آن را به فرزند غیر بالغ خود هبه کرده و به طور رسمی به اسم او نموده است، با توجه به اینکه آن فرد در قید حیات است، مسأله خمس مکلف مذکور چگونه است؟

ج: اگر آنچه را برای خرید ملک و اصلاح و تعمیر آن صرف کرده، از درآمدهای سال باشد و بخشش آن ملک به فرزندش در همان سال و متناسب با شأن عرفی او باشد، خمس ندارد. در غیر این صورت واجب است که خمس آن را بدهد.

سهم سادات و انتساب به آنان

س ۱۰۰۹: مادر من از سادات است، لطف فرموده امور ذیل را بیان فرماید:

۱ آیا من هم از سادات محسوب می شوم؟

۲ آیا فرزندان من هر چقدر پائین روند، از سادات شمرده می شوند؟

۳ بین کسی که از طرف پدر سید است و کسی که از طرف مادر سید است، چه تفاوتی وجود دارد؟

ج:

گرچه منتسین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طرف مادر هم از اولاد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) محسوب می شوند، ولی ملاک ترتب آثار و احکام شرعی سیادت، انتساب از طرف پدر است.

س ۱۰۱۰: آیا فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) احکام سایر سادات را دارند، مثلاً آیا طلبه علوم دینی که منسوب به این خانواده است، می تواند ملبس به لباس سادات شود؟ آیا اولاد عقیل بن ابی طالب هم این حکم را دارند؟

ج: کسی که از طرف پدر به عباس بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) منسوب است، سید علوی می باشد و همه سادات علوی و عقیلی، هاشمی هستند و حق استفاده از مزایای خاص سادات هاشمی را دارند.

س ۱۰۱۱: به تازگی به سند شخصی یکی از فرزندان عموی پدرم دست یافته ام که در آن اسم صاحب سند شخصی با عنوان سید ذکر شده، بنا بر این و با توجه به اینکه در میان فامیل مشهور است که ما از سادات هستیم و با قرینه بودن دلیلی که اخیراً به آن دست یافته ام، خواهشمندم نظر مبارک خود را راجع به سیادت من بیان فرمایید.

ج: صرف ذکر عنوان سید در سندی که به نام یکی از اقوام نسبی شماست، حجت شرعی بر سیادت شما محسوب نمی شود، و تا زمانی که سیادت خود را با اطمینان یا با استناد به دلیل شرعی احراز نکرده اید، احکام و آثار شرعی سیادت بر شما مترتب نمی شود.

س ۱۰۱۲: کودکی را به فرزندی پذیرفته و نام او را علی گذاشته ام و برای گرفتن شناسنامه به اداره ثبت احوال مراجعه کردم و در آنجا برای فرزند خوانده ام

لقب سید گذاشتند، ولی من به علت خوف از جدم رسول الله (صلی الله علیه وآله) آن را نپذیرفتم و در حال حاضر مردد هستم بین اینکه فرزند خواندگی آن طفل را رد کنم و یا اینکه مرتکب معصیت قبول سیادت کسی شوم که سید نیست، کدامیک از دو راه را انتخاب کنم؟ امیدوارم مرا راهنمایی فرمایید.

ج: بر فرزند خواندگی آثار شرعی بنوّت مترتب نمی شود، و کسی هم که از طرف پدر واقعی اش سید نیست، آثار و احکام سیادت را ندارد، ولی به هر حال نگهداری کودک بی سرپرست شرعاً عمل بسیار خوب و پسندیده ای است.

موارد مصرف خمس، کسب اجازه، هدیه و شهریه حوزوی

س ۱۰۱۳: بعضی از اشخاص از طرف خود اقدام به پرداخت قبض آب و برق سادات می کنند، آیا احتساب آن از خمس جایز است یا خیر؟

ج: آنچه را تا کنون به قصد سهم سادات پرداختند، مورد قبول است، ولی برای موارد بعدی، قبل از پرداخت، لازم است کسب اجازه کنند.

س ۱۰۱۴: آیا حضرتعالی مصرف ثلث سهم مبارک امام (علیه السلام) را برای خرید و توزیع کتابهای دینی، اجازه می فرمایید؟

ج: اگر وکلای مجاز ما تهیه و توزیع کتابهای مفید دینی را لازم بدانند، جایز است که از ثلثی که مجاز به صرف آن در موارد معین شرعی هستند، آن کار را انجام دهند.

س ۱۰۱۵: آیا جایز است سهم سادات به علویه فقیری که ازدواج کرده و فرزندان دارد ولی شوهرش غیر علوی و فقیر است، داده شود، و آیا او می تواند آن را صرف فرزندان و شوهرش نماید؟

ج: اگر شوهر بر اثر فقر نتواند نفقه همسرش را بدهد و همسر وی هم شرعاً فقیر باشد، می تواند برای رفع نیازش، سهم

سادات بگیرد و آن را برای خود و فرزندان و حتی شوهرش مصرف کند.

س ۱۰۱۶: گرفتن سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات توسط اشخاصی که علاوه بر شهریه حوزه درآمدهای دیگری که برای تأمین زندگی آنها کافی است داشته باشند، چه حکمی دارد؟

ج: کسی که شرعاً مستحق نبوده و مشمول مقررات شهریه حوزه هم نباشد، گرفتن سهمین برای او جایز نیست.

س ۱۰۱۷: زن علویه ای ادعا می کند که پدرش در پرداخت هزینه خانواده اش کوتاهی نموده و مجبور به گدایی در کنار مساجد شده اند تا از این طریق مالی به دست آورده و مصرف کنند. اهالی منطقه هم آن سید را فردی ثروتمند، ولی خسیس نسبت به خانواده اش می دانند، آیا دادن نفقه آنان از سهم سادات جایز است؟ و بر فرض که پدر بگوید که بر من فقط دادن هزینه پوشاک و خوراک واجب است، ولی پرداخت بقیه مخارج مثل لوازم اختصاصی زنان و پول روزانه کودکان، واجب نیست، آیا می توان به مقدار رفع احتیاج از سهم سادات به آنان داد؟

ج: در صورت اول اگر نمی توانند نفقه خود را از پدرشان بگیرند، جایز است به مقدار نفقه از سهم سادات به آنان داده شود. همچنین در صورت دوم، اگر علاوه بر خوراک و پوشاک، به چیز دیگری که مناسب حالشان است، نیاز داشته باشند، جایز است به مقدار رفع نیاز از سهم سادات به آنان پرداخت شود.

س ۱۰۱۸: آیا اجازه می فرمایید که افرادی خودشان سهم سادات را به سادات فقیر بدهند؟

ج: کسی که سهم سادات بر عهده اوست، واجب است در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۱۹: آیا مقلدین حضرت تعالی در مصرف خمس می توانند سهم

سادات را به سید فقیر بدهند یا اینکه باید همه خمس یعنی سهم سادات و سهم امام (علیه السلام) را تحویل و کیل شما بدهند تا در موارد شرعی آن مصرف کند؟

ج: در این رابطه فرقی بین سهم سادات و سهم مبارک امام (علیه السلام) نیست.

س ۱۰۲۰: آیا حقوق شرعی (خمس، ردّ مظالم، زکات) از شئون حکومت است یا خیر؟ و کسی که خمس بر عهده اوست، آیا می تواند خودش سهم سادات و ردّ مظالم و زکات را به افراد مستحق بدهد؟

ج: در زکات جایز است که خودش آنها را به فقرای متدین و عقیف بدهد، و در ردّ مظالم أحوط آن است که با اذن حاکم شرع باشد، ولی در خمس واجب است که همه آن را به دفتر ما و یا به یکی از وکلای مجاز ما تحویل دهد تا در موارد شرعی که برای آن مقرر شده، مصرف شود، و یا در پرداخت آن به مستحقین اجازه بگیرد.

س ۱۰۲۱: آیا ساداتی که دارای شغل و کسبی هستند، استحقاق خمس دارند یا خیر؟ امیدوارم توضیح فرمایید.

ج: اگر درآمد آنان برای زندگی شان به طور متعارف و مناسب با شأن عرفی شان کافی باشد، مستحق خمس نیستند.

س ۱۰۲۲: جوانی بیست و پنج ساله و کارمند هستم، تا به حال مجرد بوده و با پدر و مادرم زندگی می کنم، پدرم پیرمردی کهنسال و از کار افتاده است که درآمدی ندارد و چهار سال است که همه مخارج زندگی را من تأمین می کنم. با توجه به اینکه نمی توانم هم خمس درآمد سالانه را بدهم و هم مخارج زندگی را تأمین کنم، و مبلغ نوزده هزار تومان هم از خمس درآمد

سالهای قبل بدهکارم و آن را یادداشت کرده ام تا بعداً بپردازم، خواهشمندم توضیح فرمایید که آیا جایز است خمس درآمدهای سال را به نزدیکان خود مثل پدر و مادر بدهم؟

ج: اگر پدر و مادر شما قدرت مالی اداره امور زندگی خود را ندارند و شما توانایی کمک به آنان را دارید، کمک به آنان بر شما واجب می شود، و آنچه را که جهت تأمین نفقه آنان می پردازید، جزو مؤونه شما محسوب است، ولی شرعاً نمی توانید آن را به جای خمس که دادن آن هم واجب است، حساب نمایید.

س ۱۰۲۳: مبلغی بابت سهم مبارک امام (علیه السلام) بر عهده من است که باید آن را به حضرت تعالی بپردازم، و از طرفی مسجدی هست که احتیاج به کمک دارد، آیا اجازه می فرمایید که مبلغ مزبور را به امام جماعت آن مسجد بدهم تا در ساختمان و تکمیل آن مصرف نماید؟

ج: در حال حاضر، سهمین مبارکین برای اداره حوزه های علمیه مورد نیاز است. برای ساختمان مسجد و تکمیل آن می توان از کمک های مؤمنین استفاده کرد.

س ۱۰۲۴: با توجه به اینکه احتمال می دهیم پدر ما در زمان حیات خمس اموال خود را به طور کامل نپرداخته باشد، و ما قطعه ای از زمین های او را برای ساخت بیمارستان بخشیده ایم، آیا می توان آن زمین را از خمس اموال متوفی حساب کرد؟

ج: زمین مذکور به عنوان خمس محسوب نمی شود.

س ۱۰۲۵: در چه مواردی بخشیدن خمس به کسی که آن را می دهد، جایز است؟

ج: سهم مبارک امام (علیه السلام) و سهم سادات، قابل بخشش نیست.

س ۱۰۲۶: شخصی در پایان سال خمسی، به طور مثال صد هزار تومان زائد بر مؤونه دارد که خمس آن را

داده است، اگر در سال بعد مقدار آن به صد و پنجاه هزار تومان برسد، آیا در سال جدید باید خمس پنجاه هزار تومان را بپردازد یا اینکه باید دوباره خمس صد و پنجاه هزار تومان را بدهد؟

ج: اگر مالی که خمس آن داده شده، در سال جدید مصرف نشود و باقی بماند، دوباره خمس ندارد، و اگر درآمد آن سال به طور مشترک با مال مخمس در مؤونه سال مصرف شود، واجب است که خمس باقی مانده در پایان سال به نسبت غیر مخمس به مخمس پرداخت شود.

س ۱۰۲۷: طلاب علوم دینی که هنوز ازدواج نکرده اند و مسکنی ندارند، اگر درآمدی از طریق تبلیغ و کار یا سهم امام (علیه السلام) داشته باشند، آیا مشمول خمس است یا اینکه می توانند بدون پرداخت خمس، آن را به این دلیل که از وجوب خمس استثناء شده، برای هزینه های ازدواج پس انداز کنند؟

ج: حقوق شرعی که از طرف مراجع به طلباب محترمی اهدا می شود که مشغول تحصیل در حوزه های علوم دینی هستند، خمس ندارد، ولی سایر درآمدهایی که از راه تبلیغ و کار دارند، اگر تا سر سال خمسی باقی بماند، خمس آن واجب است.

س ۱۰۲۸: اگر شخصی پس اندازی داشته باشد که مخلوطی از مال مخمس و غیر مخمس است و گاهی از آن برای مخارج خود برداشت کرده و گاهی هم به آن اضافه می کند. با توجه به اینکه مقدار مال مخمس معلوم است، آیا پرداخت خمس مجموع مبلغ باقی مانده واجب است یا اینکه باید فقط خمس مال غیر مخمس را بدهد؟

ج: واجب است که خمس مبلغ باقی مانده را به نسبت مال غیر مخمس به مخمس، بپردازد.

س ۱۰۲۹: کفنی

را خریده و چندین سال مانده است، آیا پرداخت خمس آن واجب است یا اینکه فقط پرداخت خمس قیمت خرید آن واجب است؟

ج: پولی که با آن کفن خریده، اگر مخمس باشد، دیگر خمس ندارد و گرنه باید خمس پول خرید کفن را بپردازد. و در مورد تنزل ارزش پول به احتیاط واجب با حاکم شرع مصالحه نماید.

س ۱۰۳۰: من طلبه علوم دینی هستم، مقداری پول داشتم که با آن و کمک دیگران و استفاده از سهم سادات و گرفتن قرض، توانستم خانه کوچکی بخرم و اکنون آن را فروخته ام، اگر بر پول آن سال بگذرد و خانه ای نخرم، آیا به آن پول که آماده برای خرید خانه است، خمس تعلق می گیرد؟

ج: خانه ای که از شهریه حوزه علمیه و کمک افراد خیر و حقوق شرعی دیگر و قرض خریداری شده، پول فروش آن خمس ندارد.

مسائل متفرقه خمس

س ۱۰۳۱: من در سال ۱۳۴۱ شمسی از امام خمینی (قدس سرّه) تقلید نموده و حقوق شرعی خود را طبق فتاوی ایشان به او می پرداختم. در سال ۱۳۴۶ امام (قدس سرّه) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره حقوق شرعی و مالیات، فرمودند که حقوق شرعی همان خمس و زکات است، ولی مالیات جزء حقوق شرعی نیست. در حال حاضر که در دوران جمهوری اسلامی به سر می بریم، خواهشمندیم وظیفه ما را نسبت به حقوق شرعی مالی و مالیات بیان فرمایید.

ج: مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند، هرچند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می شود، واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی از سهمین مبارکین محسوب نمی شود،

بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه سال به طور مستقل، واجب است.

س ۱۰۳۲: آیا تبدیل حقوق شرعی به ارزی که دارای قیمت ثابت است، با توجه به عدم ثبات قیمت برابری پول های دیگر، از نظر شرعی جایز است یا خیر؟

ج: این کار برای شخصی که حقوق شرعی بر ذمه دارد، جایز است، ولی باید هنگام پرداخت حقوق واجب شرعی خود، آن را به قیمت روز پرداخت محاسبه کند، ولی کسی که از طرف ولی امر در گرفتن حقوق شرعی وکیل است و به او اعتماد شده، نمی تواند آنچه را دریافت کرده، به پول دیگری تبدیل کند، مگر آنکه در این کار مجاز باشد، و تغییر قیمت مجوز شرعی تبدیل آن نیست.

س ۱۰۳۳: در یک مؤسسه فرهنگی برای تأمین نیازهای مالی آن در آینده، واحدی تجاری تشکیل شده که سرمایه آن از حقوق شرعی است، آیا پرداخت خمس درآمد آن واجب است؟ آیا مصرف خمس آن به نفع مؤسسه جایز است؟

ج: تجارت با حقوق شرعی که واجب است به مصرف موارد مقرر شرعی آن برسد و خودداری از مصرف آن، هرچند به قصد استفاده از منافع آن در یک مؤسسه فرهنگی باشد، بدون اجازه ولی امر خمس اشکال دارد، و در صورتی که با آن تجارت شود، سود حاصله تابع سرمایه است که باید در همان موارد مصرف سرمایه صرف شود و خمس ندارد. بله، تجارت با هدایایی که به مؤسسه داده می شود، اشکال ندارد، و سود و درآمد آن در صورتی که سرمایه ملک مؤسسه باشد، خمس ندارد.

س ۱۰۳۴: اگر در چیزی شک داشته باشیم که خمس آن را داده ایم یا

خیر، ولی ظنّ غالب به پرداخت خمس آن باشد، وظیفه ما چیست؟

ج: اگر مشکوک از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق گرفته است، تحصیل یقین به پرداخت خمس آن واجب است.

س ۱۰۳۵: هفت سال پیش مقداری خمس بر من واجب شد، و آن را با مجتهد دستگردان کرده و قسمتی از آن را پرداختم، بقیه آن بر ذمه ام باقی ماند و از آن تاریخ تاکنون نتوانسته ام مبلغ باقی مانده را پردازم، تکلیف من چیست؟

ج: مجرد عجز از پرداخت خمس، موجب فراغت ذمه نمی شود، بلکه واجب است که هر زمانی که توانایی پرداخت بدهی بابت خمس را داشتید، آن را هرچند به تدریج پردازید.

س ۱۰۳۶: آیا مبلغی را که به عنوان خمس مالی که متعلق خمس نبوده، پرداختم، می توانم بابت خمس مالی که فعلاً بدهکارم، حساب کنم؟

ج: اگر در مصارف شرعی آن مصرف شده، بابت ادای بدهی کنونی شما از خمس محسوب نمی شود. ولی اگر عین آن موجود باشد می توانید آن را مطالبه نمایید.

س ۱۰۳۷: آیا خمس و زکات بر کودکانی که هنوز به سن تکلیف نرسیده اند، واجب می شود؟

ج: زکات مال بر شخص غیر بالغ واجب نیست، ولی اگر خمس به مال او تعلق بگیرد (مثل اینکه معدن یا حلال مخلوط به حرام باشد)، بر ولی شرعی او پرداخت آن واجب است، مگر خمس سود حاصل از تجارت با اموال او یا منافع کسبش که پرداخت آن بر ولی واجب نیست، بلکه بنا بر احتیاط در صورتیکه سود حاصله باقی بماند ادای خمس آن بر خود طفل بعد از رسیدن به سن تکلیف، واجب است.

س ۱۰۳۸: اگر شخصی مقداری از حقوق شرعی و سهم امام (علیه السلام)

و چیزهایی را که صرف آن در مصارف شرعی باید با اجازه یکی از مراجع باشد، در یکی از مؤسسات دینی یا ساختمان مدرسه یا مسجد یا حسینیّه مصرف کند، آیا شرعاً حق دارد آنچه را که به عنوان ادای حقوق شرعی که بر عهده او بوده، به مصرف رسانده، پس بگیرد و یا زمین آن را پس بگیرد و یا اقدام به فروش ساختمان آن مؤسسه نماید یا خیر؟

ج: اگر اموال خود را طبق اجازه کسی که واجب بود حقوق شرعی خود را به او تسلیم نماید، به نیت پرداخت حقوق شرعی که بر عهده داشت، برای تأسیس مدرسه و مانند آن به مصرف رسانده است، حق پس گرفتن و تصرف مالکانه در آن را ندارد.

انفال

س ۱۰۳۹: بر اساس قانون زمین شهری:

۱ زمین های بایر جزء انفال محسوب و تحت تصرف حکومت اسلامی است.

۲ زمین های بایر و غیر آن در شهرها اگر مالک خصوصی داشته باشد، در صورت نیاز دولت و شهرداری ها به آن می توانند آن را به قیمت متعارف در آن منطقه از مالکین استملاک نمایند.

سؤال این است:

۱ اگر شخصی زمین بایری را که سند آن به نام او بوده، ولی بر اثر قانون زمین شهری از اعتبار ساقط شده است به عنوان سهم امام (علیه السلام) و سهم سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

۲ اگر شخصی زمینی اعم از بایر یا دایر داشته باشد و از طرف دولت یا شهرداری بر اساس قانون مجبور به فروش آن شود، ولی او آن را به عنوان سهم امام و سادات بدهد، چه حکمی دارد؟

ج: زمینی که در اصل موات است و شرعاً ملک کسی که

سند به نام اوست، نیست، واگذاری آن به عنوان خمس و احتساب آن به جای بدهی خمس صحیح نیست. همچنین زمین ملکی که گرفتن آن توسط دولت یا شهرداری، با عوض یا بدون عوض، بر اساس قانون جایز است، مالک آن نمی تواند آن را به عنوان خمس واگذار نماید و به جای بدهی خمس حساب کند.

س ۱۰۴۰: اگر شخصی زمینی را در کنار کارخانه های آجرسازی برای استفاده از فروش خاک آن بخرد، آیا از انفال محسوب می شود؟ بر فرض اینکه از انفال نباشد، با توجه به اینکه به نسبت ده درصد به شهرداری داده می شود، آیا دولت حق مطالبه مالیات برای خاک آن دارد؟

ج: زمین مورد معامله، اگر آباد و ملک خاص شرعی فروشنده باشد، گرچه با خرید آن ملک خاص خریدار می شود و جزو انفال محسوب نیست، لیکن پرداخت مالیات درآمد حاصل از فروش خاک آن، اگر مستند به قانون مصوب مجلس شورای اسلامی (در ایران) و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی باشد، لازم است و دولت حق مطالبه آن را دارد.

س ۱۰۴۱: آیا شهرداری حق بهره برداری اختصاصی از ماسه ها و شن های کف رودخانه ها برای آبادانی و احداث شهر و غیر آن را دارد، و در صورتی که این حق را داشته باشند، اگر شخصی غیر از شهرداری مدعی مالکیت آن باشد، آیا دعوای او مسموع است یا خیر؟

ج: این کار برای شهرداری ها جایز است و ادعاهای مالکیت خصوصی کف و بستر رودهای بزرگ و عمومی از سوی اشخاص پذیرفته نیست.

س ۱۰۴۲: آیا حق اولویت عشائر در استفاده از چراگاههای خود (هر قبیله ای نسبت به چراگاه خودش) با کوچ کردن از آن و

تصمیم به بازگشت دوباره به آنجا از بین می رود؟ با توجه به اینکه این کوچ کردن از قدیم بوده و در طول دهها سال ادامه داشته است.

ج: ثبوت حق اولویت شرعی برای آنان نسبت به چراگاه چهارپایانشان، بعد از کوچ کردن از آنجا، محل اشکال است و احتیاط در این مورد خوب است.

س ۱۰۴۳: روستایی از نظر چراگاه و زمین های زراعی در مضیقه است و هزینه های عمومی آن از راه فروش علف های چراگاه تأمین می شود، این وضعیت بعد از انقلاب اسلامی هم تاکنون استمرار داشته، ولی مسئولین آنان را از این کار منع کرده اند، با توجه به فقر مادی اهالی روستا و بایر بودن چراگاهها، آیا شورای روستا حق دارد که اهالی را از فروش علف های چراگاه منع کرده و درآمد حاصل از فروش آن را برای تأمین هزینه های عمومی روستا اختصاص دهد؟

ج: علف های چراگاه های عمومی طبیعی که سابقه ملکیت خصوصی ندارد، ملک اختصاصی کسی نیست و فروش آن از سوی کسی جایز نیست، ولی کسی که از طرف دولت، مسئول امور روستاست، می تواند مبلغی را برای مصالح عمومی روستا از کسانی که اجازه چراندن چهارپایان در آن مراتع را دارند، بگیرد.

س ۱۰۴۴: آیا برای عشائر جایز است که چراگاههای تابستانی و زمستانی را که از دهها سال پیش به صورت دوره ای در آن تردد دارند، به مالکیت خود در آورند؟

ج: چراگاه های طبیعی که کسی نسبت به آنها سابقه ملکیت اختصاصی ندارد، از انفال و اموال عمومی است که اختیار آن با ولی امر مسلمین است و سابقه تردد عشائر موجب مالکیت آنان نمی شود.

س ۱۰۴۵: خرید و فروش چراگاههای عشائری در چه زمانی صحیح است و

در چه زمانی صحیح نیست؟

ج: خرید و فروش چراگاه هایی که ملک کسی نیست و از انفال و اموال عمومی است، در هیچ حالی صحیح نیست.

س ۱۰۴۶: شغل ما دامداری است که چهارپایان خود را در یکی از جنگلها می چرانیم و بیشتر از پنجاه سال است که به این کار مشغول هستیم، سندی نزد ما وجود دارد که دلالت می کند که ما از طریق ارث مالک شرعی این جنگل هستیم، سند مزبور هم یک سند قانونی است، بعلاوه این جنگلها وقف امیرالمومنین و سیدالشهداء و ابوالفضل العباس (سلام الله علیهم اجمعین) است، و دامداران سالیانی است که در این جنگل زندگی می کنند و خانه های مسکونی و زمین های زراعی و بستان دارند. اخیراً جنگلبانان تصمیم گرفته اند ما را از آن اخراج نموده و بر آن مسلط شوند، آیا آنان حق اخراج ما را از این جنگل دارند؟

ج: از آنجایی که شرعاً صحّت وقف متوقف بر سابقه ملکیت شرعی است، همانگونه که انتقال از طریق ارث هم متوقف بر مالکیت شرعی مورث است، لذا جنگلها و چراگاه های طبیعی که تا به حال ملک کسی نبوده است و هیچ گونه سابقه احیا و آباد کردن در آنها وجود ندارد، ملک اختصاصی کسی محسوب نمی شود تا وقفیت آن صحیح باشد یا از طریق ارث انتقال یابد. به هر حال هر مقدار از جنگل که به صورت مزرعه یا مسکن و مانند آن احیا شده و ملک شرعی گردیده، اگر وقف باشد، حق تصرف در آن با متولّی شرعی آن است و اگر وقف نباشد حق تصرف در آن با مالک آن است، و اما آن مقدار از جنگل و مراتع که به صورت

جنگل طبیعی یا مرتع طبیعی باقی مانده است، از انفال و اموال عمومی است و اختیار آن بر اساس مقررات قانونی، با دولت اسلامی است.

س ۱۰۴۷: دامدارانی که اجازه چراندن حیوانات خود را دارند، آیا جایز است که وارد مزرعه های خصوصی کنار چراگاه شده تا خود و چهارپایان آنان از آب مزرعه، بدون رضایت مالک آن بنوشند؟

ج: مجرد داشتن اجازه چراندن حیوانات در چراگاه های مجاور املاک اشخاص، برای جواز ورود در ملک غیر و استفاده از آب ملکی آن کافی نیست و این کار برای آنان بدون رضایت مالک آن جایز نمی باشد.

جهاد

س ۱۰۴۸: جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) چه حکمی دارد؟ آیا جایز است که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید (ولی امر مسلمین) حکم به آن کند؟

ج: بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرایطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است.

س ۱۰۴۹: اقدام به دفاع از اسلام هنگام تشخیص خطر برای اسلام، بدون رضایت والدین چه حکمی دارد؟

ج: دفاع از اسلام و مسلمین واجب است و متوقف بر اذن والدین نیست، ولی در عین حال سزاوار است که انسان تا می تواند رضایت آنان را جلب کند.

س ۱۰۵۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می کنند، حکم اهل ذمه را دارند؟

ج: آنان تا زمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می کنند، باشند و کاری که منافی با امان است، انجام ندهند، حکم معاهد را دارند.

س ۱۰۵۱: آیا جایز است که یکی از مسلمانان یک کافر کتابی یا غیر

کتابی، اعم از زن یا مرد را در سرزمین کفر یا سرزمین مسلمانان به تملک خود در آورد؟

ج: این کار جایز نیست، هرگاه کفار به سرزمین اسلامی حمله کنند و کسانی از آنان به دست مسلمین اسیر شود، سرنوشت اسیران جنگی در دست حاکم اسلامی است و آحاد مسلمانان حق تعیین سرنوشت اسراء را ندارند.

س ۱۰۵۲: اگر فرض کنیم که حفظ اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) متوقف بر ریختن خون نفس محترمی باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ریختن به ناحق خونِ نفسِ محترمه شرعاً حرام است و با احکام اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) تعارض دارد. بنا بر این سخن مزبور که حفظ اسلام ناب محمدی متوقف بر ریختن خون انسان بیگناهی باشد، بی معنی است، ولی اگر منظور از آن اقدام مکلف به جهاد فی سبیل الله عزت آلاؤه و دفاع از اسلام ناب محمدی در مواردی که احتمال کشته شدن او وجود دارد، باشد، این فرض موارد مختلفی دارد، اگر مکلف طبق تشخیص خود احساس کند که کیان اسلام در خطر است، باید برای دفاع از اسلام قیام کند، حتی اگر در معرض کشته شدن باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۵۳: اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

س ۱۰۵۴: بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف

و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

ج: فتوای فقهی است.

س ۱۰۵۵: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هرچند با تلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است. ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

س ۱۰۵۶: اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدن که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

ج: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم

باشد، جایز بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آنکه دفاع از نفس محترمه متوقف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

س ۱۰۵۷: کسی که می خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می شود؟

ج: امر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معرفی را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

س ۱۰۵۸: اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

ج: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتا موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

س ۱۰۵۹: آیا ترک

امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً با اینکه می بیند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقه جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می آورد. اگر او را نهی از منکر نماید ترس آن دارد که از طرف مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.

ج: به طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او شود، انجام آن واجب نیست.

س ۱۰۶۰: اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟

ج: اگر موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است، و حالت های مختلف مکلف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تاثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلف مجرد است، تکلیف از او ساقط نمی شود.

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می شود، با این وضع، آیا جایز است امر

به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

س ۱۰۶۲: گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می آید که شخص گناهگار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد، باعث نمی شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود.

س ۱۰۶۳: اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهده دارند، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

ج: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظائف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود، جایز نیست،

ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴: آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر به معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟ و اگر اکتفا به تذکر زبانی واجب باشد، این امر با آنچه در رساله های عملیه به خصوص تحریر الوسيله آمده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جایز باشد، آیا در صورت نیاز می توان همه مراتب مذکور در تحریر الوسيله را انجام داد؟

ج: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوی امام راحل (قدس سرّه) در این رابطه ندارد. ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که

در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

س ۱۰۶۵: بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می کنند و علی رغم نصیحت ها و راهنمایی ها آن را خاموش نمی کنند، خواهشمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

ج: با تحقق شرایط نهی از منکر، بر شما بیشتر از نهی زبانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست.

س ۱۰۶۶: من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم، گاهی در بعضی از قسمت های محل کارم ملاحظه می کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند، من آنان را نصیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدد آنان، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن، آن را به آنان بر می گردانم، آیا اینگونه برخورد جایز است یا خیر؟

ج: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفاده حرام از نوار، جایز است، ولی این کار منوط به اجازه مالک یا حاکم شرع است.

س ۱۰۶۷: از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می شود، وظیفه ما در برابر آن چیست؟

ج: تعرض

به داخل خانه های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تشخیص موضوع و تحقق شرایط آن است.

س ۱۰۶۸: امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد، و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریک شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

ج: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضه نهی از منکر می کند.

کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۶۹: وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازند، چیست؟ آیا برای آنان تصرف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن، به سبب آلوده کردن روح انسان جایز است؟

ج: بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مبادرت کنند، ولی تصرف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آنکه یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولی امر خمس و زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

س ۱۰۷۰: روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

ج: واجب است که با

زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

س ۱۰۷۱: برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفه من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

ج: واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفر کنید و او را به هر روش برادرانه ای که مفید و مؤثر می دانید، موعظه کنید، ولی قطع رحم، جایز نیست.

س ۱۰۷۲: رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

ج: معیار وضعیت فعلی اشخاص است، اگر از آنچه انجام داده اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است. ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند مگر با دوری جسستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.

س ۱۰۷۳: با توجه به هجوم مستمر فرهنگ غربی که در تضاد با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عاداتهای غیراسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلائی توسط بعضی از مردان، و یا استفاده بعضی از زنان از مانتو با رنگ های زننده، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان، از زیورآلات و عینک های تیره و ساعت هایی که جلب نظر می کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود

دارند، امیدواریم حضرتعالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرمایید.

ج: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباس هایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن تقلید و ترویج فرهنگ مهاجم غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیورآلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر اینگونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

س ۱۰۷۴: گاهی مشاهده می کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می شود، حتی بعد از تذکرات و راهنمایی های مکرر هم از کار خود دست برنمی دارد، بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جو فاسد در دانشگاه است، اصرار می ورزد، نظر شریف جنابعالی درباره اعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

ج: با مراعات نظام داخلی دانشگاه اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روش های اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شر است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

س ۱۰۷۵:

آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است؟

ج: جواب سلام مسلمان شرعاً واجب است، ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

س ۱۰۷۶: اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر اینگونه افراد چه وظیفه ای دارند؟

ج: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن اینگونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است.

مسائل متفرقه امر به معروف و نهی از منکر

س ۱۰۷۷: خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

ج: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و

یاری کردن او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۸: اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلم شان شود، آیا جایز است یا خیر؟

ج: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسأله مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۷۹: چند سالی است که ازدواج کرده ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می دهم و مقلد امام راحل (قدس سرّه) هستم، ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی چندانی نمی دهد، گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می خواند، ولی باز دوباره ترک می کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می دهد، وظیفه من در برابر او چیست؟

ج: وظیفه شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیله ممکن است، و باید از هر گونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدین تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

س ۱۰۸۰: اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفت می شود، ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شهادتی که حاضر به شهادت دادن باشد، در اختیار ندارد. با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی

که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده اند، با توجه به اینکه ادله قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

ج: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلایل اثبات کننده، می توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

س ۱۰۸۱: آیا دختر می تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

ج: در فرض سؤال اشکال ندارد، ولی باید از فریب و وسوسه های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

س ۱۰۸۲: اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلفات اداری و شرعی را توسط مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می شود؟

ج: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند. همچنین با وجود خوف از ضرر قابل توجه هم تکلیف از آنان ساقط می شود، این حکم در مواردی است که حکومت اسلامی حاکم نباشد. ولی با وجود حکومت اسلامی که اهتمام به اجرای این فریضه الهی

دارد، بر کسی که قادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته اند، مطلع نماید و تا کنده ریشه های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

س ۱۰۸۳: اگر در یکی از اداره های دولتی اختلاس از بیت المال صورت بگیرد و این اختلاس استمرار داشته باشد و شخصی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت المال، که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

ج: وظیفه اشخاصی که از تخلفات قانونی مطلع می شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه و راههای غیرقانونی برای هر عملی هرچند به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته، با فرض وقوع چنین عمل خلاف شرع و قانون در کشوری که نظام اسلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرد عجز شخصی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود، بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

س ۱۰۸۴: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیطهای بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

ج:

منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۰۸۵: مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصین بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

ج: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شرابخواری، خوردن گوشت های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند. ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان هایی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند،

آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست ها تا مچ جایز نیست، هرچند به قصد امر به معروف باشد.

س ۱۰۸۷: وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاههای مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکان ها مشاهده می کنند، چیست؟

ج: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکن و تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر مبادرت به انجام این فریضه کنند.

کسبهای حرام

خرید و فروش اعیان نجس

س ۱۰۸۸: آیا خرید خوکهای وحشی که توسط اداره صید و کشاورزان منطقه به دلیل حفاظت از مراتع و مزارع شکار می شوند، به منظور کنسرو سازی و صادر کردن آن به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: خرید و فروش گوشت خوک برای استفاده های غذایی انسان جایز نیست هرچند خریدار مسلمان نباشد، ولی اگر دارای منفعت عقلایی حلال و قابل توجهی مانند استفاده از آن برای تغذیه حیوانات و یا بکارگیری چربی آن در صنعت صابون سازی و مانند آن باشد، در این صورت خرید و فروش آن اشکال ندارد.

س ۱۰۸۹: آیا کار کردن در کارخانه کنسرو گوشت خوک یا کاباره های شبانه و یا مراکز فساد جایز است؟ و درآمد حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ج: اشتغال به کارهای حرام مثل فروش گوشت خوک، شراب، ایجاد و اداره کاباره های شبانه، مراکز فساد و فحشا و قمار و شرابخواری و مانند آن، جایز نیست و کسب درآمد از طریق آنها حرام است و انسان، مالک اجرتی که در برابر آن می گیرد نمی شود.

۱۰۹۰: آیا فروش و هدیه کردن شراب یا گوشت خوک و یا هر چیزی که خوردن آن حرام است به کسی که آن را حلال می داند، صحیح است؟

ج: فروش و هدیه کردن چیزی که خوردن یا آشامیدن آن حرام است، اگر به قصد خوردن و آشامیدن باشد و یا انسان بداند که خریدار آن را برای خوردن و آشامیدن مصرف می کند جایز نیست، هرچند خریدار خوردن آن را حلال بداند.

س ۱۰۹۱: ما یک شرکت تعاونی برای فروش مواد غذایی و مصرفی داریم و از آنجا که بعضی از مواد غذایی موجود در آن فروشگاه از مردار یا چیزهایی که خوردن آنها حرام است می باشند بنا بر این درآمدهای سالانه حاصل از آنها که بین سهامداران توزیع می شوند چه حکمی دارند؟

ج: خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است، حرام و باطل می باشد و پول و درآمد حاصل از آنها هم حرام است و توزیع آن در بین سهامداران جایز نیست و در صورتی که اموال شرکت تعاونی با آن مخلوط شده باشد، حکم مال مخلوط به حرام را دارد که اقسام آن در رساله های عملیه ذکر شده است.

س ۱۰۹۲: اگر شخص مسلمانی هتلی را در یک کشور غیراسلامی تأسیس کند و ناچار باشد بعضی از انواع شراب و غذاهای حرام را نیز بفروشد، زیرا اکثریت مردم آن کشور مسیحی هستند که با غذا شراب می نوشند و به هتلی که همراه غذا شراب ندهد نمی روند، با توجه به اینکه شخص مزبور قصد دارد تمام درآمد حاصل از امور حرام را به حاکم شرع بپردازد آیا این کار برای او جایز

است؟

ج: تأسیس هتل یا غذاخوری در کشورهای غیراسلامی اشکال ندارد، ولی فروش شراب و غذاهای حرام جایز نیست، هرچند خریدار آنها را حلال بداند و گرفتن پول آنها جایز نیست هرچند آن شخص قصد داشته باشد آن پول را به حاکم شرع بپردازد.

س ۱۰۹۳: آیا حیوانات آبرزی حرام گوشت، اگر زنده از آب بیرون آورده شوند، حکم مردار را دارند و خرید و فروش آنها حرام است؟ آیا خرید و فروش آنها برای تغذیه غیر انسان مثل تغذیه پرندگان و حیوانات و همچنین برای استفاده های صنعتی جایز است؟

ج: اگر این حیوانات از انواع ماهی بوده و زنده از آب بیرون آورده شوند و در خارج از آب بمیرند، مردار محسوب نمی شوند. به هر حال چیزی که خوردن آن حرام است، خرید و فروش آن برای خوردن جایز نیست هرچند خریدار، خوردن آن را حلال بداند، ولی اگر غیر از خوردن، منافع عقلایی حلال مثل استفاده های پزشکی یا صنعتی و یا تغذیه پرندگان و چارپایان و مانند آن داشته باشد، خرید و فروش آن به قصد مزبور اشکال ندارد.

س ۱۰۹۴: آیا اشتغال در امر حمل و نقل آن دسته از مواد غذایی که گوشت تذکیه نشده هم در بین آنها وجود دارد، جایز است؟ آیا بین بردن آنها برای کسی که خوردن آنها را حلال می داند و کسی که حلال نمی داند، تفاوتی وجود دارد؟

ج: حمل گوشت تذکیه نشده برای کسی که قصد خوردن آن را دارد، جایز نیست و فرقی نمی کند که مشتری خوردن آن را حلال بداند یا خیر.

س ۱۰۹۵: آیا فروش خون به کسی که از آن استفاده می کند، جایز است؟

ج: فروش خون اگر

به قصد عقلایی مشروع باشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۹۶: آیا برای یک فرد مسلمان جایز است که غذای حرام (مانند غذایی که محتوی گوشت خوک یا مردار است) و مشروبات الکلی را در سرزمین کفر به غیر مسلمان عرضه کند؟ حکم آن در صورتهای زیر چیست؟

الف اگر غذاها و مشروبات الکلی متعلق به او نباشند و در برابر فروش آنها هم سودی نبرد بلکه کار او فقط عرضه آنها و غذاهای حلال به مشتری باشد.

ب اگر با فرد غیرمسلمان در محل شریک باشد، به این صورت که فرد مسلمان مالک اجناس حلال و شریک غیر مسلمان مالک مشروبات الکلی و غذاهای حرام باشد و هر کدام به طور جداگانه از کالاهای خود سود ببرند.

ج اگر فرد مسلمان در محلی که مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی فروخته می شود، فقط کار کند و مزد ثابتی بگیرد، چه صاحب آن محل مسلمان باشد و چه غیر مسلمان.

د اگر فرد مسلمان در محل فروش مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی به عنوان کارگر یا شریک کار کند ولی دخالتی در خرید و فروش آنها نداشته و آن مواد متعلق به او هم نباشند، بلکه او فقط در تهیه و فروش مواد غذایی نقش داشته باشد، با توجه به اینکه مشتریها مشروبات الکلی را در همان محل نمی خورند، کار او چه حکمی دارد؟

ج: عرضه و فروش مشروبات الکلی مست کننده و غذاهای حرام و کار در محل فروش آنها و مشارکت در ساخت و خرید و فروش آنها و اطاعت از دیگران در این موارد، شرعاً حرام است، اعم از اینکه انسان شریک در سرمایه بوده و یا کارگر روزانه باشد و

نیز اعم از آن که فقط مواد غذایی حرام و مشروبات الکلی عرضه و فروخته شوند یا اینکه فروش همراه با مواد غذایی حلال باشد و همچنین اعم از اینکه کار انسان همراه با گرفتن سود و مزد باشد و یا مجانی و در این مورد فرقی نمی کند که صاحب کار یا شریک او مسلمان باشد یا غیرمسلمان و به مسلمان عرضه و فروخته شود یا به غیر مسلمان، و به طور کلی بر هر مسلمانی واجب است که از ساخت و خرید و فروش آن دسته از مواد غذایی که خوردن آنها حرام است به منظور خوردن اجتناب کند و همچنین از ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی مست کننده و کسب منفعت از این طریق خودداری کند.

س ۱۰۹۷: آیا کسب درآمد از طریق تعمیر کامیون های حمل مشروبات الکلی جایز است؟

ج: اگر کامیون ها برای حمل مشروبات الکلی مورد استفاده قرار بگیرند در این صورت اشتغال به تعمیر آنها جایز نیست.

س ۱۰۹۸: یک شرکت تجاری با شعبه های فرعی برای فروش مواد غذایی به مردم وجود دارد که بعضی از مواد غذایی آن شرعاً حرام می باشد (مانند آن دسته از گوشت های وارداتی که مردار هستند) در نتیجه بخشی از اموال شرکت، از نظر شرعی حرام محسوب می شود، آیا خرید مایحتاج از شعبه های این شرکت که هم کالای حرام دارد و هم کالای حلال، جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا گرفتن باقی مانده پولی که به فروشنده داده می شود، به دلیل اینکه مجهول المالک است، احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد؟ و بر فرض که احتیاج به اجازه داشته باشد، آیا به کسی که کالاهای مورد نیاز خود را از آن

شعبه ها خریداری می کند، این اجازه را می دهید؟

ج: علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال شرکت تا زمانی که همه آنها مورد ابتلای مکلف نباشند مانع از صحت خرید کالاهای مورد نیاز از آن شرکت نیست، بنا بر این خریداری کالاهای مورد نیاز از آن برای همه مردم بدون اشکال است و همچنین دریافت باقی مانده پول، تا زمانی که همه اموال شرکت مورد ابتلای شخص مشتری نباشند اشکال ندارد و همچنین تا زمانی که انسان علم به وجود مال حرام در عین کالایی که از شرکت خریده است نداشته باشد، اشکال ندارد و احتیاجی به اجازه حاکم شرع برای تصرف در کالا و پولی که از شرکت دریافت می کند، نیست.

س ۱۰۹۹: آیا اشتغال به سوزاندن اموات غیرمسلمان و اجرت گرفتن در برابر آن، جایز است؟

ج: سوزاندن اجساد اموات غیرمسلمان، حرام نیست بنا بر این اشتغال به آن و گرفتن اجرت در برابر آن، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰: آیا جایز است کسی که می تواند کار کند، از مردم درخواست کمک کرده و با کمکهای آنان زندگی نماید؟

ج: سزاوار نیست این کار را بکند.

س ۱۱۰۱: آیا برای زنان جایز است که با فروش جواهرات در بازار زرگرها و غیر آن کسب درآمد کنند؟

ج: با رعایت حدود شرعی اشکال ندارد.

س ۱۱۰۲: تزئین منازل (دکور) در صورتی که برای کارهای حرام بکار گرفته شوند، به خصوص اگر بعضی از اتاقها برای پرستش بت مورد استفاده قرار بگیرند، چه حکمی دارد؟ و آیا ساخت سالن در صورتی که احتمال داده شود که برای رقص و مانند آن استفاده شود، جایز است یا خیر؟

ج: تزئین خانه به خودی خود در صورتی که به

منظور استفاده در کارهای حرام نباشد، اشکال ندارد، ولی تزئین اتاق مخصوص پرستش بت، مثلاً چیدن لوازم آن اتاق و تعیین محلی برای قرار دادن بت و مانند آن، شرعاً جایز نیست و ساخت سالن برای استفاده حرام، جایز نیست ولی مجرد احتمال مانعی ندارد.

س ۱۱۰۳: آیا ساخت بنایی که شامل زندان و مرکز پلیس است و تحویل آن به دولت ظالم، جایز است؟ و آیا اشتغال در کارهای ساختمانی آن نیز جایز است؟

ج: ساخت بنا با اوصاف مذکور اشکال ندارد به شرطی که به قصد برگزاری جلسات دادگاه ظلم در آن و ایجاد محلی برای زندانی کردن بی گناهان نباشد و همچنین به نظر کسی که آن را می سازد، به طور معمول در معرض استفاده های مزبور قرار نداشته باشد که در این صورت گرفتن اجرت نیز در برابر ساختن آن اشکال ندارد.

س ۱۱۰۴: شغل من گاوبازی در برابر تماشاگران است و آنان مبلغی را به عنوان هدیه در برابر تماشای آن به من می پردازند، آیا نفس این کار جایز است؟

ج: عمل مذکور شرعاً مذموم است ولی گرفتن هدایا از تماشاگران چنانچه پرداخت آن با اختیار و رضایت تماشاگران صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۵: بعضی از افراد لباس های نظامی مخصوص ارتش را می فروشند، آیا خرید این لباس ها و استفاده از آنها جایز است؟

ج: اگر احتمال بدهید که این لباس ها را از طریق قانونی بدست آورده اند و یا مجاز به فروش آنها هستند، در این صورت خرید و استفاده از آنها در مواردی که خلاف مقررات نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۰۶: استفاده از ترقه و مواد قابل انفجار و ساخت و خرید و فروش آنها اعم از اینکه موجب

اذیت و آزار بشوند یا خیر، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که موجب اذیت و آزار دیگران باشد و یا تبذیر مال محسوب شود و یا خلاف قانون و مقررات نظام جمهوری اسلامی باشد، جایز نیست.

س ۱۱۰۷: کار پلیس و مأموران راهنمایی و رانندگی و گمرک و اداره مالیات بر درآمد در جمهوری اسلامی چه حکمی دارد؟ آیا آنچه در بعضی از روایات آمده است که دعای مأموری که کار افراد را به حکومت گزارش می دهد و دعای مأمور مالیات و گمرک مستجاب نمی شود، شامل آنان هم می گردد؟

ج: کار آنان فی نفسه در صورتی که بر اساس مقررات قانونی باشد، اشکال ندارد و ظاهراً مراد از «عریف» و «عشار» در روایات افرادی هستند که انجام این کارها را در حکومت های طاغوتی و ظالم برعهده دارند.

س ۱۱۰۸: بعضی از زنان برای تأمین هزینه های زندگی خانوادگی خود در آرایشگاهها کار می کنند، آیا این کار ترویج بی عفتی و یا تهدیدی برای عفت جامعه اسلامی محسوب نمی شود؟

ج: آرایش کردن زنان فی نفسه و اجرت گرفتن در برابر آن اشکال ندارد به شرطی که به منظور نشان دادن به نامحرم نباشد.

س ۱۱۰۹: آیا جایز است شرکتها در برابر واسطه گری و مقاطعه کاری که بین صاحب کار از طرفی و کارگران و بناها از طرف دیگر، انجام می دهند، اجرت دریافت کنند؟

ج: گرفتن اجرت در برابر عمل مباح اشکال ندارد.

س ۱۱۱۰: آیا اجرتی که دلال می گیرد، حلال است؟

ج: اگر در برابر انجام عمل مباحی و بنا به درخواست کسی باشد، اشکال ندارد.

اجرت گرفتن در برابر واجبات

س ۱۱۱۱: حقوق اساتیدی که در دانشکده الهیات، فقه و اصول تدریس می کنند، چه حکمی دارد؟

ج: وجوب تدریس و آموزش چیزی که

یاددادن آن واجب کفایی است، مانع گرفتن حقوق در برابر تدریس فقه و اصول در دانشگاه نیست به خصوص اگر دریافت حقوق به خاطر حضور در دانشگاه و اداره کلاس باشد.

س ۱۱۱۲: آموزش مسائل شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است روحانیون در برابر یاددادن مسائل شرعی به مردم، اجرت بگیرند؟

ج: هرچند اجمالاً آموزش مسائل حلال و حرام فی نفسه واجب است و اجرت گرفتن در برابر آن جایز نیست ولی گرفتن اجرت برای مقدماتی که اصل آموزش احکام متوقف بر آنها نیست و شرعاً هم بر انسان واجب نیستند مانند حضور در مکان خاص، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۳: آیا دریافت حقوق ماهانه برای اقامه نماز جماعت و راهنمایی و ارشاد دینی در نهادها و اداره های دولتی جایز است؟

ج: گرفتن اجرت در برابر رفت و آمد یا ارائه خدماتی که انجام آنها بر مکلف واجب نیست، اشکال ندارد.

س ۱۱۱۴: آیا گرفتن اجرت برای غسل دادن میت جایز است؟

ج: غسل دادن میت مسلمان عبادت و واجب کفایی است و اجرت گرفتن در برابر خود آن جایز نیست.

س ۱۱۱۵: آیا گرفتن اجرت برای جاری کردن عقد نکاح جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

شطرنج و آلات قمار

شطرنج

س ۱۱۱۶: با توجه به اینکه در بیشتر مدارس بازی با شطرنج رواج دارد آیا بازی با آن و برگزاری دوره های آموزشی آن جایز است؟

ج: اگر به نظر مکلف، شطرنج در حال حاضر از آلات قمار محسوب نشود در این صورت بازی با آن بدون شرطبندی اشکال ندارد.

س ۱۱۱۷: بازی با وسایل سرگرمی از جمله پاسور چه حکمی دارد؟ و آیا بازی با آنها برای سرگرمی و بدون شرطبندی جایز است؟

ج: بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب

می شود، مطلقاً حرام است هرچند برای سرگرمی و بدون شرطبندی باشد.

س ۱۱۱۸: شطرنج در موارد زیر چه حکمی دارد؟

۱ ساخت و خرید و فروش آن؛

۲ بازی شطرنج با شرطبندی و بدون آن؛

۳ ایجاد مراکزی در محافل عمومی و غیر آن برای آموزش شطرنج و بازی با آن و تشویق مردم به آن.

ج: اگر مکلف تشخیص دهد که در حال حاضر شطرنج از آلات قمار محسوب نمی شود، ساخت و خرید و فروش و بازی با آن بدون شرطبندی، اشکال ندارد، همچنین با فرض مذکور، آموزش آن هم بدون اشکال است.

س ۱۱۱۹: آیا از تأیید برگزاری مسابقات شطرنج توسط مدیریت آموزش ریاضی معلوم می شود که شطرنج جزء آلات قمار نیست؟ و آیا جایز است مکلف به آن اعتماد کند؟

ج: معیار در تعیین موضوعات احکام، تشخیص خود مکلف و یا اقامه دلیل شرعی بر آن نزد خود اوست.

س ۱۱۲۰: بازی با آلاتی مثل شطرنج و بلیارد با کفّار در کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ مصرف مال برای استفاده از این آلات بدون شرطبندی چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با شطرنج و آلات قمار در مسائل قبلی بیان شد و در حکم مذکور فرقی بین بازی با آنها در کشورهای اسلامی یا غیراسلامی و بین بازی با مسلمان یا کافر وجود ندارد و خرید و فروش آلات قمار و مصرف مال در این موارد هم جایز نیست.

آلات قمار

س ۱۱۲۱: آیا اگر افراد بدون شرطبندی و قصد قمار و بُرد و باخت و کسب درآمد بلکه فقط برای سرگرمی و مشغول بودن، مبادرت به بازی با ورق کنند، آن افراد مرتکب حرام شده اند؟ حضور در مجالس بازی با ورق برای

تفریح چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورقی که عرفاً از آلات قمار محسوب می شود، به طور مطلق حرام است و جایز نیست انسان با اختیار در مجلس قمار یا بازی با آلات قمار شرکت کند.

س ۱۱۲۲: آیا استفاده از ورق های پاسور در صورتی که برای بازیهای فکری محض که بدون شرط بندی بوده و متضمن مفاهیم علمی و دینی باشند، جایز است؟ بازی با ورق هایی که با چیدن آنها به نحو خاصی، بعضی از شکلها مثل موتورسیکلت یا ماشین و مانند آن ایجاد می شود و در عین حال استفاده از آنها برای شرط بندی و مسابقه هم ممکن است، چه حکمی دارد؟

ج: بازی با ورق هایی که عرفاً، آلات قمار محسوب می شوند، مطلقاً جایز نیست ولی بازی با ورق هایی که عرفاً آلت قمار محسوب نمی شوند، بدون شرط بندی اشکال ندارد.

و به طور کلی بازی با هر چیزی که مکلف تشخیص دهد از آلات قمار است و یا در آن شرط بندی شود، به هیچ وجه، جایز نیست و بازی با هر وسیله ای که جزء آلات قمار به حساب نیاید، بدون شرط بندی، اشکال ندارد.

س ۱۱۲۳: بازی با گردو و تخم مرغ و چیزهای دیگری که شرعاً مالیت دارند، چه حکمی دارد؟ آیا این بازیها برای کودکان جایز است؟

ج: اگر بازی قمار و شرط بندی باشد، شرعاً حرام است و طرف برنده، مالک چیزی که برده و از طرف مقابل گرفته است، نمی شود. ولی اگر بازی کنندگان غیر بالغ باشند شرعاً مکلف نبوده و تکلیفی ندارند، هر چند که مالک چیزی که می برند نمی شوند.

س ۱۱۲۴: آیا شرط بندی با پول یا غیر آن در بازی با غیر آلات قمار جایز است؟

ج: شرط بندی در بازی

جایز نیست هر چند بازی با غیر آلات قمار باشد.

س ۱۱۲۵: بازی با آلات قمار مانند پاسور و غیر آن از طریق کامپیوتر چه حکمی دارد؟

ج: حکم بازی با آلات قمار را دارد.

س ۱۱۲۶: بازی با «انو» چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نظر عرف از آلات قمار محسوب شوند، بازی با آنها جایز نیست هر چند بدون شرط بندی باشد.

س ۱۱۲۷: اگر بعضی از وسیله های بازی در شهری از آلات قمار محسوب شوند ولی در شهر دیگری از آلات قمار محسوب نشوند، آیا بازی با آنها جایز است؟

ج: باید عرف هر دو مکان رعایت شود به این معنی که اگر آن وسیله ها در یکی از دو شهر از آلات قمار محسوب شوند و در گذشته هم در هر دو مکان از آلات قمار بوده اند، در حال حاضر هم بازی با آنها حرام است.

موسیقی و غنا

قسمت اول

س ۱۱۲۸: ملاک تمییز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.

ج: هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

س ۱۱۲۹: گوش دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه اسلامی دیگر مجاز اعلام شده اند، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، ویولون و نئ چه حکمی دارد؟

ج: جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل

بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش دادن به آن اشکال ندارد بنا بر این تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی باشد، ولی استفاده حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موقوف به نظر خود مکلف است.

س ۱۱۳۰: منظور از موسیقی مطرب و لهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

ج: موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگیهایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عرف است.

س ۱۱۳۱: آیا شخصیت نوازنده و محل نواختن و یا غرض و هدف از آن در حکم موسیقی تأثیر دارد؟

ج: موسیقی حرام، موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و گاهی شخصیت نوازنده یا کلام همراه آهنگ یا مکان و یا سایر شرایط در اینکه موسیقی تحت عنوان موسیقی مطرب و لهوی حرام و یا عنوان حرام دیگر قرار بگیرد مؤثر است مانند اینکه بر اثر آن امور، منجر به ترتب فساد شود.

س ۱۱۳۲: آیا معیار حرمت موسیقی فقط مطرب و لهوی بودن آن است یا اینکه میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزلهایی که به صورت سه ضرب

و همراه با موسیقی خوانده می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: ملاک آن ملاحظه کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه خصوصیات و ویژگیهای آن است و اینکه از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی باشد، حرام است اعم از اینکه مهیج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل هایی که همراه با موسیقی خوانده می شوند به صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است.

س ۱۱۳۳: غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا اینکه شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می شود؟

ج: غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش دادن به آن حرام است.

س ۱۱۳۴: آیا زدن بر ظرفها و سایر وسایلی که جزء آلات موسیقی نیستند، در عروسی ها توسط زنان جایز است؟ اگر صدا به بیرون از مجلس برسد و مردان آن را بشنوند چه حکمی دارد؟

ج: جواز این عمل بستگی به کیفیت نواختن دارد. اگر به شیوه متداول در عروسی های سنتی باشد و لهو محسوب نشود و فساد هم بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد.

س ۱۱۳۵: دف زدن توسط زنان در عروسی ها چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی لهوی و مطرب جایز نیست.

س ۱۱۳۶: آیا گوش دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته

باشد چه حکمی دارد؟

ج: گوش دادن به غنا به طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

س ۱۱۳۷: بعضی از جوانان که تازه به سن بلوغ رسیده اند از مراجعی تقلید می کنند که فتوا به حرمت موسیقی به طور مطلق داده اند هرچند از رادیو و تلویزیون دولت اسلامی پخش شود، حکم این مسأله چیست؟ و آیا اگر ولی فقیه گوش دادن به موسیقی حلال را اجازه داده باشد، آیا تجویز او به خاطر احکام حکومتی برای جواز آن کافی است یا اینکه آنان باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند؟

ج: فتوا به جواز یا عدم جواز گوش دادن به موسیقی از احکام حکومتی نیست، بلکه حکم شرعی فقهی است و بر هر مکلفی واجب است در اعمالش به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه کند. ولی موسیقی اگر مناسب با مجالس لهو و گناه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نگردد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

س ۱۱۳۸: مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

ج: غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی نفسه جایز است و اشکال ندارد.

س ۱۱۳۹: من در مکانی کار می کنم که صاحب آن همیشه به نوارهای غنا گوش می دهد و من هم مجبور به شنیدن آن هستم، آیا این کار برای من جایز

است یا خیر؟

ج: اگر نوارها در بردارنده غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشند، گوش دادن آن جایز نیست. ولی اگر مجبور به حضور در آن مکان هستید، رفتن به آنجا و کارکردن در آن برای شما اشکال ندارد ولی واجب است به غنا گوش ندهید هرچند به گوش شما بخورد و آن را بشنوید.

س ۱۱۴۰: موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام (قدس سره) موسیقی را به طور مطلق حلال اعلام کرده اند، صحیح است؟

ج: نسبت حلال دانستن موسیقی به طور مطلق به راحل عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدس سره) کذب و افتراء است. امام (قدس سره) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاهها از تشخیص موضوع نشأت می گیرد زیرا تشخیص موضوع موقوف به نظر خود مکلف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلف لهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش دادن به آن حرام می باشد و اما صداهای مشکوک محکوم به حلیت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۱: گاهی از رادیو و تلویزیون آهنگهایی پخش می شود که به نظر من مناسب با مجالس لهو و فسق هستند، آیا بر من واجب است که از گوش دادن به آنها خودداری نموده و دیگران را هم از آن منع کنم؟

ج: اگر آنها را از نوع موسیقی مطرب و

لهوی مناسب با مجالس لهو می دانید، جایز نیست به آنها گوش دهید، ولی نهی دیگران از باب نهی از منکر منوط به این است که احراز نمایند که آنان هم آهنگهای مزبور را از نوع موسیقی حرام می دانند.

س ۱۱۴۲: گوش دادن و توزیع غنا و موسیقی لهوی که محصول کشورهای غربی است، چه حکمی دارد؟

ج: در عدم جواز گوش دادن به موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و باطل، فرقی بین زبانها و کشورهای محل تولید وجود ندارد. بنا بر این خرید و فروش و گوش دادن و توزیع این نوارها در صورتی که محتوی غنا یا موسیقی لهوی حرام باشند جایز نیست.

س ۱۱۴۳: خواندن به صورت غنا توسط هر یک از مرد یا زن چه از طریق نوار کاست باشد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

ج: غنا حرام است و خواندن به صورت غنا و گوش دادن به آن جایز نیست اعم از اینکه توسط مرد باشد یا زن و به طور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه.

س ۱۱۴۴: نواختن موسیقی به منظور اهداف و اغراض عقلایی و حلال در مکان مقدّسی مانند مسجد چه حکمی دارد؟

ج: نواختن موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه به طور مطلق جایز نیست حتی اگر در غیر مسجد و برای غرض عقلایی حلالی باشد، ولی اجرای سرودهای انقلابی و مانند آن همراه با نغمه های موسیقی در مکان مقدس و در مناسبتهایی که آن را اقتضا می کند، اشکال ندارد مشروط بر اینکه با احترام آن مکان منافات نداشته باشد و در مکان هایی

مثل مسجد برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند.

س ۱۱۴۵: آیا آموختن موسیقی به خصوص سنتور جایز است؟ ترغیب و تشویق دیگران به آن چه حکمی دارد؟

ج: بکارگیری آلات موسیقی برای نواختن موسیقی غیر لهوی، اگر برای اجرای سرودهای انقلابی یا دینی و یا برای اجرای برنامه های فرهنگی مفید و برنامه های دیگر با غرض عقلایی مباح باشد، اشکال ندارد به شرط اینکه مستلزم مفسد دیگری نباشد و همچنین آموختن و یاد دادن نوازندگی برای امر فوق فی نفسه اشکال ندارد. ولی ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام مقدس اسلامی سازگار نیست.

س ۱۱۴۶: گوش دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می خواند اعم از اینکه شنونده، جوان باشد یا خیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین موارد فوق نیست.

قسمت دوم

س ۱۱۴۷: آیا موسیقی سنتی که میراث ملی ایران می باشد، حرام است یا خیر؟

ج: چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، به طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست.

س ۱۱۴۸: گاهی از رادیوهای عربی بعضی از آهنگهای موسیقی پخش می شود، آیا گوش دادن به آنها به خاطر علاقه به شنیدن زبان عربی جایز است؟

ج: گوش دادن به موسیقی لهوی متناسب با مجالس لهو و معصیت به طور مطلق حرام است و علاقه به شنیدن

زبان عربی مجوز شرعی برای آن محسوب نمی شود.

س ۱۱۴۹: آیا تکرار اشعاری که بصورت آواز و بدون موسیقی خوانده می شوند جایز است؟

ج: غنا حرام است هرچند همراه با نواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

س ۱۱۵۰: خرید و فروش آلات موسیقی چه حکمی دارد؟ و حدود استفاده از آنها کدام است؟

ج: خرید و فروش آلات مشترک برای نواختن موسیقی غیر لهوی اشکال ندارد.

س ۱۱۵۱: آیا غنا در مثل قرآن و دعا و اذان جایز است؟

ج: غنا صوتی است که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد که به طور مطلق حرام است حتی اگر در دعا و قرآن و اذان و مرثیه و غیره باشد.

س ۱۱۵۲: امروزه موسیقی برای معالجه بعضی از بیماریهای روانی مانند افسردگی، اضطراب، مشکلات جنسی و سرد مزاجی زنان بکار می رود، حکم آن چیست؟

ج: اگر احراز شود که نظر پزشک متخصص و امین این است که معالجه متوقف بر استفاده از موسیقی است، بکارگیری آن به مقداری که معالجه بیمار اقتضا می کند اشکال ندارد.

س ۱۱۵۳: گوش دادن به غنا اگر باعث تمایل بیشتر انسان به همسرش شود، چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد افزایش تمایل به همسر مجوز شرعی برای گوش دادن به غنا محسوب نمی شود.

س ۱۱۵۴: اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به اینکه گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر اجرای کنسرت به صورت ترجیع مطرب (غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی نفسه اشکال ندارد.

س

۱۱۵۵: اگر معیار حرمت موسیقی، لهو بودن و مناسبت آن با مجالس لهو و گناه است، پس آوازه‌ها و سرودهایی که باعث ایجاد طرب در بعضی از مردم حتی کودک غیر ممیز می‌شوند، چه حکمی دارند؟ و آیا گوش دادن به نوارهای مبتدلی که در آنها زنان به صورت غنا می‌خوانند ولی طرب آور نیستند جایز است؟ همچنین مسافرینی که سوار اتوبوس‌های عمومی که غالباً از این نوارها استفاده می‌کنند می‌شوند، چه تکلیفی دارند؟

ج: چنانچه موسیقی یا آوازی که با ترجیع و طرب همراه است از لحاظ کیفیت یا مضمون یا حالت خاص شخص نوازنده یا خواننده در خلال نواختن یا خواندن از نوع غنا یا موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت باشد، گوش کردن به آن حرام است حتی برای کسی که او را به طرب نیندازد و تحریک نکند و اگر در اتوبوس‌ها و ماشین‌های دیگر نوار غنا یا موسیقی لهوی پخش شود، مسافرین باید از گوش دادن به آن خودداری نموده و نهی از منکر کنند.

س ۱۱۵۶: آیا جایز است مردی غنای زن اجنبیه را به قصد لذت بردن از حلال خود گوش کند؟ آیا غنای زن برای شوهر و برعکس جایز است؟ و آیا این گفته صحیح است که شارع مقدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عدم انفکاک از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است؟

ج: گوش دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است، حتی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصد لذت

بردن از همسر، استماع غنا را مباح نمی کند و حرمت غنا و مانند آن، با تعیّد به شرع ثابت شده و از احکام ثابت فقه شیعه محسوب می شود و دائر مدار ملاکات فرضی و آثار روانی و اجتماعی نمی باشد، بلکه تا زمانی که این عنوان حرام بر آن صدق کند، حکم آن حرمت و وجوب اجتناب به طور مطلق است.

س ۱۱۵۷: دانشجویان دانشکده علوم تربیتی باید در مرحله دروس اختصاصی در درس سرودها و آوازهای انقلابی شرکت کنند زیرا در آنجا قطعه های موسیقی را آموخته و به طور اجمالی با آنها آشنا می شوند. وسیله اصلی فراگیری این درس ارگ است، آموختن این درس که جزء واحدهای اجباری است چه حکمی دارد؟ خرید و استفاده از وسیله مذکور برای ما چه حکمی دارد؟ و به خصوص خواهران نسبت به اجرای تمرین در برابر مردها چه وظیفه ای دارند؟

ج: استفاده از آلات موسیقی فی نفسه برای اجرای سرودهای انقلابی و برنامه های دینی و فعالیت های فرهنگی و تربیتی مفید، اشکال ندارد و خرید و فروش آلات نوازندگی و یاددادن و فراگیری آن برای استفاده در امور مذکور اشکال ندارد و خواهران می توانند با رعایت حجاب واجب و ضوابط شرعی در کلاس درس حاضر شوند.

س ۱۱۵۸: بعضی از ترانه ها در ظاهر انقلابی هستند و عرف هم آنها را انقلابی می داند ولی نمی دانیم که آیا خواننده، قصد خواندن یک ترانه انقلابی را داشته یا یک ترانه طرب آور و لهو را، با توجه به اینکه خواننده مسلمان نیست ولی ترانه های او ملی و متضمّن جملاتی بر ضد اشغال و همچنین تحریک مردم به مقاومت است، گوش دادن به این ترانه ها چه حکمی دارد؟

ج: اگر کیفیت آنها از

نظر شنونده عرفاً، طرب آور و لهوی نباشد، گوش دادن به آنها اشکال ندارد و قصد و نیت خواننده و مضمون چیزی که می خواند در این باره تأثیری ندارد.

س ۱۱۵۹: جوانی بعنوان مربی و داور بین المللی بعضی از ورزشها بکار اشتغال دارد. شغل او اقتضا می کند که به بعضی از باشگاههایی وارد شود که غنا و موسیقی حرام در آنها پخش می شود، با توجه به اینکه این کار مقداری از هزینه های زندگی او را تأمین می کند و فرصتهای شغلی هم در محل زندگی او کم است، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: این شغل برای او اشکال ندارد هرچند گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی برای او حرام است اما در موارد اضطراری جایز است داخل مجلس غنا و موسیقی حرام شود، ولی باید از گوش دادن به آن اجتناب کند و آنچه که بدون اختیار به گوش او می خورد، اشکال ندارد.

س ۱۱۶۰: آیا فقط گوش دادن به موسیقی، حرام است یا اینکه شنیدن آن هم حرام است؟

ج: شنیدن غنا یا موسیقی لهوی و طرب آور حکم گوش دادن را ندارد مگر در بعضی از موارد که شنیدن از نظر عرف گوش دادن محسوب می شود.

س ۱۱۶۱: آیا نواختن موسیقی همراه قرائت قرآن با غیر از آلاتی که استفاده از آنها در مجالس لهو و لعب معمول است، جایز است؟

ج: تلاوت قرآن کریم با صدای زیبا و صوت مناسب با شأن قرآن کریم اشکال ندارد، بلکه امر راجحی است مشروط بر اینکه به حد غنای حرام نرسد، ولی نواختن موسیقی با آن، وجه شرعی ندارد.

س ۱۱۶۲: طبل زدن در جشن های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی

به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه به طور مطلق حرام است.

س ۱۱۶۳: آلات موسیقی که دانش آموزان مدارس عضو گروههای سرود آموزش و پرورش از آنها استفاده می کنند چه حکمی دارند؟

ج: آن دسته از آلات موسیقی که در نظر عرف از آلات مشترک قابل استفاده برای کارهای حلال محسوب می شوند، جایز است به طور غیر لهوی برای مقاصد حلال بکار گرفته شوند ولی آلاتی که عرفاً از آلات مخصوص لهو محسوب می شوند جایز نیست مورد استفاده قرار گیرند.

س ۱۱۶۴: آیا ساخت سنتور که از آلات موسیقی محسوب می شود و کسب درآمد با آن به عنوان شغل جایز است؟ آیا بهره گیری از اموال و کمک به ساخت سنتور به منظور توسعه و تکمیل صنعت سنتور سازی و تشویق نوازندگان به نواختن آن جایز است؟ و آیا آموزش موسیقی سنتی ایرانی به قصد نشر و احیای موسیقی اصیل جایز است؟

ج: استفاده از آلات نوازندگی موسیقی برای اجرای سرودهای ملی یا انقلابی یا هر امر حلال و مفیدی تا زمانی که به حد طرب و لهو مناسب با مجالس لهو و معصیت نرسیده است اشکال ندارد. همچنین موسیقی و تعلیم و یاد گرفتن و ساختن آلات آن برای اهداف مذکور فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۱۶۵: چه آلاتی لهو محسوب می شوند و استفاده از آنها به هیچ وجه جایز نیست؟

ج: آلاتی که نوعاً در لهو و لعب به کار می روند و منفعت حلالی در بر ندارند.

س ۱۱۶۶: آیا گرفتن اجرت برای تکثیر نوارهای صوتی که محتوی امور حرامی هستند جایز است؟

ج: هر نوار صوتی که گوش دادن به آن حرام است، تکثیر و گرفتن اجرت برای آن هم جایز

نیست.

رقص

س ۱۱۶۷: آیا رقص محلی در عروسی‌ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۶۸: رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت‌کنندگان واجب است؟

ج: رقص به طور کلی اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتب مفسده‌ای باشد، حرام است و ترک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

س ۱۱۶۹: رقص محلی مرد برای مرد و زن برای زن و یا مرد در بین زنان و زن در بین مردان، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد و یا زن در بین مردان بیگانه برقصد، حرام است.

س ۱۱۷۰: رقص دسته‌جمعی مردان چه حکمی دارد؟ مشاهده رقص دختران خردسال از تلویزیون و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر رقص به گونه‌ای باشد که موجب تحریک شهوت شود و یا مستلزم کار حرامی باشد، حرام است، ولی اگر نگاه کردن به آن باعث تأیید، فرد گناهکار و تجّری او و ترتب فساد نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۱: رقص مرد برای مرد و زن برای زن چه حکمی دارد؟ اگر رفتن به عروسی به

خاطر احترام به عاداتهای اجتماعی باشد آیا به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

ج: به طور کلی اگر رقص به گونه ای باشد که منجر به تحریک شهوت شود یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده ای باشد، حرام است. ولی اصل شرکت در عروسی هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تأیید، مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۲: آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟

ج: اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۷۳: آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هرچند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندان باشد؟

ج: اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هرچند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندان باشد.

س ۱۱۷۴: زن شوهرداری در عروسیها بدون اطلاع شوهرش در برابر بیگانگان می رقصد و این عمل را چندین بار تکرار کرده و امر به معروف و نهی از منکر شوهرش در او اثر نمی کند، تکلیف چیست؟

ج: رقص زن در برابر بیگانگان مطلقاً حرام است و خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر هم فی نفسه حرام است و موجب نشوز و محرومیت از استحقاق نفقه نیز می گردد.

س ۱۱۷۵: رقص زنان در برابر مردان در مجالس عروسی روستایی که آلات موسیقی در آنها بکار می رود چه حکمی دارد؟ و تکلیف ما در برابر آن چیست؟

ج: رقص زنان در برابر بیگانگان و همچنین هر رقصی که موجب مفسده و برانگیخته شدن شهوت گردد، حرام است و بکارگیری آلات موسیقی و گوش دادن به آنها هم اگر به صورت لهوی و

مطرب باشد، حرام است و وظیفه مکلفین در این موارد نهی ازمنکر است.

س ۱۱۷۶: رقص کودک ممیز در مجالس زنان یا مردان، اعم از اینکه پسر باشد یا دختر، چه حکمی دارد؟

ج: کودک غیر بالغ چه پسر و چه دختر تکلیفی ندارد ولی سزاوار نیست افراد بالغ او را تشویق به رقص کنند.

س ۱۱۷۷: ایجاد مراکزی برای آموزش رقص چه حکمی دارد؟

ج: ایجاد مراکز تعلیم و ترویج رقص با اهداف نظام اسلامی منافات دارد.

س ۱۱۷۸: رقص مردان در برابر زنانی که از محارم آنان هستند و همچنین رقص زنان در برابر مردانی که از محارم آنان

هستند، اعم از اینکه سببی باشند یا نسبی، چه حکمی دارد؟

ج: در رقص حرام فرقی بین مرد یا زن نیست و همچنین فرقی نمی کند که در برابر محرم باشد یا در برابر نامحرم.

س ۱۱۷۹: آیا مبارزه نمایشی با عصا در عروسی ها جایز است؟ اگر همراه آن آلات موسیقی بکار روند چه حکمی دارد؟

ج: اگر به صورت بازی ورزشی تفریحی باشد و در آن خوف خطر بر جان انسان نباشد، فی نفسه اشکال ندارد، ولی

بکارگیری آلات موسیقی به نحو لهوی و طرب آور، به هیچ وجه جایز نیست.

س ۱۱۸۰: «دبکه» چه حکمی دارد؟ (نوعی رقص محلی است که در آن افراد دستها را به هم انداخته و به گونه ای هماهنگ

پاهای خود را همراه با پرش و حرکات بدنی به زمین می کوبند که صدای شدید و منظمی ایجاد می کند.)

ج: دبکه حکم رقص را دارد. بنا بر این اگر به گونه ای باشد که شهوت را تحریک کند یا همراه با استفاده از آلات لهو و

بصورت لهوی باشد و یا فسادی بر آن مترتب شود، حرام

است و در غیر این صورت اشکال ندارد.

دست زدن

س ۱۱۸۱: آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت ها و عروسی ها جایز است؟ و بر فرض جواز اگر صدای آن به بیرون از مجلس برود به طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج: دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

س ۱۱۸۲: دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او (صلوات الله علیهم اجمعین) در جشن هایی که به مناسبت ایام ولادت ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و اعیاد وحدت و مبعث برگزار می شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن ها در مکان های عبادت مانند مسجد و نمازخانه های ادارات و مؤسسات دولتی و یا حسینیه ها برگزار شوند، حکم آنها چیست؟

ج: به طور کلی کف زدن فی نفسه به نحو متعارف در جشنهای اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد ولی بهتر است فضای مجالس دینی به خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه ها و نمازخانه ها برگزار می شود، به ذکر صلوات و تکبیر معطر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

فیلم و عکس نامحرم

س ۱۱۸۳: نگاه کردن به تصویر زن نامحرم و بدون پوشش چه حکمی دارد؟ نگاه کردن به صورت زن در تلویزیون چه حکمی دارد؟ آیا بین زن مسلمان و غیرمسلمان و بین پخش آن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تفاوتی وجود دارد؟

ج: نگاه کردن به تصویر زن نامحرم، حکم نگاه کردن به خود زن نامحرم را ندارد، بنا بر این اگر نگاه از روی لذت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلق به زن مسلمانی که بیننده آن را می شناسد

نباشد، اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب نباید به تصویر زن نامحرم که به طور مستقیم از تلویزیون پخش می شود، نگاه کرد ولی در پخش غیرمستقیم تلویزیونی اگر ریه و خوف افتادن به گناه نباشد، نگاه کردن اشکال ندارد.

س ۱۱۸۴: مشاهده برنامه های تلویزیونی که از ماهواره دریافت می شوند، چه حکمی دارد؟ اگر ساکنان استانهای مجاور دولتهای خلیج فارس برنامه های تلویزیونی آن دولتها را مشاهده کنند، حکم آن چیست؟

ج: از آنجا که برنامه هایی که توسط ماهواره های غربی پخش می شوند و همچنین برنامه های تلویزیونی بیشتر دولتهای مجاور، دربردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و لهو و فساد هستند و غالباً مشاهده آنها باعث گمراهی و فساد و ارتکاب کارهای حرام می گردد، بنا بر این دریافت و دیدن آنها جایز نیست.

س ۱۱۸۵: آیا دیدن یا شنیدن برنامه های طنز از رادیو و تلویزیون اشکال دارد؟

ج: گوش دادن به برنامه های طنز و نمایش های فکاهی و دیدن آنها اشکال ندارد مگر آن که مستلزم اهانت به مؤمنی باشد.

س ۱۱۸۶: هنگام جشن عروسی چند عکس از من گرفته شد که در آنها حجاب کامل نداشتم، این عکسها در حال حاضر نزد دوستان و اقوام من هستند. آیا جمع آوری آنها بر من واجب است؟

ج: اگر وجود عکسها نزد دیگران مفسده ای ندارد و یا بر فرض ترتب مفسده، شما در دادن عکسها به دیگران نقشی نداشته اید یا جمع کردن آنها از دیگران برای شما مشقت دارد، تکلیفی در این باره ندارید.

س ۱۱۸۷: آیا بوسیدن تصاویر امام (قدس سرّه) و شهدا برای ما زنان از این جهت که به ما نامحرم هستند، اشکال دارد؟

ج: به طور کلی تصویر شخص حکم خود او را ندارد. لذا بوسیدن تصویر به

عنوان احترام و تبرک جستن و اظهار محبت در صورتی که قصد ریه و خوف افتادن به گناه نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۱۸۸: آیا دیدن تصاویر زنان برهنه و نیمه برهنه در فیلمهای سینمایی و غیر آن، در صورتی که آنان را شناسیم، جایز است؟

ج: نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر، حکم نگاه کردن به اجنبی را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه ای که شهوت برانگیز است، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ارتکاب گناه می باشد، بنا بر این دیدن آنها حرام است.

س ۱۱۸۹: آیا جایز است زن در جشن های عروسی بدون اجازه شوهرش عکس بیندازد؟ و بر فرض جواز، آیا مراعات حجاب کامل در آن واجب است؟

ج: اصل عکس گرفتن منوط به اجازه شوهر نیست ولی اگر احتمال بدهد که اجنبی عکس او را ببیند و عدم رعایت حجاب کامل منجر به مفسده ای شود، مراعات آن واجب است.

س ۱۱۹۰: آیا برای زنان، دیدن کشتی مردان جایز است؟

ج: اگر مشاهده آن باحضور در میدان کشتی و به طور مستقیم باشد و یا آن را به طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببیند و یا به قصد لذت و ریه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه و فساد وجود داشته باشد، جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۱۱۹۱: اگر عروس در شب جشن عروسی روپوش روشن و نازکی برسرش بیندازد، آیا جایز است مرد اجنبی از او عکس بگیرد؟

ج: اگر مستلزم نگاه حرام به زن اجنبی باشد جایز

نیست، و گرنه اشکال ندارد.

س ۱۱۹۲: گرفتن عکس زن غیرمحبّبه در بین محارمش چه حکمی دارد؟ اگر احتمال داده شود که مرد اجنبی آن عکسها را هنگام ظاهر کردن ببیند، حکم آن چیست؟

ج: اگر عکاسی که به او نگاه می کند و عکس وی را می گیرد، از محارم او باشد، عکس گرفتن از او اشکال ندارد و ظاهر کردن آن هم نزد عکاسی که او را نمی شناسد اشکال ندارد.

س ۱۱۹۳: بعضی از جوانان به تصاویر مستهجن نگاه می کنند و برای کار خود توجیحات ساختگی ارائه می دهند، حکم آن چیست؟ و اگر دیدن این تصاویر مقداری از شهوت انسان را تسکین دهد و در جلوگیری از ارتکاب حرام مؤثر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نگاه کردن به آن تصاویر به قصد ربه باشد و یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود و یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد، در اینصورت نگاه کردن به آنها حرام است و این که به خاطر آن انسان به حرام دیگری نمی افتد، مجوّز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، نمی باشد.

س ۱۱۹۴: حضور در جشنهایی که موسیقی در آنها نواخته می شود و افراد مبادرت به رقص می کنند، برای فیلمبرداری چه حکمی دارد؟ فیلمبرداری مرد از مجالس مردان و زن از مجالس زنان چه حکمی دارد؟ ظاهر کردن فیلم های جشن های عروسی توسط مرد، چه آن خانواده را بشناسد و چه آن خانواده را نشناسد، دارای چه حکمی است؟ و همچنین ظاهر کردن آن توسط زن چه حکمی دارد؟ و آیا استفاده از موسیقی در آن فیلم ها جایز است؟

ج: حضور در جشن های شادی و فیلمبرداری مردان از مجالس مردان و زنان از مجالس زنان

در صورتی که مستلزم گوش دادن به غنا یا موسیقی حرام و یا ارتکاب هر عمل حرام دیگری نباشد، اشکال ندارد. ولی فیلمبرداری مردان از مجالس زنان یا زنان از مجالس مردان اگر مستلزم نظر کردن به ریه یا مفاصل دیگری باشد، جایز نیست و همچنین بکارگیری موسیقی مطرب لهوی که مناسب با مجالس لهو و گناه باشد در فیلم ها نیز حرام است.

س ۱۱۹۵: با توجه به کیفیت فیلم ها (خارجی یا داخلی) و موسیقی که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، دیدن و گوش دادن به آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر افراد شنونده و بیننده تشخیص دهند موسیقی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود از نوع موسیقی مطرب لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه است و یا دیدن فیلمی که از تلویزیون پخش می شود، مفسده دارد، دیدن و شنیدن آنها برای آنان جایز نیست و مجرّد پخش از رادیو و تلویزیون حجّت شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۱۹۶: تهیه و فروش تصاویر منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین و امام حسین (علیهما السلام) برای نصب آنها در مراکز دولتی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد به شرط اینکه مشتمل بر اموری که از نظر عرف، اهانت و بی احترامی محسوب می شود نبوده و با شأن آن بزرگان منافات نداشته باشد.

س ۱۱۹۷: خواندن کتابها و اشعار مبتذل که باعث تحریک شهوت می شوند، چه حکمی دارد؟ ج: باید از آنها اجتناب شود.

س ۱۱۹۸: تلویزیونها یا کانالهای پخش مستقیم ماهواره ای یک سلسله برنامه های اجتماعی را به نمایش می گذارند که بیانگر مسائل اجتماعی جامعه غربی است و به ترویج افکار فاسدی از قبیل تشویق

به اختلاط زن و مرد و ترویج روابط نامشروع می پردازند، به طوری که این برنامه ها بعضی از مؤمنین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. دیدن آنها برای کسی که احتمال تأثیرپذیری او می رود، چه حکمی دارد؟ آیا این حکم نسبت به کسی که آن برنامه ها را به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها و نصیحت مردم به ندیدن آنها، می بیند، تفاوت دارد؟

ج: نگاه به این برنامه ها اگر از روی لذت بوده و یا خوف تأثیرپذیری و فساد، وجود داشته باشد، جایز نیست. ولی مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلیت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه ها تأثیر نمی پذیرد و به فساد نمی افتد، اشکال ندارد، البته اگر مقرراتی باشد باید رعایت شود.

س ۱۱۹۹: آیا نگاه کردن به موی گوینده تلویزیون که آرایش کرده و سر و سینه اش پوششی ندارد، جایز است؟

ج: مجرد نگاه کردن چنانچه از روی لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام و فساد در آن نباشد و به صورت پخش مستقیم هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۰۰: آیا دیدن فیلمهای شهوت انگیز برای فرد متأهل جایز است؟

ج: اگر دیدن آنها به قصد تحریک شهوت باشد و یا موجب تحریک آن شود، جایز نیست.

س ۱۲۰۱: دیدن فیلمهایی که راه صحیح نزدیکی با زن باردار را آموزش می دهند، برای مردان متأهل، با توجه به اینکه باعث به حرام افتادن آنان نمی شود، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلم ها که همیشه بانگاه شهوت برانگیز همراه است، جایز نیست.

س ۱۲۰۲: نظارت کارمندان وزارت ارشاد بر انواع فیلمها و مجلات و نشریات و نوارها برای تشخیص موارد مجاز آنها، با

توجه اینکه نظارت، مستلزم مشاهده عینی و گوش دادن به آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: دیدن و گوش دادن به آنها توسط مأمورین نظارت، در مقام انجام وظیفه قانونی به مقدار ضرورت اشکال ندارد، ولی باید از قصد لذت و ریبه احتراز کنند و واجب است افرادی که برای نظارت و بررسی گمارده می شوند از جهت فکری و روحی زیر نظر و راهنمایی مسئولین باشند.

س ۱۲۰۳: دیدن فیلمهای ویدئویی که گاهی تصاویر منحرف کننده ای دارند، به قصد نظارت و حذف بخش های فاسد آنها برای ارائه به دیگران چه حکمی دارد؟

ج: دیدن این فیلمها اگر به منظور اصلاح فیلم و حذف تصاویر فاسد و گمراه کننده آنها باشد اشکال ندارد بشرط اینکه کسی که اقدام به این کار می کند مصون از افتادن به حرام باشد.

س ۱۲۰۴: آیا برای زن و شوهر دیدن فیلمهای ویدئویی جنسی در خانه، جایز است؟ آیا برای فرد مبتلا به قطع نخاع، دیدن این فیلم ها به قصد تحریک شهوت و تمکن از نزدیکی با همسرش، جایز است؟

ج: برانگیختن شهوت توسط فیلمهای ویدئویی جنسی جایز نیست.

س ۱۲۰۵: مشاهده پنهانی فیلم ها و تصاویری که طبق قانون دولت اسلامی ممنوع هستند، اگر مفسده ای نداشته باشند، چه حکمی دارد؟ حکم آنها نسبت به زن و شوهرهای جوان چیست؟

ج: با فرض ممنوع بودن، اشکال دارد.

س ۱۲۰۶: مشاهده فیلمهایی که گاهی در بردارنده اهانت به مقدسات جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری هستند، چه حکمی دارد؟

ج: واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۲۰۷: دیدن فیلمهای ایرانی که بعد از انقلاب تولید شده اند و در آنها زنان با حجاب ناقص ظاهر می شوند و گاهی بدآموزیهایی نیز دارند، چه حکمی دارد؟

ج: اصل مشاهده این فیلم ها

اگر به قصد لذت و ریه نباشد و موجب وقوع در مفسده هم نگردد، فی نفسه اشکال ندارد ولی فیلمسازان باید از تهیه و تولید فیلمهایی که با تعالیم ارزشمند اسلامی منافات دارد، خودداری کنند.

س ۱۲۰۸: توزیع و عرضه فیلمهایی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، چه حکمی دارد؟ همچنین توزیع نوارهای موسیقی که مورد تأیید وزارت ارشاد هستند، در دانشگاهها چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم ها یا نوارها به نظر مکلف عرفاً مشتمل بر غنا یا موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، توزیع و عرضه آنها و همچنین دیدن و گوش دادن به آنها برای او جایز نیست و مجرد تأیید بعضی از ادارات مربوطه تا زمانی که نظر مکلف در تشخیص موضوع با نظر تأییدکنندگان مخالف است، دلیل شرعی برای جواز محسوب نمی شود.

س ۱۲۰۹: خرید و فروش و نگهداری مجلات لباس های زنانه که عکس زنان اجنبی در آنها وجود دارد و برای انتخاب لباس بکار می روند، چه حکمی دارد؟

ج: مجرد وجود عکس های زنان اجنبی در این مجلات مانع جواز خرید و فروش و بهره برداری از آنها برای انتخاب لباس نیست مگر آن که عکس ها، به گونه ای باشد که موجب مفسده شود.

س ۱۲۱۰: آیا خرید و فروش دوربین فیلمبرداری جایز است؟

ج: خرید و فروش دوربین فیلمبرداری تا زمانی که به قصد استفاده در امور حرام نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۱۱: خرید و فروش و اجاره فیلمهای ویدئویی مبتدل و همچنین ویدئو چه حکمی دارد؟

ج: اگر فیلم ها در بردارنده تصاویر زننده ای که شهوت را تحریک کرده و موجب انحراف و فساد می شوند و یا مشتمل بر غنا و موسیقی مطرب و لهوی و مناسب با

مجالس لهو و گناه باشند، تولید و خرید و فروش و اجاره فیلم ها و همچنین اجاره ویدئو برای استفاده از آن در این امور، جایز نیست.

س ۱۲۱۲: آیا گوش دادن به اخبار و برنامه های علمی و فرهنگی رادیوهای خارجی جایز است؟

ج: در صورتی که موجب انحراف و فساد نشود، جایز است.

آنتن های ماهواره ای

س ۱۲۱۳: آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه های تلویزیونی از ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟

ج: دستگاه آنتن ماهواره ای از این جهت که صرفاً وسیله ای برای دریافت برنامه های تلویزیونی است که هم برنامه های حلال دارد و هم برنامه های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای استفاده های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه های حرام را کاملاً فراهم می کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه اش مفسده ای هم مترتب نمی شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۲۱۴: آیا خرید و فروش دستگاه دریافت کننده کانالهای ماهواره ای برای گرفتن کانالهای ماهواره ای جمهوری اسلامی برای کسی که در خارج از جمهوری اسلامی زندگی می کند، جایز است؟

ج: دستگاه مذکور هرچند از آلات مشترکی است که قابلیت استفاده حلال را دارد ولی چون غالباً از آن بهره برداری حرام می شود و علاوه بر

این بهره‌گیری از آن در خانه مفسد دیگری را هم در بر دارد، بنا بر این خرید و استفاده از آن در خانه جایز نیست، مگر برای کسی که اطمینان دارد از آن بهره‌برداری حرام نمی‌کند و نصب آن در خانه نیز مفسده دیگری را در بر ندارد.

س ۱۲۱۵: اگر آنتن ماهواره ای علاوه بر دریافت کانالهای جمهوری اسلامی، اخبار و بعضی از برنامه های مفید کشورهای عربی و خلیج فارس و همه کانالهای غربی و فاسد را دریافت کند چه حکمی دارد؟

ج: معیار جواز استفاده از این دستگاه برای گرفتن برنامه های کانالهای تلویزیونی، همان است که قبلاً گذشت بدون اینکه بین کانالهای غربی و غیر آن تفاوتی وجود داشته باشد.

س ۱۲۱۶: استفاده از آنتن ماهواره ای برای آگاهی از برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آنها پخش می شوند چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه هایی که از طریق ماهواره توسط دولتهای غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه های لهو و فساد هستند و حتی مشاهده برنامه های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن های مذکور برای دیدن آن برنامه ها حرام است مگر آنکه برنامه های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید

مراعات شود.

س ۱۲۱۷: شغل ما تعمیر دستگاههای گیرنده برنامه های رادیو و تلویزیونی است، در این اواخر مراجعات زیادی برای نصب قطعات و تعمیر آنتن های ماهواره ای صورت می گیرد، تکلیف ما در این باره چیست؟ خرید و فروش قطعات آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر از این دستگاه برای امور حرام استفاده شود که غالباً همینطور است و یا شما علم داشته باشید به اینکه کسی که قصد تهیه آنتن ماهواره ای را دارد، برای امور حرام از آن استفاده می کند، خرید و فروش و نصب قطعات و راه اندازی و تعمیر و فروش قطعات آن جایز نیست.

تأثیر و سینما

س ۱۲۱۸: آیا در صورت لزوم، استفاده از لباس رسمی علمای دین و قضات در فیلمهای سینمایی جایز است؟ آیا تدوین و تولید فیلمهای سینمایی با صبغه دینی و عرفانی راجع به علمای گذشته یا معاصر با حفظ احترام آنان و حرمت اسلام و بدون اسائه ادب و بی احترامی به آنان جایز است یا خیر؟ به خصوص با توجه به اینکه هدف، ارائه ارزشهای والا و عمیق ترسیم شده توسط دین حنیف اسلام و بیان مفهوم عرفان و فرهنگ اصیلی که امتیاز امت اسلامی ما محسوب می شود و همچنین مقابله با فرهنگ مبتذل دشمن می باشد و بیان آنها با زبان سینما جذابیت و تأثیر زیادی به خصوص بر نسل جوان دارد؟

ج: با توجه به اینکه سینما وسیله ای برای آگاهی و تبلیغ است، بنا بر این به تصویر کشیدن و ارائه هر چیزی که ممکن است از آن برای رشد فکری جوانان و غیر آنان و ارتقای آگاهی و ترویج فرهنگ اسلامی استفاده شود، اشکال ندارد. یکی از این راهها معرفی شخصیت عالمان دین و زندگی

اختصاصی آنان و همچنین سایر دانشمندان و صاحب منصبان و زندگی خصوصی آنان است، ولی رعایت شئون اختصاصی و احترام آنان و همچنین حریم زندگی خصوصی آنان واجب است و همچنین نباید از آن برای ارائه مفاهیم منافی با اسلام استفاده شود.

س ۱۲۱۹: ما تصمیم به ساخت یک فیلم داستانی و حماسی گرفته ایم که حادثه جاوید کربلا را ترسیم نموده و اهداف بزرگی را که امام حسین (علیه السلام) به خاطر آنها به شهادت رسید، بیان کند، با توجه به اینکه شخصیت امام حسین (علیه السلام) در این فیلم به صورت یک فرد عادی و قابل رؤیت با چشم نشان داده نشده بلکه در تمامی مراحل فیلمبرداری و تولید نورپردازی به صورت یک شخصیت نورانی نشان داده شده است، آیا ساخت این فیلم و نشان دادن شخصیت امام حسین (علیه السلام) با این کیفیت جایز است؟

ج: اگر فیلم بر اساس منابع مستند و با حفظ قداست موضوع و مراعات مقام و منزلت والای امام حسین (علیه السلام) و اصحاب و اهل بیت گرامی او (سلام الله علیهم اجمعین) ساخته شود، اشکال ندارد، ولی چون حفظ قداست موضوع چنانکه شایسته آن است و حفظ حرمت سیدالشهدا و اصحاب او (سلام الله علیهم اجمعین) بسیار مشکل است بنا بر این باید در این زمینه احتیاط شود.

س ۱۲۲۰: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و برعکس، برای بازی در تئاتر و سینما چه حکمی دارد؟ تقلید صدای مردان توسط زنان و برعکس چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس جنس مخالف و تقلید صدای او هنگام بازیگری و بیان خصوصیات یک شخص حقیقی، اگر سبب فساد نگردد، بعید نیست که جایز باشد.

س ۱۲۲۱:

استفاده زنان از انواع کرم و لوازم آرایش در تئاترها و نمایش‌هایی که توسط مردان هم دیده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر آرایش توسط خود آنان یا زنان و یا یکی از محارم ایشان صورت بگیرد و فسادى هم بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. البته صورت آرایش شده باید از نامحرم پوشانده شود.

نقاشی و مجسمه سازی

س ۱۲۲۲: ساخت عروسک و مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات و انسان چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و نگهداری و ارائه آنها در نمایشگاه چه حکمی دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نقاشی و ترسیم چهره موجودات و لو ذی روح اشکال ندارد. همچنین خرید و فروش و نگهداری نقاشی و مجسمه جایز است و ارائه آنها در نمایشگاه هم اشکال ندارد.

س ۱۲۲۳: در روش تحصیلی جدید، درسی با عنوان اعتماد به نفس وجود دارد که بخشی از آن مخصوص مجسمه سازی است، بعضی از معلمان به دانش آموزان دستور ساخت عروسک یا مجسمه سگ یا خرگوش و امثال آن را از پارچه یا چیز دیگری به عنوان صنایع دستی می‌دهند، حکم ساخت اشیاء مذکور چیست؟ امر معلمان به دانش آموزان راجع به ساخت آنها چه حکمی دارد؟ آیا کامل بودن یا نبودن اجزای آنها در حکم تأثیر دارد؟

ج: ساخت مجسمه و نیز امر به ساخت آن، مانع ندارد.

س ۱۲۲۴: ترسیم و نقاشی قصه‌های قرآنی توسط کودکان و نوجوانان چه حکمی دارد؟ مثل اینکه از کودکان خواسته شود که به طور مثال قصه اصحاب فیل یا شکافته شدن دریا برای حضرت موسی (علیه السلام) و غیر آنها را رسم کنند؟

ج: این

کار فی نفسه اشکال ندارد ولی باید بر اساس متن حقایق و وقایع باشد و از بیان امور مخالف واقع و یا اموری که موجب هتک حرمت هستند، اجتناب شود.

س ۱۲۲۵: آیا ساخت عروسک و یا مجسمه موجودات ذی روح اعم از انسان یا غیر آن به وسیله دستگاه مخصوص آن جایز است؟

ج: اشکال دارد.

س ۱۲۲۶: ساخت زیور آلات به صورت مجسمه چه حکمی دارد و آیا موادی که مجسمه ها از آنها ساخته می شوند، در حکم به حرمت تأثیر دارند؟

ج: ساخت مجسمه اشکال دارد و فرقی بین موادی که مجسمه از آنها ساخته می شود نیز وجود ندارد.

س ۱۲۲۷: آیا بازگرداندن اعضای عروسک مانند دست و پا و سر، مشمول حکم حرمت مجسمه سازی است؟ و مجسمه سازی بر آن صدق می کند؟

ج: مجرد ساخت اعضا یا بازگرداندن آنها، ساخت مجسمه محسوب نمی شود و در هر صورت ساخت مجسمه اشکال ندارد.

س ۱۲۲۸: عمل خالکوبی که نزد بعضی از مردم متعارف است و به این طریق عکسهایی بر روی بدن کشیده می شود به طوری که ثابت باقی مانده و از بین نمی روند، چه حکمی دارد؟ آیا مانع از صحت وضو یا غسل می شود؟

ج: خالکوبی حرام نیست و اثری که از آن در زیر پوست باقی می ماند مانع از رسیدن آب نیست و وضو و غسل با آن صحیح است.

س ۱۲۲۹: زن و شوهری از نقاشان معروف هستند و کار آنان ترمیم و بازسازی تابلوهای هنری است، بسیاری از آن تابلوها جامعه مسیحی را نشان می دهند و در بعضی از آنها شکل صلیب و حضرت مریم (علیها السلام) و حضرت مسیح (علیه السلام) وجود دارد و صاحبان مؤسسات و شرکت ها و برخی افراد از

طرف کلیساها بعد از آنکه بر اثر قدمت یا غیر آن مقداری از آن تابلوها از بین رفته، برای مرمت و اصلاح تابلوها به آنها رجوع می کنند، با توجه به اینکه بیشتر تابلوها به همین صورت هستند و مرمت تابلو تنها شغل آنان است که با آن زندگی می کنند و به تعالیم دین حنیف اسلام هم پایبند هستند آیا ترمیم آن تابلوها و استفاده از اجرتی که برای این کار می گیرند، جایز است؟

ج: مجرّد مرمت و بازسازی تابلوهای هنری اشکال ندارد حتّی اگر جامعه مسیحی را توصیف کند و یا مشتمل بر نقش حضرت مسیح (علیه السلام) و یا حضرت مریم (علیها السلام) باشد و اجرت گرفتن در برابر آن هم اشکال ندارد و همچنین اتخاذ این کار به عنوان شغل و زندگی با درآمد آن هم بدون اشکال است مگر آنکه ترویج باطل و گمراهی و یا مستلزم مفاسد دیگری باشد.

سحر و شعبده و احضار ارواح و جنّ

س ۱۲۳۰: یاد گرفتن و یاد دادن و دیدن شعبده و اقدام به بازیهایی که همراه با تردستی هستند، چه حکمی دارد؟

ج: یاد دادن و یاد گرفتن شعبده حرام است، ولی بازیهایی که همراه با سرعت حرکت و تردستی هستند و از انواع شعبده محسوب نمی شوند، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۱: آیا آموختن علم جفر و رمل و زیج ها و علوم دیگری که از امور غیبی خبر می دهند، جایز است؟

ج: آنچه از این علوم در حال حاضر نزد مردم است، غالباً تا این حد که موجب یقین و اطمینان به کشف امور غیبی و خبر دادن از آنها شوند، قابل اعتماد نیستند، ولی آموختن علمی مانند جفر و رمل به طور صحیح اشکال ندارد به شرطی

که مفسده ای بر آنها مترتب نشود.

س ۱۲۳۲: آیا یاد گرفتن سحر و عمل به آن جایز است؟ و آیا احضار ارواح و ملائکه و جن جایز است؟ ج: علم سحر و یاد گرفتن آن حرام است مگر آنکه به منظور غرض عقلایی و مشروع باشد و امّا احضار ارواح و ملائکه و جن، برحسب اختلاف موارد و وسائل و اغراض، احکام مختلفی دارد.

س ۱۲۳۳: مراجعه مؤمنین به بعضی از کسانی که از طریق تسخیر ارواح و جن اقدام به معالجه می کنند، با توجه به اینکه یقین دارند که آنها فقط کار خیر انجام می دهند چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، مشروط بر اینکه از راههایی که شرعاً حلال هستند، اقدام شود.

س ۱۲۳۴: آیا فالگیری از طریق سنگریزه و کسب درآمد با آن جایز است؟

ج: اخبار به کذب جایز نیست.

هیپنوتیزم

س ۱۲۳۵: آیا هیپنوتیزم جایز است؟

ج: اگر به منظور غرض عقلایی و با رضایت کسی که می خواهد هیپنوتیزم شود صورت بگیرد و همراه با کار حرامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۳۶: عده ای نه به قصد درمان بلکه به منظور نشان دادن قدرت روحی انسان مبادرت به هیپنوتیزم می کنند، آیا این عمل جایز است؟ آیا افرادی که در این زمینه صاحب تجربه هستند ولی متخصص آن نیستند، جایز است اقدام به این کار کنند؟

ج: به طور کلی یادگیری هیپنوتیزم و استفاده از آن به غرض عقلایی حلال و قابل ملاحظه اشکال ندارد به شرط اینکه با رضایت و موافقت کسی باشد که می خواهد به خواب مصنوعی برود و ضرر معتابهی هم برای او نداشته باشد.

بخت آزمایی

س ۱۲۳۷: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی و جایزه ای که مکلف می برد، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش بلیطهای بخت آزمایی صحیح نیست و شخصی که جایزه را برده است، مالک آن نمی شود و حق دریافت آن را ندارد.

س ۱۲۳۸: تهیه اوراقی که به نام ارمغان بهزیستی بین مردم منتشر می شود و پرداخت پول برای آنها و شرکت در قرعه کشی این برگه ها، چه حکمی دارد؟

ج: توزیع و نشر اوراق جمع آوری تبرّعات از مردم برای صرف آن در امور خیریه و تشویق و ترغیب متبرّعین با قید قرعه منع شرعی ندارد و همچنین پرداخت وجه برای تهیه این اوراق به قصد شرکت در امور خیر، مانعی ندارد.

س ۱۲۳۹: شخصی ماشینی دارد که آن را در معرض بخت آزمایی قرار داده است، به این صورت که فرد شرکت کننده در مسابقه اقدام به خرید برگه ای که در تاریخ معین و به قیمت معینی قرعه کشی خواهد

شد می کند و در پایان مدّت مذکور و شرکت کردن تعدادی از مردم، قرعه کشی صورت می گیرد و کسی که قرعه به نام او در آمده، برنده می شود و ماشین گران قیمت را تحویل می گیرد، آیا این روش برای فروش ماشین از طریق قرعه کشی شرعاً جایز است؟

ج: فروش ماشین به شخصی که در قرعه کشی شرکت کرده و قرعه به نام او افتاده، در صورتی که خرید و فروش بعد از قرعه کشی انجام پذیرد، اشکال ندارد، ولی تصرّف فروشنده در اموال افراد دیگری که مال خود را برای شرکت در قرعه کشی به او پرداخت کرده اند، اکل مال به باطل است و واجب است آن اموال را به آنان برگرداند.

س ۱۲۴۰: آیا فروش اوراق جمع آوری کمکهای خیرخواهانه عموم مردم به این صورت که بعداً قرعه کشی شده و قسمتی از مال جمع آوری شده به عنوان هدیه به برندگان داده شود و بقیه آن صرف کارهای عام المنفعه شود، جایز است؟

ج: نامگذاری این عمل تحت عنوان «بیع» صحیح نیست، بلکه انتشار این اوراق و جمع آوری کمکها برای امور خیریه اشکال ندارد و تشویق مردم به کمک کردن با وعده اعطای جایزه به کسی که قرعه به نام او در آید، جایز است. مشروط بر این که مردم این اوراق را به قصد شرکت در امور خیر، تهیه نمایند.

س ۱۲۴۱: آیا خرید اوراق قرعه کشی بخت آزمایی (لوتو)، با توجه به اینکه تحت مالکیت شرکت خاصی است و ۲۰٪ سود آن به مؤسسه های خیریه زنان پرداخت می شود، جایز است یا خیر؟

ج: برگه های بخت آزمایی، مالیت ندارند و این اوراق در حکم آلت قمار هستند بنا بر این خرید و فروش آنها جایز نیست و مبلغی

را هم که برندگان قرعه کشی این برگه ها دریافت می کنند، حلال نیست.

رشوه

س ۱۲۴۲: بعضی از مشتریان بانک برای انجام سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می بخشند، با توجه به این که اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی دهند، آیا در این حالت، گرفتن آن مال جایز است؟

ج: جایز نیست کارمندان در برابر انجام کار مشتریان که برای آن استخدام شده اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین مشتریان بانک نباید کارمندان را در برابر انجام کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند زیرا این کار مستلزم فساد است.

س ۱۲۴۳: بعضی از مشتریان بانک براساس عادات رایج به کارمندان عیدی می دهند و اعتقاد دارند که اگر این هدیه را ندهند کارهایشان به شکل مطلوب انجام نمی شود، حکم این کار چیست؟

ج: اگر این هدایا منجر به تبعیض در انجام خدمات بانکی به مشتریان شود و در نهایت باعث فساد و از بین رفتن حقوق دیگران گردد، مشتریان نباید آن هدایا را به کارمندان بدهند و کارمندان هم حق گرفتن آنها را ندارند.

س ۱۲۴۴: چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه ای به او اهداء کند، حکمش چیست؟ هر چند آن کارمند بدون هیچ گونه چشم داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

ج: هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک ترین چیزها است و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما، خواهد بود. فقط در یک صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه

دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبول، بالاخره به نحوی آن را اهداء کند. آنهم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتی توقع قبلی.

س ۱۲۴۵: هدایا اعم از نقدی، خوراکی و غیره که توسط ارباب رجوع با رضایت و طیب خاطر به کارمندان دولت داده می شوند، چه حکمی دارند؟ و اموالی که به صورت رشوه به کارمندان داده می شوند اعم از اینکه بر اثر توقع انجام کاری برای پرداخت کننده باشد یا خیر، چه حکمی دارند؟ و اگر کارمند بر اثر طمع به دریافت رشوه، مرتکب عمل خلاف قانون شود، چه حکمی دارد؟

ج: بر کارمندان محترم واجب است که رابطه آنان با همه مراجعه کنندگان براساس قوانین و مقررات و ضوابط خاص اداره باشد و قبول هر گونه هدیه ای از مراجعه کنندگان به هر عنوانی که باشد برای آنان جایز نیست زیرا باعث فساد و سوءظن به آنان و تشویق و تحریک افراد طمعکار به عمل نکردن به قانون و تضییع حقوق دیگران می شود. اما رشوه، مسلم است که برای گیرنده و دهنده آن، حرام است و واجب است کسی که آن را دریافت کرده به صاحبش برگرداند و حق تصرف در آن را ندارد.

س ۱۲۴۶: گاهی مشاهده می شود که بعضی از اشخاص از مراجعه کنندگان در برابر انجام کارشان تقاضای رشوه می کنند، آیا پرداخت رشوه به آنان جایز است؟

ج: هیچ یک از مراجعه کنندگان به ادارات حق ندارند برای انجام کار خود پول یا خدمتی را به طور غیرقانونی به کارمند اداری که مکلف به خدمت به مراجعین است، ارائه دهند، همچنین کارمندان ادارات هم که از نظر قانونی موظف به انجام کار مردم هستند، حق

ندارند هیچ گونه مبلغی را به طور غیرقانونی در برابر انجام کار مراجعه کنندگان درخواست و یا دریافت کنند و جایز نیست در این مال تصرف نمایند، بلکه باید آن را به صاحبانش باز گردانند.

س ۱۲۴۷: پرداخت رشوه برای گرفتن حق با توجه به اینکه گاهی برای دیگران مشکل ایجاد می کند مثلاً باعث مقدم شمردن صاحب حق نسبت به افراد دیگر می شود، چه حکمی دارد؟

ج: پرداخت رشوه و گرفتن آن جایز نیست هرچند باعث ایجاد مشکل و زحمت برای دیگران نشود، چه رسد به موردی که بدون استحقاق، باعث ایجاد مزاحمت برای دیگران شود.

س ۱۲۴۸: اگر شخصی برای انجام کار قانونی خود مجبور به پرداخت مبلغی به کارمندان یکی از ادارات شود تا کار قانونی و شرعی او را به راحتی انجام دهند زیرا اعتقاد دارد که اگر این مبلغ را نپردازد، کارمندان آن اداره کار او را انجام نخواهند داد، آیا عنوان رشوه بر این مبلغ صدق می کند؟ و آیا این عمل حرام است یا اینکه اضطراری که باعث پرداخت آن برای انجام کار اداری او شده، عنوان رشوه را از آن بر می دارد و در نتیجه حرام نخواهد بود؟

ج: پرداخت پول یا اموال دیگر از طرف فرد مراجعه کننده به کارمندان ادارات که مکلف به ارائه خدمات اداری به مردم هستند، و حتماً منجر به فساد ادارات خواهد شد، عملی است که از نظر شرعی حرام محسوب می شود و توهم اضطرار، مجوز او در انجام این کار نیست.

س ۱۲۴۹: قاچاقچیان به بعضی از کارمندان مبالغی پول در برابر چشم پوشی آنان از مخالفت و نقض قانون پرداخت می کنند و در صورتی که کارمند درخواست آنان را قبول

نکند تهدید به قتل می شود. در این صورت کارمند چه وظیفه ای دارد؟

ج: دریافت هر گونه مبلغی در برابر تغافل و چشم پوشی از اعمال خلاف قانون قاچاقچیان جایز نیست.

س ۱۲۵۰: مدیر بخش مالیات از مأمور محاسبه کننده درخواست نموده است که از میزان مالیات یکی از شرکت ها مقداری کم نماید، باتوجه به اینکه اگر از این کار امتناع بورزد، مشکلات و گرفتاریهای سختی برای او پیش خواهد آمد، آیا اطاعت از دستور مدیر توسط مأمور مذکور در چنین مواردی واجب است؟ و آیا می تواند در برابر اجرای این دستور پولی را دریافت کند؟

ج: در این گونه امور باید مطابق ضوابط و مقررات قانونی عمل شود و تخلف از آن جایز نیست. اعم از اینکه رایگان باشد یا در مقابل گرفتن وجه.

مأمور خرید و فروش

س ۱۲۵۱: اموالی که بعضی از فروشندگان به مأموران خرید ادارات یا شرکت ها بدون آنکه آنها را به قیمت تثبیت شده اضافه کنند، به خاطر برقرار کردن ارتباط می پردازند، نسبت به فروشنده و نسبت به مأمور خرید چه حکمی دارند؟

ج: پرداخت این اموال توسط فروشنده به مأمور خرید جایز نیست و برای مأمور هم دریافت آنها جایز نیست و آنچه را که دریافت می کند باید به اداره یا شرکتی که مأمور خرید آن است، تسلیم کند.

س ۱۲۵۲: آیا کارمند یا کارگر شرکت دولتی یا خصوصی که وظیفه اش وکالت در تأمین نیازهای اداره یا شرکت از مکان های فروش است، می تواند بر کسی که کالاهای مورد نیاز را می فروشد، شرط کند که درصدی از سود حاصل از خرید، از آن او باشد؟ آیا دریافت این سود برای او جایز است؟ در صورتی که مسئول مافوق چنین شرطی را اجازه دهد

چه حکمی دارد؟

ج: این شرط از طرف کارمند صحیح نبوده و او نمی تواند سودی را که به نفع خود شرط کرده، دریافت کند و مسئول بالاتر هم حق اجازه چنین شرطی را نداشته و اجازه او در این باره اثری ندارد.

س ۱۲۵۳: اگر کسی که از طرف اداره یا شرکت، وکیل در خرید مایحتاج است، کالایی را که در بازار قیمت معینی دارد، به طمع دریافت کمک مالی از فروشنده به قیمت بالاتری بخرد، آیا این خرید صحیح است؟ و آیا جایز است که از فروشنده به علت این کار، کمک دریافت کند؟

ج: اگر کالا را به قیمتی بیشتر از قیمت عادلانه بازار بخرد و یا خریداری و تهیه آن از بازار به قیمت کمتر برای او امکان داشته باشد، اصل عقدی که به قیمت بالاتر منعقد کرده، فضولی است و متوقف بر اجازه مسئول قانونی مربوطه است و به هر حال حق ندارد از فروشنده به خاطر خرید از او، چیزی برای خودش بگیرد.

س ۱۲۵۴: اگر فرد شاغل در اداره ای (اعم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیه جنس می باشد، علیرغم وجود مراکز مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود.

۱ این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

۲ در صورت وجود مجوز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص حکم شرعی آن چیست؟

۳ اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

۴ پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات علیرغم

قیمت مندرج در فاکتور می دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

۵ اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازار یاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید، آیا می تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟

۶ اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود، چیست؟

ج: ۱ صورت شرعی ندارد و باطل است.

۲ اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد جاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می باشد.

۳ اگر بیش از قیمت عادلانه بازار باشد، و یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیه نمود، در این صورت اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست.

۴ جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد.

۵ حق دریافت هیچ درصدی ندارد، و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است.

۶ دریافتی های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

مسائل پزشکی

جلوگیری از بارداری

س ۱۲۵۵: آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند، جایز است؟

۲ استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از

بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟

۳ آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟

۴ آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندانی معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج: ۱ اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲ اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست.

۳ جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به طور اختیاری جایز نیست.

۴ اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۵۶: بستن لوله های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کار با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۵۷: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج: جلوگیری از بارداری فی نفسه به طریق عزل، اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلایی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را

به این کار وادار نماید.

س ۱۲۵۸: آیا جایز است زن بارداری که قصد دارد لوله های رحم خود را ببندد، از طریق عمل سزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل، لوله های خود را هم ببندد؟

ج: حکم بستن لوله های رحم قبلاً گذشت، ولی جواز عمل سزارین متوقف بر نیاز به آن یا درخواست خود زن باردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل سزارین و بستن لوله های رحم حرام است. مگر در حال ضرورت.

س ۱۲۵۹: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟

ج: محل اشکال است.

س ۱۲۶۰: مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله های منی خود کرده است، آیا در صورت عدم رضایت زن، آن مرد گناهکار محسوب می شود؟

ج: جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی باشد.

سقط جنین (کورتاژ)

س ۱۲۶۱: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرد وجود مشکلات و سختی های اقتصادی جایز نمی شود.

س ۱۲۶۲: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟

ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی

مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س ۱۲۶۳: پزشکان متخصص می توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟

ج: سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می شود، جایز نمی شود.

س ۱۲۶۴: آیا از بین بردن نطفه منعقد شده ای که در رحم مستقر شده، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می کشد، جایز است؟ و اصولاً در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است:

۱ نطفه استقرار یافته در رحم ،

۲ علقه،

۳ مضغه ،

۴ عظام (قبل از دمیدن روح).

ج: از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ یک از مراحل بعدی جایز نیست.

س ۱۲۶۵: بعضی از زوج ها، مبتلا به بیماری های خونی بوده و دارای ژن معیوب می باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته های اول بارداری

ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود.

س ۱۲۶۶: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟

ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س ۱۲۶۷: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است، آیا دیه بر او واجب است؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است؟

ج: سقط جنین حرام است هر چند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد دیه بر عهده مادر است امّا در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه

در حکم ارث کسی است که وارث ندارد.

س ۱۲۶۸: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و دیه باید چه کسی پرداخت شود؟

ج: اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن، سهمی ندارد.

س ۱۲۶۹: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانهایش شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می شود، سقط جنین برای او جایز است؟

ج: دلیل مذکور مجوزی برای سقط جنین محسوب نمی شود.

س ۱۲۷۰: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلمد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می کنند که آن را جایز می داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟

ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره ای جز این نیست که لااقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است

تا حد امکان به گونه ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س ۱۲۷۱: آیا سقط جنینی که نطفه اش با وطی به شبهه توسط فرد غیرمسلمان و یا با زنا منعقد شده، جایز است؟

ج: جایز نیست.

تلقیح مصنوعی

س ۱۲۷۲: الف آیا لقاح آزمایشگاهی در صورتی که اسپرم و تخمک از زن و شوهر شرعی باشد، جایز است؟

ب بر فرض جواز، آیا جایز است این کار توسط پزشکان اجنبی صورت بگیرد؟ و آیا فرزندى که از این طریق به دنیا می آید ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند؟

ج بر فرض که عمل مذکور فی نفسه جایز نباشد، آیا موردی که نجات زندگی زناشویی متوقف بر آن باشد، از حکم عدم جواز استثنا می شود؟

ج: الف عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد ولی واجب است از مقدمات حرام مانند لمس و نظر اجتناب شود.

ب کودکی که از این طریق متولد می شود ملحق به زن و شوهری است که صاحب اسپرم و تخمک هستند.

ج گفته شد که عمل مذکور فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۳: گاهی بعضی از زوج ها به علت عدم تخمک گذاری در زن که وجود آن برای عمل لقاح ضروری است، مجبور به جدایی شده و یا به علت عدم امکان درمان بیماری و بچه دار نشدن، با مشکلات زناشویی و روحی مواجه می شوند، آیا در این صورت جایز است که به روش علمی از تخمک گذاری زن دیگری برای انجام عمل لقاح با نطفه شوهر در خارج از رحم استفاده شود و سپس نطفه لقاح یافته به رحم آن زن منتقل گردد؟

ج: عمل مذکور هرچند فی نفسه اشکال ندارد ولی کودکی که از این طریق متولد می شود

ملحق به صاحب نطفه و تخمک بوده و الحاق آن به زنی که صاحب رحم است مشکل می باشد لذا باید نسبت به احکام شرعی مربوط به نسب، احتیاط رعایت شود.

س ۱۲۷۴: اگر نطفه از شوهر گرفته شود و بعد از وفات او با تخمک همسرش لقاح شده و سپس به رحم او منتقل شود، اولاً آیا این عمل شرعاً جایز است؟ ثانیاً آیا کودکی که متولد می شود فرزند آن مرد است و از نظر شرعی به او ملحق می شود؟ و ثالثاً آیا فرزندی که به دنیا می آید از صاحب نطفه ارث می برد؟

ج: عمل مذکور فی نفسه اشکال ندارد و کودک به صاحب تخمک و رحم ملحق می شود و الحاق آن به صاحب نطفه هم بعید نیست ولی از او ارث نمی برد.

س ۱۲۷۵: آیا تلقیح نطفه مردی اجنبی به همسر مردی که بچه دار نمی شود، از طریق قراردادن نطفه در رحم او جایز است؟

ج: تلقیح زن از طریق نطفه مرد اجنبی فی نفسه اشکال ندارد ولی باید از مقدمات حرام از قبیل نگاه و لمس حرام و غیر آنها اجتناب شود و به هر حال در صورتی که با این روش کودکی به دنیا بیاید، ملحق به شوهر آن زن نمی شود بلکه ملحق به صاحب نطفه و به زنی است که صاحب رحم و تخمک است.

س ۱۲۷۶: اگر زن شوهرداری به علت یائسگی یا غیر آن تخمک گذاری نکند، آیا جایز است تخمکی از زن دوم شوهرش بعد از تلقیح با نطفه شوهر به رحم او منتقل شود؟ و آیا در این مورد تفاوتی هست بین اینکه او یا زن دوم همسر دائم باشند یا موقت؟

۲ کدامیک از دو

زن مادر کودک خواهند بود؟ صاحب تخمک یا صاحب رحم؟

۳ آیا این عمل در صورتی که نیاز به تخمک همسر دیگر به خاطر ضعف تخمک زن صاحب رحم باشد به حدی که در صورت لقاح نطفه شوهر با آن، خوف این وجود داشته باشد که کودک معیوب متولد شود، نیز جایز است؟

ج: ۱ اصل عمل مذکور شرعاً مانعی ندارد و در این حکم، فرقی نیست بین اینکه نکاح آنان دائم باشد یا منقطع و یا یکی دائم باشد و یکی منقطع.

۲ کودک ملحق به صاحب اسپرم و تخمک است و الحاق او به صاحب رحم هم، مشکل است، بنا بر این باید در ترتیب آثار نسب، نسبت به وی احتیاط مراعات شود.

۳ این کار فی نفسه جایز است.

س ۱۲۷۷: آیا در صورتهای زیر تلقیح زن با نطفه شوهرش که از دنیا رفته، جایز است؟

الف بعد از وفات شوهر ولی قبل از انقضای عده

ب بعد از وفات او و بعد از انقضای عده

ج اگر آن زن بعد از فوت شوهرش با مرد دیگری ازدواج نماید، آیا جایز است خود را با نطفه شوهر اولش تلقیح کند؟ و آیا در صورت فوت شوهر دوم، جایز است خود را با نطفه شوهر اولش بارور کند؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد و فرقی نمی کند که قبل از انقضای عده باشد یا بعد از آن و همچنین فرقی نیست بین اینکه ازدواج کرده باشد یا خیر، و در صورت ازدواج هم فرقی نمی کند که لقاح با نطفه شوهر اولش بعد از وفات شوهر دومش باشد یا در حال حیات او، ولی اگر شوهر دوم او زنده باشد باید این کار با

اجازه و اذن او صورت بگیرد.

س ۱۲۷۸: امروزه می توان تخمک هایی را که در خارج از رحم بارور شده اند در مکان های مخصوصی به طور زنده نگهداری کرد و در صورت نیاز آنها را در رحم صاحب تخمک قرار داد، آیا این کار جایز است؟

ج: این عمل فی نفسه اشکال ندارد.

تغییر جنسیت

س ۱۲۷۹: برخی از افراد در ظاهر مذکر هستند ولی از جهات روحی و روانی ویژگیهای جنس مؤنث را دارند و تمایلات جنسی زنانه در آنان به طور کامل وجود دارد و اگر مبادرت به تغییر جنسیت نکنند به فساد می افتند. آیا معالجه آنان از طریق انجام عمل جراحی جایز است؟

ج: عمل جراحی مذکور برای کشف و آشکار کردن واقعیت جنسی آنان اشکال ندارد، به شرطی که این کار مستلزم فعل حرام و ترتب مفسده ای نباشد.

س ۱۲۸۰: انجام عمل جراحی برای الحاق فرد خنثی به زن یا مرد چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد، ولی واجب است از مقدمات حرام پرهیز شود.

تشریح میت و پیوند اعضا

س ۱۲۸۱: بررسی بیماریهای قلب و عروق و برگزاری سلسله مباحث راجع به آن، برای کشف مسائل جدید، مستلزم دستیابی به قلب و عروق افرادی است که از دنیا رفته اند، تا معاینه و آزمایش بر روی آنها انجام شود، با توجه به اینکه آنان بعد از آزمایشات و بررسی ها بعد از یک روز یا بیشتر اقدام به دفن آنها می کنند، سؤال این است:

۱. آیا انجام این بررسی ها بر روی جسد فرد مسلمان جایز است؟

۲. آیا دفن قلب و عروق که از جسد میت برداشته شده اند، جدا از آن جسد، جایز است؟

۳. با توجه به مشکلات دفن قلب و عروق به طور جداگانه، آیا دفن آنها همراه با جسد دیگر، جایز است؟

ج: اگر نجات نفس محترمی یا کشف مطالب جدید علم پزشکی که مورد نیاز جامعه است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به آن باشد، تشریح جسد میت اشکال ندارد، ولی واجب است تا حد

امکان از جسد میت مسلمان استفاده نشود و اجزایی هم که از جسد فرد مسلمان جدا شده اند، در صورتی که دفن آنها با جسد، حرج یا محذوری نداشته باشد واجب است با خود جسد دفن شود و الا دفن آنها به طور جداگانه و یا با جسد میت دیگر جایز است.

س ۱۲۸۲: آیا تشریح برای تحقیق در علت مرگ در صورت مشکوک بودن، مانند شک در اینکه میت بر اثر سم مرده یا خفگی و یا غیر آن، جایز است یا خیر؟

ج: اگر کشف حقیقت متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۳: تشریح جنین سقط شده در تمامی مراحل عمرش، برای دستیابی به اطلاعاتی در علم بافت شناسی، با توجه به اینکه وجود درس تشریح در دانشکده پزشکی ضروری است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر نجات جان نفس محترمی یا کشف مطالب پزشکی جدیدی که جامعه به آن نیازمند است و یا دستیابی به اطلاعاتی راجع به یک بیماری که زندگی مردم را تهدید می کند، منوط به تشریح جنین سقط شده باشد، این عمل جایز است ولی سزاوار است که تا حد امکان از جنین سقط شده متعلق به مسلمانان و یا کسی که محکوم به اسلام است استفاده نشود.

س ۱۲۸۴: آیا استخراج قطعه پلاتین از بدن میت مسلمان از طریق تشریح جسد قبل از دفن، به علت قیمت و کمبود آن، جایز است؟

ج: استخراج پلاتین در فرض سؤال، به شرطی که بی احترامی به میت محسوب نشود جایز است.

س ۱۲۸۵: آیا نبش قبور اموات اعم از اینکه در قبرستان مسلمانان باشند یا غیر آنها، برای دستیابی به استخوان آنان به منظور استفاده های آموزشی در دانشکده پزشکی جایز

است؟

ج: نبش قبور مسلمانان برای اینکار جایز نیست مگر آنکه نیاز فوری پزشکی برای دستیابی به آنها وجود داشته باشد و دسترسی به استخوان میت غیرمسلمان هم ممکن نباشد.

س ۱۲۸۶: آیا کاشت مو در سر برای کسی که موهای سرش سوخته است و در انتظار عمومی مردم از این جهت رنج می برد، جایز است؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه از موی حیوان حلال گوشت و یا موی انسان باشد.

س ۱۲۸۷: اگر شخصی مبتلا به بیماری شود و پزشکان از درمان وی ناامید گردند و اعلام نمایند که او بزودی از دنیا خواهد رفت، در این صورت آیا برداشتن اعضای حیاتی بدن او مثل قلب و کلیه و غیره قبل از وفات وی و پیوند آنها به بدن شخص دیگر جایز است؟

ج: اگر برداشتن اعضای بدن او منجر به مرگ وی شود حکم قتل او را دارد، و در غیر این صورت اگر با اجازه خود او باشد اشکال ندارد.

س ۱۲۸۸: آیا استفاده از عروق و رگهای جسد شخص متوفی برای پیوند به بدن یک فرد بیمار، جایز است؟

ج: اگر با اذن میت در دوران حیاتش و یا با اذن اولیای او بعد از مردنش باشد و یا نجات جان نفس محترمی منوط به آن باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۸۹: آیا در قرئیه ای که از بدن میت جدا شده و به بدن انسان دیگری پیوند زده می شود و در حالی که این کار غالباً بدون اجازه اولیاء میت انجام می شود، دیه واجب است؟ و بر فرض وجوب، مقدار دیه هر یک از چشم و قرئیه چقدر است؟

ج: برداشتن قرئیه از بدن میت مسلمان حرام

است و موجب ديه می شود که مقدار آن پنجاه دينار است ولی اگر با رضایت و اذن میّت قبل از مرگش، برداشته شود اشکال ندارد و موجب ديه نیست.

س ۱۲۹۰: یکی از مجروحین جنگ از ناحیه بیضه هایش زخمی شده، به طوری که منجر به قطع آنها گشته است، آیا استفاده از داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانه اش برای او جایز است؟ و اگر تنها راه دستیابی به نتایج مذکور و پیدا کردن قدرت بچه دار شدن، پیوند بیضه فرد دیگری به او باشد، حکم آن چیست؟

ج: اگر پیوند بیضه به بدن او ممکن باشد به طوری که بعد از پیوند و التیام، جزئی از بدن او شود، از جهت طهارت و نجاست اشکال ندارد و همچنین از جهت قدرت بچه دار شدن و الحاق فرزند به او هم مشکلی نیست. استعمال داروهای هورمونی برای حفظ قدرت جنسی و ظاهر مردانگی اش هم اشکال ندارد.

س ۱۲۹۱: با توجه به اهمیت پیوند کلیه برای نجات جان بیماران، پزشکان به فکر افتاده اند که یک بانک کلیه ایجاد کنند و این بدین معنی است که افراد زیادی به طور اختیاری مبادرت به اهداء یا فروش کلیه می کنند، آیا فروش یا اهدای کلیه یا هر عضو دیگری از بدن به طور اختیاری جایز است؟ این عمل هنگام ضرورت چه حکمی دارد؟

ج: مبادرت مکلف در هنگام حیات، به فروش یا هدیه کردن کلیه یا هر عضو دیگری از بدن خود برای استفاده بیماران از آنها در صورتی که ضرر معتدبه برای او نداشته باشد اشکال ندارد، بلکه در مواردی که نجات جان نفس محترمی متوقف بر آن باشد، اگر هیچ گونه حرج یا ضرری برای خود

آن شخص نداشته باشد، واجب می شود.

س ۱۲۹۲: بعضی از افراد دچار ضایعات مغزی غیر قابل درمان و برگشت می شوند که بر اثر آن، همه فعالیت های مغزی آنان از بین رفته و به حالت اغمای کامل فرو می روند و همچنین فاقد تنفس و پاسخ به محرکات نوری و فیزیکی می شوند، در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت های مذکور به وضع طبیعی کاملاً از بین می رود و ضربان خودکار قلب مریض باقی می ماند که موقت است و به کمک دستگاه تنفس مصنوعی انجام می گیرد و این حالت به مدت چند ساعت و یا حداکثر چند روز ادامه پیدا می کند، وضعیت مزبور در علم پزشکی مرگ مغزی نامیده می شود که باعث فقدان و از دست رفتن هر نوع شعور و احساس و حرکتهای ارادی می گردد و از طرفی بیمارانی وجود دارند که نجات جان آنان منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است، بنا بر این آیا استفاده از اعضای مبتلا به مرگ برای نجات جان بیماران دیگر جایز است؟

ج: اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده اند برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۳: علاقمند هستم اعضای خود را هدیه کرده و از بدن من بعد از مردنم استفاده شود و تمایل خود را هم به اطلاع مسئولین رسانده ام. آنان نیز از من خواسته اند که آن را در وصیت نامه خود نوشته و ورثه را هم از خواست

خود آگاه کنم، آیا چنین حقی را دارم؟

ج: استفاده از اعضای میت برای پیوند به بدن شخص دیگر برای نجات جان او یا درمان بیماری وی اشکال ندارد و وصیت به این مطالب هم مانعی ندارد مگر در اعضایی که برداشتن آنها از بدن میت، موجب صدق عنوان مثله باشد و یا عرفاً هتک حرمت میت محسوب شود.

س ۱۲۹۴: انجام عمل جراحی برای زیبایی چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۲۹۵: آیا معاینه عورت افراد توسط یک مؤسسه نظامی جایز است؟

ج: کشف عورت دیگران و نگاه کردن به آن و وادار کردن صاحب عورت به کشف عورت در برابر دیگران جایز نیست مگر آنکه ضرورتی مثل رعایت قانون و یا معالجه، آن را اقتضا کند.

س ۱۲۹۶: کلمه «ضرورت» به عنوان شرط جواز لمس زن یا نظر به او توسط پزشک، زیاد تکرار می شود، «ضرورت» چه معنایی دارد و حدود آن کدام است؟

ج: مراد از ضرورت در فرض سؤال این است که تشخیص بیماری و درمان آن متوقف بر لمس و نظر باشد و حدود ضرورت هم بستگی به مقدار، نیاز دارد.

س ۱۲۹۷: آیا برای پزشک زن نگاه کردن و لمس عورت زن برای معاینه و تشخیص بیماری جایز است؟

ج: جایز نیست مگر در موارد ضرورت.

س ۱۲۹۸: آیا لمس بدن زن و نگاه کردن به آن توسط پزشک مرد هنگام معاینه، جایز است؟

ج: در صورتی که درمان منوط به برهنه کردن بدن زن در برابر پزشک مرد و لمس و نگاه کردن به آن باشد و معالجه با مراجعه به پزشک زن امکان نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۲۹۹: نگاه کردن پزشک زن به عورت زن دیگر و لمس آن

در صورتی که معاینه آن به وسیله آینه امکان داشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که نگاه کردن با آینه ممکن باشد و نگاه کردن مستقیم و لمس ضرورتی نداشته باشد، جایز نیست.

س ۱۳۰۰: اگر برای پرستار غیر مماثل (غیر هم جنس با بیمار) هنگام گرفتن نبض (فشارخون) و چیزهای دیگری که احتیاج به لمس بدن بیمار دارند، دست کردن دستکش امکان داشته باشد، آیا انجام آن اعمال بدون دستکش هایی که پزشک هنگام درمان بیمار از آنها استفاده می کند، جایز است؟

ج: با امکان لمس از روی لباس یا با دست کردن دستکش هنگام معالجه، ضرورتی به لمس بدن مریض غیر مماثل (غیر هم جنس) وجود ندارد و بنا بر این جایز نیست.

س ۱۳۰۱: در صورتی که عمل جراحی زیبایی برای زنان توسط پزشک مرد مستلزم نگاه کردن و لمس باشد آیا انجام آن جایز است؟

ج: عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی شود و نگاه کردن و لمس حرام به خاطر آن جایز نیست مگر در مواردی که برای درمان سوختگی و مانند آن باشد و پزشک مجبور به لمس و نگاه کردن باشد.

س ۱۳۰۲: آیا غیر از شوهر، نگاه کردن افراد دیگر به عورت زن حتی پزشک، به طور مطلق حرام است؟

ج: نگاه کردن غیر از شوهر حتی پزشک و بلکه پزشک زن به عورت زن حرام است، مگر هنگام اضطرار و برای درمان بیماری.

س ۱۳۰۳: آیا مراجعه زنان به پزشک مرد که متخصص بیماریهای زنان است در صورتی که تخصص او از پزشکان زن بیشتر باشد و یا مراجعه به پزشک زن مشقت داشته باشد، جایز است؟

ج: اگر معاینه و درمان منوط به نظر و لمس حرام باشد، جایز نیست به

پزشک مرد مراجعه کنند، مگر در صورتی که مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصص غیرممکن و یا خیلی سخت باشد.

س ۱۳۰۴: آیا انجام عمل استمنا به دستور پزشک برای آزمایش و معاینه منی جایز است؟

ج: در مقام معالجه، در صورتی که درمان منوط به آن بوده و استمنا به وسیله همسر ممکن نباشد، اشکال ندارد.

ختنه

س ۱۳۰۵: آیا ختنه کردن واجب است؟

ج: ختنه پسران واجب است و شرط صحت طواف در حج و عمره می باشد و اگر تا بعد از بلوغ به تأخیر بیفتد، بر خود آنان واجب است که ختنه کنند.

س ۱۳۰۶: شخصی ختنه نکرده ولی حشفه اش به طور کامل از غلاف بیرون است، آیا ختنه کردن بر او واجب است؟

ج: اگر بر روی حشفه هیچ مقداری از غلاف که قطع آن واجب است وجود نداشته باشد، ختنه ی واجب موردی ندارد.

س ۱۳۰۷: آیا ختنه کردن دختران واجب است یا خیر؟

ج: واجب نیست.

آموزش پزشکی

س ۱۳۰۸: دانشجویان دانشگاه پزشکی (دختر یا پسر) برای آموزش چاره ای جز معاینه فرد اجنبی از طریق لمس و نظر ندارند و چون این معاینات جزء برنامه درسی است و برای کارآموزی و آمادگی آنان برای معالجه بیماران در آینده مورد نیاز است و عدم انجام آن باعث می شود از تشخیص بیماری افراد مریض عاجز باشند و این امر منجر به طولانی شدن دوران بیماری افراد بیمار و گاهی فوت آنان می شود، بنا بر این آیا این معاینات جایز است یا خیر؟

ج: اگر از موارد ضروری برای کسب تجربه و آگاهی از نحوه درمان بیماران و نجات جان آنان باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۰۹: در صورتی که هنگام ضرورت، معاینه بیمارانی که محرم نیستند، توسط دانشجویان رشته پزشکی جایز باشد، مرجع تشخیص این ضرورت چه کسی است؟

ج: تشخیص ضرورت موقوف به نظر دانشجو با ملاحظه شرایط است.

س ۱۳۱۰: گاهی در هنگام آموزش با مسأله معاینه غیر محارم مواجه می شویم و نمی دانیم این کار برای آینده ضرورت دارد یا خیر؟ ولی بهر حال جزئی از روش درسی دانشگاهها و وظیفه

دانشجویی رشته پزشکی و یا حتی تکلیفی از طرف استاد است با توجه به این مطالب آیا انجام معاینات مزبور برای ما جایز است؟

ج: مجرد این که معاینه پزشکی، از برنامه های آموزشی و یا از تکالیف استاد به دانشجو است، مجوز شرعی برای ارتکاب امر خلاف شرع محسوب نمی شود بلکه ملاک در این زمینه فقط نیاز آموزشی برای نجات جان انسان و یا اقتضاء ضرورت می باشد.

س ۱۳۱۱: آیا در معاینه نامحرم که به خاطر ضرورت آموزش پزشکی و کسب تجربه و مهارت صورت می گیرد، بین معاینه اعضای تناسلی و سایر اعضای بدن تفاوت وجود دارد؟ بعضی از دانشجویان که بعد از اتمام تحصیل برای معالجه بیماران به روستاها و نقاط دوردست می روند، گاهی مجبور به زایمان زن و یا درمان آثار آن از قبیل خونریزی شدید می شوند، این کار چه حکمی دارد؟ بدیهی است که اگر این خونریزی و بیماریهای دیگر بسرعت درمان نشود حیات زنی که تازه زایمان کرده، در خطر خواهد بود، با علم به اینکه شناخت راههای معالجه این بیماریها مستلزم کارآموزی در هنگام تحصیل علم پزشکی می باشد؟

ج: هنگام ضرورت فرقی، بین حکم معاینه اعضای تناسلی و غیر آنها نیست و ملاک کلی، احتیاج به تمرین و فراگیری علم پزشکی برای نجات جان انسان می باشد و در این موارد باید به مقدار ضرورت اکتفا شود.

س ۱۳۱۲: غالباً در معاینه اعضای تناسلی اعم از اینکه توسط فرد مماثل صورت بگیرد یا خیر، احکام شرعی مانند نگاه کردن پزشک یا دانشجو از طریق آینه، رعایت نمی شود و چون ما برای فراگیری چگونگی تشخیص بیماریها از آنان تبعیت می کنیم، وظیفه ما چیست؟

ج: تحصیل و فراگیری علم پزشکی از طریق

معایناتی که فی نفسه حرام هستند، در مواردی که یادگرفتن این علم و شناخت راههای درمان بیماریها متوقف بر آن باشد، اشکال ندارد، مشروط بر اینکه دانشجو اطمینان داشته باشد که توانایی نجات جان انسانها در آینده متوقف بر اطلاعاتی است که از این طریق بدست می آید و همچنین مطمئن باشد که در آینده در معرض مراجعه بیماران بوده و مسئولیت نجات جان آنان را بر عهده خواهد داشت.

س ۱۳۱۳: آیا نگاه کردن به عکس مردان و زنان غیرمسلمان که در کتابهای اختصاصی رشته درسی ما به صورت نیمه عریان وجود دارد جایز است؟

ج: اگر به قصد ریبه نباشد و خوف ترتب مفسده هم در آن وجود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۱۴: دانشجویان رشته پزشکی در خلال تحصیل، عکسها و فیلم های مختلفی را از اعضای تناسلی بدن به قصد آموزش می بینند، آیا این عمل جایز است یا خیر؟ دیدن عورت غیر مماثل چه حکمی دارد؟

ج: نگاه کردن به فیلم ها و تصاویر فی نفسه اشکال ندارد به شرط اینکه به قصد لذت نبوده و خوف ارتکاب حرام هم وجود نداشته باشد. آنچه حرام است نگاه به بدن غیر مماثل و لمس آن است و نگاه به فیلم یا عکس عورت دیگران هم خالی از اشکال نیست.

س ۱۳۱۵: زن در هنگام وضع حمل چه تکلیفی دارد؟ و زنان پرستار که به زندهای دیگر در هنگام وضع حمل کمک می کنند، نسبت به کشف عورت و نگاه کردن به آن چه تکلیفی دارند؟

ج: جایز نیست زنان پرستار عمداً و بدون اضطرار، به عورت زنان در هنگام وضع حمل نگاه کنند و همچنین پزشک هم باید از نگاه کردن و لمس بدن زنی که بیمار است، تا

زمانی که اضطراب پیدا نکرده، خودداری کند و بر زنان واجب است که در صورت توجه و توانایی، بدن خود را بپوشانند و یا از کس دیگری بخواهند این کار را انجام دهد.

س ۱۳۱۶: در خلال تحصیلات دانشگاهی، برای آموزش از دستگاههای تناسلی مصنوعی که از مواد پلاستیکی ساخته شده اند استفاده می کنند، نگاه کردن و لمس آنها چه حکمی دارد؟

ج: آلت و عورت مصنوعی حکم عورت واقعی را ندارد و نگاه کردن و لمس آنها اشکال ندارد مگر آنکه به قصد ریبه بوده و یا موجب تحریک شهوت گردد.

س ۱۳۱۷: مباحث من راجع به تحقیقاتی است که در محافل علمی غرب راجع به تسکین درد از طریق معالجه با موسیقی، معالجه با لمس، معالجه با رقص، معالجه با دارو و معالجه از طریق الکتریسیته مطرح است و مباحث آنان در این زمینه نتیجه هم داده است، آیا شرعاً مبادرت به این تحقیقات جایز است؟

ج: تحقیق راجع به امور مذکور و آزمایش مقدار تأثیر آنها در درمان بیماریها شرعاً اشکال ندارد به شرطی که مستلزم ارتکاب اعمالی که شرعاً حرام هستند نباشد.

س ۱۳۱۸: آیا در صورتی که آموزش اقتضا کند، جایز است زنان پرستار به عورت زن دیگر نگاه کنند؟

ج: اگر درمان بیماریها و یا نجات نفس محترمی متوقف بر درسی باشد که یاد گرفتن آن مستلزم نگاه به عورت دیگران است، اشکال ندارد.

تعلیم و تعلّم و آداب آن

س ۱۳۱۹: آیا انسان با ترک فراگیری مسائل مورد ابتلای خود گناهکار محسوب می شود؟

ج: در صورتی که یاد نگرفتن آن مسائل منجر به ترک واجب یا ارتکاب حرام شود، گناهکار است.

س ۱۳۲۰: بعد از آن که طلبه علوم دینی مرحله سطح را تمام کرد

و خود را قادر به تکمیل تحصیلات تا رسیدن به مرحله اجتهاد دید، آیا تکمیل تحصیل بر او واجب عینی است یا خیر؟

ج: شکی نیست که تحصیل علوم دینی و استمرار آن تا رسیدن به درجه اجتهاد، فی نفسه فضیلت بزرگی محسوب می شود ولی مجرّد قدرت بر نیل به درجه اجتهاد، موجب وجوب عینی آن نمی شود.

س ۱۳۲۱: راههای تحصیل یقین به اصول دین کدام است؟

ج: یقین غالباً با براهین و ادله عقلی بدست می آید، نهایت امر اینکه به حسب تفاوت مراتب درک مکلفین، براهانها و دلایل هم متفاوت می شوند و بهر حال اگر برای شخصی یقین از راه دیگر حاصل شود همان کافی است.

س ۱۳۲۲: سستی و تنبلی در تحصیل علم و تلف کردن وقت چه حکمی دارد؟ آیا حرام است؟

ج: تضييع وقت به بطالت و بیکاری دارای اشکال است و دانشجو تا وقتی که از مزایای مخصوص دانشجویی استفاده می کند باید از برنامه های درسی مخصوص دانشجویان متابعت کند و الا استفاده از آن مزایا از قبیل شهریه و کمک هزینه و غیره برای او جایز نیست.

س ۱۳۲۳: در خلال بعضی از دروس دانشکده اقتصاد، استاد به بحث در مورد بعضی از مسائل مربوط به قرض ربوی و مقایسه راههای تحصیل ربا در تجارت و صنعت و غیر آن می پردازد، تدریس این درس و اجرت گرفتن در برابر آن چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد تدریس و بررسی مسائل قرض ربوی، حرام نیست.

س ۱۳۲۴: روش صحیحی که متخصصین متعهد برای آموزش دیگران در جمهوری اسلامی باید اتخاذ کنند کدام است؟ چه کسانی شایسته دستیابی به معلومات و علوم فنی و تکنیکی حساس در ادارات هستند؟

ج: فراگیری هر علمی

برای هر شخصی، اگر برای یک غرض عقلایی مشروعی باشد و خوف فساد و افساد در آن نباشد، بدون مانع است. مگر علوم و معلوماتی که دولت اسلامی ضوابط و مقررات خاصی راجع به تعلیم و تعلّم آنها وضع کرده است.

س ۱۳۲۵: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه های علمیه دیتیه جایز است؟

ج: یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی اش نمی شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است.

س ۱۳۲۶: خرید و فروش کتابهای گمراه کننده مانند کتاب آیات شیطانی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و نگهداری کتابهای گمراه کننده جایز نیست مگر برای پاسخگویی و ردّ مطالب آن برای کسی که قدرت علمی این کار را داشته باشد.

س ۱۳۲۷: آموزش و حکایت قصه های خیالی راجع به زندگی حیوانات و مردم، در صورتی که دارای فایده ای باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر از قرائن معلوم باشد که داستان، تخیلی است، اشکال ندارد.

س ۱۳۲۸: ورود به دانشگاه یا دانشکده ای که باعث اختلاط با زنانی که بدون پوشش برای تحصیل در آنجا حضور دارند می شود، چه حکمی دارد؟

ج: وارد شدن به مراکز آموزشی برای تعلیم و تعلّم اشکال ندارد، ولی بر زنان و دختران حفظ حجاب واجب است و بر مردان هم واجب است از نگاه حرام خودداری نموده و همچنین از اختلاط که موجب خوف فتنه و فساد است، اجتناب نمایند.

س ۱۳۲۹: آیا برای زن، یاد گرفتن رانندگی به کمک مرد اجنبی در مکان مخصوص تعلیم رانندگی، با علم به این که آن زن حجاب و عفاف شرعی خود را حفظ می کند، جایز است؟

ج: آموختن رانندگی

با کمک و راهنمایی مرد اجنبی در صورتی که با مواظبت بر حجاب و عفاف و اطمینان به عدم وقوع در مفاسد همراه باشد، اشکال ندارد، ولی درعین حال شایسته است که یکی از محارم وی همراه او باشد، بلکه اولی این است که آموزش رانندگی به کمک مربی زن یا یکی از محارم صورت بگیرد.

س ۱۳۳۰: جوانانی که در مدارس و دانشگاهها مشغول تحصیل هستند با دختران هم برخورد و ملاقات دارند و به حکم هم کلاسی و هم درس بودن با آنان راجع به مسائل درس و غیر آن گفتگو می کنند که گاهی بعضی از صحبتها با خنده و شوخی همراه است که البته به قصد ریبه و لذت نیست آیا این کار جایز است؟

ج: اگر همراه با مراعات حجاب و بدون قصد ریبه و همراه با اطمینان به عدم وقوع در مفاسد باشد، اشکال ندارد، و الا جایز نیست.

س ۱۳۳۱: امروزه کدامیک از تخصص های علمی برای اسلام و مسلمین مفیدتر است؟

ج: شایسته است که علما و اساتید و دانشجویان دانشگاهها به همه ی تخصصهای علمی مفیدی که مورد نیاز مسلمانان است اهتمام بورزند تا از اجانب به خصوص دشمنان اسلام و مسلمین بی نیاز شوند و تشخیص مفیدترین آنها با مسئولین ذی ربط با در نظر گرفتن شرایط موجود می باشد.

س ۱۳۳۲: آگاه شدن از کتابهای گمراه کننده و کتابهای ادیان دیگر برای شناخت دین و عقاید آنها به قصد افزایش معرفت و اطلاعات چه حکمی دارد؟

ج: حکم به جواز خواندن این کتب فقط به خاطر شناخت و افزایش اطلاعات، مشکل است، البته خواندن آنها برای کسی که قدرت شناخت و تشخیص مطالب باطل را دارد به قصد ابطال و

رد آنها جایز است به شرطی که به خود مطمئن باشد که از حق منحرف نمی شود.

س ۱۳۳۳: فرستادن فرزندان به مدرسه هایی که بعضی از عقائد فاسد در آنها تدریس می شود با فرض تأثیر نپذیرفتن آنان از آن افکار، چه حکمی دارد؟

ج: اگر خوفی نسبت به عقاید دینی آنان وجود نداشته باشد و ترویج باطل هم نباشد و آنان بتوانند از یادگیری مطالب باطل و فاسد و گمراه کننده دوری کنند، اشکال ندارد.

س ۱۳۳۴: دانشجویی به مدت چهار سال است که در دانشکده پزشکی درس می خواند و علاقه شدیدی به فراگیری علوم دینی دارد، آیا ادامه تحصیل در رشته پزشکی برای او واجب است یا اینکه می تواند آن را رها کرده و به تحصیل علوم دینی بپردازد؟

ج: دانشجو در انتخاب رشته تحصیلی خود آزاد است ولی در اینجا نکته ای وجود دارد که شایسته است به آن توجه شود و آن اینکه اگر فراگیری علوم دینی به خاطر توانایی خدمت به جامعه اسلامی اهمیت دارد، تحصیل در رشته پزشکی هم به قصد آمادگی برای ارائه خدمات پزشکی به امت اسلامی و درمان بیماری و نجات جان آنان از اهمیت زیادی برخوردار است.

س ۱۳۳۵: معلمی دانش آموزی را در کلاس در برابر دانش آموزان دیگر به شدت تنبیه کرده است آیا آن دانش آموز حق مقابله به مثل را دارد یا خیر؟

ج: دانش آموز حق مقابله و پاسخگویی به گونه ای که شایسته مقام استاد و معلم نباشد ندارد و بر او واجب است که حرمت معلم را حفظ نموده و نظم کلاس را رعایت کند و می تواند از راههای قانونی اقدام نماید، همانگونه که بر معلم هم واجب است احترام دانش آموز را در برابر

همکلاسی هایش حفظ کرده و آداب تعلیم اسلامی را رعایت نماید.

حقوق چاپ، تألیف و کارهای هنری

س ۱۳۳۶: تجدید چاپ کتابها و مقاله هایی که از خارج وارد شده و یا در داخل جمهوری اسلامی چاپ می شوند، بدون اجازه ناشران آنها چه حکمی دارد؟

ج: مسأله تجدید چاپ کتابهایی که در خارج از جمهوری اسلامی منتشر شده اند و یا تصویربرداری به طریق افست از آنها، تابع قراردادهایی است که راجع به آنها بین جمهوری اسلامی ایران و آن دولتها منعقد گشته است. و اما کتابهایی که در داخل چاپ می شوند، احوط این است که حق ناشر با کسب اجازه از او نسبت به تکرار و تجدید چاپ کتاب رعایت شود.

س ۱۳۳۷: آیا جایز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق تألیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده اند، تقاضا نمایند؟

ج: آنان حق دارند در برابر واگذاری نسخه اول یا اصلی اثر علمی و هنری خود به ناشر، از وی هر مبلغی می خواهند، دریافت نمایند.

س ۱۳۳۸: اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقی را نسبت به چاپهای بعدی شرط کند، آیا می تواند در چاپهای بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که در ضمن قرارداد منعقد شده برای تحویل نسخه اول، دریافت مبلغی را در چاپهای بعدی شرط کرده باشد یا قانون آن را اقتضا کند، گرفتن آن مبلغ اشکال ندارد و بر ناشر عمل به شرط واجب است.

س ۱۳۳۹: اگر مصنف

و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی در مورد چاپهای بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جایز است ناشر بدون کسب اجازه مجدد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

ج: اگر قراردادی که در مورد اجازه چاپ بین آنان منعقد شده، فقط راجع به چاپ اول باشد، احوط این است که حق مؤلف رعایت شود و برای چاپهای بعدی هم از او اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۰: در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟

ج: در این مورد باید به وکیل مصنف یا ولی شرعی او و یا در صورت فوت به وارث او مراجعه شود.

س ۱۳۴۱: آیا چاپ کتاب بدون اجازه صاحب آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟

ج: احوط این است که حقوق مؤلف و ناشر با کسب اجازه از آنان برای تجدید چاپ، رعایت شود.

س ۱۳۴۲: بر روی بعضی از نوارهای قرآن و تواشیح عبارت «حقوق تکثیر محفوظ است» نوشته شده، آیا در این صورت جایز است آنها را تکثیر نموده و در اختیار دیگران قرار داد؟

ج: احوط این است که از ناشر اصلی برای تکثیر نوارها و نسخه برداری از آنها اجازه گرفته شود.

س ۱۳۴۳: آیا نسخه برداری از نوارهای کامپیوتری (Disk) جایز است؟ و بر فرض حرمت، آیا این حکم مختص نوارهایی است که در ایران تدوین شده اند یا شامل نوارهای بیگانه هم می شود؟ و با علم به اینکه بعضی از دیسکهای کامپیوتری با توجه به اهمیت محتوای آنها، بسیار گران بها هستند؟

ج:

احوط این است که در نسخه برداری و تکثیر نوارهای کامپیوتری که در داخل تولید شده است، حقوق صاحبانشان از طریق کسب اجازه از آنان رعایت شود و در مورد خارج کشور، تابع قرارداد است.

س ۱۳۴۴: آیا عناوین و نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتهای مختص مالکان آنهاست به طوری که دیگران حق نامگذاری فروشگاهها و شرکتهای خود را به آن نامها ندارند؟ به عنوان مثال فردی فروشگاهی به نام خانوادگی اش دارد آیا فرد دیگری از همان خانواده حق دارد فروشگاه خود را به آن اسم نامگذاری کند؟ و آیا فردی از خانواده های دیگر حق نامگذاری فروشگاه خود به آن اسم را دارد؟

ج: اگر نامهای تجاری فروشگاهها و شرکتهای از طرف دولت براساس قوانین جاری کشور به کسی اعطاء شود که زودتر از دیگران درخواست رسمی خود را در این مورد به دولت داده و آن نام به اسم او در پرونده های دولتی ثبت شود، در این صورت که اقتباس و استفاده از آن نام توسط دیگران بدون اجازه کسی که نام مذکور به اسم او و برای فروشگاه یا شرکت او ثبت شده جایز نیست و در این حکم فرقی نمی کند که آن افراد از خانواده صاحب آن نام باشند یا خیر و اگر به صورت مذکور نباشد استفاده دیگران از این نامها و عناوین اشکال ندارد.

س ۱۳۴۵: بعضی از اشخاص به مغازه هایی که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتابها می گیرند مراجعه کرده و درخواست تصویر برداری از آنها را می نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می باشد آیا جایز است بدون اجازه

صاحب کتاب از آنها تصویربرداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب راضی به این کار نیست در حکم تفاوتی بوجود می آید؟

ج: احوط این است که شخص بدون اجازه صاحب آن اوراق و کتابها مبادرت به تصویربرداری نکند.

س ۱۳۴۶: بعضی از مؤمنین نوارهای ویدئویی را از ویدئو کلوپ ها اجاره کرده و در صورتی که کاملاً مورد پسند آنان باشد، به این دلیل که حقوق چاپ نزد بسیاری از علما غیر محفوظ است، بدون کسب اجازه از صاحب مغازه مبادرت به ضبط و تکثیر آن می کنند، آیا این کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر فردی اقدام به ضبط یا تکثیر آن نماید، آیا باید الآن صاحب مغازه را از کار خود مطلع نماید یا اینکه پاک کردن محتوای نوار تکثیر شده کافی است؟

ج: احوط ترک نسخه برداری از نوار بدون اجازه صاحب آن است، ولی اگر بدون اجازه مبادرت به این کار کرد، محو کردن محتوای نوار کافی است.

تجارت با غیر مسلمان

س ۱۳۴۷: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی و ترویج آنها جایز است؟ در صورتی که این کار هرچند بر اثر اضطرار صورت بگیرد، آیا فروش آنها جایز است؟

ج: باید از معاملاتی که به نفع دولت غاصب اسرائیل که دشمن اسلام و مسلمین است، خودداری شود و وارد کردن و ترویج کالاهای آنان که از ساخت و فروش آن سود می برند، برای هیچکس جایز نیست و همچنین برای مسلمانان هم خرید آن کالاها به خاطر مفساد و ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد جایز نیست.

س ۱۳۴۸: آیا وارد کردن کالاهای اسرائیلی توسط تجار و ترویج آن در کشوری که تحریم اقتصادی اسرائیل را

لغو کرده، جایز است؟

ج: واجب است افراد از وارد کردن و ترویج کالاهایی که دولت حقیر اسرائیل از ساخت و فروش آن منتفع می شود، خودداری کنند.

س ۱۳۴۹: آیا برای مسلمانان خرید کالاهای اسرائیلی که در سرزمین اسلامی به فروش می رسند، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که سود تولید و فروش آنها عاید صهیونیست ها که با اسلام و مسلمین در حال جنگ هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۰: آیا گشایش دفترهای مسافرت به اسرائیل در کشورهای اسلامی جایز است؟ و آیا برای مسلمانان تهیه بلیط از این دفاتر جایز است؟

ج: این کار به دلیل ضررهایی که برای اسلام و مسلمین دارد، جایز نیست و همچنین مبادرت به انجام اعمالی که نقض تحریم مسلمانان علیه دولت دشمن و محارب اسرائیل محسوب شود، برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۳۵۱: آیا خرید تولیدات شرکتهای یهودی یا امریکایی یا کانادایی با وجود این احتمال که شرکتهای مزبور به تقویت دولت اسرائیل می پردازند، جایز است؟

ج: اگر خرید و فروش این تولیدات موجب تقویت دولت حقیر و غاصب اسرائیل شده و یا در راه دشمنی با اسلام و مسلمین بکار می روند، خرید و فروش آنها برای هیچکس جایز نیست و الا اشکال ندارد.

س ۱۳۵۲: اگر کالاهای اسرائیلی وارد کشورهای اسلامی شود، آیا جایز است تاجران بخشی از آنها را خریده و به مردم بفروشند و آنها را ترویج کنند؟

ج: این کار برای آنان به علت مفاسدی که دارد، جایز نیست.

س ۱۳۵۳: اگر کالاهای اسرائیلی در فروشگاههای عمومی یک کشور اسلامی عرضه شود، آیا خرید آنها توسط مسلمانان در صورتیکه تهیه کالاهای غیر اسرائیلی مورد نیاز

که از کشورهای دیگر وارد شده اند، امکان داشته باشد، جایز است؟

ج: بر آحاد مسلمین واجب است که از خرید و استفاده از کالاهایی که منفعت تولید و خرید آنها عائد صهیونیست ها که محارب با اسلام و مسلمین هستند، می شود، اجتناب کنند.

س ۱۳۵۴: اگر بدانیم که کالاهای اسرائیلی بعد از تغییر گواهی مبدأ از طریق کشورهای دیگری مثل ترکیه، قبرس و غیره مجدداً صادر می شوند تا خریداران مسلمان گمان کنند که آنها غیر اسرائیلی هستند، زیرا می دانند که اگر مسلمانان بدانند که آنها ساخت اسرائیل هستند، از خرید آنها خودداری می کنند، در این صورت تکلیف مسلمانان چیست؟

ج: مسلمانان باید از خرید و ترویج و استفاده از آن کالاها خودداری نمایند.

س ۱۳۵۵: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

س ۱۳۵۶: کسانی که در کارخانه ها و مؤسساتی کار می کنند که سود آنها به دولتهای کافر می رسد و باعث استحکام و تقویت

آنها می شود، چه تکلیفی دارند؟

ج: کسب درآمد با کارهای مشروع فی نفسه اشکال ندارد هرچند از اموری باشد که درآمد آن به دولت غیراسلامی می رسد، مگر زمانی که آن دولت در حال جنگ با اسلام و مسلمین باشد و از نتیجه کار مسلمانان در این جنگ استفاده کند.

کار کردن در دولت ظالم

س ۱۳۵۷: آیا انجام وظیفه در حکومت غیر اسلامی جایز است؟

ج: جواز آن منوط بر این است که خود آن وظیفه فی نفسه جایز باشد.

س ۱۳۵۸: فردی در اداره راهنمایی و رانندگی یکی از کشورهای عربی کار می کند و مسئولیت او امضای پرونده کسانی است که قوانین عبور و مرور را نقض کرده اند تا بدین ترتیب به زندان بیفتند و پرونده هر یک از آنان را که امضا کند فرد ناقض قانون به زندان خواهد رفت. آیا این کار برای او جایز است؟ و حقوقی که در برابر کارش از دولت می گیرد چه حکمی دارد؟

ج: رعایت مقرراتی که برای نظم جامعه وضع شده اند در هر حال واجب است، هرچند آن قوانین توسط دولت غیراسلامی وضع شده باشند و دریافت حقوق در برابر عمل حلال، اشکال ندارد.

س ۱۳۵۹: بعد از آن که مسلمانی تابعیت آمریکا یا کانادا را بدست آورد، آیا جایز است وارد ارتش یا پلیس شود؟ و آیا جایز است در اداره های دولتی مثل شهرداری و سایر مؤسسات تابع دولت مشغول به کار شود؟

ج: اگر فسادی بر آن مُترتب نشود و مستلزم ارتکاب حرام و ترک واجب نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۰: آیا قاضی منصوب از طرف سلطان جائز، برای حکم کردن و قضاوت، مشروعیت دارد تا اطاعت از او واجب باشد؟

ج: جایز نیست غیر از مجتهد جامع شرایط چنانچه از طرف

کسی که حق نصب دارد منصوب نشده باشد متصدی امر قضا و فصل خصومات در بین مردم شود و بر مردم هم جایز نیست به او مراجعه کنند، و حکم او هم نافذ نمی باشد، مگر در حال ضرورت.

لباس شهرت و احکام پوشش

س ۱۳۶۱: معیار لباس شهرت چیست؟

ج: لباس شهرت لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست، به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می شود.

س ۱۳۶۲: صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می شود، چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتب مفسده نشده است، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۶۳: آیا دختران می توانند لباسی که رنگ آن مایل به آبی پررنگ است بپوشند؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که منجر به جلب توجه دیگران و ترتب مفسده نشود.

س ۱۳۶۴: آیا برای زنان پوشیدن لباس های تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و یا پوشیدن لباس های بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن جایز است؟

ج: اگر از نگاه مردان اجنبی و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند، اشکال ندارد در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۳۶۵: آیا پوشیدن کفش سیاه براق توسط زن مؤمن جایز است؟

ج: اشکال ندارد مگر آن که رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او شود.

س ۱۳۶۶: آیا بر زنان واجب است در لباس مانند مقنعه، شلوار و پیراهن فقط رنگ سیاه را انتخاب کنند؟

ج: حکم لباس زن از جهت رنگ و شکل

و کیفیت دوخت مانند کفش است که در جواب سؤال قبل بیان شد.

س ۱۳۶۷: آیا جایز است حجاب و لباس زن به گونه ای باشد که توجه دیگران را بخود جلب کند و یا باعث تهییج شهوت شود مثلاً طوری چادر سر کند که توجه دیگران را به خود جلب کند و یا پارچه و رنگ جوراب را به گونه ای انتخاب کند که شهوت برانگیز باشد؟

ج: پوشیدن چیزی که از جهت رنگ یا شکل و یا نحوه پوشیدن باعث جلب توجه اجنبی شود و موجب فساد و ارتکاب حرام گردد، جایز نیست.

س ۱۳۶۸: آیا پوشیدن چیزی که مخصوص زنان است توسط مردان و برعکس، در خانه قصد تشبّه به جنس مخالف، جایز است؟

ج: تا زمانی که آن را به عنوان لباس برای خود انتخاب نکرده باشند، اشکال ندارد.

س ۱۳۶۹: فروش لباس های زنانه داخلی توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر موجب ترتب مفاسد اخلاقی و اجتماعی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۰: آیا بافندگی و خرید و فروش جوراب نازک شرعاً جایز است؟

ج: اگر تولید و خرید و فروش آن به قصد پوشیدن زنان در برابر مردان اجنبی نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۳۷۱: آیا جایز است افرادی که ازدواج نکرده اند با رعایت موازین شرعی و آداب اخلاقی، در فروشگاههای لباس های زنانه و وسایل آرایش کار کنند؟

ج: جواز کارکردن و کسب درآمد حلال شرعاً مختص گروه خاصی از مردم نیست، بلکه هر کس که موازین و آداب اسلامی را رعایت کند حق آن را دارد، ولی اگر برای دادن پروانه تجاری یا اجازه کار از طرف ادارات و نهادهای مسئول به خاطر رعایت مصالح عمومی برای بعضی از مشاغل شرایط خاصی وضع شده

باشد باید مراعات شود.

س ۱۳۷۲: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

ج: اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

تقلید از فرهنگ غربی

تشبه به کفار و ترویج فرهنگ آنان

س ۱۳۷۳: آیا پوشیدن لباس هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می شوند؟

ج: اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آنها فی نفسه اشکال ندارد و اما اینکه ترویج فرهنگ غربی معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

س ۱۳۷۴: امروزه وارد کردن لباس های خارجی و خرید و فروش و استفاده از آنها در داخل شهرها متداول شده است، با توجه به افزایش تهاجم فرهنگی غرب به انقلاب اسلامی، این کار چه حکمی دارد؟

ج: واردات و خرید و فروش و استفاده از آنها به مجرد اینکه از کشورهای غیراسلامی وارد شده اند، اشکال ندارد، ولی آنچه که پوشیدن آن با عفت و اخلاق اسلامی منافات داشته باشد و یا ترویج فرهنگ غربی که دشمن فرهنگ اسلامی است، محسوب می شود، واردات و خرید و فروش و پوشیدن آن جایز نیست و در این مورد باید به مسئولین مربوطه مراجعه شود تا از آن جلوگیری کنند.

س ۱۳۷۵: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

ج: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمانها و اشخاص مختلف، فرق می کند و این امر مختص به غرب هم نمی باشد.

س ۱۳۷۶: آیا جایز است مربیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکلهای

غربی که مخالف آداب اسلامی و تشبه به کفار است، اصلاح و آرایش می کنند، بتراشند؟ با علم به اینکه راهنمایی و نصیحت آنان فایده ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می دهند، وظیفه ما چیست؟

ج: تراشیدن موی سر دانش آموزان توسط مربیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی های پدرانه نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

س ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس هایی که توسط دولتهای استعماری تولید شده اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتی در بعضی از موارد جایز نیست.

س ۱۳۷۸: آیا برای زنان، شرکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی و تقدیم دسته گل که توسط وزارت خانه ها و ادارات دولتی و غیر آنها، ترتیب داده می شود، جایز است و آیا صحیح است که شرکت آنان را در این مراسم، این گونه توجیه کنیم که هدف ما نشان دادن حرّیت و احترام زن در جوامع اسلامی است؟

ج: دعوت از زنان برای مشارکت در مراسم استقبال و خوش آمد گویی به مهمانان خارجی

وجهی ندارد و در صورتی که موجب فساد و ترویج فرهنگ غیراسلامی شود، جایز نیست.

س ۱۳۷۹: پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می شوند به طوری که پوشیدن آنها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود جایز نیست.

س ۱۳۸۰: فروش کلیه عکسها و کتابها و مجلاتی که به طور آشکار مشتمل بر امور قبیح و مبتذل نیستند ولی به طور ضمنی باعث ایجاد جو فرهنگی فاسد و غیر اسلامی به خصوص در بین جوانان می شوند، چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و ترویج اموری از این قبیل که منجر به انحراف جوانان و فساد آنان و باعث پیدایش جو فرهنگی فاسدی می شوند، جایز نیست و واجب است از آنها اجتناب شود.

س ۱۳۸۱: امروزه وظیفه زنان برای مقابله با تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی ما چیست؟

ج: یکی از مهمترین وظایف آنان حفظ حجاب اسلامی و ترویج آن و پرهیز از لباس هایی است که پوشیدن آنها تقلید از فرهنگ دشمن محسوب می شود.

س ۱۳۸۲: بعضی از مسلمانان عیدهای مسیحیان را جشن می گیرند، آیا این کار اشکال ندارد؟

ج: جشن گرفتن میلاد حضرت عیسی مسیح (علی نبینا و آله وعلیه السلام) اشکال ندارد.

س ۱۳۸۳: آیا پوشیدن لباسی که تبلیغ و تشویق شراب روی آن وجود دارد، جایز است؟

ج: جایز نیست.

مهاجرت و پناهندگی سیاسی

س ۱۳۸۴: پناهندگی سیاسی به کشورهای خارجی چه حکمی دارد؟ آیا جعل داستان غیرواقعی برای دستیابی به پناهندگی سیاسی، جایز است؟

ج: پناهندگی سیاسی به دولت غیر مسلمان تا زمانی که مفسده ای بر آن مترتب نشود، فی نفسه اشکال ندارد. ولی برای دستیابی به آن، توسل به دروغ و جعل چیزی که واقعیت ندارد،

جایز نیست.

س ۱۳۸۵: آیا برای یک شخص مسلمان مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی جایز است؟

ج: اگر خوف انحراف از دین وجود نداشته باشد این کار اشکال ندارد و واجب است در آنجا بعد از رعایت احتیاط و مواظبت نسبت به دین و مذهب به مقداری که توانایی دارد مبادرت به دفاع از اسلام و مسلمین نماید.

س ۱۳۸۶: آیا مهاجرت به سرزمین اسلام بر زنانی که در سرزمین کفر اسلام آورده اند، به دلیل اینکه بر اثر خوف از خانواده و جامعه نمی توانند اسلام خود را آشکار کنند، واجب است؟

ج: در صورتی که مهاجرت به سرزمین اسلام برای آنان حَرَج داشته باشد واجب نیست، ولی واجب است تا حد امکان نسبت به نماز و روزه و سایر واجبات مراقبت نمایند.

س ۱۳۸۷: زندگی در کشوری که اسباب معصیت مانند برهنگی و گوش دادن به نوارهای مبتذل موسیقی و غیره در آن فراهم است، چه حکمی دارد؟ کسی که در آنجا تازه به سن تکلیف رسیده چه حکمی دارد؟

ج: اقامت و زندگی آنها، فی نفسه اشکال ندارد، ولی باید از اموری که از نظر شرعی بر او حرام هستند اجتناب کند و اگر نمی تواند باید به کشورهای اسلامی مسافرت نماید.

تجسس و خبرچینی و افشاء اسرار

س ۱۳۸۸: تعدادی گزارش کتبی راجع به اختلاس اموال دولتی توسط یکی از کارمندان دریافت گردیده که بعد از انجام تحقیقات در مورد این اتهام، صحت بعضی از آن گزارشها برای ما آشکار شده است. ولی هنگام تحقیق از فرد متهم خود او همه اتهامات را انکار می کند، آیا ارسال این گزارشات به دادگاه با توجه به اینکه باعث از بین رفتن آبروی شخص می شود، جایز است یا

خیر؟ و بر فرض عدم جواز، اشخاصی که از این مسأله مطلع هستند چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر فردی که مسئول حمایت و حفظ بیت المال و اموال دولتی است از اختلاس آن اموال توسط یکی از کارمندان یا غیر او مطلع شود، از نظر شرعی و قانونی مکلف است برای احقاق حق، اطلاعات خود را در این زمینه به نهادهای مربوطه ارائه دهد و ترس از بین رفتن آبروی متهم از نظر رسمی مجوزی برای کوتاهی از احقاق حق جهت حفظ بیت المال محسوب نمی شود و افراد دیگر، گزارشات خود را مستنداً به مسئولین مربوطه ارائه دهند تا ایشان بعد از تحقیق و تفحص و اثبات مطلب، اقدام نمایند.

س ۱۳۸۹: مشاهده می کنیم که بعضی از مطبوعات اخباری از قبیل دستگیری سارقین، کلاهبرداران، گروههای رشوه گیرنده در ادارات و افرادی که اقدام به انجام اعمال منافی عفت می کنند و همچنین گروههای فساد و ابتذال و کلپ های شبانه را چاپ می کنند، آیا چاپ و نشر این قبیل اخبار، به نوعی اشاعه فحشا محسوب نمی شود؟

ج: مجرد نشر حوادث و وقایع در مطبوعات اشاعه فحشا محسوب نمی شود.

س ۱۳۹۰: آیا جایز است دانشجویان یکی از مراکز آموزشی گزارش هایی از منکراتی را که مشاهده می کنند به مسئولین فرهنگی ارائه دهند تا از ارتکاب آنها جلوگیری شود؟

ج: اگر گزارشها راجع به امور علنی باشد و عنوان تجسس و غیبت بر آنها صدق نکند، اشکال ندارد و بلکه در صورتی که جزء مقدمات نهی از منکر باشد واجب است.

س ۱۳۹۱: آیا بیان ظلم یا خیانت بعضی از مسئولین ادارات در برابر مردم جایز است؟

ج: گزارش دادن ظلم به مراکز و مراجع مسئول برای پیگیری و

تعقیب بعد از تحقیق و اطمینان نسبت به آن اشکال ندارد و حتی اگر از مقدمات نهی از منکر محسوب شود واجب می گردد، ولی بیان آن در برابر مردم وجهی ندارد بلکه اگر موجب فتنه و فساد و تضعیف دولت اسلامی شود حرام است.

س ۱۳۹۲: تحقیق از اموال مؤمنین و گزارش آن به دولت و حاکمِ ظالم به خصوص اگر منجر به اذیت و ورود خسارت به آنها شود چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل اعمال از نظر شرعی حرام هستند و در صورتی که خسارت وارده به دلیل خبرچینی از مؤمنین نزد ظالم باشد، موجب ضمان می گردد.

س ۱۳۹۳: آیا تجسس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسس می کنند با اینکه مکلف به این کار نیستند، چه حکمی دارند؟

ج: مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توسط مأموران رسمی تفحص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی اشکال ندارد ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق در اعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست.

س ۱۳۹۴: آیا سخن گفتن از اسرار شخصی و امور خصوصی و سری در برابر مردم جایز است؟

ج: کشف و بیان امور خصوصی و شخصی در برابر دیگران اگر به نحوی مربوط به افراد دیگر هم باشد و یا موجب ترتب مفسده شود جایز نیست.

س ۱۳۹۵: روان پزشکان غالباً برای

دستیابی به علل بیماری و راههای درمان آن سؤالاتی راجع به امور شخصی و خانوادگی بیمار از او می کنند، آیا برای بیمار پاسخ دادن به آن سؤالات جایز است؟

ج: اگر مفسده ای بر آن مترتب نشود و غیبت و اهانت به شخص دیگری هم محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۳۹۶: گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروهها را برای کشف مراکز فحشا و گروههای تروریستی ضروری می دانند، همانگونه که روشهای تجسس و تحقیق نیز همین را اقتضا می کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج: اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقررات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد و بر مسئولین نیز واجب است که بر کار آنان از این جهت نظارت و توجه کامل داشته باشند.

س ۱۳۹۷: عدّه ای در برابر دیگران مبادرت به طرح کمبودها و ضعفهایی که در جمهوری اسلامی وجود دارد، می کنند، گوش دادن به این سخنان و حکایتها چه حکمی دارد؟

ج: واضح است هر عملی که موجب بدنام شدن چهره جمهوری اسلامی که در برابر کفر و استکبار جهانی ایستاده است، شود به نفع اسلام و مسلمین نیست. بنا بر این، اگر این سخنان موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی باشد جایز نیست.

مصرف دخانیات و مواد مخدر

س ۱۳۹۸: استعمال دخانیات در اداره های دولتی و اماکن عمومی چه حکمی دارد؟

ج: اگر بر خلاف مقررات داخلی ادارات و اماکن عمومی باشد و یا موجب اذیت و ناراحتی دیگران و یا ضرر رساندن به آنان شود، جایز نیست.

س ۱۳۹۹: برادر من معتاد به مواد مخدر است و قاچاقچی مواد

مخدر نیز هست، آیا بر من واجب است او را به مقامات رسمی مربوطه معرفی کنم تا از کار او جلوگیری کنند؟

ج: بر شما نهی از منکر واجب است و باید او را در ترک اعتیاد یاری کنید و همچنین او را از قاچاق و فروش و توزیع مواد مخدر منع نمایید و اگر اعلام وضعیت او به مقامات مربوطه، به او در این باره کمک کرده یا مقدمه نهی از منکر محسوب شود واجب است اعلام نمایید.

س ۱۴۰۰: آیا استعمال انفیه جایز است؟ اعتیاد به آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر ضرر قابل ملاحظه ای داشته باشد استعمال و اعتیاد به آن جایز نیست.

س ۱۴۰۱: خرید و فروش و استعمال تنباکو چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش و استعمال تنباکو فی نفسه اشکال ندارد ولی اگر ضرر قابل ملاحظه ای برای شخص داشته باشد، استعمال و خرید و فروش آن جایز نیست.

س ۱۴۰۲: آیا حشیش پاک است؟ و آیا استعمال آن حرام است؟

ج: حشیش پاک است ولی استعمال آن حرام می باشد.

س ۱۴۰۳: استعمال مواد مخدر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین، مورفین، ماری جوانا و... بصورت خوردن، نوشیدن، کشیدن، تزریق و یا شیاف، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

ج: استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوءشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه ای که براستعمال آنها مترتب می شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است.

س ۱۴۰۴: آیا

معالجه و درمان بیماری با استعمال مواد مخدر جایز است؟ و بر فرض جواز، آیا به طور مطلق جایز است یا فقط در صورتی جایز است که راه درمان منحصر به آن باشد؟

ج: اگر درمان و معالجه به نحوی متوقف بر استعمال مواد مخدر باشد و این امر هم با تجویز پزشک مورد اطمینان صورت گیرد، اشکال ندارد.

س ۱۴۰۵: کاشت و پرورش گیاهانی از قبیل خشخاش، شاهدانه هندی، کویحا و... که از آنها تریاک، هروئین، مورفین و حشیش و کوکائین گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج: کاشت و پرورش این نوع گیاهان که بر خلاف مقررات نظام جمهوری اسلامی می باشد جایز نیست.

س ۱۴۰۶: آماده کردن و تهیه مواد مخدر اعم از اینکه از مواد طبیعی باشند مثل مورفین، هروئین، حشیش و ماری جوانا، یا از مواد مصنوعی مثل LSD. و غیر آن چه حکمی دارد؟

ج: جایز نیست.

س ۱۴۰۷: آیا استعمال تنباکویی که بعضی از انواع خمر را بر روی آن پاشیده اند جایز است؟ و آیا استنشاق دود آن جایز است؟

ج: اگر مصرف آن تنباکو از نظر عرف، استعمال خمر محسوب نشود و باعث مستی و وارد شدن ضرر قابل ملاحظه ای نگردد اشکال ندارد، هر چند احوط ترک آن است.

س ۱۴۰۸: آیا شروع به استعمال دخانیات حرام است؟ اگر فرد معتاد مصرف دخانیات را به مدت چند هفته یا بیشتر ترک کند آیا حرام است که دوباره به استعمال آن بپردازد؟

ج: حکم با اختلاف مراتب ضرری که بر استعمال دخانیات مترتب می شود، متفاوت می گردد و به طور کلی استعمال دخانیات اگر به مقداری باشد که موجب ضرر قابل ملاحظه ای برای بدن باشد، جایز نیست و اگر شخص می داند که

با شروع آن به این مرحله می رسد نیز جایز نمی باشد.

س ۱۴۰۹: اموالی که حرمت عین آنها معلوم است مانند اموال حاصل از تجارت مواد مخدر چه حکمی دارند؟ آیا در صورتی که مالک آنها را شناسیم، حکم اموال مجهول المالک را دارند؟ اگر این گونه باشند، آیا تصرف در آنها با اجازه حاکم شرع یا وکیل عام او جایز است؟

ج: اگر انسان علم به حرام بودن عین مالی که تحصیل کرده داشته باشد، در صورتی که مالک شرعی آن را هرچند در تعداد محصور بشناسد، واجب است آنرا به او برگرداند، و الا باید آن را از طرف مالک شرعی اش به فقرا صدقه بدهد و اگر مال حرام با مال حلال او مخلوط شده باشد و مقدار و مالک شرعی آن را شناسد، واجب است خمس آنرا به متولی خمس بپردازد.

تراشیدن ریش

س ۱۴۱۰: مراد از فک پایین که باقی گذاشتن موهای آن واجب است چیست؟ آیا شامل گونه ها هم می شود؟

ج: معیار این است که از نظر عرف، گذاشتن ریش صدق کند.

س ۱۴۱۱: ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

ج: حد معینی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلندبودن آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

س ۱۴۱۲: بلند کردن سیبل و کوتاه کردن ریش چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۱۳: بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقی مانده را می تراشند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

س ۱۴۱۴: آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می شود؟

ج: تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط

این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتب می شود.

س ۱۴۱۵: تراشیدن سیبل چه حکمی دارد؟ و آیا می توان آن را خیلی بلند کرد؟

ج: تراشیدن سیبل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بلکه بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

س ۱۴۱۶: تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین ریش تراشی برای هنرمندی که کارش آن را اقتضا می کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عنوان تراشیدن ریش بر آن صدق کند بنا بر احتیاط حرام است، ولی اگر کار هنری او نیاز ضروری جامعه اسلامی محسوب شود، مبادرت به تراشیدن ریش به مقدار آن ضرورت، اشکال ندارد.

س ۱۴۱۷: من به اعتبار اینکه مسئول روابط عمومی یکی از شرکتهای تابع جمهوری اسلامی هستم، مجبور به خرید و ارائه لوازم اصلاح به مهمان ها برای تراشیدن ریششان می باشم، تکلیف من چیست؟

ج: بنا بر احتیاط خرید و ارائه لوازم ریش تراشی به دیگران جایز نیست مگر در مقام ضرورت.

س ۱۴۱۸: در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

ج: گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیت می دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

س ۱۴۱۹: آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع انسان شود جایز است؟

ج: بر مکلفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه ای وجود داشته باشد.

س ۱۴۲۰: آیا خرید و فروش و تولید خمیر اصلاح که کاربرد اصلی آن برای

اصلاح ریش است ولی گاهی برای اصلاح غیر از آن هم بکار می رود، جایز است؟

ج: اگر خمیر مذکور غیر از اصلاح ریش منافع حلال دیگری دارد، تولید و فروش آن بدین منظور اشکال ندارد.

س ۱۴۲۱: آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت به طور کامل روییده باشند و سپس تراشیده شوند یا اینکه شامل موردی که مقداری از موهای صورت درآمده باشند هم می شود؟

ج: به طور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش صدق می کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی کند اشکال ندارد.

س ۱۴۲۲: آیا اجرتی که آرایشگر بابت تراشیدن ریش می گیرد، حرام است؟ و بر فرض حرمت، اگر با مال حلال مخلوط شود، آیا واجب است هنگام تخمیس آن، خمس آن را دوبار پردازد یا خیر؟

ج: بنا بر احتیاط، گرفتن اجرت در برابر تراشیدن ریش، حرام است و امّا در مورد مال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام و مالک آن را بشناسد واجب است آن را به او برگرداند و یا رضایت وی را جلب کند و اگر مالک آن را هرچند در تعداد محصور نشناسد، واجب است آن را به فقیران صدقه بدهد و اگر مقدار مال حرام را نداند ولی مالک آن را بشناسد واجب است به نحوی رضایت او را به دست آورد و اگر مقدار آن را نداند و مالک را هم نشناسد واجب است خمس آن را پردازد تا مالش از حرام پاک شود و در صورتی که مقدار باقی مانده بعد از پرداخت خمس، از مؤونه سال زیاد

بیاید، پرداخت خمس آن به عنوان ادای خمس منفعت کسب، واجب است.

س ۱۴۲۳: گاهی بعضی از مشتریان برای تعمیر ماشین اصلاح خود به من مراجعه می کنند، با توجه به اینکه تراشیدن ریش از نظر شرعی حرام است، آیا انجام آن برای من جایز است؟

ج: از آنجا که وسیله مذکور غیر از تراشیدن ریش استفاده های دیگری هم دارد، بنا بر این اقدام به تعمیر آن و گرفتن اجرت در برابر آن در صورتی که به قصد استفاده از آن برای تراشیدن ریش نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۴: آیا اصلاح موی گونه ها اعم از اینکه با نخ باشد یا با موچین، حرام است؟

ج: اصلاح موی گونه ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست.

حضور در مجلس معصیت

س ۱۴۲۵: گاهی مجالس جشن دسته جمعی از طرف اساتید یا دانشگاه کشورهای بیگانه برگزار می شود و از قبل معلوم است که مشروبات الکلی در آن مجالس وجود دارد، تکلیف شرعی دانشجویان که قصد شرکت در آن جشن را دارند چیست؟

ج: حضور در مجالسی که در آنها شراب نوشیده می شود برای هیچکس جایز نیست، در این محافل شرکت نکنید تا بفهمند که شما به علت مسلمان بودن در مجلس شرب خمر شرکت ننموده و مشروب نمی خورید.

س ۱۴۲۶: حضور در مجالس عروسی چه حکمی دارد؟ آیا بر حضور در مجلس عروسی که خالی از رقص نیست، عنوان «الداخلُ فی عَمَلِ قَوْمٍ فَهَیْوَ مِنْهُمْ» صدق می کند و لذا ترک آن مجلس واجب است یا اینکه حضور در آن مجلس بدون شرکت در رقص و مراسم دیگر، اشکال ندارد؟

ج: اگر مجلس به گونه ای نباشد که عنوان مجلس لهو و حرام و معصیت بر آن صدق کند و حضور در آن

مفسده ای نداشته باشد، حضور و نشستن در آن در صورتی که عرفاً تأیید عملی که جایز نیست، محسوب نشود، اشکال ندارد.

س ۱۴۲۷: ۱. شرکت در جشن هایی که زنان و مردان در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی به طور جداگانه می کنند چه حکمی دارد؟

۲. آیا شرکت در عروسی هایی که در آنها مبادرت به رقص و نواختن موسیقی میشود، جایز است؟

۳. آیا نهی از منکر در مجالسی که در آنها رقص انجام می شود، در صورتی که امر به معروف ونهی از منکر در شرکت کنندگان تأثیری نداشته باشد، واجب است؟

۴. رقص مختلط زن و مرد چه حکمی دارد؟

ج: به طور کلی اگر رقص باعث تهییج شهوت شود یا همراه با عمل حرام و یا مستلزم آن بوده و یا به صورت مختلط بین زنان و مردان اجنبی باشد، جایز نیست و فرقی نمی کند بین اینکه در جشنهای عروسی باشد یا غیر آن و شرکت در مجلس معصیت هم اگر مستلزم ارتکاب حرام مانند گوش دادن به موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد و یا حضور در آنها تأیید گناه محسوب شود، جایز نیست و اما تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با عدم احتمال تأثیر ساقط است.

س ۱۴۲۸: اگر مرد نامحرمی وارد جشن عروسی شود و در آنجا زن بدون حجابی حضور داشته باشد و مرد بداند که نهی از منکر در او تأثیری ندارد، آیا واجب است مجلس را ترک کند؟

ج: اگر خروج از مجلس معصیت به عنوان اعتراض مصداق نهی از منکر باشد، واجب است.

س ۱۴۲۹: آیا حضور در مجالس و محافلی که در آنها به نوارهای مبتذل غنا

گوش داده می شود جایز است؟ در صورتی که در غنا بودن آن شک داشته باشد، با توجه به این که نمی تواند از پخش نوار جلوگیری کند، حکم چیست؟

ج: حضور در مجلس غنا و موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه در صورتی که منجر به گوش دادن یا تأیید آن شود جایز نیست ولی در صورت شک در موضوع، حضور در آن مجلس و گوش دادن به آن فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۳۰: شرکت در مجالس و محافلی که انسان در آنها گاهی مبتلا به شنیدن کلام غیر مناسبی از قبیل افترا بر مقامات دینی یا مسئولین جمهوری اسلامی یا مؤمنین دیگر می شود چه حکمی دارد؟

ج: مجرد حضور در آن مجالس تا زمانی که مستلزم ابتلا به عمل حرام مانند گوش دادن به غیبت و همچنین موجب تأیید و ترویج منکر نباشد، فی نفسه اشکال ندارد ولی نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است.

س ۱۴۳۱: در جلسات و انجمن هایی که در بعضی از کشورهای غیر اسلامی تشکیل می شود، طبق عادت برای پذیرایی حاضران از مشروبات الکلی استفاده می شود، آیا شرکت در این جلسات و انجمن ها جایز است؟

ج: حضور در مجلسی که در آن شراب خورده می شود جایز نیست و در صورت اضطرار واجب است به مقدار ضرورت اکتفا شود.

دعانویسی و استخاره

س ۱۴۳۲: آیا پرداخت و دریافت پول در قبال نوشتن دعا جایز است؟

ج: دریافت یا پرداخت مبلغی به عنوان اجرت نوشتن دعاهاى وارده اشکال ندارد.

س ۱۴۳۳: دعاهایی که نویسندگان آنها ادعا می کنند که در کتابهای قدیمی دعا نقل شده اند، چه حکمی دارند؟ و آیا این ادعیه از نظر شرعی معتبر هستند؟ مراجعه به آنها چه حکمی

ج: اگر دعاها از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل و روایت شده باشند و یا مضامین آنها حق باشد، تبرّک جستن به آنها اشکال ندارد. همانگونه که تبرّک جستن به دعاهای مشکوک به این امید که از معصوم (علیه السلام) باشند، اشکال ندارد.

س ۱۴۳۴: آیا عمل به استخاره واجب است؟

ج: الزام شرعی در عمل به استخاره وجود ندارد ولی بهتر است بر خلاف آن عمل نشود.

س ۱۴۳۵: بنا بر آنچه گفته می شود که در کارهای خیر نیازی به استخاره نیست. آیا در مورد کیفیت انجام آنها و یا در مورد مشکلات پیش بینی نشده ای که در خلال انجام آنها ممکن است پیش بیاید، استخاره جایز است؟ و آیا استخاره راهی برای شناخت غیب محسوب می شود یا اینکه فقط خدا از آن آگاه است؟

ج: استخاره برای رفع حیرت و تردید در انجام کارهای مباح است، اعم از اینکه تردید در اصل عمل باشد یا در چگونگی انجام آن. بنا بر این در کارهای خیر که در آنها حیرت وجود ندارد، استخاره لازم نیست و همچنین استخاره برای آگاهی از آینده شخص یا عمل نمی باشد.

س ۱۴۳۶: آیا در مواردی مثل تقاضای طلاق یا عدم آن استخاره با قرآن صحیح است؟ و در صورتی که شخصی استخاره کند ولی طبق آن عمل نکند، حکم چیست؟

ج: جواز استخاره با قرآن یا تسبیح اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در هر امر مباحی که شخص راجع به آن تردید و حیرت داشته باشد به طوری که قادر بر اتخاذ تصمیم نباشد، می توان استخاره گرفت و از نظر شرعی عمل به استخاره واجب نیست هرچند بهتر است انسان با آن مخالفت نکند.

۱۴۳۷: آیا استخاره با تسبیح یا قرآن در مسائل سرنوشت ساز مانند ازدواج جایز است؟

ج: شایسته است انسان در اموری که می خواهد راجع به آنها تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقت کند و یا با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و در صورتی که با این کارها تحیر او برطرف نشد، می تواند استخاره کند.

س ۱۴۳۸: آیا چند بار استخاره برای یک کار صحیح است؟

ج: چون استخاره برای رفع حیرت است، بنا بر این بعد از برطرف شدن حیرت با استخاره اول، تکرار آن معنی ندارد مگر آنکه موضوع تغییر کند.

س ۱۴۳۹: گاهی مشاهده می شود نوشته هایی که متضمن معجزات امام رضا (علیه السلام) هستند با قرار دادن آنها بین صفحه های کتابهای زیارت که در زیارتگاهها و مساجد وجود دارند، در بین مردم توزیع می شوند و ناشر آنها هم در زیر آنها نوشته است که هر کس آن معجزه ها را بخواند واجب است آنها را به تعداد خاص بنویسد و در بین مردم توزیع کند تا به حاجت خود برسد، آیا این مطلب صحیح است؟ و آیا بر کسی که آنها را می خواند، واجب است که به درخواست ناشر عمل نماید؟

ج: از نظر شرعی دلیلی بر اعتبار این امور وجود ندارد و کسی هم که آنها را می خواند ملزم به عمل به درخواست ناشر مبنی بر نوشتن آنها نیست.

احیاء مناسبتهای دینی

مراسم عزاداری

س ۱۴۴۰: در حسینیه ها و مساجد بیشتر مناطق به خصوص روستاها مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنتهای قدیمی است برگزار می شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

ج: اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند

و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی بر پا شود.

س ۱۴۴۱: استفاده از طبل و سنج و شیپور و همچنین زنجیرهایی که دارای تیغ هستند در مجالس و دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست ولی استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.

س ۱۴۴۲: در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلم های متعددی استفاده می شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها می گردد و در برنامه های تبلیغی خلل ایجاد می کند و حتی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

ج: اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئون عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

س ۱۴۴۳: اگر شخصی عَلمی را برای عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینی از قبول آن خودداری کنند؟

ج: این نذر، متولّی حسینی و هیأت امانت آن را ملزم به قبول عَلم نمی کند.

س ۱۴۴۴: استفاده از عَلم در مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند.

س ۱۴۴۵: اگر بعضی از واجبات از مکلف به

سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت (علیهم السلام) می شود؟

ج: بدیهی است که نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین (علیه السلام) جایز نیست، ولی شرکت در عزاداری به گونه ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است.

س ۱۴۴۶: در بعضی از هیأت های مذهبی مصیبت هایی خوانده می شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می شود، پاسخ می دهند که اهل بیت (علیهم السلام) اینگونه به ما فهمانده اند و یا ما را راهنمایی کرده اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته های علما نمی باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

ج: نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد.

س ۱۴۴۷:

از ساختمان حسینه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می شود به طوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می شود و این امر منجر به سلب آسایش همسایگان شده است و مسئولین و سخنرانان حسینه اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمانهای مناسب در حسینه از بهترین کارها و جزو مستحبات مؤکد می باشد، ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان پرهیزند هرچند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینه باشد.

س ۱۴۴۸: نظر شریف حضرتعالی نسبت به ادامه حرکت دسته های عزاداری در شبهای محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و نی چیست؟

ج: به راه انداختن دسته های عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب او (علیهم السلام) و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده و مطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیت دیگران می شود و یا فی نفسه از نظر شرعی حرام است، پرهیز کرد.

س ۱۴۴۹: استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود.

س ۱۴۵۰: آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو

به آن آویزان می کنند، جایز است؟

ج: این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می شوند جایز نیست.

س ۱۴۵۱: اگر انسان در زیارتگاه های ائمه (علیهم السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج: این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنتی و محبت ائمه (علیهم السلام) محسوب نمی شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

س ۱۴۵۲: در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای اجرای برنامه هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه (علیها السلام) برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می زنند و سپس شروع به رقص می کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

ج: برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و اما رقص، اگر به گونه ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست.

س ۱۴۵۳: باقی مانده اموالی که به عنوان هزینه های مراسم عاشورای امام حسین (علیه السلام) جمع آوری می شود، در چه موردی باید خرج شود؟

ج: می توان اموال باقی مانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت.

س ۱۴۵۴: آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم های مختلف، قسمتی را به

قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقی مانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

ج: اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد.

س ۱۴۵۵: آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته های سینه زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

ج: شرکت زنان در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست.

س ۱۴۵۶: اگر قمه زدن در عزاداری ائمه (علیهم السلام) موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می شود؟

ج: اگر این عمل عادتاً منجر به فوت نمی شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد.

س ۱۴۵۷: آیا شرکت در مجالس فاتحه ای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته، برگزار می شود جایز است؟ قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرشان چه حکمی دارد؟

ج: این کار فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۴۵۸: خواندن مرثیه و مدیحه هایی که شنوندگان را در جشنهای تولد ائمه (علیهم السلام) و عید مبعث به گریه بیندازد چه حکمی دارد؟ ریختن پول بر سر حاضرین چه حکمی دارد؟

ج: خواندن مرثیه و مدیحه در جشنهای اعیاد دینی اشکال ندارد و پاشیدن پول بر سر حاضرین هم بدون اشکال است بلکه اگر به قصد اظهار شادی و سرور و شاد کردن قلوب مؤمنین باشد، ثواب هم دارد.

س ۱۴۵۹: آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می شنوند جایز است؟

ج: اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

س ۱۴۶۰: در

روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب می گردد، نظر شریف حضرتعالی در این باره چیست؟

ج: هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می شود و این از بزرگترین ضررها و خسارتها است.

س ۱۴۶۱: آیا قمه زدن به طور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

ج: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست.

س ۱۴۶۲: معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

ج: معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توجه و معتنا باشد.

س ۱۴۶۳: زنجیر زدن به بدن همانگونه که بعضی از مسلمانان انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر به نحو متعارف و به گونه ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد.

ولادت ها و اعیاد

س ۱۴۶۴: آیا انشای عقد اخوت در

ایامی غیر از روز عید غدیر خم جایز است؟

ج: انحصار آن به روز مبارک عید غدیر خم معلوم نیست هرچند اولی و احوط است.

س ۱۴۶۵: آیا واجب است عقد اخوت به همان صیغه مشهور اجرا شود یا اینکه اجرای آن به هر لغتی صحیح است؟

ج: رعایت صیغه خاصی که وارد شده هرچند اولی است ولی تعین آن احراز نشده است.

س ۱۴۶۶: نظر حضرت عالی راجع به عید نوروز چیست؟ آیا همانند عیدهایی که مسلمانان آنها را جدی می گیرند مثل عید فطر و قربان، از نظر شرعی ثابت شده است یا اینکه فقط روز مبارکی محسوب می شود مثل روز جمعه و مناسبتهای دیگر؟

ج: هرچند نص معتبری مبنی بر اینکه عید نوروز از اعیاد دینی یا ایام مبارک شرعی باشد، وارد نشده است، ولی جشن گرفتن و دید و بازدید در آن روز، اشکال ندارد، بلکه از این جهت که صله رحم می باشد مستحسن است.

س ۱۴۶۷: آیا آنچه راجع به عید نوروز و فضیلت و اعمال آن وارد شده، صحیح است؟ آیا انجام آن اعمال (اعم از نماز و دعا و غیره) به قصد ورود جایز است؟

ج: انجام آن اعمال به قصد ورود، محل تأمل و اشکال است، بله انجام آنها به قصد رجاء و امید مطلوب بودن، اشکال ندارد.

احتکار و اسراف

س ۱۴۶۸: احتکار چه چیزهایی از نظر شرعی حرام است؟ آیا تعزیر مالی محتکران به نظر جناب عالی جایز است؟

ج: حرمت احتکار بر اساس آنچه در روایات آمده و نظر مشهور هم همان است، فقط در غلات چهارگانه و در روغن حیوانی و روغن نباتی است که طبقات مختلف جامعه به آن نیاز دارند، ولی حکومت اسلامی

هنگامی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم هم جلوگیری کند و اجرای تعزیر مالی بر محتکر در صورتی که حاکم صلاح بداند، اشکال ندارد.

س ۱۴۶۹: گفته می شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی شود، آیا این سخن صحیح است؟

ج: شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتی نیروی برق و نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است که می فرماید: «لا سرف فی خیر» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

احکام خرید و فروش

شروط عقد

س ۱۴۷۰: آیا معامله معاطاتی در خرید و فروش و سایر معاملات، همانند معامله عقدی محکوم به لزوم است؟

ج: بین معامله عقدی و معامله معاطاتی در لزوم، تفاوتی وجود ندارد.

س ۱۴۷۱: اگر زمین و خانه از طریق بیع یا مصالحه بین افراد خانواده با سند عادی خطی بدون ثبت رسمی و بدون انشای صیغه به وسیله یکی از علمای دینی، معامله شود، آیا این معامله از نظر شرعی و قانونی صحیح است؟

ج: بعد از آنکه معامله بر وجه شرعی واقع شد، محکوم به صحت و لزوم است و عدم ثبت رسمی آن و عدم انشای صیغه ضرری به صحت آن نمی زند.

س ۱۴۷۲: آیا مجرد خرید ملک که دارای سند رسمی است با سند عادی و بدون ثبت سند رسمی آن به نام مشتری، شرعاً جایز است؟

ج: در تحقق اصل خرید و فروش، تنظیم سند رسمی و ثبت آن شرط نیست بلکه معیار، وقوع نقل و انتقال از طرف مالک یا وکیل و یا ولی او است به نحوی که

شروعاً صحیح باشد هر چند در آن مورد اصلاً سندی تنظیم نشود.

س ۱۴۷۳: آیا مجرد تنظیم سند عادی بین فروشنده و خریدار برای تحقق بیع کافی است و سند آن محسوب می شود؟ و آیا قصد طرفین به انجام عقد بیع برای انعقاد آن و الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی و تسلیم مبیع کافی است؟

ج: مجرد قصد بیع یا تنظیم سند عادی در مورد آن برای تحقق بیع و انتقال مالکیت مبیع به مشتری کافی نیست و تا معامله به نحو صحیح شرعی واقع نشود، تنظیم سند رسمی به نام مشتری و درخواست تحویل کالا از سوی مالک لزومی ندارد.

س ۱۴۷۴: اگر دو نفر راجع به معامله ای گفتگو کرده و به توافق برسند و مشتری مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده بپردازد و راجع به آن، سند کتبی تنظیم کنند و در آن شرط نمایند که اگر یکی از آنان از تمام کردن معامله خودداری کند باید مبلغی به دیگری بپردازد، آیا این مدرک به تنهایی به عنوان سند بیع محسوب می شود؟ به این معنا که مجرد توافق و اراده طرفین بر انجام بیع، برای انعقاد و تحقق آثار آن کافی باشد تا اینکه اگر یکی از آنان از قطعی کردن معامله خودداری کند، طرف دیگر حق داشته باشد او را ملزم به عمل به شرط نماید؟

ج: مجرد قصد بیع یا توافق بر آن و یا وعده انجام آن هر چند با نوشتن سند کتبی راجع به آن همراه باشد، بیع محسوب نمی شود و برای تحقق آن هم کافی نیست و شرط هم تا در ضمن عقد و معامله نباشد و یا عقد مبتنی بر آن

منعقد نشود اثری ندارد، بنا بر این تا بیع و نقل و انتقال بر وجه صحیح شرعی منعقد نشود، هیچ یک از طرفین نسبت به طرف دیگر از جهت توافق و وعده انجام معامله، حقی پیدا نمی کنند.

شرایط خریدار و فروشنده

س ۱۴۷۵: اگر شخصی از طرف دولت یا به حکم حاکم، وادار به فروش زمین و لوازم خانه اش شود، آیا برای کسی که می داند او مجبور به فروش شده، جایز است آنها را از او خریداری کند؟

ج: اگر وادار کردن او به فروش زمین و لوازم خانه به حق باشد و توسط شخصی که شرعاً چنین حقی را دارد، صورت بگیرد، خرید آنها توسط دیگران از او اشکال ندارد، در غیر اینصورت منوط بر این است که بعد از معامله، اجازه آن را بدهد.

س ۱۴۷۶: بعد از آنکه زید، ملک خود را به عمرو، فروخت و پول آن را دریافت کرد و همچنین بعد از فروش آن توسط عمرو، به خالد و دریافت پول آن و مصرف آن در هزینه های او، حکم به توقیف و مصادره اموال زید شده، آیا این حکم، شامل ملکی که قبل از آن توسط زید فروخته شده، می شود و کشف از بطلان فروش آن می کند؟

ج: اگر ثابت شود که فروشنده بر اثر حکم حاکم نسبت به توقیف اموالش از زمان معامله، حق فروش آنها را نداشته و یا با آنکه ذوالید بوده ولی مالک مبیع نبوده بلکه مبیع از چیزهایی بوده که حاکم حق مصادره آن را داشته، حکم مصادره که متأخر از بیع است، شامل مبیع هم شده و حکم به بطلان بیعی که قبل از صدور حکم صورت گرفته، می شود و در غیر

این صورت، بیعی که قبل از صدور حکم انجام شده، مشمول مصادره اموال نشده و محکوم به صحت است.

س ۱۴۷۷: پیچیدگی روابط اجتماعی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، گاهی آنان را وادار به انجام معاملات اضطراری می‌کند که زیانبار و غیرعادلانه و یا لاقلاً از نظر عرف مذموم محسوب می‌شوند، آیا اضطرار از نظر شرعی موجب بطلان معامله است یا خیر؟

ج: اضطرار از نظر فقهی ضروری به صحت و نفوذ معامله اعم از خرید و فروش و غیر آنها که همراه با رضایت و طیب خاطر باشد، نمی‌زند. ولی از نظر اخلاقی و انسانی برطرف دیگر واجب است که از شرایط به وجود آمده برای شخص مضطرّ سوءاستفاده نکند.

بیع فضولی

س ۱۴۷۸: اینجانب قسمتی از یک زمین زراعی را از برادرم به نحو بیع شرط خریده‌ام، ولی برادرم اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نموده است، آیا معامله دوم او صحیح است؟

ج: اگر بیع اول بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده حق فروش آن را به شخص دیگر قبل از فسخ بیع اول ندارد و اگر این کار را انجام دهد، بیع دوم فضولی و منوط بر اجازه مشتری اول است.

س ۱۴۷۹: اعضای یک شرکت تعاونی قطعه زمینی را برای سکونت خریده‌اند که پول آن را خودشان پرداخته‌اند ولی سند رسمی آن به نام شرکت ثبت شده است، اخیراً هیأت اداری شرکت که در خرید و تأمین پول زمین نقشی نداشته‌اند، به عضویت شرکت در آمده و بدون کسب رضایت اعضای قبلی اقدام به فروش زمین به قیمتی کمتر از قیمت واقعی آن کرده است، آیا این بیع جایز است؟

ج: اگر

اشخاص معینی با پول خود زمین را برای خودشان خریده اند، زمین، ملک آنان است و کس دیگری در آن حقی ندارد و فروش آن به دیگران توسط هیأت اداری شرکت، بدون اجازه مالکان آن، فضولی است ولی اگر آن را با سرمایه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برای خود شرکت خریده اند، جزء اموال شرکت تعاونی خواهد بود و در این صورت جایز است هیأت اداری بر اساس مقررات شرکت در آن تصرف نماید.

س ۱۴۸۰: شخصی در هنگام سفر، برادرش را وکیل رسمی نموده تا خانه اش را به هر کسی حقی خودش بفروشد، ولی بعد از بازگشت از سفر از تصمیم خود مبنی بر فروش خانه منصرف شد و انصراف خود را به طور شفاهی به برادرش اطلاع داد، ولی برادر او به استناد وکالت رسمی مذکور، خانه را به خود منتقل نمود و سند آن را به نام خود ثبت کرد بدون آنکه پول را به موکل بدهد و یا خانه را از او تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟

ج: اگر ثابت شود که وکیل بعد از اطلاع از عزل خود هرچند به طور شفاهی، اقدام به فروش خانه به خودش نموده است، بیع، فضولی و منوط به اجازه موکل است.

س ۱۴۸۱: اگر مالکی کالای خود را به کسی بفروشد و سپس مجدداً آن را بدون آنکه حق فسخ بیع اول را داشته باشد به شخص دیگری بفروشد، آیا این بیع او صحیح است؟ و در صورتی که کالای فروخته شده نزد او موجود باشد، آیا جایز است مشتری دوم به استناد بیع دوم، آن را مطالبه کند؟

ج: بعد از اتمام بیع اول کالا، فروش مجدد

آن به شخص دیگر بدون اجازه مشتری اول، فضولی و منوط به اجازه او خواهد بود و تا بیع دوم را اجازه نداده است، حق دارد کالا را در هر جایی که یافت، اخذ کند و مشتری دوم حق ندارد آن را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۴۸۲: شخصی زمینی را با اموال شخص دیگری خریده است، آیا این زمین ملک او محسوب می شود یا ملک صاحب مال؟

ج: اگر زمین را با عین مال شخص دیگری خریده باشد، در صورتی که صاحب مال، معامله را اجازه دهد، بیع از طرف او واقع می شود و خریدار حقی در آن ندارد و اگر اجازه ندهد، بیع، باطل است. برخلاف زمانی که زمین را برای خودش و در ذمه بخرد و سپس پول آن را از مال شخص دیگری بدهد، در این صورت زمین ملک خود او خواهد بود ولی پول آن را به فروشنده بدهکار است و همچنین ضامن مال شخصی که پول او را به فروشنده داده است، می باشد و بر فروشنده هم واجب است که آنچه را در ابتدا به عنوان قیمت زمین دریافت کرده است به مالک آن برگرداند.

س ۱۴۸۳: اگر شخصی مال دیگری را به طور فضولی بفروشد و پول آن را گرفته و برای احتیاجات خود مصرف نماید و سپس بعد از گذشت مدّت زیادی بخواهد عوض آن را به صاحب مال بدهد، آیا باید همان مبلغی را که از فروش مال او بدست آورده است به او بدهد یا قیمت آن را در آن زمان و یا در زمان پرداختِ عوض به او بپردازد؟

ج: اگر مالک بعد از اجازه اصل بیع، اجازه قبض

ثمن را هم بدهد، باید همان مبلغی را که به عنوان ثمن از مشتری گرفته، به مالک بدهد و اگر اصل بیع را رد کند باید در صورت امکان، عین مال مالک را به او برگرداند و در صورت عدم امکان باید عوض آن را اعم از مثل یا قیمت به او بدهد و احوط این است که با مالک در مورد تفاوت قیمت زمان معامله و روز ادا، مصالحه نماید.

اولیای تصرف

قسمت اول

س ۱۴۸۴: اگر پدری برای فرزندان صغیرش املاکی را خریداری نماید و صیغه شرعی عقد بیع هم جاری شود، آیا بیع با قبض و اقباض پدر بر اثر ولایتی که بر آنان دارد، محقق می شود؟

ج: بعد از تحقق صحیح معامله از طرف پدر برای فرزند صغیرش، قبض مبیع توسط پدر به عنوان ولایت بر فرزند صغیر خود، برای ترتب آثار آن کافی است.

س ۱۴۸۵: سرپرست اینجانب در دوران کودکی اقدام به فروش زمین نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه از مشتری گرفته است و نمی دانم که معامله بین آنان تمام شده یا خیر، ولی زمین به طور دائم در اختیار مشتری است و در آن تصرف می کند، آیا این بیع، صحیح و بر من نافذ است، یا اینکه جایز است خودم به عنوان مالک اصلی زمین را از او پس بگیرم؟

ج: اگر ثابت شود که ولی شرعی شما زمینتان را به دلیل ولایتی که در آن زمان بر شما داشته، فروخته است، بیع، شرعاً محکوم به صحّت است و شما در حال حاضر تا زمانی که فسخ آن بیع، ثابت نشده است، حق مطالبه زمین را ندارید.

س ۱۴۸۶: اگر از دارایی میت مقداری پول نقد

باقی بماند و قیّم، آن را نزد خود نگهداری کند و به کار نیندازد، آیا سود مال به مقداری که بانکها پرداخت می کنند (مثلاً ۱۳٪) یا هر مقداری که در بازار و عرف، متعارف می باشد، بر عهده اوست؟ و در صورتی که با مال مذکور تجارت کند و سودی را که مقدار آن مشخص نیست بدست آورد، حکم چیست؟

ج: قیّم، ضامن سودهای فرضی اموال صغار نیست، ولی اگر با مال صغیر تجارت کند، همه درآمدهای حاصله، متعلّق به صغیر است و قیّم در صورتی که شرعاً برای تجارت با مال صغیر مجاز باشد، فقط مستحقّ اجره المثلّ کار خود می باشد.

س ۱۴۸۷: آیا جایز است داماد و فرزندانِ شخصِ زنده غیر محجور، اموال و املاک او را بدون وکالت و کسب اجازه از او بفروشند؟

ج: فروش ملک دیگری بدون اذن او فضولی بوده و منوط به اجازه اوست هرچند فروشنده داماد یا فرزند مالک باشد، بنا بر این تا مالک اجازه ندهد اثری بر آن معامله مترتب نمی شود.

س ۱۴۸۸: شخصی دچار سگته مغزی و اختلال حواس شده است، در این حالت فرزندان چگونه می توانند در اموال وی تصرّف کنند؟ تصرّف یکی از فرزندان بدون اذن حاکم شرعی و بدون اجازه فرزندان دیگرش چه حکمی دارد؟

ج: اگر اختلال حواس او به حدّی باشد که به نظر عرف مجنون محسوب شود، ولایت بر او و اموالش با حاکم شرع، است و برای هیچکس حتّی فرزندانش تصرّف در اموال او بدون اذن حاکم شرع، جایز نیست و اگر قبل از کسب اجازه از حاکم در اموال وی تصرّف شود، غضب و موجب ضمان است و تصرّفات معاملی در آنها فضولی

و منوط به اجازه حاکم است.

س ۱۴۸۹: آیا اگر کسی با همسر شهیدی ازدواج کند و عهده دار سرپرستی او شود، برای او و فرزندان و همسرش (مادر فرزندان شهید) استفاده از اشیای خریداری شده با پول بنیاد شهید که به فرزندان او می دهد، جایز است؟ حقوقی که برای فرزندان شهید مقرر شده است و کمکهای جنسی و نقدی که بنیاد شهید به آنان می کند، چگونه باید مصرف شود؟ آیا واجب است آنها را جدا نموده و به طور دقیق فقط برای فرزندان شهید مصرف نمایند؟

ج: تصرف در اموال مخصوص فرزندان صغیر شهید، اعم از اینکه برای مصرف در هزینه های خود آنان باشد و یا برای استفاده دیگران، هرچند به مصلحت کودکان صغیر شهید باشد، باید به اذن ولی شرعی آنان صورت بگیرد.

س ۱۴۹۰: اشیایی که دوستان شهید هنگام دیدار از خانواده او به آنان هدیه می دهند چه حکمی دارند؟ آیا جزئی از اموال فرزندان شهید محسوب می شود؟

ج: اگر هدایا برای فرزندان شهید باشد، با قبول ولی شرعی جزء اموال آنان محسوب می شود و تصرف دیگران در آنها منوط به اذن ولی شرعی آنان است.

س ۱۴۹۱: پدرم صاحب یک غرفه تجاری بود که بعد از وفاتش عموهایم آن را اداره می کردند و مبلغ معینی را به عنوان اجاره به ما می دادند، بعد از گذشت مدتی مادرم که قیم ما بود مبلغی پول از یکی از عموهایم قرض گرفت و آنان هم پرداخت اجاره آن را به حساب مبلغی که از آنان قرض گرفته ایم قطع کردند و سپس آن غرفه تجاری را برخلاف قانون حفظ و نگهداری اموال کودکان صغیر تا رسیدن به سن بلوغ از مادرم خریدند

و معامله به طور رسمی در دوران حکومت قبلی با کمک بعضی از افراد که تابع آن حکومت بودند، قطعی و تمام شد، تکلیف ما در حال حاضر چیست؟ آیا آن تصرّفات و معامله محکوم به صحّت هستند یا اینکه ما از نظر شرعی حق فسخ آن معامله را داریم؟ و آیا حق صغیر با مرور زمان از بین می رود؟

ج: اجاره غرفه و قطع پرداخت مال الاجاره به جهت مبلغی که قرض گرفته شده و همچنین فروش آن محکوم به صحّت است، مگر آنکه از طریق شرعی و قانونی ثابت شود که فروش سهم کودکان صغیر در آن زمان به مصلحتشان نبوده و یا قیّم آنان مجاز در فروش آن نبوده است و کودکان هم بعد از بلوغ آن معامله را اجازه نداده اند و بر فرض اثبات بطلان معامله، مرور زمان اثری در سقوط حق افراد صغیر ندارد.

س ۱۴۹۲: شوهرم در یک حادثه رانندگی که یکی از دوستانش راننده ماشین بود کشته شد و من قیّم شرعی و قانونی فرزندان صغیرم شدم. اولاً: آیا من باید از راننده، مطالبه دیه و یا پیگیری مسأله دریافت حق بیمه را بکنم؟

ثانیاً: آیا جایز است در مال مخصوص فرزندان برای برگزاری مراسم عزاداری پدرشان تصرّف کنم؟

ثالثاً: آیا برای من جایز است از حق کودکان صغیر نسبت به دیه کوتاه بیایم؟

رابعاً: اگر از حق آنان کوتاه بیایم و آنان بعد از بلوغ به آن راضی نشوند، آیا من ضامن دیه هستم؟

ج: اگر راننده یا فرد دیگری از نظر شرعی ضامن دیه باشد، بر شما واجب است که به عنوان ولایت بر کودکان صغیر حق آنان را با مطالبه از کسی که

دیه بر عهده اوست، حفظ کنید و همچنین در مسأله حق بیمه هم اگر کودکان به موجب قانون چنین حقی را داشته باشند، همین وظیفه را دارید.

۲. مصرف اموال صغیر در هزینه های مجالس ترحیم پدرشان جایز نیست هرچند به طریق ارث از پدرشان به آنان رسیده باشد.

۳ و ۴. گذشت شما از حق فرزندان که خلاف مصلحت آنان می باشد جایز نیست و آنان می توانند بعد از بلوغ دیه را مطالبه کنند.

س ۱۴۹۳: شوهرم که چند کودک صغیر دارد فوت کرده است و به استناد رأی دادگاه جدّ پدری آنان ولیّ و قیم همگی آنان شده است، آیا در صورتی که یکی از فرزندان به سنّ بلوغ برسد، قیم برادران دیگرش می شود؟ و اگر اینگونه نباشد، آیا من حق دارم سرپرست فرزندانم باشم؟ و از طرفی جدّ آنان به استناد رأی دادگاه قصد دارد سُدس اموال میّت را بگیرد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: قیمومت و ولایت بر ایتام صغیر تا زمان بلوغ و رشد آنان با جدّ پدری ایشان است بدون اینکه نیاز به نصب از طرف دادگاه باشد، ولی تصرّفات او در اموال آنان باید طبق مصلحت و منفعت ایشان باشد و اگر اقدام به عملی بر خلاف مصلحت کودکان صغیر کرد، حق دارند در آن مورد برای پیگیری و بررسی به دادگاه مراجعه کنند و هر یک از آنان که به سن بلوغ برسد و رشید شود از ولایت و قیمومت جدّ پدری خارج می شود و اختیار امور خود را بدست می گیرد ولی نه او و نه مادرش ولایت و قیمومت بر فرزندان صغیر دیگر پیدا نمی کنند و چون جدّ آنان از اموال

پدرشان به مقدار سُدس ارث می برد، بنا بر این اشکال ندارد که سُدس اموال میّت را برای خود دریافت کند.

س ۱۴۹۴: زن شوهرداری که دارای پدر و مادر و شوهر و سه فرزند صغیر است به قتل رسیده است و دادگاه حکم صادر کرده که قاتل آن زن برادر شوهر اوست و باید به اولیای دم دیه پردازد، ولی پدر کودکان صغیر که ولیّ شرعی آنان هم هست برادر خود را قاتل نمی داند و لذا از دریافت دیه از برادرش برای خود و فرزندانش خودداری می کند، آیا این عمل او جایز است؟ و همچنین آیا با وجود پدر و جدّ پدری کودکان صغیر، آیا کس دیگری به هر عنوانی حق دخالت در این امر و اصرار بر گرفتن دیه برای فرزندان آن زن از عموی آنان را دارد یا خیر؟

ج: ۱. اگر پدر صغار یقین داشته باشد که برادرش که متهم به قتل همسرش است قاتل و مدیون حقیقی به دیه نیست، جایز نیست از او دیه بگیرد و به عنوان گرفتن حقّ اولاد صغیرش از او دیه مطالبه کند.

۲. با وجود پدر یا جدّ پدری که بر صغار ولایت و قیمومت دارند، کس دیگری حق دخالت در امور آنان را ندارد.

س ۱۴۹۵: اگر مقتول فقط اولاد صغیری داشته باشد و قیمی که بر آنان نصب شده از اولیای دم نباشد، آیا برای او عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه جایز است؟

ج: اگر اختیارات ولیّ شرعی به قیم منصوب واگذار شده، می تواند با رعایت مصلحت و غبطه صغیر نسبت به عفو قاتل یا تبدیل قصاص به دیه اقدام نماید.

س ۱۴۹۶: مبلغی پول از یک صغیر

در بانک وجود دارد و قیمت او قصد دارد به منظور تجارت برای او مقداری از آن را از بانک بگیرد تا بدین ترتیب هزینه های فرد صغیر را تأمین کند، آیا این کار برای او جایز است؟

ج: برای ولی و قیم صغیر جایز است با رعایت مصلحت و غبطه صغیر با مال او برای خود او به عنوان مضاربه کار کنند یا آن را به دیگری بدهند تا با آن کار کند به شرط اینکه عامل مورد اطمینان و امین باشد و الا ضامن مال صغیر هستند.

س ۱۴۹۷: اگر اولیای دم یا بعضی از آنان صغیر باشند و ولایت بر آنان در مطالبه حق شان با حاکم باشد، آیا در صورتی که حاکم اعسار جانی را احراز کند، جایز است او را با تبدیل قصاص به دیه، از قصاص عفو کند؟

ج: در صورتی که حاکم شرع، غبطه و مصلحت صغار را در تبدیل بدانند، جایز است حق قصاص را تبدیل به دیه نماید.

س ۱۴۹۸: آیا جایز است حاکم، ولی قهری طفل را بعد از ثبوت ضرر رساندن او به اموال طفل عزل کند؟

ج: اگر برای حاکم هرچند از طریق قرائن و شواهد آشکار شود که استمرار ولایت ولی قهری طفل و تصرفات وی در اموال طفل به ضرر او است، عزل وی بر حاکم واجب است.

س ۱۴۹۹: آیا خودداری ولی از قبول هبه و صلح غیر معوض و موارد دیگری از همین قبیل که به نفع صغیر هستند، ضرر زدن به صغیر یا عدم رعایت مصلحت او محسوب می شود؟

ج: مجرّد خودداری از قبول هبه و صلح غیر معوض برای صغیر، ضرر زدن به او و عدم

رعایت مصلحت وی محسوب نمی شود. بنا بر این فی نفسه اشکال ندارد زیرا بر ولیّ تحصیل مال برای صغیر واجب نیست بلکه ممکن است به نظر ولیّ، خودداری او از پذیرفتن در بعضی موارد به مصلحت طفل باشد.

س ۱۵۰۰: اگر دولت، زمین یا اموالی را به فرزندان شهدا اختصاص دهد و تصویب کند که به نام آنان به ثبت برسد، اما ولیّ صغار از امضای اسناد آنها خودداری کند. آیا حاکم می تواند این کار را به ولایت از صغار انجام دهد؟

ج: اگر تحصیل اموال برای صغار منوط بر امضای ولیّ باشد، انجام آن بر او واجب نیست و حاکم با وجود ولیّ شرعی، ولایتی بر آنان ندارد، ولی اگر حفظ اموال مخصوص صغار، منوط بر امضای ولیّ باشد، او حق ندارد از انجام آن امتناع کند و اگر از انجام آن خودداری نماید، حاکم باید او را وادار به امضا کرده و یا خود به عنوان ولایت بر صغار این کار را انجام دهد.

س ۱۵۰۱: آیا عدالت در ولایت بر طفل شرط است؟ و اگر ولیّ طفل فاسق باشد و خوف فساد طفل یا از بین رفتن اموال او وجود داشته باشد، حاکم چه وظیفه ای دارد؟

ج: عدالت، شرط ولایت پدر و جدّ پدری بر طفل نیست، ولی اگر برای حاکم هرچند با قرائن حالیه ثابت شود که پدر و یا جدّ پدری باعث ضرر برای طفل خواهند شد، باید آنان را عزل نموده و از تصرّف در اموال طفل منع کند.

س ۱۵۰۲: اگر در قتل عمد، همه اولیاء دم مقتول، صغیر یا مجنون باشند، آیا ولیّ قهری (پدر یا جدّ پدری) یا قیّم انتخابی دادگاه حق

درخواست قصاص یا مطالبه دیه را دارند؟

ج: از مجموعه ادله ولایت اولیاء صغیر و مجنون، چنین استفاده می شود که جعل ولایت برای آنان از طرف شارع مقدّس به خاطر حفظ مصلحت مولی علیه است. بنا بر این در مسأله مورد بحث، ولی شرعی آنان باید با ملاحظه غبطه و مصلحت آنان اقدام کند و انتخاب او نسبت به قصاص یا دیه یا عفو مع العوض یا بلاعوض، نافذ است. بدیهی است که تشخیص مصلحت صغیر و مجنون باید با ملاحظه همه جوانب و از جمله، نزدیک یا دور بودن او از سنّ بلوغ صورت گیرد.

س ۱۵۰۳: اگر جنایتی بر انسان کاملی واقع شود، آیا پدر یا جدّ پدری او حقّ تقاضای دیه و گرفتن آن برای مجنی علیه بدون اذن او را دارند؟ یعنی آیا بر جانی واجب است که هنگام مطالبه پدر یا جدّ پدری دیه را به مجنی علیه پرداخت کند؟

ج: آنان ولایتی بر مجنی علیه بالغ و عاقل ندارند، لذا نمی توانند بدون اذن او حقّ وی را مطالبه کنند.

قسمت دوم

س ۱۵۰۴: آیا برای ولی صغار جایز است به عنوان ولایت بر آنان، وصیت مورث ایشان در زائد بر ثلث را اجازه دهد؟

ج: ولی شرعی، می تواند با رعایت غبطه و مصلحت صغار، اجازه دهد.

س ۱۵۰۵: آیا پدر نسبت به مادر در رابطه با فرزند، ذیحق تر و دارای اولویت است؟ و اگر پدر یا جدّ پدری اولییتی ندارند بلکه پدر و مادر هر دو به یک مقدار صاحب حق هستند، آیا هنگام اختلاف، قول پدر مقدّم است یا قول مادر؟

ج: پاسخ با اختلاف حقوق مختلف می شود، ولایت بر صغیر به عهده پدر و جدّ پدری

است و حضانت فرزند پسر تا دو سالگی و فرزند دختر تا هفت سالگی با مادر است و بعد از آن با پدر است و حق اطاعت و حرمت اذیت پدر و مادر توسط فرزند به یک مقدار است و فرزند باید حال مادر را بیشتر مراعات کند، در روایات وارد شده که بهشت زیر پای مادران است.

س ۱۵۰۶: شوهرم که دو فرزند از او دارم به شهادت رسیده است، برادر و مادر شوهرم آن دو کودک و لوازم زندگی و تمام اموالشان را گرفته و از دادن آنان به من خودداری می کنند، با توجه به اینکه من به خاطر آنان ازدواج نکرده و ازدواج هم نخواهم کرد، چه کسی حق نظارت بر آنان و اموالشان را دارد؟

ج: نگهداری اطفال یتیم تا رسیدن به سن تکلیف شرعی حق مادرشان است، ولی ولایت بر اموال آنان با قیم شرعی آنان است و در صورت نبودن قیم با حاکم شرع است و عموی صغار و مادر بزرگشان حق حضانت و ولایت بر آنان و اموالشان را ندارند.

س ۱۵۰۷: بعضی از اولیای کودکان صغیر بعد از ازدواج همسر میت، مانع استفاده مادر و فرزندان تحت حضانت او از سهم صغار از ارثیه پدرشان از قبیل خانه و سایر لوازم مورد نیازشان می شوند، آیا مجوز شرعی وجود دارد که آنان را وادار به تسلیم سهم صغار به مادرشان که حضانت آنان را بر عهده دارد، نماید؟

ج: اقدامات ولی شرعی صغار باید با ملاحظه مصلحت و غبطه آنان باشد و تشخیص مصلحت با او است و چنانچه بر خلاف، عمل کند و سبب بروز اختلاف گردد، باید به حاکم شرع رجوع

شود.

س ۱۵۰۸: آیا تجارت قیّم صغار با اموال ایشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود، صحیح است؟

ج: با مراعات مصلحت و غبطه صغار اشکال ندارد.

س ۱۵۰۹: هنگام وجود جدّ، عمو، دایی و همسر، حقّ ولایت و قیمومت با کدامیک از آنان است؟

ج: ولایت شرعی بر صغیر یتیم و اموال او با جدّ پدری است و حقّ حضانت او هم فقط با مادر است و عمو و دایی حقّ ولایت و حضانت ندارند.

س ۱۵۱۰: آیا جایز است اموال یتیمان با اذن دادستان کلّ در قبال قبول حضانت آنان، در اختیار مادر قرار گیرد، به طوری که جدّ پدری آنان فقط حقّ اشراف و نظارت داشته باشد و حق دخالت مستقیم نداشته باشد؟

ج: این کار بدون موافقت جدّ پدری که ولیّ شرعی کودکان است، جایز نیست مگر آنکه باقی ماندن اموال ایتام در اختیار جدّشان موجب ضرر به آنان شود که در این صورت حاکم باید جلوی آن را بگیرد و ولایت بر اموال آنان را به کسی بسپارد که او را شایسته آن می داند اعم از اینکه مادر باشد یا غیر او.

س ۱۵۱۱: آیا بر ولیّ طفل دریافت دیه ای که طفل استحقاق گرفتن آن را دارد، از کسی که دیه بر عهده اوست، واجب است؟ و آیا بکارگیری سهم صغیر از دیه هرچند با گذاشتن در حساب سرمایه گذاری بانکی در صورتی که به نفع صغیر باشد، بر او واجب است؟

ج: بر ولیّ طفل واجب است در صورتی که جنایت موجب دیه باشد، آن را برای صغیر از فرد جانی مطالبه و اخذ نماید و برای او تا رسیدن به سنّ بلوغ و رشد حفظ کند، اما ملزم به

تجارت و بهره برداری از آن برای صغیر نیست، ولی انجام آن در صورتی که به مصلحت صغیر باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۲: اگر یکی از اعضای شرکت که ورثه صغیری دارد فوت کند، و ورثه او بر اثر سهمی که در اموال شرکت پیدا می کنند با اعضای دیگر شریک شوند، سایر اعضا نسبت به تصرّفاتشان در اموال شرکت چه تکلیفی دارند؟

ج: واجب است در مورد سهم صغار به ولی شرعی یا حاکم شرع مراجعه شود.

س ۱۵۱۳: آیا به مقتضای ولایت جدّ پدری بر ایتام و اموال آنان، واجب است اموالشان که از طریق ارث از ما ترک میّت به آنان رسیده، برای محفوظ ماندن، به جدّ پدری تحویل داده شود؟ و بر فرض وجوب آن، اطفال با مادرشان در کجا باید سکونت کنند؟ و با توجه به اینکه آنان یا مشغول به تحصیل هستند و یا صغیرند و مادرشان هم فقط خانه دار است، از چه منبعی باید ارتزاق کنند؟

ج: ولایت بر صغار به معنای لزوم تسلیم اموالشان به ولی و محرومیت آنان از استفاده از اموال تا رسیدن به سنّ بلوغ نیست، بلکه به معنای لزوم نظارت ولی بر آنان و اموالشان و مسئولیت او نسبت به حفظ اموالشان است و تصرّف در اموال آنان هم موقوف بر اذن اوست، و بر ولی هم واجب است که از اموال صغار به مقدار نیازشان به آنان پردازد و در صورتی که مصلحت ببیند که اموال را در اختیار مادر و اطفال بگذارد تا از آن استفاده کنند، می تواند این کار را انجام دهد.

س ۱۵۱۴: تا چه مقدار جایز است پدر در اموال فرزند بالغ و

عادل خود که مستقل از اوست تصرف کند؟ و آیا اگر تصرفی کند که مجاز به آن نیست، ضامن است؟

ج: برای پدر جایز نیست در اموال فرزند بالغ و عادل خود تصرف کند مگر با اجازه و رضایت او و تصرف بدون رضایت او حرام و موجب ضمان است مگر در مواردی که استثنا شده است.

س ۱۵۱۵: یکی از مؤمنین که سرپرستی برادران یتیم خود را بر عهده دارد و اموالی از آنان در نزد او موجود است با مال آنان اقدام به خرید زمینی بدون سند و مدرک برای ایشان کرده است به این امید که در آینده برای آن سند بگیرد و یا آن را به مبلغی بیشتر از قیمت خرید بفروشد ولی اکنون خوف آن را دارد که کسی ادعای مالکیت زمین را کند و یا کسی آن را تصرف نماید و اگر در حال حاضر مبادرت به فروش آن کند پول خرید آن هم بدست نمی آید، آیا در صورتی که آن را به قیمتی کمتر از قیمت خرید بفروشد و یا غاصبی آن را غصب کند، ضامن پول ایتم است؟

ج: اگر شرعاً قیّم یتیمان باشد و با رعایت مصلحت و منفعت آنان اقدام به خرید زمین برای آنان کرده باشد، چیزی بر عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولی شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سنّ بلوغ می باشد و او هم ضامن مال یتیمان است.

س ۱۵۱۶: آیا جایز است پدر از اموال طفل برای خودش به عنوان قرض بردارد و یا به دیگری قرض بدهد؟

ج: اگر با رعایت غبطه و مصلحت

او باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۷: اگر به کودک لباس یا چیزهای دیگر مثل اسباب بازی هدیه داده شود و بعد از بزرگ شدن کودک و یا به علت های دیگر برای او غیر قابل استفاده گردد، آیا جایز است ولی او آنها را صدقه بدهد؟

ج: جایز است ولی طفل با رعایت غبطه و مصلحت او هر گونه که صلاح می داند در آنها تصرف کند.

شرایط جنس و عوض آن

س ۱۵۱۸: آیا جایز است انسان بعضی از اعضای بدنش (مثل کلیه) را به شخصی که به آن نیاز دارد، بفروشد؟

ج: اگر آن عضو از اعضایی باشد که برداشتن آن از بدن خطر و یا ضرر قابل ملاحظه ای برای اهداء کننده عضو نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۵۱۹: اشیایی که فایده و اهمیتی نزد عموم مردم ندارند ولی نزد گروه خاصی از ارزش و اهمیتی برخوردار هستند مانند حشرات و زنبورها و مانند آنها که برای مراکز تحقیقی و دانشگاهها ارزش تحقیقاتی دارند، آیا این اشیا دارای مالیت هستند و احکام اشیایی که مالیت دارند از قبیل مالکیت، جواز خرید و فروش، ضمان بر اثر اتلاف و غیره، بر آنها هم جاری می شود؟

ج: هر چیز که به خاطر منافع حلال آن موجب رغبت عقلاء ولو گروهی از آنان باشد، مالیت داشته و همه احکام و آثار اموال مانند مالکیت و جواز خرید و فروش و ضمان بر اثر ید یا اتلاف و غیره بر آن مترتب می شود مگر احکام و آثاری که دلیلی بر عدم ترتب آنها از نظر شرعی وجود دارد، هر چند احوط این است که در معاوضه چیزهایی مثل زنبور و حشرات، عوض در برابر حق اختصاص و رفع ید از این

اشیا قرار داده شود.

س ۱۵۲۰: بنا بر اشتراط عین بودن مبیع همانگونه که بسیاری از فقها به آن معتقدند، آیا فروش علوم فنی آنگونه که امروزه در قراردادهایی که بین دولتها راجع به مبادله آن منعقد می شود، صحیح است؟

ج: مبادله آنها از طریق مصالحه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۱: فروش زمین یا کالای دیگر به شخصی که مشهور به دزدی است و این احتمال وجود دارد که مالی را که به عنوان ثمن به فروشنده می پردازد، از اموال مسروقه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: معامله با کسی که مشهور به کسب مال از راه حرام است، به صرف احتمال مذکور، اشکال ندارد و اگر یقین داشته باشد پولی که به او می پردازد از اموال حرام است، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۵۲۲: من یک قطعه زمین زراعی دارم که مهریه ام بوده است، و اخیراً اقدام به فروش آن کرده ام، در حال حاضر مردی ادعا می کند که آن زمین بیشتر از دویست سال است که وقف می باشد، تکلیف من در مورد فروش آن چیست؟ و شوهرم که این زمین را به عنوان مهریه به من داده است چه تکلیفی دارد؟ و مشتری که آن را از من خریده است چه تکلیفی دارد؟

ج: همه معاملاتی که بر زمین مذکور صورت گرفته، محکوم به صحت هستند مگر آنکه مدعی وقفیت، ادعای خود را در دادگاه شرعی ثابت کند و همچنین ثابت شود که این وقف از مواردی است که فروش آن جایز نیست و بر فرض ثبوت هر دو امر، حکم به بطلان همه معاملاتی می شود که بر روی آن صورت گرفته است و در این صورت شما باید ثمن را به

مشتری برگردانید و زمین هم واجب است به حالت وقفیت برگردد و شوهر شما هم ضامن مهریه است.

س ۱۵۲۳: واردات گوسفندان و چارپایان از جزایر ایرانی مجاور به دولتهای خلیج فارس افزایش پیدا کرده است و نزد تجار معروف است که صادرات آنها از جمهوری اسلامی ممنوع می باشد و به شکل غیر قانونی قاچاق می شوند، بنا بر این آیا خرید آنها از بازارهای دولتهای مزبور جایز است؟

ج: انتقال و صادرات گوسفند و چارپایان دیگر به کشورهای خارجی از راههای غیرقانونی و برخلاف مقررات دولت اسلامی شرعاً ممنوع است.

س ۱۵۲۴: پدرم یک ساعت از سهم آبیاری خود و زمین های تابع آن را بر اساس قانون اصلاحات ارضی که او را ملزم به فروش زمین می کرد به زارع فروخته است بدون آنکه به اعتراف خریدار، چیزی در برابر آن دریافت کند و از پدرم هم کلامی که دلالت بر هبه آن کند، شنیده نشده است، آیا جایز است پول آن را از خریدار مطالبه کنیم؟

ج: به طور کلی اگر حق آبیاری و زمین های تابع آن شرعاً ملک فروشنده باشد، خود او و همچنین ورثه او بعد از فوت وی حق دارند از مشتری پول مبیع را مطالبه کنند، ولی امر زمین های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۲۵: آیا کسی که جواز واردات یا خرید از یک غرفه تجاری را بدست آورده، جایز است بدون انجام کاری آن را در بازار آزاد به شخص دیگری بفروشد؟

ج: این کار در صورتی که مخالف مقررات دولت اسلامی نباشد، فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۵۲۶: آیا فروش یا اجاره دادن پروانه کار تجاری که هموطنان از

دولت می گیرند جایز است؟

ج: انتقال حق انتفاع از پروانه کار به دیگری به طور مجانی یا در برابر عوض، تابع مقررات دولت جمهوری اسلامی است.

س ۱۵۲۷: جنسی که به مقتضای قانون باید فروش آن به صورت مزایده علنی باشد، اگر برای فروش در مزایده عرضه شود، آیا فروختن آن به قیمتی کمتر از قیمتی که کارشناس روی آن گذاشته است، در صورتی که به آن قیمت، مشتری نداشته باشد، جایز است یا خیر؟

ج: قیمتی که توسط کارشناس معین شده، معیار فروش در مزایده نمی باشد، لذا اگر جنسی در مزایده به نحو صحیح از نظر شرعی و قانونی برای فروش عرضه شود، فروش آن به بالاترین قیمتی که در مزایده مشتری دارد، محکوم به صحت است.

س ۱۵۲۸: در زمین مجهول المالکی یک منزل مسکونی بنا کرده ایم. آیا فروش زمین همراه با ساختمان موجود در آن با رضایت مشتری و علم او به اینکه مجهول المالک بوده و فروشنده، فقط مالک ساختمان آن است، جایز است؟

ج: اگر ساخت بنا در زمین مجهول المالک با اذن حاکم شرع باشد، مالک ساختمان فقط می تواند مبادرت به فروش ساختمان بکند و حق فروش زمین را ندارد.

س ۱۵۲۹: اینجانب خانه ام را به مردی فروخته ام و او هم چکی را به مبلغ معینی به عنوان قسمتی از پول به من داده است، ولی با توجه به عدم وجود پول در حسابش از نقد کردن چک خودداری می کند، با در نظر گرفتن نسبت تورم و بالا رفتن قیمت خانه با گذشت زمان و همچنین با توجه به اینکه طی مراحل پیگیری قانونی و محکومیت مشتری برای دستیابی به مبلغ چک، مدتی طول می کشد، آیا من فقط حق

دریافت مبلغ چک را دارم یا می توانم تفاوت قدرت خرید نسبت به روز دریافت مبلغ چک را هم از او مطالبه کنم؟

ج: فروشنده حق مطالبه مبلغی بیشتر از قیمت معین شده مبیع در معامله را ندارد، ولی در صورتی که بر اثر کوتاهی خریدار در پرداخت پول، قدرت خرید فروشنده و ارزش پول پایین بیاید و متضرر شود، احوط این است که با مشتری در مقدار مابه التفاوت مصالحه کند.

س ۱۵۳۰: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی خریده ام به این شرط که آن را در مدت معینی به من تحویل دهد و در ضمن عقد بر امکان افزایش قیمت آن تا ۱۵٪ توافق کرده ایم، ولی اکنون فروشنده، به طور یک جانبه، قیمت را تا ۳۱٪ افزایش داده است و اعلام کرده است که تسلیم و تجهیز آپارتمان مشروط به پرداخت آن مقدار می باشد، آیا انجام این کار برای او جایز است؟

ج: اگر قیمت نهایی و قطعی در هنگام اجرای عقد معین نشده باشد و یا تعیین قیمت، موقوف به ملاحظه قیمت روز تحویل شده باشد، بیع باطل است و فروشنده می تواند از انجام معامله خودداری نموده و هر قیمتی را که می خواهد معین کند و مجرد توافق و تراضی بعدی خریدار و فروشنده بر تعیین قیمت قطعی به قیمت روز تسلیم مبیع، برای صحّت بیع کافی نیست.

س ۱۵۳۱: اینجانب یک پنجم از سهم مشاع یک کارخانه پلاستیک سازی را به مبلغ معینی خریده ام و یک چهارم قیمت آن را بصورت نقد و سه چهارم آن را در سه فقره چک که مبلغ هر کدام یک چهارم قیمت است، پرداخت نموده ام، اما کارخانه و جوه نقدی و چک ها همه در دست فروشنده هستند، آیا شرعاً

با آن بیع محقق می شود و من حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را از فروشنده دارم؟

ج: قبض مبیع و پرداخت نقدی همه قیمت به فروشنده در صحت خرید و فروش شرط نیست، بنا بر این اگر خرید یک پنجم کارخانه از مالک شرعی آن و یا وکیل یا ولی او بر وجه صحیح محقق شود، آن مقدار بر اثر معامله مزبور، ملک مشتری محسوب شده و آثار ملکیت او بر آن مرتب می شود و در نتیجه حق مطالبه سهم خود از سود کارخانه را خواهد داشت.

شروط ضمن عقد

س ۱۵۳۲: شخصی باغ خود را به این شرط که تا وقتی که زنده است منافع آن متعلق به خود او باشد، به فرد دیگری فروخته است، آیا این بیع با شرط مذکور صحیح است؟

ج: فروش مبیع به نحوی که برای مدتی مسلوب المنفعه باشد اشکال ندارد به شرطی که مالیت شرعی و عرفی داشته و قابل انتفاع باشد، هرچند بعد از پایان مدتی که منفعت آن استثنا شده است. ولی اگر استثنای منافع تا مدتی نامعین، منجر به جهل به ثمن یا مثن شود، بیع به علت غرر باطل است.

س ۱۵۳۳: اگر در ضمن عقد با فروشنده شرط شود که در صورت تأخیر تسلیم مبیع از مدت مقرر، مبلغ معینی را به مشتری بپردازد، آیا عمل به این شرط شرعاً بر عهده او هست یا خیر؟

ج: شرط مذکور اشکال ندارد و بر فروشنده واجب است در صورت تأخیر تسلیم مبیع، به آن شرط عمل کند و مشتری هم می تواند خواستار عمل به شرط شود.

س ۱۵۳۴: شخصی یک مغازه تجاری را به این شرط که پشت بام آن ملک

خود او باقی بماند و حق ساخت بنا در بالای آن را داشته باشد، فروخته است، آیا با وجود این شرط و با علم به اینکه اگر آن شرط نبود اصلاً آن را نمی فروخت، مشتری حقی، نسبت به پشت بام مغازه دارد یا خیر؟

ج: بعد از استثناء پشت بام مغازه در معامله، مشتری حقی در آن ندارد.

س ۱۵۳۵: شخصی خانه ای را که هنوز تکمیل نشده، خریده است، به این شرط که فروشنده در ازای ثبت آن به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه نکند، ولی اکنون در قبال ثبت سند به نام مشتری از او مبلغی را مطالبه می کند، آیا چنین حقی را دارد؟ و آیا پرداخت آن بر مشتری واجب است؟

ج: بر فروشنده واجب است به تعهدی که هنگام خرید و فروش نموده، عمل کرده، مبیع را به مشتری تحویل دهد و سند آن را به نام او نماید و حق ندارد چیزی را بیشتر از آنچه که عقد مبتنی بر آن منعقد شده، مطالبه کند مگر آنکه بنا به درخواست مشتری مبادرت به انجام عملی کند که از نظر عرف دارای ارزش بوده و زائد بر اعمالی باشد که در ضمن عقد بر آن توافق شده است.

س ۱۵۳۶: زمینی به قیمت معینی فروخته شده و تمام پول آن هم به فروشنده پرداخت شده است و در ضمن عقد مقرّر گشته است که مشتری مبلغ معینی را به فروشنده در برابر اقدام به ثبت سند رسمی به نام مشتری بپردازد. همه این امور در یک سند عادی نوشته شده است ولی در حال حاضر فروشنده در برابر تسلیم سند رسمی به مشتری مبلغ

بیشتری را نسبت به مبلغ نوشته شده در سند عادی مطالبه می کند، آیا او حق این کار را دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است بعد از تحقق خرید و فروش به نحو صحیح شرعی به عقد بیع و همه اموری که در ضمن آن به نفع مشتری ملتزم شده عمل کند و حق ندارد از او مبلغی را بیشتر از آنچه به آن ملتزم شده است مطالبه کند.

س ۱۵۳۷: اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظیم قرارداد بیع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود، حق مطالبه بیعانه ای را که به فروشنده داده است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود، باید علاوه بر برگرداندن بیعانه مذکور، مبلغ معینی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری بپردازد، آیا شرط خیار یا اقاله توسط آنان به صورت مذکور صحیح است؟ و آیا مالی که از این طریق بدست می آید برای آنان حلال است؟

ج: شرط مذکور شرط خیار فسخ یا اقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبیل شروط به مجرد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظیم قرارداد بیع و امضای آن، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند، اثری ندارند، ولی با ذکر در ضمن عقد یا انعقاد عقد مبتنی بر آن صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالی که به این ترتیب بدست می آید، اشکال ندارد.

س ۱۵۳۸: گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می شود: «اگر یکی از طرفین، اقدام

به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر بپردازد». سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می شود؟ و ثانياً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟

ج: این شرط، شرط خیار محسوب نمی شود بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرطها که در قیمت مبیع مؤثر هستند مدت معینی ذکر شود و الا باطل است.

مسائل متفرقه بیع

س ۱۵۳۹: بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می کنند به این شرط که دوباره آن را از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است؟

ج: این نوع بیع صوری و وسیله ای برای دستیابی به قرض ربوی می باشد و لذا حرام و باطل است، بله اگر ملک خود را به طور جدی و به نحو صحیح شرعی بفروشند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۰: بعضی از تجار به نیابت از تجار دیگر اقدام به واردات کالا از طریق اسناد اعتباری بانکی نموده و سپس به نیابت از آنان مبادرت به پرداخت قیمت کالا به بانک بعد از دریافت اسناد آن می کنند و در برابر این کار درصد معینی را که قبلاً بر آن توافق شده از آنان می گیرند، آیا این معامله صحیح است یا

خیر؟

ج: اگر تاجر، کالا را برای خودش وارد کند و سپس آن را با سودی که به نسبت درصدی از قیمت کالا مشخص می شود به کسی که می خواهد، بفروشد، اشکال ندارد و همچنین اگر کالا را برای کسی که از او درخواست کرده است به عنوان جعاله همراه با عوض و اجرت عمل که آن را به نسبت درصدی از قیمت کالا معین می کند، وارد کند، اشکال ندارد. ولی اگر آن را به وکالت از درخواست کننده برای گرفتن اجرت و کالت وارد کرده است، برای صحت وکالت باید مقدار اجرت معلوم باشد.

س ۱۵۴۱: بعد از وفات همسر بعضی از لوازم منزل را فروخته و مبلغی روی پول آن گذاشتم و لوازم دیگری خریدم، آیا استفاده از این لوازم در خانه همسر دوم جایز است؟

ج: اگر لوازمی را که فروخته اید، ملک شما بوده، آنچه را هم که با پول آنها خریده اید، ملک شما محسوب می شود و در غیر این صورت، فروش آنها منوط به اجازه سایر ورثه می باشد.

س ۱۵۴۲: شخصی یک محل تجاری را از مالکی که آن را بدون اخذ پروانه ساخت از شهرداری، بنا نموده، اجاره کرده است و شهرداری جریمه تخلف از قوانین ساخت و ساز در آن مکان را مطالبه می کند، آیا این جریمه را باید مستأجر بپردازد یا مالک محل تجاری که آن را بدون پروانه ساخته است؟ ج: پرداخت این جریمه بر عهده مالک است که در ساخت آن مکان از قوانین ساختمان سازی، تخلف کرده است.

س ۱۵۴۳: زمینی را از کسی که در آن تصرف کرده و زراعت می کند و آن را به موجب قانون اصلاحات اراضی نظام سابق بدست آورده

است، خریداری کرده ام، ولی نمی دانم فروشنده، همان مالک شرعی آن است یا خیر؟ و مدت زمان طولانی است که فوت کرده و ورثه او الآن پول آن را از من مطالبه می کنند، حکم این مسأله چیست؟

ج: امر زمین های اصلاحات ارضی تابع قانون مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

س ۱۵۴۴: ملکی را از شخصی خریده و به فرد دیگری فروختم، ولی فروشنده بعد از آنکه قرارداد معامله را از من گرفت، اقدام به فروش مجدد آن به شخص دیگری نمود، با این فرض که من نمی توانم ثابت کنم که او سند معامله را از من گرفته است، آیا معامله ای که من انجام داده ام، صحیح است یا معامله ای که او انجام داده است؟

ج: با فرض تحقق خرید از مالک به وجه صحیح شرعی، اختیار مبیع در دست مشتری است و فروش آن توسط او به هر شخصی که می خواهد، صحیح است و فروشنده اول حق تصرف در آن را ندارد و بیع مجدد او به فرد دیگر فضولی و منوط به اجازه مشتری اول است.

س ۱۵۴۵: من به فرزند برادرم قول دادم که قسمتی از زمین هایم را زمانی که تمام پول آن را به من پرداخت به او بفروشم، ولی به سبب بعضی از مشکلات اداری سند زمین را قبل از بیع به نام او کردم و خود وی هم اقرار نمود که مالک زمین نیست، ولی بعد از مدتی به استناد ثبت سند به نام او مبادرت به مطالبه زمین نموده است، آیا من باید خواسته او را اجابت کنم؟

ج: مدعی خرید زمین تا زمانی که تحقق آن را بر وجه صحیح

شرعی ثابت نکرده است، حقی در آن زمین نخواهد داشت و با فرض اقرار صریح او به عدم مالکیت هنگام ثبت سند به نام او، نمی تواند به سند آن ملک استناد کند.

س ۱۵۴۶: شخصی مالک قطعه زمینی بوده که شرکت تعاونی اداره ما مبادرت به تصرف و توزیع آن بین کارمندان اداره نموده است و همچنین از کارمندان هم مبلغی پول گرفته و ادعا می کند که آنها را به صاحب زمین داده و رضایت او را جلب کرده است، ولی بعضی از آنان ادعا می کنند که به طور مستقیم از مالک شنیده اند که راضی نیست، از طرفی در آن زمین، مسجد و خانه های مسکونی هم ساخته شده است، با توجه به مطالب مذکور سؤالات زیر را مطرح می کنیم:

۱. آیا نسبت به زمین مسجد و استمرار ساخت آن احتیاج به کسب اجازه از صاحب زمین است یا خیر؟

۲. تکلیف کارمندان نسبت به زمین هایی که خانه های خود را در آن ساخته اند چیست؟

ج: اگر ثابت شود که نمایندگان شرکت تعاونی (که مکلف به خرید زمین از مالک بوده اند) به طریق صحیح اقدام به معامله کرده و رضایت مالک را تحصیل نموده اند، خرید زمین توسط آنان از مالک محکوم به صحت است و همچنین اگر هنگام تقسیم زمین بین کارمندان ادعا کنند که آن را به نحو شرعی از مالک آن گرفته اند، تا زمانی که کذب سخن آنان ثابت نشده است، گفته آنان و توزیع زمین توسط آنان حمل بر صحت می شود و ترتیب اثر دادن به آن صحیح است و تصرف در آن زمین برای کسانی که از شرکت مذکور گرفته اند، اشکال ندارد و همچنین ساخت مسجد در قسمتی

از آن زمین با اذن مشتریانی که در آن شریک هستند، اشکال ندارد.

س ۱۵۴۷: شخصی از همسر شهیدی خواسته است که تقاضای دریافت امتیازی را که به فرزندان شهدا در خرید ماشین داده می شود، بنماید تا با خرید ماشین برای خودش از آن استفاده کند. همسر شهید هم به اعتبار اینکه قیم فرزندان شهید می باشد با آن موافقت کرده است، ولی فرزندان شهید بعد از خرید ماشین ادعا می کنند که متعلق به آنان است زیرا خرید آن بر اثر امتیازی بوده که به آنان داده شده است. آیا این ادعا مسموع است؟

ج: اگر فروشنده ماشین آن را هرچند بر اثر ارائه گواهی امتیاز خرید، به خود مشتری فروخته است و او هم ماشین را برای خود و با مال خود خریده است، ماشین ملک او محسوب می شود، هرچند ضامن قیمت امتیازی است که به خانواده آن شهید عزیز داده شده است.

س ۱۵۴۸: زمینی را به وکالت از مالک آن با سند عادی به شخصی فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار شد بعد از پرداخت باقی مانده آن اقدام به ثبت رسمی سند به نام مشتری نمایم، ولی او باقی مانده پول را پرداخت و در نتیجه سند رسمی ملک به اسم موکل من باقی ماند و تا به حال در دفتر ثبت اسناد رسمی به نام مشتری نشده است. در خلال این مدت مشتری، اقدام به ساخت بدون مجوز چند مغازه در آن برای کسب و تجارت نموده است و به همین دلیل مالیاتهای غیر قابل انتظاری مثل مالیات اجاره و تعاون به آن تعلق گرفته است، در حالی که این زمین که

دوازده سال پیش با سند عادی فروخته شده، یک زمین خالی بوده و بعلاوه در قرارداد بیع تصریح شده است که هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری همه هزینه ها به عهده اوست، آیا مالیاتهای مذکور، شرعاً بر عهده فروشنده است یا خریدار؟

ج: مالیاتها و هزینه هایی که به اصل زمین و یا به فروش آن تعلق گرفته، بر عهده فروشنده است و آنچه به ساختمانی که در زمین ساخته شده و یا به زمین به خاطر ساختمان سازی در آن تعلق گرفته، بر عهده خریدار است که آن مغازه های تجاری را در زمین ساخته است و اگر در ضمن عقد شرط و توافق شده که هزینه ها بر عهده یک طرف باشد باید به همان صورت عمل نمایند.

س ۱۵۴۹: شخصی یک آپارتمان مسکونی را از فردی به طور نقدی و قسطی بعد از توافق دوطرف بر قیمت و شرایط بیع و اقساط خریده است و سپس آن را با همان شرایط به شخص دیگری فروخته است، به این شرط که پرداخت مابقی اقساط آن به عهده مشتری دوم باشد، آیا برای فروشنده اول عدول از شروط معامله و قرارداد قبلی جایز است؟

ج: فروشنده بعد از تحقق بیع حق عدول از آن و شروط آن را ندارد و همچنین اقدام مشتری به فروش مبیع به شخص دیگر قبل از پرداخت قسطهای آن اشکال ندارد، ولی شرط پرداخت اقساط توسط مشتری دوم، صحیح نیست مگر آنکه فروشنده آن را قبول کند.

س ۱۵۵۰: در یکی از فروشگاهها یک دستگاه تلویزیون برای فروش به هر کسی که قرعه به نام او در آید عرضه شده است، با من صدوسی نفر

در این قرعه کشی شرکت کرده اند که قرعه به نام من در آمده و تلویزیون را خریدم، آیا این معامله صحیح است؟ و آیا استفاده از آن برای من جایز است؟

ج: اگر انعقاد بیع بعد از اصابت قرعه به نام شما باشد، آن معامله و استفاده از مبیع اشکال ندارد.

س ۱۵۵۱: شخصی یکی از زمین های خود را به فردی فروخته و مشتری هم آن را به شخص سومی فروخته است، با توجه به اینکه به هر یک از معامله های مربوط به آن زمین طبق قانون رایج، عوارض دولتی تعلق می گیرد، آیا واجب است ابتدا فروشنده اول مبیع را به نام مشتری اول کند و سپس او اقدام به ثبت آن به نام مشتری دوم نماید یا آنکه جایز است مستقیماً آن را به نام مشتری دوم کند تا مشتری اول از مالیاتهای معامله، معاف شود؟ و اگر اقدام به ثبت آن به اسم مشتری اول کند، آیا ضامن ضررهایی که بر اثر مالیاتهای مأخوذه به مشتری اول وارد می شود هست یا خیر؟ و آیا بر او اجابت خواست مشتری اول، مبنی بر ثبت مستقیم مبیع به نام مشتری دوم واجب است؟

ج: فروشنده اول نسبت به ثبت زمین فروخته شده به نام مشتری اول یا دوم تا زمانی که بر خلاف قانون، نباشد، مخیر است و می تواند از مشتری بخواهد که در عمل بر طبق قانون رایج، با او همراهی کند و او ضامن عوارضی که از مشتری اول در صورت ثبت زمین به نام او از وی گرفته می شود نیست، همچنانکه ملزم به اجابت درخواست او نسبت به ثبت زمین به طور مستقیم به اسم مشتری دوم

هم نمی باشد.

احکام خیارات

۱. خیار مجلس

س ۱۵۵۲: شخصی ساختمانی را خریداری نموده و مبلغی را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده است و فروشنده بعد از سه ساعت اقدام به فسخ بیع نموده و از تحویل ساختمان به خریدار خودداری کرده است، این کار او چه حکمی دارد؟

ج: اگر فسخ او بعد از متفرق شدن از مجلس بیع و بدون ثبوت یکی از موجبات شرعی خیار فسخ صورت گرفته باشد، باطل و بدون اثر است و الا حکم به صحّت و نفوذ فسخ می شود.

۲. خیار عیب

س ۱۵۵۳: اگر اداره های رسمی از ثبت ملک به نام خریدار خودداری کنند، آیا باعث ثبوت حق فسخ برای او می شود؟

ج: اگر بعد از معامله آشکار شود که انتقال رسمی مبیع به دیگری ممنوع است با فرض این که این امر عرفاً عیب محسوب می شود، موجب ثبوت خیار برای خریدار می گردد.

س ۱۵۵۴: اگر ثبت رسمی سند به نام خریدار در زمان معامله ممنوع باشد و او به آن علم داشته باشد، آیا موجب بطلان معامله می شود یا خیر؟

ج: این امر باعث بطلان بیع نشده و در فرض مذکور موجب ثبوت حق فسخ هم برای او نمی شود.

۳. خیار تأخیر

س ۱۵۵۵: شخصی خانه ای را از فردی به قیمت معینی خریده و پرداخت پول آن را برعهده گرفته است ولی بدون آنکه شرط تأخیر پرداخت ثمن را داشته باشد آن را نپرداخته است تا اینکه دو سال از زمان انجام معامله گذشته و فروشنده هم خانه را تحویل خریدار نداده است، آیا این بیع، باطل محسوب می شود؟

ج: مجرّد تأخیر مشتری در پرداخت ثمن به فروشنده و دریافت مبیع از او بیع را باطل نمی کند هرچند آن را با فروشنده شرط نکرده باشد. ولی بعد از گذشت سه روز از این بیع، فروشنده خیار فسخ دارد.

۴. خیار شرط

س ۱۵۵۶: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را به صورت بیع لازم به شخصی فروختم به این شرط که اگر در موعد مقرر برای ثبت سند آپارتمانی به نام او و دریافت باقی مانده آن از او در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشود، حق فسخ معامله و فروش آپارتمان به قیمت روز به شخص دیگر را داشته باشم و چون خریدار در موعد مقرر در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر نشد، بیع

را فسخ نموده و آپارتمان را به شخص دیگری فروختم. آیا این بیع دوم شرعاً صحیح است؟

ج: مبادرت به فسخ بیع و فروش مجدد مبیع به شخص دیگر طبق شروطی که دو طرف در ضمن عقد لازم به آن ملتزم شده اند، اشکال ندارد.

۵. خیار رؤیت

س ۱۵۵۷: اگر فروشنده زمین به خریدار بگوید که مساحت آن، فلان متر مربع است و سند بیع بر همان اساس تنظیم شود و سپس خریدار متوجه شود که مساحت زمین بسیار کمتر از آن مقداری است که فروشنده گفته است، آیا این بیع از نظر شرعی صحیح است؟ و آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: اگر مشتری قطعه زمین را ببیند و آن را با اعتماد به شخص فروشنده نسبت به مقدار مساحت آن، خریداری کند، معامله صحیح است، ولی خریدار به علت تخلف وصف، حق فسخ دارد، اما اگر به این گمان که مساحت آن زمین فلان مقدار است هر متری از آن را به قیمت معینی بخرد و بعد مشخص شود که متراژ آن از مقدار گفته شده کمتر است بیع نسبت به مساحت موجود صحیح است و خریدار حق دارد پول مقدار ناقصی زمین را از فروشنده مطالبه کند

و یا بیع را فسخ نموده و تمام ثمن را پس بگیرد.

۶. خیار غبن

س ۱۵۵۸: اگر مشتری پرداخت قیمت مبیع را از زمان آن به تأخیر بیندازد و قیمت مبیع نسبت به روز معامله افزایش پیدا کند، آیا این امر باعث ثبوت خیار غبن برای فروشنده می شود یا اینکه با تأخیر در پرداخت قیمت از موعد آن، خیار تأخیر برای او ثابت می شود؟

ج: معیار ثبوت خیار غبن حصول غبن نسبت به قیمت عادلانه در زمان معامله است مثل اینکه کالایی را به قیمتی کمتر از قیمت زمان بیع به مقداری که عرفاً، قابل مسامحه نیست بفروشد، ولی افزایش قیمت بعد از تحقق عقد، معیار غبنی که موجب خیار است، نمی باشد، همانگونه که مجرد تأخیر در پرداخت ثمن موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۵۹: زمینی را به مبلغی فروختم، شخصی به من گفت که در این معامله مغبون شده اید، آیا با گفته او خیار غبن برای من ثابت می شود؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده شما آن را بدون اطلاع، به قیمتی کمتر از قیمت زمان فروش به مقداری که قابل مسامحه نیست، فروخته اید، خیار غبن ندارید.

س ۱۵۶۰: شخصی زمینی را به مساحت معینی می فروشد و سپس معلوم می شود که متراژ واقعی زمین مورد معامله، بیشتر از مقداری است که فروخته و پول آن را گرفته است، آیا او حق مطالبه مقدار زیادی زمین را دارد؟

ج: اگر تمام آن قطعه زمین را به تصور اینکه متراژ معینی دارد به قیمت معینی بفروشد و سپس معلوم شود که مساحت آن بیشتر است و در نتیجه ارزش آن بیشتر از قیمتی است که زمین را به آن قیمت فروخته

است، بر اثر ثبوت خیار غبن، حق فسخ دارد، ولی اگر زمین را هر متری به قیمت معینی بفروشد، می تواند قیمت چند متر زائد را مطالبه کند.

س ۱۵۶۱: اگر بین دو نفر معامله ای صورت بگیرد به این شرط که خریدار پول مبیع را برای مدتی نپردازد تا معلوم شود که در این معامله مغبون شده یا خیر، آیا این معامله شرعاً صحیح است؟ و بر فرض صحت آیا خریدار حق فسخ دارد؟

ج: بیع با شرط تأخیر در پرداخت ثمن تا مدّت معین اشکال ندارد هرچند به غرض کشف این امر باشد که مغبون شده است یا خیر، ولی تا زمانی که غبن او ثابت نشده، حق فسخ ندارد.

س ۱۵۶۲: معامله غبنی در صورتی که طرف مغبون غیر مسلمان باشد، چه حکمی دارد؟

ج: در ثبوت خیار غبن برای مغبون فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان نیست.

س ۱۵۶۳: اینجانب خانه ای را به شخصی فروختم، وی بعد از تسلیم پول آن و تحویل گرفتن مبیع اعلام کرد که مغبون شده و معامله را فسخ کرد، ولی از آن زمان به دلایل مختلف از تخلیه خانه و دریافت پولی که به من پرداخته است، خودداری می کند و بعد از گذشت دو سال ادعا می کند که من معامله را در مورد نصف خانه فسخ کرده ام و در حال حاضر هم نصف پول را از من مطالبه می کند. آیا با علم به اینکه او مدّعی غبن است و بر اثر آن اقدام به فسخ بیع کرده، شرعاً جایز است ادّعی مالکیت نصف خانه را بنماید؟

ج: در صورتی که غبن مغبون ثابت شود، فقط حق فسخ بیع در تمام مبیع و استرداد

مالی را که پرداخت کرده است، دارد، و حق فسخ بیع در جزئی از مبیع یا حق مطالبه مبلغی بیشتر از مالی را که پرداخت کرده است ندارد.

س ۱۵۶۴: معامله ای بین دو نفر واقع شده که سند عادی در مورد آن تنظیم نموده و در ضمن عقد شرط کرده اند که اگر هر یک از آنان از معامله پشیمان شود باید مبلغ معینی را به طرف دیگر بپردازد، آیا اگر یکی از طرفین بر اثر غبن از معامله پشیمان شود، حق فسخ آن را دارد؟ و اگر معامله را بر اثر غبن فسخ کند، آیا باید به آن شرط عمل نماید؟

ج: هر چند شرط پرداخت پول، توسط کسی که از اتمام معامله، خودداری کند اگر ضمن عقد بیع بوده و یا عقد مبتنی بر آن باشد، فی نفسه صحیح و وفا به آن واجب است، لکن شامل موردی که معامله را می توان با اختیار غبن فسخ نمود، نمی شود.

س ۱۵۶۵: بعد از گذشت یک هفته از خرید خانه ای آشکار شد که در آن معامله مغبون شده ام، لذا برای فسخ آن به فروشنده مراجعه کردم، و او با فسخ و برگرداندن پول من موافقت نکرد و در نتیجه خانه در اختیار و تحت تصرف من باقی ماند، سپس قیمت خانه گران شد و فروشنده هم درخواست فسخ معامله و تخلیه خانه را نمود ولی من از پذیرش درخواست او خودداری کردم و از او تقاضای موافقت با پرداخت مبلغی بیشتر از پولی که به او داده بودم نمودم، ولی او از پرداخت مبلغ زائد خودداری کرد. آیا مجرّد رجوع من به فروشنده بعد از ثبوت غبن برای فسخ معامله و یا

قبول فسخ توسط من در صورتی که او مبلغی را بیشتر از پولی که به او داده بودم به من بپردازد، فسخ معامله محسوب می شود یا خیر؟

ج: مجزّد مراجعه ذوالخيار به طرف ديگر معامله براي توافق بر فسخ آن و يا صرف رضایت او به بازگرداندن مبيع به فروشنده در مقابل دریافت مبلغی زائد از او، فسخ معامله محسوب نمی شود، ولی چون فسخ معامله توسط ذوالخيار منوط به موافقت طرف ديگر و بازگرداندن مبيع به او نیست، بنا بر این اگر هنگامی که از غبن مطلع شدید، واقعاً معامله را فسخ کنید، شرعاً صحيح است و بعد از آن، مالک خانه مزبور نیستید بلکه بر شما واجب است که از آن رفع ید کنید و آن را به فروشنده، تحویل دهید.

۷. بيع خياری (بيع شرط)

س ۱۵۶۶: اگر شخصی چیزی را به فردی به صورت بيع خياری بفروشد، آیا قبل از تسليم مبيع به مشتری، جایز است او یا مشتری آن را به فرد دیگری بفروشند؟

ج: مبيع بعد از تحقق بيع خياری تا زمانی که فسخ نشده، ملک مشتری است و فروشنده تا معامله اول را فسخ نکرده، حق فروش مجدد آن را به فرد ديگر ندارد و مشتری می تواند، بعد از پایان مهلت خيار، آن را به فرد ديگری بفروشد هر چند هنوز آن را قبض نکرده باشد. مشروط بر اینکه فروشنده معامله را در مدت خيار فسخ نکرده باشد.

۸. خيار تخلف شرط

س ۱۵۶۷: شخصی کالایی را از فردی خریداری کرده است به این شرط که در طی دو ماه همه پول آن را بپردازد و مشتری تا آن زمان، خيار فسخ داشته باشد، ولی مشتری کالا را بعد از هفت ماه از تاريخ معامله به فروشنده بازگردانده است و فروشنده هم آن را پذیرفته به این شرط که درصدی از پول کالا به سبب تأخیر در فسخ از مدت مقرر که باعث ورود خسارت تخمینی شده است، کم شود، زیرا اگر معامله در مدت مقرر خود فسخ می شد، فروشنده کالا را در همان زمان می فروخت و از پول آن در تجارتهای ديگر بهره می برد، سؤال این است که آیا مشتری حق فسخ معامله را بعد از گذشت مهلت خيار دارد؟ و بر فروشنده قبول آن واجب است؟ و آیا فروشنده حق دارد قبول فسخ را معلق به کسر درصدی از پول کالا کند؟

ج: ذوالخيار بعد از گذشت مدت خيار، حق فسخ و پس دادن کالا را ندارد و همچنين نمی تواند فروشنده را ملزم

به قبول فسخ کند، بلکه جایز است بر اقاله توافق کنند، ولی فروشنده نمی تواند قبول اقاله را مشروط به کسر درصدی از پول کند و در صورتی که با کم کردن از پول مشتری اقاله کند، باطل است.

س ۱۵۶۸: آیا هر یک از متباین می توانند با ادعای عدم تحقق قصد و غرض آنان از معامله، آن را فسخ کنند؟

ج: عدم تحقق غرض تا زمانی که به صورت شرط در ضمن عقد ذکر نشود و یا انعقاد عقد، مبنی بر آن نباشد، شرعاً موجب ثبوت خیار فسخ نمی شود.

س ۱۵۶۹: اینجانب مغازه تجاری خود را با سند عادی با شرایطی فروختم از جمله اینکه مالیاتهای آن را خریدار بپردازد، ولی وی تاکنون از پرداخت آنها خودداری کرده است، آیا من حق فسخ معامله را دارم یا خیر؟

ج: اگر به طور صریح در ضمن عقد شرط کرده باشند که در صورت عدم پرداخت مالیاتها توسط خریدار، فروشنده حق فسخ بیع را داشته باشد، و یا عقد مبتنی بر این امر، واقع شده باشد، حق فسخ برای او ثابت است.

س ۱۵۷۰: فردی قطعه زمینی را خریده است به این شرط که اگر دولت از ثبت سند رسمی به نام او جلوگیری کند و یا معلوم شود که زمین در طرح شهرداری قرار دارد، حق فسخ داشته باشد و چون خریدار نتوانسته برای این زمین پروانه ساختمان بگیرد، در حال حاضر از فروشنده درخواست فسخ و بازگرداندن پول زمین را می کند، ولی به این شرط که اگر شهرداری اجازه ساختمان سازی در این زمین را از زمان حاضر تا دو سال بعد بدهد، فروشنده دوباره زمین را به همان قیمت قبلی به او

بفروشد، آیا اشتراط شرط مزبور توسط او صحیح است؟

ج: گر چه مشتری بر اساس شرط ضمن عقد که مورد قبول طرفین است می تواند معامله را فسخ کند و پول زمین را از فروشنده مطالبه نماید ولی حق اشتراط چیزی را در ضمن علیه فروشنده ندارد.

س ۱۵۷۱: عقد بیعی بین فروشنده و خریدار با شروط معینی که مشتری به نفع فروشنده به آنها ملتزم شده، محقق شده است و مشتری قسمتی از ثمن معامله را به عنوان بیعانه به فروشنده پرداخت کرده ولی از عمل به بقیه شرطهای بیع خودداری می کند، آیا با این وضعیت او شرعاً حق الزام فروشنده به اتمام معامله را دارد؟

ج: فروشنده باید تا زمانی که عقد را بر اثر تخلف شرط فسخ نکرده، به آن وفا کند ولی اگر حق فسخ داشته باشد هر چند بدلیل تخلف مشتری از بعضی از شروط باشد، جایز است بیع را فسخ نماید و در این صورت مشتری حق ندارد فروشنده را به چیزی غیر از بازگرداندن پولی که از او گرفته است، ملزم نماید.

احکام متفرقه خیارات

س ۱۵۷۲: آیا ترک مطالبه حق یا تأخیر در مطالبه آن مثلاً به مدّت دو سال شرعاً موجب سقوط حق می شود؟

ج: مجرد عدم مطالبه حق، یا تأخیر در آن برای مدّتی، موجب سقوط حق نمی شود مگر در صورتی که حق فی نفسه محدود به زمان معینی باشد.

س ۱۵۷۳: شخصی ملکی را به قیمتی که مقداری از آن نسیه بود فروخت و بعد از آنکه مقدار نقد آن را دریافت کرد و مبیع را به مشتری تحویل داد، فرد دیگری خواستار خرید همان مبیع به قیمت بیشتری شد، آیا جایز است

بیع اول را فسخ نماید تا مبیع را به مشتری دوم به قیمت بیشتری بفروشد؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح محقق شد التزام به عقد و وفا به آن بر فروشنده واجب است و تا زمانی که بر اساس یکی از اختیارات حق فسخ نداشته باشد، فسخ معامله و فروش مجدد مبیع به شخص دیگر توسط او جایز نیست.

س ۱۵۷۴: زمینی را به شخصی فروختم به این شرط که پول آن را در طی چهار سال بپردازد، ولی از همان زمان معامله، از فروش زمین پشیمان شدم و بعد از گذشت یک سال از مشتری خواستم که زمین را به من برگرداند ولی او از انجام این کار امتناع ورزید، آیا راهی برای رجوع از این معامله وجود دارد؟

ج: مجرد پشیمانی از بیع بعد از معامله از نظر شرعی اثری ندارد، بنا بر این بعد از آنکه بیع به طور صحیح واقع شد، شرعاً نسبت به انتقال مبیع به خریدار نافذ است و فروشنده حق ندارد مبیع را از او پس بگیرد مگر در صورتی که بر اثر تحقق یکی از اسباب اختیارات، خیار فسخ داشته باشد که در این صورت می تواند بیع را فسخ نماید.

س ۱۵۷۵: شخصی زمین مفروز خود را که دارای سند رسمی است با سند عادی و اسقاط جمیع اختیارات فروخته است، ولی از اینکه سند رسمی به نام خود اوست سوء استفاده نموده و آن را دوباره به شخص دیگری هم فروخته است، آیا بیع دوم او صحیح است؟

ج: بعد از تحقق بیع زمین بر وجه صحیح و اسقاط همه اختیارات، فروشنده حق فروش مجدد زمین به شخص دیگر

را ندارد، بلکه این معامله او فضولی بوده و منوط به اجازه مشتری اول است.

س ۱۵۷۶: شخصی مقداری سیمان از کارخانه ای خریداری نموده است به این شرط که آن را به تدریج و در چندین نوبت تحویل بگیرد و تمام پول آن را هم پرداخت کرده است، بعد از آنکه خریدار مقداری از سیمان را از کارخانه تحویل گرفت، قیمت آن در بازار به مقدار زیادی افزایش یافت، آیا کارخانه می تواند معامله را فسخ نموده و از تحویل بقیه سیمان به خریدار خودداری نماید؟

ج: بعد از آنکه بیع به نحو صحیح شرعی محقق شد اعم از اینکه بصورت نقدی باشد یا نسیه و یا بیع سلف، تا زمانی که فروشنده یکی از اختیارات شرعی را نداشته باشد، حق ندارد معامله را به طور یک جانبه فسخ کند.

س ۱۵۷۷: اینجانب خانه ای را با سند بیع عادی خریدم به این شرط که مقداری از پول آن را به طور نقدی و بقیه را تا موعد مقرری پردازم و سند آن در مدت سه ماه به طور رسمی به نام من شود، ولی من نتوانستم باقی مانده پول را در موعد مقرری به فروشنده بدهم و او هم اعتراضی نکرد تا اینکه بعد از چهار ماه برای پرداخت آن مبلغ و دریافت مبیع به او مراجعه کردم، ولی او از تحویل آن خودداری نمود و ادعا کرد که معامله را بعد از انقضای موعد پرداخت پول، فسخ کرده است، با توجه به اینکه بعد از فسخ معامله، پولی را که از من گرفته بود باز نگردانده و خانه را هم در این مدت اجاره داده و اجاره را هم دریافت کرده است،

آیا به مجرد اینکه باقی مانده پول را در موعد مقرر پرداخته ام او حق فسخ دارد؟

ج: مجرد عدم پرداخت مقداری از قیمت خانه در موعد مقرر به فروشنده، موجب ثبوت حق فسخ برای او نمی شود. بنا بر این اگر منزل به نحو صحیح شرعی خریداری شود، ولی تحت تصرّف فروشنده باقی بماند و بدون اینکه حق فسخ داشته باشد آن را اجاره دهد، عقد اجاره او فضولی بوده و متوقف بر اجازه مشتری است و واجب است علاوه بر تحویل مبیع به مشتری، آنچه را هم که از مستأجر به عنوان مبلغ اجاره دریافت کرده است به او تحویل دهد مگر اینکه اجازه عقد اجاره را ندهد که در این صورت می تواند اجرت المثل تصرّف در آن خانه در مدت مذکور را مطالبه نماید.

س ۱۵۷۸: آیا فروشنده بدون ثبوت خیار، حق فسخ معامله را دارد؟ و آیا می تواند بعد از تحقق بیع، قیمت مبیع را افزایش دهد؟

ج: حق انجام هیچ یک از موارد مذکور را ندارد.

س ۱۵۷۹: شخصی از فردی خانه ای را خریداری کرده که او هم آن را از اداره مسکن خریده است و بعد از آنکه معامله تمام شد و فروشنده پول آن را از خریدار گرفت، اداره مزبور اعلام نمود که باید علاوه بر پولی که فروشنده به آن اداره پرداخت کرده است، مبلغی اضافی هم پرداخت شود، خریدار، فروشنده را از این مسأله آگاه کرد تا آن مبلغ اضافی را بپردازد و الا بیع را فسخ می کند و پول داده شده را هم پس خواهد گرفت، ولی فروشنده از پرداخت آن مبلغ اضافی امتناع ورزید و در نتیجه آن اداره هم مقرر کرد که

خانه مزبور به شخص دیگری داده شود، در این صورت، خریدار برای گرفتن پولی که داده به چه کسی باید مراجعه کند؟ به آن اداره یا فروشنده و یا کسی که به تازگی خانه به او واگذار شده است؟

ج: اگر بر اثر شرط و یا سبب دیگر معامله فسخ شود خریدار باید پول را از فروشنده مطالبه کند.

س ۱۵۸۰: شخصی حیوانی را خرید و بعد آن را به بازار برد به این قصد که اگر مشتری برای آن حیوان یافت شد، آن را بفروشد و در غیر این صورت معامله را فسخ نماید، آیا با این قصد، حق فسخ برای او ثابت می شود؟

ج: در فرض سؤال که مبيع حیوان است تا سه روز از زمان معامله، خیار دارد.

س ۱۵۸۱: چند نفر ملکی را از شخصی خریده اند و در چندین نوبت مقداری از پول آن را به او پرداخته اند و پرداخت مابقی آن هم مشروط به ثبت سند رسمی به نام آنان بوده است، ولی فروشنده در انجام آن کوتاهی کرده و از ثبت سند به نام آنان امتناع ورزیده و مدعی فسخ بیع است، آیا او ملزم است به معامله عمل کند؟ یا اینکه فسخ معامله از جانب او صحیح است؟

ج: تا زمانی که یکی از موجبات خیار از قبیل شرط یا غبن و یا غیر آنها برای فروشنده وجود نداشته باشد، فسخ معامله توسط او صحیح نخواهد بود بلکه باید به بیع عمل نماید و شرعاً ملزم به ثبت رسمی آن ملک به نام خریداران است.

س ۱۵۸۲: شخصی کالایی را از فردی خرید و بعد از آنکه مقداری از پول آن را پرداخت نمود،

همان کالا را با مقداری سود به شخص دیگری فروخت، ولی مشتری دوّم بعد از تصرّف در آن وقتی از سود فروشنده آگاه شد، اعلام نمود که از خرید آن پشیمان شده است، آیا فسخ معامله بر اثر آن جایز است؟

ج: اگر یکی از اسباب خیار برای مشتری دوم وجود داشته باشد، جایز است معامله را فسخ کند و الا جایز نیست.

توابع مبيع

اشاره

س ۱۵۸۳: شخصی خانه اش را فروخته و بعد از فروش، مبادرت به برداشتن چراغها و آبگرمکن و اشیایی از این قبیل نموده است، این عمل چه حکمی دارد؟

ج: اشیاء مذکور و مانند آنها اگر هنگام فروش خانه، از نظر عرف، تابع آن محسوب نشوند، تا زمانی که بر فروشنده شرط نشده باشد که آنها را به همان صورت در خانه باقی بگذارد، مبادرت او به برداشتن آنها برای خودش، اشکال ندارد.

س ۱۵۸۴: اینجانب خانه ای را با پارکینگ ماشین و سایر لوازم از فردی خریدم، ولی او فقط خانه را به من تحویل داد و از سند معامله چیزهایی را که دلالت می کرد به این که پارکینگ ماشین جزء معامله بوده، حذف کرد. در حالی که در برابر پارکینگ و سایر چیزهایی که در سند معامله ذکر شده، پول دریافت کرده است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بر فروشنده واجب است مبيع را با همه ملحقات و توابع آن که معامله روی آن صورت گرفته است تحویل دهد، اعم از اینکه در برابر آن، پول پرداخت شده باشد یا آنکه انضمام آن به مبيع شرط شده باشد و جایز است مشتری او را ملزم به این کار نماید.

س ۱۵۸۵: کولر طبقه اول ساختمانی که

خریده ام در هنگام خرید آن طبقه، در بالکن قرار داشت و هنوز هم در همانجاست و آب آن از طریق لوله ای که از لوله اصلی موجود در طبقه همکف منشعب می شود، گرفته شده است، این لوله از کنار دیوار تا کولر امتداد دارد، در حال حاضر مالک طبقه همکف به این دلیل که استفاده از آن طبقه، مختص اوست مبادرت به قطع آب کولر نموده است، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: اگر در عقد بیع ذکر نشده که شما حق استفاده از لوله آب موجود در حیاط طبقه همکف را دارید، حق ندارید مالک آن طبقه را ملزم به آن نمایید.

تسلیم مبیع و تأدیه ثمن

س ۱۵۸۶: فردی از اقوام اینجانب یکی از کلیه های خود را از دست داد و شخصی اعلام آمادگی نمود که حاضر است یکی از کلیه های خود را در برابر مبلغ معینی به او اهدا کند، ولی بعد از انجام آزمایشهای پزشکی آشکار شد که کلیه این شخص قابل پیوند به بیمار نیست، آیا شخص مزبور حق دارد به خاطر چند روز بیکار شدن، مبلغ مذکور را از بیمار مطالبه کند؟

ج: اگر مبلغ مورد توافق در برابر کلیه باشد، در صورتی که عدم قابلیت کلیه برای پیوند به بدن بیمار بعد از جدا کردن و برداشتن آن از بدن فرد اهدا کننده باشد، می تواند تمامی مبلغ مورد توافق را مطالبه کند هر چند بیمار از کلیه او استفاده نکند، ولی اگر قبل از قطع و جدا کردن کلیه از بدن او معلوم شود و بیمار او را مطلع نماید، حق مطالبه چیزی را از بیمار ندارد.

س ۱۵۸۷: اینجانب آپارتمان مسکونی خود را با سند عادی

فروخته و مقداری از پول آن را گرفتم و قرار بر این شد که باقی مانده آن را هنگام ثبت سند رسمی به نام مشتری از او بگیرم، ولی اکنون از فروش خانه خود پشیمان هستم و از طرفی مشتری هم اصرار می کند که خانه را تخلیه کنم، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر بیع بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، فروشنده تا زمانی که حق فسخ نداشته باشد، نمی تواند به مجرد پشیمانی و نیاز به مبیع، از تسلیم آن به خریدار خودداری نماید.

س ۱۵۸۸: حواله ای را از مرکز معادن سنگ برای دریافت سنگهای معدنی از آن گرفتم، بعد از دریافت کالا برایم معلوم شد که قیمت قطعی سنگها را معین نکرده اند، برای تعیین قیمت به آن مرکز مراجعه کردم، در پاسخ گفتند که بزودی قیمت قطعی آنها با تفاوت کمی توسط اداره مربوطه اعلام خواهد شد، ولی آن اداره قیمت را چندین برابر قیمت قبلی اعلام کرد و من هم نپذیرفتم، با توجه به اینکه در آن وقت سنگها را بریده و فروخته ام، حکم این مسأله چیست؟

ج: از شرایط صحت معامله، تعیین مبیع و قیمت آن است به طوری که غرر و جهل برطرف شود، بنا بر این اگر معامله در روز تحویل و دریافت سنگها به نحو صحیح شرعی محقق نشده باشد، مشتری ضامن سنگها به قیمت روزی که آنها را بریده و فروخته است، می باشد.

س ۱۵۸۹: شخصی از دختر خود ساختمانی را خریده است که در تصرف شوهرش می باشد و پول آن را هم به دختر خود پرداخته است، شوهرش او را عمداً اذیت نموده و تهدید کرده است که اگر آن معامله را انکار نکند او

را طلاق خواهد داد و به همین دلیل تسلیم مبیع، متعذر شده است، آیا تسلیم مبیع یا بازگرداندن پول آن به خریدار بر عهده آن زن است که ساختمان را فروخته یا بر عهده شوهر اوست؟

ج: تحویل مبیع یا بازگرداندن پول آن به مشتری بر خود فروشنده واجب است.

س ۱۵۹۰: اینجانب خانه ای را با سند عادی خریده و بر فروشنده شرط کردم که باید در دفتر ثبت اسناد رسمی حاضر شود و خانه را به طور کامل به نام من کند، ولی فروشنده به تعهد خود عمل نکرد و از تحویل خانه و ثبت سند آن به نام من خودداری نمود، آیا حق دارم انجام آن را از او مطالبه کنم؟

ج: اگر آنچه بین شما محقق شده و قرارداد عادی راجع به آن تنظیم کرده اید، خرید و فروش خانه به نحو صحیح شرعی بوده، فروشنده حق رجوع از معامله و خودداری از عمل به آن را ندارد، بلکه شرعاً ملزم است خانه را به شما تحویل داده و همه اقدامات لازم برای انتقال سند را نیز انجام دهد و شما حق دارید از او بخواهید که به قرارداد عمل کند.

س ۱۵۹۱: بر اساس معامله تجاری که بین فروشنده و خریدار منعقد شده است، خریدار متعهد شده که مبلغی از پول کالایی را که از فروشنده خریده و تحویل گرفته است، به طور هفتگی بپردازد و هر مبلغی را که به فروشنده می پرداخته در دفتر خود ثبت می کرده است، فروشنده هم هر مبلغی را که از او تحویل می گرفته در دفتر خود ثبت می نموده و دفتر او را در زیر هر مبلغ دریافتی امضا می کرده است، بعد از

گذشت تقریباً چهار ماه مبادرت به محاسبه پول هایی که مشتری در چندین نوبت پرداخت کرده، نمودند که بر اثر آن معلوم شد در مقدار بدهی مشتری اختلاف وجود دارد، مشتری مدعی پرداخت آن است و فروشنده منکر آن، با توجه به اینکه آن مبلغ مورد اختلاف در هیچ یک از دو دفتر ثبت نشده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر ثابت شود که مشتری آنچه را که ادعا می کند به فروشنده داده، پرداخت کرده است، چیزی بر عهده او نیست، و الا سخن فروشنده که منکر دریافت آن مبلغ است، مقدم می باشد.

بیع نقد و نسیه

س ۱۵۹۲: خرید کالا- به طور نسیه به مدت یک سال به قیمتی بیشتر، از قیمت نقدی آن چه حکمی دارد؟ و همچنین فروش چک به قیمتی بیشتر یا کمتر از مبلغ آن برای مدت معینی چه حکمی دارد؟

ج: خرید و فروش کالا به صورت نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقد اشکال ندارد ولی فروش چک به مبلغ کم تر به فرد ثالث جایز نیست لکن به شخصی که مبلغ چک در ذمه او است، اشکال ندارد.

س ۱۵۹۳: اگر فروشنده ماشینی بگوید که قیمت نقدی آن، این مقدار است و قیمت قسطی ده ماهه آن فلان مقدار است و مشتری هم گمان کند که آن مقدار زیادی در فروش قسطی، سود پول آن در مدت ده ماه است و بر همین اساس معامله صورت بگیرد، با توجه به آنچه در ذهن مشتری خطور کرده که مقدار اضافه بر قیمت نقد را به عنوان سود پول می پردازد و معامله ربوی است، آیا اساساً معامله، ربوی و باطل محسوب نمی شود؟

ج: این معامله در صورتی که بصورت نسیه باشد

و پول آن به طور اقساط پرداخت شود، اشکال ندارد و این قبیل معاملات، ربوی محسوب نمی شوند.

س ۱۵۹۴: در عقد بیعی برای ثمن و مثنی به این نحو مدّت ذکر شده است که پرداخت ثمن به نحو اقساط معینی در طول یک سال صورت بگیرد و کالا-هم بعد از گذشت یک سال از پرداخت اولین قسط آن توسط مشتری، به او تحویل داده شود، در صورتی که پرداخت قسط اول آن به مقدار زیادی از موعد مقرر به تأخیر افتاده باشد، آیا فروشنده، خیار تأخیر دارد؟

ج: در مفروض سؤال که معامله به صورت بیع سلم است ثمن باید هنگام عقد بیع نقد باشد و الا بیع از اساس باطل است.

س ۱۵۹۵: در صورتی که پرداخت قسط اول ثمن از وقت متعارف خود به تأخیر بیفتد، آیا با آنکه معامله مهلت معینی نداشته و شرط خیار هم در صورت تأخیر در پرداخت ثمن برای فروشنده ذکر نشده باشد، به مجرد تأخیر مذکور برای او خیار ثابت می شود یا خیر؟

ج: باید در بیع نسیه، مهلت پرداخت ثمن معین شود، بنا بر این اگر بدون معین کردن مهلت اقساط ثمن، بیع نسیه صورت بگیرد از اساس باطل است، ولی اگر زمان پرداخت معین شود و مشتری پرداخت آن را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، مجرد این تأخیر موجب ثبوت خیار برای فروشنده نمی شود.

س ۱۵۹۶: یک مؤسسه فنی در زمینی ساخته شده به این شرط که وزارت آموزش و پرورش پول آن را به صاحبانش بپردازد، ولی آن وزارتخانه بعد از اتمام ساختمان مؤسسه از پرداخت پول زمین به صاحبان آن خودداری می کند، صاحبان زمین هم بعد از آن

اعلام کردند که رضایت به این عمل ندارند و ساختمان را غصبی می دانند و نماز در آن باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: بعد از آنکه صاحبان زمین با تحویل دادن آن برای ساخت مؤسسه موافقت کردند و به این شرط که پول آن را از وزارت آموزش و پرورش بگیرند به وزارتخانه مزبور واگذار نمودند، دیگر حقی در آن ندارند و زمین مزبور غصبی نیست، بله آنان حق دارند پول زمین را از وزارت آموزش و پرورش مطالبه کنند و براین اساس تحصیل کردن و نماز خواندن در آن ساختمان شرعاً اشکال ندارد و منوط به رضایت صاحبان قبلی زمین نیست.

بیع سلف

س ۱۵۹۷: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را از شرکتی به طور بیع سلف خریداری کردم و مقداری از پول آن را به صورت اقساط پرداخته و رسید گرفتم و هنوز هم نسبت به باقی مانده پول آن بدهکار هستم، سپس شرکت مزبور مبادرت به فروش آپارتمان من به بانک مسکن نمود و مقّرر کرد که آپارتمان دیگری به قیمت امروز که معادل چهار برابر قیمت قبلی آن بود تحویل بگیرم، حکم این مسأله چیست؟

ج: خرید آپارتمان مزبور بصورت قسطی از اساس باطل است، زیرا از شرایط صحّت بیع سلف، پرداخت نقدی همه ثمن به فروشنده در همان مجلس بیع است، بنا بر این اگر آپارتمان مزبور بصورت بیع سلف خریداری شده و همه ثمن در مجلس بیع، نقد باشد، فروشنده باید آنچه را که مبیع با تمامی اوصافش بر آن صادق است به خریدار تحویل دهد و حق ندارد از او برای تحویل مصداق مبیع پول بیشتری را مطالبه کند، همانگونه که نمی تواند چیزی را

که مصداق مبیع نیست به او تحویل دهد و مشتری هم ملزم به قبول آن نیست هر چند آن را به همان قیمت به او بدهد چه رسد به اینکه مبلغ بیشتری را از او مطالبه نماید.

س ۱۵۹۸: اینجانب یک آپارتمان مسکونی را که هنوز ساختمان آن تکمیل نشده بود به طور قسطی خریدم و سپس قبل از آنکه ساختمان آن تکمیل شود و آن را از فروشنده تحویل بگیرم، مبادرت به فروش آن به شخص دیگری نمودم، آیا این خرید و فروش صحیح است؟

ج: اگر آپارتمان خریداری شده یک آپارتمان مشخص و جزئی (معین) باشد که به صورت نسیه و قسطی آن را خریده اید به این شرط که فروشنده اقدام به تکمیل آن کند، خرید و همچنین فروش آن قبل از تکمیل شدن ساختمان آن و تحویل گرفتن آن از فروشنده اشکال ندارد.

س ۱۵۹۹: اینجانب از نمایشگاه بین المللی کتاب تهران تعدادی کتاب بصورت بیع سلف خریدم که نصف پول آن را از من گرفته و نصف دیگر را هنگام تحویل کتابها می گیرند، و زمان پرداخت هم مشخص نیست، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر مبلغی که قبلاً پرداخت شده به عنوان بیعانه باشد و بیع از زمان تسلیم کتابها و پرداخت باقی مانده پول آنها صورت بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر بیع از هنگام پرداخت مقداری از ثمن و به صورت نسیه باشد و زمانی هم برای پرداخت آن معین نشود و یا بصورت بیع سلف باشد ولی تمامی ثمن در مجلس بیع، نقد نباشد آن معامله، شرعاً باطل است، البته در سلف معامله به همان مقدار که پول پرداخت کرده صحیح است ولی فروشنده می تواند در همان

مقدار هم معامله را به هم بزنند.

س ۱۶۰۰: شخصی کالایی را از فرد دیگری می خرد به این شرط که بعد از مدتی آن را تحویل بگیرد، اما بعد از آنکه موعد مقرر رسید کالای مزبور ارزش مالی خود را از دست داده است، آیا خریدار مستحق عین کالا است یا آنکه باید قیمت آن را بگیرد؟

ج: اگر معامله به نحو صحیح شرعی صورت بگیرد، خریدار مستحق عین آن میباید است مگر آنکه از مالیت افتادن آن کالا به طور کلی، عرفاً تلف محسوب شود که به این ترتیب بیع بر اثر آن خود بخود فسخ می شود و فروشنده باید ثمن را به خریدار برگرداند.

خرید و فروش طلا، نقره و پول

س ۱۶۰۱: اگر شمش طلا به قیمت روز به مبلغ معینی به طور نقدی فروخته شود، آیا جایز است که با رضایت دو طرف یک ماهه به مبلغی بیشتر از قیمت امروزی آن فروخته شود؟ و آیا سود حاصل از فروش این شمش، حلال است یا خیر؟

ج: تعیین قیمت در عقد بیع اعم از اینکه نقدی باشد یا نسیه، وابسته به توافق دو طرف است، بنا بر این معامله مذکور و سود حاصل از آن، اشکال ندارد، بلکه معامله طلا در برابر طلا، به صورت نسیه و یا گرفتن اضافه در برابر آن، جایز نیست.

س ۱۶۰۲: طلاسازی چه حکمی دارد؟ و در معامله طلا چه اموری شرط است؟

ج: ساخت و فروش طلا اشکال ندارد ولی در معامله طلا در برابر طلا شرط است که به صورت نقد بوده و ثمن و مثن مساوی باشند و قبض هم در مجلس معامله صورت بگیرد.

س ۱۶۰۳: خرید و فروش اسکناس بصورت نسیه به مبلغی بیشتر از مبلغ آن چه

حکمی دارد؟

ج: در صورتی که معامله‌ی مذکور، به قصد جدی و با غرض عقلایی باشد مثل این که اسکناس‌ها از نظر کهنه و نو بودن با یکدیگر فرق داشته و یا دارای علامت‌های مخصوص بوده و یا نرخ آنها با یکدیگر، تفاوت داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر معامله، صوری و برای فرار از ربا بوده و در واقع برای دست‌یابی به سود پول باشد، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۰۴: افرادی در این جا وجود دارند که سکه‌های پول را که برای مکالمات تلفنی عمومی کاربرد دارند، به مبلغی بیشتر از قیمت آنها می‌فروشند مثلاً سی و پنج تومان از سکه‌های پول فلزی را می‌دهند و پنجاه تومان پول اسکناس می‌گیرند، خرید و فروش این پول‌ها چه وجهی دارد؟

ج: خرید و فروش سکه‌های پول فلزی به قیمتی بیشتر از مبلغ آنها برای استفاده در مکالمات تلفنی و مانند آن، اشکال ندارد.

س ۱۶۰۵: اگر فردی پول قدیمی را به قیمت پول جدید و رایج بفروشد و یا بخرد و نداند که ارزش آن نصف ارزش پول جدید است و خریدار هم آن را به قیمت پول جدید به شخص دیگری بفروشد، آیا باید غبن، مغبون را از غبن خود آگاه کند؟ و آیا این معاملات غبنی صحیح هستند و آیا تصرف در اموالی که از این راه به دست می‌آید جایز است یا آنکه در حکم اموال مجهول‌المالک و یا مال حلال مخلوط به حرام هستند؟

ج: خرید پول‌های قدیمی به مبلغی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می‌کنند، اشکال ندارد، هرچند که قیمت آنها بسیار کمتر از قیمت پول‌های جدید و رایج باشد و بعد از آنکه مبیع

مالیت داشته و در بازار قیمت و ارزشی هرچند کمتر از پول رایج داشته باشد، معامله صحیح است هرچند غبنی باشد، و بر غابن واجب نیست مغبون را از غبن خود آگاه کند و مالی که از طریق معامله غبنی برای غابن حاصل می شود در حکم سایر اموال اوست و تا زمانی که مغبون معامله را فسخ نکرده، جایز است در آنها تصرف کند.

س ۱۶۰۶: خرید و فروش بعضی از اسکناس ها نه به این عنوان که مال هستند و یا حکایت از مالیت و اعتبار می کنند، بلکه از این جهت که برگه های خاصی هستند چه حکمی دارد؟ مثل اینکه پول اسکناس سبز هزار تومانی که دارای تصویر امام خمینی (قدس سرّه) است، به مبلغ بیشتری فروخته و یا خریده شود.

ج: در صورتی که خرید و فروش این اسکناس ها به قصد جدّی و به غرض عقلایی باشد، اشکال ندارد، ولی اگر بیع صوری و برای فرار از ربای قرضی باشد حرام و باطل است.

س ۱۶۰۷: شغل صرافّی و خرید و فروش ارزهای کمیاب چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۶۰۸: خرید اوراق قرضه دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا شرعاً خرید و فروش این اوراق جایز است؟

ج: اگر مقصود استقراض دولت از ملت از طریق چاپ و فروش اوراق قرضه ملّی باشد، مشارکت مردم در قرض دادن به دولت از طریق خرید این اوراق اشکال ندارد و هنگامی که خریدار، اوراق قرضه ملّی را می فروشد تا پول خود را به دست آورد، اگر به همان قیمتی که از شخص دیگر یا از دولت خریده و یا به قیمتی کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه تجارت

س ۱۶۰۹: در

بعضی از کارخانه ها اقدام به ترکیب و ساخت وسایل از قطعات مختلفی که در کارخانه های دیگر ساخته شده اند، نموده و به اسم محصول یکی از دولتهای معروف خارجی برای فروش به بازار عرضه می کنند، آیا عمل مذکور غش و تدلیس محسوب می شود؟ و بر فرض که اینگونه باشد، آیا در صورت جهل مشتری به موضوع، معامله ای که بر روی این وسایل صورت گرفته، صحیح است یا باطل؟

ج: اگر داخلی یا خارجی بودن قطعه های مزبور و یا خود آن وسیله با مشاهده برای مشتری قابل شناسایی و تمیز باشند، بر ترکیب و ساخت آنها عنوان تقلب و تدلیس صدق نمی کند ولی اعلان و اخبار خلاف واقع راجع به آنها کذب و حرام است و اگر بیع بر کالای مذکور با وصفی که مخالف واقع است صورت بگیرد، معامله صحیح است لیکن اگر مشتری بعد از آن از واقعیت امر مطلع شود، اختیار فسخ خواهد داشت.

س ۱۶۱۰: آیا جایز است صاحبان کارخانه ها و فروشگاهها حروف خارجی بر تابلوهای فروشگاههای خود بنویسند؟ و یا برای جلب توجه مشتریان و خریداران بر روی لباس های کودکان، حروف و تصاویر خارجی چاپ کنند؟

ج: اگر به قصد فریب و گول زدن مشتری نباشد و ترویج فرهنگ بیگانه نیز به حساب نیاید، اشکال ندارد ولی مراعات قوانین جمهوری اسلامی لازم است.

س ۱۶۱۱: تقلب و دروغ و فریب در معامله با غیر مسلمانان برای دستیابی به فائده مالی یا علمی بیشتر (در صورتی که متوجه نباشند) چه حکمی دارد؟

ج: دروغ و فریب و تقلب در معاملات جایز نیست، هر چند طرف مقابل غیرمسلمان باشد.

س ۱۶۱۲: گرفتن چه مقدار سود در فروش کالا مجاز است؟

ج: سود گرفتن

حدّ معینی ندارد، بنا بر این تا وقتی که به حدّ اجحاف نرسیده و بر خلاف مقررات دولت هم نباشد، اشکال ندارد، ولی افضل بلکه مستحب آن است که فروشنده به آن مقدار سودی که هزینه هایش را تأمین می کند، اکتفا نماید.

س ۱۶۱۳: شخصی اقدام به فروش آب تحت مالکیت خود به اشخاص متعدد با قیمت‌های مختلف نموده است، مثلاً قسمتی از آن را به فردی به قیمت ده هزار تومان فروخته و قسمت دیگر به همان مقدار را به فرد دیگری به قیمت پانزده هزار تومان فروخته است با توجه به اینکه همه آنها از یک قنات یا چاه هستند، آیا ما حق اعتراض به تفاوت قیمت آنها را داریم؟

ج: اگر فروشنده، مالک آب و یا شرعاً نسبت به آن ذیحق باشد، دیگران حق اعتراض به تفاوت قیمت ها را ندارند.

س ۱۶۱۴: اگر کالایی را از یک شرکت تعاونی به قیمت دولتی که کمتر از قیمت آن در بازار آزاد است، خریداری کنم، آیا جایز است این کالا را در بازار آزاد به قیمتی بیشتر از قیمت خرید حتی سه برابر آن، به فروش برسانم؟

ج: در صورتی که فروش آن از طرف دولت ممنوع نباشد و افزایش قیمت آن هم به حدّ اجحاف به مشتری نرسد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۵: اینجانب از تولید کنندگان وسایل الکترونیکی هستم، آیا جایز است آنها را به هر قیمتی که می خواهم و بازار عرضه و تقاضا، آن را قبول می کند، بفروشم؟

ج: فروش کالایی که قیمت معینی از طرف دولت ندارد، به قیمتی که مورد توافق خریدار و فروشنده است و اجحاف به خریدار هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۶۱۶: سرمایه داری از نظر

اسلام چه حکمی دارد و حدود آن کدام است؟ آیا امکان دارد فردی با وجود پرداخت حقوق فقرا و مساکین بسیار ثروتمند شود؟ و آیا مبارزه اسلام با سرمایه داری، فقط شامل افرادی می شود که خمس و زکات نمی دهند یا اینکه شامل مسلمانانی که خمس و زکات می دهند، هم می شود؟ و آیا اصولاً ممکن است انسان با پرداخت حقوق شرعی اموالش، به اوج ثروت برسد؟

ج: حقوق شرعی متعلق به اموال ثروتمندان، منحصر به خمس و زکات نیست و اسلام نیز مخالف افزایش ثروت نیست به شرطی که جمع آوری مال از راههای مشروع صورت بگیرد و فرد هم ملتزم به پرداخت همه حقوق متعلق به اموالش باشد و آن را در راههایی که شرعاً حلال و به نفع اسلام و مسلمین هستند، بکار بگیرد و اشکال ندارد که انسان با رعایت این امور به ثروت بالایی دست یابد.

س ۱۶۱۷: نزد ما متعارف است که شخصی فرد دیگری را مکلف به خرید ماشینی برای او کند و وی هم ماشین را مثلاً به قیمت یک میلیون تومان بخرد، سپس به آن شخص می گوید که ماشین را به قیمت یک میلیون و صد هزار تومان خریده است و آن مقدار زیادی را در برابر کوشش و زحمتی که برای خرید ماشین کشیده است در نظر می گیرد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر از طرف فرد دیگری، وکیل در خرید ماشین برای او باشد، در این صورت خرید ماشین به قیمت مورد معامله برای موکل واقع می شود و وکیل حق ندارد مبلغ بیشتری را از او مطالبه کند. بله، می تواند برای وکالت خود، مطالبه اجرت نماید، ولی اگر ماشین

را برای خودش خریده باشد و سپس بخواهد آن را به فردی که به او توصیه خرید ماشین نموده بود بفروشد، می تواند به قیمتی که بر آن توافق می کنند به او بفروشد و جایز نیست نسبت به قیمت خرید ماشین دروغ بگوید، اگر چه دروغ گفتن معامله را باطل نمی کند.

س ۱۶۱۸: بعضی از برادران در تعمیرگاه های ماشین کار می کنند، گاهی فروشندگان ماشین به آنان مراجعه کرده و درخواست تعمیر سطحی ماشین خود را می کنند تا هزینه کمتری داشته باشد، به این گمان که سالم بودن ظاهر ماشین برای فروش به مشتری کافی است، آیا اقدام به انجام آن کار توسط تعمیر کاران جایز است؟

ج: اگر منجر به تدلیس شود و تعمیر کار بداند که صاحب ماشین آن را از مشتری مخفی می کند، جایز نیست.

احکام ربا

س ۱۶۱۹: راننده ای قصد دارد کامیونی بخرد و برای این کار پول مورد نیاز را از شخص دیگری گرفته تا به عنوان وکیل وی، آن را برای او خریداری کند، سپس صاحب پول آن را به طور قسطی به راننده بفروشد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که راننده، این معامله را به عنوان وکیل از طرف صاحب مال انجام دهد و سپس او هم آن را به خود راننده به طور قسطی بفروشد، اگر قصد آنان حيله برای فرار از ربا نباشد و در هر دو معامله قصد جدی خرید و فروش داشته باشند، اشکال ندارد.

س ۱۶۲۰: ربای قرضی چیست؟ آیا درصدی که سپرده گذاران به عنوان سود از بانکها دریافت می کنند، ربا محسوب می شود؟

ج: ربای قرضی آن مقدار اضافه بر مبلغ قرض است که قرض گیرنده به خاطر قرضی که می گیرد

به قرض دهنده می دهد و اما سود حاصل از کارکرد پولی که به عنوان سپرده به بانک داده شده تا به وکالت از طرف صاحب آن در یکی از عقود صحیح شرعی بکار گرفته شود، ربا نیست و اشکال ندارد.

س ۱۶۲۱: ملاک معامله ربوی چیست؟ آیا این سخن که ربا فقط در قرض محقق می شود نه در موارد دیگر، صحیح است؟

ج: ربا در معامله هم محقق می شود همانگونه که در قرض ممکن است تحقق پیدا کند و ربای در معامله عبارت است از فروش کالایی که مکمل و موزون باشد در برابر کالای همجنس آن به مقدار زیادتر.

س ۱۶۲۲: چنانچه خوردن مردار در هنگام اضطرار برای کسی که از شدت گرسنگی در خطر مرگ است و غیر از مردار چیزی برای خوردن و حفظ جان خود ندارد، شرعاً جایز است، آیا خوردن ربا نیز بر اثر اضطرار برای کسی که توان کار ندارد ولی سرمایه کمی دارد و ناچار است آن را در معامله ربوی بکار بگیرد تا با سود حاصل از آن زندگی کند، جایز است؟

ج: ربا حرام است و قیاس آن به خوردن مردار در حال اضطرار قیاس مع الفارق است زیرا مضطرّ به خوردن مردار فعلاً چیزی جز آن در اختیار ندارد تا جان خود را با آن حفظ کند. ولی شخصی که توان کار ندارد می تواند سرمایه خود را تحت عنوان یکی از عقود اسلامی مثل مضاربه به کار بیاورد.

س ۱۶۲۳: گاهی تمبرهای پستی در معاملات تجاری به قیمتی بیش از نرخ تعیین شده فروخته می شوند، مثلاً تمبری که بیست ریال قیمت گذاری شده، به قیمت بیست و پنج ریال به

فروش می رسد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اشکال ندارد و این قبیل زیادی، ربا محسوب نمی شود زیرا معامله ربوی آن است که دو جنس که مکیل و موزون هستند با یکدیگر معاوضه شوند و یکی از دیگری بیشتر باشد که این نوع معامله، باطل است.

س ۱۶۲۴: آیا حرمت ربا برای همه اشخاص حقیقی و حقوقی به طور یکسان ثابت است یا آنکه بعضی از موارد خاص، استثنا هستند؟

ج: ربا به صورت کلی حرام است غیر از ربای بین پدر و فرزند و زن و شوهر و همچنین ربایی که مسلمان از کافر غیر ذمی می گیرد.

س ۱۶۲۵: اگر در معامله ای خرید و فروش با مبلغ معینی صورت گیرد و دو طرف توافق کنند که در صورت پرداخت ثمن معامله به صورت چک مدّت دار، خریدار مبلغی را علاوه بر قیمت تعیین شده به فروشنده بپردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: در صورتی که معامله با قیمت معین و مشخص انجام شود و مبلغ بیشتر به خاطر تأخیر در پرداخت مبلغ اصلی باشد، این همان ربایی است که شرعاً حرام می باشد و به مجرد توافق آنان بر پرداخت مقدار اضافی، آن پول حلال نمی شود.

س ۱۶۲۶: اگر شخصی نیاز به مبلغی پول داشته باشد و کسی را پیدا نکند که به او قرض الحسنه بدهد، آیا جایز است برای دستیابی به آن مبلغ به این طریق عمل نماید که کالایی را به صورت نسیه به بیش از نرخ حقیقی آن بخرد و سپس آن را در همان مجلس به قیمت کمتری به فروشنده بفروشد، مثلاً یک کیلو گرم زعفران را به مبلغ مشخصی به طور نسیه برای مدّت یک سال بخرد و در

همان مجلس آن را به صورت نقد به شخص فروشنده به مبلغ دو سوم قیمت خرید بفروشد؟

ج: چنین معامله ای که در واقع نوعی حيله برای فرار از ربای قرضی است، شرعاً حرام و باطل است.

س ۱۶۲۷: اینجانب به منظور به دست آوردن سود و فرار از ربا معامله زیر را انجام داده ام:

خانه ای را به مبلغ پانصد هزار تومان خریدم در حالی که بیش از این مبلغ ارزش داشت، در ضمن عقد شرط کردیم که فروشنده تا پنج ماه حق فسخ معامله را داشته باشد به شرط اینکه در صورت فسخ معامله مبلغ دریافتی (پول خانه) را برگرداند، بعد از اتمام معامله، همان خانه را به فروشنده به مبلغ ماهیانه پانزده هزار تومان اجاره دادم و اکنون بعد از گذشت چهار ماه از معامله از فتوای امام خمینی (قدس سرّه) مطلع شده ام که حيله برای فرار از ربا را جایز نمی دانند، این مسأله به نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟

ج: اگر این معامله با قصد جدی صورت نگرفته بلکه صوری و ظاهری بوده و به این منظور انجام شده که فروشنده وامی را دریافت کند و خریدار سودی ببرد، چنین معامله ای حيله برای فرار از ربای قرضی است که شرعاً حرام و باطل می باشد. در این قبیل معاملات خریدار فقط حق دارد اصل مبلغی را که به عنوان قیمت خانه به فروشنده داده است، پس بگیرد.

س ۱۶۲۸: ضمیمه کردن چیزی به مال به قصد فرار از ربا چه حکمی دارد؟

ج: این کار در جواز قرض ربوی اثری ندارد و با ضمیمه کردن چیزی به آن حلال نمی شود.

س ۱۶۲۹: آیا حقوق بازنشستگی که کارمند در طول مدّت زمانی که مشغول

کار است و مقداری از حقوق ماهیانه اش را برای پیری در صندوق بازنشستگی می گذارد و بعد از بازنشستگی همان را به اضافه مبلغی که از طرف دولت به آن افزوده می شود دریافت می کند، اشکال دارد یا خیر؟

ج: گرفتن حقوق بازنشستگی اشکال ندارد و مبلغی که دولت علاوه بر مقدار کسر شده از حقوق ماهیانه فرد بازنشسته به او می پردازد، سود حقوق های او نیست و ربا محسوب نمی شود.

س ۱۶۳۰: بعضی از بانکها برای تعمیر خانه ای که دارای سند رسمی است، وامی را به عنوان «جُعَاله» می دهند به این شرط که گیرنده وام هم بدهی خود را همراه با چند درصد اضافه در مدّت مشخصی به صورت اقساط بپردازد، آیا وام گرفتن به این صورت شرعاً جایز است؟ و چگونه در آن، جُعَاله تصور می شود؟

ج: اگر این مبلغ به عنوان قرض برای تعمیر خانه در اختیار صاحب آن قرار بگیرد، جُعَاله بودن آن معنا ندارد و شرط زیاده هم در قرض جایز نیست هر چند اصل قرض در هر صورت صحیح است ولی مانعی ندارد که صاحب خانه برای بانک در تعمیر خانه، جُعَل (عوض) قرار دهد که در این صورت جُعَل (عوض) خصوص آنچه که بانک برای تعمیر خانه مصرف کرده نیست بلکه مجموع چیزی است که بانک آن را در قبال تعمیر خانه به طور قسطی مطالبه می کند.

س ۱۶۳۱: آیا خرید کالایی به طور نسیه به قیمتی بیشتر از قیمت نقدی آن جایز است؟ آیا این معامله، ربا محسوب می شود؟

ج: خرید و فروش نسیه کالا به مبلغی بیشتر از قیمت نقدی آن اشکال ندارد و تفاوت نقد و نسیه ربا محسوب نمی شود.

س ۱۶۳۲: شخصی خانه ای دارد که آن را

به صورت بیع خیاری فروخته است، ولی تا سررسید موعد مقرر نتوانسته است ثمن را به خریدار برگرداند، لذا شخص سوّمی مبادرت به پرداخت ثمن معامله به خریدار نموده است تا فروشنده بتواند معامله را فسخ کند، مشروط بر اینکه علاوه بر گرفتن پول خود، مبلغی را هم به عنوان مزد کار خود دریافت کند، این مسأله شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که آن شخص از طرف فروشنده وکیل در برگرداندن ثمن معامله و فسخ آن باشد، بدین صورت که ابتدا به مقدار ثمن به فروشنده قرض بدهد و سپس به وکالت از طرف او آن را به خریدار پردازد و معامله را فسخ نماید، این عمل او و گرفتن اجرت وکالت، اشکال ندارد، ولی اگر پولی را که به مشتری پرداخت کرده به عنوان قرض به فروشنده باشد، فقط مبلغی را می تواند از فروشنده مطالبه کند که از طرف او به عنوان ثمن معامله پرداخت کرده است.

حق شفعه

س ۱۶۳۳: آیا حق شفعه در وقف در صورتی که برای دو نفر باشد و یکی از آن دو در موردی که حق فروش داشته باشد، سهم خود را به شخص سوّمی بفروشد، ثابت می شود؟ و همچنین اگر دو نفر ملک یا موقوفه ای را اجاره کنند، سپس یکی از آن دو حق خود را از طریق صلح یا اجاره به شخص سوّمی واگذار کند، آیا حق شفعه در متعلق اجاره ثابت می شود؟

ج: حق شفعه مربوط به جایی است که شراکت در مالکیت عین باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به فرد سوّمی بفروشد، بنا بر این در وقفی که برای دو نفر است، بر

فرض که فروش آن هم جایز باشد و یکی از دو شریک سهم خود را به شخص دیگری بفروشد، حق شفعه وجود ندارد و همچنین در عین مورد اجاره هم اگر یکی از آن دو حق خود را به دیگری واگذار کند، حق شفعه وجود ندارد.

س ۱۶۳۴: از عبارتهای متون فقهی و مواد قانون مدنی در باب اخذ به شفعه بدست می آید که هر یک از دو شریک در صورتی که یکی از آنها سهم خود را به شخص سوئی بفروشد، حق شفعه دارد. بنا بر این اگر یکی از دو شریک مشتری را تشویق به خرید سهم شریک خود نماید و یا تصریح کند به اینکه اگر سهم شریک او را بخرد، از حق شفعه استفاده نخواهد کرد، آیا این عمل، اسقاط حق شفعه محسوب می شود؟

ج: مجزّد مبادرت یکی از دو شریک به تشویق شخص سوم به خرید سهم شریک خود منافاتی با ثبوت حق شفعه برای او ندارد، بلکه اگر به او وعده بدهد که در صورت تحقّق معامله بین او و شریک دیگر اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد، این هم موجب سقوط حق اخذ به شفعه توسط او بعد از تحقّق معامله نخواهد شد. مگر آنکه قبلاً در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که در صورت تحقّق معامله بین مشتری و شریک خود اقدام به اخذ به شفعه نخواهد کرد.

س ۱۶۳۵: آیا اسقاط حق شفعه قبل از مبادرت شریک به فروش سهم خود، از این جهت که اسقاط چیزی است که هنوز محقق نشده (اسقاط ما لم یجب) صحیح است یا خیر؟

ج: تا زمانی که حق شفعه محقق نشده و

با اقدام یکی از دو شریک به فروش سهم خود به شخص سومی فعلیت پیدا نکرده، اسقاط آن صحیح نیست، ولی اشکال ندارد که یکی از دو شریک در ضمن عقد لازمی ملتزم شود که اگر شریک او سهم خود را به فرد دیگری بفروشد، اخذ به شفعه نکند.

س ۱۶۳۶: شخصی یک طبقه از خانه دو طبقه ای را که ملک دو برادری است که به او بدهکار هستند، اجاره نموده و آن دو برادر دو سال است که علیرغم مطالبه شدید او از پرداخت بدهی خود خودداری می کنند به طوری که شرعاً باعث ثبوت حق تقاص برای او می شود، و قیمت خانه هم بیش از مبلغ طلب اوست. حال اگر به عنوان تقاص به مقدار طلب خود آن خانه را تصاحب کند و با آنان در آن شریک شود، آیا در مقدار باقی مانده حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: در فرض مورد سؤال موضوع حق شفعه محقق نیست، زیرا حق شفعه برای شریکی است که شریک او سهم خود را به شخص سومی بفروشد و شراکت هم قبل از بیع باشد، نه برای کسی که با خرید سهم یکی از دو شریک و یا تصاحب آن بر اثر تقاص، با دیگری شریک شود، بعلاوه حق شفعه در صورتی در فروش سهم یکی از دو شریک ثابت می شود که فقط دو نفر در آن ملک شریک باشند نه بیشتر.

س ۱۶۳۷: ملکی وجود دارد که بین دو نفر مشترک است و هر یک مالک نصف آن هستند و سند مالکیت هم به نام هر دو نفر است، بر اساس سند عادی تقسیم نامه که به خط آنان نوشته شده،

ملک مزبور بین آنان به دو قسمت با حدود مشخصی تقسیم و توزیع شده است، آیا در صورتی که یکی از دو شریک سهم خود را بعد از تقسیم و افراز فقط به این دلیل که سند آن ملک، بین آنان مشترک است به شخص سومی بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد یا خیر؟

ج: اگر سهم فروخته شده در هنگام معامله از سهم شریک دیگر، مفروز و با حدود خاصی از آن جدا شده باشد، صرف هم جواری یا شراکت قبلی و یا اشتراک در سند ملک باعث ثبوت حق شفعه نمی شود.

اجاره

قسمت اول

س ۱۶۳۸: اگر کاری که انسان برای مردم انجام می دهد از کارهایی باشد که فعالیت بدنی و فکری زیادی نخواهد و هزینه مادی هم نیاز نداشته باشد در صورتی که از طرف نهادهای مربوطه قیمت مشخصی تعیین نشده باشد و میانگین زمان صرف شده برای انجام آنها هم معیار عامی برای قیمت گذاری آنها نباشد، ملاک تعیین دستمزد کارهای مزبور به طوری که منجر به اجحاف به مشتری نشود، چیست؟

ج: اجرت این قبیل امور موکول به نظر عرف است و توافق دو طرف معامله بر مقدار معینی که مورد رضایت آنان است اشکال ندارد.

س ۱۶۳۹: اینجانب خانه ای را اجاره کردم و سپس متوجه شدم که مقداری از پول خرید آن، از مال ربا بوده است، وظیفه من چیست؟

ج: تا زمانی که نمی دانید موجر خانه را با عین مال ربا خریده است، تصرف در آن اشکال ندارد.

س ۱۶۴۰: مؤسسه دولتی که در آن مشغول به کار هستم مرا برای یک مأموریت دو ماهه به خارج از کشور فرستاد و مبلغی ارز به عنوان اجرت این مأموریت

به من داد که آن را از بانک مرکزی به قیمت بسیار ارزان تهیه نمودم، ولی به علل مشخصی مأموریت من بیشتر از یک ماه طول نکشید، بعد از مراجعت نصف ارز باقی مانده را به قیمتی بسیار بیشتر از قیمت خرید فروختم و الآن می خواهم با پرداخت آنچه بر عهده ام است به خزانه دولت، خود را برئ الذمه نمایم، آیا مبلغی که برای خرید ارز پرداخته ام بر عهده من است یا مبلغی که با فروش آن بدست آورده ام؟

ج: اگر آن اجرت برای روزهای مأموریت به شما داده شده باشد، ضامن مبلغی که نسبت به روزهای باقی مانده زیاد آمده، می باشید و باید عین آن و یا معادل قیمت کنونی آن را به دولت برگردانید.

س ۱۶۴۱: شخصی بین صاحب کار و کارگران واسطه است، به این صورت که صاحب کار پولی را به عنوان دستمزد آنان به او می دهد و او هم مبلغی کمتر از آن را به کارگران می پردازد، این عمل او چه حکمی دارد؟

ج: واسطه اگر از جانب صاحب کار وکیل باشد واجب است، مقدار اضافه بر آن مبلغ را به مالک پردازد و جایز نیست در آن تصرف کند مگر آنکه علم به رضایت مالک داشته باشد.

س ۱۶۴۲: شخصی قطعه زمین موقوفه ای را از متولی شرعی و قانونی آن به مدت ده سال اجاره کرده است و اجاره نامه رسمی هم در مورد آن تنظیم شده است، ولی بعد از فوت موجر، جانشین او ادعا می کند که متولی سفیه بوده و اجاره او باطل است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که که بطلان تصرفات موجر در زمین موقوفه ثابت نشده، اجاره دادن

زمین توسط او محکوم به صحت است.

س ۱۶۴۳: شخصی مغازه ای از موقوفات مسجد جامع را به مدت معلومی اجاره کرده است، ولی بعد از انقضاء مدت اجاره، علاوه بر اینکه چند سال است اجاره مغازه را نپرداخته، از تخلیه آن هم خودداری می کند و در برابر تخلیه آن چند میلیون مطالبه می کند، آیا جایز است این مبلغ از اموال موقوفه مسجد به او پرداخت شود؟

ج: مستأجر بعد از پایان مدت اجاره در عین مستأجره حقی ندارد، بلکه بر او واجب است مغازه را تخلیه نموده و به متولی آن تحویل دهد ولی اگر از نظر قانونی، حقی برای او منظور شده می تواند مطالبه کند و پرداخت آن از موقوفات مسجد مانعی ندارد.

س ۱۶۴۴: شخصی منزلی را به مبلغ معینی و برای مدت مشخصی اجاره کرده، سپس مبلغی را به عنوان اجاره آن خانه برای مدت مشخص دیگری بعد از پایان مهلت مقرر، پیشاپیش به موجر پرداخت نموده که بیشتر از مقدار اجاره قبلی است، به این شرط که مالک تا مدت معینی از او تقاضای تخلیه خانه را نکند و الا باید اجاره مدت دوم را هم هنگام تخلیه مانند اجاره مدت اول حساب کند و مبلغ مازاد را به او برگرداند ولی مالک قبل از پایان مدت مزبور از او تقاضای تخلیه خانه را نمود و از بازگرداندن مبلغ اضافی هم خودداری کرد، حکم این مسأله چیست؟ و آیا جایز است مالک، مبلغی را از مستأجر در برابر هزینه رنگ کاری خانه بگیرد، با آنکه هیچ قراردادی در این زمینه بین آنان وجود ندارد؟

ج: در صورتی که در ضمن عقد اجاره شرط کرده باشند که

اگر موجر قبل از موعد مقرر تقاضای تخلیه خانه را بنماید، مستأجر بعد از پایان مدّت اجاره فقط موظّف به پرداخت همان اجاره زمان اول برای مدّت اجاره دوم است، موجر حق ندارد بر خلاف شرط خود مبلغ بیشتری را مطالبه کند و اگر مبلغی اضافی دریافت کرده باید به مستأجر برگرداند و آنچه را هم صرف رنگ کاری و تعمیر خانه نموده، بر عهده مستأجر نیست.

س ۱۶۴۵: شخصی دو اتاق را از مالک آنها به مبلغ معینی برای هر ماه اجاره کرده و موجر هم کلیدها را در اختیار او گذاشته و در نتیجه مستأجر مبادرت به حمل اثاثیه و لوازم منزل به آن دو اتاق نموده است. پس از آن به قصد آوردن خانواده اش رفته ولی برنگشته است، موجر نیز هیچ گونه اطلاعی در مورد او و علت برنگشتن وی ندارد، آیا موجر حق تصرّف در اتاقها را دارد؟ همچنین نسبت به اثاث و لوازم خانگی مستأجر چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر اجاره بر وجه صحیح شرعی محقق نشده باشد مانند اینکه مدّت را تعیین ننموده اند مستأجر حقّی در متعلّق اجاره ندارد بلکه اختیار آن در دست مالک است و می تواند هر گونه که بخواهد در آن تصرّف کند، ولی اثاث مستأجر در نزد او امانت است و باید آن را حفظ نماید و هنگام بازگشت او می تواند اجرت المثل اتاق را در مدّتی که با بستن درب آن و گذاشتن لوازم در آن تصرّف کرده، از مستأجر مطالبه کند، ولی در صورتی که اجاره به نحو صحیح شرعی محقق شده باشد، مالک باید منتظر پایان مدّت اجاره بماند و حق مطالبه اجاره تمام آن مدّت

را از مستأجر دارد و بعد از پایان مدّت، مستأجر دیگر حقی در آن خانه نداشته و مانند حالتی است که اجاره از اصل باطل باشد.

س ۱۶۴۶: ما جمعی از کارکنان یک شرکت هستیم که در ساختمانی که شرکت آن را از مالکش اجاره کرده زندگی می‌کنیم، در حال حاضر وکیل مالک ادعا می‌کند که بین شرکت و مالک، راجع به مبلغ اجاره اختلاف وجود دارد و او تا صدور حکم دادگاه راضی به اقامه نماز و تصرّفات دیگر در آن نمی‌باشد، آیا اعاده نمازهای گذشته واجب است یا اینکه عدم اطلاع از موضوع، رافع تکلیف است؟

ج: بعد از تحقّق صحیح اجاره، تا مدّت آن پایان نیافته است، تصرّفات کارمندان شرکت در آن ساختمان احتیاج به اجازه و موافقت جدید مالک ندارد و نماز خواندن در آن صحیح است، همچنین بر فرض بطلان اجاره یا انقضای مدّت آن، اگر کارکنان بر اثر بی‌اطلاعی در آن نماز خوانده باشند، نمازهای آنان صحیح است و اعاده آن واجب نیست.

س ۱۶۴۷: کارمندی در محل کارش خانه ای دارد که آن را اجاره داده و خودش در یکی از خانه های مسکونی مؤسسه ای که در آن کار می‌کند ساکن شده است، در حالی که این کار او خلاف قانونی است که تصریح می‌کند به اینکه اگر کسی مالک خانه ای باشد، حق استفاده از خانه های سازمانی وابسته به مؤسسه را ندارد، در صورتی که مستأجر بداند که کارمند بر خلاف قانون مؤسسه عمل کرده است، چه تکلیفی دارد؟

ج: استفاده از خانه های مسکونی وابسته به مؤسسه توسط افرادی که واجد شرایط نیستند، جایز نیست. ولی این که کارمند ملک شخصی

خود را به دیگری اجاره دهد و یا فرد دیگری آن را از او اجاره کند و همچنین تصرّفات مستأجر در آن ملک اشکال ندارد.

س ۱۶۴۸: مالک با مستأجر شرط کرده که در صورت عدم تخلیه خانه پس از پایان مدّت اجاره، باید برای هر روز مبلغی بیشتر از اجرت المثل آن زمان را بپردازد، آیا مستأجر که در ضمن عقد اجاره متعهد به پرداخت این مبلغ گردیده، باید آن را بپردازد؟

ج: وفا و عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم، ذکر شده واجب است.

س ۱۶۴۹: شخصی مکانی را به دو نفر به نحو مشاع اجاره داده است، مشروط به اینکه آن دو مستأجر آن را بدون اجازه موجر به دیگری اجاره ندهند، ولی یکی از آن دو بدون اجازه موجر سهم خود را به شریک خود واگذار کرده است، آیا انتقال به غیر بر این مورد صدق می کند؟

ج: انتقال به غیر بر آن صدق می کند مگر آنکه قرینه ای وجود داشته باشد که موجب انصراف شرط از مورد انتقال به شریک دیگر شود.

س ۱۶۵۰: سهمی از آب و زمین را برای مدّت چهار سال اجاره کردم، به این شرط که موجر در ابتدای سال دوم حق فسخ داشته باشد، ولی موجر تا پایان سال دوم اقدام به فسخ نکرد و بلکه اجرت سال سوم را هم دریافت نموده و بابت آن رسید داد، آیا موجر یا کسی که مدّعی خرید آن ملک است، حق دارد قبل از انقضاء مدّت اجاره در عین مستأجره تصرّف و دخالت کند؟

ج: اگر موجر در زمانی که حق فسخ داشته عقد اجاره را فسخ نکند. بعد از آن

جایز نیست آن را فسخ نماید و اگر ملک را بعد از پایان مهلت خیار به شخص دیگری بفروشد، موجب بطلان عقد اجاره نمی شود، بلکه مالک جدید باید منتظر بماند تا مدت اجاره به پایان برسد.

س ۱۶۵۱: شخصی دو مغاره را اجاره کرده است به این شرط که از آنها برای فروش مواد غذایی استفاده کند، این شرط در قرارداد هم ذکر شده ولی مستأجر به آن عمل نکرده است، آیا این کار او در آن مغازه ها حلال است؟ و آیا موجر بر اثر تخلف شرط، حق فسخ اجاره را دارد؟

ج: بر مستأجر واجب است طبق شرط مالک، عمل کند و در صورتی که تخلف نماید مالک بر اثر تخلف شرط حق فسخ دارد.

س ۱۶۵۲: من در یکی از مؤسسات کار می کنم، مسئول مؤسسه متعهد شده که علاوه بر حقوق ماهیانه، آنچه را که امروزه متعارف است مثل تأمین مسکن، تعطیلات متعارف و بیمه اجتماعی، برایم تأمین نماید، ولی او بعد از گذشت چند سال به تعهدات خود عمل نکرد و چون قرارداد کتبی هم در این رابطه در اختیار ندارم قادر به استیفای حق خود نیستم. آیا شرعاً مجاز هستم که حقوق خود را از راههای قانونی مطالبه کنم؟

ج: استیفای حق از طریق مراجع قانونی، منعی ندارد.

س ۱۶۵۳: شخصی زمین زراعی موقوفه ای را که با آب باران آبیاری می شده به مبلغ معینی اجاره کرده است ولی با توجه به اینکه بر اثر اتکاء به آب باران محصول کمی داشته، مبادرت به تبدیل آن به زمین آبی نموده و برای این کار مبالغ زیادی خرج کرده است، آیا با این وضعیت، او باید اجاره زمین

آبی را بپردازد یا اجاره زمین دیمی را که با آب باران آبیاری می شود؟ و اگر این کار با کمک بخش دولتی انجام گرفته باشد چه حکمی دارد؟ و اگر واقف در وقف آن کیفیت مصرف اجاره را مشخص کرده باشد، به این صورت که مال الاجاره سالانه برای برپایی مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به مدت ده روز مصرف شود، آیا باید مال الاجاره در خصوص موردی که واقف معین کرده مصرف شود؟ و در صورتی که متولی موقوفه از گرفتن اجاره زمین از مستأجر خودداری کند، آیا جایز است آن را به اداره اوقاف بپردازد؟

ج: حفر چاه یا قنات و امثال آن برای آبیاری زراعت بجای استفاده از آب باران، اگر بعد از تحقق اجاره به طور صحیح باشد، موجب زیادی یا کمی اجرتی که تعیین شده است، نمی شود اعم از اینکه این کار با نفقه متولی وقف صورت گرفته باشد و یا بخش دولتی و یا با هزینه خود مستأجر. ولی اگر قبل از عقد اجاره و یا بعد از پایان مدت اجاره سابق و قبل از تجدید مدت آن صورت گرفته باشد واجب است متولی زمین موقوفه با ملاحظه همه امکاناتی که برای زمین فراهم کرده، اجاره آن را به قیمت عادلانه روز مشخص کند و مال الاجاره باید در همان موردی که واقف، تعیین کرده صرف شود و مقدار اجاره وقف موکول به نظر متولی شرعی است که باید با ملاحظه نفع و مصلحت وقف در هنگام اجاره دادن صورت بگیرد و تصرف در وقف هم بدون اجاره کردن از متولی شرعی وقف و بدون تحصیل اجازه و اذن او

جایز نیست و غصب محسوب می شود و مجرّد پرداخت مبلغ اجاره به اداره اوقاف یا هر صندوق دیگری برای جواز تصرّف در وقف کافی نیست ولی اگر متولّی وقف در طول مدّت اجاره از دریافت مبلغ اجاره خودداری کند، استمرار بهره برداری مستأجر از آن اشکال ندارد و در این صورت مال الاجاره با هماهنگی اداره اوقاف باید صرف جهت وقف گردد.

س ۱۶۵۴: اگر مستأجر از موجر بخواهد که اصلاحات و تغییراتی در عین مستأجره ایجاد کند، مخارج آن بر عهده چه کسی است؟

ج: اگر عین مستأجره به همان صورتی که در زمان انعقاد عقد اجاره بوده باقی باشد، پذیرش درخواست مستأجر مبنی بر ایجاد بعضی از اصلاحات و تغییرات در آن بر موجر واجب نیست، ولی در صورتی که تقاضای او را بپذیرد، همه هزینه های اصلاح و تعمیر و ایجاد بعضی از تغییرات در آن بر عهده خود اوست و درخواست مستأجر از مالک برای انجام آن امور موجب نمی شود که ضامن آن هزینه ها باشد.

قسمت دوم

س ۱۶۵۵: شخصی از فردی تقاضا نموده که در مجلس عزاداری مقداری قرآن قرائت کند و مبلغی را هم به عنوان اجرت به او داده است، ولی این فرد فراموش کرده که هنگام قرائت قرآن کسی را که به او پول داده نیت کند، لذا بعد از فراغت از آن می خواهد کسی را که وصیت به قرائت قرآن نموده نیت کند، آیا این کار او صحیح است؟ و آیا استحقاق اجرت را دارد یا خیر؟

ج: در صورتی که در اثناء قرائت، نیت او آن فرد نباشد، احتساب آن بعد از قرائت برای کسی که وصیت به خواندن قرآن نموده، صحیح نیست

و استحقاق اجرت ندارد.

س ۱۶۵۶: همراه دلّالی برای دیدن منزلی رفتیم که پس از بازدید، از خرید آن منصرف شدیم، سپس با شخص دیگری به دیدن همان منزل رفتیم و بدون اینکه دلّال توسط فروشنده یا خریدار مطلع شود خانه را معامله کردیم، آیا دلّال در این رابطه حقی دارد یا خیر؟

ج: دلّال حق دارد در برابر راهنمایی و همراهی کردن مشتری برای نشان دادن منزلی که در معرض فروش گذاشته شده، مطالبه اجرت کند، ولی در صورتی که واسطه در انجام معامله نباشد و در این ارتباط نقشی نداشته باشد، حق مطالبه اجرت در برابر تحقّق معامله بین فروشنده و خریدار را ندارد و اگر در این زمینه قانون و مقرّراتی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۶۵۷: شخصی برای فروش منزل خود به بنگاه معاملات ملکی مراجعه نموده و با کمک بنگاه موفق به یافتن مشتری و تعیین قیمت خانه شده است، ولی مشتری برای فرار از پرداخت حق دلّالی، معامله را بدون واسطه با خود فروشنده انجام داده است، آیا پرداخت اجرت دلّال بر عهده مشتری و فروشنده است؟

ج: مجرّد مراجعه به دلّال موجب استحقاق او برای گرفتن اجرت معامله نمی شود، ولی اگر اقدام به انجام عملی برای هر یک از دو طرف معامله نموده باشد، مستحق گرفتن اجرها مثل آن عمل از کسی که کار را برای او انجام داده می باشد.

س ۱۶۵۸: شخصی مغازه ای را برای مدّت معین و به مبلغ مشخصی اجاره کرده است ولی بعد از گذشت مدّتی آن را فسخ نموده. آیا فسخ اجاره، توسط او صحیح است؟ و بر فرض صحّت فسخ، آیا موجر مستحق دریافت اجاره ی روزهای قبل

از فسخ هست یا خیر؟

ج: تا زمانی که مستأجر شرعاً حق فسخ نداشته باشد فسخ اجاره توسط او صحیح نیست و بر فرض ثبوت خیار برای او، اگر معامله را فسخ کند باید اجاره روزهای قبل از فسخ را بپردازد.

س ۱۶۵۹: شخصی زمینی را برای زراعت اجاره نموده با این شرط که همه کارها و هزینه های حفر چاه عمیق و استخراج آب برای آبیاری زمین بر عهده او باشد، در نتیجه مستأجر بعد از طی مراحل قانونی و گرفتن اجازه برای حفر چاه به نام خودش، مبادرت به حفر چاه و استفاده از آن نموده، ولی مالک بعد از گذشت یک سال عقد اجاره را به طور یک جانبه لغو کرده است، چاه و لوازم و مخارج آن چه حکمی دارد؟ آیا در ملک مستأجر باقی است یا اینکه در ملکیت تابع زمین است؟

ج: تا زمانی که مدت اجاره به پایان نرسیده، هیچ یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارند، و به هر حال چاه تابع زمین و ملک صاحب آن است، مگر شرطی برخلاف آن شده باشد ولی ابزار و آلاتی که روی چاه نصب شده اند و همچنین چیزهایی که مستأجر با مال خودش خریداری کرده، ملک او هستند و در صورتی که در عقد اجاره توافق کرده باشند که او حق انتفاع از چاه را داشته باشد، حق او ثابت است.

س ۱۶۶۰: اگر صاحبان مؤسسات و شرکتهای خصوصی از پرداخت بعضی از امتیازات مالی و مزایای کارگران مشمول قانون کار که توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و شورای نگهبان آن را تأیید کرده است، خودداری کنند، تکلیف چیست؟

ج: واجب است کارفرمایان به همه تعهدات

مربوط به حقوقی که کارگران و کارمندان طبق مقررات و ضوابط قانونی از آن برخوردارند، عمل نمایند و کارگران حق دارند، حقوق قانونی خود را مطالبه کنند.

س ۱۶۶۱: آیا جایز است دو اداره دولتی با یکدیگر به این صورت قرارداد ببندند که قسمتی از ساختمان مربوط به یکی از آنها تا مدت معینی در اختیار اداره دیگر قرار بگیرد مشروط بر اینکه آن اداره مقداری از بودجه خود را تا زمان تخلیه ساختمان بعد از انقضای مهلت اجاره به حساب اداره اول واریز کند؟

ج: اگر اینکار با عقد صحیح اجاره و با موافقت مسئول قانونی آن ساختمان انجام پذیرد اشکالی ندارد و شرط ضمن عقد اجاره اگر خلاف شرع نباشد نافذ است.

س ۱۶۶۲: آنچه امروزه در بین مردم متعارف شده که هنگام اجاره دادن خانه مبلغی را جلوتر می گیرند، از نظر شرعی چه وجهی دارد؟

ج: در صورتی که مالک، خانه خود را به مدت معین و اجرت مشخصی اجاره بدهد به این شرط که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به او بپردازد، اشکال ندارد هر چند مالک با توجه به آن مبلغ اجاره خانه را از اجرت المثل آن کمتر قرار دهد، ولی اگر از مستأجر قرض بگیرد به این شرط که خانه خود را مجانی در اختیار او قرار دهد و یا خانه اش را به اجرت المثل یا کمتر و یا بیشتر از آن به او اجاره بدهد، به طوری که آنچه در ابتدا بین آن دو محقق می شود قرض دادن و قرض گرفتن باشد و اجاره دادن خانه به مستأجر و یا قرارداد آن در اختیار او به عنوان شرط در قرض باشد، همه

این موارد حرام و باطل هستند.

س ۱۶۶۳: آیا مؤسسه حمل و نقلی که با دریافت اجرت معینی اقدام به حمل و رساندن کالا به مشتری می کند در صورتی که کالا در راه بر اثر سرقت یا آتش سوزی تلف شود و یا خسارت ببیند، ضامن کالا است؟

ج: اگر مؤسسه ای که برای حمل و رساندن کالا به مقصد اجیر شده، مبادرت به حفظ آن کالا به طوری که در حمل و نقل آن متعارف است، نموده باشد و در این زمینه مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی نشده باشد، تا زمانی که شرط ضمان نشده ضامن نیست و الا ضامن است.

س ۱۶۶۴: اگر بعد از آنکه چوپان گله گوسفندان را در آغل قرار داد و درب آن را بست و به خانه اش که در سه فرسخی آغل قرار دارد رفت، گرگ در شب وارد آن شود و گوسفندان را بدرد، آیا چوپان ضامن آنهاست؟ بر اساس قرارداد باید هفت رأس از آن گوسفندان به عنوان اجرت به چوپان پرداخت شود، آیا در این حالت کسی که چوپان را برای چراندن گوسفندان اجیر کرده، باید اجرت او را بپردازد؟

ج: اگر چوپان مسئول حراست از آغل گوسفندان در شب نبوده و در ارتباط با وظیفه خود در حفظ گوسفندان مرتکب هیچ گونه تعدی و تفریطی هم نشده، ضامن نیست و مستحق مطالبه همه اجرت خود برای چراندن آنها می باشد.

س ۱۶۶۵: شخصی خانه ای دارد که همسایه اش به طور مجانی و بدون اجاره یا بیع و یا رهن در آن به مدت طولانی سکونت دارد، بعد از فوت مالک، ورثه او خانه را از آن فرد مطالبه می کنند ولی او از تحویل آن به

آنها خودداری نموده و ادعا می کنند که خانه برای خود اوست و از طرفی دلیلی هم برای اثبات ادعای خود ندارد، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ورثه از طریق شرعی ثابت کنند که خانه، ملک مورث آنان بوده و یا کسی که در حال حاضر، خانه در تصرف اوست به آن اعتراف نماید ولی ادعا کند که خانه به سببی از مالک آن به او انتقال پیدا کرده، تا وقتی که ادعای خود را از طریق شرعی ثابت نکرده است، باید خانه را به ورثه مالک برگرداند.

س ۱۶۶۶: شخصی ساعت خود را برای تعمیر به ساعت سازی داده و بعد از مدتی ساعت از مغازه به سرقت رفته است، آیا صاحب مغازه ساعت سازی ضامن آن است؟

ج: اگر صاحب مغازه در نگهداری ساعت کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

س ۱۶۶۷: در اینجا یک شرکت خصوصی وجود دارد که مبادرت به وکالت از شرکتهای خارجی برای فروش کالاهای آنها می کند و در برابر آن درصدی از پول کالاها را برای خود بر می دارد، آیا شرعاً گرفتن این درصد جایز است؟ و اگر یکی از کارمندان دولت با آن شرکت همکاری داشته باشد، جایز است مقداری از آن درصد را بگیرد؟

ج: اگر این مقدار به عنوان اجرت وکالت در فروش کالای شرکتهای خارجی یا داخلی دولتی یا غیر دولتی گرفته شود، گرفتن آن برای وکیل فی نفسه اشکال ندارد، ولی کارمند دولتی حق دریافت اجرت دیگر و یا هدیه در برابر ارائه خدمات دولتی که در برابر آن حقوق می گیرد را ندارد.

احکام سرقتی

س ۱۶۶۸: آیا مستأجری که مغازه ای را برای تجارت در آن و یا کار دیگری به مدت معینی اجاره

کرده، جایز است بعد از پایان مهلت اجاره در صورتی که مالک آن را تجدید نکند، از تخلیه مغازه خودداری نموده و حق سرقفلی را مطالبه نماید؟ و آیا با توجه به اینکه حق واگذاری عین مستأجره را به کس دیگری ندارد، جایز است نسبت به آن، ادعای حق شغل و حرفه کند؟

ج: مستأجر حق ندارد بعد از انقضاء مدت اجاره، عین مستأجره را در تصرّف خود نگهدارد و از تسلیم آن به مالک خودداری کند، ولی اگر نسبت به آن حق سرقفلی داشته باشد که از مالک به او منتقل شده و یا مغازه از مکان هایی باشد که از نظر قانونی برای مستأجر در آن حقی ایجاد می شود، در این صورت می تواند عوض حق خود را از مالک مطالبه کند.

س ۱۶۶۹: اینجانب یک مکان تجاری را اجاره کردم و مبلغی را برای دستیابی به حق سرقفلی به مالک آن پرداخت کردم و مبلغ زیادی را هم برای برق کشی و سنگ فرش کردن زمین آن و امور دیگر خرج کردم و مقداری هم برای گرفتن پروانه کار پرداختم، بعد از گذشت ده سال ورثه مالک خواهان استرداد آن مکان شده اند، آیا بر من واجب است که با تخلیه مغازه خواسته آنان را اجابت کنم؟ و بر فرض وجوب تخلیه، آیا جایز است اموالی را که برای آن مکان هزینه کرده ام از آنان مطالبه کنم؟ و آیا حق مطالبه عوض سرقفلی به قیمت روز را دارم؟

ج: وجوب تجدید اجاره بر مالک یا جواز مطالبه تخلیه و لزوم انجام آن و همچنین ضمان اموالی که برای مکان استیجاری خرج شده، تابع قوانین جاری کشور و یا

شرایط مذکور در ضمن عقد اجاره بین موجر و مستأجر است و اما سرقفلی آن مکان در صورتی که از مالک بر وجه شرعی به مستأجر منتقل شده باشد و یا به مقتضای قانون برای او ثابت باشد، حق مطالبه آن به قیمت روز را دارد.

س ۱۶۷۰: مالک یکی از شرکتها ساختمانی را اجاره داده بدون آنکه از مستأجر چیزی در برابر سرقفلی آن بگیرد، آیا هنگام تخلیه ساختمان توسط مستأجر باید مبلغی را به عنوان سرقفلی به او پردازد؟ و اگر موجر آن را به مستأجر بفروشد، آیا باید مبلغی را به عنوان حق سرقفلی از قیمت آن کم نماید؟

ج: تا زمانی که سرقفلی آن به وجه مشروعی مانند خرید یا صلح یا شرط ضمن عقد لازم و یا طبق قانونی که تصریح به آن کند، ملک مستأجر نشده باشد، حق ندارد در برابر آن از مالک چیزی را مطالبه کند و همچنین اگر آن ساختمان را از مالک بخرد نمی تواند مبلغی را به عنوان عوض سرقفلی از قیمت آن کم نماید.

س ۱۶۷۱: پدرم چند مغازه تجاری را برای سه تن از فرزندانش خریده و اسناد آنها را در همان زمان به نام آنان کرده است، در نتیجه آن مغازه ها در حال حاضر شرعاً و قانوناً متعلق به آنان است. این مغازه ها قبل از وفات پدرم تحت تصرف او بودند و در آنها مشغول کسب و تجارت بود، آیا سرقفلی این مغازه ها فقط برای مالکین آنهاست یا اینکه سرقفلی آنها مستقل از ملک است و تعلق به همه ورثه است؟

ج: سرقفلی مغازه ها تابع ملک آن است و تا زمانی که از طریق شرعی به

شخص دیگری منتقل نشده اختصاص به مالک آن دارد.

س ۱۶۷۲: اگر مستأجر هنگام اجاره مغازه مبلغی را به عنوان سرقفلی به مالک پردازد، آیا در صورتی که مستأجر به هر علتی بخواهد آنجا را تخلیه کند، مالک فقط باید همان مقدار را به مستأجر پردازد یا آنکه واجب است قیمت سرقفلی را به قیمت روز تخلیه به او بدهد؟

ج: اگر حق سرقفلی مغازه شرعاً برای مستأجر باشد، می تواند قیمت فعلی آن را طبق قیمت عادلانه روز، مطالبه کند و بر مالک هم واجب است قیمت فعلی آن را به او پردازد، ولی اگر مبلغی را نزد مالک به ودیعه گذاشته تا هنگام تخلیه آن مکان به او برگرداند در این صورت فقط حق مطالبه معادل مبلغی را دارد که هنگام اجاره آن مکان به مالک پرداخته است و نسبت به تفاوت ارزش پول احتیاط در مصالحه است.

س ۱۶۷۳: اینجانب مغازه ای را از مالک آن اجاره کردم بدون آنکه مبلغی را در برابر سرقفلی آن پردازم زیرا در آن زمان پرداخت سرقفلی در شهر ما متعارف نبود و الآن که موجر فوت کرده و مغازه، ملک یکی از فرزندانش شده، درخواست تخلیه آن را دارد و از طرفی در خلال مدّت اجاره اقدام به انجام بعضی از کارها از قبیل کشیدن برق، تلفن و تعویض درب و نگهداری آن نموده ام و مردم بر اثر معامله با من در این مکان به من بدهکار هستند، آیا بر من واجب است خواسته مالک فعلی را اجابت نموده و آن مکان را بدون آنکه استحقاق چیزی را داشته باشم تخلیه نموده و به او تحویل بدهم؟ و در

صورتی که حقی داشته باشم مقدار آن چقدر است؟

ج: شما بعد از انقضاء مدّت اجاره قبلی حق ندارید بدون تجدید اجاره توسط مالک فعلی در آن تصرّف نمایید و از تسلیم آن به او خودداری کنید ولی لزوم پاسخ مثبت مالک فعلی به درخواست تجدید اجاره و یا جواز مطالبه تخلیه محل و لزوم اجابت آن، تابع قوانین جاری یا شروط ضمن عقد است و اما اینکه هنگام تخلیه در برابر سرقفلی چیزی را مطالبه کنید، با این فرض که در زمان انعقاد اجاره قبلی ثبوت حق سرقفلی برای مستأجر در آن منطقه متعارف نبوده و حق سرقفلی آن مکان هم از مالک به شما انتقال پیدا نکرده، بنا بر این در مقابل تخلیه محل و تسلیم آن به مالک فعلی آن، حق ندارید نسبت به سرقفلی آن چیزی از مالک مطالبه کنید مگر آنکه قانون به شما این اجازه را بدهد و اما نسبت به کشیدن برق و تلفن و امور دیگری که با هزینه خود انجام داده اید همه آنها ملک شما هستند مگر آنچه را که عرف یا قانون جاری به طور مجانی و یا در صورت پرداخت هزینه های آن توسط مالک، تابع ملک بدانند.

س ۱۶۷۴: ۱. مکانی به مدّت بیست سال به طور مستمر به عنوان محل کار اجاره داده شده است آیا مستأجر در خلال مدّت اجاره یا بعد از انقضاء آن حق دارد حق سرقفلی مکان مزبور را با پرداخت مالیاتهای سرقفلی و رعایت همه امور قانونی به مستأجر دیگری واگذار کند؟

۲. اگر سرقفلی آن مکان را به شکل رسمی و با رعایت همه ضوابط قانونی به مستأجر دیگری انتقال بدهد، آیا

مالک حق دارد به سبب عدم قبول آن از مستأجر دوم بخواهد مکان مزبور را تخلیه کند؟

ج: اگر سرقفلی آن مکان از سوی مالک و یا طبق قانون به او منتقل نشده باشد حق فروش و واگذاری آنرا به غیر، ندارد و اگر چنین کاری کند فضولی و متوقف بر اجازه مالک است.

س ۱۶۷۵: مورث من همه سهم خود از هتل و لوازم آن اعم از اعیان و حقوق را با من مصالحه کرده است، آیا این مصالحه شامل حق سرقفلی آن هتل هم می شود؟

ج: اگر حق سرقفلی هتل متعلق به او باشد و مصالحه بر همه مایملک او در هتل اعم از اعیان و حقوق بدون استثناء چیزی صورت گرفته باشد، حق سرقفلی آن نیز داخل در این مصالحه است.

س ۱۶۷۶: فردی مکانی را اجاره کرده است به این شرط که هنگام مطالبه مالک، آن را تخلیه کند، بعد از انقضای مدت اجاره و درخواست مالک مبنی بر تخلیه آن، مستأجر حق سرقفلی آنرا مطالبه می کند، آیا پرداخت آن به او بر مالک واجب است؟

ج: در فرض مسأله که شرط تخلیه مکان توسط مستأجر هنگام مطالبه مالک شده است و ظاهراً حق سرقفلی از مالک به مستأجر منتقل نشده، حق مطالبه چیزی را نخواهد داشت مگر طبق قوانین نظام اسلامی.

س ۱۶۷۷: سرقفلی مکانی را که اجاره داده ام به مبلغ معینی به مستأجر آن فروختم و او هم در برابر آن یک فقره چک به من داد که به علت عدم وجود پول در حساب بانکی او موفق به نقد کردن آن نشدم، و مکان مزبور هنوز هم در اختیار مستأجر است

و با آنکه من تاکنون پول سرقتی را از او نگرفته‌ام ادعای مالکیت آن را می‌کند، آیا سرقتی آن مکان متعلق به اوست یا آنکه معامله سرقتی بر اثر عدم دستیابی من به پول آن باطل است؟

ج: بعد از تحقق معامله سرقتی بر وجه صحیح، مجرد عدم موجودی در حساب صاحب چک که آن را در برابر سرقتی داده، موجب بطلان معامله آن نمی‌شود بلکه حق سرقتی متعلق به مشتری است و فروشنده که همان موجر است حق دارد مبلغ چک را از او مطالبه کند.

س ۱۶۷۸: اگر مستأجر هنگام تخلیه مغازه حق مطالبه عوض سرقتی را داشته باشد، ولی مالک بر خلاف آنچه که عرفاً و قانوناً متداول است از پرداخت آن خودداری کند، باقی ماندن مستأجر در آن ملک بدون رضایت مالک تا زمانی که عوض سرقتی را دریافت کند چه حکمی دارد؟ و بر فرض که ماندن مستأجر در آن مکان جایز نباشد و غصب باشد، آیا درآمدی که از آنجا به دست می‌آید شرعاً حلال است؟

ج: تا زمانی که تخلیه مغازه را مشروط به پرداخت عوض سرقتی به مستأجر نکرده باشند، مجرد استحقاق مطالبه عوض سرقتی هنگام تخلیه مغازه، برای جواز استمرار تصرف در آن مکان بعد از پایان مدت اجاره کافی نیست و به هر حال درآمد حاصل از کسب و کار در آن مغازه شرعاً حلال است.

س ۱۶۷۹: شخصی مغازه‌ای را به مبلغ معینی اجاره نموده و مبلغ دیگری را هم به عنوان سرقتی پرداخته است، سپس مالک شروع به زیاد کردن اجاره آن نموده تا اینکه به دو برابر اجاره اولیه رسیده است و در حال حاضر مستأجر قصد دارد

مغازه را با سرقفلی بیشتری در اختیار مستأجر دیگری قرار دهد ولی مالک پانزده درصد سرقفلی را مطالبه می کند و قصد افزایش اجاره ماهانه را تا ده برابر دارد در حالی که اجازه مغازه های مجاور کمتر از آن مقدار است، آیا مالک شرعاً و قانوناً حق مطالبه درصد مذکور و اضافه کردن اجاره تا آن مقدار را دارد؟

ج: اگر سرقفلی مغازه متعلق به مستأجر باشد و مجاز باشد آن را به هر کسی که می خواهد منتقل کند، مالک حق ندارد چیزی از آنچه را که مستأجر به عنوان عوض سرقفلی می گیرد از او مطالبه کند. ولی نسبت به مال الاجاره، تعیین مقدار آن بستگی به توافق مالک و مستأجر هنگام تجدید عقد اجاره دارد.

س ۱۶۸۰: اگر شخصی مغازه ای را اجاره کند و علاوه بر اجاره ماهانه مبلغی را به عنوان سرقفلی پردازد و شرط نماید که موجر هنگام تخلیه محل مبلغ سرقفلی را به قیمت فعلی آن پردازد والا مستأجر حق خواهد داشت که سرقفلی آن مکان را به شخص دیگری بفروشد و آنجا را برای او تخلیه نماید، آیا این شرط صحیح است؟ و آیا واجب است موجر با پرداخت قیمت کنونی آن به مستأجر و یا با رضایت به واگذاری آن مکان به دیگری، به آن شرط وفا کند؟

ج: اشتراط چنین شرطی در ضمن عقد اجاره اشکال ندارد و بر موجر واجب است که به آن عمل کند و در صورتی که راضی به خرید سرقفلی از مستأجر نشود، حق اعتراض به فروش آن به شخص دیگر و واگذاری مکان مزبور را به او ندارد.

س ۱۶۸۱: خانه ای را خریده ایم که مغازه تجاری آن

در اجاره شخص دیگری است و مالک، سرقفلی آن را به مستأجر فروخته و مستأجر مزبور هم حق خود را به شخص دیگری فروخته است، آیا در صورتی که بعد از انقضاء مدّت اجاره از مستأجر اخیر تقاضای تخلیه مغازه را بکنیم باید عوض سرقفلی را ما به او بپردازیم یا مالک سابق و یا مستأجر قبلی که پول سرقفلی را گرفته اند باید آن را به او بپردازند؟

ج: بعد از آنکه مستأجر اخیر به نحو شرعی مالک سرقفلی مغازه شد، کسی که در حال حاضر می خواهد آن را از او بخرد باید قیمت سرقفلی را به او بپردازد.

ضمان

س ۱۶۸۲: کسی که در حساب بانکی خود موجودی ندارد، آیا می تواند چکی را به عنوان وثیقه ضمانت از شخص دیگری، صادر کند؟

ج: میزان در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی می باشد.

س ۱۶۸۳: از شخصی مقداری طلب داشتم که در پرداخت آن کوتاهی می کرد، در نتیجه یکی از اقوام او چک مدّت داری را به مقدار مبلغ قرض، به من داد به این شرط که به او در پرداخت بدهی مهلت بدهم، بدین ترتیب او ضامن شد که اگر بدهکار قرض خود را تا سرِ موعدِ چک ندهد، آن را بپردازد، سپس فرد بدهکار فرار کرد و مخفی شد و در حال حاضر دسترسی به او ندارم، آیا شرعاً جایز است که همه قرض را از ضامن بگیرم؟

ج: اگر بر وجه صحیح شرعی ضامن شده باشد جایز است بعد از رسیدن موعد، قرض خود را از او مطالبه کنید و همه آن را از او بگیرید.

رهن

س ۱۶۸۴: شخصی خانه خود را در برابر گرفتن وام نزد بانک گرو گذاشت، سپس قبل از پرداخت بدهی خود فوت کرد و ورثه صغیر او نتوانستند همه قرض را بپردازند، در نتیجه بانک اقدام به توقیف و مصادره خانه مزبور نمود با آنکه قیمت آن چندین برابر مبلغ بدهی بود، این مقدار زیادی چه حکمی دارد؟ نسبت به ورثه صغیر و حق آنان حکم چیست؟

ج: در مواردی که جایز است مُرتهن عین مرهونه را برای استیفاء دین از آن بفروشد، واجب است آن را به بالاترین قیمت ممکن بفروشد و او در صورتی که آن را به قیمتی بیش از مقدار طلب مُرتهن بفروشد، باید

بعد از استیفاء حق خود، باقی مانده آن را به مالک شرعی آن برگردانند، بنا بر این مقدار زیادی در فرض سؤال به ورثه می رسد.

س ۱۶۸۵: آیا جایز است مکلف مبلغ معینی را تا مدتی از شخصی قرض کند و ملک خود را به خاطر قرض، نزد او گرو بگذارد و سپس همان خانه را از مُرتهن به مبلغ معین و برای مدّت مشخصی اجاره کند؟

ج: علاوه بر اشکالی که در اجاره کردن ملک توسط مالک آن وجود دارد، این قبیل معاملات، حيله برای دستیابی به قرض ربوی بوده و شرعاً حرام و باطل هستند.

س ۱۶۸۶: شخصی قطعه زمین خود را نزد فرد دیگری در برابر بدهیش به او، گرو گذاشته است. بیشتر از چهل سال است که از این جریان گذشته تا اینکه راهن و مُرتهن هر دو فوت کردند، ورثه راهن بعد از فوت او چندین بار از ورثه مُرتهن زمین را مطالبه نمودند، ولی آنان با ردّ تقاضای ورثه راهن مدّعی شدند که زمین را از پدرشان به ارث برده اند، آیا جایز است ورثه راهن زمین را از آنان پس بگیرند؟

ج: اگر ثابت شود که مُرتهن مجاز بوده که برای استیفاء طلب خود زمین را تملک کند و قیمت آن هم به مقدار قرض و یا کمتر از آن باشد و زمین نیز تا زمانی که فوت کرده تحت تصرّف او بوده، ظاهراً ملک اوست و با فوت او جزء ترکه وی بوده و ارث ورثه او محسوب می شود، و الا- زمین به عنوان ارث به ورثه راهن می رسد و می توانند آن را از آنان مطالبه کنند، و ورثه هم باید بدهی راهن

را از ترکه او به ورثه مُرتهن پردازند.

س ۱۶۸۷: آیا جایز است کسی که خانه ای را اجاره کرده آن را بابت دین خود به فرد دیگری رهن بدهد یا آنکه در صحت رهن شرط است که عین مرهونه، ملک رهن باشد؟

ج: با اذن و اجازه صاحب خانه، اشکال ندارد.

س ۱۶۸۸: خانه ای را به شخصی در برابر طلبی که از من داشت به مدت یک سال رهن دادم و قراردادی در این زمینه نوشتیم ولی خارج از عقد به او وعده دادم که خانه به مدت سه سال در اختیار او باشد، آیا در خصوص مدت رهن، آنچه در قرارداد نوشته شده اعتبار دارد یا وعده ای که طبق تعارفات معمول به او دادم؟ و بر فرض بطلان رهن، رهن و مُرتهن چه تکلیفی دارند؟

ج: در خصوص مدت رهن، نوشته یا وعده و مانند آن ملاک نیست بلکه معیار اصل عقد قرض است، در نتیجه اگر مشروط به مدت معینی باشد، با حلول موعود آن منحل می شود، و الا به صورت رهن باقی می ماند تا آنکه با پرداخت قرض یا چشم پوشی طلبکار از طلب خود، از رهن آزاد شود و در صورتی که آن خانه از رهن آزاد شود، یا معلوم گردد که عقد رهن از اصل باطل بوده، رهن می تواند مال مرهونه را از مُرتهن طلب کند و او حق ندارد از برگرداندن آن خودداری نماید و آثار رهن صحیح را بر آن مترتب کند.

س ۱۶۸۹: پدرم در حدود دو سال پیش یا بیشتر، تعدادی سگه طلا را به شخصی در برابر بدهی که به او داشت به وی رهن داد و چند روز قبل از وفاتش

به مُرتهن اجازه داد که آنها را بفروشد، ولی او را از این مطلب آگاه نکرد. سپس من بعد از فوت پدرم، مبلغ مذکور را قرض کرده و به مُرتهن دادم ولی قصدم پرداخت دین پدرم و برئ الذمه کردن او نبود بلکه می خواستم عین مرهونه را از او بگیرم و نزد شخص دیگری به رهن بگذارم، امّا مُرتهن، تحویل آن را منوط به توافق ورثه نمود که بعضی از آنان اجازه این کار را ندادند و در نتیجه برای گرفتن آن به مُرتهن مراجعه کردم ولی او با این ادعا که آن را در برابر طلب خود برداشته است، از تحویل آن خودداری نمود. این مسأله از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا جایز است مُرتهن بعد از دریافت طلب خود از تحویل مال مرهونه خودداری کند؟ و با توجه به اینکه من مسئول پرداخت دین نبوده ام و آنچه را هم که به او داده ام به عنوان پرداخت بدهی پدرم نبوده، آیا حق دارد آن مبلغ را در برابر طلب خود اخذ کند و برنگرداند؟ و آیا می تواند برگرداندن عین مرهونه را منوط به موافقت سایر ورثه نماید؟

ج: اگر پرداخت آن مبلغ به مُرتهن به قصد ادا دین میّت باشد، ذمه او برئ شده و رهن آزاد و عین مرهونه نزد مُرتهن تبدیل به امانت می شود. ولی چون متعلق به همه ورثه است، نباید آن را بدون موافقت دیگران به بعضی از آنان بدهد و اگر احراز نشود که پرداخت مبلغ مزبور به قصد ادای بدهی میّت است، خصوصا با اقرار مُرتهن به آن، نمی تواند آن را در برابر طلبش برای خود بردارد

بلکه واجب است آن را به کسی که به او پرداخت کرده، برگرداند به خصوص اگر آن را مطالبه کند و سکه های طلا هم به عنوان رهن نزد او باقی می ماند تا ورثه بدهی میت را بپردازند و رهن را آزاد کنند و یا به مُرتهن اجازه دهند که آن را بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

س ۱۶۹۰: آیا راهن می تواند مالی را که به رهن گذاشته، قبل از آزاد شدن از رهن، نزد شخص دیگری در قبال بدهی خود به رهن بگذارد؟

ج: تا زمانی که رهن قبلی آزاد نشده، رهن دوّم از طرف راهن بدون اجازه مُرتهن اوّل، حکم فضولی را دارد و متوقف بر اجازه اوست.

س ۱۶۹۱: شخصی زمین خود را نزد فرد دیگری به رهن گذاشته تا مبلغ معینی را از او قرض بگیرد، ولی مُرتهن عذر آورده که مبلغ مذکور را ندارد و به جای آن ده رأس گوسفند به صاحب زمین داده است و اکنون دو طرف قصد دارند رهن را آزاد کنند و هر یک از راهن و مُرتهن مال خود را بردارند، ولی مُرتهن اصرار دارد که عین ده رأس گوسفند به او برگردانده شود، آیا شرعاً چنین حقی را دارد؟

ج: رهن باید در برابر دین ثابت و محقق باشد نه دین و قرضی که بعداً محقق می شود و در فرض سؤال زمین و گوسفندان باید به مالک آنها برگردانده شوند.

شرکت

س ۱۶۹۲: با صاحب شرکتی در سرمایه آن شریک شدم به این صورت که او از طرف من در بکارگیری سرمایه وکیل باشد و هر ماه از سود سهام پنج هزار تومان به من بدهد، بعد

از گذشت یک سال قطعه زمینی را بجای آن مال و سود آن از او گرفتم، زمین مزبور چه حکمی دارد؟

ج: در فرض سؤال که مشارکت در سرمایه گذاری و اذن در بکارگیری آن توسط صاحب شرکت بوده است اگر سود حاصل به نحوی که شرعاً حلال است بدست آمده باشد گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۶۹۳: چند نفر به طور مشترک چیزی را خریده اند به این شرط که بین خود قرعه بیندازند و هر کس که قرعه به نام او در آمد آن چیز مال او باشد، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر منظور از قرعه کشی، این باشد که همگی آنان سهم خود در مال مشترک را با رضایت به کسی که قرعه به نام او درآمده هبه کنند اشکال ندارد، ولی اگر منظور آنان این باشد که مال مشترک با قرعه کشی، ملک کسی شود که قرعه به اسم او درآمده، از نظر شرعی صحیح نیست و همچنین اگر منظور اصلی ایشان برد و باخت باشد.

س ۱۶۹۴: دو نفر زمینی را خریده اند و به مدت بیست سال است که به طور مشترک در آن زراعت می کنند، در حال حاضر یکی از آنان اقدام به فروش سهم خود به دیگران نموده است، آیا او چنین حقی را دارد یا آنکه فقط شریک او حق خریدن آن را دارد؟ و آیا در صورتی که از فروش زمین به شریکش خودداری کند، شریک او حق اعتراض دارد؟

ج: شریک حق ندارد شریک دیگر خود را وادار به فروش سهم خود به او نماید و در صورتی که آن را به دیگری هم بفروشد حق اعتراض ندارد، ولی بعد از انجام معامله بیع،

در صورتی که همه شرایط حق شفعه در آن مورد وجود داشته باشد، می تواند اخذ به شفعه نماید.

س ۱۶۹۵: خرید و فروش سهامی که شرکتهای صنعتی یا تجاری یا بعضی از بانکها در معرض فروش می گذارند، چه حکمی دارد؟ بدین ترتیب که شخصی یکی از آن سهام را می خرد و در بازار بورس مورد خرید و فروش و معامله قرار می گیرد و در نتیجه قیمت آن از قیمت خرید بیشتر یا کمتر می شود و می دانیم که خود سهم مورد خرید و فروش قرار می گیرد نه سرمایه. همچنین در صورتی که شرکتهای مزبور فعالیتهای ربوی داشته باشند یا در این مورد شک داشته باشیم، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ارزش مالی سهام کارگاه، کارخانه، شرکت و یا بانک به اعتبار خود سهام و بر اثر اعطای اعتبار به آنها توسط کسی که انجام این کار به وسیله او صحیح است، باشد، خرید و فروش آن اشکال ندارد و همچنین اگر به اعتبار قیمت کارگاه، شرکت، کارخانه و یا بانک و یا سرمایه آنها باشد، با توجه به اینکه هر سهمی بیانگر جزئی از آن است، در نتیجه خرید و فروش سهام اشکال ندارد به شرطی که علم به مجموع سهام شرکت و امور دیگری که عرفاً برای رفع غرر، علم به آنها لازم است داشته باشد و فعالیت های شرکت یا کار کارخانه و کارگاه و یا بانک شرعاً حلال باشد.

س ۱۶۹۶: ما، سه نفر، در یک کشتارگاه مرغ و ملک تابع آن شریک هستیم و به علت عدم هماهنگی، تصمیم گرفتیم به شراکت پایان داده و از هم جدا شویم در نتیجه کشتارگاه و ملک مزبور را بین

شرکاء به مزایده گذاشتیم که یکی از ما در مزایده برنده شد، ولی از آن زمان تاکنون هیچ پولی به ما نداده است، آیا این معامله از درجه اعتبار، ساقط می شود؟

ج: مجرّد اعلام مزایده و پیشنهاد قیمت بیشتر توسط یکی از شرکاء یا دیگران برای تحقّق بیع و انتقال ملکیت کافی نیست و تا بیع سهام بر وجه صحیح شرعی محقق نشود، شراکت به حال خود باقی است ولی اگر بیع به طور صحیح صورت گیرد تأخیر خریدار در پرداخت پول آن، اثری در بطلان معامله ندارد.

س ۱۶۹۷: بعد از آنکه اقدام به تأسیس شرکت و ثبت رسمی آن نمودیم اینجانب با موافقت بقیه شرکاء از سهم خود چشم پوشی کرده و آن را به شخص دیگری فروختم و او هم پول آن را به صورت چند فقره چک پرداخت نمود، ولی چکها محل نداشتند و در نتیجه به خریدار مراجعه کردم، او هم چکها را از من گرفت و سهم مرا از شرکت به خودم برگرداند ولی سند آن به طور رسمی به نام خود او باقی ماند، سپس برایم آشکار شد که سهم مزبور را به شخص دیگری فروخته است، آیا این معامله او صحیح است یا آنکه من حق مطالبه سهم خود را دارم؟

ج: اگر بعد از فسخ معامله با شما اقدام به فروش آن به دیگری نموده است این بیع فضولی و متوقّف بر اجازه شما است اما اگر قبل از فسخ آن سهم را به شخص ثالثی فروخته باشد محکوم به صحّت است.

س ۱۶۹۸: دو برادر خانه ای را از پدرشان به ارث برده اند و یکی از آنان می خواهد از طریق تقسیم خانه یا

فروش آن از برادر دیگر جدا شود، ولی دیگری همه راههای آن را رد می کند به طوری که نه راضی به تقسیم می شود و نه با خرید سهم برادرش و یا فروش سهم خود به او موافقت می کند. در نتیجه برادر اول قضیه را به دادگاه ارجاع داد و دادگاه هم رسیدگی به آن را منوط به تحقیق کارشناس قضایی در مورد خانه نمود، او هم اعلام کرد که خانه غیر قابل تقسیم است و برای خاتمه دادن به شراکت یا باید یکی از آن دو سهم خود را به دیگری بفروشد و یا خانه به شخص سومی فروخته شده و پول آن تحویل دو شریک شود، دادگاه هم نظر او را پذیرفت و خانه را در معرض مزایده علنی گذاشت و پس از فروش، پول آن را به آنان تسلیم کرد، آیا این بیع نافذ است و هر یک از آنان می توانند سهم خود از پول خانه را دریافت کنند؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۶۹۹: یکی از شرکا، ملکی را با پول شرکت خریداری کرد و آن را به اسم همسرش نمود. آیا این خرید متعلق به همه شرکاست و زمین هم مال همه آنان است؟ و آیا همسر آن فرد، شرعاً ملزم است که ملک مزبور را به اسم همه شرکا نماید حتی اگر شوهرش اجازه این کار را به او ندهد؟

ج: اگر آن فرد، ملک مزبور را برای خود یا همسرش به قیمت کلی که در ذمه است خریده باشد و سپس اقدام به پرداخت پول آن از اموال شرکت نموده باشد، آن ملک متعلق به او یا زوجه اش است و فقط به مقدار اموال

سایر شرکا به آنان مدیون است. ولی اگر آن را با عین اموال شرکت خریده باشد، معامله نسبت به سهم شرکا فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۱۷۰۰: آیا جایز است بعضی از ورثه یا وکیل آنان بدون موافقت ورثه دیگر تصرف خارجی یا معاملی در ملک مشاع نمایند؟

ج: جایز نیست هیچ یک از شرکا در ملک مشترک تصرف خارجی کنند مگر با اجازه یا رضایت بقیه آنان و همچنین تصرف معاملی هر یک از آنان در ملک مشترک هم صحیح نیست مگر آنکه با اذن یا اجازه سایر شرکا باشد.

س ۱۷۰۱: اگر بعضی از شرکاء ملک مشاع را بفروشند و یا شخص دیگری آن را بفروشد و بعضی از آنان آن را اجازه بدهند؟ آیا این معامله بدون رضایت شرکای دیگر از طرف همه آنان صحیح و نافذ است یا اینکه نافذ بودن آن نسبت به آنان منوط به رضایت و موافقت همگی آنان می باشد؟ و اگر رضایت جمیع شرکاء شرط باشد، آیا بین اینکه شراکت در ملک در ضمن یک شرکت تجاری باشد و یا در ضمن یک شرکت مدنی، تفاوتی وجود دارد، به این معنا که رضایت همه شرکا در دومی شرط باشد و در اولی شرط نباشد؟

ج: معامله فقط نسبت به سهم کسی که حصه خود را فروخته است، صحیح و نافذ می باشد و نسبت به حصه هر یک از شرکای دیگر متوقف بر اجازه خود اوست، بدون آنکه فرقی بین اسباب حصول شرکت وجود داشته باشد.

س ۱۷۰۲: شخصی مبلغی پول از بانک وام گرفته، بر این اساس که در ساخت خانه با او مشارکت کند، بعد از ساختن خانه، آن را

نزد بانک در برابر حوادث بیمه کرده است، در حال حاضر قسمتی از خانه بر اثر نفوذ آب باران یا چاه خراب شده و تعمیر آن نیاز به صرف مبلغی پول دارد، ولی بانک در این زمینه مسئولیتی نمی پذیرد و شرکت بیمه هم پرداخت این خسارت را خارج از چارچوب قرارداد می داند، در این میان چه کسی ضامن و مسئول است؟

ج: شرکت بیمه ضامن خسارات خارج از مقررات قرارداد بیمه نیست و مخارج تعمیر ساختمان و پرداخت خسارت هایی که دیگری ضامن آن نیست بر عهده مالک است و بانک هم اگر شراکت مدنی در ساختمان داشته باشد باید به مقدار سهمش هزینه های آن را پردازد، مگر آنکه خسارت مستند به شخص خاصی باشد.

س ۱۷۰۳: سه نفر به طور مشترک چند مکان تجاری را خریده اند تا با هم در آنها مشغول به تجارت شوند، ولی یکی از شرکا از موافقت با دیگران نسبت به استفاده از آن مغازه ها حتی اجازه دادن یا فروش آنها خودداری می کند، سؤال این است:

۱. آیا جایز است یکی از شرکا بدون اجازه دو شریک دیگر سهم خود را بفروشد یا اجازه دهد؟

۲. آیا جایز است بدون اجازه دو شریک دیگر در آن مکان ها مشغول به کار شود؟

۳. آیا جایز است یکی از آن مکان ها را برای خود بردارد و بقیه را به دو شریک دیگر بدهد؟

ج: ۱. هر یک از شرکا می توانند سهم مشاع خود را بفروشند بدون آنکه منوط به اذن دیگران باشد.

۲. جایز نیست هیچ یک از شرکا بدون رضایت بقیه آنان در مال مشترک تصرف کنند.

۳. هیچ یک از شرکا نمی توانند به طور یکجانبه و بدون موافقت دیگران سهم خود

از مال مشترک را جدا کنند.

س ۱۷۰۴: عده ای از اهالی یک منطقه قصد دارند در زمینی که دارای درخت است حسینه ای بنا کنند، ولی بعضی از آنان که در زمین مزبور سهم دارند به این کار راضی نیستند، ساخت حسینه در آن منطقه چه حکمی دارد؟ و اگر این احتمال وجود داشته باشد که زمین مزبور جزء انفال یا مکان های عمومی شهر باشد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین ملک مشاع اهالی باشد، تصرف در آن بستگی به رضایت همه شرکا دارد، ولی اگر از انفال باشد، اختیار آن در دست دولت اسلامی است و تصرف در آن بدون اجازه دولت جایز نیست و همچنین اگر از مکان های عمومی شهر باشد.

س ۱۷۰۵: اگر یکی از ورثه، راضی به فروش سهم خود از باغ مشترک نشود، آیا جایز است شرکای دیگر یا یکی از مؤسسات دولتی او را ملزم به این کار کنند؟

ج: در صورتی که تقسیم و تفکیک سهام، امکان داشته باشد هیچ یک از شرکا و افراد دیگر حق ندارند یکی از شرکا را مجبور به فروش سهم خود کنند و در این موارد هر شریکی، فقط حق دارد از دیگران بخواهد که سهم او را جدا کنند، مگر آنکه مقررات قانونی خاصی از طرف حکومت اسلامی راجع به تقسیم و تفکیک باغی که دارای درخت است، وضع شده باشد که در این صورت رعایت آن مقررات واجب است. ولی اگر ملک مشاع قابل تفکیک و تقسیم نباشد، هر یک از شرکا می توانند به حاکم شرع مراجعه کنند تا شریک دیگر را به فروش سهم خود و یا خرید سهم او ملزم نماید.

س ۱۷۰۶: چهار برادر

از طریق اموال مشترکی که دارند با هم زندگی می کنند، بعد از چند سال دو نفر از آنان ازدواج کردند و متعهد شدند هر کدام، یکی از برادران صغیر خود را تکفل نموده و مقدمات ازدواج او را فراهم کنند، ولی آنان به تعهد خود عمل نکردند، در نتیجه دو برادر صغیر تصمیم به جدایی از آنان گرفته و خواهان تقسیم مال مشترکشان شدند، از نظر شرعی مال مشترک چگونه باید بین آنان تقسیم شود؟

ج: اگر کسی مال مشترک را برای خودش مصرف کرده به همان مقدار بدهکار شرکای دیگری است که به مقدار او در برابر سهام خود، مال مشترک را به مصرف شخصی خود نرسانده اند. در نتیجه حق دارند از او بخواهند که عوض آن را از مال خودش بدهد و بقیه مال مشترک را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند و یا ابتدا از مال مشترک به همه کسانی که از آن استفاده ای نکرده اند یا کمتر از دیگران از مال مشترک بهره برده اند، به مقداری که همه در برداشت از مال مشترک مساوی شوند بدهند و سپس باقی مانده آن را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

س ۱۷۰۷: سازمان چای در شهرها فروشندگان چای را مجبور به شراکت و عضویت در سازمان می کند، آیا جایز است سازمان مزبور فروشندگان را وادار به مشارکت کند؟ و آیا این شراکت اجباری، صحیح است؟

ج: اگر وقتی که سازمان چای در شهرها امکانات در اختیار فروشندگان چای می گذارد و آن را برای توزیع به آنان تحویل می دهد و خدماتی از این قبیل به آنان ارائه می کند، با آنان شرط کند که در سازمان مشارکت کنند و

فقط با آن معامله نمایند، این شرط مانعی ندارد و شراکت مزبور هم بدون اشکال است.

س ۱۷۰۸: آیا جایز است مدیران یا مسئولین شرکت، درآمدهای حاصل از آن را بدون کسب اجازه از صاحبان سهام در امور خیریه مصرف کنند؟

ج: اختیار سهم هر یک از شرکا از سود مال مشترک و انتخاب نوع مصرف آن در دست خود اوست، در نتیجه اگر شخص دیگری آن را بدون وکالت یا اجازه از طرف او مصرف کند، ضامن است هرچند آن را در امور خیریه مصرف کرده باشد.

س ۱۷۰۹: سه نفر در یک مکان تجاری شریک هستند به طوری که شریک اول نصف سرمایه آن را و دو شریک دیگر هر کدام یک چهارم سرمایه آن را پرداخت کرده اند و قرار گذاشته اند که سود حاصل به طور مساوی بین آنان تقسیم شود، ولی شریک دوم و سوم در مکان تجاری حضور فعال و دائمی دارند در حالی که شریک اول بسیار کم در آن کار می کند، آیا این شراکت با شرط مزبور صحیح است؟

ج: در عقد شرکت، تساوی هریک از شرکا در آنچه به عنوان سرمایه پرداخت کرده اند، شرط نیست و اشتراط توزیع برابر سود بین شرکا اشکال ندارد هرچند در مقدار سرمایه گذاری متفاوت باشند و اما در رابطه با کار در آن مکان، اگر چیزی راجع به آن در عقد شرکت، ذکر نشده باشد، هر یک از آنان به مقداری که کار انجام داده اند، مستحق دریافت اجرت المثل کارشان می باشند.

س ۱۷۱۰: شرکتی وجود دارد که توسط دو بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و نمایندگان سهامداران بر اداره امور آن نظارت دارند، آیا جایز است مدیران و سایر

کارکنان آن برای کارهای شخصی خود به طور متعارف از وسایل نقلیه شرکت استفاده کنند؟

ج: استفاده از وسایل نقلیه و سایر اموال شرکت در غیر کارهای مربوط به شرکت منوط به اذن و اجازه سهامداران یا نمایندگان آنان در این رابطه است.

س ۱۷۱۱: بر اساس قانون و اساسنامه شرکت باید هیأت داوری برای حل و فصل موارد اختلاف تشکیل شود، ولی هیأت مذکور تا از طرف اعضا تشکیل نشده قادر به انجام وظیفه خود نیست و در حال حاضر هم به این دلیل که ۵۱٪ سهامداران و شرکا از حقوق خود صرفنظر کرده اند، مبادرت به تشکیل آن نمی کنند. آیا بر کسانی که از حقوق خود صرفنظر کرده اند، واجب است برای حفظ حقوق سهامداران دیگر که از حقوق خود صرفنظر نکرده اند در تشکیل این هیأت مشارکت کنند؟

ج: اگر اعضای شرکت بر اساس قانون و مقررات داخلی شرکت تعهد داده باشند که در موارد مقتضی، هیأت داوری تشکیل دهند، واجب است به تعهد خود عمل کنند و صرفنظر کردن بعضی از اعضا از حق خود، مجوز خودداری آنان از عمل به تعهدشان راجع به تشکیل هیأت داوری محسوب نمی شود.

س ۱۷۱۲: دو نفر با سرمایه مشترک در تجارت، در مکانی که سرقفلی آن هم مشترک است، شریک هستند و در پایان سال، سود و زیان رامعین نموده و بین خود تقسیم می کنند، اخیراً یکی از آن دو، کار روزانه خود را ترک کرده و سرمایه خود را برداشته است در حالی که شریک دیگر به انجام معاملات در آن مکان ادامه می دهد و در حال حاضر آن شریک مدعی است که در معاملات خاصی که شریکش برای خودش انجام

داده شریک است، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد شراکت در ملک یا سرقفلی محل تجاری، برای اشتراک در تجارت و سود حاصل از آن کافی نیست، بلکه ملاک آن اشتراک در سرمایه تجارت است، بنا بر این اگر بعد از آنکه هر یک از دو شریک سهم خود در سرمایه مشترک را به طور صحیح تقسیم کردند و یکی از آنان سرمایه خود را گرفت، شریک دیگر به تجارت در آن محل ادامه دهد، کسی که سرمایه خود را دریافت کرده حقی در تجارت فرد دیگر ندارد و فقط می تواند به نسبت سهم خود از آن محل مطالبه اجاره یا اجرت المثل کند ولی اگر ادامه تجارت او در آن مکان قبل از تقسیم سرمایه مشترک باشد، شریک دیگر به نسبت شراکتش در سرمایه، در تجارت شریک اول حق دارد.

س ۱۷۱۳: با توجه به اینکه امکان دارد خواهرم اموال خود را در راه نشر و ترویج افکاری که از اسلام و مذهب حق منحرف هستند، مصرف کند، آیا بر من واجب است جلوی دستیابی خواهرم به اموالش را بگیرم و از جدا کردن سهم او در شرکت و پرداخت آن به او جلوگیری کنم؟

ج: هیچ یک از شرکا حق ندارند مانع جدا شدن شریک دیگر از شراکت شوند و همچنین نمی توانند به دلیل ترس از اینکه اگر یکی از شرکاء اموالش را دریافت کند آنها را در راههای شرّ و گناه و اموری که مصرف مال در آنها جایز نیست، مصرف می کند، مانع دستیابی او به اموالش شوند. بلکه بر آنان واجب است خواسته او را در این رابطه اجابت کنند، هرچند بر خود او حرام

است که اموال خود را در راه فعالیت‌های حرام بکار بگیرد، همچنان که بر دیگران نیز واجب است که اگر اموالش را در موارد غیرمجاز مصرف کرد، او را نهی از منکر نمایند.

س ۱۷۱۴: در روستای ما برکه آبی وجود دارد که مساحت آن به ده هکتار می‌رسد و ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده است و هر سال در زمستان آب در آن جمع می‌شود و برای آبیاری مزارع و باغها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، دولت اقدام به احداث جاده عریضی در وسط آن نموده و فقط پنج هکتار آن باقی مانده است، آیا مقدار باقی مانده، ملک شهرداری محسوب می‌شود یا ملک کشاورزان؟

ج: اگر برکه، ملک آباء و اجدادی کشاورزان بوده و از طریق ارث به آنان رسیده است، باقی مانده آن، ملک آنان محسوب می‌شود و شهرداری در آن حق ندارد، مگر آنکه دولت در این رابطه قوانین خاصی داشته باشد.

هبه

قسمت اول

س ۱۷۱۵: آیا شرعاً تصرف در هدیه ای که یتیم غیر بالغ اهدا می‌کند جایز است؟

ج: منوط به اجازه ولی شرعی اوست.

س ۱۷۱۶: دو برادر در قطعه زمینی شریک هستند و یکی از آنان سهم خود را به پسر برادر بزرگش بصورت هبه معوض بخشیده و تحویل او داده است، آیا فرزندان هبه کننده، حق دارند بعد از فوت پدرشان ادعای ارث در آن مقدار از زمین را بکنند؟

ج: اگر ثابت شود برادری که فوت کرده سهم خود در آن زمین را در حال حیات به پسر برادرش بخشیده و تحویل او داده و آن را تحت اختیارش گذاشته است، ورثه او بعد از مرگش حقی در آن ندارند.

س ۱۷۱۷: شخصی برای

پدرش در زمین او خانه ساخته و با اجازه او در زمان حیاتش طبقه ای را هم برای خودش بنا کرده است، با توجه به اینکه آن شخص چند سال بعد از وفات پدرش فوت کرده است و هیچ گونه وصیت یا سندی هم که دلالت بر هبه یا کیفیت تصرّف در آن بکند وجود ندارد، آیا طبقه دوم ملک اوست و بعد از موت به ورثه او منتقل می شود؟

ج: اگر فرزند، مخارج ساخت طبقه دوم را که در تصرّف او قرار دارد، داده باشد و در طول حیات پدرش بدون وجود منازعی در اختیار او بوده، شرعاً حکم به ملکیت او می شود و بعد از فوت هم جزء ترکه او محسوب می گردد و برای ورثه اوست.

س ۱۷۱۸: پدرم در زمانی که یازده سال داشتم، یکی از خانه های خود را به طور رسمی به نام من کرد و یک زمین و نصف خانه ای را هم به نام برادرم و نصف دیگر آنرا به اسم مادرم نمود، بعد از وفات پدرم سایر ورثه ادعا کردند که خانه ای که پدرم به نام من ثبت کرده است، شرعاً ملک من نیست، آنان مدّعی هستند که پدرم برای جلوگیری از مصادره خانه، آنرا به اسم من کرده است و در عین حال اعتراف می کنند که املاکی که به اسم برادر و مادرم نموده، ملک آنان می باشد، با توجه به اینکه پدرم وصیتی نکرده و شاهدهی هم بر این مسأله وجود ندارد، حکم چیست؟

ج: آنچه که پدر از املاک خود در زمان حیاتش به بعضی از ورثه هبه کرده و تحویل او داده و برای ثبوت این موضوع، سند رسمی آن را نیز

به نام وی نموده، شرعاً ملک اوست و سایر ورثه، حق مزاحمت او را ندارند مگر آنکه به طریق معتبری ثابت کنند که پدرشان آن ملک را به او نبخشیده و ثبت سند رسمی به نام او صورتی بوده است.

س ۱۷۱۹: هنگامی که شوهرم مشغول خانه سازی بود، من هم به او کمک می کردم و همین، باعث تقلیل هزینه های آن و تمام شدن ساخت خانه شد، خود او هم چند بار گفت که من با او در خانه شریک هستم و بعد از پایان کار یک سوم آن را به نام من ثبت خواهد کرد، ولی او قبل از انجام این کار فوت نمود و الآن هم هیچ سند و وصیتی که ادعای مرا ثابت کند در اختیار ندارم، حکم این مسأله چیست؟

ج: صرف کمک و یاری در ساخت خانه یا مجرّد وعده به اینکه شما را در خانه شریک خواهد کرد، باعث شراکت در ملک آن نمی شود، بنا بر این تا از طریق معتبر ثابت نشود که همسر شما قسمتی از خانه را در زمان حیات خود به شما بخشیده است غیر از سهم ارث خود حقی در آن ندارید.

س ۱۷۲۰: شوهرم در حالی که از سلامت عقلی برخوردار بود مسئول بانک را خواست و پولی را که در حساب بانکی اش بود به من هبه کرد و سندی را که حق برداشت با من باشد امضا نمود به طوری که رئیس بیمارستان و مسئول بانک شاهد آن بودند و بر همین اساس بانک به من دسته چک داد و در طول ماه مبلغی را از آن برداشت کردم، بعد از گذشت یک ماه و نیم

پسرش او را به بانک برد و در آنجا در حالی که فاقد شعور و ادراک بود، از او پرسیدند که آیا آن مال برای همسرت است؟ او با سر جواب مثبت داد، دوباره از او سؤال کردند که آیا آن مال برای فرزندان است؟ که به همان صورت جواب مثبت داد. آیا آن مال برای من است یا ملک فرزندان شوهرم می باشد؟

ج: از آنجا که در هبه، قبض، شرط حصول ملکیت است و مجرد امضا سند و دریافت چک برای قبض مالی که در بانک پس انداز شده کافی نیست، لذا صرف امضا و دریافت چک موجب حکم به صحّت این هبه نمی شود، بنا بر این آنچه را با اجازه شوهرتان و در حال سلامت عقلی او از بانک گرفته اید، مال شماست و آنچه که از اموال شوهرتان در بانک مانده، بعد از فوت او از ترکه اش محسوب می شود و برای ورثه اوست و اقرار او در زمان فقدان ادراک، اعتباری ندارد و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد متبع است.

س ۱۷۲۱: آیا چیزهایی که فرزندان در زمان حیات مادرشان برای او می خرند تا از آنها استفاده کند، از اموال شخصی او محسوب می شود به طوری که بعد از وفاتش از ترکه او محسوب شود؟

ج: اگر فرزندان، اشیاء مذکور را به مادرشان بخشیده و در اختیار او گذاشته باشند، ملک شخصی مادرشان است و بعد از وفات او جزء ترکه اش محسوب می شود.

س ۱۷۲۲: آیا زیورآلات طلا که شوهر برای همسرش می خرد، از اموال شوهر محسوب شده و بعد از وفاتش جزء ترکه اش محسوب می شود، به طوری که بین ورثه تقسیم شده و همسر او

سهم خود را می برد یا آنکه ملک زوجه است؟

ج: اگر جواهرات در اختیار و تحت تصرف همسرش باشد به طوری که در آنها تصرفات مالکانه داشته باشد، حکم به ملکیت آن جواهرت برای او می شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

س ۱۷۲۳: آیا هدایایی که در طول زندگی زناشویی زن و شوهر به آنان هدیه می شود، ملک شوهر است یا زن و یا هر دو؟

ج: مسأله با اختلاف هدایا از این جهت که مختص مردان باشد یا زنان یا اینکه قابل استفاده برای هر دو باشد، یا برای یکی از آنان تفاوت پیدا می کند، آنچه که بر اساس ظواهر امر به خصوص یکی از زوجین هدیه شده ملک خود اوست و آنچه که به هر دوی آنان به طور مشترک هدیه شده، ملک مشترک آنان است.

س ۱۷۲۴: آیا در صورتی که مردی زنش را طلاق دهد، جایز است آن زن اموالی را که خانواده اش هنگام ازدواج به او داده اند (مانند فرش، رختخواب، لباس و مانند این ها) از شوهرش مطالبه کند؟

ج: اگر از اشیایی باشند که زن از خانواده اش گرفته و یا از چیزهای شخصی باشند که برای خودش خریده و یا به شخص او هبه شده باشند، ملک اوست و در صورتی که موجود باشند حق دارد آنها را از شوهرش مطالبه کند، ولی اگر از چیزهایی باشند که از طرف خانواده یا اقوام او به دامادشان که شوهر اوست، هدیه شده باشند، نمی تواند آنها را از شوهرش مطالبه کند بلکه اختیار این قبیل اموال در دست کسی است که آنها را به زوج هدیه کرده است، که اگر عین آنها باقی مانده و زوج هم از

ارحام آنان نباشد جایز است هدیه کننده، هبه را فسخ کند و آن مال را پس بگیرد.

س ۱۷۲۵: بعد از آنکه همسر من را طلاق دادم، طلاها و زیورآلات و چیزهای دیگری را که با پول خودم و در دوران ازدواجمان به او داده بودم از وی پس گرفتم، آیا در حال حاضر تصرف در آنها برای من جایز است؟

ج: اگر آنها را به عنوان عاریه به همسرتان داده اید تا از آنها استفاده کند و یا آنها را به او هبه کرده اید و عین آنها نزد همسرتان به همان صورت موجود است و آن زن هم از ارحام شما نمی باشد، می توانید هبه را فسخ نموده و اموال هبه شده را پس بگیرید و در نتیجه جایز است در اشیا بی که از او گرفته اید تصرف کنید، و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۷۲۶: پدرم قطعه زمینی را به من بخشید و سند آن را به طور رسمی به نام من کرد، ولی بعد از یکسال از کار خود پشیمان شد، آیا جایز است در آن زمین، تصرف کنم؟

ج: اگر پدرتان بعد از آنکه زمین را از او تحویل گرفتید و بر آن استیلاء پیدا کردید، از هبه خود پشیمان شد و رجوع نمود، رجوع او صحیح نیست و شرعاً زمین، ملک شماست. ولی اگر پشیمانی و رجوع او قبل از قبض زمین توسط شما باشد، حق دارد از هبه خود عدول نماید و شما پس از آن دیگر در زمین مزبور حقی ندارید و مجرد ثبت سند به نام شما برای تحقق قبضی که در هبه معتبر است، کافی نمی باشد.

س ۱۷۲۷: اینجانب زمینی را به فردی بخشیدم و او

هم در قسمتی از آن، خانه ای مسکونی بنا کرد، آیا جایز است عین یا قیمت آنچه را که به او بخشیده ام از او مطالبه کنم؟ و آیا جایز است آن مقدار از زمین را که ساختمان در آن بنا نکرده از او پس بگیرم؟

ج: بعد از آنکه آن شخص با اذن شما زمین را قبض کرد و با ساختن ساختمان در آن تصرف نمود، دیگر حق فسخ هبه و پس گرفتن اصل زمین یا قیمت آن را از او ندارید و اگر مساحت زمین به مقداری باشد که ساخت خانه در قسمتی از آن به نظر اهالی منطقه عرفاً تصرف در همه زمین محسوب شود حق پس گرفتن هیچ مقداری از آن را ندارید.

س ۱۷۲۸: آیا جایز است شخصی همه اموال خود را به یکی از فرزندانش هبه کند و بقیه را از آن محروم نماید؟

ج: اگر این کار موجب برانگیخته شدن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود، جایز نیست.

س ۱۷۲۹: شخصی خانه اش را به صورت هبه معوضه با سند رسمی به پنج نفر هبه کرد تا در زمین آن حسینیه بسازند به این شرط که آن را بعد از ساخت تا ده سال حبس کنند و بعد از آن اگر خواستند می توانند آن را وقف نمایند، در نتیجه آنان با کمک مردم مبادرت به ساخت حسینیه کردند و اختیار تصدّی و نظارت بر حبس و امور مربوط به شروط عقد وقف، بعد از گذشت مدّت مزبور تعیین متولی و ناظر بر وقف را خودشان برعهده گرفتند و سندی هم راجع به آن تنظیم نمودند، آیا در صورتی که قصد وقف کردن حسینیه مجبوسه را

داشته باشند، تبعیت از نظر آنان راجع به انتخاب متولی و ناظر بر وقف واجب است؟ و آیا عدم التزام به این شروط شرعاً محذور دارد؟ و در صورتی که یکی از آن پنج نفر با وقف حسینه مخالفت کند، مسأله چه حکمی پیدا می کند؟

ج: بر آنان واجب است طبق شرایطی که هبه کننده در ضمن عقد هبه معوضه بر آنان شرط نموده عمل کنند و اگر از شرطهای او راجع به کیفیت حبس یا وقف تخلف کنند، هبه کننده یا ورثه او حق فسخ هبه معوضه را خواهند داشت و اما شرطهایی که آن پنج نفر راجع به اختیار تصدّی حبس و نظارت بر آن و همچنین در مورد وقف و متولی و ناظر بر آن مقرر و ثبت کرده اند در صورتی که با توافق هبه کننده در عقد هبه باشد به این صورت که اختیار همه آن امور را به آنان واگذار کرده باشد، التزام و عمل به آنها واجب است و اگر بعضی از آنان از وقف کردن حسینه خودداری کنند در صورتی که نظر هبه کننده این بوده که آنان باهم در مورد وقف آن تصمیم بگیرند، سایر افراد حق ندارند مبادرت به وقف آن نمایند.

س ۱۷۳۰: فردی ثلث خانه شخصی اش را به همسرش بخشیده است و بعد از یک سال همه آن را به مدت پانزده سال اجاره داده و سپس فوت نموده است و فرزندش هم ندارد، آیا این هبه در حالی که خانه را بعد از هبه، اجاره داده است، صحیح است و اگر بدهکار باشد آیا باید آن را از تمام خانه پرداخت کرد یا از دو ثلث

آن و سپس بقیه را طبق قانون ارث بین ورثه تقسیم نمود؟ و آیا واجب است طلبکاران صبر کنند تا مدت اجاره به پایان برسد؟

ج: اگر هبه کننده آن مقدار از خانه را که به همسرش بخشیده قبل از اجاره دادن تمام آن، هرچند در ضمن تحویل کل خانه، به قبض او رسانده و همسرش نیز از ارحام او بوده و یا هبه معوضه بوده، هبه در آن مقدار صحیح و نافذ است و اجاره فقط نسبت به بقیه آن صحیح می باشد و در غیر این صورت هبه به این دلیل که تمام خانه بعد از آن اجاره داده شده است، باطل است البته اگر اجاره دادن به قصد رجوع از هبه باشد و فقط اجاره خانه که بعد از هبه صورت گرفته است صحیح است. بدهی میت هم باید از آنچه که تا زمان فوتش مالک آن بوده است، پرداخت شود و آنچه که در زمان حیاتش برای مدتی اجاره داده، منفعت آن در طول زمان اجاره برای مستأجر است و عین آن جزء ترکه محسوب می شود و بدهی او از آن کسر می گردد و باقی مانده آن، ارث ورثه است و تا انقضاء مدت اجاره نمی توانند از آن استفاده ای ببرند.

س ۱۷۳۱: شخصی در وصیتنامه اش نوشته است که همه اموال غیر منقول او متعلق به یکی از فرزندانش باشد به این شرط که تا زمانی که زنده است هر سال مقداری برنج در برابر آن اموال به او و خانواده اش بدهد، سپس بعد از گذشت یک سال همه آن اموال را به او بخشید، آیا این وصیت به علت تقدّم همچنان اعتبار دارد و در نتیجه در

ثلث آن صحیح است و باقی مانده اموال بعد از موت او به همه ورثه به ارث می رسد؟ یا آن که وصیت با تحقق هبه بعد از آن باطل می شود؟ (قابل ذکر است که اموال مزبور در اختیار و تحت تصرف موهوب له هستند.)

ج: اگر هبه که بعد از وصیت صورت گرفته با قبض و استیلاء بر مال هبه شده در زمان حیات هبه کننده و با اذن او محقق و قطعی شده باشد، وصیت که قبل از هبه صورت گرفته است، باطل می گردد زیرا هبه، رجوع از وصیت محسوب می شود، در نتیجه مال هبه شده، ملک فرزند است و بقیه ورثه در آن حقی ندارند و در غیر این صورت تا زمانی که عدول موصی از وصیت احراز نشده باشد، وصیت اعتبار دارد.

س ۱۷۳۲: آیا جایز است وارثی که سهم خود را از ارث پدرش به دو برادر خود بخشیده است، بعد از چند سال آن را از آنان مطالبه کند؟ واگر آن دو از بازگرداندن سهم او خودداری کنند، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر بعد از آنکه هبه با قبض و اقباض محقق شده، بخواهد از هبه خود رجوع کند، چنین حقی را ندارد، ولی اگر رجوع او قبل از قبض و اقباض باشد، صحیح و بلا اشکال است.

س ۱۷۳۳: یکی از برادرانم با رضایت، سهم خود را از ارث به من بخشید، ولی بعد از مدتی قبل از آنکه ارث بین ورثه تقسیم شود از هبه خود رجوع کرد، مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر قبل از تحویل سهم الارث خود به شما از هبه رجوع کند، صحیح است و شما حقی در آنچه که به شما

هبه کرده است ندارید، ولی اگر بعد از آنکه آن را قبض کردید از هبه خود رجوع کند، اثری ندارد و او در آنچه به شما بخشیده است حقی ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۳۴: زنی زمین مزروعی خود را به شخصی بخشیده است تا بعد از موتش به نیابت از او فریضه حج را بجا آورد، به این گمان که حج بر او واجب شده است، ولی اقوام او با وی موافق نیستند. سپس برای بار دوم زمین را به یکی از نوه های خود هبه نمود و یک هفته بعد از هبه دوم فوت کرد، آیا هبه اول صحیح است یا هبه دوم؟ موهوب له اول، نسبت به انجام فریضه حج برای او چه تکلیفی دارد؟

ج: اگر شخص اول از ارحام هبه کننده بوده و عین موهوبه را با اجازه او قبض کرده باشد، هبه اول صحیح و لازم بوده و واجب است از طرف آن زن فریضه حج را انجام دهد و هبه دوم فضولی و متوقف بر اجازه موهوب له اول است، ولی اگر از اقوام آن زن نباشد و یا عین موهوبه را از او تحویل نگرفته باشد، هبه دوم صحیح است و رجوع از هبه اول، محسوب می گردد و بر اثر آن هبه اول، باطل می شود، در نتیجه شخص اول حقی در زمین ندارد و واجب نیست از طرف هبه کننده فریضه حج را بجا آورد.

س ۱۷۳۵: آیا حق قبل از ثبوت، قابل هبه است؟ آیا اگر زن حقوق مالی خود را که در آینده از آن برخوردار می شود، هنگام عقد به شوهرش ببخشد، صحیح است؟

ج: در صحت این قبیل هبه ها، اشکال و بلکه منع وجود

دارد. در نتیجه اگر هبه حقوق آینده آن زن به شوهرش به صلح یا به شرط اسقاط آنها بعد از ثبوت برگردد، اشکال ندارد و الا هیچ فایده و اثری ندارد.

س ۱۷۳۶: گرفتن یا دادن هدیه به کفار چه حکمی دارد؟

ج: فی نفسه مانعی ندارد.

س ۱۷۳۷: شخصی در زمان حیاتش همه اموال خود را به نوه اش بخشیده است، آیا این هبه نسبت به همه اموالش حتی آنچه که باید بعد از مردن او خرج کفن و دفن و امور دیگر شود، نافذ است؟

ج: اگر اموال هبه شده بعد از هبه و در زمان حیات هبه کننده و با اذن او قبض شده باشند، هبه نسبت به تمام آنچه که قبض شده، نافذ است.

س ۱۷۳۸: آیا اموالی که به جانبازان و مجروحین جنگ پرداخت می شود، هدیه محسوب می گردد؟

ج: بله. مگر آنچه که در برابر کار به بعضی از آنان پرداخت می شود که اجرت کار آنان است.

س ۱۷۳۹: اگر هدیه ای به خانواده شهیدی تقدیم شود مال ورثه است یا کفیل و یا ولی آنان؟

ج: بستگی به نیت هبه کننده دارد.

س ۱۷۴۰: برخی از شرکت ها یا شخصیت های حقیقی و حقوقی داخلی یا خارجی به بعضی از وکیل ها و واسطه ها هنگامی که اقدام به خرید و فروش کالا- یا عقد قراردادهای صنعتی می کنند، هدیه هایی را می دهند، با وجود اینکه احتمال دارد گیرنده هدیه به نفع هدیه دهنده عمل کند و یا تصمیمی به نفع او اتخاذ نماید، آیا شرعاً جایز است این هدیه ها را از او قبول کند؟

ج: وکیل یا واسطه در خرید و فروش و عقد قرارداد نباید از طرف دیگر در برابر معامله با او هدیه بگیرد.

س ۱۷۴۱:

اگر هدیه هایی که توسط شرکت ها یا اشخاص داده می شود در برابر هدیه ای باشد که از بیت المال به آنان داده شده است، چه حکمی دارد؟

ج: اگر عوض هدیه ای باشد که از بیت المال داده شده، باید به بیت المال داده شود.

س ۱۷۴۲: اگر هدیه در گیرنده آن تأثیر بگذارد و موجب برقراری ارتباطات نامناسب و یا روابط مشکوک امنیتی شود، آیا گرفتن آن هدیه و تصرف در آن جایز است؟

ج: گرفتن این هدیه ها جایز نیست بلکه واجب است از قبول آنها خودداری شود.

س ۱۷۴۳: اگر احتمال داده شود که هدیه برای ترغیب و تشویق گیرنده آن برای انجام تبلیغات به نفع هدیه دهنده است، آیا گرفتن آن جایز است؟

ج: اگر تبلیغات مورد نظر از جهت شرعی و قانونی جایز باشند، اشکال ندارد و قبول هدیه در برابر آن هم بدون مانع است. البته در محیطهای اداری این امر تابع قانون و مقررات مربوطه می باشد.

س ۱۷۴۴: در صورتی که هدیه برای چشم پوشی و تغافل و عدم مخالفت و یا برای جلب موافقت مسئول نسبت به انجام بعضی از امور باشد، قبول هدیه چه حکمی دارد؟

ج: قبول این قبیل هدیه ها اشکال دارد و بلکه ممنوع است. به طور کلی اگر تقدیم هدیه به قصد دستیابی به هدفی خلاف شرع و قانون و یا به منظور ایجاد تمایل در مسئول قانونی به موافقت با چیزی که حق موافقت با آن را ندارد، صورت بگیرد، گرفتن آن هدیه جایز نیست بلکه واجب است از قبول آن خودداری شود و بر مسئولین هم واجب است از آن جلوگیری نمایند.

س ۱۷۴۵: آیا جایز است جدّ پدری، همه یا بخشی از اموال خود را در زمان

حیاتش به همسر فرزندش که از دنیا رفته و به فرزندان او ببخشد؟ آیا دختران او حق اعتراض به این کار را دارند؟

ج: او حق دارد که در زمان حیاتش هر چه را بخواهد به نوه های خود و یا همسر پسرش ببخشد و دختران او حق اعتراض به کار او را ندارند.

س ۱۷۴۶: شخصی فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادری ندارد و می خواهد اموال خود را به همسر یا اقوام او هبه کند، آیا شرعاً این کار برای او جایز است؟ آیا این کار مقدار مشخص و معینی دارد یا اینکه می تواند همه اموالش را هبه کند؟

ج: مانعی ندارد که مالک در زمان حیاتش همه یا قسمتی از اموالش را به هر کس که می خواهد اعم از وارث و غیر وارث ببخشد.

س ۱۷۴۷: بنیاد شهید مقداری پول و مواد غذایی جهت برگزاری مجلس فاتحه و یادبود فرزند شهیدم در اختیار من قرار داده است، آیا گرفتن آنها تبعات اخروی برای من بدنبال دارد؟ آیا موجب کم شدن ثواب و اجر شهید خواهد شد؟

ج: اشکال ندارد که خانواده های عزیز شهدا آن کمکها را قبول کنند و تأثیری در اجر و پاداش شهید و خانواده او ندارد.

س ۱۷۴۸: یک صندوق مشترک توسط نگهبانان و کارکنان هتل ایجاد شده تا چیزهایی که به عنوان انعام به آنان هدیه داده می شود در آن جمع آوری شده و بین آنان به طور مساوی تقسیم گردد، ولی بعضی از آنان که دارای سمت ریاست و نائب رئیس هستند سهم بیشتری را مطالبه می کنند و این مسأله همیشه موجب اختلاف و تفرقه بین اعضای صندوق بوده است، حکم آن چیست؟

ج: این

مسأله بستگی به قصد کسی دارد که مال را به عنوان انعام پرداخت کرده است، در نتیجه آنچه را که به شخص خاصی داده است مال خود اوست و آنچه را که به همه داده است باید به طور مساوی بین آنان تقسیم شود.

س ۱۷۴۹: اموالی مانند عیدی که به کودک صغیر هدیه داده می شوند آیا ملک خود صغیر محسوب می شوند یا ملک پدر و مادر او؟

ج: اگر پدر به عنوان ولایت بر صغیر، آنها را قبض کرده باشد، ملک صغیر محسوب می شوند.

س ۱۷۵۰: مادری دو دختر دارد و می خواهد دارایی خود را که یک قطعه زمین کشاورزی است به نوه اش (یعنی پسر یکی از دو دخترش) هبه کند و در نتیجه دختر دوم او از ارث، محروم می شود، آیا این هبه او، صحیح است یا این که دختر دوم می تواند بعد از مرگ مادرش، سهم خود را از آن زمین، مطالبه کند؟

ج: اگر مادر، در زمان حیات خود، ملکش را به نوه اش، بخشیده و تحویل او داده، در این صورت، ملک از آن وی بوده و هیچ کس حق اعتراض ندارد، اما اگر وصیت کرده که بعد از او، آن ملک را به نوه دهند، وصیت او تا مقدار ثلث، نافذ بوده و در مقدار زائد آن بستگی به اذن ورثه دارد.

س ۱۷۵۱: شخصی مقداری از زمین کشاورزی را به پسر برادرش، هبه کرد به شرط این که او دو ربیبه خود را به عقد دو پسر هبه کننده، در آورد، ولی فرزند برادر، یکی از ربیبه ها را به عقد یک پسر در آورد اما از تزویج ربیبه دوم امتناع نمود آیا این هبه با

شرط مذکور، صحیح و لازم می باشد یا نه؟

ج: این هبه، صحیح و لازم است، لکن شرط، باطل است زیرا ناپدیری ولایتی بر ربیبه ها ندارد بلکه ازدواج آنان، در صورتی که پدر یا جد پدری نداشته باشند، منوط به رضایت خودشان است.

بلی، اگر مراد از شرط مذکور این است که پسر برادر با گفتگو و مذاکره، رضایت ربیبه ها را برای ازدواج با پسران آن شخص، جلب کند، شرط صحیح و وفاء به آن لازم است و اگر به شرط عمل نکند هبه کننده، حق فسخ خواهد داشت.

س ۱۷۵۲: اینجانب یک آپارتمان مسکونی دارم که آن را به نام دختر صغیرم کردم، بعد از آنکه مادر او را طلاق دادم از هبه خود رجوع نموده و قبل از رسیدن او به سن هجده سالگی آن را به نام پسری که از همسر دوم خود دارم نمودم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر ملک را حقیقتاً به دخترتان هبه کرده اید و آن را به ولایت از او قبض نموده اید، هبه لازم است و قابل فسخ نیست، ولی اگر هبه حقیقی محقق نشده باشد، بلکه فقط سند آن را به نام دخترتان کرده باشید این برای تحقق هبه و حصول مالکیت برای او کافی نیست، بلکه آن آپارتمان ملک شماست و اختیار آن نیز در دست شما می باشد.

س ۱۷۵۳: اینجانب بعد از ابتلا به یک بیماری شدید، همه املاکم را بین فرزندانم تقسیم کرده و سندی راجع به آن برای آنان تنظیم نمودم و بعد از بهبودی به آنان مراجعه کرده و درخواست نمودم که مقداری از اموالم را به من برگردانند، ولی آنان از انجام این کار خودداری

نمودند، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرّد نوشتن سند برای حصول ملکیت برای فرزندان کافی نیست در نتیجه اگر اموال و املاک خود را به آنان هبه کرده و تحویل آنان داده اید به طوری که در اختیار و تحت تصرّف مالکانه آنان قرار گرفته باشد، حق رجوع نسبت به آن را ندارید، ولی اگر اصلاً هبه ای صورت نگرفته و یا بعد از هبه قبض و اقباض انجام نشده باشد، آن اموال بر ملکیت شما باقی هستند و اختیار آنها با شماست.

س ۱۷۵۴: شخصی در وصیت نامه اش آنچه را که در منزل دارد به زنش بخشیده است و در خانه کتابی هم به خط موصی وجود دارد، آیا همسر او علاوه بر ملکیت این کتاب، مالک حقوق ناشی از آن مانند حق چاپ و نشر هم می باشد یا اینکه ورثه دیگر هم نسبت به آن سهم هستند؟

ج: حق چاپ و نشر کتابی که تألیف شده تابع ملک آن است، بنا بر این کسی که مؤلف در زمان حیاتش کتاب خود را به او هبه کرده و تحویل او داده است و یا وصیت کرده که متعلق به او باشد، کتاب بعد از وفات مؤلف، متعلق به آن شخص است و همه امتیازات و حقوق آن هم اختصاص به او پیدا می کند.

س ۱۷۵۵: بعضی از ادارات و مؤسسات به مناسبتهای مختلف هدایایی را به کارمندان خود می دهند که جهت آن معلوم نیست، آیا جایز است کارمندان آن را گرفته و در آن تصرّف کنند؟

ج: در صورتی که هدیه دهنده بر اساس مقررات دولتی صلاحیت و اختیار آن را داشته باشد، دادن هدیه از اموال دولتی مانعی ندارد و اگر دریافت کننده

احتمال قابل توجهی بدهد که هدیه دهنده این صلاحیت و اختیار را دارد، اشکال ندارد که آن را از او بگیرد.

س ۱۷۵۶: آیا در قبض هبه از هبه کننده، مجرد دریافت هبه از او کافی است یا آنکه علاوه بر آن باید هبه را مخصوصا در مواردی مانند ماشین، خانه، زمین و مانند آن به نام آن شخص ثبت نماید؟

ج: منظور از اشتراط قبض در هبه، نوشتن قرارداد و امضای آن نیست، بلکه مقصود این است که آن مال در خارج در اختیار و تحت تصرف او قرار بگیرد و همین برای تحقق هبه و حصول ملکیت کافی است و فرقی بین اموالی که هبه می شوند، وجود ندارد.

س ۱۷۵۷: شخصی مالی را به مناسبت ازدواج یا تولد و یا امور دیگر به فرد دیگری هدیه داده است و بعد از گذشت سه یا چهار سال می خواهد آنها را پس بگیرد، آیا برگیرنده هبه واجب است آنها را به او برگرداند؟ و اگر شخصی مالی را برای مراسم عزاداری یا جشن های تولد ائمه (علیهم السلام) بدهد، آیا حق دارد بعد از آن، اموال مزبور را پس بگیرد؟

ج: تا زمانی که عین هدیه نزد آن شخص به حال خود باقی باشد، جایز است هبه کننده، آن را مطالبه کند و پس بگیرد، به شرطی که او از ارحام هبه کننده نبوده و هبه هم معوضه نباشد، ولی در صورت تلف شدن هدیه یا تغییر آن، نسبت به آنچه در زمان هبه به آن صورت بوده، حق مطالبه هدیه و یا عوض آن را ندارد و همچنین پولی را که انسان به قصد قربت و برای رضای

خدا، بدهد حق پس گرفتن آن را ندارد.

دین و قرض

قسمت اول

س ۱۷۵۸: صاحب یکی از کارخانه ها مبلغی پول برای خرید مواد اولیه از من قرض گرفت و بعد از مدتی آن را با مقداری اضافی به من برگرداند و این مبلغ اضافی را از طرف خودش با رضایت کامل و بدون آنکه قبلاً شرط شده باشد و من توقع آن را داشته باشم به من پرداخت نمود، آیا جایز است آن مقدار زیادی را از او بگیرم؟

ج: در فرض سؤال که در قرض شرط پرداخت مبلغ اضافی نشده و آن مبلغ را قرض گیرنده با رضایت خود داده تصرف شما در آن اشکال ندارد.

س ۱۷۵۹: اگر بدهکار از پرداخت بدهی خود امتناع ورزد و در نتیجه طلبکار برای دریافت مبلغ چک بر علیه او به دادگاه شکایت کند و بر اثر آن مجبور شود علاوه بر اصل قرض، مالیات اجرای حکم را هم به دولت بپردازد، آیا شرعاً وام دهنده مسئول آن است؟

ج: اگر بدهکاری که در پرداخت بدهی خود کوتاهی می کند، ملزم به پرداخت مالیات اجرای حکم به دولت باشد، چیزی در این رابطه برعهده وام دهنده نیست.

س ۱۷۶۰: برادرم مقداری به من بدهکار است و هنگامی که خانه خریدم فرشی برایم آورد که خیال کردم هدیه است، ولی بعد از آنکه طلب خود را از او مطالبه کردم، ادعا نمود که آن فرش را به جای بدهی اش به من داده است، آیا با توجه به اینکه چیزی در این رابطه به من نگفته، صحیح است دادن فرش را به عنوان پرداخت قرض خود حساب کند؟ و اگر راضی نشوم که به جای بدهی او باشد، آیا

باید آن فرش را به او برگردانم؟ آیا جایز است بر اثر تغییر قدرت خرید، مبلغ بیشتری را نسبت به اصل قرض از او مطالبه کنم زیرا قدرت خرید با آن پول در آن زمان بیشتر از زمان فعلی بوده است؟

ج: دادن فرش یا غیر آن از چیزهایی که از جنس دین نیست به عنوان عوض دین، بدون موافقت قرض دهنده کافی نیست و تا شما راضی نشده اید که فرش به جای قرض شما باشد باید آن را به او برگردانید زیرا در این صورت آن فرش هنوز در ملک اوست و احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید با هم مصالحه کنید.

س ۱۷۶۱: پرداخت مال حرام برای ادای دین چه حکمی دارد؟

ج: ادای دین با پرداخت مال دیگری، تحقق پیدا نمی کند و ذمه بدهکار با آن بری نمی شود.

س ۱۷۶۲: زنی پولی معادل یک سوم قیمت خانه ای که می خواهد بخرد قرض کرد و با وام دهنده قرار گذاشت که آن را بعد از بهبود وضعیت مالی اش به او برگرداند و در همان زمان پسر او چکی به مبلغ قرض به عنوان تضمین به او داد و اکنون بعد از گذشت چهار سال از فوت طرفین، ورثه آنان قصد حل و فصل مسأله را دارند، آیا ورثه آن زن باید یک سوم خانه را که با پول قرضی خریداری شده است به ورثه آن شخص بدهند یا آنکه پرداخت مبلغ چک به آنان کفایت می کند؟

ج: ورثه وام دهنده حق مطالبه چیزی از خانه را ندارند، بلکه فقط حق مطالبه مبلغی را دارند که آن زن از مورث آنان برای خرید خانه، قرض گرفته است به

شرط اینکه مالی را که برای پرداخت بدهی اش کفایت می کند به ارث گذاشته باشد و احتیاط آن است که نسبت به تفاوت ارزش پول با هم مصالحه کنند.

س ۱۷۶۳: پولی را از شخصی قرض کردیم و بعد از مدتی آن فرد ناپدید شد و اکنون او را پیدا نمی کنیم، تکلیف ما نسبت به طلب او چیست؟

ج: بر شما واجب است منتظر بمانید و برای پرداخت بدهی خود او را جستجو کنید تا آن مبلغ را به او یا به ورثه اش بپردازید و در صورتی که از یافتن او ناامید هستید می توانید در مورد آن به حاکم شرع مراجعه کنید و یا از طرف صاحبش، صدقه دهید.

س ۱۷۶۴: آیا جایز است هزینه ها و مخارج دادگاه را که وام دهنده برای اثبات قرض و دریافت آن متحمل می شود از بدهکار مطالبه نمود؟

ج: بدهکار شرعاً ضامن هزینه های دادگاه که توسط طلبکار پرداخت شده است نمی باشد و در هر صورت در این گونه امور قوانین نظام جمهوری اسلامی لازم الاجراء می باشد.

س ۱۷۶۵: اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد و در ادای آن کوتاهی نماید، آیا جایز است طلبکار از مال او تقاص نماید مثلاً حق خود را به طور پنهانی یا به طریق دیگر بردارد؟

ج: اگر بدهکار بدهی خود را انکار کند و یا بدون عذر در پرداخت آن کوتاهی نماید، طلبکار می تواند از اموال او تقاص نماید. البته اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۷۶۶: آیا بدهی میت جزء حق الناس محسوب می شود تا پرداخت آن از ترکه او بر ورثه اش واجب باشد؟

ج: بدهی اعم از اینکه به اشخاص حقیقی باشد یا حقوقی، جزء حق الناس

است و بر ورثه بدهکار واجب است آن را از ترکه میت به طلبکار یا ورثه او بپردازند و تا آن را نپردازند حق تصرف در ترکه را ندارند.

س ۱۷۶۷: شخصی زمینی دارد که ساختمان موجود در آن، متعلق به فرد دیگری است و صاحب زمین به دو نفر بدهکار است، آیا جایز است طلبکاران زمین و ساختمان موجود در آن را برای استیفای حقوق خود توقیف کنند یا آنکه فقط نسبت به زمین چنین حقی را دارند؟

ج: آنان حق ندارند تقاضای توقیف چیزی را که ملک بدهکار نیست، بنمایند.

س ۱۷۶۸: آیا خانه ای که بدهکار برای سکونت خود و خانواده اش به آن نیاز دارد، از توقیف اموالش، مستثنی است؟

ج: آنچه را که بدهکار برای ادامه زندگی خود به آن نیاز دارد مانند منزل و اثاثیه آن، ماشین، تلفن و سایر چیزهایی که جزء احتیاجات زندگی مناسب با شأن او محسوب می شوند، از حکم الزام به فروش، مستثنی است.

س ۱۷۶۹: اگر تاجری که بدهی هایش او را ناتوان ساخته است، ورشکسته شود و غیر از یک ساختمان چیزی نداشته باشد و آن را هم در معرض فروش گذاشته باشد ولی پول آن فقط جوابگوی نصف بدهی او باشد و نتواند بقیه بدهی خود را بپردازد، آیا جایز است طلبکاران او را مجبور به فروش آن ساختمان کنند یا آنکه باید به او مهلت بدهند تا بتواند به طور تدریجی بدهی خود را بپردازد؟

ج: اگر آن ساختمان، خانه مسکونی خود و خانواده اش نباشد، و ادار کردن او به فروش آن برای پرداخت دیونش اشکال ندارد، هرچند برای پرداخت همه بدهی هایش کافی نباشد و واجب نیست طلبکاران برای آن مقدار به

او مهلت بدهند، بلکه فقط نسبت به بقیه بدهی های او باید صبر کنند تا قدرت پرداخت آن را پیدا کند.

س ۱۷۷۰: آیا پرداخت پولی که یک مؤسسه دولتی از مؤسسه دولتی دیگر قرض می گیرد واجب است؟

ج: در وجوب پرداخت، حکم سایر دیون را دارد.

س ۱۷۷۱: اگر شخصی بدون تقاضای بدهکار، قرض او را بپردازد، آیا واجب است بدهکار عوض آنچه را که او پرداخت کرده بپردازد؟

ج: کسی که بدون تقاضای بدهکار اقدام به پرداخت بدهی او نموده است، حق مطالبه عوض آن را ندارد و بر بدهکار هم پرداخت عوض آنچه که آن شخص پرداخته است واجب نیست.

س ۱۷۷۲: اگر وام گیرنده پرداخت وام را از مهلت مقرر به تأخیر بیندازد، آیا وام دهنده می تواند مبلغی بیشتر از مقدار وام را از او مطالبه کند؟

ج: وام دهنده از نظر شرعی حق مطالبه چیزی بیشتر از اصل وام را ندارد.

س ۱۷۷۳: پدرم در ضمن یک معامله صوری مبلغی پول به شخصی داد که در واقع به عنوان قرض بود و بدهکار هم هر ماه مبلغی به عنوان سود می پرداخت، بعد از وفات طلبکار (پدرم) هم بدهکار به پرداخت آن مقدار سود ادامه داد تا اینکه او هم فوت نمود، آیا پول هایی که به عنوان سود پرداخت شده است، ربا محسوب می شود و بر ورثه طلبکار واجب است که آنها را به ورثه بدهکار برگردانند؟

ج: با فرض اینکه پرداخت پول به او در واقع به عنوان قرض بوده، هر مبلغی که به عنوان سود مال پرداخت شده است ربا محسوب می شود و شرعاً حرام است و باید عین یا عوض آن از ترکه طلبکار به بدهکار یا

ورثه او پرداخت شود.

س ۱۷۷۴: آیا جایز است اشخاص، اموال خود را نزد افراد دیگر به ودیعه بگذارند و هر ماه سود دریافت کنند؟

ج: اگر سپردن اموال به دیگران برای بهره برداری از آن تحت عنوان یکی از عقود صحیح باشد، اشکال ندارد و سود حاصل از بکارگیری آن هم بدون اشکال است، ولی اگر به عنوان قرض باشد، هر چند اصل قرض صحیح است، ولی شرط سود در ضمن آن شرعاً باطل است و سودهای گرفته شده ربا و حرام است.

س ۱۷۷۵: شخصی پولی را برای انجام یک کار اقتصادی قرض گرفت، اگر آن کار برای او سودآور باشد، آیا جایز است مبلغی از سود آن را به قرض دهنده پردازد؟ و آیا جایز است قرض دهنده آن را مطالبه کند؟

ج: قرض دهنده حقی در سود حاصل از تجارت قرض گیرنده با مال قرضی ندارد و نمی تواند هیچ مقداری از آن سود را از او مطالبه کند، ولی اگر قرض گیرنده خودش بخواهد بدون هیچ قرار قبلی با پرداخت مبلغی زائد بر مقدار اصل قرض به قرض دهنده به او نیکی کند، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

س ۱۷۷۶: شخصی کالایی را سه ماهه به طور نسیه خریده است و بعد از رسیدن موعد مقرر از فروشنده درخواست نمود که مهلت را تا سه ماه دیگر تمدید کند به این شرط که او هم مبلغی زائد از پول کالا را به او پردازد، آیا انجام این کار برای آن دو جایز است؟

ج: این مقدار اضافی ربا می باشد و حرام است.

س ۱۷۷۷: اگر زید از عمر قرض ربوی بگیرد و شخص سومی قرارداد قرض و شروط آن را برای آنان

بنویسد و شخص چهارمی هم که حسابدار نامیده می شود و کار او ثبت اسناد قراردادی در دفتر محاسبات است وجود داشته باشد، آیا حسابدار هم با آنان در انجام قرض ربوی شریک است و کار او و گرفتن اجرت در برابر آن هم حرام است؟ و همچنین شخص پنجمی هم وجود دارد که مأمور تحقیق است و کار او مراجعه به دفتر محاسبات است و بدون آنکه چیزی بنویسد و یا به دفتر منتقل کند، فقط آن را بررسی می کند که آیا در محاسبات معاملات ربوی اشتباهی رخ داده یا خیر، سپس نتیجه را به حسابدار اطلاع می دهد، آیا کار او نیز حرام است؟

ج: هر کاری که به نحوی در عقد قرض ربوی یا در انجام و تکمیل آن و یا در تحصیل و دریافت ربا از قرض گیرنده دخیل باشد، شرعاً حرام است و انجام دهنده آن کار مستحق دریافت اجرت نیست.

س ۱۷۷۸: بیشتر مسلمانان به دلیل نداشتن سرمایه مجبور به گرفتن سرمایه از کفار می شوند که مستلزم پرداخت ربا می باشد، دریافت قرض ربوی از کفار یا بانک وابسته به دولت غیر اسلامی چه حکمی دارد؟

ج: قرض ربوی از نظر تکلیفی، مطلقاً حرام است هرچند از غیر مسلمان باشد، ولی اگر فردی چنین قرضی را گرفت، اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۷۹: شخصی مبلغی را برای مدتی قرض گرفت، به این شرط که هزینه های سفر قرض دهنده مانند سفر حج را پردازد، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: شرط کردن پرداخت هزینه های سفر قرض دهنده و امثال آن در ضمن عقد قرض همان شرط دریافت سود و فائده بر قرض است که شرعاً حرام

و باطل می باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

س ۱۷۸۰: مؤسسات قرض الحسنه هنگام پرداخت وام شرط می کنند که اگر گیرنده وام پرداخت دو یا چند قسط را از موعد مقرر به تأخیر بیندازد، صندوق حق خواهد داشت که همه وام را یکجا بگیرد، آیا وام دادن به این شرط جایز است؟

ج: اشکال ندارد.

س ۱۷۸۱: یک شرکت تعاونی وجود دارد که اعضای آن مبلغی را به عنوان سرمایه آن می پردازند و شرکت هم مبادرت به پرداخت وام به اعضا می کند و از آنان هیچ گونه سود یا اجرتی نمی گیرد و هدف آن هم کمک و یاری است، این کاری که اعضا به قصد صلح رحم و یاری رساندن انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

ج: در جواز و رجحان تعاون و مشارکت برای تأمین وام مؤمنین تردیدی وجود ندارد، هرچند به صورتی باشد که در سؤال توضیح داده شده است، ولی اگر پرداخت پول به شرکت به عنوان قرضی باشد که مشروط به پرداخت وام در آینده به پرداخت کننده است، این کار شرعاً جایز نیست هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است.

س ۱۷۸۲: بعضی از مؤسسات قرض الحسنه اقدام به خرید املاک و چیزهای دیگر با پول هایی که مردم به عنوان امانت به آنان سپرده اند می نمایند، این معاملات چه حکمی دارند؟ با توجه به اینکه بعضی از سپرده گذاران موافق انجام این کارها نیستند، آیا مسئول مؤسسه حق دارد در آن اموال مثلاً با خرید و فروش تصرف کند؟ آیا این کار شرعاً جایز است؟

ج: اگر سپرده های مردم مانند امانتهایی نزد مؤسسه قرض الحسنه باشند تا به هر کسی که مؤسسه خواست قرض بدهد، در این صورت مصرف آن در خرید

ملک و غیر آن فضولی است و متوقف بر اجازه صاحبان آنان است، ولی اگر سپرده ها به عنوان قرض به آن مؤسسه داده شده باشند، چنانچه مسئولین آنها بر اساس اختیاراتی که به آنان داده شده است، مبادرت به خرید املاک و مانند آن مبادرت کنند، اشکال ندارد.

قسمت دوم

س ۱۷۸۳: عده ای از اشخاص از دیگران مبلغی پول می گیرند و در برابر آن هر ماه مقداری سود به آنان می دهند بدون آنکه این کار را تحت عنوان یکی از عقود انجام دهند، بلکه فقط براساس توافق طرفین انجام می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: این قبیل معاملات، قرض ربوی محسوب می شوند و شرط سود و فایده در آن باطل است و آن مقدار اضافی ربا بوده و شرعاً حرام می باشد و گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۷۸۴: اگر کسی که از صندوق قرض الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی جایز است؟

ج: اگر قرض گیرنده آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و اما تصرّفات مسئولین مؤسسه در آن از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و غیره تابع حدود اختیارات آنان در این باره است.

س ۱۷۸۵: کادر اداری یک مؤسسه قرض الحسنه با پولی که از شخصی قرض گرفته شده، اقدام به خرید یک ساختمان نمود و بعد از یک ماه پول آن شخص را از طریق پس اندازهای مردم، بدون

رضایت آنان پرداخت کرد، آیا این معامله شرعی است؟ و چه کسی مالک آن ساختمان است؟

ج: خرید ساختمان برای مؤسسه با پولی که به مؤسسه قرض داده شده است، اگر طبق صلاحیت ها و اختیارات کادر اداری صورت گرفته باشد، اشکال ندارد و ساختمان خریداری شده ملک مؤسسه و صاحبان دارایی آن است و در غیر این صورت معامله فضولی و متوقف بر اجازه صاحبان پول است.

س ۱۷۸۶: پرداخت دستمزد به بانک هنگام گرفتن وام از آن چه حکمی دارد؟

ج: اگر وجه مذکور به عنوان اجرت عمل قرض دادن از قبیل ثبت در دفتر و ثبت سند و سایر مخارج صندوق مانند آب و برق و غیره باشد و به سود وام بازگشت نکند، دادن و گرفتن آن و همچنین دریافت وام اشکال ندارد.

س ۱۷۸۷: یک صندوق که وامهایی را در اختیار اعضای خود قرار می دهد، ولی برای دادن وام شرط می کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او مسترد می شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی در اختیار او قرار دهد و یا وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط

در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح می باشد.

س ۱۷۸۸: صندوق های قرض الحسنه برای دادن وام اموری را شرط می کنند که از جمله آنها عضویت در صندوق و داشتن مبلغی به عنوان پس انداز در آن است و همچنین متقاضی وام باید ساکن محله ای باشد که صندوق در آن قرار دارد و برخی شرایط دیگر، آیا این شرطها حکم ربا را دارند؟

ج: اشتراط عضویت یا سکونت در آن محله و شرطهای دیگری که باعث محدودیت پرداخت وام به اشخاص می شوند اشکال ندارد و شرط باز کردن حساب پس انداز در صندوق هم اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، بدون اشکال است، ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، این شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل می باشد.

س ۱۷۸۹: آیا راهی برای فرار از ربا در معاملات بانکی وجود دارد؟

ج: راه حل، استفاده از عقود شرعی با رعایت کامل شرایط آنهاست.

س ۱۷۹۰: آیا جایز است قرضی را که بانک برای استفاده خاصی به اشخاص می دهد، در امور دیگر مصرف نمود؟

ج: اگر آنچه را که بانک به اشخاص می دهد واقعاً قرض باشد و شرط کند که حتماً باید در مورد خاصی مصرف شود، تخلف از این شرط جایز نیست، و همچنین اگر آنچه را که از بانک دریافت می کند به عنوان سرمایه مضاربه یا شراکت و مانند آن باشد، حق ندارد آن را در غیر کاری که بانک به خاطر آن پول را در

اختیار او گذاشته است، مصرف نماید.

س ۱۷۹۱: اگر یکی از مجروحین دفاع مقدس برای گرفتن وام به بانک مراجعه کند و گواهی بنیاد جانبازان را در مورد جانبازی خود به بانک ارائه دهد تا از طریق آن از تسهیلات و وامهای مخصوص مجروحین جنگ تحمیلی که به حسب درجه از کارافتادگی شان استفاده کند و خود او می داند که درصد جانبازی اش کمتر از آن مقداری است که در آن گواهی ثبت شده است و گمان می کند که تشخیص پزشکان و متخصصان در مورد او اشتباه بوده است، آیا می تواند از شهادت آنان برای استفاده از آن تسهیلات ویژه بهره ببرد؟

ج: اگر تعیین درصد جانبازی توسط پزشکان متخصص که معاینات پزشکی را براساس نظر و تشخیص خودشان انجام می دهند، صورت گرفته باشد و از نظر قانونی نزد بانک برای اعطای تسهیلات همان نظر، ملاک باشد، استفاده او از مزایای درصد جانبازی که پزشکان به آن شهادت داده اند، اشکال ندارد، هرچند به نظر خود او درصد جانبازی اش کمتر از آن مقدار باشد.

صلح

س ۱۷۹۲: شخصی همه دارایی خود از قبیل مسکن، ماشین، فرش و لوازم منزلش را به همسرش صلح کرده است و همچنین او را وصی و قیم اولاد صغیر خود نیز قرار داده است، آیا پدر و مادر او بعد از وفات وی حق مطالبه چیزی از ترکه او را دارند؟

ج: اگر ثابت شود که میت در زمان حیات خود همه دارایی اش را به همسرش یا هر فرد دیگری صلح کرده است به طوری که چیزی از آنها را برای خود تا زمان وفاتش باقی نگذاشته است، موضوعی برای ارث بردن پدر و مادر یا سایر

ورثه باقی نمی ماند، در نتیجه حق ندارند هیچ یک از اموال او را که در زمان حیاتش ملک همسرش شده است، از زوجه او مطالبه کنند.

س ۱۷۹۳: شخصی قسمتی از اموالش را به فرزند خود صلح کرده است ولی بعد از گذشت چند سال مبادرت به فروش آن اموال به همان فرزند خود نموده است و در حال حاضر ورثه او بر اساس گواهی پزشکی ادعا می کنند که پدر آنان از مدتی قبل از فروش خانه تا زمان انجام آن، از سلامت عقلی برخوردار نبوده است. آیا فروش مال مورد مصالحه به خود مصالح له عدول از مصالحه محسوب می شود و حکم به صحّت بیع می شود؟ و بر فرض بقای صلح بر صحّت، آیا در ثلث مال مورد مصالحه صحیح است یا در تمام آن؟

ج: صلح قبلی محکوم به صحّت و نفوذ است و تا زمانی که در آن حق فسخ برای مصالح ثابت نشده باشد، محکوم به لزوم نیز هست، در نتیجه فروش بعدی مال مورد مصالحه توسط او صحیح نیست هرچند در هنگام فروش آن از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد و صلحی که محقق شده و حکم به صحّت و لزوم آن شده است، نسبت به همه مالی که مورد مصالحه قرار گرفته، نافذ است.

س ۱۷۹۴: فردی همه اموال حثّی مطالبات و حقوق خود در مؤسسه خدمات بهداشتی را به همسرش مصالحه می کند، ولی مؤسسه مزبور اعلام می دارد که او از نظر قانونی حق مصالحه حقوق خود در آن مؤسسه را ندارد، در نتیجه از موافقت با او خودداری می کند، خود مصالح هم به آن اعتراف دارد و می گوید که به قصد فرار از پرداخت

بدهی های خود به دیگران این کار را انجام دادم. این صلح چه حکمی دارد؟

ج: صلح بر مال دیگری و یا بر مالی که متعلق حق دیگران است، فضولی و متوقف بر اجازه مالک یا صاحب حق است و اگر صلح بر ملک طلق و تام مصالح صورت بگیرد ولی هدف از صلح آن فرار از پرداخت دیون خود به دیگران باشد، صحت و نفوذ این صلح محل اشکال است، به خصوص اگر هیچ امیدی به بدست آوردن اموال دیگر و پرداخت بدهی های خود از آنها وجود نداشته باشد.

س ۱۷۹۵: در قرارداد صلحی آمده است که پدری بعضی از اموال خود را به فرزندش مصالحه کرده و به او تحویل داده است، آیا این سند از نظر شرعی و قانونی معتبر است؟

ج: مجرد قرارداد صلح تا زمانی که اطمینان به صحت مضمون آن حاصل نشده است، دلیل و حجت شرعی بر انشاء عقد صلح و کیفیت آن محسوب نمی شود، بلکه اگر بعد از احراز تحقق صلح از طرف مالک، شک در وقوع آن به نحو صحیح شرعی داشته باشیم، عقد صلح شرعاً محکوم به صحت است و آن مال ملک مصالحه له می باشد.

س ۱۷۹۶: پدر شوهرم هنگام ازدواج من با پسرش قطعه زمینی را در برابر مقصداری پول به من مصالحه کرد و آن را به من منتقل نمود و قراردادی راجع به آن در حضور تعدادی شاهد تنظیم کرد، ولی اکنون ادعا می کند که آن معامله صوری بوده است، حکم این مسأله چیست؟

ج: مصالحه مذکور شرعاً محکوم به صحت است و ادعای صوری بودن آن تا از طرف مدعی ثابت نشود، اثری ندارد.

س ۱۷۹۷: پدرم

در زمان حیات خود همه اموال منقول و غیر منقول خود را به من صلح نمود، به این شرط که بعد از وفات او به هریک از خواهرانم مبلغی را بپردازم، آنان هم به این کار راضی شده و سند وصیت را امضا کردند، بعد از وفات پدرم حق آنان را داده و بقیه اموال را گرفتم، آیا تصرّف در این اموال برای من جایز است؟ و اگر آنان به این کار راضی نباشند، حکم مسأله چیست؟

ج: این صلح اشکال ندارد و مال مورد مصالحه در فرض مرقوم برای شما است و عدم رضایت سایر ورثه اثری ندارد.

س ۱۷۹۸: اگر فردی در غیاب بعضی از فرزندانش و بدون موافقت فرزندانی که حاضر هستند، اموالش را به یکی از پسران خود صلح کند، آیا این صلح صحیح است؟

ج: مصالحه کردن اموال توسط مالک در زمان حیاتش به یکی از ورثه، منوط به موافقت سایر ورثه نیست و آنان حق اعتراض به آن را ندارند. بلی اگر این کار موجب برانگیختن فتنه و اختلاف در بین فرزندان شود جایز نیست.

س ۱۷۹۹: اگر شخصی مقداری مال را به دیگری مصالحه کند به این شرط که فقط خود متصلح از آن استفاده کند، آیا جایز است متصلح آن را بدون رضایت مصالحه برای همان انتفاع به شخص سومی بدهد و یا بدون رضایت او شخص دیگری را برای استفاده از آن با خود شریک کند؟ و در صورت صحیح بودن، آیا رجوع مصالحه از صلح جایز است؟

ج: جایز نیست متصلح از شروطی که در ضمن عقد صلح به آنها ملتزم شده، تخلف کند و در صورتی که از شروط

تخلّف نماید جایز است مصالح عقد صلح را فسخ کند.

س ۱۸۰۰: آیا جایز است مصالح بعد از تحقّق عقد صلح، از آن عدول کند و بدون اعلام به متصالح اول، دوباره مال را به فرد دیگری صلح نماید؟

ج: اگر صلح به نحو صحیح محقق شود، نسبت به مصالح لازم است و تا زمانی که برای خودش حق فسخ قرار نداده، حق رجوع از آن را ندارد، بنا بر این اگر همان مال را به فرد دیگری صلح کند، فضولی است و متوقف بر اجازه متصالح اول است.

س ۱۸۰۱: بعد از تقسیم دارایی مادری بین پسران و دختران او و طیّ مراحل قانونی و گرفتن گواهی حصر وراثت و بعد از آنکه هر یک از ورثه سهم خود را گرفتند و مدت زمان طولانی از آن گذشت، یکی از دختران او ادعا می کند که مادرش در زمان حیات خود همه اموالش را به او مصالحه کرده و سند عادی هم راجع به آن تنظیم شده که فقط توسط او و شوهرش امضا شده است و اثر انگشتی هم در آن وجود دارد که منسوب به مادر اوست، آن دختر هم اکنون خواهان همه ترکه است، تکلیف چیست؟

ج: تا زمانی که ثابت نشده که مادر در زمان حیات خود اموالش را به آن دختر صلح کرده، او نسبت به آنچه ادعا می کند حقّی ندارد و صرف قرارداد صلح تا زمانی که مطابقت آن با واقع ثابت نشود اعتباری ندارد.

س ۱۸۰۲: پدری همه دارایی خود را به فرزندانش صلح کرده، به این شرط که تا زنده است در آنها اختیار تصرّف داشته باشد، با توجه به این مطالب،

حکم موارد زیر چیست؟

الف: آیا این صلح با آن شرط صحیح و نافذ است؟

ب: و بر فرض صحّت و نفوذ، آیا جایز است مصالح از این صلح رجوع کند؟ و بر فرض جواز، اگر بعد از صلح مبادرت به فروش قسمتی از اموال مورد مصالحه نماید، آیا این کار او عدول از صلح محسوب می شود؟ و بر فرض اینکه عدول از صلح باشد، آیا عدول از همه صلح است یا فقط عدول از صلح اموال فروخته شده است؟

ج: عبارت «اختیار تصرّف در طول مدت حیات» که در قرارداد صلح آمده، آیا به معنای حق فسخ است یا به معنای حق انتقال آن اموال به دیگری و یا به معنای حق تصرّف خارجی در آن اموال از طریق استفاده از آنها در طول مدت حیات است؟

ج: الف: صلح مذکور با آن شرط محکوم به صحّت و نفوذ است.

ب: عقد صلح از عقود لازم است. در نتیجه تا زمانی که مصالح در آن حق فسخ نداشته باشد، فسخ آن توسط او صحیح نیست، بنا بر این اگر بعد از آنکه اموال مزبور را صلح کرد، بدون آنکه حق فسخ صلح را داشته باشد، قسمتی از آن را به یکی از طرفهای صلح بفروشد، معامله نسبت به سهم مشتری باطل است و نسبت به سهام طرفهای دیگر صلح فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

ج: ظاهر عبارت «اختیار تصرّف در طول مدت حیات» حق تصرّف خارجی است نه حق فسخ و نه حق انتقال آن اموال به دیگری.

وکالت

س ۱۸۰۳: من وکیل یکی از شرکتهای هستم و در برابر پولی که به عنوان اجرت به من می دهند، اعمالی مانند

تبلیغات و خدمات پس از فروش و شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی و مانند اینها را انجام می‌دهم، پولی که از شرکت دریافت می‌کنم چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن اجرت و کالت در برابر انجام کارهای مربوط به آن، در صورتی که از اعمال مباح باشند، اشکال ندارد.

س ۱۸۰۴: شخصی زمینی را از وکیل مالک به طور قسطی خریده است و بعد از آنکه اقساط آن را پرداخت نمود، موکل ادعا می‌کند که معامله را فسخ کرده و آن را به مالکیت خود بازگردانده است، آیا این ادعا توسط او صحیح است یا آنکه مشتری حق دارد مبیع را از او مطالبه نماید؟

ج: بیع زمین توسط وکیل به وکالت از مالک، محکوم به صحّت و لزوم است و مبیع، ملک مشتری است و موکل باید آن را به او تحویل دهد و تا زمانی که ثابت نکرده است که خیار دارد حق فسخ عقد و بازگرداندن زمین به ملکیت خود را ندارد.

س ۱۸۰۵: شخصی چندین قطعه زمین را به وکالت از مالک آن با اسناد عادی فروخته و مالک با وکیل قرار گذاشته که به هیچکدام از خریداران سند رسمی داده نشود، بعد از فوت مالک، وراثت او با اقرار به ملکیت خریداران نسبت به زمین‌ها، ادعا می‌کنند که مسئولیت دادن سند رسمی به آنان با وکیل است و در حال حاضر با آنکه او پول زمین‌ها را در آن زمان دریافت کرده و تحویل مالک داده است ولی سند رسمی و قیمت فعلی آن را از او مطالبه می‌کنند. با توجه به این مطالب آیا مسئولیت ثبت اسناد رسمی به نام خریداران با ورثه است یا وکیل؟ و

آیا ورثه حق مطالبه قیمت یا ما به التفاوت قیمت آن زمان با قیمت کنونی را از او دارند؟

ج: هیچ یک از مسئولیت ها و هزینه های ثبت سند رسمی به نامهای خریداران بر عهده وکیل نیست و در مورد پول زمین ها هم اگر ثابت شود که آنها را از خریداران گرفته و تحویل موکل خود یعنی همان مالک داده است، ورثه حق مطالبه آن را از او ندارند و خریداران نیز نمی توانند چیزی را از او مطالبه کنند و همچنین ورثه حق مطالبه ما به التفاوت قیمت زمین ها و قیمت کنونی آنها را ندارند.

س ۱۸۰۶: آیا جایز است وکیل هایی که از طرف مجتهد مجاز هستند، حقوق شرعی را در زمان حیات آن مجتهد به مجتهد دیگر بدهند؟

ج: بر وکیل واجب است آنچه را به عنوان وکالت گرفته به خصوص کسی که به او وکالت در اخذ وجوهات داده تحویل دهد مگر آنکه مجاز در پرداخت آن به دیگری باشد.

س ۱۸۰۷: برادرم را وکیل کردم که تلفنی برایم بخرد و مبلغی را برای پرداخت قسط اول آن به او دادم که آن را به اداره مربوطه پرداخت کرد و بقیه قسطهای آن را خودم شخصاً پرداخت کردم، سپس برادرم فوت کرده و اکنون در اداره مربوطه تلفن به نام اوست، آیا ورثه او حق مطالبه تلفن را دارند؟

ج: اگر برادرتان با پرداخت قسط اول که به او داده بودید، آن را به وکالت برای شما خریده است، تلفن متعلق به شماست و ورثه او حقی در آن ندارند. اما اگر اداره، تلفن را به شخصی که درخواست کرده و به نامش ثبت شده واگذار می کند، شما حقی در

آن ندارید و فقط می توانید هزینه ای را که پرداخته اید مطالبه کنید.

س ۱۸۰۸: مبلغی به عنوان اجرت و کالت به وکیل داده و از او درخواست رسید کردم، او جواب داد که به هیچکس در برابر وکالت رسید نمی دهد. بعد از مدتی وکیل مزبور قبل از انجام وکالت خود فوت کرد، آیا جایز است آن مبلغ را از ورثه او مطالبه کنم؟

ج: در فرض سؤال جایز است طلبی را که از وکیل داشته اید از ورثه او مطالبه کنید و پرداخت آن از دارایی او بر ورثه اش واجب است.

س ۱۸۰۹: آیا عقد وکالت با موت وکیل یا موکل باطل می شود؟

ج: وکالت با فوت یکی از آن دو باطل می شود.

س ۱۸۱۰: مردی در سفر به یکی از کشورهای آسیایی بر اثر حادثه رانندگی فوت می کند و وراثت او (مادر و همسرش) مرا برای پیگیری حادثه که مستلزم سفر به محل وقوع آن است وکیل کردند، آیا جایز است هزینه های سفرم به آن کشور برای پیگیری پرونده قضیه را از اصل ترکه بردارم یا اینکه باید مبلغ مزبور را از پولی که آن دولت به ورثه متوفی می دهد، بردارم؟

ج: بر کسانی که شما را برای پیگیری قضیه وکیل کرده اند، واجب است اجرت عمل وکالت شما و سایر هزینه های مربوط به آن را از اموال خودشان بردارند مگر اینکه قبلاً به نحو دیگری توافق نموده باشید.

س ۱۸۱۱: در یک قرارداد وکالت طبق آنچه که امروزه متعارف است تصریح به بلاعزل بودن وکالت شده است، که البته یک وکالت ابتدایی مستقلی است نه اینکه به صورت شرط ضمن عقد بین طرفین باشد، آیا به مجرد نوشتن این جمله در قرارداد، وکالت از عقد

جایز به عقد لازم تبدیل شده و حق عزل ساقط می شود؟

ج: وکالت لازم وکالتی است که در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه شرط شود و مجرد نوشتن عبارت «وکالت بلاعزل است» تأثیری در تبدیل آن به عقد لازم ندارد و حق عزل، ساقط نمی شود.

س ۱۸۱۲: آیا جایز است فردی کسی را که مجوز قانونی وکالت در دادگاهها را ندارد برای پیگیری یک پرونده حقوقی یا جزائی در دادگاه وکیل کند؟ با توجه به اینکه کسانی که دارای پروانه وکالت از دادگستری هستند، باید شرایط و ضوابط خاصی را داشته باشند تا بتوانند برای وکالت اجرت بگیرند، آیا کسانی که فاقد این مجوز هستند، در برابر پیگیری دعاوی موکلین در دادگاهها استحقاق دریافت اجرت را دارند؟

ج: وکالت فی نفسه در اموری که قابل توکیل و نیابت هستند از نظر شرعی اشکال ندارد و پیگیری دعاوی در دادگاهها از آن جمله است، تعیین اجرت هم بستگی به توافق دو طرف دارد، ولی اگر وکالت برای پیگیری پرونده های حقوقی یا جزایی که نیازمند مراجعه به ادارات رسمی و محاکم قضایی است، از نظر قانونی احتیاج به مجوز رسمی داشته باشد، وکیل کردن و قبول وکالت شخصی که این مجوز را ندارد جایز نیست، و در هر صورت اگر فردی که فاقد مجوز رسمی است بنا به درخواست دیگری اقدام به انجام کاری کند که اجرت دارد، اجرت المثل کارش بر عهده آن شخص است.

س ۱۸۱۳: با توجه به اینکه گاهی اقدام وکیل برای پیگیری موضوع یا دعوی یا انجام یک عملی علیرغم صرف وقت و سعی و تلاش و پرداخت هزینه های رفت و آمد، ثمره و نتیجه ای به نفع

موکل ندارد، پرداخت پول و دریافت آن به عنوان اجرت و کالت او در رابطه با آن موضوع، چه حکمی دارد؟

ج: صحت و کالت و استحقاق و کیل برای گرفتن اجرت المسمی یا اجرت المثل در برابر عمل و کالت که بنا به درخواست موکل صورت گرفته است، متوقف بر حصول نتیجه مطلوب و مورد انتظار موکل نیست، مگر اینکه از اول به نحو دیگری با هم توافق کنند.

س ۱۸۱۴: شیوه متعارف در بسیاری از شعبه های رسمی دادگستری این است که حدود و کالت را مشخص می کنند. به طور مثال می نویسند «وکیل در فروش فلان خانه که در فلان مکان واقع شده است» و همچنین امور دیگر را نیز مشخص می نمایند، ولی در بعضی از وکالت نامه های دستنویس عبارت ذیل ذکر می شود: «فلان شخص وکیل است در پیگیری همه امور مربوط به مورد وکالت» در نتیجه غالباً بین وکیل و موکل اختلاف پیش می آید که آیا فلان کار یا تصرف، داخل در وکالت هست یا خیر. سؤال این است که اگر برای وکیل نسبت به متعلق وکالت اقدامات و اعمال خاصی معین نشود آیا جایز است وکیل نسبت به متعلق وکالت هر اقدام و تصرفی را انجام دهد؟

ج: واجب است وکیل در اقداماتی که برای آنها وکیل شده است، اکتفا به مواردی کند که عقد وکالت صریحاً یا ظاهراً هر چند به کمک قرائن حالیه یا مقالیه، شامل آن می شود، ولو اینکه آن قرینه، عادت جاری بر وجود تلازم بین وکالت در چیزی و بعضی از امور دیگر باشد و به طور خلاصه وکالت به چند صورت تصور می شود:

الف. وکالت از هر دو جهت عمل و متعلق، خاص باشد.

ب. از هر دو جهت عام باشد.

ج.

فقط از یک جهت عام باشد.

د. فقط از جهت عمل و تصرف، مطلق باشد، مثل اینکه بگوید: تو در مورد خانه من وکیل هستی.

ه. فقط از جهت متعلق، مطلق باشد. مثلاً بگوید تو در فروش ملک من وکیل هستی.

و. از هر دو جهت مطلق باشد، مثلاً بگوید: تو در تصرف در مال من وکیل هستی.

وکیل باید در هر یک از این موارد فقط به آنچه که عموم یا خصوص و یا اطلاق عقد وکالت شامل آن می شود، اکتفا کند و از آن تجاوز ننماید.

س ۱۸۱۵: مردی به همسرش وکالت داده که یک قطعه زمین و بعضی از ساختمان های او را بفروشد و با پول آن یک آپارتمان مسکونی برای فرزند صغیرش بخرد و آن را به نام او نماید، ولی او از وکالت خود سوء استفاده نموده و آپارتمان را به نام خودش کرده است، آیا کارهایی که او انجام داده، شرعاً صحیح هستند؟ با توجه به اینکه آپارتمان با پول حاصل از فروش اموال موکل خریداری شده است، آیا بعد از وفات او آپارتمان فقط ملک فرزند صغیر اوست یا ملک همه ورثه؟

ج: اعمالی که آن زن بر اساس وکالتی که از شوهرش داشته است انجام داده از قبیل فروش زمین و بعضی از ساختمان ها، صحیح و نافذ است و در مورد آپارتمان هم مجرد ثبت آن به نام خودش شرعاً اثری برای او ندارد، بنا بر این اگر آن را طبق وکالت، در زمان حیات موکل و با پول او برای فرزند صغیرش خریده باشد، معامله صحیح و نافذ است و آپارتمان فقط اختصاص به فرزند صغیر او دارد. و اگر آپارتمان را

در زمان حیات موکل و با عین پول او برای خودش خریده باشد و یا بعد از موت موکل آن را برای آن کودک صغیر بخرد، معامله فضولی و متوقف بر اجازه است؛ البته در مورد اول، اجازه ورثه بعد از فوت مورث شان نافذ نیست چون هنگام خرید مالک قیمت نبوده اند، اما در مورد دوم اگر ورثه آن را اجازه بدهند، معامله برای آنان به نسبت سهم هر یک از ترکه، محقق می شود.

س ۱۸۱۶: زید از طرف برخی افراد، در اجیر گرفتن برای قضای نماز و روزه وکیل شد، یعنی مبلغی پول گرفت تا آن را به افرادی که اجیر می شوند بدهد، ولی او در امانت خیانت نمود و کسی را برای آن کار اجیر نکرد و در حال حاضر از عمل خود پشیمان است و می خواهد برئ الذمه شود، آیا باید عده ای را برای آن کار اجیر کند یا اینکه اجرت آن کار را به قیمت فعلی آن به صاحبانشان برگرداند یا اینکه فقط به مقدار پولی که دریافت کرده است بدهکار است؟ و در صورتی که خود او اجیر در قضای نماز و روزه باشد و قبل از انجام آن بمیرد، تکلیف چیست؟

ج: اگر فردی که وکیل در استیجار است قبل از اقدام به اجیر کردن کسی برای قضای نماز یا روزه، مدت وکالتش به پایان برسد، فقط ضامن مالی است که دریافت کرده است و در غیر این صورت مختار است بین اینکه با پولی که دریافت کرده کسی را برای قضای نماز و روزه اجیر کند و یا وکالت را فسخ نموده و پول را به صاحبش برگرداند و در مورد

اختلاف ارزش پول، بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند و اما شخصی که برای قضای نماز و روزه اجیر شده است، اگر اجیر شده باشد تا خودش آن کار را انجام دهد، در این صورت با وفاتش اجاره فسخ می شود و پولی که دریافت کرده باید از ترکه اش پرداخت شود. ولی اگر مباشرت خود او در انجام عمل شرط نباشد، مدیون به انجام خود آن کار است و ورثه او باید کسی را از ترکه اش برای انجام عمل اجیر کنند البته اگر ترکه ای داشته باشد، و الا چیزی در این رابطه بر عهده آنان نیست.

س ۱۸۱۷: بعضی از شرکتهای دارای وکلایی هستند که وظیفه آنان حضور در دادگاهها از طرف شرکت است تا پرونده ها و شکایت ها را پیگیری کنند، حال اگر شرکت، ادعایی داشته باشد که به نظر آنان اساس صحیحی ندارد، آیا جایز است در آن رابطه از شرکت دفاع نمایند؟ و در صورتی که وکیل در دعوایی که به نظر او باطل است، از شرکت دفاع کند، آیا نسبت به این دفاع، حتی اگر دادگاه به نفع مدعی علیه حکم صادر کند، وکیل مسئولیتی دارد؟ و آیا اجرتی که وکیل در برابر دفاع از چیزی که به نظرش باطل است می گیرد، سُحت و حرام است؟

ج: دفاع از باطل و سعی در اثبات حق بودن آن جایز نیست و واقعیت عمل حرام با صدور رأی توسط دادگاه به نفع مدعی علیه تغییر پیدا نمی کند و اجرتی که در برابر دفاع از امر باطلی گرفته می شود، سُحت و حرام است.

س ۱۸۱۸: شخصی وکیل کسی شده به این شرط که قبل از اقدام به انجام کار،

اجرت خود را از او دریافت کند، اگر وکیل هیچ کاری انجام ندهد، آیا شرعاً آن مال برای او حلال است؟

ج: وکیل به مجرد تحقق عقد وکالت، مالک اجرت المسمی می شود و حتی قبل از اقدام به انجام کاری که برای آن وکیل شده، حق مطالبه آن را دارد، ولی اگر کاری را که برای آن وکیل شده انجام ندهد تا اینکه وقت آن بگذرد و یا مدت وکالت به پایان برسد، وکالت بر اثر آن فسخ می شود و واجب است وکیل اجرتی را که گرفته به موکل برگرداند.

حواله

س ۱۸۱۹: شخصی زمینی را به مبلغ معینی خریده است و به مقدار قیمت مبیع از فرد سومی طلب دارد، لذا فروشنده را به بدهکار حواله کرد تا پول زمین را از او بگیرد، ولی آن شخص ثالث که بدهکار و محال علیه است بدون اطلاع خریدار با پرداخت پول زمین به فروشنده آن را برای خودش خرید، آیا معامله اول که فروشنده با حواله پول آن به شخص ثالث موافقت کرده بود. صحیح است یا معامله دوم؟

ج: معامله دوم فضولی است و متوقف بر اجازه خریدار اول است، مگر آنکه معامله دوم بعد از فسخ مشروع معامله اول صورت گرفته باشد.

صدقه

س ۱۸۲۰: کمیته امداد امام خمینی (قدس سرّه) صندوقهایی را در منازل، خیابان ها و اماکن عمومی شهر و روستا برای جمع آوری صدقات و خیرات و رساندن آنان به دست فقرا و مستحقان قرار داده است. آیا جایز است علاوه بر حقوق ماهیانه و مزایایی که کارکنان کمیته امداد از آن نهاد می گیرند، درصدی از پول های آن صندوق ها به عنوان پاداش به آنان داده شود؟ و آیا جایز است مقداری از آن پول ها به افرادی داده شود که در جمع آوری آنها نقش دارند ولی از کارمندان کمیته امداد نیستند؟

ج: پرداخت مقداری از اموال صندوق های صدقات به کارکنان و کارمندان کمیته امداد به عنوان پاداش، علاوه بر حقوق ماهیانه ای که از آن کمیته می گیرند، اشکال دارد بلکه تا رضایت صاحبان اموال به این کار احراز نشده، جایز نیست، ولی دادن مقداری از آن به کسانی که در جمع آوری موجودی صندوق ها کمک می کنند به عنوان اجرت المثل کارشان اشکال ندارد، به شرطی که برای جمع آوری و رساندن

صدقات به افراد مستحق به کمک آنها نیاز باشد، به خصوص اگر ظاهر امر نشان دهد که صاحبان اموال راضی به این کار هستند.

س ۱۸۲۱: آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می زنند یا در خیابانها می نشینند جایز است یا اینکه بهتر است به یتیمان و مساکین داده شود و یا با ریختن آنها در صندوق صدقات در اختیار کمیته امداد قرار گیرد؟

ج: صدقات مستحبی بهتر است به فقیر عقیف و متدین داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هر چند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد، ولی صدقات واجب باید توسط خود شخص و یا به وسیله وکیل او به فقرایی که مستحق هستند داده شود و در صورتی که انسان بداند که مسئولین کمیته امداد پول های صندوق ها را جمع آوری کرده و به فقرای مستحق می دهند، ریختن آن در صندوق های صدقات اشکال ندارد.

س ۱۸۲۲: وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می کنند و زندگی خود را با گدایی اداره می نمایند و چهره جامعه اسلامی را مشوه جلوه می دهند، به خصوص بعد از اقدام دولت به جمع آوری آنان، چیست؟ آیا کمک به آنان جایز است؟

ج: سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدین و عقیف هستند بدهید.

س ۱۸۲۳: اینجانب خادم مسجد هستم و کارم در ماه رمضان بیشتر می شود، به همین دلیل بعضی از افراد خیر مبلغی به عنوان کمک به من می دهند، آیا گرفتن آن برای من جایز است؟

ج: آنچه که آنان به شما می دهند احسانی از طرف آنان به شماست، در نتیجه برای شما حلال است و پذیرفتن آن اشکال ندارد.

عاریه و ودیعه

س

۱۸۲۴: کارخانه ای با همه محتویاتش یعنی مواد اولیه و ابزار آلات و کالاها و اجناسی که توسط برخی از افراد در آن به عنوان امانت سپرده شده، آتش گرفته است. آیا صاحب کارخانه ضامن آنهاست یا کسی که مسئولیت اداره آن را بر عهده دارد؟

ج: اگر آتش سوزی مستند به فعل کسی نباشد و کسی هم نسبت به حفظ کالاهای سپرده شده به کارخانه کوتاهی و تقصیر نکرده باشد، هیچکس ضامن آنها نیست.

س ۱۸۲۵: شخصی متن وصیتنامه مکتوب خود را به فرد دیگری سپرد تا آن را بعد از فوتش به فرزند بزرگترش تحویل دهد، ولی او از تحویل آن به فرزند وی خودداری می کند، آیا این کار او خیانت در امانت محسوب می شود؟

ج: خودداری از رد امانت به کسی که امانت گذار معین کرده است، نوعی خیانت محسوب می شود.

س ۱۸۲۶: در دوران خدمت سربازی لوازمی را از ارتش برای استفاده شخصی تحویل گرفتم، ولی بعد از پایان مدت خدمت آنها را تحویل ندادم. در حال حاضر وظیفه من نسبت به آنها چیست؟ آیا ریختن پول آنها به خزانه عمومی بانک مرکزی کفایت می کند.

ج: اگر اشیايي که از ارتش گرفته اید به عنوان عاریه بوده، واجب است عین آنها را در صورتی که موجود باشند به مرکز خدمت خود برگردانید و اگر در اثر تعدی یا تفریط شما در حفظ آنها هرچند بر اثر تأخیر در بازگرداندن از بین رفته باشند، باید مثل یا قیمت آنها را به ارتش بدهید و در غیر این صورت چیزی بر عهده شما نیست.

س ۱۸۲۷: مبلغی پول به شخص امینی برای انتقال به شهر دیگری داده شده است، ولی در

راه به سرقت رفته است، آیا آن شخص ضامن آن پول است؟

ج: تا زمانی که تعدی و تفریط شخص امین در حفظ و نگهداری آن ثابت نشده است، او ضامن نیست.

س ۱۸۲۸: مبلغی از تبرّعات اهالی محل را از هیأت امناء مسجد برای تعمیر مسجد و خرید مواد لازم برای بنایی مانند آهن و غیره، تحویل گرفتم، ولی در راه همراه با وسایل شخصی ام مفقود شد، وظیفه من چیست؟

ج: اگر در نگهداری آن، کوتاهی و تعدی و تفریط نکرده اید، ضامن نیستید.

وصیت

قسمت اول

س ۱۸۲۹: بعضی از شهدا وصیت کرده اند که ثلث ترکه آنان برای حمایت از جبهه های دفاع مقدس مصرف شود، در حال حاضر که موضوع این وصیت ها منتفی شده، این وصایا چه حکمی پیدا می کنند؟

ج: در صورتی که مورد عمل به وصیتها منتفی شود، ارث ورثه آنان می شود و احوط آن است که با اذن ورثه در راههای خیر مصرف شود.

س ۱۸۳۰: برادرم وصیت کرده که ثلث مالش برای مهاجرین جنگی شهر خاصی مصرف شود، ولی در حال حاضر در شهر مزبور هیچ مهاجر جنگی یافت نمی شود، تکلیف چیست؟

ج: اگر احراز شود که مقصود موصی از مهاجرین جنگی کسانی هستند که در حال حاضر در آن شهر زندگی می کنند در این صورت چون فعلاً مهاجری نیست مال، به ورثه می رسد و در غیر این صورت، باید پول به مهاجرین جنگی که در آن شهر زندگی می کرده اند داده شود، اگر چه فعلاً کوچ کرده باشند.

س ۱۸۳۱: آیا جایز است کسی وصیت کند که بعد از فوتش نصف مالش را برای مجالس ختم و سوگواری او مصرف کنند، یا آنکه تعیین این مقدار جایز نیست، زیرا اسلام برای

این موارد حد و حدود خاصی را معین کرده است؟

ج: وصیت به مال برای مصرف کردن در مراسم عزاداری و سوگواری موصی اشکال ندارد و شرعاً حد خاصی هم ندارد، ولی وصیت میّت فقط نسبت به ثلث مجموع ترکه نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اذن و اجازه ورثه است.

س ۱۸۳۲: آیا وصیت کردن واجب است به طوری که انسان با ترک آن مرتکب معصیت شود؟

ج: اگر ودیعه ها و امانت های دیگران نزد او باشد و حق الناس یا حق الله تعالی بر عهده او باشد و در دوران حیات توانایی ادای آن را نداشته باشد، واجب است در مورد آنها وصیت کند و در غیر این صورت وصیت واجب نیست.

س ۱۸۳۳: مردی کمتر از ثلث اموالش را برای همسرش وصیت کرده و پسر بزرگترش را وصی خود قرار داده است، ولی سایر ورثه به این وصیت اعتراض دارند، وصی در این حالت چه وظیفه ای دارد؟

ج: اگر وصیت به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، اعتراض ورثه به آن وجهی ندارد بلکه بر آنان واجب است طبق وصیت عمل کنند.

س ۱۸۳۴: اگر وراثت، وصیت را به طور مطلق انکار کنند، تکلیف چیست؟

ج: مدعی وصیت باید آن را از راههای شرعی ثابت کند و در صورت اثبات آن اگر به مقدار ثلث ترکه یا کمتر از آن باشد، عمل بر طبق آن واجب است و انکار ورثه و اعتراض آنان اثری ندارد.

س ۱۸۳۵: شخصی در حضور افراد مورد اطمینان از جمله یکی از فرزندان ذکورش، وصیت کرده است که برای ادای حقوق شرعی که بر عهده دارد از قبیل خمس و زکات و کفّارات و همچنین واجبات

بدنی که بر عهده اوست مانند روزه، نماز و حج، بعضی از املاک او برای مصرف در موارد وصیت از ترکه اش استثنا شوند، ولی بعضی از ورثه آن را رد کرده و خواهان تقسیم همه املاک بدون استثنا بین ورثه هستند. در این مورد تکلیف چیست؟

ج: بعد از فرض ثبوت وصیت با دلیل شرعی یا اقرار ورثه، در صورتی که ملک مورد وصیت بیشتر از ثلث مجموع ترکه نباشد، آنان حق ندارند خواهان تقسیم آن شوند، بلکه واجب است با صرف آن در حقوق مالی و واجبات بدنی که میت به آنها وصیت کرده، به وصیت او عمل کنند. بلکه اگر از طریق شرعی یا با اعتراف ورثه ثابت شود که میت به مردم بدهکار است و یا حقوق مالی مربوط به خداوند مانند خمس و زکات و کفارات و یا مالی و بدنی مانند حج بر عهده اوست، باز هم بر آنان واجب است همه دیون او را از اصل ترکه بردازند و سپس باقی مانده آن بین ورثه تقسیم شود، هرچند نسبت به آنها وصیتی نکرده باشد.

س ۱۸۳۶: فردی که مالک مقداری زمین زراعتی است، وصیت کرده که آن را برای تعمیر مسجد مصرف کنند، ولی ورثه او آن را فروخته اند، آیا وصیت متوفی نافذ است؟ و آیا ورثه حق فروش آن ملک را دارند؟

ج: اگر مضمون وصیت، این باشد که خود زمین زراعتی، فروخته و در تعمیر مسجد مصرف شود و قیمت زمین هم از ثلث ترکه، بیشتر نباشد، وصیت نافذ است و فروش زمین، اشکال ندارد و اگر مقصود موصی، این بوده که منافع زمین صرف تعمیر مسجد شود، در این صورت،

ورثه حقّ فروش نداشته اند.

س ۱۸۳۷: شخصی وصیت کرده که یک قطعه از زمین هایش برای بجا آوردن نماز و روزه از طرف او و کارهای خیر مصرف شود، آیا فروش این زمین جایز است، یا آنکه وقف محسوب می شود؟

ج: تا زمانی که از شواهد و قرائن فهمیده نشود که منظورش این بوده که زمین به حال خود باقی بماند تا درآمدهای آن برای او مصرف شود، بلکه فقط وصیت کرده که زمین برای خود او مصرف گردد، این وصیت در حکم وقف زمین نیست، در نتیجه اگر پول آن زائد بر ثلث نباشد، فروش و صرف پول آن برای خود او اشکال ندارد.

س ۱۸۳۸: آیا جایز است مالی به عنوان ثلث ترکه کنار گذاشته شود و یا نزد شخصی به ودیعه گذاشته شود تا بعد از وفات او به مصرف خودش برسد؟

ج: این کار اشکال ندارد به شرط اینکه بعد از وفات او دو برابر آن مال برای ورثه باقی بماند.

س ۱۸۳۹: شخصی به پدرش وصیت کرده که برای قضای چند ماه نماز و روزه ای که بر عهده اش است، اجیر بگیرد و در حال حاضر آن شخص مفقود شده است، آیا بر پدر او واجب است کسی را برای قضای نماز و روزه او اجیر کند؟

ج: تا زمانی که موت موصی با دلیل شرعی و یا از طریق علم وصی ثابت نشده، استیجار از طرف او برای قضای نماز و روزه وی صحیح نیست.

س ۱۸۴۰: پدرم ثلث زمین خود را برای ساخت مسجد وصیت کرده است، ولی با توجه به وجود دو مسجد در مجاورت این زمین و نیاز مبرم به ساخت مدرسه، آیا جایز است

به جای مسجد، مدرسه در آن بسازیم؟

ج: تبدیل وصیت با ساخت مدرسه به جای مسجد جایز نیست، ولی اگر قصد ایجاد مسجد در همان زمین نبوده، فروش و مصرف پول آن برای ساخت مسجد در مکانی که نیازمند مسجد است مانعی ندارد.

س ۱۸۴۱: آیا جایز است شخصی وصیت کند که جسد او بعد از مردن در اختیار دانشجویان دانشکده پزشکی قرار گیرد تا برای تشریح و تعلیم و تعلم مورد استفاده واقع شود یا این عمل به این جهت که موجب مثله شدن جسد میت مسلمان می شود حرام است؟

ج: به نظر می رسد ادله تحریم مثله و امثال آن ناظر به امر دیگری است و از امثال مورد سؤال که مصلحت مهمی در تشریح جنازه میت وجود دارد منصرف است. اگر شرط احترام جسد میت مسلمان که باید اصل مسلم در نظائر این مسأله قرار داده شود حاصل باشد ظاهراً کالبد شکافی اشکال نخواهد داشت.

س ۱۸۴۲: اگر فردی وصیت نماید که بعضی از اعضای بدن او بعد از مردن به بیمارستان یا شخص دیگری هدیه شود، آیا این وصیت صحیح و اجرای آن واجب است؟

ج: صحت و نفوذ این قبیل وصایا نسبت به اعضایی که جدا کردن آنها از جسد میت هتک حرمت او محسوب نمی شود، بعید نیست و عمل به وصیت در این موارد مانعی ندارد.

س ۱۸۴۳: آیا اگر ورثه در زمان حیات موصی، وصیت او را نسبت به بیشتر از ثلث اجازه بدهند، برای نفوذ آن کافی است؟ و بر فرض کفایت، آیا جایز است بعد از مردن موصی از اجازه خود عدول کنند؟

ج: اجازه ورثه در زمان حیات موصی نسبت به زائد بر

ثلث، برای نفوذ و صحت وصیت کافی است و بعد از وفات موصی، حق رجوع از آن را ندارند و رجوع آنان هم اثری ندارد.

س ۱۸۴۴: یکی از شهدای عزیز در مورد قضای نماز و روزه هایش وصیت کرده است، ولی ترکه ای ندارد و یا ترکه او فقط خانه و لوازم آن است که فروش آنها موجب عسر و حرج فرزندان صغیر او می شود، ورثه او در رابطه با این وصیت چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر آن شهید عزیز ترکه ای ندارد، عمل به وصیت او واجب نیست، ولی بر پسر بزرگ او واجب است که بعد از رسیدن به سن بلوغ، نماز و روزه هایی را که از پدرش فوت شده قضا نماید، ولی اگر ترکه ای دارد، واجب است ثلث آن در مورد وصیت او مصرف شود و مجرد نیاز ورثه و صغیر بودن آنان عذر شرعی برای عمل نکردن به وصیت محسوب نمی شود.

س ۱۸۴۵: آیا وجود موصی له در هنگام وصیت در صحت و نفوذ وصیت به مال شرط است؟

ج: وجود موصی له هنگام وصیت در وصیت تملیکی شرط است، هرچند به صورت جنین در رحم مادرش باشد و یا حتی جنینی باشد که هنوز روح در آن دمیده نشده است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید.

س ۱۸۴۶: موصی در وصیت مکتوب خود علاوه بر نصب وصی برای اجرای وصیت هایش، فردی را هم به عنوان ناظر تعیین کرده، ولی تصریح به اختیارات او نکرده است یعنی مشخص نیست که آیا نظارت او بر کار وصی فقط برای اطلاع از کارهای اوست تا بر خلاف آنچه موصی مقرر کرده عمل نکند یا آنکه نسبت به اعمال وصی دارای رای و

نظر است و کارهای او باید طبق نظر و صلاحدید ناظر صورت بگیرد، اختیارات ناظر در این صورت چگونه است؟

ج: با فرض اطلاق وصیت، بر وصی واجب نیست در کارهایش با ناظر مشورت کند، هر چند احوط انجام آن است و وظیفه ناظر، نظارت بر وصی جهت اطلاع یافتن از کارهای اوست.

س ۱۸۴۷: فردی پسر بزرگ خود را وصی و مرا ناظر بر او قرار داده و از دنیا رفته است، سپس فرزند او نیز وفات یافته و من تنها فرد مسئول اجرای وصیت او شده ام، ولی در حال حاضر به علت وضعیت خاصی که دارم، اجرای اموری که به آنها وصیت شده برای من مشکل می باشد، آیا تبدیل مورد وصیت با پرداخت منافع حاصل از ثلث به اداره بهداشت جهت مصرف در امور خیریه و برای افراد نیازمندی که تحت تکفل آن اداره هستند و مستحق کمک و مساعدت می باشند، جایز است؟

ج: ناظر نمی تواند به طور مستقل به اجرای وصایای میت پردازد هر چند بعد از موت وصی باشد، مگر آنکه موصی بعد از موت وصی او را وصی قرار داده باشد و در غیر این صورت، باید بعد از فوت وصی به حاکم شرع مراجعه کند تا فرد دیگری را به جای او تعیین نماید و به هر حال تعدی از وصیت میت و تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

س ۱۸۴۸: اگر شخصی وصیت کند که مقداری از اموال او برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف مصرف شود و یا مالی را برای این کار وقف نماید و برای وصی یا متولی وقف ارسال مال به نجف اشرف جهت اجیر کردن کسی برای قرائت قرآن ممکن نباشد، تکلیف

او در این مورد چیست؟

ج: اگر مصرف آن مال حَتّی در آینده برای تلاوت قرآن کریم در نجف اشرف ممکن باشد، واجب است به وصیت عمل شود.

س ۱۸۴۹: مادرم قبل از وفاتش وصیت نمود که طلاهای او را شب های جمعه در کارهای خیر مصرف کنم و من تاکنون این کار را برای او انجام داده ام، ولی در صورت مسافرت به کشورهای خارجی که ساکنین آنها به احتمال زیاد مسلمان نیستند، تکلیف من چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود او انفاق به عموم مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان بوده، واجب است آن مال فقط در امور خیریه مربوط به مسلمانان مصرف شود، هرچند با قرار دادن آن مال نزد فردی امین در سرزمین اسلامی باشد تا به مصرف مسلمانان برسد.

س ۱۸۵۰: شخصی وصیت کرده که مقداری از زمین هایش برای مصرف پول آن در مراسم عزاداری و امور خیریه به فروش برسد، ولی فروش آن به غیر از ورثه موجب بروز مشکل و مشقت برای آنان می شود زیرا تفکیک زمین مزبور و زمین های دیگر مشکلات زیادی ایجاد می کند، آیا جایز است که ورثه، این زمین را به طور قسطی برای خودشان بخرند به این صورت که هر سال مبلغی از آن را پردازند تا با نظارت وصی و ناظر درمورد وصیت به مصرف برسد؟

ج: اصل خرید زمین توسط ورثه برای خودشان اشکال ندارد، و خرید آن به طور قسطی به قیمت عادلانه نیز، در صورتی که احراز نشود که قصد موصی فروش نقدی زمین و مصرف پول آن در همان سال اول درمورد وصیت بوده، اشکال ندارد به شرط آنکه وصی و ناظر این کار را به مصلحت

بینند و اقساط هم به گونه ای نباشد که منجر به اهمال و عدم اجرای وصیت شود.

س ۱۸۵۱: شخصی در بیماری منجر به موت، به دو نفر به عنوان وصی و نایب وصی وصیت کرده و بعد از آن نظرش تغییر نموده و وصیت را باطل کرده و وصی و نایب را از آن مطلع نموده است و وصیت نامه دیگری نوشته و در آن یکی از نزدیکان خود را که غائب می باشد، وصی خود قرار داده است، آیا وصیت اول بعد از عدول و تغییر آن به حال خود باقی می ماند و اعتبار دارد؟ و اگر وصیت دوم صحیح و شخص غائب وصی باشد در صورتی که وصی اول و نایب او که عزل شده اند به وصیتی که موصی آن را باطل نموده استناد کنند و اقدام به اجرای آن نمایند، آیا تصرفات آنان عدوانی محسوب می شود و واجب است آنچه را از مال میت انفاق کرده اند به وصی دوم برگردانند؟

ج: بعد از آنکه میت در زمان حیات خود از وصیت اول عدول نمود و وصی اول را عزل کرد، وصی معزول بعد از آگاهی از عزل خود حق ندارد به آن وصیت استناد و عمل نماید و تصرفات او در مال مورد وصیت، فضولی و متوقف بر اجازه وصی می باشد، در نتیجه اگر آن را اجازه نکند، وصی معزول ضامن اموالی است که مصرف کرده است.

قسمت دوم

س ۱۸۵۲: شخصی وصیت کرده است که یکی از املاک او متعلق به یکی از فرزندانش باشد، سپس بعد از دو سال، وصیت خود را به طور کامل تغییر داده است، آیا عدول او از وصیت قبلی به وصیت

بعدي شرعاً صحيح است؟ و در صورتی که اين شخص بيمار و محتاج خدمت و مراقبت باشد، آيا اين وظيفه فقط بر عهده وصی معين او يعنی پسر بزرگش است يا آنکه همه فرزندان او به طور مساوی دارای اين مسؤليت هستند؟

ج: عدول موصی از وصیت تا زمانی که زنده است و از سلامت عقلي برخوردار است شرعاً اشکال ندارد و وصیت صحيح و معتبر از نظر شرعی، وصیت بعدي می باشد و مسؤليت مراقبت از شخص بيمار در صورتی که قادر به استخدام پرستار از مال خودش نباشد، به طور مساوی بر عهده همه فرزندان اوست که توانایی مراقبت از او را دارند و وصی به تنهایی مسؤل آن نیست.

س ۱۸۵۳: پدري ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و مرا وصی خود قرار داده است، بعد از تقسیم ترکه، ثلث آن کنار گذاشته شده، آيا جايز است برای اجرای وصایای او قسمتی از ثلث مال او را بفروشم؟

ج: اگر وصیت کرده باشد که ثلث اموالش برای اجرای وصایای او مصرف شود، فروش آن بعد از جدا کردن از ترکه و مصرف آن در مواردی که در وصیت نامه ذکر شده است، اشکال ندارد. ولی اگر وصیت کرده که درآمدهای ثلث برای اجرای وصایای او مصرف شود، در اين صورت فروش عین ثلث جايز نیست هرچند برای مصرف در موارد وصیت باشد.

س ۱۸۵۴: اگر موصی، وصی و ناظر را تعیین کند، ولی وظایف و اختیارات آنان را ذکر ننماید و همچنین متعرض ثلث اموال خود و مصارف آن نیز نشود، در اين صورت وظیفه وصی چیست؟ آيا جايز است ثلث اموال موصی را از ترکه او جدا کند

و در امور خیر مصرف نماید؟ و آیا مجرّد وصیّت و تعیین وصیّ برای استحقاق او نسبت به ثلث ترکه اش کافی است تا در نتیجه بر وصی، جدا کردن ثلث از ترکه و مصرف آن برای موصی واجب باشد؟

ج: اگر مقصود موصی از طریق قرائن و شواهد و یا عرف محلی خاص، فهمیده شود، واجب است وصیّ به فهم خود نسبت به تشخیص مورد وصیّت و مقصود موصی که از این طریق بدست آمده عمل کند و در غیر این صورت وصیّت به خاطر ابهام و عدم ذکر متعلّق آن، باطل و لغو است.

س ۱۸۵۵: شخصی اینگونه وصیّت کرده است: «همه پارچه های دوخته شده و دوخته نشده و غیره متعلّق به همسرم باشد» آیا مقصود از کلمه «غیره» اموال منقول اوست یا اینکه منظور چیزهایی است که کمتر از پارچه و لباس هستند مانند کفش و امثال آن؟

ج: تا زمانی که منظور از کلمه «غیره» که در وصیّت نامه آمده است معلوم نشود و از خارج هم مقصود موصی از آن فهمیده نشود، این جمله از وصیّت نامه با توجه به اجمال و ابهام آن قابل عمل و اجرا نیست و تطبیق آن بر یکی از احتمالاتی که در سؤال آمده، متوقف بر موافقت و رضایت ورثه است.

س ۱۸۵۶: زنی وصیّت کرده که از ثلث ترکه اش هشت سال نماز قضا برای او خوانده شود و بقیه آن برای ردّ مظالم و خمس و کارهای خیر مصرف گردد. با توجه به اینکه زمان عمل به این وصیّت مصادف با دوران دفاع مقدس بوده که کمک به جبهه ضرورت بیشتری داشته و وصی هم یقین دارد که حتّی یک نماز

قضا بر عهده آن زن نیست، ولی درعین حال شخصی را اجیر کرده که به مدت دو سال برای او نماز بخواند و مقداری از ثلث را به جبهه کمک کرده و باقی مانده را برای پرداخت خمس و ردّ مظالم مصرف نموده، آیا در مورد عمل به وصیت، چیزی بر عهده وصی هست؟

ج: واجب است به وصیت همانگونه که میت وصیت کرده، عمل شود و جایز نیست وصی، عمل به آن را حتی در بعضی از موارد ترک کند، بنا بر این اگر حتی مقداری از آن مال را در غیر مورد وصیت مصرف نماید، به همان مقدار ضامن است.

س ۱۸۵۷: شخصی به دو نفر وصیت کرده که بعد از وفات او طبق آنچه که در وصیت نامه آمده است عمل کنند، در ماده سه آن مقرّر شده که همه ترکه موصی اعم از منقول و غیرمنقول و نقد و طلب هایی که از مردم دارد جمع شده و بعد از پرداخت بدهی های او از اصل ترکه، ثلث آن از همه ترکه جدا شود و طبق مواد ۴ و ۵ و ۶ که در وصیت نامه آمده است مصرف گردد و بعد از گذشت هفده سال باقی مانده ثلث، خرج ورثه فقیر شود. ولی دو وصی از زمان فوت موصی تا پایان این مدت موفق به جدا کردن ثلث نشده اند و عمل به مواد مذکور برای آنان امکان ندارد و ورثه هم مدّعی هستند که وصیت نامه بعد از انقضای مدت مزبور باطل است و آن دو وصی هم حق دخالت در اموال موصی را ندارند، حکم این مسأله چیست؟ و این دو وصی چه وظیفه ای دارند؟

ج: وصیت و وصایت

وصی با تأخیر در اجرا باطل نمی شود، بلکه بر آن دو وصی واجب است به وصیت عمل کنند هرچند مدت آن طولانی شود و تا زمانی که وصایت آنان مقید به مهلت خاصی که به پایان رسیده است نباشد، ورثه حق ندارند مزاحم آن دو در اجرای وصیت شوند.

س ۱۸۵۸: بعد از تقسیم ترکه میت بین ورثه و صدور اسناد مالکیت به نامهای آنان و گذشت شش سال از آن، یکی از ورثه ادعا می کند که متوفی به طور شفاهی به او وصیت کرده است که قسمتی از خانه به یکی از پسران او داده شود و بعضی از زنان هم به این امر شهادت می دهند، آیا بعد از گذشت مدت مزبور، ادعای او پذیرفته می شود؟

ج: مرور زمان و اتمام مراحل قانونی تقسیم ارث مانع از قبول وصیت، در صورتی که مستند به دلیل شرعی باشد نیست، در نتیجه اگر مدعی وصیت، ادعای خود را از طریق شرعی ثابت کند، بر همه واجب است که طبق آن عمل نمایند و در غیر این صورت هر کسی که اقرار به صحت ادعای او کرده، واجب است به مضمون آن ملتزم باشد و به مقدار سهم خود از ارث بر طبق آن عمل نماید.

س ۱۸۵۹: شخصی به دو نفر وصیت کرده است که قطعه ای از زمین های او را بفروشند و به نیابت از او به حج بروند و در وصیت نامه خود یکی از آن دو را به عنوان وصی و دیگری را ناظر بر او قرار داده است، سپس شخص سومی پیدا شده است که ادعا می کند که مناسک حج را بدون کسب اجازه از وصی و ناظر

به نیابت از او بجا آورده است و در حال حاضر وصی هم از دنیا رفته و فقط ناظر زنده است، آیا ناظر باید دوباره با پول آن زمین از طرف میّت فریضه حج انجام دهد؟ یا آنکه واجب است پول زمین را به عنوان اجرت به کسی بدهد که ادعا می کند از طرف میّت حج را بجا آورده است؟ و یا چیزی در این رابطه بر او واجب نیست؟

ج: در صورتی که حج بر عهده میّت باشد و بخواهد با وصیّت به انجام حج توسط نائب، برئ الذمّه شود اگر شخص سومی به نیابت از میّت حج بجا آورد، برای او کافی است ولی آن شخص حق مطالبه اجرت از هیچکس را ندارد و در غیر این صورت، ناظر و وصی باید به وصیّت میّت عمل کنند و با پول زمین از طرف او فریضه حج را بجا آورند و اگر وصی قبل از عمل به وصیّت بمیرد، بر ناظر واجب است که برای عمل به وصیّت به حاکم شرع مراجعه کند.

س ۱۸۶۰: آیا جایز است ورثه، وصی را وادار به پرداخت مبلغ معینی برای قضای نماز و روزه از طرف میّت نمایند؟ و وصی در این مورد چه تکلیفی دارد؟

ج: عمل به وصایای میّت جزء مسئولیت های وصی و بر عهده اوست و باید براساس مصلحتی که تشخیص می دهد به آن عمل کند و ورثه حق دخالت در آن را ندارند.

س ۱۸۶۱: سند وصیّت هنگام شهادت موصی در بمباران مخازن نفتی همراه او بوده و در نتیجه در آن حادثه سوخته و یا مفقود شده و کسی هم از مضمون آن آگاه نیست و در

حال حاضر وصی نمی داند که آیا فقط او به تنهایی وصی است یا آنکه وصی دیگری نیز وجود دارد، وظیفه او چیست؟

ج: بعد از ثبوت اصل وصیت، بر وصی واجب است در مواردی که یقین به حصول تغییر و تبدیل در آنها ندارد، به وصیت عمل نماید و بر این احتمال که ممکن است وصی دیگری نیز باشد اعتنا نکند.

س ۱۸۶۲: آیا جایز است موصی فردی غیر از ورثه اش را به عنوان وصی خود برگزیند؟ و آیا کسی حق دارد با این کار او مخالفت نماید؟

ج: انتخاب و تعیین وصی از بین کسانی که موصی، آنان را شایسته این کار می داند، منوط به نظر خود او است و اشکال ندارد که فردی غیر از ورثه را به عنوان وصی خود تعیین کند و ورثه حق اعتراض به او را ندارند.

س ۱۸۶۳: آیا جایز است بعضی از ورثه بدون مشورت با دیگران و یا جلب موافقت وصی، از اموال میت تحت عنوان ضیافت برای او انفاق کنند؟

ج: اگر قصد آنان از این کار، عمل به وصیت است، انجام آن بر عهده وصی میت است و آنان حق ندارند بدون موافقت وصی، خودسرانه اقدام به این کار کنند و اگر قصد دارند که از ترکه میت به حساب ارث ورثه انفاق کنند، انجام آن منوط به اذن سایر ورثه است و اگر آنان راضی نباشند، نسبت به سهم ورثه دیگر این کار حکم غضب را دارد.

س ۱۸۶۴: موصی در وصیت نامه اش ذکر کرده است که فلانی وصی اول و زید وصی دوم او و عمرو وصی سوم اوست، آیا هر سه نفر با هم وصی او هستند یا

آنکه فقط نفر اول وصی اوست؟

ج: این موضوع تابع قصد و نظر موصی است و تا از شواهد و قرائن بدست نیاید که مقصود او وصایت آن سه نفر به نحو اجتماعی است و یا وصایت آنان به نحو ترتیبی و تعاقبی است، باید توافق کنند که در عمل به وصیت به نحو اجتماعی عمل نمایند.

س ۱۸۶۵: اگر موصی سه نفر را به نحو اجتماعی وصی خود قرار دهد، ولی آنان در مورد روش عمل به وصیت، به توافق نرسند، نزاع بین آنان چگونه باید از بین برود؟

ج: در موارد تعدد وصی، در صورتی که راجع به چگونگی عمل به وصیت اختلاف بروز کند، واجب است به حاکم شرع مراجعه نمایند.

س ۱۸۶۶: با توجه به اینکه من پسر بزرگ پدرم هستم و شرعاً باید قضای نماز و روزه های او را بجا بیاورم، در موردی که قضای نماز و روزه چند سال بر عهده پدرم باشد، ولی وصیت کرده باشد که فقط قضای نماز و روزه یک سال برای او بجا آورده شود، تکلیف من چیست؟

ج: اگر میت وصیت کرده باشد که قضای نماز و روزه های او از ثلث ترکه بجا آورده شود، جایز است از ثلث ترکه، شخصی را برای انجام آن اجیر نمایید و اگر نماز و روزه ای که بر ذمه اوست بیشتر از مقداری باشد که وصیت کرده است، بر شما واجب است که آنها را برای او قضا کنید، هرچند با اجیر کردن شخصی از مال خودتان برای انجام آن باشد.

س ۱۸۶۷: شخصی به پسر بزرگ خود وصیت کرده است که قطعه معینی از زمین های او را بفروشد و با پول آن

از طرف او حج بجا بیاورد و او هم متعهد شده که این کار را برای پدرش انجام دهد، ولی با توجه به اینکه نتوانسته به موقع، مجوز سفر حج را از سازمان حج و زیارت بگیرد و اخیراً هزینه های آن هم افزایش یافته است، به طوری که پول آن زمین برای انجام سفر حج کفایت نمی کند، عمل به وصیت توسط خود او غیر ممکن شده است، در نتیجه مجبور شده جهت انجام حج برای پدرش کسی را نایب بگیرد، ولی پول زمین برای اجرت نیابت کافی نیست، آیا بر بقیه ورثه واجب است که برای عمل به وصیت پدر با او همکاری کنند یا آنکه انجام آن فقط وظیفه پسر بزرگتر است زیرا به هر حال او باید از طرف پدرش فریضه حج را انجام دهد؟

ج: در فرض مورد سؤال، پرداخت هیچ یک از هزینه های حج بر سایر ورثه واجب نیست، ولی اگر حج بر ذمه موصی مستقر شده باشد و پول زمینی که جهت انجام حج به نیابت از او معین کرده برای پرداخت هزینه های حج نیابتی هرچند از میقات کافی نباشد، در این صورت واجب است هزینه های حج میقاتی از اصل ترکه تکمیل شود.

س ۱۸۶۸: اگر قبضی وجود داشته باشد که نشان دهد میت مبالغی را به عنوان حقوق شرعی خود پرداخته و یا عده ای شهادت دهند که او حقوق خود را می پرداخته است، آیا بر ورثه پرداخت حقوق شرعی او از ترکه واجب است؟

ج: مجرد وجود قبض پرداخت مبالغی به حساب حقوق شرعی توسط میت و یا شهادت شهود به اینکه او حقوق شرعی خود را می پرداخته است، حجت شرعی بر براءت ذمه

او از آن حقوق و همچنین عدم تعلق حقوق شرعی به اموال او محسوب نمی شود، در نتیجه اگر او در زمان حیات یا در وصیت نامه اعتراف کرده باشد که مقداری به عنوان حقوق شرعی بدهکار است و یا در ترکه او وجود دارد و یا ورثه یقین به آن پیدا کنند، بر آنان واجب است آن مقدار را که میت به آن اقرار کرده و یا یقین به وجود آن دارند، از اصل ترکه میت بردارند و در غیر این موارد چیزی بر آنان واجب نیست.

س ۱۸۶۹: شخصی ثلث اموالش را برای خودش وصیت کرده و در حاشیه وصیت نامه خود قید کرده است که خانه موجود در باغ برای تأمین مخارج ثلث است و وصی باید بعد از گذشت بیست سال از وفات او، آن را بفروشد و پول آن را برای او مصرف نماید. آیا ثلث باید از همه ترکه اعم از خانه و اموال دیگر محاسبه شود تا در صورتی که قیمت خانه کمتر از مقدار ثلث باشد، از سایر اموال میت تکمیل شود، یا آنکه ثلث، فقط خانه است و اموال دیگری از ورثه به عنوان ثلث گرفته نمی شود؟

ج: اگر بخواهد با وصیت و آنچه در حاشیه وصیت نامه ذکر کرده، فقط خانه را به عنوان ثلث برای خودش تعیین کند و آن خانه هم از ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت بدهی های میت بیشتر نباشد، در این صورت فقط خانه ثلث است و اختصاص به میت دارد و همینطور است اگر قصد او بعد از وصیت به ثلث ترکه برای خودش، تعیین خانه برای مصارف ثلث باشد و قیمت آن هم به

مقدار ثلث مجموع ترکه بعد از پرداخت دیون باشد و در غیر این صورت باید اموال دیگری از ترکه به خانه ضمیمه شود، به مقداری که مجموع آنها به اندازه ثلث ترکه برسد.

س ۱۸۷۰: بعد از گذشت بیست سال از تقسیم ارث و گذشت چهار سال از اینکه دختر میت سهم خود را فروخته است، مادر وصیت نامه ای را آشکار کرد که بر اساس آن همه اموال شوهر متعلق به همسر اوست و همچنین اعتراف نمود که این وصیت نامه از زمان فوت شوهرش نزد او بوده ولی تا کنون کسی را از وجود آن آگاه نکرده است، آیا با وجود آن حکم به بطلان تقسیم ارث و فروش سهم الارث توسط دختر میت می شود؟ و بر فرض بطلان، آیا ابطال سند رسمی ملکی که شخص سومی آن را از دختر خریده، بر اثر اختلاف بین دختر و مادر در مورد آن صحیح است؟

ج: بر فرض صحّت وصیت مزبور و ثبوت آن با دلیل معتبر، چون مادر از زمان وفات شوهرش تا هنگام تقسیم ترکه علم به آن وصیت داشته و هنگام دادن سهم دختر و فروش آن به دیگری توسط او، وصیت نامه در دست مادر بوده و در عین حال نسبت به وصیت سکوت کرده و از اعتراض نسبت به دادن سهم به دختر با فرض این که محذوری از اعلام نداشته خودداری نموده و همچنین هنگامی که آن دختر سهم خود را فروخته، به فروش آن هم اعتراضی نکرده است، همه اینها رضایت او به گرفتن سهم الارث توسط دختر و فروش آن محسوب می شود و بعد از آن حق ندارد آنچه را به دخترش داده

از او مطالبه کند و همچنین حق مطالبه چیزی را هم از مشتری ندارد و معامله ای که دختر او انجام داده محکوم به صحت است و میباید نیز مال مشتری است.

س ۱۸۷۱: یکی از شهدا به پدرش وصیت کرده که اگر با حفظ خانه مسکونی او قادر به پرداخت بدهی های او نیست، آن را بفروشد و با پول آن دیون او را ادا کند و همچنین وصیت کرده که مبلغی در کارهای خیر مصرف شود و پول زمین هم به دایی او داده شود و مادرش را هم به حج بفرستد و قضای چند سال نماز و روزه از طرف او بجا آورده شود. سپس برادر وی با همسرش ازدواج نمود و با آگاهی از خرید قسمتی از خانه توسط همسر شهید در خانه او ساکن شد و مبلغی را برای تعمیر خانه پرداخت کرد و یک سگه طلا هم از فرزند شهید گرفت تا برای تعمیر خانه مصرف کند، تصرفات او در خانه شهید و اموال فرزند او چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه اقدام به تربیت و پرداخت نفقه فرزند شهید نموده، استفاده او از حقوق ماهانه ای که مخصوص فرزند شهید است چه حکمی دارد؟

ج: واجب است همه اموال آن شهید عزیز محاسبه شود و بعد از پرداخت همه دیون مالی او از آن، ثلث باقی مانده آن برای اجرای وصیت های او مانند قضای نماز و روزه از طرف او و پرداخت هزینه سفر حج به مادر و امثال آنها، مصرف شود، سپس دو ثلث دیگر و باقی مانده ثلث قبلی بین ورثه شهید که عبارتند از پدر و مادر و فرزند و همسر او،

طبق کتاب و سنت تقسیم شود و همه تصرفات در خانه و وسایلی که مال آن شهید هستند باید با اذن ورثه و ولی شرعی صغیر صورت بگیرد و برادر شهید هم حق ندارد هزینه تعمیراتی را که بدون اذن و اجازه ولی شرعی صغیر در خانه انجام داده، از مال صغیر بردارد و همچنین جایز نیست سگه طلا و حقوق ماهانه صغیر را برای تعمیر خانه و مخارج خودش مصرف نماید و حتی نمی تواند آنها را برای انفاق بر خود صغیر هم استفاده کند مگر با اذن و اجازه ولی شرعی او و در غیر این صورت ضامن آن مال است و باید آن را به صغیر بپردازد و همچنین خرید خانه هم باید با اذن و اجازه ورثه و ولی شرعی صغیر صورت بگیرد.

س ۱۸۷۲: موصی در وصیت نامه خود نوشته است که همه اموال او که شامل سه هکتار باغ میوه است به این صورت مصالحه شده اند که دو هکتار آن بعد از وفات او مال جمعی از فرزندانش باشد و هکتار سوم برای خودش باشد تا در وصایای او مصرف شود و بعد از فوت او معلوم شده که مجموع مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، بنا بر این اولاً: آیا مطلبی که در وصیت نامه نوشته، مصالحه بر اموال به آن صورت که او نوشته محسوب می شود یا آنکه وصیت بر اموالش بعد از وفات اوست؟ و ثانیاً: بعد از آنکه معلوم شد که مساحت باغهای او کمتر از دو هکتار است، آیا همه آن اختصاص به فرزندان او دارد و موضوع یک هکتاری که اختصاص به خودش داده بود

منتفی می شود یا آنکه به گونه دیگری باید عمل شود؟

ج: تا زمانی که تحقق صلح توسط او در زمان حیاتش بر وجه صحیح شرعی که متوقف بر قبول مصالح له در زمان حیات مصالح است، احراز نشده باشد آنچه که او ذکر کرده بر وصیت حمل می شود، در نتیجه وصیت او راجع به اینکه باغهای میوه برای جمعی از فرزندان او و خودش باشد در ثلث مجموع ترکه، نافذ است و در زائد بر ثلث متوقف بر اجازه ورثه است و در صورت عدم اجازه آنان، مقدار زائد بر ثلث، ارث آنان است.

قسمت سوم

س ۱۸۷۳: فردی همه اموال خود را به نام پسر خود نموده است به این شرط که بعد از وفات پدر، مقدار معینی پول نقد به هر یک از خواهرانش به جای سهم آنان از ارث پردازد، ولی یکی از خواهران او هنگام فوت پدر حضور نداشت و در نتیجه نتوانست در آن زمان حق خود را بگیرد و هنگامی که به آن شهر مراجعت نمود، حق خود را از برادرش مطالبه کرد. ولی برادرش در آن زمان چیزی به او نپرداخت و در حال حاضر که چندین سال از آن می گذرد و قدرت خرید مبلغ مورد وصیت بسیار کاهش پیدا کرده، اعلام نموده که حاضر است آن مبلغ را به او پردازد، ولی خواهر او آن پول را با همان قدرت خریدش در آن زمان، مطالبه می کند و برادر او از پرداخت آن خودداری می کند و خواهرش را متهم به مطالبه ربا می نماید. این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر اصل تحویل ترکه به فرزند مذکر و وصیت به پرداخت مبالغی پول به

فرزندان مونث بر وجه صحیح شرعی محقق شده باشد، هر یک از خواهران فقط استحقاق دریافت مبلغ مورد وصیت را دارند، ولی در صورتی که قدرت خرید هنگام پرداخت، از قدرت خرید در وقت فوت موصی کمتر شده باشد، احوط این است که دو طرف در مورد مقدار تفاوت با هم مصالحه کنند و این در حکم ربا نیست.

س ۱۸۷۴: پدر و مادرم در زمان حیاتشان و در حضور سایر فرزندان یک قطعه زمین کشاورزی را به عنوان ثلث اموالشان اختصاص دادند تا بعد از وفات برای پرداخت هزینه های کفن و دفن و روزه و نماز و غیره، مورد استفاده قرار گیرد و راجع به آن به من که تنها پسرشان هستم وصیت کردند و با توجه به اینکه آنان بعد از وفات، پول نقدی نداشتند، هزینه همه آن امور را از پول خودم پرداخت کردم، آیا اکنون جایز است مقداری را که خرج کرده ام از ثلث مذکور بردارم؟

ج: اگر آنچه را که برای میت خرج کرده اید به حساب وصیت و به قصد برداشتن آن از ثلث پرداخته باشید، جایز است آن را از ثلث اموال میت بردارید و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۸۷۵: مردی وصیت کرده که اگر همسرش بعد از وفات او ازدواج نکرد، ثلث خانه ای که در آن سکونت دارد مال او باشد و با توجه به اینکه او بعد از انقضای عده، ازدواج نکرده و نشانه ای هم مبنی بر قصد ازدواج او در آینده وجود ندارد، تکلیف وصی و سایر ورثه در مورد اجرای وصیت موصی چیست؟

ج: بر آنان واجب است فعلاً ملک مورد وصیت را به زوجه بدهند، ولی

این انتقال مشروط به عدم ازدواج است، در نتیجه اگر بعد از آن، ازدواج کند، ورثه حق فسخ و پس گرفتن ملک را دارند.

س ۱۸۷۶: هنگامی که می خواستیم ارثیه پدرمان را که او نیز از پدرش به ارث برده بود و بین ما و عمو و مادربزرگ ما مشترک بود و آنان نیز آن اموال را از جد ما، به ارث برده بودند، تقسیم کنیم آنان وصیت نامه جدم مربوط به سی سال قبل را ارائه دادند، که در آن به هر کدام از مادربزرگ و عمویم علاوه بر سهمشان از ترکه، مبلغ معینی پول نقد هم وصیت کرده بود، ولی آن دو این مبلغ را به قیمت فعلی آن تبدیل نموده و در نتیجه چندین برابر مبلغ مورد وصیت را از اموال مشترک به خود تخصیص دادند، آیا این کار آنان شرعاً صحیح است؟

ج: احتیاط این است که نسبت به تفاوت قدرت خرید پول، با هم مصالحه کنید، و اگر در این زمینه قانونی وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

س ۱۸۷۷: یکی از شهدای عزیز وصیت کرده که فرشی را که برای خانه اش خریده است به حرم ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) در کربلای معلی هدیه شود و در حال حاضر اگر بخواهیم آن را در خانه نگه داریم تا عمل به وصیت ممکن شود، خوف این را داریم که فرش تلف شود، آیا جایز است برای جلوگیری از ضرر و خسارات، از آن در مسجد یا حسینیه محله استفاده کنیم؟

ج: اگر حفظ فرش تا زمانی که امکان عمل به وصیت را پیدا کنید، متوقف بر استفاده از آن به طور موقت در مسجد یا حسینیه

باشد، اشکال ندارد.

س ۱۸۷۸: شخصی وصیت کرده که مقداری از درآمدهای بعضی از املاکش به مصرف مسجد و حسینیه و مجالس دینی و امور خیریه و مانند آن برسد، ولی ملک مذکور و املاک دیگر او غصب شده اند و گرفتن آن از دست غاصب هزینه هایی را در بردارد، آیا جایز است که آن هزینه ها از موصی به برداشت شود؟ و آیا مجرد امکان آزاد کردن ملک از غصب برای صحت وصیت کافی است؟

ج: برداشتن هزینه های گرفتن املاک از دست غاصب از درآمدهای ملک مورد وصیت، به همان مقدار اشکال ندارد و برای صحت وصیت به ملک، قابلیت آن برای استفاده در مورد وصیت کافی است هرچند بعد از گرفتن آن از دست غاصب باشد و این کار هم نیازمند صرف مال باشد.

س ۱۸۷۹: شخصی همه اموال منقول و غیر منقول خود را برای پسرش وصیت کرده و با این کار شش دختر خود را از ارث محروم نموده است، آیا این وصیت نافذ است؟ و در صورتی که نافذ نباشد، چگونه آن اموال بین شش دختر و یک پسر تقسیم می شود؟

ج: صحت وصیت مزبور فی الجمله مانعی ندارد، ولی فقط به مقدار ثلث مجموع ترکه نافذ است و در مقدار زائد بر آن، متوقف بر اجازه جمیع ورثه است، در نتیجه اگر دخترها از اجازه آن خودداری کردند، هر یک از آنان سهم الارث خود را از دو سوم ترکه می برند، بنا بر این دارایی پدر به بیست و چهار قسمت تقسیم می شود و سهم پسر از آن به عنوان ثلث موصی به هشت بیست و چهارم و سهم او از دو سوم باقی مانده چهار بیست و چهارم می شود و سهم هر

یک از دخترها هم دو بیست و چهارم است و به عبارت دیگر نصف مجموع ترکه متعلق به پسر است و نصف دیگر بین آن شش دختر تقسیم می شود.

غصب

س ۱۸۸۰: شخصی قطعه زمینی را به نام فرزند صغیرش خریداری کرده و سند عادی آن را به اسم او به این صورت تنظیم نموده است: «فروشنده فلان شخص است و خریدار هم فلان فرزندش می باشد» و بعد از آنکه آن کودک به سن بلوغ رسید زمین مزبور را به شخص دیگری فروخت، ولی ورثه پدر با این ادعا که آن را از پدرشان به ارث برده اند، با آنکه اسمی از پدرشان در سند عادی نیامده آن زمین را تصرف کردند، آیا جایز است ورثه در این حالت برای مشتری دوم مزاحمت ایجاد کنند؟

ج: مجرد ذکر نام فرزند صغیر در قرارداد معامله به عنوان مشتری، ملاک مالکیت او نیست، بنا بر این اگر ثابت شود که پدر زمینی را که با پول خودش خریده، به فرزندش هبه کرده و یا به او صلح نموده، زمین متعلق به اوست و اگر آن را بعد از رسیدن به سن بلوغ به نحو صحیح شرعی به خریدار دیگری بفروشد، کسی حق مزاحمت و گرفتن زمین از دست او را ندارد.

س ۱۸۸۱: قطعه زمینی را که تعدادی از خریداران آن را خریده و فروخته اند، خریداری نموده و مبادرت به ساخت خانه در آن کردم و در حال حاضر شخصی ادعا می کند که آن زمین ملک اوست و سند آن هم به طور رسمی قبل از انقلاب اسلامی به نام او ثبت شده است و به همین دلیل او بر علیه من و تعدادی

از همسایگانم به دادگاه شکایت نموده است، آیا تصرفات من در این زمین با توجه به ادعای او غصب محسوب می شود؟

ج: خرید زمین از ذوالید قبلی طبق ظاهر شرع محکوم به صحّت است و زمین ملک خریدار است، در نتیجه تا زمانی که فردی که مدعی مالکیت قبلی زمین است، مالکیت شرعی خود را در دادگاه ثابت نکند، حق مزاحمت متصرف و ذوالید فعلی را ندارد.

س ۱۸۸۲: زمینی در یک سند عادی به نام پدری است و بعد از مدتی سند رسمی آن به نام فرزند صغیرش صادر می شود، ولی هنوز زمین در اختیار پدر است و اکنون که فرزند به سن بلوغ رسیده، ادعا می کند که آن زمین ملک اوست زیرا سند رسمی به نام او ثبت شده است، ولی پدر او می گوید که زمین را با پول خودش و برای خودش خریده و فقط برای تخفیف مالیات، آن را به نام فرزندش نموده است. آیا اگر فرزند او زمین را بدون رضایت پدرش تصرف کند غاصب محسوب می شود؟

ج: اگر پدری که زمین را با پول خودش خریده، تا بعد از بلوغ فرزند، متصرف در آن بوده است، تا زمانی که فرزند ثابت نکرده که پدرش آن زمین را به او هبه کرده و مالکیت آن را به او منتقل نموده، حق ندارد به مجرد اینکه سند رسمی آن به نام اوست در مالکیت و تصرف در زمین و تسلط بر آن، مزاحم پدرش شود.

س ۱۸۸۳: شخصی قطعه زمینی را پنجاه سال قبل خریده است و اکنون با استناد به اسم کوه بلندی که در سند مالکیت آن به عنوان محدوده زمین مذکور ذکر شده، ادعای مالکیت

میلیونها متر از زمین های عمومی و دهها خانه قدیمی را می کند که در منطقه واقع بین زمین خریداری شده و آن کوه ساخته شده اند، همچنین مدعی است که نماز اهالی آن منطقه در خانه ها و زمین های مزبور بر اثر غصب باطل است، قابل ذکر است که او در گذشته هیچ تصرفی در آن زمین ها و خانه های مسکونی قدیمی موجود در آن مکان نداشته و دلائلی هم که وضعیت آن زمین ها را از صدها سال پیش مشخص کند وجود ندارد، با توجه به این مطالب مسأله چه حکمی دارد؟

ج: اگر زمین های واقع بین زمین خریداری شده و کوهی که به عنوان محدوده آن در سند ذکر شده، از زمین های بایری باشد که مسبوق به مالکیت شخص خاصی نیست و یا از زمین هایی باشد که در اختیار متصرفان قبلی بوده و از آنان به متصرفان کنونی منتقل شده است، در این صورت هر کس نسبت به هر مقدار از آن زمین ها یا خانه ها که در اختیار اوست و در آنها تصرف مالکانه دارد، شرعاً مالک محسوب می شود و تا زمانی که مدعی مالکیت ادعای خود را از طریق شرعی نزد مراجع قضایی ثابت نکرده، تصرفات آنان در آن ملک محکوم به اباحه و حلیت است.

س ۱۸۸۴: آیا جایز است در زمینی که حاکم، حکم به مصادره آن کرده، بدون رضایت مالک قبلی آن، مسجد ساخته شود؟ و آیا خواندن نماز و برپایی سایر شعائر دینی در این قبیل مساجد جایز است؟

ج: اگر زمین مزبور به حکم حاکم شرع یا با استناد به قانون جاری دولت اسلامی از مالک قبلی آن گرفته شده باشد و یا سابقه

مالکیت شرعی برای مدعی آن ثابت نشود، تصرف در آن متوقف بر اجازه مدعی مالکیت و یا مالک قبلی آن نیست در نتیجه ساخت مسجد در آن و خواندن نماز و برپایی شعائر در آن اشکال ندارد.

س ۱۸۸۵: زمینی نسل به نسل از طریق ارث به ورثه رسیده است و سپس غاصبی آن را غصب کرده و به تملک خود در آورده است و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت، اقدام به پس گرفتن آن از غاصب نموده اند، آیا شرعاً مالکیت آن به ورثه می رسد یا آنکه فقط در خرید آن از دولت حق تقدم دارند؟

ج: مجرد سابقه تصرفات از طریق ارث، مستلزم مالکیت و حق تقدم در خرید نیست، ولی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، اماره ای شرعی بر ملکیت است، بنا بر این اگر ثابت شود که ورثه مالک زمین نیستند، و یا مالکیت دیگران نسبت به آن زمین ثابت شود. ورثه حق مطالبه زمین یا عوض آن را ندارند و در غیر این صورت حق دارند به مقتضای ذوالید بودن، عین زمین یا عوض آن را مطالبه کنند.

حجر و نشانه های بلوغ

س ۱۸۸۶: پدری یک دختر و یک پسر بالغ سفیه دارد که تحت سرپرستی او است، آیا بعد از مرگ پدر جایز است خواهر به عنوان ولایت بر برادر سفیه در اموالش تصرف کند؟

ج: خواهر و برادر نسبت به برادر سفیه خود ولایتی ندارند، بلکه ولایت بر برادر سفیه و اموالش در صورتی که جد پدری نداشته باشد و پدر هم به کسی برای ولایت بر او وصیت نکرده باشد، با حاکم شرع است.

س ۱۸۸۷: آیا معیار در سن بلوغ پسران

و دختران سال شمسی است یا قمری؟

ج: معیار، سال قمری است.

س ۱۸۸۸: برای تشخیص اینکه فردی به سن بلوغ رسیده یا نه، چگونه می توان بر اساس سال قمری، تاریخ ولادت او را از نظر سال و ماه بدست آورد؟

ج: در صورتی که تاریخ تولد بر اساس سال شمسی معلوم باشد، می توان آن را از طریق محاسبه اختلاف بین سال قمری و سال شمسی بدست آورد.

س ۱۸۸۹: آیا پسری که قبل از پانزده سالگی محتلم شده، حکم به بلوغ او می شود؟

ج: با احتلام، حکم به بلوغ او می شود زیرا احتلام شرعاً از نشانه های بلوغ است.

س ۱۸۹۰: اگر به مقدار ده درصد احتمال بدهیم که دو علامت دیگر بلوغ (غیر از سن تکلیف) زودتر ظاهر شده اند، حکم چیست؟

ج: مجزّد احتمال اینکه آن دو نشانه زودتر ظاهر شده اند، برای حکم به بلوغ کافی نیست.

س ۱۸۹۱: آیا جماع از نشانه های بلوغ محسوب می شود و با انجام آن، تکالیف شرعی واجب می گردند؟ و اگر فردی از آن آگاهی نداشته باشد و چندین سال بگذرد، آیا غسل جنابت بر او واجب می شود؟ و آیا اگر اعمال مشروط به طهارت مانند نماز و روزه را قبل از غسل جنابت انجام بدهد، آن اعمال باطل هستند و قضای آنها واجب است؟

ج: مجزّد جماع بدون انزال و خروج منی از نشانه های بلوغ نیست، ولی باعث جنابت می شود و واجب است هنگام رسیدن به سن بلوغ غسل کند و تا زمانی که یکی از نشانه های بلوغ در فردی تحقق پیدا نکرده، شرعاً حکم به بلوغ او نمی شود و مکلف به احکام شرعی نیست و کسی که در کودکی بر اثر جماع جنب شده و سپس

بعد از رسیدن به سن بلوغ، بدون انجام غسل جنابت نماز خوانده و روزه گرفته، واجب است نمازهای خود را اعاده کند، ولی در صورتی که جهل به جنابت داشته، قضای روزه هایش واجب نیست.

س ۱۸۹۲: تعدادی از دانش آموزان دختر و پسر مؤسسه ما طبق تاریخ تولدشان به سن بلوغ رسیده اند و بر اثر مشاهده اختلال در حافظه و ضعف آن، مورد معاینات پزشکی قرار گرفتند تا هوش و حافظه آنان آزمایش شود، نتیجه آن بررسی ها اثبات عقب ماندگی ذهنی آنان از یک سال پیش یا بیشتر بود، ولی بعضی از آنان را نمی توان مجنون محسوب کرد زیرا در حدی هستند که مسائل اجتماعی و دینی را درک می کنند، آیا تشخیص این مرکز مانند تشخیص پزشکان اعتبار دارد و برای آن دانش آموزان ملاک است؟

ج: معیار توجه تکالیف شرعی به انسان این است که او شرعاً بالغ و از نظر عرف عاقل باشد، ولی درجات درک و هوش معتبر نیست و در این رابطه تأثیری ندارد.

س ۱۸۹۳: در بعضی از احکام در خصوص کودک ممیز آمده است: «کودکی که خوب را از بد تشخیص می دهد» منظور از خوب و بد چیست؟ و سن تمیز چه سنی است؟

ج: منظور از خوب و بد چیزی است که عرف آن را خوب یا بد می داند و باید در این رابطه، شرایط زندگی کودک و عادات و آداب و سنت های محلی هم ملاحظه شود و آری سن تمیز، به تبع اختلاف اشخاص در استعداد و درک و هوش، مختلف است.

س ۱۸۹۴: آیا دیدن خونی که دارای صفات حیض است، توسط دختر قبل از اتمام نه سالگی، علامت بلوغ اوست؟

ج: این خون علامت شرعی

بلوغ دختر نیست و حکم حیض را ندارد هر چند صفات آن را داشته باشد.

س ۱۸۹۵: اگر فردی که به علتی توسط مراجع قضایی از تصرف در اموال خود ممنوع شده، مقصداری از اموال خود را قبل از وفات به عنوان تقدیر و تشکر از خدمات پسر برادرش به او بدهد و برادر زاده اش هم اموال مزبور را بعد از وفات عمویش خرج تجهیز و برآورده کردن نیازهای خاص او بکند، آیا جایز است مراجع قضایی، آن اموال را از او مطالبه کنند؟

ج: اگر اموالی که به برادر زاده اش داده، مشمول حجر بوده و یا ملک دیگری باشد، شرعاً حق ندارد آن را به او بدهد و برادر زاده اش هم نمی تواند در آن تصرف کند و جایز است مراجع قضایی آن مال را از او مطالبه کنند و در غیر این صورت کسی حق ندارد آن مال را از او پس بگیرد.

مضاربه

س ۱۸۹۶: آیا مضاربه با غیر از طلا و نقره جایز است؟

ج: مضاربه با اسکناسی که امروزه رایج است، اشکال ندارد، ولی مضاربه با کالا صحیح نیست.

س ۱۸۹۷: آیا استفاده از عقد مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی و توزیع و تجارت صحیح است؟ و آیا عقودی که امروزه تحت عنوان مضاربه در فعالیتهای غیر تجاری متعارف شده اند، شرعاً صحیح هستند یا خیر؟

ج: عقد مضاربه فقط مختص بکارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است، و استفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه های تولید و توزیع و خدمات و مانند آن، صحیح نیست. لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیر ذلک انجام دهند.

س

۱۸۹۸: مبلغی پول از یکی از دوستانم به عنوان مضاربه گرفتم، به این شرط که آن مبلغ و مقداری اضافه را بعد از گذشت مدتی به او بپردازم و من هم قسمتی از آن را به یکی از دوستانم که به آن احتیاج داشت دادم و قرار شد یک سوم سود پول را او بپردازد. آیا این کار صحیح است؟

ج: گرفتن پول از کسی به این شرط که اصل پول را همراه با مقداری اضافه، بعد از مدتی به او بپردازید، عقد مضاربه نیست بلکه قرض ربوی حرام است، و امّا گرفتن آن پول به عنوان مضاربه، قرض از او محسوب نمی شود و پول نیز ملک عامل نمی گردد، بلکه بر ملکیت صاحب آن باقی می ماند و عامل فقط حق تجارت با آن را دارد و هر دو بر اساس توافقی که کرده اند در سود آن شریک هستند و عامل حق ندارد بدون اذن صاحب مال، مقداری از آن را به دیگری قرض بدهد و یا به عنوان مضاربه در اختیار او بگذارد.

س ۱۸۹۹: قرض گرفتن پول به اسم مضاربه، از اشخاصی که پول را به عنوان مضاربه می دهند تا در برابر هر صد هزار تومان طبق قرارداد هر ماه در حدود چهار یا پنج هزار تومان سود دریافت کنند، چه حکمی دارد؟

ج: قرض گرفتن به صورت مزبور مضاربه نیست، بلکه همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام است و با تغییر صورتی عنوان، حلال نمی شود، هر چند اصل قرض صحیح است و قرض گیرنده مالک مال می شود.

س ۱۹۰۰: شخصی مبلغی پول به فردی داده تا با آن تجارت کند و هر ماه مبلغی را به عنوان

سود آن به او بپردازد و همه خسارتها هم بر عهده او باشد، آیا این معامله صحیح است؟

ج: اگر قرارداد ببندند که با مال او به نحو صحیح شرعی مضاربه صورت بگیرد و بر عامل شرط کند که هر ماه مقداری از سهم او از سود آن را علی الحساب به او بدهد و اگر خسارتی متوجه سرمایه شد، عامل ضامن باشد، چنین معامله ای صحیح است.

س ۱۹۰۱: مبلغی پول برای خرید و وارد کردن و فروش وسایل نقلیه به شخصی دادم، به این شرط که سود حاصل از فروش آنها به طور مساوی بین ما تقسیم شود و او هم بعد از گذشت مدتی مبلغی را به من داد و گفت: این سهم شما از سود است، آیا گرفتن آن مبلغ برای من جایز است؟

ج: اگر سرمایه را به عنوان مضاربه به او داده اید و او هم با آن وسایل نقلیه خریده و فروخته باشد و سهم شما از سود را بدهد، آن سود برای شما حلال است.

س ۱۹۰۲: شخصی مبلغی پول را برای تجارت با آن نزد فرد دیگری سپرده و هر ماه مبلغی را علی الحساب از او می گیرد و سر سال مبادرت به محاسبه سود و زیان می کنند، اگر صاحب پول و آن شخص با رضایت هم سود و زیان را به یکدیگر ببخشند، آیا انجام این کار توسط آنان صحیح است؟

ج: اگر آن مال را به عنوان انجام مضاربه به طور صحیح، به او داده باشد، اشکال ندارد که صاحب سرمایه هر ماه مبلغی از سود را علی الحساب از عامل بگیرد و همچنین مصالحه آن دو نسبت به آنچه که هر کدام از آنان

شراً مستحق دریافت آن از دیگری است، اشکال ندارد، ولی اگر به عنوان قرض باشد و شرط کند که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به قرض دهنده بدهد، سپس در آخر سال نسبت به آنچه که هر کدام از آنان مستحق دریافت آن از دیگری است، مصالحه کنند، این همان قرض ربوی است که حرمت تکلیفی دارد و شرط در ضمن آن هم باطل است، هر چند اصل قرض صحیح می باشد و این کار به مجرد توافق آن دو بر هبه سود و زیان به یکدیگر حلال نمی شود، بنا بر این قرض دهنده نمی تواند هیچ سودی بگیرد، همانگونه که ضامن هیچ خسارتی هم نیست.

س ۱۹۰۳: شخصی مالی را به عنوان مضاربه از فردی گرفته است، به این شرط که دو سوم سود برای او و یک سوم آن متعلق به صاحب سرمایه باشد و با آن کالایی خریده و به شهر خود فرستاد، ولی آن کالا در راه به سرقت رفت، خسارت بر عهده چه کسی است؟

ج: تلف شدن تمام یا قسمتی از سرمایه یا مال التجاره در صورتی که ناشی از تعدی و تفریط عامل یا شخص دیگری نباشد، بر عهده صاحب سرمایه است و با سود جبران می شود مگر آنکه شرط شود که خسارت صاحب سرمایه بر عهده عامل باشد.

س ۱۹۰۴: آیا جایز است مالی به قصد کسب و تجارت به کسی داده و یا از او گرفته شود، به این شرط که سود حاصل از آن بدون آنکه ربا باشد، بین آن دو با رضایت تقسیم شود؟

ج: اگر گرفتن یا دادن مال برای تجارت، به عنوان قرض باشد، همه سود آن متعلق

به وام گیرنده است. همچنانکه تلف و خسارت آن هم بر عهده اوست و صاحب مال فقط مستحق دریافت عوض آن از وام گیرنده است و جایز نیست هیچ سودی از او دریافت کند، و اگر به عنوان مضاربه باشد، برای دستیابی به نتایج آن، باید عقد مضاربه به طور صحیح بین آنان محقق شود و همچنین شرایطی که از نظر شرعی برای صحت آن لازم است باید رعایت شود، که از جمله آنها تعیین سهم هر یک از آنان از سود به صورت کسر مشاع است و در غیر این صورت، آن مال و همه درآمد حاصل از تجارت با آن متعلق به صاحب آن است و عامل فقط مستحق دریافت اجرت المثل کار خود است.

س ۱۹۰۵: باتوجه به اینکه معاملات بانکها واقعاً مضاربه نیستند، زیرا بانک هیچ خسارتی را بر عهده نمی گیرد، آیا مبلغی که سپرده گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانک می گیرند، حلال است؟

ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانک، موجب بطلان مضاربه نمی شود. و همچنین دلیل بر صوری و شکلی بودن عقد مضاربه هم نیست، زیرا شرعاً اشکال ندارد که مالک یا وکیل او در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که عامل، ضامن ضرر و زیانهای صاحب سرمایه باشد، بنا بر این تا زمانی که احراز نشود مضاربه ای که بانک به عنوان وکیل سپرده گذاران ادعای انجام آن را دارد، صوری و به سببی باطل است، آن مضاربه محکوم به صحت می باشد و سودهای حاصل از آن که به صاحبان اموال می دهد، برای آنان حلال است.

س ۱۹۰۶: مبلغ معینی پول به یک زرگر دادم تا آن را در خرید و فروش بکار بگیرد، و

چون او همیشه سود می برد و خسارت نمی بیند، آیا جایز است هر ماه مبلغ خاصی از سود را از او مطالبه کنم؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، آیا جایز است عوض آن مقداری جواهرات بگیرم؟ و آیا اگر آن مبلغ توسط شخصی که بین ما واسطه است پرداخت شود، اشکال برطرف می شود؟ و اگر مبلغی را به عنوان هدیه در برابر آن پول به من بدهد، باز هم اشکال دارد؟

ج: در مضاربه شرط است که تعیین سهم هر یک از صاحب سرمایه و عامل از سود به صورت یکی از کسره‌های ثلث و ربع و نصف و غیره باشد، بنا بر این با تعیین مبلغ معینی به عنوان سود ماهیانه برای صاحب سرمایه، مضاربه صحیح نیست، اعم از اینکه سود ماهیانه ای که معین شده پول نقد باشد یا کالا- و یا جواهرات و نیز اعم از این که خودش به طور مستقیم آن را دریافت کند و یا توسط شخص دیگری و همچنین فرقی نمی کند که آن را به عنوان سهم خود از سود دریافت کند یا عامل، آن را در برابر تجارتی که با پول صاحب سرمایه کرده به عنوان هدیه به او بدهد، بله، می توانند شرط کنند که صاحب سرمایه مقداری از سود را بعد از حصول آن، هر ماه به طور علی الحساب دریافت کند تا در پایان مدت عقد مضاربه آن را محاسبه کنند.

س ۱۹۰۷: شخصی مبلغی پول به عنوان مضاربه از چند نفر برای تجارت گرفته است به این شرط که سود آن بین او و صاحبان اموال به نسبت پولشان تقسیم شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر روی هم گذاشتن پول ها

برای تجارت با اذن صاحبان آنها صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۰۸: آیا جایز است در ضمن عقد لازم شرط شود که عامل هر ماه مبلغ معینی به صاحب سرمایه در برابر سهمی که از سود دارد بپردازد و نسبت به کم و زیاد آن مصالحه کنند؟ و به عبارت دیگر، آیا صحیح است در ضمن عقد لازم شرطی کنند که مخالف احکام مضاربه است؟

ج: اگر شرط همان صلح باشد به این معنی که صاحب سرمایه سهم خود را از سود که با کسر مشاع معین شده پس از حصول آن به مبلغی که عامل هر ماه به او می دهد صلح کند، اشکال ندارد، ولی اگر شرط، تعیین سهم مالک از سود به مبلغی باشد که عامل می خواهد هر ماه به او بپردازد، این شرط خلاف مقتضای عقد مضاربه بوده و در نتیجه باطل است.

س ۱۹۰۹: تاجری مقداری پول از شخصی به عنوان سرمایه مضاربه گرفت، به این شرط که درصد معینی از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتیجه آن پول و سرمایه خودش را روی هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت کند و هر دو از ابتدا می دانستند که تشخیص مقدار سود ماهانه این مبلغ مشکل است، به همین دلیل توافق کردند که مصالحه کنند، آیا عقد مضاربه در این حالت شرعاً صحیح است؟

ج: عدم امکان تشخیص مقدار سود ماهانه خصوص سرمایه مالک، ضرر به صحت عقد مضاربه نمی زند، به شرط اینکه شرایط دیگر صحت مضاربه رعایت شود، در نتیجه اگر عقد مضاربه را با رعایت شرایط شرعی آن منعقد کنند، سپس توافق نمایند که برای تقسیم سود بدست آمده مصالحه کنند،

به این صورت که بعد از دستیابی به سود، صاحب سرمایه سهم خود از آن را به مبلغ معینی صلح نماید، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۰: شخصی مبلغی پول را به عنوان مضاربه به فردی داده است، به این شرط که شخص سومی آن مال را ضمانت کند، در این صورت اگر عامل با آن پول فرار نماید، آیا کسی که پول را پرداخت کرده، حق دارد برای گرفتن آن به ضامن مراجعه کند؟

ج: شرط ضمان مال مورد مضاربه در صورت مذکور اشکال ندارد، در نتیجه اگر عامل با آن پولی که بعنوان سرمایه مضاربه گرفته است، فرار نماید و یا آن را بر اثر تعدی و تفریط تلف کند، صاحب سرمایه حق دارد برای گرفتن عوض آن به ضامن مراجعه نماید.

س ۱۹۱۱: اگر عامل مقداری از سرمایه مضاربه را که از اشخاص متعدد برای تجارت گرفته است، بدون اجازه مالک آن به عنوان قرض به کسی بدهد، اعم از اینکه مجموع سرمایه باشد و یا از سرمایه فرد خاصی، آیا ید او نسبت به اموال دیگران که به عنوان مضاربه در اختیار او قرار گرفته است، ید عدوانی محسوب می شود؟

ج: ید امانی او در مقداری که بدون اذن مالک آن به عنوان قرض به کسی داده است، تبدیل به ید عدوانی می شود و در نتیجه ضامن آن است، ولی نسبت به سایر اموال تا زمانی که در آنها تعدی و تفریطی نکرده، ید او ید امانی باقی می ماند.

احکام بانکها

احکام بانکی (۱)

س ۱۹۱۲: در صورتی که بانکها برای دادن وام شرط کنند که وام گیرنده، مبلغی اضافی بپردازد، آیا مکلف برای گرفتن چنین وامی باید از حاکم شرع یا

وکیل او اذن بگیرد؟ آیا گرفتن این وام در صورت عدم ضرورت و نیاز، جایز است؟

ج: اصل وام گرفتن مشروط به اذن حاکم شرع نیست حتی اگر از بانک دولتی باشد و از نظر حکم وضعی صحیح است هر چند ربوی باشد، ولی در صورت ربوی بودن، گرفتن آن از نظر تکلیفی حرام است چه از مسلمان گرفته شود یا از غیر مسلمان و چه از دولت اسلامی بگیرد یا از دولت غیر اسلامی، مگر آنکه به حدی مضطر باشد که ارتکاب حرام را مجاز کند و گرفتن وام حرام هم با اذن حاکم شرع حلال نمی شود، بلکه اذن او در این رابطه موردی ندارد ولی شخص می تواند در این صورت برای اینکه مرتکب حرام نشود پرداخت مبلغ اضافی را قصد نکند، هر چند بداند که آن را از او خواهند گرفت و جواز گرفتن وام در صورتی که ربوی نباشد اختصاص به حالت ضرورت و نیاز ندارد.

س ۱۹۱۳: بانک مسکن جمهوری اسلامی وامهایی را برای خرید یا ساخت و یا تعمیر خانه به مردم می دهد و بعد از پایان خرید یا ساخت یا تعمیر خانه، وام را به صورت اقساط پس می گیرد، ولی مجموع قسطهای دریافتی بیشتر از مبلغی است که به وام گیرنده داده شده است، آیا این مبلغ اضافی وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج: پول هایی که بانک مسکن به منظور خرید یا ساخت خانه، می دهد، عنوان قرض ندارد بلکه آن را طبق یکی از عقود صحیح شرعی مانند شرکت یا جعاله یا اجاره و امثال آن پرداخت می کنند که اگر شرایط شرعی آن عقود را رعایت نمایند، اشکالی در صحت آن نیست.

س ۱۹۱۴: بانکها به سپرده های

مردم بین سه تا بیست درصد سود می دهند، آیا با توجه به سطح تورم، صحیح است این مبلغ اضافی را به عنوان عوض کاهش قدرت خرید سپرده های مردم در روز دریافت آن نسبت به روز سپرده گذاری محاسبه کرده تا بدینوسیله از عنوان ربا خارج شود؟

ج: اگر آن مبلغ اضافی و سودی که بانک می دهد از درآمد حاصل از بکارگیری سپرده به وکالت از سپرده گذار در ضمن یکی از عقود شرعی صحیح باشد، ربا نیست بلکه سود معامله شرعی است و اشکال ندارد.

س ۱۹۱۵: کارکردن در بانکهای ربوی برای کسی که به علت نبودن کار دیگر جهت امرار معاش، مجبور است در آنجا کار کند، چه حکمی دارد؟

ج: اگر کار در بانک به معاملات ربوی مرتبط باشد و به نحوی در تحقق آن موثر باشد، جایز نیست در آنجا کار کند و مجرّد پیدا نکردن کار حلال دیگری برای امرار معاش خود، مجوّز اشتغال به کار حرام نیست.

س ۱۹۱۶: بانک مسکن برای ما خانه ای خریده است به این شرط که پول آن را به طور ماهیانه بپردازیم. آیا این معامله شرعاً صحیح است و ما مالک آن خانه می شویم؟

ج: اگر بانک آن خانه را برای خودش خریده و سپس به صورت اقساط به شما فروخته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۱۷: بانکها برای ساختمان سازی به عنوان مشارکت یا عنوان دیگری از عناوین عقود معاملاتی وامهایی را می دهند و مبلغی در حدود پنج تا هشت درصد اضافی می گیرند، این وام و سود آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن وام از بانک به عنوان شرکت یا یکی از معاملات شرعی صحیح، قرض دادن یا قرض گرفتن نیست و سودهایی که از طریق

این قبیل معاملات شرعی نصیب بانک می شود ربا محسوب نمی شود. در نتیجه گرفتن پول از بانک تحت یکی از عناوین برای خرید یا ساخت خانه و همچنین تصرف در آن اشکال ندارد و بر فرض که به عنوان قرض و با شرط گرفتن مبلغی اضافی باشد، هرچند قرض ربوی از نظر تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی برای وام گیرنده صحیح است و تصرف او در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۱۸: آیا گرفتن سود پولی که در بانکهای دولتهای غیر اسلامی گذاشته می شود جایز است؟ و آیا اگر آن را بگیرد تصرف در آن اعم از اینکه صاحب بانک اهل کتاب باشد یا مشرک و هنگام سپردن پول، شرط دریافت سود کرده باشد یا خیر، جایز است؟

ج: در فرض مرقوم سود گرفتن جایز است حتی اگر شرط دریافت سود کرده باشد.

س ۱۹۱۹: در فرض فوق اگر بعضی از صاحبان سرمایه بانک مسلمان باشند، آیا در این صورت گرفتن سود از این بانکها جایز است؟

ج: گرفتن سود نسبت به سهام غیر مسلمانان اشکال ندارد ولی نسبت به سهم مسلمان، در صورتی که سپردن پول به بانک همراه با شرط سود و ربا و یا به قصد دستیابی به آن باشد، گرفتن سود جایز نیست.

س ۱۹۲۰: گرفتن سود پول هایی که به بانکهای کشورهای اسلامی سپرده شده چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که سپرده گذاری به صورت قرض و به قصد گرفتن سود و یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به سود باشد، گرفتن آن جایز نیست.

س ۱۹۲۱: اگر بانک برای وامی که می دهد ربا بگیرد، آیا در صورتی که مکلف بخواهد از بانک

وام بگیرد، صحیح است برای فرار از ربا به این صورت عمل کند که یک اسکناس هزار تومانی نقد را به مبلغ هزار و دویست تومان نسیه بخرد به این شرط که هر ماه صد تومان آن را بپردازد و برای آن دوازده فقره سفته صدتومانی به بانک بدهد و یا اینکه از بانک دوازده سفته مدت دار را که مجموع مبلغ آنها هزار و دویست تومان است به مبلغ هزار تومان به صورت نقدی بخرد به این شرط که مبلغ آن سفته ها در مدت دوازده ماه پرداخت شود؟

ج: این قبیل معاملات که صوری و به قصد فرار از ربای قرضی هستند، شرعاً حرام و باطل می باشند.

س ۱۹۲۲: آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند؟ خرید مسکن و غیره با پولی که از بانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن و نماز خواندن در خانه ای که با این قبیل پول ها خریداری شده چه حکمی دارد؟ و آیا گرفتن سود در برابر سپرده هایی که مردم در بانک می گذارند، حلال است؟

ج: به طور کلی معاملات بانکی که بانکها بر اساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و مورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند، اشکال ندارد و محکوم به صحت است و سود حاصل از بکارگیری سرمایه بر اساس یکی از عقود صحیح اسلامی، شرعاً حلال است، لذا در صورتی که گرفتن پول از بانک برای خرید مسکن و مانند آن تحت عنوان یکی از آن عقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد، هر چند گرفتن آن از نظر حکم تکلیفی حرام است، ولی اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و آن مال، ملک

قرض گیرنده می شود و جایز است در آن و در هر چیزی که با آن می خرد تصرف نماید.

س ۱۹۲۳: آیا بهره ای که بانکهای جمهوری اسلامی از مردم در برابر وامهایی که به آنان برای اموری مانند خرید مسکن و دامداری و کشاورزی و غیره می دهند، مطالبه می کنند، حلال است؟

ج: اگر این مطلب صحیح باشد که آنچه که بانکها برای ساخت یا خرید مسکن و امور دیگر به مردم می دهند به عنوان قرض است، شکی نیست که گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانک حق مطالبه آن را ندارد، ولی ظاهر این است که بانکها آن را به عنوان قرض نمی دهند بلکه عملیات بانکی از باب معامله تحت عنوان یکی از عقود معاملی حلال مثل مضاربه یا شرکت یا جعاله یا اجاره و مانند آن است. به طور مثال بانک با پرداخت قسمتی از هزینه ساخت خانه در ملک آن شریک می شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بیست ماهه به شریک خود می فروشد و یا آن را برای مدت معینی و به مبلغ خاصی به او اجاره می دهد در نتیجه این کار و سودی که بانک از این قبیل معاملات بدست می آورد، اشکال ندارد و این نوع معاملات ارتباطی با قرض و بهره آن ندارند.

س ۱۹۲۴: بعد از آنکه بانک مبلغی را برای مشارکت در پروژه ای به من وام داد، نصف آن را به دوستم داده و با او شرط کردم که همه بهره بانکی آن وام را بپردازد، آیا در این رابطه چیزی بر من واجب است؟

ج: اگر بانک این مبلغ را برای سهم شدن و مشارکت با وام گیرنده در

طرح خاصی که معین کرده است، داده باشد، کسی که وام را دریافت می کند حق ندارد آن را برای کار دیگری مصرف نماید چه رسد به اینکه آن را به کسی قرض بدهد. بلکه آن پول نزد او امانت است و باید آن را در موردی که مشخص شده مصرف نماید و یا عین آن را به بانک برگرداند.

س ۱۹۲۵: شخصی با اسناد جعلی مبلغی را از بانک به عنوان مضاربه دریافت کرده به این شرط که بعد از مدتی اصل پول و بهره آن را به بانک بپردازد، آیا در صورت عدم اطلاع بانک از جعلی بودن اسناد، این مبلغ قرض محسوب می شود و بهره ای هم که وام گیرنده به بانک می دهد در حکم رباست؟ و در صورتی که بانک با علم به جعلی بودن اسناد، آن مبلغ را به او بپردازد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر انجام عقد مضاربه توسط بانک مشروط به صحّت اسنادی باشد که عقد بر اساس آنها منعقد شده، عقد مذکور با فرض جعلی بودن اسناد، باطل است، و در نتیجه مبلغ دریافت شده از بانک قرض نیست همان طور که مضاربه هم نیست بلکه از جهت ضمان، حکم مقبوض به عقد فاسد را دارد و همه سود تجارت با آن متعلّق به بانک است. این حکم در صورتی است که بانک جهل به وضعیت داشته باشد. ولی اگر بانک از جعلی بودن اسناد آگاه باشد، پولی که گرفته شده در حکم غصب است.

س ۱۹۲۶: آیا سپرده گذاری در بانک به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و بدون تعیین دقیق سهم سپرده گذار از سود، به این شرط

که بانک هر شش ماه سهم او را از سود بپردازد، جایز است؟

ج: اگر سپرده گذاری در بانک به این صورت باشد که سپرده گذار همه اختیارات را به بانک داده باشد حتی انتخاب نوع فعالیت و تعیین سهم سپرده گذار از سود هم به عنوان وکالت در اختیار بانک باشد، این سپرده گذاری و سود حاصل از بکارگیری پول در معامله حلال شرعی، اشکال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده گذاری ضرری به صحت آن نمی زند.

س ۱۹۲۷: آیا گذاشتن پول در حسابهای سرمایه گذاری دراز مدت در بانکهای دولتهای غیر اسلامی که دشمن مسلمانان هستند و یا با دشمنان مسلمین هم پیمان می باشند، جایز است؟

ج: سپرده گذاری در بانکهای دولتهای غیر اسلامی فی نفسه اشکال ندارد به شرطی که موجب افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آنان که از آن بر ضد اسلام و مسلمین استفاده می کنند نشود و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۱۹۲۸: با توجه به اینکه بعضی از بانکهای موجود در کشورهای اسلامی مربوط به دولتهای ظالم هستند و بعضی هم وابسته به دولتهای کافر و بعضی هم متعلق به مؤسسات خصوصی مسلمانان یا غیر آنان هستند، انجام هر نوع معامله ای با این بانکها چه حکمی دارد؟

ج: انجام معاملاتی که از نظر شرعی حلال هستند با این بانکها اشکال ندارد ولی معاملات ربوی و گرفتن بهره قرض نسبت به بانک ها و مؤسسات اسلامی جایز نیست مگر آنکه سرمایه بانک متعلق به غیر مسلمانان باشد.

س ۱۹۲۹: بانکهای اسلامی بر اساس مقررات به سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها در بانک گذاشته شده و بانک آنها را در زمینه های مختلف اقتصادی که دارای سود حلال شرعی

هستند بکار می اندازد، سود می دهند، آیا جایز است به همین صورت عمل کرده و پولی را به افراد مورد اعتماد در بازار بدهیم تا همانند بانکها آن را در زمینه های مختلف اقتصادی بکار بیندازند؟

ج: اگر پرداخت پول به طرف مقابل به عنوان قرض باشد و شرط کند که هر ماه یا هر سال درصدی سود بگیرد، چنین معامله ای از نظر تکلیفی حرام است هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح است و سودی که در برابر قرض دریافت می شود همان رباست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر پول را به طرف مقابل بدهد تا آن را در کاری که شرعاً حلال است بکار بگیرد، به این شرط که سهم معینی از سود حاصل از بکارگیری آن در ضمن یکی از عقود شرعی به صاحب پول داده شود، چنین معامله ای صحیح و سود حاصل از آن هم حلال است و در این جهت فرقی بین بانک و اشخاص حقیقی و حقوقی وجود ندارد.

س ۱۹۳۰: اگر نظام بانکی ربوی باشد، قرض دادن به بانک از طریق سرمایه گذاری و یا قرض گرفتن از آن چه حکمی دارد؟

ج: سپرده گذاری در بانک به عنوان قرض الحسنه و یا قرض گرفتن از آن به صورت قرض الحسنه اشکال ندارد ولی قرض ربوی به طور مطلق از نظر حکم تکلیفی، حرام است هرچند اصل قرض از نظر حکم وضعی صحیح می باشد.

س ۱۹۳۱: مبلغی پول از بانک به عنوان مضاربه گرفتم، آیا جایز است از مال مضاربه برای خرید خانه استفاده کنم؟

ج: سرمایه مضاربه امانتی از طرف مالک آن در دست عامل است و او حق ندارد تصرفی در آن کند مگر برای تجارت با

آن به همان صورتی که توافق کرده اند، در نتیجه اگر آن را به طور یکجانبه در کار دیگری مصرف نماید، در حکم غصب است.

س ۱۹۳۲: کسی که سرمایه ای را از بانک برای تجارت گرفته است، به این شرط که بانک در سود با او شریک باشد، اگر این فرد در کار خود زیان کند، آیا بانک هم با او در خسارت شریک است؟

ج: خسارت در مضاربه بر سرمایه و مالک آن وارد می شود و از محل سود جبران می گردد ولی اشکال ندارد که شرط کنند که عامل، ضامن تمام یا قسمتی از آن باشد.

س ۱۹۳۳: شخصی حساب پس اندازی در یکی از بانکها افتتاح کرد و بعد از گذشت مدتی از افتتاح حساب، مقداری سود به او تعلق گرفت، گرفتن این سود چه حکمی دارد؟

ج: در صورتی که اموال خود را به عنوان قرض و به شرط سود یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن در حساب پس انداز گذاشته باشد، گرفتن آن جایز نیست، زیرا این سود همان رباست که از نظر شرعی حرام است و در غیر این صورت گرفتن آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۴: در یکی از بانکها حسابی وجود دارد به این صورت که اگر شخصی هر ماه مبلغ خاصی را به مدت پنج سال در بانک بگذارد و در آن مدت چیزی از آن برداشت نکند، بانک هم بعد از پایان آن مدت هر ماه مبلغ خاصی را به آن حساب واریز کرده و تا صاحب حساب زنده است به او می دهد، این معامله چه حکمی دارد؟

ج: این معامله وجه شرعی ندارد، بلکه ربوی است.

احکام بانکی (۲)

س ۱۹۳۵: سپرده های دراز مدت

که درصدی سود به آنها تعلق می‌گیرد چه حکمی دارند؟

ج: سپرده گذاری نزد بانکها به قصد بکارگیری آن در یکی از معاملات حلال و همچنین سود حاصل از آن اشکال ندارد.

س ۱۹۳۶: اگر انسان مبلغی پول از بانک برای کار خاصی بگیرد، در صورتی که گرفتن آن برای این کار صوری باشد و هدف بدست آوردن پول جهت مصرف در یکی از امور حیاتی دیگر باشد یا آنکه بعد از گرفتن پول تصمیم بگیرد که آن را در امور مهمتری مصرف نماید، این کار چه حکمی دارد؟

ج: اگر دادن و گرفتن پول به عنوان قرض باشد، در هر صورتی صحیح است و آن پول ملک قرض گیرنده می‌شود و مصرف آن در هر موردی که بخواهد صحیح است هر چند اگر شرط شده باشد که آن را در مورد خاصی مصرف کند، از نظر حکم تکلیفی، واجب است به آن شرط عمل نماید. ولی اگر دادن یا گرفتن پول از بانک مثلاً به عنوان مضاربه یا شرکت باشد، عقد در صورتی که صوری باشد، صحیح نیست. در نتیجه آن مبلغ در ملکیت بانک باقی می‌ماند و کسی که آن را گرفته، حق تصرف در آن را ندارد و همچنین اگر در عقدی که پول را به عنوان آن از بانک گرفته قصد جدی داشته باشد، آن پول در دست او امانت است و جایز نیست آن را در غیر موردی که به آن منظور گرفته است، مصرف نماید.

س ۱۹۳۷: شخصی مبلغی را از بانک برای مضاربه گرفته است و بعد از مدتی اصل پول و سهم بانک از سود را به طور قسطی به بانک برگردانده است، ولی

کارمندی که مسئول دریافت اقساط او بوده آنها را برای خودش برمی داشته و به طور صوری اسناد را باطل می کرده و در برابر دادگاه هم به این کار خود اعتراف کرده است، آیا هنوز پرداخت مال مضاربه بر عهده عامل است؟

ج: اگر اقساط با رعایت شرایط و مقررات پرداخت پول به بانک، پرداخت شده باشند و اختلاس اموال بانک توسط آن کارمند، ناشی از تقصیر بدهکار در اجرای مقررات قانونی پرداخت بدهی نباشد، بعد از دادن اقساط او ضامن چیزی نیست بلکه کارمندی که مرتکب اختلاس شده ضامن است.

س ۱۹۳۸: آیا واجب است بانکها صاحبان حسابها را از جایزه هایی که از طریق قرعه به آنان تعلق گرفته مطلع نمایند؟

ج: تابع مقررات بانک است و اگر دادن جایزه ها به صاحبان حسابها متوقف بر این باشد که آنان را مطلع نمایند تا برای گرفتن آن مراجعه کنند، اعلام واجب است.

س ۱۹۳۹: آیا شرعاً جایز است مسئولین بانکها مقداری از سود سپرده های بانکی را به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ببخشند؟

ج: اگر آن سودها ملک بانک باشد، در این صورت تابع مقررات بانک است، ولی اگر متعلق به صاحبان سپرده ها باشد، حق تصرف در آن برای سپرده گذاران است.

س ۱۹۴۰: بانکها هر ماه به سپرده گذاران در برابر سپرده های آنان مقداری سود و بهره می دهند، با توجه به اینکه مقدار سود حتی قبل از بکارانداختن سرمایه ها در فعالیتهای اقتصادی، معین است و صاحب سرمایه در خسارت ناشی از کار شریک نیست، آیا سپرده گذاری در این بانکها به قصد دستیابی به آن سود جایز است یا اینکه به علت ربوی بودن چنین معاملاتی حرام است؟

ج: در صورتی که سپردن این اموال

به بانک به عنوان قرض و به قصد دستیابی به سود آن باشد، واضح است که این همان قرض ربوی است که از نظر تکلیفی حرام می باشد و سود مورد نظر هم همان ریاست که شرعاً حرام می باشد، ولی اگر به عنوان قرض نباشد بلکه به قصد بکارانداختن پول توسط بانک در معاملات حلال شرعی باشد اشکال ندارد و تعیین مقدار سود قبل از شروع به کار با آن پول ها و همچنین شریک نبودن صاحبان پول ها در خسارتهای احتمالی ضرری به صحت قرارداد مذکور نمی زند.

س ۱۹۴۱: اگر مکلف بداند که قوانین بانکی در مواردی مانند مضاربه و فروش قسطی، توسط بعضی از کارمندان به طور صحیح اجرا نمی شود، آیا سپرده گذاری به قصد کسب سود برای او جایز است؟

ج: اگر فرض کنیم، مکلف علم پیدا کند که کارمندان بانک، پول او را در معامله باطلی بکار گرفته اند، دریافت و استفاده از سود آن برای او جایز نیست ولی با توجه به حجم سرمایه هایی که توسط صاحبان آنها به بانک سپرده می شود و انواع معاملاتی که توسط بانک صورت می گیرد و می دانیم که بسیاری از آنها از نظر شرعی صحیح هستند، تحقق چنین علمی برای مکلف بسیار بعید است.

س ۱۹۴۲: شرکت یا اداره دولتی طبق توافقی که با کارمندان خود نموده، هر ماه مبلغ معینی از حقوق آنان را کسر کرده و آن را برای بکارگیری در یکی از بانکها می گذارد و سود حاصل را بین کارمندان به نسبت سرمایه گذاری شان تقسیم می کند، آیا این معامله صحیح و جایز است؟ و این سود چه حکمی دارد؟

ج: اگر سپرده گذاری در بانک بصورت قرض دادن و همراه با شرط دریافت سود

یا مبتنی بر آن و یا به قصد دستیابی به آن باشد، پس انداز کردن به این صورت حرام است و سود آن نیز ریاست که شرعاً حرام می باشد، در نتیجه گرفتن آن و تصرف در آن جایز نیست، ولی اگر به قصد حفظ مال یا امر حلال دیگری باشد و دریافت سود شرط نشود و توقع دستیابی به آن را هم نداشته باشد و در عین حال بانک از طرف خودش چیزی به صاحب پول بدهد و یا سود در اثر بکارگیری آن پول ها در یکی از معاملات حلال داده شود، این سپرده گذاری و دریافت مبلغ اضافی اشکال ندارد و ملک او محسوب می شود.

س ۱۹۴۳: آیا صحیح است بانک برای تشویق مردم به سپرده گذاری در آن، به سپرده گذاران وعده بدهد که هر کس تا شش ماه از حسابش برداشت نکند، از طرف بانک به او تسهیلات بانکی اعطا خواهد شد؟

ج: دادن این وعده و اعطای تسهیلات توسط بانک به منظور تشویق سپرده گذاران اشکال ندارد.

س ۱۹۴۴: گاهی مبلغی اضافه بر آنچه که پرداخت کننده باید بپردازد نزد کارمند بانک که مسئول دریافت وجوه قبض های آب و برق و غیره است باقی می ماند، مثلاً کسی که باید هشتاد تومان بپردازد، صد تومان می دهد و بقیه آن را نمی گیرد و مطالبه هم نمی کند، آیا جایز است کارمند مزبور آن مبلغ را برای خودش بردارد؟

ج: آن مبالغ اضافی مال صاحبان آن است که آن را پرداخت کرده اند و بر کارمند دریافت کننده، واجب است که آن مبالغ را به صاحبانشان در صورتی که آنان را می شناسد برگرداند و اگر نمی شناسد در حکم مجهول المالک هستند و جایز نیست آنها را برای

خودش بردارد، مگر آنکه احراز نماید که آنان مبالغ مزبور را به او بخشیده و یا از آن اعراض نموده اند.

جایزه های بانکی

س ۱۹۴۵: مبلغی را در بانک ملی پس انداز کردم و بعد از مدتی مبلغی را به عنوان جایزه به من دادند، گرفتن آن چه حکمی دارد؟

ج: گرفتن جایزه و تصرف در آن اشکال ندارد.

س ۱۹۴۶: جوایزی به سپرده های قرض الحسنه تعلق می گیرد، گرفتن آنها چه حکمی دارد؟ و بر فرض جواز آیا خمس به آنها تعلق می گیرد؟

ج: پس اندازهای قرض الحسنه و جایزه های آن اشکال ندارد و در جایزه، خمس واجب نیست.

س ۱۹۴۷: در صورتی که صاحبان حسابهای پس انداز به علت عدم اطلاع یا دلایل دیگر برای دریافت جایزه های خود به بانک مراجعه نکنند، آیا جایز است بانک در آنها تصرف کند و یا آنها را بین کارمندان بانک توزیع نماید؟

ج: بانک و کارکنان آن حق ندارند جایزه هایی را که مخصوص برندگان هستند، بدون اذن آنان به تملک خود درآورند.

کارکردن در بانک

س ۱۹۴۸: اینجانب از کارمندان بانک هستم و در شعبه خارج از کشور کار می کنم، دولت آن کشور ما را مؤظف به پیروی از قوانین بانکی که شامل معاملات ربوی و غیر ربوی می شود، نموده است. آیا قبول این مسئولیت و کار در آن نظام بانکی جایز است؟ همچنین حقوقی که از درآمد شعبه بانکی مذکور دریافت می کنم چه حکمی دارد؟

ج: اصل انجام این وظیفه اشکال ندارد ولی اشتغال به عملیات بانکی که مربوط به معاملات ربوی است جایز نیست و انسان در برابر انجام آن مستحق گرفتن اجرت و حقوق نیست و اما دریافت حقوق از درآمد شعبه بانکی در صورتی که شخص علم به وجود مال حرام در آنچه که دریافت می شود نداشته باشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۴۹: آیا گرفتن حقوق در برابر کار کردن در قسمت

اعتبارات، حسابرسی و مدیریت بانک، جایز است؟

ج: کار کردن در بخشهای بانکی مذکور و گرفتن حقوق در برابر آن اگر به نحوی با معاملاتی که شرعاً حرام هستند مرتبط نباشد، اشکال ندارد.

احکام چک و سفته

س ۱۹۵۰: معامله چک و سفته مدت دار به صورت نقد به قیمتی کمتر از مبلغ آن که امروزه رایج است، چه حکمی دارد؟

ج: فروش مبلغ چک مدت دار یا سفته به طور نقدی به قیمت کمتر توسط شخص طلبکار به بدهکار اشکال ندارد، ولی فروش آن به شخص ثالث به قیمت کمتر صحیح نیست.

س ۱۹۵۱: آیا چک به منزله پول نقد است به طوری که اگر بدهکار آن را به طلبکار بدهد بری الذمه می شود؟

ج: چک به منزله پول نقد نیست و تحقق ادای دین یا ثمن با دادن آن به طلبکار یا فروشنده متوقف بر این است که عرفاً قبض چک، قبض مبلغ آن محسوب شود و این با تفاوت موارد و اشخاص تفاوت پیدا می کند.

بیمه

س ۱۹۵۲: بیمه عمر چه حکمی دارد؟

ج: شرعاً مانعی ندارد.

س ۱۹۵۳: آیا استفاده از دفترچه بیمه درمانی برای کسی که جزء خانواده صاحب دفترچه نیست جایز است؟ و آیا جایز است صاحب دفترچه آن را در اختیار دیگران بگذارد؟

ج: استفاده از دفترچه بیمه درمانی فقط برای کسی جایز است که شرکت بیمه نسبت به ارائه خدمات به او تعهد کرده است و استفاده دیگران از آن موجب ضمان است.

س ۱۹۵۴: شرکت بیمه در ضمن قرارداد بیمه عمر که با بیمه گزار منعقد نموده، متعهد شده است که بعد از وفات بیمه گزار، مبلغی پول به کسانی که او معین می کند بپردازد، حال اگر این شخص بدهکار باشد و دارایی او برای پرداخت بدهی اش کافی نباشد، آیا طلبکاران حق دارند طلب خود را از مبلغی که شرکت بیمه پرداخت می کند بردارند؟

ج: این امر تابع توافق آنان در قرارداد بیمه است، اگر قرار آنان بر

این باشد که شرکت بیمه مبلغ مقرر را بعد از وفات بیمه گزار به شخص یا اشخاصی که او مشخص کرده بدهد، در این صورت آنچه شرکت می پردازد، حکم ترکه میت را ندارد، بلکه مختص کسانی است که برای دریافت این مبلغ مشخص شده اند.

قوانین و مقررات دولتی

اموال دولتی

س ۱۹۵۵: چندین سال است که مقداری از اموال مربوط به بیت المال نزد من است و اکنون می خواهم خود را برئ الذمه نمایم، وظیفه من چیست؟

ج: اگر آنچه که از اموال بیت المال نزد شماست، از اموال دولتی مختص به اداره خاصی از اداره های دولتی باشد باید در صورت امکان به همان اداره برگردانید و الا باید به خزانه عمومی دولت تحویل بدهید.

س ۱۹۵۶: اینجانب اقدام به استفاده شخصی از بیت المال کرده ام، وظیفه من برای برئ الذمه شدن چیست؟ استفاده شخصی از امکانات بیت المال تا چه حدی برای کارمندان جایز است؟ و در صورتی که با اذن مسئولین مربوطه باشد، چه حکمی دارد؟

ج: استفاده کارمندان از امکانات بیت المال در ساعات رسمی کار به مقدار متعارفی که مورد ضرورت و نیاز است و شرایط کاری بیانگر اذن به کارمندان در این مقدار از استفاده است، اشکال ندارد و همچنین استفاده از امکانات بیت المال با اذن کسی که از نظر شرعی و قانونی حق اذن دارد، بدون اشکال است. در نتیجه اگر تصرفات شخصی شما در بیت المال به یکی از دو صورت مذکور باشد، چیزی در این رابطه به عهده شما نیست، ولی اگر از اموال بیت المال استفاده غیر متعارف کرده باشید و یا بدون اذن کسی که حق اذن دارد، بیشتر از مقدار متعارف استفاده نمایید، ضامن آن هستید و باید عین آن را اگر موجود

باشد به بیت المال برگردانید و اگر تلف شده باشد، باید عوض آن را بدهید و همچنین باید اجرت المثل استفاده از آن را هم در صورتی که اجرت داشته باشد به بیت المال پردازید.

س ۱۹۵۷: بعد از آنکه تیم پزشکی مأمور معاینه، درصد از کار افتادگی را تعیین کرد مبلغی را به عنوان مساعدت از دولت دریافت کردم، ولی احتمال می‌دهم که مستحق دریافت این مقدار نباشم و پزشکان به علت آشنایی و رابطه با من، مراعات مرا کرده باشند، با توجه به اینکه جراحاتم بسیار زیاد است و امکان دارد مستحق دریافت مبلغی بیشتر از آن مقدار باشم، تکلیف من در این حالت چیست؟

ج: دریافت مبلغی به عنوان درصد از کار افتادگی که توسط تیم پزشکی مأمور معاینه، معین شده و به شما پرداخت می‌شود اشکال ندارد مگر آنکه یقین داشته باشید که از نظر قانونی استحقاق دریافت آن را ندارید.

س ۱۹۵۸: مبلغی معادل دو ماه حقوق ماهانه ام را بر اثر اشتباه از حسابدار دریافت کردم و مسئول مؤسسه را هم مطلع نمودم، ولی مبلغ اضافی را برنگرداندم و در حال حاضر حدود چهار سال از آن می‌گذرد، با توجه به اینکه جزء بودجه مالی سالانه مؤسسات دولتی است، چگونه می‌توانم آن مبلغ را به حساب مؤسسه برگردانم؟

ج: اشتباه حسابدار مجوز قانونی برای دریافت مبلغی بیشتر از مقدار مورد استحقاق نیست و واجب است مبلغ اضافی را به آن مؤسسه برگردانید هر چند جزء بودجه سال قبل آن باشد.

س ۱۹۵۹: براساس مقررات، مجروحین جنگی که درصد از کار افتادگی آنان بیشتر از ۲۵٪ است، می‌توانند از تسهیلات دریافت وام از مؤسسه استفاده کنند، آیا کسی که درصد معلولیت و

از کارافتادگی او کمتر از این مقدار است، می تواند از این تسهیلات استفاده کند؟ و اگر از آنها استفاده کرد و مبلغی از مؤسسه وام گرفت، آیا جایز است در آن تصرف کند؟

ج: کسی که شرایط دریافت وام از بیت المال را ندارد، جایز نیست به اعتبار آن شرایط و مزایا از بیت المال وام بگیرد و اگر به این عنوان چیزی دریافت کرد، تصرف در آن جایز نیست.

س ۱۹۶۰: با در نظر گرفتن این مطلب که کالاهای دولتی با پولی که از بودجه دولت است خریداری می شوند، آیا جایز است شرکت یا کارخانه یا اداره ای که بودجه دولتی دارد لوازم و مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز خود را از شرکت یا کارخانه یا اداره ای خریداری کند که بودجه او هم از اموال دولت است؟

ج: اگر معامله بر طبق ضوابط شرعی و مقررات قانونی صورت بگیرد، اشکال ندارد.

س ۱۹۶۱: اموال دولت اسلامی یا غیر اسلامی که در اختیار دولت و حکومت و یا کارخانه ها و شرکتها و مؤسسات تابع دولت هستند، چه حکمی دارند؟ آیا آنها جزء اموال مجهول المالک هستند یا اینکه ملک دولت محسوب می شوند؟

ج: اموال دولت هر چند غیر اسلامی باشد، شرعاً ملک دولت محسوب می شوند و با آنها مانند ملکی که مالک آن معلوم است رفتار می شود و جواز تصرف در آنها هم متوقف بر اذن فرد مسئولی است که حق تصرف در این اموال را دارد.

س ۱۹۶۲: آیا رعایت حقوق دولت در املا-ک عمومی و حقوق مالکین در املا-ک خصوصی در سرزمین های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می دهد جایز است؟

ج: در وجوب

مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشند و یا در سرزمین اسلامی و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و به طور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعاً جایز نیست، غضب و حرام و موجب ضمان است.

س ۱۹۶۳: اگر اعتبار فیش های غذا که به دانشجویان دانشگاهها داده می شود، در صورت عدم دریافت غذا در روز معین، بدون برگرداندن پول آن باطل شود، آیا جایز است فیش های باطل را به جای فیش های معتبر برای دریافت غذا ارائه بدهیم؟ و غذایی که به این طریق گرفته می شود چه حکمی دارد؟

ج: استفاده از فیش هایی که از اعتبار ساقط شده اند برای دریافت غذا جایز نیست و غذایی که با آنها گرفته می شود غضب است و تصرف در آن حرام و موجب ضمان قیمت آن است.

س ۱۹۶۴: در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکاناتی مانند غذا و لوازم مورد نیاز دانشگاهی به دانشجویان داده می شود که توسط وزارت بازرگانی و مؤسسات دیگر به دانشجویان مشغول به تحصیل در آن دانشگاه اختصاص یافته است، آیا توزیع آنها بین سایر کارمندان مشغول به کار در دانشگاه نیز جایز است؟

ج: توزیع نیازمندیهای مورد مصرف و مختص به دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه بین سایر اشخاصی که در آنجا کار می کنند، جایز نیست.

س ۱۹۶۵: از طرف نهادهای مربوطه ماشین هایی در اختیار مدیران مؤسسات و مسئولین نظامی قرار می گیرد تا از آنها در امور اداری استفاده کنند، آیا شرعاً

جایز است از آنها برای کارهای شخصی و غیراداری استفاده شود؟

ج: جایز نیست مدیران و مسئولین و سایر کارمندان در هیچ یک از اموال دولتی تصرفات شخصی کنند مگر آنکه با اجازه قانونی نهاد مربوطه باشد.

س ۱۹۶۶: اگر بعضی از مسئولین از بودجه ای که جهت خرید غذا و میوه برای میهمانهای رسمی اداری در اختیار آنان گذاشته می شود، سوءاستفاده کنند و آن را در موارد دیگری مصرف نمایند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غصب است و موجب ضمان می باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مسئول بالاتر صورت بگیرد.

س ۱۹۶۷: اگر شخصی مقداری حقوق یا مزایای خاصی که به طور قانونی به او اعطا شده از دولت طلب داشته باشد، ولی دلائل قانونی برای اثبات حق خود در اختیار نداشته باشد و یا قادر بر مطالبه آن نباشد، آیا جایز است به مقدار حق خود از اموال دولتی که در اختیار دارد به عنوان تقاص بردارد؟

ج: جایز نیست اموال دولتی را که بعنوان امانت در اختیار و تحت تصرف او هستند به قصد تقاص برای خود بردارد، در نتیجه اگر مال یا حقی از دولت طلب دارد و می خواهد آن را بگیرد برای اثبات و مطالبه آن باید از راه های قانونی اقدام نماید.

س ۱۹۶۸: سازمان آب مبادرت به ریختن ماهی در آب سدّی نموده که آب رودهایی که خود دارای ماهی هستند به آن می ریزد ولی سازمان آب ماهیهای آب سد را فقط بین کارمندان خود تقسیم می کند و از صید آنها توسط سایر مردم جلوگیری می نماید، آیا جایز است دیگران هم این ماهی ها

را برای خودشان صید کنند؟

ج: ماهی های موجود در آبهایی که پشت سد جمع شده اند هرچند ماهی های آبهایی باشند که به سد می ریزند، تابع آبی هستند که اختیار آن در دست سازمان آب است و در نتیجه صید ماهیها و استفاده از آنها منوط به اجازه سازمان آب است.

کار در مؤسسات دولتی

س ۱۹۶۹: آیا برپایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی کار جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، اگر ملتزم شوند که بعد از پایان ساعات رسمی، آن مقدار وقتی را که به نماز خواندن اختصاص داده اند جبران کنند، آیا در این صورت، اقامه نماز در ساعات رسمی کار برای آنان جایز است؟

ج: با توجه به اهمیّت خاص نمازهای یومیّه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و با توجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به گونه ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله ای برای به تأخیر انداختن کارهای مراجعه کنندگان نشود.

س ۱۹۷۰: در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می شود که معلّم یا مدیری که کارمند یکی از بخشهای اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می کند و علاوه بر حقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟

ج: موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثناء ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات

قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۱۹۷۱: باتوجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتی تا ساعت ۵/۲ طول بکشد، خوردن یک وعده غذا در اثناء کار در اداره چه حکمی دارد؟

ج: اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

س ۱۹۷۲: اگر کارمند در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخشهای دیگر کار نماید، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

ج: اقدام به انجام کارهای شخصی در اثناء کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

س ۱۹۷۳: آیا جایز است کارمندان در اداره ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته و یا مجالس عزاداری برپا کنند؟

ج: اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز در خصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۱۹۷۴: ما در یک مؤسسه نظامی کار می کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از یک مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می دهند که وقت زیادی می گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

ج: اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را

داشته باشد، دارد.

س ۱۹۷۵: در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثناء ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

ج: خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت، کاملاً کاهش پیدا کند.

س ۱۹۷۶: اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز است مسئول اداره برای تشویق کارمندان ساعات اضافه کاری آنان را دوبرابر حساب کند، مثلاً هر ماه برای آنان صد و بیست ساعت محاسبه کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

ج: نوشتن گزارشهای غیرواقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه ای که کاری در آنها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول های اضافه ای که کارمند مستحق دریافت آنها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارشی که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

قوانین دولتی

س ۱۹۷۷: اگر کارگری در غیاب مسئول متخصص متصدی انجام کار او شود و از همین طریق کسب تخصص نماید، آیا جایز است برای گرفتن گواهی کتبی جهت اثبات

تخصص خود به مسئولین بالاتر مراجعه کند تا از مزایای آن تخصص استفاده نماید؟

ج: استفاده از مزایای سابقه کار و تخصص و مبادرت به اثبات آن از طریق گرفتن گواهی از مسئولین، تابع مقررات قانونی مربوطه است، ولی اگر گواهی، غیر حقیقی و یا برخلاف ضوابط قانونی باشد، او نباید برای گرفتن آن تلاش کند و همچنین نمی تواند از آن استفاده نماید.

س ۱۹۷۸: اتاق بازرگانی که تابع وزارت بازرگانی است تعدادی لوازم منزل از قبیل فرش و یخچال و چیزهای دیگر را در اختیار یکی از فروشگاهها قرار داده تا آنها را به قیمت دولتی بفروشد، ولی با توجه به زیاد بودن تقاضا نسبت به عرضه، مسئول فروشگاه اقدام به چاپ کارتهای قرعه کشی نموده است تا کالاهای مزبور را از این طریق بفروشد و هر کارت قرعه کشی هم به قیمت معینی فروخته شده تا درآمد حاصل از آن در امور خیریه مصرف شود، آیا فروش آن کالاها از طریق قرعه کشی شرعاً اشکال دارد؟ و آیا فروختن کارتهای قرعه کشی که مربوط به کالاهای عرضه شده هستند، شرعاً دارای اشکال است؟

ج: واجب است مسئولین فروشگاه، کالاها را با همان شرایطی که از مسئولین مربوطه گرفته اند به مشتریان عرضه نمایند و حق ندارند شرایط فروش را تغییر داده و از طرف خودشان شرطهای دیگری برای آن قرار دهند و قصد مصرف درآمد حاصل از فروش کارتهای قرعه کشی در امور خیریه، مجوز قراردادن شرطهای دیگری برای فروش آن کالاها نیست.

س ۱۹۷۹: آیا فروش آرد یارانه ای که از طرف دولت به نانواییها داده می شود، جایز است؟

ج: اگر نانوا از طرف دولت مجاز در فروش آرد نباشد، جایز نیست آن را بفروشد

و خرید آن هم توسط مردم جایز نمی باشد.

س ۱۹۸۰: اگر قیمت کالاهای موجود در مغازه به طور طبیعی یا ناگهانی افزایش یابد، آیا فروش آنها به قیمت کنونی جایز است؟

ج: اگر از طرف دولت قیمتی برای آنها تعیین نشده باشد، فروش آنها به قیمت عادلانه فعلی اشکال ندارد.

س ۱۹۸۱: اگر حکم شریعت با قانون تعارض داشته باشد، همانگونه که در تملک زمین های آباد مردم توسط دولت بدون رضایت مالکین آنها این تعارض وجود دارد. این خرید و تملک چه حکمی دارد؟

ج: جواز تملک املاک دیگران توسط دولت بر طبق قوانین و مقررات خاص و با استناد به قانون خرید و استملاک زمین هایی که دولت و شهرداری ها برای اجرای طرحهای عمومی به آنها نیاز دارند، با مالکیت فردی و یا حقوق شرعی و قانونی مالک منافات ندارد.

س ۱۹۸۲: شخصی یک شیء عتیقه ای را به فردی در برابر کار و تلاشهایش داده و بعد از وفات او این شیء عتیقه از طریق ارث به ورثه او منتقل شده است، آیا آن شیء ملک شرعی آنان محسوب می شود؟ و با توجه به اینکه بهتر است این شیء عتیقه در اختیار دولت قرار بگیرد، آیا ورثه او حق دارند در برابر دادن آن به دولت، چیزی مطالبه کنند؟

ج: عتیقه بودن یک شیء منافاتی با این ندارد که ملک خاص کسی باشد و موجب نمی شود که از ملکیت مالک شرعی اش خارج شود، مشروط بر آنکه آن را از طریق مشروعی بدست آورده باشد، بلکه بر ملکیت او باقی می ماند و آثار شرعی ملک خاص بر آن مترتب می شود و اگر مقررات خاصی از طرف دولت برای حفظ اشیای نفیس و آثار تاریخی

وضع شده باشد واجب است در عمل به آن حقوق شرعی مالک نیز مراعات شود و اما اگر آن شخص از طریق غیر مشروع و برخلاف مقررات دولت اسلامی که رعایت آنها واجب است، آن را به دست آورده باشد، در این صورت مالک آن نیست.

س ۱۹۸۳: آیا قاچاق کالاهای مصرفی مانند لباس و پارچه و برنج و غیره از جمهوری اسلامی برای فروش به ساکنان کشورهای خلیج فارس جایز است؟

ج: مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی، جایز نیست.

س ۱۹۸۴: اگر زمانی اداره های دولتی قوانینی وضع کنند که تا حدی با احکام اسلامی منافات داشته باشند، آیا جایز است کارمندان از عمل به این قوانین موضوعه خودداری کنند؟

ج: کسی در جمهوری اسلامی حق ندارد قانونی وضع کند و یا دستوری دهد که مخالف با احکام اسلامی باشد و به بهانه اطاعت از دستور رئیس اداره، مخالفت با احکام مسلم الهی جایز نیست، ولی تا آنجایی که ما اطلاع داریم در قوانین حاکم بر اداره های دولتی قانونی بر خلاف شریعت اسلامی وجود ندارد و اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد.

س ۱۹۸۵: انجام اعمالی که به نظر کارمند مخالف قانون هستند ولی مسئول بالاتر ادعا می کند که اشکال ندارد و خواهان انجام آنهاست، چه حکمی دارد؟

ج: کسی حق عمل نکردن به قوانین و مقررات حاکم بر اداره های دولتی و عمل بر خلاف آنها را ندارد و هیچ مسئولی نمی تواند از کارمند تقاضای انجام کاری خلاف قانون را بنماید و

نظر مسئول اداره در این رابطه اثری ندارد.

س ۱۹۸۶: آیا قبول توصیه و سفارش از فردی برای بعضی از مراجعہ کنندگان توسط کارمندان اداره های دولتی جایز است؟

ج: بر کارمندان واجب است به تقاضاهای مراجعہ کنندگان پاسخ داده و کارهای آنان را بر طبق قانون و مقررات انجام دهند و برای هیچ یک از آنان قبول توصیه و سفارش از کسی، در صورتی که مخالف قانون باشد و یا موجب ضایع شدن حق دیگران شود، جایز نیست.

س ۱۹۸۷: مخالفت با قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و به طور کلی همه قوانین دولتی چه حکمی دارد؟ و آیا موارد ترک عمل به قوانین از موارد امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شوند؟

ج: مخالفت با قوانین و مقررات و دستورات دولت اسلامی که به طور مستقیم توسط مجلس شورای اسلامی وضع شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته اند و یا با استناد به اجازه قانونی نهادهای مربوطه وضع شده اند، برای هیچکس جایز نیست و در صورت تحقق مخالفت توسط فردی در این خصوص، بر دیگران تذکر و راهنمایی و نهی از منکر لازم است (البته با وجود شرایط نهی از منکر).

س ۱۹۸۸: در بعضی از کشورهای خارجی، در صورتی که دانشجویان خارجی دانشگاه درخواست کنند که تابعیت اصلی آنان به تابعیت آن کشور تغییر کند، دانشجو از همه مزایا و امتیازاتی که هنگام تحصیل به دانشجویان آنجا داده می شود، برخوردار می گردد و بر اساس قوانین آن دولت، فرد می تواند تابعیت خود را تغییر دهد و دوباره به تابعیت اصلی که قبلاً داشته است، برگردد. حکم شرعی این کار چیست؟

ج: تغییر تابعیت برای اتباع دولت اسلامی، تا زمانی که بر

خلاف قوانین لازم الاتباع نباشد و مفسده ای بر آن مترتب نشود و موجب وهن دولت اسلامی هم نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۹۸۹: آیا عدم رعایت مقررات شرکتهای خارجی توسط شخصی که در آنجا کار می کند و یا با آنان معامله انجام می دهد، به خصوص اگر موجب سوءظن به اسلام و مسلمین شود، جایز است؟

ج: بر هر مکلفی مراعات حقوق دیگران هرچند مربوط به غیر مسلمانان باشد واجب است.

مالیات و عوارض

س ۱۹۹۰: بعضی از افراد و شرکتهای و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟

ج: خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست.

س ۱۹۹۱: شخصی از طریق انعقاد قرارداد مضاربه با یکی از بانکها مبادرت به کسب درآمد می کند و طبق قرارداد، مقداری از درآمد حاصله را به بانک می دهد، آیا جایز است اداره مالیات از او بخواهد که علاوه بر پرداخت مالیات سهم خودش از درآمد، مالیات سهم بانک را هم بپردازد؟

ج: این امر تابع قوانین و مقررات مالیات بر درآمد است، بنا بر این اگر مکلف از نظر قانونی فقط ملزم به پرداخت مالیات سهم خود از درآمد باشد، ضامن مالیات سهم شریک از درآمد نمی باشد.

س ۱۹۹۲: خانه ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود،

آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته ام، بر من واجب است؟

ج: پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیاتِ مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است.

س ۱۹۹۳: بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به خصوص اگر در رفتار با ملت خود بین پیروان اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟

ج: این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هر چند دولت غیر اسلامی باشد.

س ۱۹۹۴: شوهرم که در حساب بانکی اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان سازی و غیره پردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیاتها و عوارض مزبور بر ما واجب است؟

ج: عوارض شهرداری و مالیاتهای رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیاتها بر عهده میت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان

وقف

توضیح

س ۱۹۹۵: آیا اجرای صیغه وقف در صحت آن شرط است؟ و بر فرض شرط بودن، آیا عربی بودن صیغه، شرط است؟

ج: انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است و همچنین در انشاء وقف به لفظ، عربی بودن صیغه آن هم شرط نیست.

س ۱۹۹۶: شخصی باغ خود را به این صورت وقف کرده که منافع آن تا پنجاه سال صرف گرفتن اجیر برای قضای نماز و روزه های واقف شود و بعد از پنجاه سال منافع آن در شبهای قدر به مصرف برسد و چهار پسر خود را هم متولی وقف قرار داده است و در حال حاضر این باغ رو به خرابی است و به هیچ وجه قابل استفاده نیست، ولی اگر فروخته شود، می توان با پول آن برای نماز و روزه واقف به مدت دویست سال اجیر گرفت و چهار پسر او هم با این کار موافق هستند، آیا جایز است باغ مزبور را بفروشند و پول آن را برای این کار مصرف کنند؟

ج: اگر قصد واقف از وقف به صورت مذکور، این بوده که باغ را به نحو ترتیب و تعاقب برای خود و دیگران وقف کند، وقف نسبت به خودش باطل است و نسبت به دیگران وقف منقطع الاؤل می شود که صحت آن خالی از اشکال نیست و اگر واقف اراده کرده که منافع آن باغ را به مدت پنجاه سال برای خودش استثنا کند، صحت این کار شرعاً بدون اشکال است و بنا بر صحت وقف مذکور، تا زمانی که حفظ باغ برای صرف منافع آن در جهت عمل به وصیت و وقف

هرچند با صرف مقداری از درآمد آن جهت حفظ و اصلاح باغ به قصد افزایش منافع آن، ممکن باشد و یا زمین آن هرچند با اجازه دادن برای ساختمان سازی و غیره و مصرف اجازه آن در جهت عمل به وصیت و وقف قابل استفاده باشد، فروش و یا تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت فروش آن و خرید زمینی مرغوب با پول آن به قصد عمل به وصیت و وقف بدون اشکال است.

س ۱۹۹۷: اینحانب به فضل و توفیق الهی ساختمانی را به نیت مسجد در روستا بنا کردم، ولی با توجه به وجود دو مسجد و عدم وجود مرکز آموزشی در آنجا، روستای مزبور در حال حاضر نیازی به مسجد ندارد. با توجه به اینکه هنوز صیغه وقف آن به عنوان مسجد جاری نشده و دو رکعت نماز به عنوان نماز در مسجد در آن خوانده نشده است، اینجانب آمادگی دارم در صورتی که اشکال شرعی نداشته باشد نیت خود را تغییر داده و آن ساختمان را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهم، این مسأله چه حکمی دارد؟

ج: مجرد ساختن ساختمان به نیت مسجد، بدون انشاء صیغه وقف و بدون تحویل آن به نمازگزاران برای خواندن نماز، برای تحقق وقف و تمامیت آن کافی نیست، بلکه در ملک مالک باقی می ماند و او حق دارد هر تصرفی که می خواهد در آن بکند، در نتیجه تحویل آن ساختمان به اداره آموزش و پرورش اشکال ندارد.

س ۱۹۹۸: آیا مالی که برای خرید لوازم به حسینه ها بخشیده می شود، حکم وقف را دارد یا آنکه لوازمی که با آن مال خریداری می گردند احتیاج

به اجرای صیغه وقف دارند؟

ج: مجرّد جمع آوری مال، وقف محسوب نمی شود، ولی بعد از خریدن لوازم حسینیّه با آن اموال و قراردادن آنها در حسینیّه برای استفاده، وقف معاطاتی محقق می شود و نیازی به اجرای صیغه وقف ندارد.

شرایط وقف

س ۱۹۹۹: آیا وقف از کسی که اکراه بر آن شده صحیح است؟

ج: اگر واقف اکراه بر وقف شده باشد، تا زمانی که اجازه او به آن ملحق نشود وقف صحیح نیست و کفایت اجازه لاحقّه برای صحت آن هم محل اشکال است.

س ۲۰۰۰: بعضی از زرتشتیها بیمارستانی ساخته اند و آن را به مدّت هزار سال در راه خیر وقف کرده اند، با توجه به ضوابط و مقررات وقف در فقه امامیه، آیا جایز است متولّی وقف در حال حاضر بر خلاف شرایط وقفنامه که در آن تصریح شده است: «اگر درآمد بیمارستان از هزینه های آن بیشتر شود باید با آن تعدادی تخت خریده و به تخت های موجود در بیمارستان اضافه شود»، عمل نماید؟

ج: در مواردی که وقف از مسلمان صحیح است از غیر مسلمان اعم از کتابی و غیر کتابی هم صحیح است، در نتیجه وقف بیمارستان برای استفاده در راه خیر تا هزار سال، هر چند وقف منقطع الآخر است، ولی صحت آن از نظر شرعی بدون اشکال است، لذا عمل به شرایط واقف بر متولّی موقوفه واجب است و او حق اهمال آن شرایط و تعدّی از آنها را ندارد.

شرایط متولّی وقف

س ۲۰۰۱: آیا جایز است متولّی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟

ج: متولّی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر امور وقف

معین نشده باشد، می تواند اجرت المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد.

س ۲۰۰۲: دادگاه مدنی خاص شخصی را به عنوان امین در کنار متولی وقف برای نظارت بر اعمال او در اداره امور وقف نصب کرده است، در این قبیل موارد، اگر متولی حق تعیین متولی بعد از خود را داشته باشد، آیا می تواند بدون مشورت و تصویب آن شخص که توسط دادگاه نصب شده مبادرت به تعیین متولی کند؟

ج: اگر حکم به ضمّ امین به متولی شرعی برای نظارت بر اعمال او عام باشد و شامل همه اعمال مربوط به اداره وقف حتی تعیین متولی وقف برای بعد از خودش هم بشود، حق ندارد در تعیین متولی بعدی بدون مشورت با امین ناظر، خود سرانه به رأی خودش عمل نماید.

س ۲۰۰۳: صاحبان خانه ها و زمین های مجاور یکی از مساجد، املاک خود را به قصد توسعه آن به طور مجانی به مسجد داده اند تا به آن ضمیمه شود و امام جمعه هم بعد از مشورت با علما تصمیم به تنظیم سند مستقلی برای وقف آنها گرفته است و همه کسانی که زمین های خود را به مسجد بخشیده اند با این کار موافقت کرده اند، ولی بانی مسجد قدیمی با آن کار مخالفت می کند و خواهان آن است که وقف اراضی جدید در سند وقف قبلی ثبت شود و خود او متولی همه وقف باشد، آیا او حق این کار را دارد؟ و آیا پاسخ مثبت به خواسته او بر ما واجب است؟

ج: اختیار وقف و تنظیم وقفنامه و تعیین متولی خاص زمین هایی که به تازگی به مسجد ضمیمه شده اند با وقف کنندگان جدید است و بانی مسجد قدیمی حق

مخالفت با آن را ندارد.

س ۲۰۰۴: اگر متولیان حسینیة بعد از اتمام وقف، یک نظام داخلی برای آن تنظیم کنند، ولی بعضی از بندهای آن با مقتضای وقفیت آن معارض باشد، آیا شرعاً عمل به آن بندها جایز است؟

ج: متولی موقوفه حق ندارد چیزی را وضع کند که با مقتضای وقف در تعارض باشد و شرعاً هم عمل به آن جایز نیست.

س ۲۰۰۵: اگر چند نفر به عنوان متولی وقف نصب شده باشند، آیا شرعاً صحیح است که بعضی از آنان بدون جلب نظر دیگران به طور انفرادی به تصدی امور وقف پردازند؟ و اگر بین آنان راجع به اداره امور موقوفه اختلاف رأی بروز کند، آیا جایز است هر یک از آنان خودسرانه به رأی خود عمل نمایند یا آنکه واجب است توقف نموده و به حاکم مراجعه کنند؟

ج: اگر واقف، تولیت آنان را به طور مطلق بیان کرده و قرائنی که دلالت بر استقلال بعضی از آنان حتی اکثریت بنماید وجود نداشته باشد، هیچکدام از آنان حتی اکثریت حق ندارند در اداره امور وقف هر چند مقداری از آن، بنحو مستقل عمل نمایند، بلکه باید برای اداره امور وقف، از طریق مشورت با یکدیگر و اتخاذ رأی واحد، مجتمعا عمل نمایند و اگر بین آنان اختلاف و نزاعی رخ دهد، واجب است در آن مورد به حاکم شرع مراجعه کنند تا آنان را ملزم به اجتماع نماید.

س ۲۰۰۶: آیا عزل بعضی از متولیان وقف توسط متولیان دیگر از نظر شرعی صحیح است؟

ج: صحیح نیست مگر جایی که واقف برای او چنین حقی را قرار داده باشد.

س ۲۰۰۷: اگر بعضی از متولیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن

هستند و اصرار بر عزل آنان داشته باشند، حکم شرعی چیست؟

ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند.

س ۲۰۰۸: اگر فردی زمین خود را وقف عام کند و تولیت آن را تا زنده است برای خودش و بعد از مردن برای اکبر اولاد ذکورش قرار دهد و اختیارات خاصی هم در اداره موقوفه برای او قرار دهد، آیا مدیریت اداره اوقاف و امور خیریه حق دارد همه یا بعضی از آن صلاحیتها و اختیارات را از متولّی سلب کند؟

ج: تا زمانی که متولّی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همانگونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.

س ۲۰۰۹: فردی قطعه زمینی را برای مسجد وقف کرده و تولیت آن را برای فرزندان خود نسلاً بعد نسل و بعد از انقراض آنان برای امام جماعتی که نمازهای پنجگانه را در آن مسجد می خواند، قرار داده است. بر همین اساس بعد از انقراض نسل متولّی، تولیت آن را عالمی که نمازهای پنجگانه را برای مدّتی در آن مسجد می خوانده بر عهده گرفته است ولی او هم سکنه نموده و قادر به اقامه نماز جماعت نیست، در نتیجه شورای ائمه جماعات، عالم دیگری را به عنوان امام جماعت کنونی مسجد تعیین کرده است، آیا با این کار عالم قبلی از تولیت عزل می شود یا آنکه حق دارد برای اقامه نماز جماعت فردی را به عنوان وکیل یا

نایب خود تعیین کند و خودش به عنوان تولیت باقی بماند؟

ج: اگر فرض بر این باشد که تولیت آن عالم به این عنوان است که او امام جماعت مسجد در نمازهای پنجگانه است، با عجز او از امامت جماعت در مسجد به علت بیماری یا هر علت دیگر، تولیت از او ساقط می شود.

س ۲۰۱۰: شخصی املاک خود را وقف نموده تا درآمد آنها در موارد خاصی از کارهای خیر مانند کمک به سادات و اقامه مجالس عزاداری مصرف شود و در حال حاضر با افزایش قیمت اجاره آن املاک که جزء منافع وقف است، بعضی از مؤسسات یا اشخاص به دلیل عدم وجود امکانات در آنها یا دلایل فرهنگی یا سیاسی یا اجتماعی و یا دینی خواهان اجاره ملک موقوفه به قیمت ناچیزی هستند، آیا جایز است مدیریت اوقاف آنها را به قیمتی کمتر از قیمت روز اجاره دهد؟

ج: بر متولی شرعی و مسئول اداره امور وقف واجب است در اجاره دادن به کسی که خواهان آن است و در تعیین مبلغ اجاره رعایت مصلحت و منفعت وقف را بنماید، در نتیجه اگر در تخفیف مبلغ اجاره به سبب اوضاع و احوال خاص مستأجر یا اهمیت کاری که وقف برای آن اجاره داده می شود، نفع و مصلحت وقف باشد اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۱۱: بر طبق نظر امام راحل (قدس سره) که مسجد متولی ندارد، آیا این حکم شامل املاکی که برای مسجد وقف شده اند مثل املاکی که برای اقامه مجالس و عظ و ارشاد و تبلیغ احکام در مسجد وقف شده اند هم می شود؟ و بر فرض شمول، با توجه به اینکه بسیاری از مساجد،

املاک موقوفه ای دارند که متولّی قانونی و شرعی دائمی دارند و اداره اوقاف هم با آنان به عنوان متولّی رفتار می کند، آیا جایز است متولیان این اوقاف از تولیت آنها دست بردارند و از انجام وظائف خود نسبت به اداره آنها خودداری کنند با آنکه در استفتایی از حضرت امام (رضوان الله علیه) نقل شده که متولّی حق اعراض از تولیت وقف را ندارد بلکه واجب است طبق آنچه واقف مقرر کرده عمل کند و در این باره کوتاهی ننماید؟

ج: حکم به این که مسجد، تولیت بردار نیست مختص به خود مسجد است و شامل موقوفه هایی که برای مسجد وقف شده اند نمی شود. در نتیجه به طریق اولی شامل موقوفه هایی که برای اموری از قبیل تبلیغ احکام و موعظه و ارشاد و مانند آن در مسجد وقف شده اند، نمی شود، بنا بر این تعیین متولّی برای اوقاف خاص و عام، حتّی در مثل وقف ملک برای رفع نیازهای مسجد از قبیل لوازم و روشنایی و آب و نظافت مسجد و غیره، بدون اشکال است و متولّی منصوب، حق اعراض از تولیت این قبیل اوقاف را ندارد بلکه واجب است مبادرت به اداره امور وقف همانگونه که واقف در صیغه آن مقرر کرده بنماید هرچند با گرفتن نایب برای این کار باشد و کسی حق ندارد برای او در اداره وقف ایجاد مزاحمت و مشکل کند.

س ۲۰۱۲: آیا جایز است فردی غیر از متولّی شرعی وقف با دخالت در امور وقف و تصرّف در آن و تغییر شرطهایی که در صیغه وقف ذکر شده برای متولّی شرعی آن ایجاد مزاحمت کند، و آیا جایز است از متولّی بخواهد تا

زمین موقوفه را به شخصی که متولی، او را صالح نمی داند، تحویل دهد؟

ج: اداره امور وقف طبق آنچه که واقف در انشاء وقف مقرر کرده فقط بر عهده متولی شرعی خاص است و اگر متولی خاصی از طرف واقف نصب نشده باشد، اداره امور وقف بر عهده حاکم مسلمین است و کسی حق دخالت در آن را ندارد، همچنانکه کسی حتی متولی شرعی، حق تغییر وقف از جهت آن و همچنین تغییر و تبدیل شرایط مذکور در انشاء وقف را ندارد.

س ۲۰۱۳: اگر واقف شخصی را به عنوان ناظر و مراقب وقف تعیین کند و شرط نماید که فقط ولی امر مسلمین بتواند او را از نظارت و اشراف بر وقف عزل کند، آیا جایز است او خودش را از این کار عزل کند؟

ج: به احتیاط واجب جایز نیست ناظر وقف بعد از قبول نظارت، خودش را از نظارت بر وقف عزل کند، همانگونه که برای متولی وقف هم این کار جایز نیست.

س ۲۰۱۴: وقفی وجود دارد که قسمتی از آن خاص و قسمتی از آن عام است و واقف راجع به تولیت آن اینگونه گفته است: «بعد از فوت هر یک، تولیت وقف بر عهده فرد اکبر واصلح از اولاد ذکور نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب با تقدم نسل اول بر نسل دوم است.» در این صورت اگر در بین افراد یک طبقه، شخص جامع الشرایطی باشد، ولی از پذیرش تولیت وقف امتناع بورزد ولی با تولیت فرزند کوچکتری که او را اصلح و شایسته برای این کار می داند، موافقت نماید، آیا جایز است فرزند کوچکتر در صورتی که سایر شرایط در او باشد،

تولیت آن وقف را قبول کند؟

ج: فردی که واجد شرایط تولیت است می تواند از قبول تولیت امتناع ورزد لکن اگر تولیت را پذیرفت، بنا بر احتیاط جایز نیست خود را عزل کند ولی اشکال ندارد که فرد دیگری را در صورتی که امین و شایسته باشد برای اداره امور وقف و کیل نماید و همچنین جایز نیست فردی از طبقه بعدی با وجود فردی واجد شرایط از طبقه قبلی و قبول تولیت توسط او تولیت امور وقف را بر عهده بگیرد.

س ۲۰۱۵: اگر افرادی از موقوف علیهم که در صورت داشتن شرایط حق تولیت دارند، به حاکم شرع مراجعه کنند و از او بخواهند که آنان را به عنوان متولی نصب نماید و حاکم شرع هم تقاضای آنان را به دلیل عدم وجود شرایط در آنان رد کند، آیا جایز است آنان با تعیین فرد واجد شرایط، به این دلیل که سن کمتری دارد مخالفت کنند؟

ج: کسی که فاقد شرایط است حق تصدی تولیت وقف و مخالفت با فرد واجد شرایط را ندارد.

س ۲۰۱۶: اگر متولی منصوب برای اداره امور وقف به علتی در انجام وظیفه خود کوتاهی و سهل انگاری کند، آیا برکناری او از منصب خود و تعیین فرد دیگری برای تصدی تولیت وقف جایز است؟

ج: مجرد کوتاهی و سهل انگاری در اداره امور وقف مجوز شرعی برای برکناری و عزل متولی منصوب و تعیین فرد دیگری بجای او نیست، بلکه باید در این رابطه به حاکم مراجعه کرد تا او را وادار نماید که کارهای وقف را انجام دهد و اگر الزام او ممکن نباشد از وی بخواهد که وکیل صالحی را برای اداره امور

وقف از طرف خود انتخاب کند و یا اینکه خود حاکم فرد امینی را به او ضمیمه نماید.

س ۲۰۱۷: ولایت تصرف برای حفظ و تعمیر و اصلاح و جمع آوری نذورات و تبرّعات مرقد‌های فرزندان ائمه (علیهم السلام) که در شهرها و روستاهای ایران هستند و سالهای زیادی بر آنها گذشته و وقف خاص هم نیستند و متولی خاصی هم ندارند، با چه کسی است؟ آیا کسی حق دارد ادّعای مالکیت زمین مرقد و حرم فرزندان ائمه (علیهم السلام) را که از زمانهای قدیم محل دفن اموات بوده، بنماید؟

ج: تولیت بقاع مبارکه و اوقاف عام که متولی خاصی ندارند با حاکم و ولی امر مسلمین است و این تولیت در حال حاضر به نماینده ولی فقیه در اداره اوقاف و امور خیریه واگذار شده است و زمین صحن و مرقد فرزندان ائمه (علیهم السلام) و حرم ایشان که از زمانهای گذشته برای دفن اموات مسلمانان در نظر گرفته شده، حکم وقف عام را دارد مگر آنکه خلاف آن از طریق شرعی نزد حاکم ثابت شود.

س ۲۰۱۸: آیا جایز است کسانی که از وقف استفاده می کنند و همگی هم مسلمان هستند، فرد غیر مسلمانی را به اداره اوقاف برای صدور حکم تعیین او به عنوان متولی وقف معرفی کنند؟

ج: تولیت وقف مسلمانان توسط غیر مسلمان جایز نیست.

س ۲۰۱۹: متولی منصوب از طرف واقف و غیر منصوب از طرف او چه کسی است؟ و اگر واقف شخص معینی را به عنوان متولی وقف معین کند و تعیین متولی بعدی را هم بر عهده او قرار دهد، آیا کسی را هم که متولی اول به عنوان متولی بعدی تعیین می کند، متولی

منصوب محسوب می شود؟

ج: متولّی منصوب کسی است که واقف او را هنگام انشاء صیغه وقف به عنوان متولّی آن معین می کند و اگر هنگام انشاء وقف حق تعیین متولّی بعدی را به متولّی که نصب کرده واگذار کند، مبادرت او به تعیین متولّی بعدی اشکال ندارد و شخصی که او برای تولیت وقف معین می کند در حکم متولّی منصوب از طرف واقف است.

س ۲۰۲۰: آیا جایز است اداره اوقاف جمهوری اسلامی متولّی وقف را بر کنار کند؟ و در صورتی که جایز باشد شرایط آن چیست؟

ج: اداره اوقاف به مقداری که مقررات قانونی به او اجازه می دهد حق دارد در وقف هایی که متولّی خاصی دارند، دخالت نماید.

س ۲۰۲۱: آیا جایز است متولّی وقف تولیت خود را به اداره اوقاف و امور خیریه واگذار نماید؟

ج: متولّی وقف حق این کار را ندارد، ولی اشکال ندارد که اداره اوقاف یا شخص دیگری را برای انجام امور وقف وکیل کند.

س ۲۰۲۲: دادگاه، شخصی را به عنوان امین ناظر برای نظارت بر اعمال متولّی وقف که متهم به کوتاهی در اداره امور آن می باشد، تعیین نموده است و سپس متولّی بعد از ثبوت براءت ذمه اش از آن اتهامات فوت نموده است، آیا امین ناظر مزبور حق دارد با امضاء و تنفیذ یا فسخ و ابطال قرارها و تصمیم هایی که متولّی چند سال قبل از انتخاب او به عنوان ناظر اتخاذ کرده، در آنها دخالت و اظهار نظر کند یا آنکه مسئولیت و حق نظارت او فقط مربوط به فاصله زمانی بین صدور قرار تعیین او به عنوان ناظر تا تاریخ وفات متولّی است؟ و با توجه به اینکه هنوز از تاریخ صدور حکم

برائت متولّی هیچ اقدامی برای عزل امین صورت نگرفته، آیا اختیارات و مسئولیت او با صدور حکم برائت متولّی از آن اتهامات پایان می پذیرد یا آنکه متوقف بر عزل از طرف دادگاه است؟

ج: اگر ضمّ امین به متولّی شرعی به خاطر توجّه اتهام به او در مورد اداره امور وقف باشد، او فقط حق دخالت و اظهار نظر در اموری را دارد که برای نظارت بر آنها معین شده است و صلاحیت او در نظارت بر کارهای متولّی مّتهم، با صدور حکم به برائت او و رفع اتهام از وی به پایان می رسد، همانگونه که بعد از وفات متولّی قبلی و انتقال تولیت وقف بعد از او به شخص دیگر، امین مزبور حق دخالت در امور وقف و اعمال متولّی جدید را ندارد.

شرایط عین موقوفه

س ۲۰۲۳: اگر افرادی اقدام به جمع آوری پول از نیکوکاران و خرید خانه ای با آن به قصد حسینه کنند، آیا اقدام آنان برای جمع آوری پول برای این کار کافی است تا حق وقف آن خانه را به عنوان حسینه داشته باشند یا آنکه باید برای این کار از صاحبان پول ها وکالت بگیرند؟ و از آنجا که در واقف شرط است که یا مالک باشد و یا در حکم مالک، و این افراد مالک نیستند، آیا به صرف جمع آوری پول توسط آنان، بر آنان حکم مالک صدق می کند تا حق وقف داشته باشند؟

ج: اگر از طرف افراد خیر وکیل باشند تا خانه را بعد از خرید، به عنوان حسینه وقف کنند، وقف آنان به وکالت از مالکین صحیح است.

س ۲۰۲۴: آیا جنگلها و مراتع طبیعی که انسان دخالتی در ایجاد آنها

ندارد و همانگونه که اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح کرده از انفال محسوب می شوند، قابل وقف هستند؟

ج: در صحت وقف، سابقه مالکیت شرعی خاص واقف شرط است و چون جنگلها و مراتع طبیعی که از انفال و اموال عمومی هستند، ملک خاص کسی نیستند، در نتیجه وقف آنها توسط هیچ فردی صحیح نیست.

س ۲۰۲۵: فردی سهم مشاعی از یک زمین زراعی را خریده و آن را به طور رسمی به نام پسرش نموده، آیا جایز است این زمین را که برای پسرش خریده است، وقف کند؟

ج: مجرد ثبت ملک به نام کسی، ملاک مالکیت شرعی فردی که ملک به نام او به ثبت رسیده، نیست، در نتیجه اگر پدر بعد از خرید زمین و ثبت آن به نام پسرش، آن را به او هبه کرده و قبض آن نیز به طور صحیح محقق شده باشد، در این صورت حق ندارد آن را وقف کند زیرا مالک آن نیست، ولی اگر فقط سند زمین را به نام او کرده و زمین در مالکیت خودش باقی مانده باشد، او از نظر شرعی مالک آن است و حق دارد آن را وقف کند.

س ۲۰۲۶: اگر مسئولین شرکت نفت و سازمان زمین شهری مقداری از زمین های تحت اختیار خود را برای ساخت مساجد و مدارس علمیه اختصاص بدهند و علاوه بر انشاء صیغه وقف، قبض و اقباض هم صورت بگیرد، آیا این زمین ها موقوفه محسوب می شوند و احکام وقف بر آنها مترتب می گردد؟

ج: اگر این زمین ها از اموال عمومی دولت باشند و مصرف خاصی برای آنها تعیین شده باشد قابل وقف نیستند ولی اگر از اراضی مواتی باشند

که ملک کسی نیستند و در اختیار دولت یا شرکت نفت و یا سازمان زمین شهری باشند، احیاء آنها با اجازه مسئولین مربوطه به عنوان مسجد یا مدرسه و مانند آن اشکال ندارد.

س ۲۰۲۷: آیا شهرداری حق دارد بعضی از املاک خود را در جهت مصالح عمومی وقف نماید؟

ج: این امر تابع حدود اختیارات قانونی شهرداری و خصوصیت ملک است، بنا بر این اگر از املاکی باشد که شهرداری از نظر قانونی حق دارد آنها را به مصالح عمومی شهر از قبیل درمانگاه یا بیمارستان یا مسجد و یا امور دیگر اختصاص بدهد، در این صورت اشکال ندارد، ولی اگر از املاکی باشد که مخصوص استفاده برای امور مربوط به شهرداری است، حق ندارد آنها را وقف کند.

شرایط موقوف علیه

س ۲۰۲۸: اهالی منطقه ای بعد از ساخت یک مسجد در قطعه زمینی که از سازمان زمین شهری گرفته بودند، در مورد کیفیت وقف آن که عام باشد یا خاص، اختلاف پیدا کردند، عدّه ای از آنان معتقد بودند که باید به عنوان وقف خاص ثبت شود، تعدادی هم اعتقاد داشتند که چون همه اهالی در ساختن آن مشارکت داشته اند باید وقف عام باشد، حکم این مسأله چیست؟

ج: مسجد جزء وقف های عام است و نمی توان آن را برای گروه یا طائفه خاصی، وقف نمود، ولی در نامگذاری، نسبت دادن آن به یک مناسبتی به شخص یا اشخاصی اشکال ندارد، ولی شایسته نیست مؤمنینی که در ساخت مسجد مشارکت داشته اند، در این رابطه نزاع کنند.

س ۲۰۲۹: رئیس فرقه منحرفی املاک خود را به این فرقه وقف کرده است و با توجه به اینکه مشروعیت جهت وقف در صحت

آن شرط است و از طرفی اهداف و اعتقادات و اعمال این فرقه منحرفه فاسد و گمراه کننده و باطل هستند، آیا این وقف صحیح است؟ و آیا استفاده از این اموال به نفع فرقه مذکور جایز است؟

ج: اگر ثابت شود جهتی که ملک برای آن وقف شده، جهتی حرام و از مصادیق اعانه بر گناه و معصیت است، چنین وقفی باطل بوده و استفاده از آن اموال در جهتی که شرعاً حرام است، صحیح نمی باشد.

عبارتهای وقف

س ۲۰۳۰: آیا شرکت کنندگان در مجالس عزاداری و اهالی منطقه ای که حسینیه برای آنان تأسیس شده، حق دخالت در تفسیر فقرات و وقفنامه را دارند؟

ج: برای فهم مفاد وقف نامه، در صورتی که اجمال یا ابهام داشته باشند، باید به شواهد و قرائن حالیه و مقالیه و یا به عرف مراجعه کرد و کسی حق ندارد آنها را از طرف خودش تفسیر به رأی کند.

س ۲۰۳۱: اگر مکانی برای تعلیم و تحصیل علوم دینیه وقف شده باشد، آیا با وجود طلاب مشغول به تحصیل در آن مکان، جایز است افراد عادی و مسافران از امکانات آنجا استفاده نمایند؟

ج: اگر آن مکان وقف خصوص طلاب علوم دینی و یا به منظور تدریس و تحصیل علوم دینی در آن باشد، جایز نیست دیگران از آنجا استفاده کنند.

س ۲۰۳۲: عبارت زیر در وقفنامه ای آمده است: «در صیغه وقف شرط شده که هیأتی از عموم اهالی به عنوان هیأت امناء انتخاب شود.» آیا این عبارت دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان می کند؟ و بر فرض عدم دلالت بر تعیین انتخاب کنندگان، حق انتخاب هیأت امناء با چه کسانی است؟

ج: ظاهر عبارت مذکور، لزوم مشارکت عموم

اهالی در انتخاب هیأت امناء می باشد. به هر حال، اگر واقف در وقفش انتخاب کننده یا انتخاب کنندگان هیأت امناء را معین نکرده باشد، در صورتی که وقف متولی خاصی داشته باشد، انتخاب هیأت امناء با اوست و در صورتی که چند متولی خاص داشته باشد که با هم اختلاف نظر داشته باشند یا اصلاً از طرف واقف متولی تعیین نشده باشد، باید در این مسأله به حاکم شرع رجوع شود.

س ۲۰۳۳: اگر وصف «ارشد و اصلح» در تولیت فرزند ذکوری که از جهت سنی در بین موقوف علیهم از همه بزرگتر است، شرط باشد، آیا اثبات رشد و صالح بودن هم واجب است یا اینکه مجرد بزرگتر بودن او از جهت سنی باعث می شود که اصل بر اصلح و ارشد بودن او گذاشته شود؟

ج: باید همه شروط تصدی تولیت احراز شود.

س ۲۰۳۴: شخصی املاک خود را برای مجالس عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در ایام محرم و غیر آن وقف کرده است و بعد از خودش فرزندان خود را تا ابد، متولی آن قرار داده و ثلث منافع املاک را هم برای متولی قرار داده است، اگر در زمانی واقف، اولاد مذکر و مؤنث از طبقه اول و دوم و سوم داشته باشد، آیا تولیت وقف برای همه آنان به طور مشترک است و حق تولیت بین آنان تقسیم می شود؟ و بر فرض تقسیم بین همه آنان، آیا بین فرزندان مذکر و مؤنث به طور مساوی تقسیم می شود یا با تفاوت؟

ج: اگر قرینه ای که دلالت بر ترتیب بر حسب طبقات ارث و تقدیم نسل سابق بر لاحق بکند، وجود نداشته باشد، همه طبقات موجود در هر زمانی به طور

مشترک و مساوی متولی وقف هستند و حق تولیت بدون آنکه تفاوتی بین مذکر و مؤنث باشد، به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود.

س ۲۰۳۵: اگر واقف، تولیت وقف را بعد از خودش برای مطلق علما و مجتهدین قرار دهد، آیا یکی از علمایی که مجتهد نیست حق دارد امور تولیت را در اختیار بگیرد؟

ج: تا زمانی که احراز نشود که مقصود واقف از علما خصوص مجتهدین است، تولیت وقف توسط عالم دینی اشکال ندارد هر چند حائز رتبه اجتهاد نباشد.

احکام وقف

س ۲۰۳۶: عده ای از افراد بدون اجازه متولی خاص، اقدام به تخریب کتابخانه واقع بین اتاق مدرسه مسجد جامع و آشپزخانه حسینیه که متصل به مسجد است نموده اند و آن را جزء مسجد کرده اند، آیا این کار آنان صحیح است؟ و آیا نماز خواندن در آن مکان جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که زمین کتابخانه، فقط برای کتابخانه وقف شده است، کسی حق تغییر و تبدیل آن به مسجد را ندارد و نماز خواندن در آن جایز نیست و هر کسی که ساختمان آن را خراب کرده، واجب است آن را به حالت اولیه اش برگرداند، ولی اگر وقف آن برای خصوص کتابخانه ثابت نشود، نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۳۷: آیا جایز است مکانی برای مدّت موقتی مثلاً ده سال به عنوان مسجد وقف شود و بعد از انقضای این مدّت دوباره به ملکیت واقف یا ورثه او برگردد؟

ج: این کار به عنوان وقف موقت صحیح نیست و عنوان مسجدیت هم با آن محقق نمی شود، ولی حبس آن مکان برای نماز گزاران به مدّت معین اشکال ندارد.

س ۲۰۳۸: زمین موقوفه ای در کنار قبرستانی که برای

دفن اموات اهالی کافی نیست، وجود دارد و موقعیت آن برای تبدیل به قبرستان مناسب است، آیا تبدیل آن به قبرستان جایز است؟

ج: تبدیل زمینی که برای جهتی غیر از دفن اموات وقف شده، به قبرستان به طور رایگان جایز نیست، ولی اگر وقف آن از قبیل وقف منفعت باشد، متولّی شرعی آن می تواند در صورتی که به مصلحت و نفع وقف بداند آن را برای دفن اموات اجاره دهد.

س ۲۰۳۹: بعضی از زمین های وقفی در مسیر طرحهای توسعه و احداث خیابانها و پارکهای ملی و ساختمان های دولتی قرار می گیرند و بدون اجازه متولّی شرعی و بدون پرداخت اجاره و پول آنها، توسط بعضی از مؤسسات و اداره های دولتی مصادره می شوند، آیا انجام این کار برای آنان جایز است؟ آیا کسی که در این زمین های موقوفه تصرف می کند باید عوض یا قیمت آنها را بپردازد؟ و آیا باید اجرت المثل تصرفاتش را از هنگام تصرف بپردازد؟ و آیا در پرداخت قیمت موقوفه و یا دادن عین دیگری به جای آن توسط مؤسسات و ادارات، اذن گرفتن از حاکم شرع واجب است یا این که جایز است اداره اوقاف یا متولّی وقف با رعایت مصلحت و نفع وقف با آنان در مورد عوض یا قیمت آن توافق نماید؟

ج: جایز نیست کسی بدون اذن و اجازه متولّی شرعی در وقف تصرف کند، همانگونه که اگر وقف از قبیل وقف منفعت باشد، تصرف در آن هم فقط بعد از اجاره کردن آن از متولّی جایز است همچنین فروش و تبدیل وقفی که قابلیت انتفاع در جهت وقف را دارد، جایز نیست و اگر شخصی آن را تلف کند

ضامن آن است و اگر بدون اجازه متولی شرعی، در آن تصرّف نماید، ضامن اجرت المثل آن است و باید آن را به متولی شرعی وقف بپردازد تا در جهت وقف مصرف نماید و در این رابطه فرقی بین اشخاص و مؤسسات و اداره های دولتی نیست و جایز است متولی وقف، بدون مراجعه به حاکم یا متصرّف یا تلف کننده با رعایت مصلحت وقف، در مورد اجرت یا عوض آن توافق نماید.

س ۲۰۴۰: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای راهی است که فقط برای عبور چارپایان مناسب است و در حال حاضر به سبب ساخت و ساز خانه در کنار آن باید راه مزبور توسعه پیدا کند، آیا توسعه آن از دو طرف به طوری که به مقدار مساوی از زمین وقفی و املاک شخصی را در بر بگیرد جایز است؟ و بر فرض عدم جواز، آیا جایز است برای توسعه راه، آن مقدار از زمین وقفی از متولی آن اجاره شود؟

ج: تغییر وقف به محل عبور و جاده جایز نیست، مگر آنکه ضرورت الزام آوری آن را اقتضا کند و یا خود موقوفه برای انتفاع از آن نیاز به آن راه داشته باشد، ولی اجاره زمینی که وقف منفعت است برای توسعه راه عبور و مرور با رعایت مصلحت وقف اشکال ندارد.

س ۲۰۴۱: زمینی بیست سال پیش وقف اهالی منطقه ای شده تا اموات خود را در آن دفن کنند و واقف تولیت آن را برای خودش و سپس برای یکی از علمای شهر که در وقفنامه ذکر کرده قرار داده و کیفیت انتخاب متولی بعد از عالم مزبور را هم معین نموده است، آیا متولی کنونی حق تغییر

وقف یا تغییر بعضی از شرایط آن و یا اضافه کردن شرایط دیگر به آن را دارد؟ و اگر این تغییر بر جهتی که زمین برای آن وقف شده تأثیر بگذارد، مثل اینکه آن را ایستگاه ماشین نماید، آیا موضوع وقف به حال خود باقی می ماند؟

ج: با این فرض که وقف از نظر شرعی با تحقق قبض، محقق و نافذ شده است، دیگر تغییر و تبدیل آن و همچنین تغییر بعضی از شرایط و یا اضافه کردن شرایط جدید به آن توسط واقف یا متولی جایز نیست و با تغییر وقف از حالت قبلی اش، وقفیت آن زایل نمی شود.

س ۲۰۴۲: فردی مغازه خود را برای ایجاد صندوق قرض الحسنه وابسته به مسجد وقف کرده و از دنیا رفته است و چندین سال است که آن مکان بسته مانده و در حال حاضر در معرض خرابی است، آیا استفاده از آن برای کارهای دیگر جایز است؟

ج: اگر وقف مغازه برای ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن، محقق شده باشد، و فعلاً نیازی به ایجاد صندوق قرض الحسنه در آن مسجد نباشد، استفاده از آن برای صندوقهای قرض الحسنه ای که وابسته به مساجد دیگر باشد، اشکال ندارد و اگر این هم ممکن نباشد استفاده از آن در هر کار خیری جایز است.

س ۲۰۴۳: شخصی قطعه زمینی را با سهم آب آن برای خواندن تعزیه امام حسین (علیه السلام) که در یکی از شبهای محرم یا صفر و در شب شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) در مسجد «الحی» برگزار می شود، وقف نموده است و بعداً به یکی از ورثه اش وصیت کرده که آن زمین را در اختیار وزارت بهداشت قرار بدهد تا بیمارستانی

در آن ساخته شود، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تغییر و تبدیل وقف از وقف منفعت به وقف انتفاع، جایز نیست، ولی اجاره دادن آن برای ساخت بیمارستان و مصرف اجاره آن در جهت وقف، به شرطی که به مصلحت وقف باشد، اشکال ندارد.

س ۲۰۴۴: آیا می توان در زمین های وقفی مصلی یا حسینیه ساخت؟

ج: زمین های وقفی، قابل وقف مجدد به عنوان مسجد یا حسینیه و غیره نیستند و واگذاری آنها به طور مجانی برای ساخت مصلی یا یکی از مؤسسات عمومی مورد نیاز مردم برای هیچکس جایز نیست، ولی اجاره دادن آنها توسط متولی شرعی برای ساختن مصلی یا مدرسه یا حسینیه در آنها اشکال ندارد و مبلغ اجاره زمین های مزبور باید در جهاتی که برای وقف معین شده است، مصرف شود.

س ۲۰۴۵: معنای وقف عام و وقف خاص چیست؟ عدّه ای می گویند: تغییر وقف خاص برخلاف قصد واقف و تبدیل آن به ملک خاص جایز است، آیا این سخن صحیح است؟

ج: عموم و خصوص در وقف با ملاحظه موقوف علیه است، بنا بر این وقف خاص، وقف بر شخص یا اشخاص معین است مانند وقف بر اولاد و یا وقف بر زید و فرزندان او و وقف عام وقف بر جهات و مصالح عمومی مانند مساجد و مکان های استراحت و مدارس و امور مشابه دیگر و یا وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و ایتام و بیماران و کسانی که در راه مانده اند و مانند آن است و این اقسام سه گانه تفاوتی از جهت اصل وقف ندارند، هرچند از حیث احکام و آثار تفاوت دارند، مثلاً در وقف بر جهات و مصالح عمومی و همچنین

در وقف بر عناوین عمومی قبول کسی شرط نیست و همچنین وجود مصداق موقوف علیهم در خارج هنگام اجرای صیغه وقف هم شرط نیست در حالی که در وقف خاص این امور شرط هستند و همچنین در وقف بر جهات و مصالح عمومی که به صورت وقف انتفاع هستند از قبیل مساجد و مدارس و قبرستان ها و پل ها و مانند آنها، وقف به هیچ وجه قابل فروش نیست حتی اگر خراب شود، بر خلاف وقف خاص و وقف بر عناوین کلی به صورت وقف منفعت که فروش و تبدیل آنها در بعضی از حالت‌های استثنایی جایز است.

س ۲۰۴۶: یک نسخه خطی قرآن مربوط به سنه ۱۲۶۳ هـ ش وقف یک مسجد شده و در حال حاضر در معرض از بین رفتن است. آیا جلد کردن و نگهداری این اثر مقدس و ارزشمند نیاز به اجازه شرعی دارد؟

ج: اقدام به جلد کردن و اصلاح جلد و ورق های قرآن مجید و نگهداری آن در همان مسجد، احتیاج به اجازه خاصی از طرف حاکم شرع ندارد.

س ۲۰۴۷: آیا غصب وقف و تصرف در آن در غیر جهت وقف موجب ضمان اجرت المثل است؟ و آیا تلف کردن وقف مثل اینکه ساختمان آن تخریب گردد و یا زمین موقوفه تبدیل به خیابان شود، موجب ضمان مثل یا قیمت آن می گردد؟

ج: در وقف خاص مانند وقف بر اولاد و همچنین در وقف عامی که به صورت وقف منفعت است، غصب و تصرف در غیر جهت وقف یا بدون اذن موقوف علیهم در اولی و بدون اذن متولی شرعی در دومی، موجب ضمان عین و منفعت است و ردّ عوض منافع استیفا شده و استیفا

نشده هم واجب است و همچنین ردّ عین در صورتی که موجود باشد و ردّ عوض آن در صورتی که در دست او یا بر اثر فعل او تلف شده باشد واجب است و عوض منافع باید در جهت وقف و عوض عین موقوفه در بدل وقفی که تلف شده مصرف شود و در وقف عامی که بصورت وقف انتفاع است مثل مساجد و مدارس و کاروانسراها و پلها و مقبره ها و مانند آنها که وقف بر جهات یا عناوین عمومی هستند تا موقوف علیهم از آنها انتفاع ببرند در صورتی که توسط غاصب غصب شوند و آنها را در جهتی غیر از منافی که برای آنها وقف شده اند بکار ببرد باید اجرت المثل تصرفاتش در چیزهایی از قبیل مدارس و کاروانسراها و حمامها را بپردازد بر خلاف مساجد و مقبره ها و زیارتگاهها و پلها که ضامن اجرت المثل تصرفاتش در آنها نیست و اگر عین این موقوفات را تلف کند باید عوض مثلی یا قیمی آنها را بدهند که آن هم در بدل وقف تلف شده مصرف می شود.

س ۲۰۴۸: شخصی ملک خود را برای برپایی مجالس عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) در روستا وقف کرده است، ولی در حال حاضر متولی وقف، توانایی اقامه عزا در روستای مذکور در وقفنامه را ندارد، آیا جایز است در شهری که در آن اقامت دارد مجالس عزاداری برگزار کند؟

ج: اگر وقف، مخصوص اقامه مجالس عزاداری در همان روستا باشد، تا زمانی که عمل به وقف هرچند با گرفتن وکیل برای آن، در همان روستا ممکن باشد، حق ندارد آن مجالس را به جای دیگر انتقال دهد بلکه واجب است

فردی را نایب بگیرد تا در آن روستا مجالس عزاداری برپا کند.

س ۲۰۴۹: آیا جایز است همسایگان مسجد از برق آن برای جوشکاری آهن ساختمان های خود استفاده کنند و پول مصرف برق و حتی بیشتر از آن را به مسئولین اداره امور مسجد پردازند؟ و آیا جایز است مسئولین مسجد، اجازه استفاده از برق آن را بدهند؟

ج: استفاده از برق مسجد برای کارهای شخصی جایز نیست و مسئولین مسجد هم جایز نیست چنین اجازه ای را بدهند.

س ۲۰۵۰: چشمه آب موقوفه ای وجود دارد که در طول سالهای متمادی مورد استفاده مردم بوده است، آیا لوله کشی از آن به مکان های متعدّد و یا به منازل شخصی جایز است؟

ج: اگر کشیدن لوله از آن، تغییر وقف و یا انتفاع در غیر جهت وقف نباشد و مانع استفاده بقیه ی موقوف علیهم از آب آن نشود، اشکال ندارد و الا جایز نیست.

س ۲۰۵۱: زمینی برای تعزیه خوانی و طلاب علوم دینی وقف شده است، این زمین در کنار راه اصلی روستا قرار دارد، در حال حاضر بعضی از اهالی روستا قصد دارند راه دیگری را در آن بسازند که در طرف دیگر زمین مزبور واقع می شود، اگر فرض کنیم که کشیدن این راه در افزایش قیمت زمین مؤثر باشد، آیا انجام این کار جایز است؟

ج: مجرد افزایش قیمت زمین موقوفه بر اثر کشیدن جاده در قسمتی از آن، مجوّز شرعی تصرّف در زمین وقفی یا تبدیل آن به راه نیست.

س ۲۰۵۲: در نزدیکی یک مسجد خانه ای وجود دارد که صاحبش آن را برای سکونت امام جماعت مسجد وقف کرده است، ولی در حال حاضر به علت کثرت عائله و

مراجعه کنندگان و دلایل دیگر مناسب سکونت او نیست و خود امام جماعت هم منزلی دارد که در آن زندگی می کند و احتیاج به تعمیرات دارد و برای ساخت آن مقداری وام گرفته است، آیا جایز است خانه موقوفه را اجاره دهد و پول اجاره آن را برای پرداخت بدهی های خانه ای که در آن ساکن است و انجام تعمیرات آن، مصرف نماید؟

ج: اگر خانه به صورت وقف انتفاع، برای سکونت امام جماعت مسجد وقف شده باشد، شرعاً او حق اجاره دادن آن را ندارد هرچند به قصد استفاده از اجاره آن برای پرداخت دیون و تعمیر منزل مسکونی اش باشد و اگر آن خانه به خاطر کوچکی، نیاز او را برای سکونت خانواده اش و آمدن مهمان و پاسخگویی به مراجعه کنندگان برطرف نمی کند، می تواند از آن در بعضی از ساعات روز یا شب مثلاً برای پاسخگویی به مراجعه کنندگان استفاده کند و یا آنکه خانه مزبور را به امام جماعت دیگری بدهد تا در آن سکونت کند.

س ۲۰۵۳: ساختمان کاروانسرای که برای استراحت کاروانها اجاره داده می شود، وقف است و تولیت آن با امام راتب فعلی مسجدی است که در مقابل آن مکان قرار دارد و به علت اینکه مسأله به طور دقیق نزد مراجع بیان نشده، ساختمان کاروانسرا خراب شده و بجای آن حسینیه ای ساخته شده است، آیا منافع این مکان به همان صورت قبل از تغییر باقی می ماند؟

ج: تبدیل کاروان سرایی که وقف منفعت است به حسینیه که وقف انتفاع است، جایز نیست، بلکه ساختمان کاروانسرا باید به همان صورت قبلی خود برگشت داده شود تا به کاروانها و مسافران اجاره داده شود و درآمد اجاره آن

در همان جهتی که واقف تعیین کرده به مصرف برسد، ولی اگر متولّی شرعی تشخیص دهد که مصلحت کوتاه مدّت و دراز مدّت وقف اقتضا می کند که آن مکان به همین صورت فعلی برای برپایی شعائر دینی اجاره داده شود و اجاره آن در جهت وقف به مصرف برسد، جایز است این کار را انجام دهد.

س ۲۰۵۴: آیا فروش سرقفلی مغازه ای که در زمین صحن مسجد ساخته شده جایز است؟

ج: در صورتی که ایجاد مغازه در صحن مسجد، شرعاً، مجاز بوده فروش سرقفلی آن با رعایت مصلحت و نفع وقف، با اذن متولّی شرعی مانعی ندارد و در غیر این صورت واجب است ساختمان مغازه خراب شود و زمین آن به همان صورت اوّل به حیاط مسجد اضافه شود.

س ۲۰۵۵: گاهی بعضی از مؤسسات دولتی و غیر دولتی به سبب مسائل فنی و طراحی از قبیل ساختن سدها و نیروگاههای برق و پارکهای عمومی و مانند آن، مجبور به تصرّف در زمین های وقفی می شوند، آیا مجری این طرحها از نظر شرعی ملزم به پرداخت عوض یا اجرت وقف است؟

ج: در اوقاف خاص باید برای اجاره یا خرید وقف به موقوف علیهم مراجعه کرد و در وقف بر عناوین عمومی که به نحو وقف منفعت وقف شده اند تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود برای تصرّف در آن باید از متولّی شرعی آن اجاره شوند و مال الاجاره هم باید به او پرداخت شود تا آن را در جهت وقف مصرف کند، و اگر تصرّفات در این قبیل وقف ها در حکم تلف کردن عین باشد موجب ضمان است و بر متصرّف واجب است که عوض

عین موقوفه را به متولی وقف بدهد تا با آن ملک دیگری بخرد و آن را بجای وقف اول وقف نماید تا درآمدهای آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۵۶: شخصی چندین سال قبل مغازه ای را قبل از تکمیل ساختمان آن اجاره نمود و پول سرقفلی آن را در همان زمان پرداخت کرد و سپس با اجازه مالک، آن را با پول اجاره همان مغازه تکمیل نمود و در طول مدت اجاره، نصف ساختمان را با سند رسمی از مالک خرید و در حال حاضر مدعی است که ساختمان مزبور وقف است و نائب تولیت هم ادعا می کند که باید سرقفلی آن دوباره پرداخت شود، حکم این مسأله چیست؟

ج: اگر وقف بودن زمین آن ساختمان، ثابت شود و یا مستأجر به آن اعتراف نماید، در این صورت هیچ یک از امتیازاتی که از مدعی مالکیت زمین ساختمان موقوفه گرفته است اعتباری ندارد، بلکه باید برای ادامه تصرف در ساختمان مذکور قرارداد جدیدی با متولی شرعی وقف منعقد نماید، و پول خود را می تواند از کسی که ادعای مالکیت داشته، پس بگیرد.

س ۲۰۵۷: اگر وقفی بودن زمین محرز باشد ولی جهت وقف معلوم نباشد، ساکنین و زراعت کنندگان در آن زمین چه تکلیفی دارند؟

ج: اگر زمین موقوفه، متولی خاص داشته باشد، واجب است تصرف کنندگان به او مراجعه کنند و زمین را از او اجاره نمایند و اگر متولی خاصی نداشته باشد، ولایت بر آن با حاکم شرع است و تصرف کنندگان باید به وی مراجعه نمایند و اما نسبت به مصرف درآمد وقف که متردد بین احتمالات است، اگر احتمالات متصادق و غیر متباین باشند

مثل سادات و فقرا و علما و اهل فلان شهر، واجب است درآمد وقف در قدر متیقن آنها مصرف شود، ولی اگر احتمالات، متباین و غیر متصادق باشند، در این صورت اگر محصور در امور معینی باشند، واجب است مصرف وقف با قرعه معین شود و اگر احتمال بین امور غیر محصوره باشد، در صورتی که بین عناوین یا اشخاص غیر محصوره باشد مثل اینکه بدانیم زمین موقوفه وقف بر ذریه است ولی ندانیم که ذریه کدام شخص از اشخاص غیر محصوره مراد است، در این صورت منافع وقف در حکم مجهول المالک است و واجب است به فقرا صدقه داده شود، ولی اگر احتمال بین جهات غیر محصوره باشد مثل اینکه مردد بین وقف برای مسجد یا زیارتگاه یا پل یا کمک به زائران و مانند آن باشد، در این صورت واجب است درآمدهای وقف به شرط عدم خروج از آن احتمالات در امور خیریه مصرف شود.

س ۲۰۵۸: زمینی وجود دارد که از زمانهای طولانی محل دفن اموات اهالی بوده و یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) نیز در آن مدفون است و قبل از سی سال پیش مکانی را برای غسل دادن اموات در آن ساخته اند، ولی معلوم نیست که این زمین وقف برای دفن اموات شده یا آنکه وقف برای امامزاده مدفون در آن است. همچنین نمی دانیم ساخت غسلخانه در آن برای غسل اموات مشروع است یا خیر؟ بنا بر این آیا جایز است اهالی آنجا اموات خود را در آن مکان غسل بدهند؟

ج: جایز است همانند گذشته، اموات را در آن غسلخانه، غسل داده و در آن زمین که از توابع

صحن امامزاده است، دفن کنند مگر این که علم به مغایرت آن، با جهت وقف زمین، پیدا کنند.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم السلام) مدفون در منطقه می باشند و متولی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشته وقفنامه ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین ها شهادت به وقفیت آنها داده اند و عده ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیت آن به گونه ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلایل وقفیت، حکم به وقف بودن می شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن

ج: مجرّد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و

در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحت و لزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه های مسکونی در آن بنا نموده اند، وظیفه آن اشخاص و متولی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر

آن مترتب می شود و ساخت خانه های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه اش چندین معامله روی آن انجام داده اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده اند همگی فوت کرده اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه های مسکونی برای خود در آن ساخته اند و اکنون یکی از افراد ادعا می کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته اند، حال با توجه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدعی وقفیت و مدعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحّت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرف در آن هستند، می شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت

خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاّب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین هایی که با آب آن آبیاری می شدند تبدیل به زمین های بایر شده اند و در حال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می کند که این زمین ها موات هستند، آیا این زمین ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدت چندین سال، از وقفیت خارج نمی شود.

س ۲۰۶۷: زمین های موقوفه ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده اند و عمل به این وقف از آن

زمان تاکنون استمرار داشته است و متولّی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادّعا می شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده اند، با توجه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می شود قدیمی تر است و با توجه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولّی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرّف کنندگان هم منکر این ادّعا هستند و اشتهاار به وقفیت قبلی مورد ادّعا هم وجود ندارد، آیا این سند می تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹: مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهداء (علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولّی آن یا جهت وقف

صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عده صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج: مجرد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکی وجود دارد که در مسیر نهر آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت

خود در آورد، بلکه بر وقفیت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، باتوجه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرف در آن هر چند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با باز کردن درب از یکی به دیگری و قرارداد راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرف کند.

س ۲۰۷۵: باتوجه

به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده ای پیشنهاد داده اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که قابل مرتع بودن نیست، نموده اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب تر از قبل شده چه مقدار

اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده اند، این قبیل زمین ها چگونه اجاره داده می شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی شوند، بلکه در صورتی که تصرفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نماید، ولی اگر تصرف آنها در آن زمین ها بدون اجاره قبلی از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت المثل قیمت عادله مدّت تصرف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین های موات و انفال بوده اند و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرفان طبق قانون و مقررات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷:

زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه های اهالی جلوگیری می کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین های وقفی نهرها یا مسیل هایی وجود دارد که سنگریزه ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می شود، آیا این سنگریزه ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده اند،

ج: نه‌های بزرگ عمومی و همچنین مسیل‌های عمومی که در مجاورت زمین‌های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می‌کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می‌شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می‌شود، ولی در نه‌های کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه‌ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینی‌ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع‌آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می‌کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدّت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال

ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف زائل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرفنظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه

تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و اناث در هر طبقه ای به طور مساوی تقسیم می شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولی

شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدّت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شرعی حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس کننده بر می گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را

بدون مجوز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملک و بیع املاک و آبها و زمین های وقفی شامل آن هم می شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده اند، در عدم جواز تملک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه ای از زمین های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از

مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می توان چندین مدرسه در محله های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق

محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولی شرعی از قرائن و شواهد احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی

مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح

نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه ای بسازم تا صدقه جاریه ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع، خارج شده اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت وقف باشد و به طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و

لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرّع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل علوم دینی نشده اند و در نتیجه استفاده ای از کتابخانه نمی کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینی داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود

ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدتی است که کار مساوی کردن آن با زمین های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین های موقوفه است، انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجاره داده شده اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای

وقف محسوب می شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می شود جزو درآمدهای وقف محسوب می شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

س ۲۰۵۹: زمین هایی در منطقه ما وجود دارد که مردم، اقدام به زراعت و کاشت درخت در آنها می کنند و بین اهالی مشهور است که وقف حرم یکی از امامزادگان (علیهم السلام) مدفون در منطقه می باشند و متولی وقف هم سادات ساکن در آنجا هستند ولی دلیلی بر وقف بودن آن زمین ها وجود ندارد و گفته می شود که در گذشته وقفنامه ای وجود داشته ولی در آتش سوزی از بین رفته است و مردم در حکومت سابق برای جلوگیری از تقسیم زمین ها شهادت به وقفیت آنها داده اند و عدّه ای هم می گویند که یکی از حاکمان منطقه که علاقه به سادات داشت، آن زمین ها را برای معاف شدن از مالیات وقف آنان کرد، در حال حاضر این زمین ها چه حکمی دارند؟

ج: برای ثبوت وقفیت، وجود وقفنامه شرط نیست بلکه اعتراف ذوالید که وقف در تصرف آنان است یا اعتراف ورثه ذوالید بعد از فوت او، به وقف بودن آن ملک، کافی است و همچنین احراز سابقه رفتار با آن ملک به عنوان وقف یا شهادت دو مرد عادل

بر وقف بودن آن و یا شهرت وقفیت آن به گونه ای که مفید علم یا اطمینان باشد هم وقف بودن را ثابت می کند. در نتیجه با وجود یکی از این دلایل وقفیت، حکم به وقف بودن می شود و در غیر این صورت حکم به مالکیت متصرف نسبت به آنچه در اختیار دارد می شود.

س ۲۰۶۰: وقفنامه ملکی که مربوط به پانصد سال پیش است پیدا شده، آیا اکنون حکم به وقفیت آن ملک می شود؟

ج: مجرد سند وقف تا زمانی که موجب اطمینان به درستی مضمون آن نشود، حجت شرعی بر وقفیت نیست، ولی اگر وقف بودن آن ملک بین مردم به خصوص افراد کهنسال شایع باشد، به طوری که مفید علم یا اطمینان به وقفیت آن شود و یا ذوالید به آن اقرار کند و یا احراز شود که در سابق با آن به عنوان وقف رفتار می شده، ملک مزبور محکوم به وقفیت است و به هر حال مرور زمان موجب خروج ملک موقوفه از وقفیت نمی شود.

س ۲۰۶۱: سه سهم از آب نهر را از پدرم به ارث بردم و اکنون متوجه شده ام که این سه سهمی که پدرم خریداری کرده جزء صد سهمی است که پانزده سهم آن موقوفه است و الآن مشخص نیست که این سه سهم داخل در کدامیک است، آیا جزء وقف است یا ملک فروشنده؟ تکلیف من در این رابطه چیست؟ آیا خرید این سه سهم باطل بوده و من حق مطالبه پول آنها را از فروشنده اول که هنوز زنده است دارم؟

ج: اگر فروشنده هنگام فروش، مالک شرعی آن مقدار از آب مشترک که فروخته است بوده و معلوم نباشد که

آیا آن مقداری را که مالک آن است فروخته یا سهم مشاع بین وقف و ملک را به فروش رسانده است، در این صورت بیع محکوم به صحت است و حکم به مالکیت مشتری نسبت به مبیع و انتقال آن از طریق ارث به ورثه او می شود.

س ۲۰۶۲: یکی از علما بخشی از دارایی خود از قبیل مزرعه و باغ را وقف خاص نمود و وقفنامه ای راجع به آن تنظیم کرد و در آن تصریح نمود که همه شرایط وقف را عمل کرده و صیغه شرعی وقف را هم اجرا نموده است و ده نفر از اهل علم هم آن را امضاء کرده اند آیا با وجود آن وقفنامه، حکم به وقفیت این اموال می شود؟

ج: اگر ثابت شود که علاوه بر انشاء صیغه وقف، عین موقوفه را هم تحویل موقوف علیهم یا متولی شرعی وقف داده و به آنان منتقل نموده است، وقف مذکور محکوم به صحت و لزوم است.

س ۲۰۶۳: زمینی به اداره بهداشت هدیه شده تا بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن ساخته شود ولی مسئولین اداره بهداشت تاکنون اقدام به ساخت بیمارستان یا مرکز بهداشتی در آن نکرده اند، آیا جایز است واقف زمین را پس بگیرد؟ و آیا مجرد تسلیم زمین به مسئولین اداره بهداشت برای تحقق وقفیت، کافی است یا آنکه ساخت ساختمان در آن هم شرط است؟

ج: اگر تحویل زمین توسط مالک به مسئولین اداره بهداشت بعد از انشاء وقف به وجه شرعی، به عنوان تسلیم به متولیان شرعی وقف باشد، حق رجوع و پس گرفتن آن را ندارد، ولی اگر یکی از دو امر مذکور تحقق پیدا نکند حق دارد زمین

خود را از آنان پس بگیرد.

س ۲۰۶۴: زمینی وجود دارد که مالکش آن را در حضور عالم منطقه و دو نفر شاهد عادل برای ساختن مسجد وقف کرده است و بعد از مدتی اشخاصی بر آن تسلط پیدا کرده و خانه های مسکونی در آن بنا نموده اند، وظیفه آن اشخاص و متولی چیست؟

ج: اگر بعد از انشاء وقف زمین، قبض عین موقوفه با اذن واقف تحقق پیدا کرده باشد، همه احکام وقف بر آن مترتب می شود و ساخت خانه های مسکونی توسط دیگران در آن برای خودشان غصب است و بر آنان واجب است ساختمان خود را از بین ببرند و زمین را تخلیه کنند و به متولی شرعی آن تحویل دهند و در غیر این صورت زمین بر ملک مالک شرعی آن باقی و تصرفات دیگران در آن متوقف بر اجازه مالک است.

س ۲۰۶۵: شخصی زمینی را هشتاد سال پیش خریده و بعد از وفات او، ورثه اش چندین معامله روی آن انجام داده اند و خریدارانی که این زمین را از مشتری اول خریده اند همگی فوت کرده اند و در نتیجه زمین در اختیار ورثه آنان قرار گرفته است و گروه اخیر حدود چهل سال است که زمین را به طور رسمی به نام خود کرده اند و بعد از گرفتن سند رسمی مالکیت، خانه های مسکونی برای خود در آن ساخته اند و اکنون یکی از افراد ادعا می کند که این زمین وقف بر اولاد مالک بوده و آنان حق فروش آن را نداشته اند، حال با توجه به اینکه در طول هشتاد سال کسی چنین ادعایی نکرده و سند مکتوبی که دلالت بر وقفیت بکند هم وجود ندارد و کسی هم

شهادت به آن نداده است، مالکان فعلی چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که مدعی وقفیت و مدعی عدم جواز بیع، ادعای خود را به طریق معتبری ثابت نکرده، حکم به صحت معاملاتی که روی زمین واقع شده است و همچنین حکم به ملکیت آن برای افرادی که فعلاً نسبت به زمین ذوالید و متصرف در آن هستند، می شود.

س ۲۰۶۶: زمین موقوفه ای وجود دارد که دارای سه قنات است و شهرداری به علت خشکسالی مستمر چند ساله، دو عدد از قناتها را برای تأمین آب آشامیدنی مردم منطقه اجاره کرده است و آب قنات سوم که وقف طلاب منطقه و فرزندان واقف بوده به زمین فرو رفته و خشک شده و در نتیجه زمین هایی که با آب آن آبیاری می شدند تبدیل به زمین های بایر شده اند و درحال حاضر سازمان زمین شهری ادعا می کند که این زمین ها موات هستند، آیا این زمین ها به علت اینکه چندین سال کشت و زرع نشده اند ملحق به موات هستند؟

ج: زمین موقوفه با ترک کشت و زرع آن به مدت چندین سال، از وقفیت خارج نمی شود.

س ۲۰۶۷: زمین های موقوفه ای وجود دارد که وقف حرم مقدس رضوی (علیه السلام) هستند و در حریم بعضی از این املاک مراتع و جنگل نیز وجود دارد، ولی بعضی از نهادهای مسئول با استناد به مقررات قانونی مربوط مراتع و جنگلها حکم انفال را بر این جنگلها و مراتع جاری کرده اند، آیا مراتع و جنگلهای واقع در حریم املاک موقوفه مانند سایر زمین های واقع در حریم آنها دارای احکام وقف هستند و واجب است در مورد آنها عمل به وقفیت شود؟

ج: مراتع و جنگلهای واقع در جوار

اراضی موقوفه در صورتی که جزء حریم آنها شمرده شوند، در حکم موقوفه و تابع آن هستند و حکم انفال و املاک عمومی در مورد آنها جاری نمی شود و مرجع تشخیص حریم و مقدار آن هم عرف محل و نظر افرادی است که در این امر متخصص هستند.

س ۲۰۶۸: چند زمین از چهل سال پیش برای ساخت خانه جهت سرپرستی و نگهداری ایتم وقف شده اند و عمل به این وقف از آن زمان تاکنون استمرار داشته است و متولی معینی هم دارد که مورد تأیید اداره اوقاف است، ولی اخیراً سند عادی ارائه شده که ادعا می شود که از سند قدیمی استنساخ شده است و در آن تصریح شده که این زمین ها از سیصد سال پیش تاکنون وقف شده اند، با توجه به عدم وجود سند اصلی وقف که ادعا می شود قدیمی تر است و با توجه به اینکه نسخه موجود ناقص است و در آن متولی تعیین نشده و سابقه عمل به وقف هم نسبت به آنها وجود ندارد، به خصوص که ذوالید و تصرف کنندگان هم منکر این ادعا هستند و اشتهاار به وقفیت قبلی مورد ادعا هم وجود ندارد، آیا این سند می تواند مانع از عمل به وقف جدید در جهتی که اکنون به آن برای سرپرستی و نگهداری و اسکان ایتم عمل می شود باشد؟

ج: مجرّد سند وقف اعم از اینکه اصلی باشد یا از روی آن استنساخ شده باشد، حجت شرعی بر وقف نیست، در نتیجه تا وقف قبلی با حجت معتبر ثابت نشود، وقف جدیدی که در حال حاضر به آن عمل می شود، محکوم به صحّت و نفوذ و جواز عمل است.

س ۲۰۶۹:

مردی زمینی را برای ساخت حسینیه سید الشهداء (علیه السلام) وقف کرده ولی زمین مزبور تبدیل به راه عمومی روستا شده است و در حال حاضر از کل زمین حسینیه تقریباً چهل و دو متر مربع باقی مانده است، این زمین چه حکمی دارد؟ آیا جایز است واقف آن را به ملکیت خود برگرداند؟

ج: اگر این کار بعد از انشاء وقف بر وجه شرعی و تحویل موقوفه به متولی آن یا جهت وقف صورت گرفته باشد، آن مساحت باقی مانده از وقف بر وقفیت باقی می ماند و جایز نیست واقف نسبت به آن رجوع کند و در غیر این صورت بر ملکیت او باقی است و اختیار آن با اوست.

س ۲۰۷۰: آیا جایز است بعضی از ورثه که در ترکه سهم دارند، همه آن را وقف کنند؟ و آیا اجرای صیغه وقف به نام آن عده صحیح است؟

ج: وقف ایشان فقط در سهم خودشان از ترکه صحیح است، ولی نسبت به سهام سایر ورثه فضولی و متوقف بر اجازه آنان است.

س ۲۰۷۱: شخصی زمینی را بر اولاد ذکورش وقف کرده و بعد از وفات او اداره ثبت اوقاف بدون اطلاع از کیفیت آن اقدام به ثبت زمین مذکور به نام فرزندان ذکور و اناث نموده، آیا این کار موجب مشارکت اولاد اناث با اولاد ذکور در انتفاع از این زمین می شود؟

ج: مجرد ثبت زمین مذکور به نام اولاد اناث، توسط اداره اوقاف موجب مشارکت آنان با اولاد ذکور در وقف نمی شود، در نتیجه اگر ثابت شود که زمین وقف بر خصوص اولاد ذکور است، فقط مختص آنان خواهد بود.

س ۲۰۷۲: ملکیت وجود دارد که در مسیر نهر

آب واقع شده و صد سال پیش وقف عام شده است و بنا بر قانون ابطال بیع زمین های موقوفه، سند رسمی برای آن به عنوان وقف صادر شده است، ولی در حال حاضر این ملک برای استخراج سنگهای معدنی مورد استفاده دولت است، آیا الآن جزء انفال محسوب می شود یا آنکه وقف است؟

ج: اگر اصل وقف بودن آن بر وجه شرعی ثابت شود جایز نیست شخص یا دولت آن را به مالکیت خود در آورد، بلکه بر وفقیت باقی می ماند و همه احکام وقف بر آن مترتب می شود.

س ۲۰۷۳: در ساختمان یک مرکز آموزشی اطاقی وجود دارد که در حال حاضر از آن به عنوان آزمایشگاه آموزشی استفاده می شود و زمین آن جزء قبرستان مجاور است که در سالهای قبل از قبرستان جدا شده است، با توجه به اینکه قبرستان مجاور هنوز مورد استفاده قرار می گیرد، معلّمان و دانش آموزانی که در آن آزمایشگاه نماز می خوانند چه تکلیفی دارند؟

ج: تا زمانی که ثابت نشود که زمین آزمایشگاه برای دفن اموات وقف شده، نماز خواندن و سایر تصرفات در آن اشکال ندارد، ولی اگر با دلیل معتبری ثابت شود که فقط برای دفن اموات در آن، وقف شده، واجب است به حالت قبلی خود برگشت داده شده و برای دفن اموات تخلیه شود و تأسیسات ساخته شده در آن محکوم به غصب می باشد.

س ۲۰۷۴: دو مغازه مجاور هم وجود دارند که هر یک موقوفه مستقلی از حیث واقف و مصرف هستند و هر کدام مفروز و منفصل از دیگری است، آیا مستأجر آن دو مغازه حق دارد از یکی از آن دو دربی به دیگری و یا به

محل عبور خاص آن باز کند؟

ج: انتفاع از وقف و تصرف در آن هرچند به مصلحت وقف دیگر باشد واجب است طبق شرایط وقف و با اجازه متولی صورت بگیرد و مستأجر هر یک از آن دو مغازه وقفی مجاور هم، حق ندارد به عنوان اینکه مغازه دیگر هم وقف است با بازکردن درب از یکی به دیگری و قراردادن راه از آن به مغازه دیگر، در وقف تصرف کند.

س ۲۰۷۵: باتوجه به اینکه کتابهای نفیس موجود در بعضی از مراکز و خانه ها در معرض تلف شدن بوده و نگهداری آنها مشکل است، عده ای پیشنهاد داده اند که قسمتی از کتابخانه مرکزی شهر در اختیار این مراکز قرار بگیرد تا کتابها با حفظ وقفیت آنها به همان صورتی که در مکان اول بوده اند، به آن بخش منتقل شوند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که انتفاع از آن کتابهای وقفی نفیس مشروط به استفاده در مکان خاصی است، تا زمانی که رعایت آن با حفظ کتابها از ضایع شدن و تلف ممکن باشد، انتقال آنها از آن مکان خاص به محل دیگر جایز نیست و در غیر این صورت بیرون بردن آنها از آن مکان به مکانی که اطمینان به حفظ کتابها در آنجا وجود دارد، بدون اشکال است.

س ۲۰۷۶: زمینی وجود دارد که فقط قابلیت استفاده به عنوان مرتع را دارد و صاحبش آن را برای اماکن مقدس وقف کرده است و متولی آن هم قسمتی از آن را به چند نفر اجاره داده و مستأجرها هم به تدریج اقدام به ساخت مسکن و مکان هایی برای معیشت خود در قسمتهایی از آن که

قابل مرتع بودن نیست، نموده اند و همچنین قسمتهای مناسب زراعت را تبدیل به زمین زراعی و باغ کرده اند، اولاً: با توجه به اینکه مرتع طبیعی از انفال و اموال عمومی است، آیا وقف آن صحیح است و در حال حاضر حکم به وقف بودن آن می شود؟ و ثانیاً: با توجه به اینکه بر اثر کار مستأجرین در مرتع تغییرات و اصلاحاتی صورت گرفته و در نتیجه مرغوب تر از قبل شده چه مقدار اجرت باید پرداخت شود؟ و ثالثاً: با توجه به اینکه زمین های زراعی و باغها بر اثر فعالیت مستأجرین احیاء و ایجاد شده اند، این قبیل زمین ها چگونه اجاره داده می شوند؟ آیا مبلغ اجاره آنها به مقدار اجاره مرتع باید پرداخت شود یا به مقدار اجاره مزرعه و باغ؟

ج: بعد از ثبوت اصل وقف، تا زمانی که ثابت نشده که زمین های مرتع در هنگام وقف از انفال بوده و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها از نظر شرعی محکوم به صحت است و با اقدام مستأجرین به تبدیل آنها به مزرعه و باغ و منازل مسکونی، از وقفیت خارج نمی شوند، بلکه در صورتی که تصرفات آنها در زمین وقفی بعد از اجاره کردن آن از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجاره آن زمین ها را طبق آنچه در عقد اجاره معین شده به متولی شرعی بپردازند تا آن را در جهت وقف مصرف نماید، ولی اگر تصرف آنها در آن زمین ها بدون اجاره قبلی از متولی شرعی باشد، بر آنان واجب است اجرت المثل قیمت عادلانه مدّت تصرف را بپردازند و اما اگر ثابت شود که آن زمین ها در هنگام وقف، بالاصاله از زمین های موات

و انفال بوده اند و ملک شرعی واقف نبوده اند، وقف آنها شرعاً باطل است و آن مقداری را که متصرفان طبق قانون و مقررات احیا کرده و تبدیل به مزرعه و باغ و منزل مسکونی و غیره برای خودشان نموده اند، برای خود آنان است و قسمتهای دیگر زمین که به حالت قبلی خود باقی مانده و همیشه موات بوده اند، جزء ثروتهای طبیعی و انفال هستند و اختیار آنها با دولت اسلامی است.

س ۲۰۷۷: زنی که فقط مالک سدس ملک مشاعی است که بین او و سایر زارعین مشترک است، همه آن ملک را وقف کرده و همین باعث بروز مشکلات زیادی برای اهالی به سبب دخالت اداره اوقاف شده است، به طور مثال اداره اوقاف از صدور سند مالکیت برای خانه های اهالی جلوگیری می کند، آیا این وقف در تمام ملک مشاع نافذ است یا فقط در سهم او؟ و بر فرض اینکه وقف فقط در سهم او صحیح باشد، آیا وقف زمین مشاع قبل از تقسیم صحیح است؟ و اگر وقف سهم مشاع قبل از تفکیک آن صحیح باشد، سایر شرکا چه تکلیفی دارند؟

ج: وقف سهم ملک مشاع هرچند قبل از تفکیک باشد، شرعاً اشکال ندارد به شرطی که در جهت وقف هرچند بعد از تفکیک و تقسیم قابل انتفاع باشد، ولی وقف تمام ملک توسط کسی که فقط مالک قسمتی از آن است، نسبت به سهم سایر شرکا فضولی و باطل است و شرکا حق دارند خواهان تقسیم ملک برای تفکیک املاک خود از وقف شوند.

س ۲۰۷۸: آیا عدول از شروط وقف جایز است؟ و در صورت جواز، حدود آن کدام است؟ و آیا طولانی شدن

زمان، بر عمل به شروط وقف تأثیر می گذارد؟

ج: تخلف از شروط صحیحی که واقف در عقد وقف شرط کرده جایز نیست مگر آنکه عمل به آن غیر مقدور یا حرجی باشد و گذشت زمان تأثیری در آن ندارد.

س ۲۰۷۹: در بعضی از زمین های وقفی نهرها یا مسیل هایی وجود دارد که سنگریزه ها و سنگهای معدنی در آنها یافت می شود، آیا این سنگریزه ها و سنگهای موجود در آنها که در ملک موقوفه واقع شده اند، تابع وقف هستند؟

ج: نهرهای بزرگ عمومی و همچنین مسیل های عمومی که در مجاورت زمین های وقفی هستند و یا از داخل آنها عبور می کنند، جزء وقف نیستند مگر آن مقداری از آنها که از نظر عرف، حریم موقوفه محسوب می شوند، در نتیجه با آن مقدار همانند وقف رفتار می شود، ولی در نهرهای کوچکی که موقوفه هستند واجب است نسبت به سنگریزه ها و سنگهای معدنی و غیره مانند وقف رفتار شود.

س ۲۰۸۰: مدرسه علوم دینیه ای بر اثر قدمت ساختمان و نفوذ رطوبت در آن از قابلیت انتفاع خارج شده و درآمدهای املاک آن جمع آوری و به عنوان امانت در بانک گذاشته شده است و اکنون قصد داریم که مدرسه را با آن درآمدها تجدید بنا کنیم، ولی مدّت زیادی طول می کشد تا پروانه ساختمان را بگیریم و اموال مزبور را برای تجدید بنای مدرسه مصرف کنیم، آیا جایز است در خلال این مدّت اموال مربوط به وقف را در یکی از بانکها به صورت سرمایه گذاری بگذاریم و طبق معاملات متعارف بانکی درصدی سود به نفع وقف دریافت کنیم؟

ج: آنچه شرعاً بر متولّی شرعی وقف در رابطه با درآمدهای آن واجب است، فقط مصرف آنها در

جهت وقف است، ولی اگر مصرف درآمدها در جهت وقف برای او ممکن نباشد مگر آنکه مدت زمانی بگذرد و حفظ آن اموال تا زمان امکان مصرف آنها برای وقف با سپردن به بانک ممکن باشد و گذاشتن آنها در حساب پس انداز موجب تأخیر در مصرف بموقع آن اموال در وقف نشود، سپردن آنها به بانک و استفاده از سود آنها در جهت مصلحت وقف در ضمن یکی از عقود شرعی اشکال ندارد.

س ۲۰۸۱: آیا جایز است زمین موقوفه ای که مسلمان برای مسلمانان وقف کرده است به غیر مسلمان اجاره داده شود؟

ج: اگر وقف زمین به صورت وقف منفعت باشد اجاره دادن آن به غیر مسلمان در صورتی که منفعت وقف با آن محفوظ بماند، اشکال ندارد.

س ۲۰۸۲: چند ماه قبل یکی از علما در زمین موقوفه ای با اجازه وقف کنندگان آن دفن شده است و در حال حاضر عده ای به این کار اعتراض دارند و ادعا می کنند که دفن در زمین موقوفه جایز نیست، این مسأله چه حکمی دارد؟ و بر فرض عدم جواز، آیا اشکال با پرداخت مبلغی به عنوان عوض زمین موقوفه ای که آن عالم در آن دفن شده، برطرف می شود؟

ج: اگر دفن میت در زمین موقوفه منافی با جهت وقف نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر دفن او منافی با جهت وقف باشد جایز نیست و اگر شخصی در چنین زمین موقوفه ای دفن شود، احوط این است که تا بدن او متلاشی نشده نبش قبر شود و در مکان دیگر دفن گردد، مگر آنکه نبش قبر، حرجی بوده و یا موجب اهانت و هتک مؤمن شود و به هر حال، اشکال با پرداخت مال

یا زمین به عنوان عوض زمین موقوفه برطرف نمی شود.

س ۲۰۸۳: اگر ملکی وقف بر اولاد ذکور نسلاً بعد از نسل شده باشد، آیا اگر موقوف علیهم به هر دلیلی از حقوق خود صرفنظر کنند، وقف زائل می شود؟ و در صورتی که موقوف علیهم موجود در طبقه قبل از حقوق خود صرفنظر کنند، طبقات بعدی چه تکلیفی دارند؟ و همچنین متولی شرعی املاک موقوفه در چنین حالتی نسبت به حقوق بطن های بعدی چه تکلیفی دارد؟

ج: وقفیت با صرف نظر کردن موقوف علیهم از حقوق خود زائل نمی شود و صرف نظر کردن نسل قبلی از حق خود نسبت به موقوفه، تأثیری در حق نسل بعدی ندارد و وقف با آن منحل نمی شود، بلکه نسل بعدی حق دارد هنگامی که نوبت استفاده آنها از وقف رسید، همه حق خود را مطالبه کند، بلکه اگر در زمان نسل قبل مجوز شرعی فروش وقف وجود داشته باشد، واجب است بعد از فروش وقف ملک دیگری با پول آن به جای عین موقوفه، جهت استفاده نسلهای بعدی از آن خریداری شود و بر متولی وقف هم اداره و حفظ آن برای همه طبقات موقوف علیهم واجب است

س ۲۰۸۴: اگر در وقف بر ذریه، علم به چگونگی تقسیم منافع وقف بین موقوف علیهم نباشد، آیا در این قبیل موارد واجب است تقسیم بر اساس قانون ارث باشد یا به طور مساوی؟

ج: اگر در وقف بر ذریه معلوم نباشد که وقف بر افراد به طور مساوی بوده یا با رعایت تفاوت بین ذکور و اناث بر اساس قانون ارث است، حمل، بر وقف بر افراد به طور مساوی شده و درآمدهای وقف هم بین ذکور و

انات در هر طبقه ای به طور مساوی تقسیم می شود.

س ۲۰۸۵: چندین سال است که مصرف درآمدهای وقف متعلق به حوزه علمیه شهر خاصی به علت عدم امکان ارسال آنها به آن شهر ممکن نیست و تاکنون مقدار زیادی از آن درآمدها پس انداز شده است، آیا مصرف آنها در حوزه های علمیه واقع در شهرهای دیگر جایز است؟ یا آنکه باید آنها را حفظ نمود تا ارسال آنها به آن شهر امکان پذیر شود؟

ج: وظیفه متولی شرعی یا اداره اوقاف جمع آوری درآمدهای وقف و مصرف آنها در جهت وقف است و در صورتی که به طور موقت رساندن آنها به شهری که باید در آن مصرف شوند، ممکن نباشد، واجب است درآمدها را حفظ کرده و منتظر بمانند تا رساندن آنها به آن شهر ممکن شود البته تا جایی که منجر به تعطیلی وقف نگردد، و در صورت ناامیدی از توانایی رساندن درآمدها به آن حوزه علمیه خاص هرچند در آینده، مصرف کردن آنها در حوزه های علمیه مناطق دیگر اشکال ندارد.

حبس

س ۲۰۸۶: اگر فردی زمین خود را برای مدّت معینی بر چیزی که وقف بر آن صحیح است حبس کند به این امید که بعد از انقضاء مدّت حبس به او برگردد، آیا زمین بعد از پایان مدّت به او بر می گردد و او حق انتفاع از آن را مانند سایر املاکش دارد؟

ج: اگر زمین، ملک شرعی حبس کننده باشد و او آن را طبق موازین شرعی حبس کرده باشد، حبس محکوم به صحّت است و آثار شرعی آن بر زمین مترتب می شود و ملک بعد از انقضاء مدّت حبس به حبس کننده بر می گردد و مانند سایر املاک اوست بنا بر

این منافع و نمائات آن برای اوست.

س ۲۰۸۷: اگر ملکی که توسط مالک، حبس دائم بر چیزی که وقف بر آن صحیح است شده و یا ثلث میّتی که وصیت به حفظ عین آن برای ابد نموده تا درآمدهای آن در

جهتی که معین کرده مصرف شود، توسط ورثه بین خودشان به عنوان ارث تقسیم شود و آن را در سند رسمی به نام خودشان ثبت کنند و یا آن را بدون مجوّز شرعی به دیگری بفروشند، آیا حرمت تملّک و بیع املاک و آبها و زمین های وقفی شامل آن هم می شود؟

ج: ملک و ثلثی که حبس دائم شده اند، در عدم جواز تملّک و بیع، در حکم وقف هستند و تقسیم آنها بین ورثه به عنوان ارث و همچنین بیع آنها باطل است.

فروش وقف و تبدیل آن

س ۲۰۸۸: شخصی قطعه ای از زمین های خود را برای ساخت حسینیه وقف کرده و ساخت حسینیه مذکور در آنها به پایان رسیده است، ولی بعضی از اهالی قسمتی از حسینیه را تبدیل به مسجد کرده اند و در حال حاضر در آن به عنوان مسجد، نماز جماعت می خوانند، آیا تبدیل حسینیه به مسجد توسط آنان صحیح است؟ و آیا احکام مسجد بر آن قسمت مترتب می شود؟

ج: واقف و غیر او حق تبدیل حسینیه ای را که به عنوان حسینیه وقف شده به مسجد ندارند و با این کار، تبدیل به مسجد نمی شود و احکام و آثار مسجد هم بر آن مترتب نمی گردد، ولی برپایی نماز جماعت در آن اشکال ندارد.

س ۲۰۸۹: اگر شخصی چند سال قبل زمینی را که از طریق ارث به او رسیده به صورت بیع لازم بفروشد و سپس معلوم شود که آن زمین

وقف بوده، آیا این بیع باطل است؟ و در صورتی که باطل باشد، آیا باید قیمت کنونی آن را به مشتری بپردازد یا پولی را که هنگام فروش از او گرفته است؟

ج: بعد از آنکه معلوم شد زمین فروخته شده در واقع وقف بوده و فروشنده حق فروش آن را نداشته، بیع باطل است و واجب است به همان حالت وقف عودت داده شود و فروشنده باید پولی را که از مشتری در برابر فروش زمین دریافت کرده است، به او برگرداند. و راجع به تنزل ارزش پول بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه نمایند.

س ۲۰۹۰: شخصی در حدود صد سال است که ملک خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده و در وقفنامه ذکر نموده که اگر یکی از اولاد ذکور او فقیر شود، شرعاً حق دارد سهم خود را به ورثه دیگر بفروشد و بعضی از فرزندان او چند سال پیش مبادرت به فروش سهم خود به بعضی از موقوف علیهم نمودند و اخیراً گفته می شود که چون کلمه وقف در میان است، بنا بر این شروطی که واقف ذکر کرده صحیح نبوده و خرید و فروش آن

ملک هم باطل است، حال با توجه به اینکه، این زمین وقف خاص است نه وقف عام، آیا خرید و فروش آن بر طبق آنچه که واقف در ضمن وقفنامه ذکر کرده، جایز است؟

ج: اگر ثابت شود که واقف در ضمن عقد وقف شرط کرده که اگر یکی از موقوف علیهم فقیر و نیازمند شد، بتواند سهم خود را به یکی دیگر از موقوف علیهم بفروشد، بیع کسی که سهم خود از وقف را بر اثر

فقر و احتیاج فروخته اشکال ندارد و بیع او در این صورت محکوم به صحّت است.

س ۲۰۹۱: زمینی را به آموزش و پرورش برای ساختن مدرسه هدیه کردم، ولی بعد از مشورت و اطلاع از اینکه با پول آن زمین می توان چندین مدرسه در محله های دیگر شهر ساخت، برای فروش زمین تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش و مصرف پول آن برای ساختن چند مدرسه در جنوب شهر یا در مناطق محروم، به آن وزارتخانه مراجعه کردم، آیا انجام این کار برای من جایز است؟

ج: اگر وقف زمین مدرسه با انشاء وقف و تحویل آن به آموزش و پرورش به اعتبار اینکه مسئول و متولّی این امر است، تمام شده باشد، بعد از آن حق رجوع و دخالت و تصرف در آن زمین را ندارید، ولی اگر وقف هرچند به زبان فارسی انشاء نشده باشد و یا زمین به عنوان قبض وقف تحویل وزارت آموزش و پرورش نشده باشد، در این صورت زمین بر ملکیت شما باقی است و اختیار آن در دست شماست.

س ۲۰۹۲: یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) زیارتگاهی دارد و بالای گنبد مبارک آن، سه کیلوگرم طلا به صورت سه قبه متصل به هم وجود دارد، این طلا تا به حال دوبار به سرقت رفته و کشف شده و به مکان خود برگردانده شده است، با توجه به اینکه طلای مذکور در معرض خطر و سرقت است، آیا فروش آن و مصرف پول آن برای توسعه و تعمیر زیارتگاه جایز است؟

ج: مجرّد خوف تلف و خطر سرقت آن، مجوّز فروش و تبدیل آن نیست، ولی اگر متولّی شرعی از قرائن و شواهد

احتمال قابل توجهی بدهد که آن طلا برای مصرف در تعمیر و تأمین نیازمندیهای زیارتگاه ذخیره شده و یا آنکه بقعه مبارکه نیاز ضروری به تعمیر و اصلاح دارد و تأمین بودجه آن از راه دیگر هم ممکن نیست، در این صورت فروش طلا و مصرف پول آن برای اصلاح و تعمیرات ضروری آن بقعه مبارکه اشکال ندارد و شایسته است که اداره اوقاف بر این امر نظارت کند.

س ۲۰۹۳: شخصی مقداری آب و زمین زراعی را وقف پسران خود نموده، ولی به علت کثرت اولاد و سنگینی کارهای کشاورزی و کمی محصول، کسی تمایلی به زراعت در زمین ندارد و به همین دلیل وقف در آینده نزدیک، خراب و از قابلیت انتفاع خارج خواهد شد، آیا جایز است به همین دلیل، زمین و آب مذکور فروخته شوند و پول آنها در کارهای خیر مصرف شود؟

ج: تا زمانی که وقف، قابلیت انتفاع و استفاده در جهت وقف را دارد، هرچند با اجاره دادن آن به بعضی از موقوف علیهم یا به شخص دیگر و مصرف اجاره آن در جهت وقف باشد و یا نوع استفاده از آن تغییر کند، فروش و تبدیل آن جایز نیست، و در صورتی که به هیچ وجه قابل انتفاع نباشد، فروش آن جایز است، ولی در این صورت واجب است با پول آن ملک دیگری خریده شود تا منافع آن در جهت وقف به مصرف برسد.

س ۲۰۹۴: منبری برای مسجد وقف شده است ولی به علت ارتفاع زیاد عملاً قابل استفاده نیست، آیا تبدیل آن به منبر مناسب دیگری جایز است؟

ج: اگر با شکل خاص فعلی آن در این مسجد

و یا مساجد دیگر قابل استفاده نیست، تغییر شکل آن اشکال ندارد.

س ۲۰۹۵: آیا فروش زمین هایی که وقف خاص بوده و واقف بر اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی آنها را بدست آورده، جایز است؟

ج: اگر واقف در هنگام وقف، مالک شرعی چیزی باشد که وقف کرده است و وقف هم بر وجه شرعی توسط او محقق شده باشد، خرید و فروش و تغییر و تبدیل آن توسط او یا دیگری صحیح نیست هرچند وقف خاص باشد، مگر در موارد خاص استثنایی که شرعاً در آن موارد فروش و تبدیل آن جایز است.

س ۲۰۹۶: پدرم قطعه زمینی را که تعدادی درخت خرما در آن وجود دارد برای اطعام در ایام عاشورا و شبهای قدر وقف کرده است و اکنون حدود صد سال از عمر درختهای موجود در آن می گذرد و از قابلیت انتفاع خارج شده اند، با توجه به اینکه اینجانب پسر بزرگ و وکیل و وصی پدرم هستم، آیا جایز است این زمین را فروخته و با پول آن مدرسه و حسینیه ای بسازم تا صدقه جاریه ای برای پدرم باشد؟

ج: اگر زمین هم وقف باشد، به مجرد خروج درختان وقفی موجود در آن از قابلیت انتفاع، فروش و تبدیل آن جایز نمی شود، بلکه واجب است در صورت امکان به جای آنها هرچند با صرف پول درختانی که از قابلیت انتفاع، خارج شده اند درختان جدید خرما، کاشته شود تا منافع آنها در جهت وقف مصرف شود و در غیر این صورت باید از زمین موقوفه بصورت دیگری استفاده شود هرچند با اجاره دادن آن برای زراعت یا ساخت خانه و مانند آن و مصرف درآمد آن در جهت

وقف باشد و به طور کلی تا زمانی که به نحوی از انحاء، استفاده از زمین موقوفه امکان دارد، خرید و فروش و تبدیل آن جایز نیست، ولی فروش نخلهای موقوفه در صورتی که ثمره ندهند اشکال ندارد و در صورت امکان باید پول آنها برای کاشت درختهای جدید مورد استفاده قرار گیرد و در صورتی که امکان نداشته باشد، باید در همان جهت وقف مصرف گردد.

س ۲۰۹۷: شخصی مقداری آهن و لوازم جوشکاری را برای ساخت مسجد در مکانی هدیه کرده و بعد از پایان کار مقداری از آنها زیاد آمده است و با توجه به اینکه ساختمان مسجد به علت هزینه های دیگر بدهی دارد، آیا فروش آن مقدار اضافی و مصرف پول آن برای پرداخت بدهیهای مسجد و رفع سایر نیازهای آن جایز است؟

ج: اگر شخص متبرّع، آن ابزار و لوازم را برای ساخت مسجد داده باشد و آنها را برای انجام این کار از ملک خود خارج کرده باشد، در این صورت هر کدام که قابل استفاده باشد، هرچند در مساجد دیگر، فروش آن جایز نیست بلکه باید برای تعمیر مساجد دیگر بکار رود، ولی اگر متبرّع فقط اجازه استفاده از آنها را در مسجد داده باشد، در این صورت مقدار اضافی مال خود اوست و اختیار آن هم در دست او می باشد.

س ۲۰۹۸: شخصی کتابخانه خود را بر اولاد ذکورش وقف کرده است، ولی هیچ یک از اولاد و نوه های او موفق به تحصیل علوم دینی نشده اند و در نتیجه استفاده ای از کتابخانه نمی کنند و مورثانه مقداری از کتابهای آن را از بین برده و بقیه هم در معرض تلف شدن هستند، آیا جایز است

آن را بفروشد؟

ج: اگر وقف کتابخانه بر اولاد او مشروط و معلق به این امر باشد که آنها اشتغال به تحصیل علوم دینیه داشته باشند و داخل در سلک علمای دین شوند، این وقف به علت وجود تعلیق در آن از اصل باطل است و اگر وقف آنان کرده تا از آن استفاده کنند، ولی در حال حاضر کسی که بتواند از آن کتابخانه استفاده کند در بین آنها وجود ندارد و امیدی به تحقق این صلاحیت در آینده نیست، در این صورت وقف مزبور صحیح است و جایز است که آنان کتابخانه را در معرض استفاده کسانی قرار دهند که قابلیت استفاده از آن را دارند و همچنین اگر کتابخانه برای استفاده کسانی وقف شده باشد که صلاحیت آن را دارند، و تولیت وقف با اولاد او باشد، واجب است آن را در معرض استفاده افراد مذکور قرار دهند، و به هر حال حق فروش آن را ندارند و بر متولی شرعی واجب است به نحو مناسبی، مانع آسیب دیدن و از بین رفتن موقوفه گردد.

س ۲۰۹۹: زمین زراعی وجود دارد که وقفی بوده و سطح آن بالاتر از زمین های اطراف آن است و به همین دلیل رساندن آب به آن ممکن نیست و مدتی است که کار مساوی کردن آن با زمین های دیگر به پایان رسیده و خاکهای اضافی در وسط آن جمع شده و مانع زراعت در آن است، آیا فروش این خاکها و مصرف پول آن برای حرم یکی از اولاد ائمه (علیهم السلام) که نزدیک زمین مزبور قرار دارد جایز است؟

ج: اگر خاک اضافی مانع استفاده از زمین های موقوفه است،

انتقال آن از زمین و فروش آن و مصرف پول آن در جهت وقف اشکال ندارد.

س ۲۱۰۰: تعدادی مکان تجاری وقفی وجود دارد که در زمین وقفی ساخته شده اند و بدون فروش سرقفلی آنها به مستأجرین، اجازه داده شده اند، آیا جایز است مستأجرهای آنها سرقفلی مغازه ها را به دیگری بفروشند و پول آن را بگیرند؟ و بر فرض جواز آن، آیا پول سرقفلی مال مستأجر است یا آنکه از درآمدهای وقف محسوب می شود و باید در جهت وقف مصرف شود؟

ج: اگر متولّی وقف فروش سرقفلی را با رعایت مصلحت وقف اجازه دهد، مالی که در برابر آن گرفته می شود جزو درآمدهای وقف محسوب می شود و واجب است که در جهت وقف مصرف شود، ولی اگر معامله را اجازه ندهد، بیع باطل است و فروشنده باید مبلغی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، و به هر حال مستأجری که حق سرقفلی ندارد ولی درعین حال آن را به مستأجر بعدی فروخته است، حقی در آن مال ندارد.

احکام قبرستان

س ۲۱۰۱: به مالکیت در آوردن قبرستان عمومی مسلمانان و ساختن ساختمان های شخصی در آن و ثبت آن بعنوان ملک به نام اشخاص چه حکمی دارد؟ و آیا قبرستان عمومی مسلمانان وقف محسوب می شود؟ و آیا تصرّف شخصی در آن غضب است؟ و آیا تصرّف کنندگان در آن باید اجرت المثل تصرّفات خود را بپردازند؟ و بر فرض ضمان اجرت المثل، آن اموال در چه موردی باید مصرف شوند؟ و ساختمان هایی که در آن ساخته شده اند چه حکمی دارند؟

ج: مجرّد گرفتن سند مالکیت قبرستان عمومی مسلمین، حجّت شرعی بر مالکیت و یا دلیل بر غضب کردن آن نیست، همانگونه که

دفن اموات در قبرستان عمومی هم حجت شرعی بر وقف بودن آن نیست بلکه اگر قبرستان از نظر عرف از توابع شهر برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و غیره شمرده شود و یا دلیل شرعی وجود داشته باشد که برای دفن اموات مسلمانان وقف شده است، تصرّفات شخصی که متصرّفین فعلی در آن برای خودشان انجام می دهند غصب و حرام است و باید از زمین قبرستان رفع ید کنند و ساختمان و هر چیزی که در آن ایجاد کرده اند خراب نموده و آن را به حالت قبلی اش برگردانند، ولی ضمان اجرت المثل تصرّفات ثابت نیست.

س ۲۱۰۲: مقبره ای وجود دارد که عمر قبرهای آن تقریباً به سی و پنج سال می رسد و شهرداری آن را تبدیل به پارک عمومی کرده و در دوران حکومت سابق ساختمان هایی در قسمتهایی از آن ساخته است، آیا نهاد مربوطه می تواند ساختمان های مورد نیاز خود را مجدداً در این زمین بسازد؟

ج: اگر زمین قبرستان برای دفن اموات مسلمانان وقف شده باشد و یا احداث بنا در آن موجب نبش یا هتک حرمت قبور علما و صلحا و مؤمنین شود و یا زمین از مکان های عمومی و مورد نیاز شهر جهت استفاده اهالی باشد، ساخت تأسیسات و همچنین تصرّفات خصوصی در آن و تغییر و تبدیل آن جایز نیست و در غیر این صورت آن کار فی نفسه اشکال ندارد، لکن قوانین مربوطه در این زمینه باید مراعات گردد.

س ۲۱۰۳: زمینی برای دفن اموات وقف شده است و در وسط آن ضریح یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) قرار داد و در این اواخر اجساد تعدادی از شهدای عزیز در آن قبرستان دفن شده است،

با توجه به نبود زمین مناسبی برای بازیهای ورزشی جوانان، آیا جایز است با مراعات آداب اسلامی، در داخل قبرستان بازی کنند؟

ج: تبدیل قبرستان به مکان بازیهای ورزشی و تصرف در زمین موقوفه در غیر جهت وقف جایز نیست و همچنین هتک حرمت قبور مسلمانان و شهدای عزیز هم جایز نیست.

س ۲۱۰۴: آیا جایز است زائران یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام) وسایل نقلیه خود را داخل یک قبرستان قدیمی که در حدود صد سال از عمر آن می گذرد پارک کنند؟ با علم به اینکه قبرستان مزبور در گذشته محل دفن اموات اهالی قریه و غیره بوده و در حال حاضر مکان دیگری را برای دفن اموات خود برگزیده اند؟

ج: تا زمانی که این کار از نظر عرف، هتک قبور و مسلمانان محسوب نشود و مزاحمتی هم برای زائران مرقد آن امام زاده (علیه السلام) ایجاد نکند، اشکال ندارد.

س ۲۱۰۵: اشخاصی در قبرستان های عمومی از دفن اموات در کنار بعضی از قبور جلوگیری می کنند، آیا مانع شرعی برای دفن اموات در آنجا وجود دارد؟ و آیا آنها حق دارند از این کار جلوگیری کنند؟

ج: اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

س ۲۱۰۶: در کنار مقبره ای که ظرفیت قبرهای آن تکمیل شده، زمینی وجود دارد که توسط دادگاه قضایی از شخص زمین داری مصادره شده و در حال حاضر به شخص دیگری واگذار شده است، آیا استفاده از آن زمین برای دفن اموات با کسب اجازه از

صاحب فعلی آن جایز است؟

ج: اگر صاحب فعلی آن کسی است که مالک شرعی آن محسوب می شود، تصرف در آن با رضایت و اذن او اشکال ندارد.

س ۲۱۰۷: شخصی زمینی را برای دفن اموات وقف کرده و آن را قبرستان عمومی مسلمانان قرار داده است، آیا جایز است هیأت امناء آن پول را از کسانی که اموات خود را دفن می کنند، بگیرند؟

ج: آنان حق مطالبه چیزی در برابر دفن اموات در قبرستان عمومی موقوفه را ندارند ولی اگر خدمات دیگری را به قبرستان یا صاحبان اموات برای دفن مرده های خود ارائه می کنند، گرفتن مبلغی به عنوان اجرت در برابر آن خدمات اشکال ندارد.

س ۲۱۰۸: ما قصد داریم مرکز مخابراتی در یکی از روستاها ایجاد کنیم و به همین دلیل از اهالی روستا خواسته ایم زمینی را برای ساخت مرکز مخابرات در اختیار ما بگذارند، با توجه به عدم وجود زمینی در وسط روستا برای این کار، آیا جایز است این مرکز در قسمت متروکه قبرستان قدیمی ساخته شود؟

ج: در صورتی که قبرستان عمومی مسلمانان وقف برای دفن اموات باشد و یا ساخت مرکز مخابرات در آن موجب نبش قبر یا هتک حرمت قبور مسلمانان شود جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

س ۲۱۰۹: ما تصمیم گرفته ایم که در کنار قبور شهدای مدفون در روستا سنگهایی بعنوان یادبود دیگر شهدای روستا که در مناطق دیگر دفن شده اند، گذاشته شود تا در آینده مزار آنها باشد، آیا این کار جایز است؟

ج: ساخت صورتهای نمادین قبر به نام شهدای عزیر اشکال ندارد، ولی در صورتی که آن مکان وقف برای دفن اموات باشد، ایجاد مزاحمت برای دیگران

در دفن امواتشان جایز نیست.

س ۲۱۱۰: ما قصد داریم که یک مرکز بهداشتی در قسمتی از زمین باثری که در جوار یکی از قبرستان هاست بسازیم، ولی بعضی از اهالی ادعا می کنند که این مکان جزئی از قبرستان است و برای مسئولین تشخیص اینکه زمین مذکور قبرستان هست یا خیر مشکل شده و بعضی از سالمندان آن منطقه شهادت می دهند که در آن زمینی که عده ای مدعی وجود قبر در آن هستند، قبری وجود نداشته است، البته هر دو گروه شهادت می دهند که در اطراف زمینی که برای ساخت مرکز بهداشتی در نظر گرفته شده قبر وجود دارد، تکلیف ما چیست؟

ج: تا زمانی که احراز نشود آن زمین وقف برای دفن اموات مسلمانان است و زمین مزبور از مکان های عمومی مورد نیاز اهالی در مناسبتها نباشد و ساخت مرکز بهداشتی در آن هم مستلزم نبش قبر و هتک حرمت قبور مؤمنین نباشد، ایجاد آن مرکز در زمین مزبور اشکال ندارد و در غیر این صورت جایز نیست.

س ۲۱۱۱: آیا جایز است قسمتی از قبرستان که هنوز مرده ای در آن دفن نشده و خود قبرستان هم وسیع است و کیفیت وقف آن هم به طور دقیق معلوم نیست، برای استفاده در مصالح عمومی مانند ساخت مسجد یا مراکز بهداشتی برای فرزندان منطقه اجاره داده شود. به این شرط که پول اجاره به نفع خود قبرستان استفاده شود؟ (قابل ذکر است که این منطقه به علت عدم وجود زمین خالی برای ساخت مراکز خدماتی در آن، نیاز به این قبیل خدمات دارد.)

ج: اگر زمین به صورت وقف انتفاع برای خصوص دفن اموات در آن وقف شده باشد، اجاره دادن و

استفاده از آن برای ساخت مسجد یا مرکز بهداشتی یا غیره در آن جایز نیست، ولی اگر از قرائن ثابت نشود که آن زمین برای دفن اموات وقف شده و از مکان های عمومی و مورد نیاز منطقه برای استفاده اهالی جهت دفن اموات و مانند آن نباشد و خالی از قبر هم باشد و مالک خاصی هم برای آن شناخته نشود، در این صورت انتفاع از آن در مصلحتی از مصالح عمومی اهالی منطقه اشکال ندارد.

س ۲۱۱۲: وزارت نیرو در نظر دارد چند سد آبی و تولید کننده برق بسازد که از جمله آنها سدّی در مسیر رود کارون برای ایجاد نیروگاه برق است، تأسیسات اولیه طرح، ایجاد شده و هزینه های آن هم تأمین شده است ولی در مرکز منطقه طرح، یک قبرستان قدیمی وجود دارد که قبرهای نسبتاً قدیمی و قبرهای جدید در آن وجود دارد و اجرای طرح هم متوقف بر تخریب این قبور است، حکم این مسأله چیست؟

ج: تخریب قبور قدیمی که جسد های موجود در آنها تبدیل به خاک شده اند اشکال ندارد، ولی تخریب و نبش قبور غیر مندرس و آشکار کردن جسد هایی که هنوز تبدیل به خاک نشده اند، جایز نیست، البته اگر اجرای طرح های تولید برق در آن مکان ضرورت اقتصادی و اجتماعی داشته باشد به طوری که چاره ای جز اجرای آنها نباشد و انتقال از آن مکان به مکان دیگر یا انحراف از قبرستان، کار سخت و مشکل و یا طاقت فرسایی باشد، ایجاد سدّ در آن مکان اشکال ندارد، ولی واجب است قبرهایی که تبدیل به خاک نشده اند با پرهیز از تحقق نبش قبر به مکان دیگری انتقال داده شوند

هرچند با کندن خاک موجود در اطراف قبر و انتقال آن به مکان دیگر بدون تحقق نبش قبر باشد و اگر در اثناء کار، جسدی آشکار شود واجب است به مکان دیگری انتقال یابد و در آنجا دفن شود.

س ۲۱۱۳: زمینی در کنار یکی از قبرستان ها وجود دارد که هیچ اثری از قبر در آن دیده نمی شود و احتمال دارد که یک قبرستان قدیمی باشد، آیا تصرف در این زمین و ساختمان سازی در آن برای فعالیتهای اجتماعی جایز است؟

ج: اگر احراز شود آن زمین، جزئی از قبرستان عمومی موقوفه برای دفن اموات است و یا از نظر عرف حریم آن محسوب شود حکم قبرستان را دارد و تصرف در آن جایز نیست.

س ۲۱۱۴: آیا جایز است انسان در دوران حیات خود قبری را به قصد تملک بخرد؟

ج: اگر مکان قبر، ملک شرعی دیگری باشد خریدن آن اشکال ندارد ولی اگر جزئی از زمینی باشد که وقف برای دفن اموات مؤمنین است، خرید و نگهداری آن برای خود انسان، چون به طور قهری مستلزم منع دیگران از تصرف در آن برای دفن اموات است، صحیح نیست.

س ۲۱۱۵: اگر ایجاد پیاده رو در یکی از خیابانها متوقف بر تخریب تعدادی از قبور مؤمنینی باشد که قبل از بیست سال پیش در قبرستان مجاور خیابان عمومی دفن شده اند، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر قبرستان مذکور وقف نباشد تبدیل قبور به عنوان محل عبور افراد پیاده تا زمانی که مستلزم نبش قبور مسلمانان و هتک حرمت آنها نباشد، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۶: قبرستان متروکی در وسط شهر وجود دارد که وقفیت آن معلوم نیست، آیا ساخت مسجد در آن جایز

است؟

ج: اگر قبرستان مذکور زمین وقفی و ملک خصوصی کسی نبوده و همچنین از مکان های عمومی و مورد نیاز و استفاده اهالی در مناسبتها نیز نباشد و ساخت مسجد هم در آن موجب هتک یا نبش قبرهای مسلمانان نشود، اشکال ندارد.

س ۲۱۱۷: قطعه زمینی وجود دارد که تقریباً از صد سال پیش تاکنون قبرستان عمومی بوده و چند سال پیش در عملیات حفاری چند قبر در آن مشاهده شده و بعد از عملیات حفاری و بردن خاکها بعضی از قبرها آشکار شده اند و استخوان هم در داخل آن دیده شده، آیا جایز است شهرداری این زمین را بفروشد؟

ج: اگر قبرستان مزبور وقف باشد، خرید و فروش آن جایز نیست و به هر حال اگر عملیات حفاری موجب نبش قبور شود، آن هم حرام است.

س ۲۱۱۸: وزارت آموزش و پرورش قسمتی از یک قبرستان نسبتاً قدیمی را بدون کسب موافقت اهالی، برای ساخت مدرسه، تصرف کرده و مدرسه ای را در آن ساخته است که دانش آموزان در آن نماز می خوانند، این کار چه حکمی دارد؟

ج: تا زمانی که دلیل معتبری بر اینکه زمین مدرسه برای دفن اموات وقف شده، اقامه نشده است و از مکان های عمومی و مورد نیاز شهر برای دفن اموات و غیره و همچنین ملک خصوصی کسی نباشد، استفاده از آن برای مدرسه و خواندن نماز در آن با مراعات ضوابط و مقررات قانونی اشکال ندارد.

افزوده: دفتر مقام معظم رهبری.

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸ /خ ۸م ۲۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۳۴۴۶۴

مناسک حج

جایگاه و فضیلت حج

حج از نظر شرعی مجموعه ای از اعمال مخصوصی است که به قصد اطاعت پروردگار انجام می گیرد و یکی از ارکانی است که اسلام بر آن بنا شده است. امام محمدباقر (علیه السلام) می فرماید:

«بنی الاسلام علی خمس، علی الصلاه والزکاه والصوم والحج و الولایه»

«اسلام بر پنج پایه استوار گشته است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت»

حج خواه واجب باشد و خواه مستحب، دارای فضیلت بسیار و پاداش فراوان است. روایات زیادی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت او (علیهم السلام) در فضیلت حج وارد شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«الحاج والمعتمر وفد الله إن سألوه أعطاهم و إن دعوه أجابهم و إن شفعا شفعمهم و إن سکتوا ابتدأهم و یعوضون بالدرهم ألف ألف درهم».

حکم منکر وجوب حج و تارک آن

دلیل وجوب حج آیات متعدد قرآن و احادیث وارده از نبی اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشد و این عبادت یکی از ضروریات دین بشمار رفته و ترک آن با علم به وجوب آن توسط کسی که جامع شرائطی است که در آینده بیان می شود، یکی از گناهان کبیره است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فانّ الله غنی عن العالمین» (۱)

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است که: «هر کس از دنیا برود در حالی که حجّه الاسلام را انجام نداده باشد، به دین یهود یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت؛ مگر آنکه انجام ندادن حج به جهت نیاز شدیدی که او را مستاصل کرده، یا بیماری و علتی که توانایی حج را از

او گرفته یا ممانعت حکومت باشد». (۲)

اقسام حج

حج را انسان یا برای خود انجام می دهد و یا از طرف شخص دیگر که به آن حج نیابی می گویند و هر یک از دو قسم یا واجب است یا مستحب. حجی را که شخص برای خود انجام می دهد و در آئین اسلام بر هر مکلفی که مستطیع است، واجب می باشد حجه الاسلام می گویند. و گاهی از راه های دیگر مثل نذر، عهد، قسم و باطل شدن حج انجام شده واجب می شود.

همچنین حج از نظر موقعیت و محل زندگی مسلمانان و چگونگی انجام آن به سه قسم تقسیم می شود:

۱ حج تمتع ۲ حج افراد ۳ حج قرآن.

حج تمتع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل که تقریباً معادل نود کیلومتر است از مکه دور باشند. و حج افراد و قرآن وظیفه کسانی است که در مکه یا در کمتر از مسافت مذکور باشند.

حج تمتع با حج افراد و قرآن در بعضی از مناسک و اعمال تفاوت دارد که در آینده بیان خواهد شد

فصل اول: حجه الاسلام

مسأله ۱ حجه الاسلام برای فرد مستطیع در تمام مدت عمر فقط یک مرتبه واجب، و در دفعات بعد مستحب است.

مسأله ۲ وجوب حجه الاسلام بر شخص مستطیع فوری است یعنی واجب است آن را در اولین سال استطاعت بجا آورد. و تاخیر آن بدون عذر جایز نیست. و در صورتی که آن را به تأخیر بیندازد معصیت کرده و حج بر عهده او مستقر می شود و واجب است در سال بعد آن را انجام دهد.

مسأله ۳ اگر درک حج در سال حصول استطاعت، متوقف بر مقدماتی مانند تهیه اسباب و مقدمات سفر باشد، تحصیل

آن واجب است بطوری که اطمینان پیدا کند که در همان سال به حج می رسد. و در صورتی که شخص کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد، عصیان کرده است و حج بر او مستقر می شود و واجب است در هر صورت بعداً به حج برود هر چند استطاعت او از بین برود.

شرایط وجوب حَجَّه الاسلام

حَجَّه الاسلام با چند شرط واجب می شود:

شرط اول: عقل، پس حج بر مجنون واجب نیست.

شرط دوم: بلوغ، پس حج بر غیر بالغ واجب نیست هر چند نزدیک سن بلوغ باشد. و اگر غیر بالغ بجا آورد، هر چند حج او صحیح است ولی از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۴ اگر کودک برای حج مُحرم گردد و هنگام درک و قوف در مشعرالحرام (مزدلفه) بالغ شود، در صورتی که مستطیع باشد، حج او کفایت از حَجَّه الاسلام می کند.

مسأله ۵ اگر کودک بعد از آنکه مُحرم شد مرتکب یکی از محرمات احرام شود؛ در صید، کفاره آن برعهده ی ولیّ طفل است، و در غیر صید ظاهراً کفاره نه بر ولیّ طفل واجب است و نه بر خود طفل.

مسأله ۶ پول قربانی در حج برعهده ی ولیّ طفل است.

شرط سوم: استطاعت، که مشتمل بر امور زیر است:

الف) استطاعت مالی

ب) استطاعت بدنی

ج) استطاعت طریقی، یعنی راه رفتن به حج باز و امن باشد.

د) استطاعت زمانی

اکنون به ترتیب به بیان مسایل هر یک می پردازیم.

الف استطاعت مالی

استطاعت مالی شامل امور زیر می باشد:

۱ زاد و توشه و هزینه ی سفر

۲ هزینه افراد تحت تکفل در طول مدت سفر

۳ ضروریات زندگی و آنچه در معیشت به آن نیاز دارد.

۴ رجوع

به کفایت

تفصیل این امور در ضمن مسایلی که می آید بیان خواهد شد.

۱ زاد و هزینه ی سفر

مقصود از «زاد» هر چیزی است که انسان در سفر به آن نیاز دارد، اعم از خوردنی و نوشیدنی و سایر اموری که در سفر حج لازم است.

مسأله ۷ برای تحقق استطاعت مالی لازم نیست انسان عین توشه راه و مرکبی را که می خواهد با آن حج بجا آورد، داشته باشد، بلکه همین اندازه که پول یا جنس دیگری که بتواند با آن توشه راه و هزینه ی سفر را تهیه کند، داشته باشد، کافی است.

مسأله ۸ کسی که توشه راه و هزینه ی سفر و چیزی هم که ممکن است برای تهیه آنها صرف نماید ندارد، حج بر او واجب نیست، هر چند بتواند آنها را با کسب و مانند آن بدست آورد.

مسأله ۹ کسی که تصمیم دارد پس از انجام حج به وطن خود برگردد و یا به مکان دیگری برود، باید مخارج برگشت را نیز داشته باشد.

مسأله ۱۰ کسی که استطاعت مالی ندارد ولی به مقدار مخارج حج و یا تکمیل آن از دیگری طلب دارد، اگر طلب او حال است و یا وقت طلب او رسیده است و بدهکار توانایی پرداخت آن را دارد و می تواند بدون حرج و زحمت آن را بگیرد، واجب است آن را مطالبه کند.

مسأله ۱۱ زنی که مهریه اش برای مخارج حج کافی است و آن را از شوهرش طلبکار است، در صورتی که شوهر او توانایی پرداخت آن را نداشته باشد، نمی تواند آن را از او مطالبه کند و مستطیع نیست. ولی اگر شوهر او تمکن دارد و مطالبه مهر

نیز برای زن مفسده ای ندارد، واجب است مهریه را مطالبه کرده و به حج برود. و چنانچه مطالبه آن برای او مفسده داشته باشد مثل اینکه منجر به نزاع و طلاق شود، مطالبه مهریه واجب نبوده و مستطیع نیست.

مسأله ۱۲ اگر انسان مخارج حج را قرض کند، مستطیع نمی شود و در صورتی که با آن حج بجا آورد از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند. و همچنین کسی که می داند در سال آینده مستطیع می شود، نمی تواند مخارج حج را قرض کند و قبل از آن سال حج بجا آورد.

مسأله ۱۳ کسی که بدهی دارد و مالی غیر از مخارج حج که با آن بتواند بدهی خود را بپردازد ندارد، چنانچه بدهی او مدت دار باشد و اطمینان داشته باشد که در وقت اداء بدهی، توانایی پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود. و همچنین در صورتی که وقت اداء بدهی رسیده ولی طلبکار راضی به تأخیر اداء باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می تواند بدهی را بپردازد. و در غیر این دو صورت حج واجب نیست.

مسأله ۱۴ کسی که نیاز به ازدواج دارد و ترک ازدواج موجب مشقّت یا حرج یا وهن و یا بیماری او شود و یا بیم آن داشته باشد که بر اثر ترک ازدواج به گناه بیفتد، زمانی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج هزینه های ازدواج را نیز داشته باشد. و در غیر این صورت اگر با آن مال به حج برود ظاهر این است که از حَجَّه الاسلام کفایت نمی کند.

مسأله ۱۵ اگر اجرت ماشین یا هواپیما و یا سایر وسایل

نقلیه در سال استطاعت بیشتر از حد متعارف باشد، در صورتی که توانایی پرداخت مازاد را بدون حرج و مشقت داشته باشد، واجب است آن را بپردازد تا به حج برود. و مجرد گرانی و افزایش قیمت ها ضرری به استطاعت نمی زند. ولی اگر توانایی پرداخت مازاد را ندارد یا پرداخت آن برای او مشقت و حرج دارد، واجب نیست آن را بپردازد و مستطیع نیست، و حکم خرید یا اجاره چیزهای دیگری که در سفر حج به آنها نیاز دارد نیز همین طور است. و همچنین در صورتی که بر اثر نداشتن مشتری، مالی را که می خواهد پول آن را صرف حج کند به کمتر از قیمت معمولی بفروشد، نیز حکم همین را دارد.

مسأله ۱۶ ملاک استطاعت برای حج، توانایی انجام آن به نحو متعارف بین مردم است و اگر کسی اعتقاد دارد که به این نحو استطاعت ندارد لکن احتمال می دهد که اگر تحقیق و تلاش کند بتواند راهی بیابد که با وضع مالی فعلی اش مستطیع از انجام حج شود، واجب نیست تحقیق نماید. ولی اگر شک در استطاعت داشته باشد و بخواهد بداند که آیا مستطیع شده یا خیر، ظاهراً واجب است وضعیت مالی خود را بررسی کند.

۲ مخارج عائله در طول مدت سفر

مسأله ۱۷ در تحقق استطاعت مالی شرط است که مخارج خانواده اش را تا بازگشت از حج داشته باشد. مسأله ۱۸ مراد از عائله که داشتن مخارج آنان در تحقق استطاعت مالی شرط است، کسانی هستند که عرفاً عنوان عائله بر آنها صدق می کند، هر چند از نظر شرعی واجب النفقه او نباشند.

۳ ضروریات زندگی و معیشت

مسأله ۱۹

شرط است که ضروریات زندگی و آنچه را که عرفاً شایسته موقعیت اوست و به آن نیاز دارد، داشته باشد. و لازم نیست عین آنها موجود باشد، بلکه کافی است پول یا چیزی که بتواند آن را صرف تأمین نیازهای زندگی اش کند داشته باشد.

مسأله ۲۰ شئون عرفی اشخاص با هم متفاوت است. کسی که داشتن مسکن شخصی از ضروریات زندگی او می باشد و یا عرفاً مناسب با شأن او است، و یا سکونت در منزل استیجاری یا عاریه ای و یا وقفی برای او حرج و مشقت دارد و یا موجب وهن او می شود، برای تحقق استطاعت او داشتن خانه ملکی شرط است.

مسأله ۲۱ کسی که ضروریات زندگی از قبیل مسکن، لوازم خانه، وسیله نقلیه و ابزار کار و مانند آن را بیشتر از شأن خود دارد، اگر می تواند با فروش آنها و خرید مایحتاج زندگی اش، مقدار زائد را صرف مخارج حج کند و این کار موجب حرج و وهن و منقصت او نمی شود، و مقدار مازاد به اندازه مخارج حج و یا مکمل آن است، باید این کار را انجام دهد و مستطیع است.

مسأله ۲۲ اگر مکلف زمین یا جنس دیگری را بفروشد تا با پول آن خانه بخرد، در صورتی که منزل شخصی جزء نیازهای ضروری او باشد و یا مالکیت آن با موقعیت عرفی او مناسب است، با گرفتن پول زمین مستطیع نمی شود هر چند به مقدار مخارج حج و یا مکمل آن باشد.

مسأله ۲۳ کسی که بعضی از اموالش مورد نیاز او نیستند و پول حاصل از فروش آنها برای استطاعت او کافی باشد و یا آن را

تکمیل کند، با وجود شرایط دیگر حج بر او واجب می شود.

۴ رجوع به کفایت

مسئله ۲۴ یکی از شرایط تحقق استطاعت مالی رجوع به کفایت است (البته این شرط در حج بذلی وجود ندارد که تفصیل آن بزودی می آید). یعنی بعد از برگشت از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا شغل و یا منفعت ملک مثل باغ و مغازه و غیر اینها از منابع درآمد، داشته باشد، بطوری که برای زندگی مناسب با شأن عرفی خود و خانواده اش کافی باشد. و طلاب علوم دینی اگر بعد از مراجعت از حج زندگی آنها با شهریه حوزه های علوم دینی اداره می شود، کافی است.

مسئله ۲۵ در زن نیز رجوع به کفایت شرط است، بنابراین اگر زن شوهر داشته باشد و در حال حیات شوهرش مستطیع شود، بعد از بازگشت از حج، نفقه ای که شوهرش به او می پردازد رجوع به کفایت است. ولی زنی که شوهر ندارد، در تحقق استطاعت او شرط است که علاوه بر داشتن مخارج حج، بعد از بازگشت دارای یک منبع درآمد مالی باشد که برای اداره زندگی مناسب با شأن عرفی او کافی باشد. در غیر این صورت برای حج مستطیع نیست.

مسئله ۲۶ اگر شخصی زاد و هزینه ی سفر نداشته باشد ولی دیگری مخارج حج او را بدهد مثل اینکه به او بگوید: حج بجا آور و نفقه ی تو بر عهده ی من، در این صورت حج بر او واجب می شود و لازم است آن را قبول کند. این حج را «حج بذلی» گویند. در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست و لازم نیست عین مال

را داده باشد بلکه پرداخت قیمت آن کافی است.

مسئله ۲۷ حج بذلی از حَجَّه الاسلام کفایت می کند، و در صورتی که بعداً خودش مستطیع شد لازم نیست حج بجا آورد.

مسئله ۲۸ کسی که از طرف مؤسسه یا شخصی دعوت به حج شده باشد، در صورتی که در مقابل دعوت به حج متعهد به انجام کاری شود، عنوان حج بذلی بر او صدق نمی کند.

مسائل عمومی استطاعت مالی

مسئله ۲۹ کسی که مستطیع شده نمی تواند بعد از رسیدن زمانی که باید مال را برای رفتن به حج، صرف کند خود را از استطاعت خارج نماید. بلکه احتیاط واجب آن است که قبل از آن زمان نیز خود را از استطاعت خارج نکند.

مسئله ۳۰ در تحقق استطاعت مالی شرط نیست که استطاعت در محل خودش حاصل شود بلکه حصول آن هر چند در میقات باشد کافی است. بنابراین اگر هنگامی که به میقات رسید مستطیع شود، حج بر او واجب می شود و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند.

مسئله ۳۱ استطاعت مالی در کسی هم که هنگام رسیدن به میقات، متمکن از انجام حج شده، شرط است. بنابراین کسانی که با رسیدن به میقات، متمکن از حج می شوند مانند خدمه کاروان ها و غیر آنها، اگر سایر شرایط استطاعت از قبیل مخارج عائله و ضروریات زندگی و چیزهایی که در معیشت مناسب شأن خود به آنها نیاز دارند و رجوع به کفایت را داشته باشند، حج بر آنان واجب است و از حَجَّه الاسلام کفایت می کند. در غیر این صورت حج آنان مستحبی خواهد بود و در صورتی که بعداً مستطیع شوند واجب است حَجَّه الاسلام را بجا آوردند.

مسئله ۳۲

کسی که در راه حج برای خدمت، در برابر اجرتی که با آن مستطیع می شود اجیر شود، بعد از اجاره حج بر او واجب می شود، ولی قبول اجاره واجب نیست.

مسأله ۳۳ کسی که استطاعت مالی ندارد، اگر برای نیابت از دیگری اجیر شود و سپس بعد از عقد اجاره به واسطه ی مالی غیر از مال الاجاره مستطیع شود، باید در آن سال حج را برای خود انجام دهد و اگر عقد اجاره او برای همین سال بوده، اجاره باطل است و در غیر این صورت باید حج استیجاری را در سال بعد بجا آورد.

مسأله ۳۴ اگر شخص مستطیع بر اثر غفلت و یا عمداً قصد حج استحبابی کند، هر چند هدف او تمرین برای انجام هر چه بهتر مناسب در سال بعد باشد و یا با اعتقاد به اینکه مستطیع نیست قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، در کفایت آن از حجه الاسلام اشکال است و بنا بر احتیاط، واجب است در سال بعد حج را بجا آورد، مگر آنکه به توهم اینکه وظیفه فعلیه او امتثال امر استحبابی است، قصد امتثال امر فعلی شارع مقدس را داشته باشد که در این صورت کفایت از حجه الاسلام می کند.

ب استطاعت بدنی

مراد از استطاعت بدنی، توانایی جسمی لازم برای انجام اعمال حج است. بنابراین حج بر بیمار و سالمندی که قدرت رفتن به حج را ندارد و یا رفتن به حج برای او حرج و مشقت دارد، واجب نیست.

مسأله ۳۵ بقاء استطاعت بدنی در وجوب حج شرط است، بنابراین اگر کسی به قصد حج، سفر کند ولی بیماری، او را قبل از

احرام از ادامه راه باز دارد، کشف می شود که استطاعت بدنی درباره او تحقق پیدا نکرده است. و بر امثال او واجب نیست برای انجام حج نایب بگیرند. ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقر شده و امسال، برای انجام حج حرکت کند و در بین راه بر اثر بیماری از ادامه مسیر باز بماند، در صورتی که از بهبودی و توانایی انجام حج بدون حرج و مشقّت هر چند در سالهای آینده ناامید باشد، باید نایب بگیرد. لکن اگر امید به بهبودی و انجام حج هر چند در سالهای آینده داشته باشد، وجوب انجام حج از او ساقط نمی شود.

ج استطاعت طریقی

یعنی راه برای رفتن به حج باز و امن باشد، بنابراین کسی که راه به روی او بسته است بطوری که نمی تواند به میقات برسد یا اعمال حج را تمام کند، و همچنین کسی که راه حج برای او باز است ولی امن نیست مثل اینکه در راه، خطری جان یا بدن یا آبرو و یا مال او را تهدید می کند، حجّ بر او واجب نیست.

د استطاعت زمانی

یعنی استطاعت، زمانی محقق می شود که انسان فرصت کافی برای رسیدن به حج در ایام خاص را داشته باشد. بنابراین کسی که وقت او به گونه ای تنگ است که نمی تواند حج را درک کند و یا برایش مشقّت و حرج شدید دارد، حج بر او در آن سال واجب نیست.

مسائل عمومی استطاعت

مسأله ۳۶ کسی که خودش مستطیع است باید ابتدا حَجّه الاسلام را بجا آورد و نمی تواند قبل از انجام آن از طرف دیگری برای حج نایب شود و

یا برای خود حج استحبابی بجا آورد. و اگر حج نیابی یا استحبابی بجا آورد باطل است.

مسئله ۳۷ اجازه شوهر برای رفتن به حج واجب، لازم نیست و زن باید حج واجب خود را بجا آورد هر چند شوهرش راضی به مسافرت او برای حج نباشد.

مسئله ۳۸ اجازه پدر و مادر در صحت حجّه الاسلام برای شخص مستطیع شرط نیست.

مسئله ۳۹ اگر با وجود شرایط استطاعت، حج را ترک کند، حج بر ذمه او مستقر می شود و باید به هر نحوی که می تواند در سال های بعد حج را بجا آورد.

فصل دوم: نیابت در حج

قبل از بیان شرایط نایب و منوب عنه، بعضی از موارد جواز نیابت و وصیت به حج و احکام آنها را متذکر می شویم.

مسئله ۴۰ کسی که حج بر او مستقر شده، اگر بر اثر پیری یا بیماری قدرت رفتن به حج را ندارد و یا برای انجام او حرج و مشقت دارد و امیدی به بهبودی و قدرت پیدا کردن بر انجام حج بدون مشقت را هر چند در سالهای آینده نداشته باشد واجب است نایب بگیرد. ولی کسی که حج بر او مستقر نشده واجب نیست نایب بگیرد.

مسئله ۴۱ بعد از آنکه نایب عمل را بجا آورد، حج از منوب عنه معذور ساقط می شود و لازم نیست خود او حج بجا آورد اگر چه بعداً عذرش برطرف شود. ولی اگر عذر او در اثناء عمل نایب برطرف شود، واجب است حج را اعاده کند و در این صورت حج نایب برای او کفایت نمی کند.

مسئله ۴۲ اگر کسی که حج بر او مستقر شده در طول راه بمیرد، در صورتی که بعد از احرام بستن

و داخل شدن در حرم فوت کند، از حَجَّه الاسلام کفایت می کند. ولی اگر قبل از احرام بستن بمیرد مجزی نیست. و کسی که بعد از محرم شدن و قبل از داخل شدن در حرم فوت کند، بنا بر احتیاط واجب کفایت از حَجَّه الاسلام نمی کند.

مسأله ۴۳ کسی که حَجَّ بر او مستقر شده، اگر پیش از انجام حج فوت کند، ورثه او باید از اصل مال از طرف او نایب بگیرند مگر آنکه وصیت کرده باشد که مخارج حَجَّ از ثلث پرداخت شود و در این صورت عمل به آن بر وصایای مستحب مقدم است. و اگر ثلث برای انجام آن کافی نباشد، کمبود آن از اصل مال برداشت می شود.

مسأله ۴۴ در مواردی که نیابت واجب است باید فوراً مبادرت به انجام آن شود اعم از اینکه نیابت از طرف انسان زنده باشد یا میت.

مسأله ۴۵ واجب نیست انسان زنده از بلد نایب بگیرد و اگر از میقات نایب بگیرد کافی است. و همچنین کسی که از دنیا رفته و حَجَّ بر او مستقر شده، حَجَّ میقاتی برای او کفایت می کند. ولی اگر نایب گرفتن فقط از وطن میت و یا شهر دیگری امکان پذیر است، واجب است ورثه آن را انجام دهند و مخارج آن از اصل دارایی میت خارج می شود. و در صورتی که وصیت به حَجَّ بلدی کرده باشد باید به وصیت او عمل کنند و هزینه مازاد بر اجرت میقاتی از ثلث محاسبه می شود.

مسأله ۴۶ اگر کسی وصیت کند که برای او حَجَّ مستحبی بجا آورند، هزینه آن از ثلث برداشته می شود.

مسأله ۴۷ هرگاه ورثه یا وصی بدانند

که حج بر میت مستقر شده و شک در اداء آن داشته باشند، واجب است از طرف او حج بجا آورند. ولی اگر علم به استقرار حج نداشته باشند و میت هم وصیت نکرده باشد، چیزی بر آنان واجب نیست.

شرایط نایب

شرایطی که در نایب معتبر است عبارتند از:

۱ بلوغ بنا بر احتیاط واجب، پس نیابت غیر بالغ در حج کفایت از حجّه الاسلام و بلکه مطلق حج واجب نمی کند.

۲ عقل، بنابراین نیابت مجنون اعم از دائمی و ادواری، در صورتی که عمل را در حالت جنون انجام دهد صحیح نیست.

۳ ایمان، پس نیابت غیر مؤمن کفایت نمی کند.

۴ آگاهی از احکام و مناسک حج بطوری که بتواند مناسک حج را هر چند با راهنمایی دیگران انجام دهد.

۵ ذمه نایب مشغول به حج واجبی در آن سال نباشد.

۶ معذور در ترک بعضی از افعال حج نباشد. توضیح این شرط و احکام مترتب بر آن هنگام بیان اعمال حج خواهد آمد.

مسأله ۴۸ برای اکتفابه حج نیابتی باید اطمینان حاصل شود که نایب حج را از طرف منوب عنه انجام داده است، ولی بعد از آنکه احراز شد نایب حج را بجا آورده، کسب اطمینان به صحت عمل نایب لازم نیست، بلکه باید عمل او را حمل بر صحت نمود.

شرایط منوب عنه

در منوب عنه چند شرط معتبر است:

۱ اسلام، پس انجام حج به نیابت از کافر صحیح نیست.

۲ در حج واجب شرط است منوب عنه فوت شده باشد و یا اگر زنده است بر اثر پیری یا بیماری نتواند خودش حج را بجا آورد یا برای او حرج و مشقت داشته باشد و امیدی هم به قدرت پیدا کردن

بر انجام حج بدون مشقّت هر چند در سالهای آینده نداشته باشد، ولی در حج مستحبی نیابت از دیگری بطور مطلق جایز است.

مسائل نیابت در حج

مسأله ۴۹ همجنس بودن نایب و منوب عنه شرط نیست، بنابراین زن می تواند نایب مرد و مرد می تواند نایب زن شود.

مسأله ۵۰ نیابت ضروره یعنی کسی که تاکنون حج بجا نیاورده از ضروره و غیر ضروره جایز است اعم از آنکه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن.

مسأله ۵۱ عقل و بلوغ در منوب عنه شرط نیست.

مسأله ۵۲ قصد نیابت و تعیین منوب عنه و لو به صورت اجمالی، در حج نیابی شرط است ولی لازم نیست نایب نام منوب عنه را ذکر کند.

مسأله ۵۳ اجیر کردن کسی که وظیفه او به خاطر کمی وقت عدول به حج افراد است صحیح نیست. بلی، اگر او را در وسعت وقت اجیر کنند و بعد، وقت تنگ شود، بر نایب واجب است عدول کند و عمل او از حج تمتع کفایت می نماید و مستحق دریافت اجرت نیز هست.

مسأله ۵۴ هرگاه نایب پس از احرام و ورود به حرم بمیرد، از حج منوب عنه کفایت می کند. ولی اگر بعد از محرم شدن و قبل از ورود به حرم بمیرد، بنابر احتیاط واجب مجزی نیست، چه نایب عمل را مجانی و تبرّعی انجام دهد یا اجیر شود. و فرقی نیست بین اینکه نیابت او از حجّه الاسلام باشد یا حج واجب دیگر.

مسأله ۵۵ اگر اجرت در برابر بریء الدّمه شدن منوب عنه باشد و اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد، چون ذّمه منوب عنه بریء می شود، مستحق دریافت تمام اجرت است. و ظاهر حال

اجاره در صورت اطلاق و عدم تقید به انجام کل اعمال حج این است که هدف از آن بری‌الذمه کردن منوب عنه است.

مسئله ۵۶ اگر کسی در مقابل اجرت معینی برای انجام حج اجیر شود و آن مبلغ کمتر از هزینه های حج باشد، واجب نیست اجیر کننده آن را تکمیل کند، همانگونه که اگر از هزینه های حج زیاد بیاید، حق ندارد مقدار مانده را پس بگیرد.

مسئله ۵۷ در مواردی که حکم به عدم کفایت حج نایب از منوب عنه می شود، در صورتی که برای انجام حج در همان سال اجیر شده باشد، واجب است اجرت را به مستنوب برگرداند، و در غیر این صورت باید در سالهای بعد از طرف منوب عنه حج بجا آورد.

مسئله ۵۸ کسی که از انجام برخی از اعمال حج معذور است نمی تواند برای حج نیابتی اجیر شود. معذور کسی است که نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد بطوری که منجر به نقص بعضی از اعمال حج شود. و اگر منجر به نقص بعضی از اعمال حج نشود مثل اینکه فقط در ارتکاب بعضی از تروک احرام معذور باشد، نیابت او صحیح است.

مسئله ۵۹ اگر نایبی در اثناء حج نیابی معذور شود، در صورتی که عذر او منجر به نقص در اعمال حج شود، بطلان اجاره بعید نیست. و احوط مصالحه بین نایب و منوب عنه در اجرت و اعاده حج برای منوب عنه است.

مسئله ۶۰ نیابت کسانی که از وقوف اختیاری در مشعرالحرام معذور هستند صحیح نیست و اگر نایب شوند مستحق دریافت اجرت نیستند مانند خدمه کاروانها که باید با افراد ضعیف همراهی کنند و یا برای انجام برخی

از کارهای خدماتی کاروان قبل از طلوع فجر از مشعر به منی بروند. و در صورتی که این افراد برای انجام حج نیابی اجیر شوند، باید وقوف اختیاری را درک کنند و حج را بجا آورند.

مسئله ۶۱ در عدم کفایت حج نائبی که معذور است، فرقی نیست بین اینکه نایب اجیر باشد و یا نیابت مجانی و تبرّعی انجام شود. و نیز فرقی نیست بین اینکه نایب جاهل به عذر باشد یا مستتیب و همچنین فرقی نیست بین اینکه نایب جاهل باشد به اینکه آن عذر از عذرهایی است که نیابت با آن صحیح نیست یا مستتیب، مثل اینکه نایب جاهل باشد که نمی تواند به وقوف اضطراری در مشعرالحرام اکتفا کند.

مسئله ۶۲ اگر نایب احرام ببندد و وارد مکه شود و سپس بفهمد که مستطیع بوده، احرام او باطل است و باید به میقات برگردد و از آنجا برای خودش احرام عمره تمتع ببندد. ولی اگر هنگام احرام قصد انجام وظیفه فعلی اش را داشته، احرام او صحیح است.

مسئله ۶۳ واجب است نایب طبق وظیفه خود عمل کند اعم از این که از روی تقلید باشد یا اجتهاد.

مسئله ۶۴ - برای نایب جائز است بعد از انجام نیابت، برای خود یا دیگری طواف کند یا عمره مفرده بجا آورد. مسئله ۶۵ کسی که به نیابت از دیگری به حج رفته، در صورتی که برای خود حجه الاسلام بجا نیاورده باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اعمال حج تا زمانی که در مکه است اگر می تواند برای خودش نیز عمره مفرده بجا آورد.

مسئله ۶۶ شرط ایمان همانگونه که در اصل نیابت شرط است، در سایر اعمالی هم که

نیابت در آنها جایز است مانند طواف، سنگ زدن و قربانی کردن شرط است.

مسأله ۶۷ احتیاط واجب آن است که نائب اعمال حج غیر از قربانی را خودش انجام دهد.

اقسام حج و عمره

همان طور که گذشت حج بر سه قسم است:

۱ حج تمتع و آن وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل یعنی تقریباً نود کیلومتر یا بیشتر از مکه مکرمه دور باشند.

۲ و ۳ حج قران و حج افراد که وظیفه کسانی است که در مکه یا در کمتر از مسافت مزبور باشند.

حج تمتع با حج قران و افراد تفاوت دارد. حج تمتع عبادت واحدی است که مرکب از عمره و حج است و عمره در آن مقدم می باشد. و بین آن دو فاصله زمانی وجود دارد که انسان در آن مدت از احرام خارج شده و محرمات احرام بر او حلال می شوند تا زمانی که برای حج محرم شود. به همین دلیل به آن حج تمتع گفته می شود. نتیجه اینکه عمره یک جزء از حج تمتع است که عمره تمتع نامیده می شود و جزء دیگر آن حج است. تفاوت دیگر اینکه باید در حج تمتع، عمره و حج هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند، برخلاف حج افراد و قران که هر یک از آنها فقط مشتمل بر حج هستند و عمره عبادت مستقل دیگری است که عمره مفرده نام دارد. لذا گاهی عمره مفرده در یک سال و حج افراد و قران در سال دیگر انجام می شوند.

عمره مفرد و عمره تمتع احکام مشترکی دارند که قبل از بیان صورت اجمالی حج تمتع و عمره تمتع

و حج افراد و قران و عمره آنها به توضیح آن می پردازیم.

مسأله ۶۸ عمره در آیین اسلام بر کسی که شرایط استطاعت را آن گونه که در حج معتبر است، داشته باشد، یک مرتبه در تمام عمر واجب می شود و وجوب آن مانند وجوب حج فوری است. و در وجوب آن استطاعت برای انجام حج معتبر نیست، بلکه اگر فرد برای عمره مستطیع باشد، عمره بر او واجب می شود هر چند برای حج مستطیع نباشد، همچنانکه عکس آن هم همین طور است یعنی اگر شخص برای حج استطاعت داشته باشد ولی برای عمره مستطیع نباشد باید حج را بجا آورد. این حکم درباره کسانی است که در مکه یا در کمتر از چهل و هشت میلی مکه هستند. ولی برای کسانی که از مکه دور هستند و وظیفه آنان حج تمتع است، هیچ گاه استطاعت عمره از استطاعت حج و استطاعت حج از استطاعت عمره جدا نیست. زیرا حج تمتع مرکب از هر دو عمل است و هر دو باید در یک سال بجا آورده شوند.

مسأله ۶۹ کسی که می خواهد وارد مکه مکرمه شود جایز نیست بدون احرام وارد شود. و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد مکه شود، واجب است با احرام عمره مفرده داخل مکه شود.

دو گروه از این حکم مستثنی هستند:

۱ کسانی که مقتضای شغل آنان این است که زیاد به مکه رفت و آمد کنند.

۲ کسانی که پس از اعمال حج یا عمره مفرده از مکه خارج شده اند و می خواهند در همان ماه وارد مکه شوند.

مسأله ۷۰ تکرار عمره مانند تکرار حج مستحب است و فاصله

بین دو عمره شرط نیست. ولی بنا بر احتیاط در هر ماه فقط یک عمره برای خود می تواند بجا آورد. و اگر دو عمره برای افراد دیگر انجام دهد یا یک عمره برای خود و یک عمره هم برای دیگری بجا آورد، فاصله مذکور شرط نیست. بنابراین اگر عمره دوم را به نیابت از دیگری انجام دهد، جایز است نایب در برابر آن اجرت بگیرد و از عمره مفرده واجب کفایت می کند

صورت حج تمتع و عمره آن

حج تمتع مرکب از دو عمل است: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع. عمره تمتع مقدم بر حج است و هر یک از آن دو دارای اعمال مخصوصی است که به آن اشاره می شود:

عمره تمتع مرکب از پنج عمل است:

۱ احرام از یکی از مواقیت

۲ طواف کعبه

۳ نماز طواف

۴ سعی بین صفا و مروه

۵ تقصیر. (کوتاه نمودن مقداری از مو یا ناخن)

و حج تمتع مرکب از پانزده عمل است:

۱ احرام بستن در مکه مکرمه

۲ وقوف در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب

۳ وقوف در مشعر الحرام در شب دهم ذی الحجه تا طلوع خورشید

۴ انداختن سنگریزه به جمره عقبه در روز عید قربان (روز دهم ذی الحجه)

۵ قربانی

۶ تراشیدن سر یا تقصیر

۷ بیتوته در منی در شب یازدهم

۸ انداختن سنگریزه به جمرات سه گانه در روز یازدهم

۹ بیتوته در منی در شب دوازدهم

۱۰ انداختن سنگریزه به جمرات سه گانه در روز دوازدهم

۱۱ طواف حج

۱۲ نماز طواف

۱۳ سعی بین صفا و مروه

۱۴ طواف نساء

۱۵ نماز طواف نساء.

حج افراد و عمره مفرده

کیفیت حج افراد مانند حج تمتع است با این تفاوت که قربانی در حج تمتع واجب است در حالی که در حج افراد مستحب است. عمره مفرده مانند عمره تمتع است مگر در مسایل زیر:

مسأله ۷۱ در عمره تمتع فرد حتماً باید تقصیر کند ولی در عمره مفرده مخیر است بین سر تراشیدن و تقصیر. البته این حکم مربوط به مردان است، ولی زنان هم در عمره مفرده و هم در عمره تمتع واجب است فقط تقصیر کنند یعنی مقداری از ناخن خود را بگیرند.

مسأله ۷۲ در عمره تمتع طواف نساء و نماز طواف نساء وجود ندارد

هر چند احتیاط آن است که آن دو را به قصد رجاء بجا آورد. ولی در عمره مفرده طواف نساء و نماز آن واجب است.

مسأله ۷۳ عمره تمتع باید در ماه های حج یعنی شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه بجا آورده شود، در حالی که انجام عمره مفرده در همه ایام سال صحیح است.

مسأله ۷۴ میقات عمره تمتع یکی از مواقیت پنج گانه است که شرح آن خواهد آمد. در حالی که میقات عمره مفرده ادنی الحلال است، هر چند احرام بستن از یکی از مواقیت پنج گانه نیز جایز است.

حج قران

کیفیت حج قران مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران باید در حال احرام قربانی همراه محرم باشد، بنابراین قربانی بر او واجب است.

همچنین در حج قران، احرام هم با لبیک گفتن محقق می شود و هم با اشعار یا تقلید. ولی در حج افراد فقط با لبیک گفتن محقق می شود.

احکام عمومی حج تمتع

در حج تمتع چند امر شرط است:

شرط اول: نیت. یعنی از زمانی که می خواهد به احرام عمره تمتع محرم شود، قصد انجام حج تمتع را داشته باشد. در غیر این صورت حج او صحیح نیست.

شرط دوم: مجموع عمره و حج، در ماه های حج واقع شود.

شرط سوم: حج و عمره، هر دو در یک سال واقع شوند.

شرط چهارم: مجموع عمره و حج برای یک شخص و توسط یک شخص باشد. بنابراین اگر فردی دو نفر را اجیر کند که یکی از آن دو از طرف میت حج تمتع بجا آورد و دیگری عمره تمتع، مجزی نیست.

مسأله ۷۵ کسی که وظیفه اش حج تمتع است نمی تواند بطور اختیاری و عمدی به حج افراد یا قران عدول کند.

مسأله ۷۶ کسی که وظیفه اش حج تمتع است و می داند که به علت تنگی وقت نمی تواند عمره را تمام کند و حج را درک نماید، واجب است از حج تمتع به حج افراد عدول کند و سپس بعد از تمام کردن اعمال حج، عمره مفرده بجا آورد.

فصل اول: میقات های احرام

میقات های احرام مکان هایی هستند که برای احرام بستن تعیین شده اند و عبارتند از:

۱ مسجد شجره

مسجد شجره در منطقه ذوالحلیفه در نزدیکی مدینه منوره واقع شده است و آن میقات کسانی است که از راه مدینه منوره به مکه می روند.

مسأله ۷۷ تأخیر احرام از مسجد شجره به جحفه جایز نیست مگر در صورت ضرورت از قبیل بیماری و ضعف و عذرهای دیگر.

مسأله ۷۸ احرام بستن در بیرون مسجد شجره جایز نیست. ولی احرام بستن از همه قسمت های مسجد حتی قسمت های توسعه یافته و جدید آن جایز است.

مسأله ۷۹ زنی

که دارای عذر است، می تواند در حال عبور از مسجد محرم شود، به شرطی که مستلزم توقف در مسجد نباشد. ولی اگر مستلزم توقف در مسجد هر چند بر اثر ازدحام و مانند آن باشد و نتواند احرام را تا برطرف شدن عذر به تأخیر بیندازد، باید از جحفه یا محاذات آن محرم شود. و جایز است با نذر از هر مکان دیگری قبل از میقات محرم شود.

مسأله ۸۰ زن می تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود. و در صورتی که شوهر او غایب باشد، اذن شوهر در صحت نذر زن شرط نیست. ولی اگر حضور داشته باشد، احتیاط واجب آن است که از او اذن بگیرد. و اگر بدون اذن شوهر نذر کند، نذر او منعقد نمی شود.

۲ وادی عقیق

و آن میقات مردم عراق و نجد و کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و دارای سه بخش است: بخش اول را مسلخ و وسط آن را غمره و پایان آن را ذات عرق می نامند. و احرام بستن از همه ی قسمت های آن صحیح است.

۳ جحفه

و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از آنجا عبور می کنند و احرام بستن از مسجد و سایر قسمت های آن صحیح است.

۴ یلملم

و آن نام کوهی است در جنوب مکه مکرمه، و میقات مردم یمن و همه کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و احرام بستن از همه ی قسمت های آن صحیح است.

۵ قرن المنازل

و آن میقات مردم طائف و کسانی است که از آنجا عبور می کنند. و محرم شدن

از مسجد و سایر قسمت های آن کافی است.

محاذات میقات های پنج گانه

هرگاه فردی از راهی برود که به هیچ یک از میقات ها عبورش نیفتد و به مکانی برسد که محاذی یکی از میقات ها است، باید از محاذات میقات محرم شود. و محاذات یعنی در راه رفتن به مکه مکرمه به نقطه ای برسد که میقات در سمت راست یا چپ او واقع شود به گونه ای که اگر بخواهد از آنجا بگذرد میقات متمایل به پشت او شود.

این میقات ها محل احرام عمره تمتع هستند. و در اینجا میقاتهای دیگری هم هست که عبارتند از:

۱ مکه مکرمه، و آن میقات حج تمتع است.

۲ منزل خود شخص و آن میقات کسی است که منزل او بین میقات و مکه واقع شده است. بر چنین شخصی واجب نیست برای احرام بستن به یکی از میقات هایی که قبلاً ذکر شد، مراجعه کند.

۳- ادنی الحّل، و آن میقات عمره مفرده می باشد و افضل آن است که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم محرم شوند.

مسائل میقات

مسئله ۸۱ میقات یا محاذات آن در صورت عدم علم، با بینه شرعی یعنی گواهی دو شاهد عادل یا شهرتی که موجب اطمینان شود. ثابت می شود و بررسی و تحقیق برای یقین پیدا کردن لازم نیست. و اگر علم و بینه و شهرت وجود نداشته باشد، فرد می تواند به ظن حاصل از پرسیدن از کسانی که اهل اطلاع از آن مکان ها هستند، اکتفا کند.

مسئله ۸۲ احرام بستن پیش از رسیدن به میقات صحیح نیست مگر آنکه فرد نذر کند از محلی که پیش از میقات است احرام ببندد، مثل اینکه نذر کند که از مدینه یا شهر خودش محرم شود، که

در این صورت باید از همان مکان محرم شود و احرام او صحیح است.

مسئله ۸۳ کسی که به واسطه فراموشی یا نداشتن مسئله و یا عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور کرد، اگر امکان برگشتن به میقات را دارد، باید به آنجا برگردد و از میقات احرام ببندد چه داخل حرم شده باشد یا نه. و اگر ممکن نیست، در صورتی که داخل حرم شده باشد، اگر می تواند باید از حرم خارج شود و بنابر احتیاط واجب هر مقداری که می تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود. و اگر به علت تنگی وقت و مانند آن نمی تواند از حرم خارج شود، باید داخل حرم از همان جایی که عذرش برطرف شده است محرم شود.

مسئله ۸۴ تأخیر احرام از میقات از روی اختیار جایز نیست، چه میقات دیگری در پیش رو داشته باشد یا خیر.

مسئله ۸۵ اگر کسی از احرام بستن در یکی از میقات ها منع شود، جایز است از میقات دیگر محرم شود.

مسئله ۸۶ هرگاه کسی از روی علم و عمد احرام بستن از میقات را ترک کند و به جهت تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند به میقات برگردد و میقات دیگری نیز در پیش رو نداشته باشد و در نتیجه وقت برای انجام عمره تنگ شود، عمره او فوت شده و حج اش باطل می شود. و در صورتی که حج بر او مستقر شده یا مستطیع باشد، باید سال دیگر حج بجا آورد.

مسئله ۸۷ جده میقات محسوب نمی شود و محاذی هیچ یک از میقات ها هم نیست. بنابراین احرام بستن از جده برای عمره تمتع از روی اختیار

صحیح نیست، بلکه واجب است انسان برای محرم شدن به یکی از میقات ها برود. و در صورتی که نمی تواند احتیاط این است با نذر از جده احرام ببندد.

مسأله ۸۸ هرگاه کسی پس از احرام بستن از میقات و گذشتن از آن متوجه شود که احرام او صحیح نبوده، اگر می تواند به میقات برگردد، واجب است به میقات برگردد و از آنجا محرم شود. و اگر بازگشت به میقات جز با آمدن به مکه برایش ممکن نباشد، باید برای ورود به مکه از ادنی الحّل به نیت عمره مفرده محرم شود و پس از انجام اعمال عمره مفرده به یکی از میقات ها باز گردد و برای عمره تمتع احرام ببندد.

مسأله ۸۹ خروج از مکه مکرمه بعد از عمره تمتع و قبل از اعمال حج برای کسی که مطمئن است که می تواند برای انجام حج تمتع به مکه برگردد جایز است. هر چند احتیاط مستحب آن است که از مکه مکرمه خارج نشود مگر برای نیاز و کار ضروری. و در این صورت بنا بر احتیاط باید ابتدا در مکه برای حج محرم شود و بعد خارج شود. و اگر محرم شدن برای او مشقت داشته باشد، جایز است برای انجام کار خود بدون احرام خارج شود. و افرادی که قصد عمل به این احتیاط را دارند و ناچار هستند یک یا چند مرتبه به مکه وارد و از آن خارج شوند مانند خدمه کاروان ها، باید برای ورود به مکه مکرمه اول عمره مفرده انجام دهند و عمره تمتع را به تأخیر بیندازند تا زمانی که بتوانند در آن وقت عمره تمتع را قبل

از اعمال حج بجا آورند، در این صورت باید از میقات برای عمره تمتع محرم شوند و هنگامی که از عمره تمتع فارغ شدند از مکه برای حج محرم شوند.

مسأله ۹۰ ملا-ک خروج از مکه مکرمه بین عمره تمتع و حج، خروج از شهر کنونی مکه مکرمه است. بنابراین رفتن به مکان هایی که در حال حاضر جزو مکه مکرمه است هر چند در گذشته خارج از مکه مکرمه محسوب می شده، خروج از مکه مکرمه محسوب نمی شود.

مسأله ۹۱ بنا بر احتیاط واجب نباید بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع عمره مفرده بجا آورد. ولی اگر بجا آورد ضرری به صحت عمره و حج تمتع او نمی زند.

فصل دوم واجبات احرام

۱ نیت

در نیت چند چیز معتبر است:

الف) قصد انجام اعمال حج یا عمره، بنابراین کسی که می خواهد برای عمره تمتع محرم شود. باید از زمان احرام قصد انجام آن را داشته باشد.

مسأله ۹۲ در قصد لازم نیست صورت تفصیلی اعمال و مناسک عمره یا حج در ذهن انسان خطور کند، بلکه خطور صورت اجمالی آن کافی است. بنابراین همین اندازه که قصد انجام واجبات مناسک حج یا عمره را بطور اجمالی داشته باشد و سپس آنها را یاد بگیرد و به تدریج انجام دهد کافی است.

مسأله ۹۳ کسی که محرم می شود لازم نیست قصد ترک محرمات را داشته باشد، بلکه قصد انجام بعضی از محرمات هم ضرری به صحت احرام نمی زند، مگر آنکه قصد انجام محرماتی را داشته باشد که ارتکاب آنها عمره یا حج را باطل می کند مثل نزدیکی با زن در بعضی از موارد که خواهد آمد. زیرا قصد انجام این امور

با قصد انجام مناسک حج قابل جمع نیست و حتی با قصد احرام منافات دارد.

ب) قصد قربت الی الله و نیت خالص برای اطاعت خداوند داشته باشد زیرا عمره و حج و همه اعمال و مناسک آنها عبادت هستند و باید به قصد تقرب و نزدیکی به خداوند تبارک و تعالی بجا آورده شوند.

ج) کسی که می خواهد محرم شود باید هنگام احرام قصد و نیت خود را تعیین کند یعنی معین کند که آیا قصد انجام حج دارد یا عمره و همچنین مشخص کند که آیا حج تمتع است یا افراد یا قران، حج را برای خود بجا می آورد یا به نیابت از دیگری، حجه الاسلام است یا حج نذری و یا حج مستحب.

مسئله ۹۴ به زبان آوردن نیت یا خطور دادن آن در ذهن در نیت شرط نیست، بلکه همین اندازه که قصد انجام عمل را داشته باشد کافی است.

مسئله ۹۵ نیت باید همراه با احرام بستن باشد، بنابراین نیت قبلی کفایت نمی کند مگر آنکه تا زمان احرام استمرار داشته باشد.

۲- لَبَّيْكَ كَقْتَن

صورت آن بنا بر اصح آن است که بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و اگر به این مقدار اکتفا کند اطرافش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که بعد از تکبیرات چهارگانه بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و اگر بخواهد بیشتر احتیاط کند، پس از گفتن آنچه ذکر شد بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و مستحب است بعد از آن گفته شود:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّائِبِيهِ

لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تُبْدِي وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ يَا كَرِيمَ لَيْتِكَ».

همچنین گفتن این جملات نیز خوب است:

«لَيْتِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ بِحَجَّهِ وَ عُمْرِهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ وَ هَذِهِ عُمْرُهُ مُتَّعَهُ إِلَى الْحِجِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْيِيهِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَلْيِيَهُ تَمَامُهَا وَ بِلَاغُهَا عَلَيْكَ».

مسأله ۹۶ مقدار واجب لیتیک یک بار است ولی مستحب است هر چه می تواند آن را تکرار کند.

مسأله ۹۷ واجب است شخص مقدار واجب تلییه را صحیح و بی غلط تلفظ کند. و اگر شخص با آنکه می تواند آن را بطور صحیح یاد بگیرد و یا کسی به او در وقت گفتن تلقین کند، آن را اشتباه بگوید کافی نیست. ولی اگر نتواند یاد بگیرد هر چند بر اثر تنگی وقت باشد و نتواند آن را با تلقین نیز صحیح ادا کند، به هر نحو که می تواند بگوید. و احتیاط آن است که ترجمه اش را هم بگوید، و بهتر آن است که علاوه بر آن نایب هم بگیرد.

مسأله ۹۸ هرگاه کسی عمداً تلییه را نگوید، حکم کسی را دارد که عمداً احرام بستن از میقات را ترک کرده باشد، بنابراین بر چنین شخصی واجب است به میقات برگردد تا از آنجا محرم شود. و اگر بر اثر تنگی وقت یا عذر دیگر نمی تواند به میقات برگردد و میقات دیگری هم در پیش رو ندارد عمل او باطل است. و اگر

حج بر او مستقر شده و یا مستطیع است باید در سال بعد حج را بجا آورد. و اما اگر لیبیک گفتن را فراموش کرد و بعد از پایان مناسک حج یا پس از وقوفین یادش آمد و یا در مکانی متوجه شد که دیگر نمی تواند حج را جبران کند و دوباره بجا آورد، حج او صحیح است. و ظاهر این است که جاهل نیز در این حکم ملحق به ناسی است و احتیاط مستحب آن است که در صورت جهل و نسیان حج را در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۹۹ هر گاه کسی تلبیه را بطور صحیح نگوید و عذری نیز نداشته باشد، حکم کسی را دارد که عمداً تلبیه را ترک کرده باشد.

مسأله ۱۰۰ کسی که برای عمره تمتع محرم شده، واجب است هنگام مشاهده خانه های مکه مکرمه از لیبیک گفتن خودداری کند. و کسی که برای حج احرام بسته واجب است از ظهر روز عرفه لیبیک گفتن را ترک کند.

مسأله ۱۰۱ احرام در حج تمتع و عمره تمتع و حج افراد و عمره مفرده فقط با لیبیک گفتن محقق می شود ولی احرام در حج قران هم با لیبیک گفتن محقق می شود و هم با اشعار و تقلید. اشعار مخصوص شتر است ولی تقلید در همه قربانی ها جاری است.

مسأله ۱۰۲ اشعار عبارت است از اینکه کوهان شتر مجروح و به خون آغشته گردد تا معلوم باشد که قربانی است. و تقلید عبارت است از اینکه حاجی نعلین یا نخ را به گردن حیوان آویزان کند تا معلوم باشد که آن حیوان قربانی است.

۳ پوشیدن دو جامه احرام

که یکی «لنگ» است که باید به

کمر بسته شود و دیگری «رداء» است که به دوش انداخته می شود. این دو جامه باید بعد از بیرون آوردن همه لباسهایی که پوشیدن آنها بر محرم حرام است، پوشیده شوند.

مسئله ۱۰۳ اگر محرم این دو لباس را بعد از لیک گفتن بپوشد، تکرار دوباره تلبیه بعد از پوشیدن آن دو واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۰۴ لازم نیست لنگ ناف و زانو را بپوشاند و اگر به نحو متعارف باشد کفایت می کند.

مسئله ۱۰۵ گره زدن لنگ به گردن جایز نیست ولی سنجاق زدن و امثال آن و گره زدن بعضی آن به بعضی دیگر مانعی ندارد مادامی که از صدق عنوان إزار خارج نشود. و اما در رداء گره زدن آن تا زمانی که عنوان رداء بر آن صدق کند، بطور مطلق جایز است.

مسئله ۱۰۶ در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که قصد تقرب الی الله را داشته باشد.

مسئله ۱۰۷ جامه احرام باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد. بنابراین احرام بستن در جامه حریر یا جامه ای که از اجزای حیوان حرام گوشت یا مردار تهیه شده باشد و یا جامه ای که به نجاستی نجس شده باشد که در نماز از آن عفو نشده است کفایت نمی کند.

مسئله ۱۰۸ لازم است جامه ای که لنگ قرار داده می شود نازک و بدن نما نباشد، ولی بدن نما بودن رداء اشکالی ندارد مشروط بر اینکه رداء بر آن صدق کند.

مسئله ۱۰۹ وجوب پوشیدن دو جامه احرام مخصوص مردان است. ولی زنان می توانند در لباس خودشان به هر نحو که هست محرم شوند چه دوخته باشد یا نباشد، مشروط بر اینکه شرایط لباس نمازگزار

رعایت شده باشد.

مسأله ۱۱۰ لباس احرام زن نباید از حریر خالص باشد.

مسأله ۱۱۱ لازم نیست لباس احرام، منسوج و بافتنی باشد بلکه اگر از پوست یا نایلون و پلاستیک باشد و عنوان لباس بر آن صدق کند و پوشیدن آن متعارف باشد نیز کافی است. و همچنین اگر مثل نمده مالیده شده باشد و به آن جامه گفته شود و پوشیدن آن متعارف باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۲ اگر عمداً و از روی علم در هنگام احرام لباس دوخته را از بدن خود بیرون نیاورد، صحت احرام او خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۱۳ طهارت از حدث اصغر یا اکبر شرط صحت احرام نیست.

محرمات احرام

محرمات احرام عبارتند از:

۱ جماع کردن با زن، بوسیدن، دست بازی کردن و نگاه همراه شهوت و هر گونه لذت و تمتع شهوانی بردن از زن

۲ استمناء

۳ استعمال بوی خوش

۴ عقد کردن زن برای خود یا دیگری

۵ پوشیدن لباس دوخته برای مردان

۶ سرمه کشیدن با سرمه سیاه

۷ نگاه کردن در آینه

۸ پوشانیدن تمام روی پا برای مردان

۹ فسوق که شامل دروغ و همچنین دشنام دادن و فخر فروشی و مباحات نیز می شود

۱۰ جدال کردن و مراد از آن گفتن «لا و الله» و «بلی و الله» در مقام قسم خوردن است

۱۱ زینت مانند انگشتر به دست کردن و حنا بستن به قصد زینت

۱۲ پوشیدن زیور برای زنان

۱۳ روغن مالیدن به بدن

۱۴ کندن مو از بدن خود یا شخص دیگر اعم از اینکه آن شخص محرم باشد یا محل

۱۵ پوشانیدن سر برای مردان

۱۶ پوشانیدن صورت برای زنان

۱۷ سایه بر سر قرار دادن برای مردان هنگام حرکت و طی مسافت در طول روز

۱۸ بیرون آوردن خون از بدن

۱۹ ناخن گرفتن

۲۰ دندان

کشیدن طبق یک قول

۲۱ شکار حیوان وحشی صحرایی

۲۲- کشتن حشراتی که در بدن ساکن می شوند.

۲۳ کندن و بریدن درختان یا گیاهان حرم

۲۴ حمل سلاح

شرح این محرمات به تفصیل خواهد آمد:

۱ آمیزش و هر نوع التذاذ جنسی زن و مرد از یکدیگر

آمیزش جنسی در حال احرام و دست بازی کردن، بوسیدن و نگاه همراه شهوت و هر گونه لذت و تمتع شهوانی مرد از زن و زن از مرد بر مرد و زن حرام است.

مسئله ۱۱۴ اگر کسی در حال احرام حج از روی علم و عمد آمیزش جنسی کند، در صورتی که بعد از وقوف به مشعرالحرام و قبل از طواف نساء باشد، حج او باطل نمی شود و باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۱۵ اگر مرد با همسر خود شوخی و دست بازی کند و منی از او بیرون بیاید، باید یک شتر کفاره بدهد.

مسئله ۱۱۶ اگر مردی زن خود را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت ببوسد کفاره آن یک گوسفند است.

مسئله ۱۱۷ بوسیدن مادر و دختر و دیگر محارم ظاهراً حرام نیست و کفاره ندارد.

۲ استمنا

استمنا حرام است چه با دست باشد و چه با غیر آن.

مسئله ۱۱۸ هرگاه محرم سهواً یا بر اثر جهل به حکم استمنا کند و از او منی خارج شود، واجب است استغفار کند و کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر از روی علم و عمد استمنا کند و از او منی خارج شود، کفاره آن یک شتر است و در صورت عجز باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسئله ۱۱۹ اگر در حال احرام قبل از وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام) استمنا کند و منی از او بیرون بیاید،

واجب است علاوه بر دادن کفاره ای که در مسأله قبل بیان شد، حج خود را تمام کند و دوباره در سال بعد آن را اعاده نماید. و در صورتی که به وسیله همسرش استمنا کند، بنابر احتیاط واجب حکم همین است.

۳ استعمال بوی خوش

مسأله ۱۲۰ بنابر احتیاط واجب محرم باید از استعمال هر چیزی که دارای بوی خوش است اجتناب کند چه این استعمال به بوئیدن باشد یا خوردن یا مالیدن یا غیر آن.

مسأله ۱۲۱ هرگاه محرم به پوشیدن لباس یا خوردن چیزی که بوی خوش می دهد، اضطرار پیدا کند، انجام آن برای او جایز است ولی احوط این است که از بوئیدن آن خودداری کند.

مسأله ۱۲۲ وجوب کفاره در استعمال بوی خوش معلوم نیست هر چند احتیاط آن است که انسان یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۱۲۳ اگر انسان بوی خوش را در یک زمان بطور مکرر استعمال کند، در صورتی که عرفاً یک استعمال محسوب شود، کفاره متعدد نمی شود، و در غیر این صورت، بنابر اینکه استعمال بوی خوش کفاره داشته باشد، علی الظاهر باید به تعداد استعمال، کفاره بدهد چه بعد از هر بار استفاده از بوی خوش کفاره بپردازد یا خیر.

۴ عقد کردن زن برای خود یا دیگری

مسأله ۱۲۴ برای محرم حرام است که در حال احرام زنی را برای خود یا دیگری عقد کند چه عقد دائم باشد و چه موقت، و چه آن شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد.

۵ پوشیدن لباس دوخته

مسأله ۱۲۵ پوشیدن لباس دوخته از قبیل پیراهن، قبا، شلوار، کت، پالتو و زیر جامه و امثال آنها که معمولاً دوخته می شوند جایز نیست و همچنین پوشیدن لباسهای دکمه دار

و هر چیزی که مصداق لباس های مذکور باشد جایز نیست هر چند دوخته نباشد، مثل لباس هایی که بافته و یا مانند نمد مالیده می شوند، اگر چه آستین نداشته باشد. و همین طور پوشیدن لباس هایی که فقط بر دوش انداخته می شوند نیز حرام است.

آنچه حرام است پوشیدن لباس دوخته است، ولی استفاده از لباس های دوخته به عنوان فرش، روانداز و مانند آن اشکال ندارد، هر چند، جایز نیست سر خود را با آنها بپوشاند.

مسئله ۱۲۶ پوشیدن چیز دوخته غیر از لباس مانند کمر بند یا همیان که پول در آن می گذارند و همچنین استفاده از بندهایی که برای بستن دست و پای مصنوعی به آن نیاز دارد، حرام نیست و کفاره هم ندارد.

مسئله ۱۲۷ هرگاه محرم به علت سردی هوا یا بیماری و یا عذرهای دیگر اضطرار به پوشیدن لباس دوخته پیدا کرد، جایز است بپوشد، ولی بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۲۸ کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است و با تکرار آن کفاره تکرار می شود.

۶ سر مه کشیدن

بر محرم حرام است که به قصد زینت سر مه سیاه بکشد. و در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ولی عرفاً زینت محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند. و همچنین اگر سر مه غیر سیاه هم زینت محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند، هر چند قصد زینت نداشته باشد.

مسئله ۱۲۹ سر مه کشیدن کفاره ندارد.

مسئله ۱۳۰ حرام بودن سر مه کشیدن اختصاص به زنان ندارد و بر مردان نیز حرام است.

۷ نگاه کردن در آینه

نگاه کردن در آینه به قصد زینت حرام است، ولی نگاه کردن در آن بدون قصد

زینت مثل نگاه راننده در آینه ماشین، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۱ در حرمت نگاه کردن به آینه بین زن و مرد فرقی نیست.

مسئله ۱۳۲ نگاه کردن به آینه کفاره ندارد.

۸ پوشانیدن تمام روی پا

در حال احرام پوشیدن چیزی که تمام روی پا را می پوشاند مثل کفش و جوراب و مانند آن بر مردان حرام است و اگر به آن اضطراب پیدا کند بنا بر احتیاط واجب باید روی آن را شکاف دهد.

مسئله ۱۳۳ پوشیدن آنچه که تمام روی پا را می پوشاند کفاره ندارد.

۹ فسوق

فسوق حرام است و اختصاص به دروغ گفتن ندارد، بلکه فحش دادن و فخر فروشی را هم شامل می شود، هر چند مستلزم تحقیر و حقارت دیگران نباشد.

مسئله - فسوق، کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند.

۱۰ جدال

جدال کردن برای محرم حرام است و مقصود از آن گفتن «لا والله» و «بلی والله» در مقام قسم خوردن است.

مسئله ۱۳۴ جدال بر محرم اعم از مرد یا زن حرام است.

مسئله ۱۳۵ جدال، بر قسم خوردن به مقدسات دیگر غیر از لفظ «الله» و سایر نام های خداوند یا مرادف آن در زبانهای دیگر صدق نمی کند. پس قسم خوردن به غیر خدا، به هر کس باشد، ملحق به جدال نیست.

مسئله ۱۳۶ جدال اختصاص به قسم دروغ ندارد بلکه شامل قسم راست هم می شود.

مسئله ۱۳۷ اگر هنگام درخواست چیزی از کسی او را قسم دهد مثلاً بگوید تو را به خدا این کار را انجام نده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸ در حال ضرورت، برای اثبات حق یا ابطال باطل، جدال جایز است.

۱۱ زینت کردن

زینت کردن در حال احرام حرام است مانند انگشتر به دست کردن یا استعمال حنا به قصد زینت. و در حرمت آن فرقی

بین مرد و زن نیست.

مسئله ۱۳۹ در صورتی که انگشتر به دست کردن و استعمال حنا عرفاً زینت محسوب شود، احتیاط واجب آن است که زن و مرد از آن پرهیز کنند هر چند قصد زینت نداشته باشند، بلکه بعید نیست که اجتناب از هر چیزی که زینت محسوب می شود، در حال احرام لازم باشد، بخصوص اگر به قصد زینت باشد. ولی انگشتر به دست کردن به قصد استحباب یا خواص آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰ بنا بر احتیاط باید از عینک زدن در حال احرام اگر به قصد زینت باشد، اجتناب کند، ولی اگر عینک طبی و یا برای حفاظت در برابر اشعه خورشید باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱ انگشتر به دست کردن و حنا بستن کفاره ندارد.

۱۲ پوشیدن زیور برای زنان

پوشیدن زیور برای زن به قصد زینت در حال احرام حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید از آنچه موجب زینت است نیز اجتناب کند هر چند قصد زینت نداشته باشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته، لازم نیست برای احرام بیرون آورد، ولی باید آنها را بپوشاند و به هیچ مردی حتی شوهرش نشان ندهد.

مسئله ۱۴۲ پوشیدن زیور برای زینت حرام است ولی کفاره ندارد.

۱۳ روغن مالیدن به بدن

مالیدن روغن به اعضای بدن و موی سر در حال احرام به قصد زینت یا نرمی اعضای بدن جایز نیست.

مسئله ۱۴۳ مالیدن روغن به بدن کفاره ندارد مگر آنکه بوی خوش داشته باشد که در این صورت احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد اگر چه بعید نیست این هم واجب نباشد.

۱۴ زائل نمودن مو از بدن

در حال احرام، زائل نمودن موی هر قسمتی از بدن

خود یا شخص دیگر اعم از اینکه آن شخص محرم باشد یا مُحلّ، حرام است. و در حرمت زائل نمودن مو فرقی بین نوره مالیدن و کندن و تراشیدن و قیچی کردن نیست. و نیز فرقی بین موی کم یا زیاد نمی باشد، حتی کندن یک مو هم حرام است.

مسأله ۱۴۴ اگر در حال وضو مویی بدون قصد کنده شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵ اگر محرم در غیر از وضو دست به سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد، احتیاط مستحب آن است که به قدر یک مشت گندم یا آرد و مانند آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۴۶ اگر محرم موی سر خود را از روی علم و عمد بتراشد، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

۱۵ پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۱۴۷ قرار دادن بند قمقمه بر روی سر و یا بستن دستمال بر سر برای سردرد حرام نیست.

مسأله ۱۴۸ پوشاندن سر با سایر اعضای بدن مثل اینکه دست ها را روی سر بگذارد جایز است.

مسأله ۱۴۹ صورت جزء سر نیست و مرد محرم می تواند در وقت خواب و غیر آن صورت خود را بپوشاند.

مسأله ۱۵۰ گذاشتن سر روی بالش و مانند آن برای خوابیدن مانع ندارد.

مسأله ۱۵۱ خشک کردن سر با حوله و مانند آن اشکال ندارد به شرطی که تمام سر را نپوشاند و به تدریج سر را خشک کند.

مسأله ۱۵۲ کفاره پوشاندن سر بنا بر احتیاط یک گوسفند است ولی اگر قسمتی از سر را بپوشاند کفاره ندارد مگر آنکه عرفاً صدق کند که سر را پوشانده است مثل آنکه کلاه کوچکی که فقط وسط سر را می پوشاند بر سر بگذارد.

مسأله ۱۵۳ احوط آن است که اگر کسی مکرّر تمام سر

را پوشاند با پوشاندن هر بار کفاره متعدد شود، اعم از اینکه در بین آن کفاره داده باشد یا نه.

مسئله ۱۵۴ حرام است محرم تمام سر را زیر آب کند ولی حرمت آن نسبت به بعضی سر معلوم نیست.

مسئله ۱۵۵ اگر محرم تمام سر خود را زیر آب کند احوط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۱۶ پوشاندن صورت برای زن ها

جایز نیست زن در حال احرام صورت خود را با روبند یا نقاب یا باد بزن پوشاند.

مسئله ۱۵۶ پوشاندن تمام صورت بر زنان حرام است ولی پوشاندن اطراف صورت از بالا یا پایین و یا اطراف آن به طوری که پوشاندن صورت بر آن صدق نکند اشکال ندارد، چه در نماز باشد و چه در غیر آن.

مسئله ۱۵۷ جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از نامحرم چادر یا جامه ای را که بر سر انداخته تا مقابل بینی و حتی چانه و بلکه در صورت احتیاج تا گردنش پایین بیندازد.

مسئله ۱۵۸ اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش قرار دهد یا دستهای خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مسئله ۱۵۹ خشک کردن صورت با حوله اشکال ندارد به شرطی که موجب پوشاندن تمام صورت نشود.

مسئله ۱۶۰ پوشاندن صورت کفاره ندارد.

۱۷ سایه بر سر قرار دادن

سایه بر سر قرار دادن فقط برای مرد حرام است ولی برای زن و کودک اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱ ظاهر این است که حرمت استظلال بر محرم، اختصاص به طول روز دارد و استظلال در شب مانع ندارد هر چند احتیاط در ترک آن است. و این احتیاط در شب های بارانی و سرد در صورتی که استظلال به قصد فرار از باران یا سرما

باشد ترک نشود.

مسأله ۱۶۲ حرمت استظلال مختص سر است، بنابراین استظلال بر کتف و سایر قسمت های بدن صدق نمی کند.

مسأله ۱۶۳ در حرمت سایه بر سر قرار دادن فرقی نیست بین اینکه در محمل و کجاوه روپوش دار بنشیند یا در ماشین سرپوشیده یا قطار یا هواپیما یا زیر سقف کشتی و سایر وسایل سقف داری که موجب استظلال می شوند. و احتیاط مستحب آن است که در سایه ی چیزی که بالای سر او قرار ندارد مانند حرکت در کنار محمل یا نشستن در سایه ی ماشین یا کشتی قرار نگیرد.

مسأله ۱۶۴ در حرمت سایه بالای سر قرار دادن فرقی بین سواره و پیاده نیست.

مسأله ۱۶۵ حرام بودن سایه بر سر قرار دادن مختص حال حرکت و پیمودن راه است، بنابراین زمانی که محرم در محلی مانند منی یا عرفات یا غیر آنها منزل کرد، استظلال با چتر و مانند آن اشکال ندارد چه توقف کرده باشد و چه در حال حرکت باشد. پس شخصی که در منی است می تواند از چادر خود تا محل ذبح یا رمی جمرات با چتر برود.

مسأله ۱۶۶ سایه بر سر قرار دادن در حال طی منزل به علت عذری مانند شدت گرما یا سرما یا بارندگی و یا نبودن وسیله نقلیه بدون سقف، جایز است ولی کفاره ساقط نمی شود.

مسأله ۱۶۷ هرگاه محرم در میان راه برای استراحت یا زیارت و غیر آن در محلی منزل کند، سایه بر سر قرار دادن جایز است.

مسأله ۱۶۸ جایز است محرم هنگام طی مسیر از زیر سایبان ثابت مانند پل یا درخت یا داخل تونل و مانند آنها عبور کند. بنابراین می تواند هنگام حرکت از

مکه مکرمه به عرفات یا منی از داخل تونل عبور کند، اگر چه مسیر دیگری که تونل در آن نباشد وجود داشته باشد.

مسئله ۱۶۹ مکه مکرمه برای محرم مانند سایر منازل است و مادامی که در آنجاست می تواند در حال حرکت داخل مکه مکرمه سایه بر سر خود قرار دهد. بنابراین می تواند سوار ماشین سقف دار شود یا زیر سایه حرکت کند.

مسئله ۱۷۰ کفاره سایه بر سر قرار دادن یک گوسفند است چه برای حج محرم شده باشد چه برای عمره. و چه با عذر باشد و چه بدون عذر.

۱۸ بیرون آوردن خون از بدن

بیرون آوردن خون از بدن بر محرم اعم از زن و مرد حرام است اگر چه به وسیله خراشیدن یا مسواک زدن و مانند آن باشد.

مسئله ۱۷۱ بیرون آوردن خون از بدن دیگری حرام نیست مانند اینکه دندان او را بکشد و یا با سرنگ از او خون بگیرد.

مسئله ۱۷۲ بیرون آوردن خون از بدن کفاره ندارد حتی اگر بدون ضرورت و نیاز باشد.

۱۹ ناخن گرفتن

بر محرم حرام است ناخن دست یا پای خود را بگیرد، چه تمام آن را بگیرد و چه قسمتی از آن را و چه با قیچی باشد یا با چیز دیگر.

مسئله ۱۷۳ اگر تمام ناخن های دستها را بگیرد و ناخن پاها را تا کمتر از ده ناخن بگیرد، واجب است برای ناخن دست ها یک گوسفند و برای هر یک از ناخن های پا یک مد طعام کفاره بدهد. و اگر تمام ناخن های پا و بعضی از ناخن های دست را بگیرد، باید یک گوسفند برای ناخن های پا و یک مد طعام برای هر یک از

ناخن های دست کفاره بدهد.

۲۰ کشیدن دندان

اگر چه گفته اند که، کشیدن دندان بدون خونریزی حرام است لکن اقوی این است که کشیدن دندان بدون خونریزی حرام نیست و کفاره هم ندارد. و در صورتی که کشیدن دندان ضرورت پیدا کند و منجر به خونریزی شود، احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد. (۳)

احکام کفارات

مسأله ۱۷۴ مصرف کفارات فقرا هستند.

مسأله ۱۷۵ محل ذبح کفاره صید، در صورت امکان، در عمره، مکه مکرمه و در حج، منی است. و احتیاط آن است که در کفارات دیگر نیز به همین صورت عمل کند. و اگر در مکه مکرمه یا در منی ذبح نکند و در وطن خودش یا در مکان دیگر ذبح نماید، کفایت می کند.

مسأله ۱۷۶ حیوانی که باید به عنوان کفاره محرمات احرام ذبح شود، لازم نیست شرایط قربانی حج تمتع را داشته باشد، ولی ایمان در ذابح شرط است، مگر آنکه ذابح فقط وکیل در ذبح باشد و خود موکل یت ذبح را به عنوان کفاره بنماید.

فصل سوم طواف و نماز طواف

طواف

دومین عمل واجب عمره، طواف است. کسی که به قصد عمره تمتع احرام می بندد و برای انجام سایر اعمال عمره وارد مکه مکرمه می شود، اولین عملی که باید انجام دهد هفت دور طواف دور کعبه معظمه است.

شرایط طواف

در طواف چند امر شرط است:

۱ نیت

۲ طهارت از حدث اکبر و اصغر

۳ طهارت از نجاست

۴ ختنه بودن برای مردان

شرط اول نیت

یعنی باید طواف عمره یا حج را به قصد قربت «الی الله» بجا آورد. بنابراین اگر طواف را حتی در بعضی از شوطها بدون نیت انجام دهد، مجزی نیست.

مسئله ۱۷۷ در نیت، قصد قربت الی الله و اخلاص برای خداوند تعالی شرط است. بنابراین باید عمل را به قصد اطاعت امرالهی انجام دهد و اگر آن را به قصد ریا بجا آورد معصیت کرده و عمل او باطل است.

مسئله ۱۷۸ در نیت طواف باید تعیین کند که طواف عمره مفرده است یا طواف عمره تمتع. و همچنین تعیین کند که طواف حجه الاسلام است یا حج نذری یا حج استحبابی. و در صورتی که طواف را به نیابت از دیگری بجا می آورد، آن را نیز قصد کند.

مسئله ۱۷۹ لازم نیست نیت طواف بر زبان جاری شود و یا آن را در دل بگذرانند، بلکه همین اندازه که قصد انجام عمل را دارد کافی است.

شرط دوم طهارت از حدث اکبر و اصغر

مسئله ۱۸۰ طهارت از حدث اکبر و اصغر در همه اقسام طواف واجب شرط است.

مسئله ۱۸۱ اگر شخصی که حدث اکبر یا اصغر داشته، طواف واجب بجا آورد، طواف او باطل است اگر چه از روی چهل یا نسیان باشد، و باید دوباره طواف و نماز آن را بجا آورد اگر چه بعد از اتمام اعمال عمره یا حج متوجه عدم طهارت خود شده باشد.

مسئله ۱۸۲ طهارت در طواف مستحبی شرط نیست ولی برای نماز آن باید طهارت داشته باشد. البته، کسی که جنب یا حائض است جایز نیست وارد مسجدالحرام شود.

مسئله ۱۸۳ اگر هنگام طواف کردن حدث اصغر عارض شود، چند صورت دارد:

۱ در صورتی که حدث اصغر پیش از تمام شدن نصف دور چهارم یعنی

قبل از رسیدن به مقابل رکن سوم کعبه مشرفه، عارض شود، واجب است طواف را قطع کند و بعد از طهارت آن را اعاده نماید.

۲ در صورتی که بعد از نصف دور چهارم و قبل از پایان آن عارض شود، باید طواف را قطع کند و بعد از تحصیل طهارت، آن را از همان جا ادامه دهد، به شرطی که موالات عرفی به هم نخورد و اگر موالات عرفی به هم بخورد باید پس از وضو طواف را به قصد اعم از تکمیل طواف قبل و انجام یک طواف کامل جدید اعاده کند، و می تواند آن طواف را به طور کلی رها کرده و بعد از تحصیل طهارت، طواف را دوباره از سر بگیرد.

۳ در صورتی که حدث بعد از پایان دور چهارم عارض شود، باید طواف را قطع کند و بعد از تحصیل طهارت، طواف را از همان جایی که قطع کرده تمام کند، به شرطی که به موالات عرفی ضرر نزنند. و در صورتی که موالات عرفی را به هم بزنند احوط آن است که بعد از تحصیل طهارت آن را از همان جا تمام کند و طواف را دوباره اعاده نماید. و می تواند از طواف قبلی خود دست برداشته و طواف جدیدی بجا آورد. همانگونه که می تواند هفت دور طواف به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و انجام یک طواف کامل، بجا آورد.

مسئله ۱۷۴ اگر در اثنای طواف حدث اکبر مثل جنایت یا حیض عارض شود واجب است فوراً از مسجد الحرام خارج شود. در این صورت اگر پیش اتمام نصف دور چهارم باشد، طواف او باطل است و باید

آن را بعد از غسل اعاده کند. و اگر بعد از اتمام نصف دور چهارم و قبل از پایان دور چهارم باشد، باید بعد از غسل طواف را از همان جا که قطع کرده تمام کند مشروط بر اینکه موالات عرفی به هم نخورده باشد. و در صورتی که موالات عرفی به هم بخورد، احوط آن است که همان طواف را تمام کرده و دوباره آن را اعاده نماید. و همچنین می تواند یک طواف کامل به قصد اعم از اتمام و تمام بجا آورد، همانگونه که می تواند از چند دور طوافی که انجام داده دست بردارد و بعد از غسل طواف جدیدی انجام دهد. و اگر عروض حدث اکبر بعد از پایان دور چهارم باشد حکم حالتی را دارد که حدث اصغر در اثناء طواف و بعد از پایان دور چهارم عارض شده باشد که در مسأله قبلی بیان شد.

مسأله ۱۸۵ کسی که از وضو گرفتن و غسل کردن معذور است، باید بدل از وضو و غسل تیمم نماید.

مسأله ۱۸۶ کسی که وظیفه او تیمم یا وضوی جبیره ای است، در صورتی که بر اثر جهل به حکم، طواف یا نماز طواف را بدون طهارت انجام دهد، واجب است در صورت امکان خودش آنها را اعاده نماید و اگر ممکن نیست نایب بگیرد.

مسأله ۱۸۷ اگر زن بعد از محرم شدن برای عمره مفرده، حائض شود و نتواند منتظر بماند تا از خون حیض پاک شود و غسل کند و اعمال عمره مفرده را بجا آورد، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، ولی سعی و تقصیر را خودش انجام دهد، و با انجام این اعمال

از احرام خارج می شود. و در صورتی هم که با حالت حیض محرم شود، همین حکم را دارد.

مسئله ۱۸۸ اگر قبل از شروع به طواف شک در طهارت خود کند، در صورتی که حالت سابقه او طهارت بوده و شک در عروض حدث داشته باشد، بناء بر بقاء طهارت می گذارد. و در غیر این صورت باید برای طواف تحصیل طهارت کند.

مسئله ۱۸۹ اگر کسی در اثنای طواف شک کند که وضو داشته یا خیر، اگر سابقه طهارت داشته، بنا بر آن بگذارد و به شک خود اعتنا نکند. و در غیر این صورت باید تحصیل طهارت نموده و طواف را از سر بگیرد.

مسئله ۱۹۰ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شک کند که طهارت داشته یا خیر، به شک خود اعتنا نکند، ولی برای اعمال پس از آن که نیاز به طهارت دارد باید طهارت تحصیل کند.

شرط سوم پاک بودن بدن و لباس از نجاست

مسئله ۱۹۱ خونی که در نماز عفو شده، در طواف معفو نیست و باید از آن اجتناب شود. ولی طهارت در چیزهایی از قبیل جوراب، عرقچین، دستمال و انگشتر شرط نیست.

مسئله ۱۹۲ احوط آن است که چیز نجس در حال طواف همراه انسان نباشد، هر چند اظهر در غیر لباس جواز آن است، به خصوص اگر به چیزی غیر از خون نجس شده باشد.

مسئله ۱۹۳ اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او عارض شود، در صورتی که می تواند بدون رها کردن طواف در همان مکان لباسش را عوض کند، واجب است آن را انجام دهد و طواف او صحیح است. و اگر بدون رها کردن طواف تطهیر ممکن نیست باید طواف را رها کند و جامه یا بدن

را تطهیر کرده و فوراً برگردد و طواف را از همان جا تمام کند و طواف او صحیح است. و کسی هم که در حال طواف یقین پیدا کند که بدن یا لباس او نجس بوده، همین حکم را دارد.

مسئله ۱۹۴ اگر کسی نجاست بدن یا لباسش را فراموش کند و بعد از طواف یا در اثنای آن یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب باید طواف را بعد از تطهیر دوباره بجا آورد.

شرط چهارم ختنه

ختنه بودن شرط صحت طواف مردان است نه زنان. بنابراین طواف مردی که ختنه نشده باطل است چه بالغ باشد و چه غیر بالغ.

شرط پنجم پوشانیدن عورت

مسئله ۱۹۵ بنا بر احتیاط واجب ستر عورت در طواف شرط است.

مسئله ۱۹۶ اگر زن هنگام طواف مقداری از موهای سر یا جاهای دیگر بدن خود را که باید پوشیده باشد، نپوشاند، طواف او صحیح است اگر چه مرتکب کار حرامی شده است.

شرط ششم موالات

مسئله ۱۹۷ بنا بر احتیاط واجب موالات عرفی بین اجزای طواف شرط است، یعنی بین دوره‌های طواف آن مقدار فاصله نیندازد که آن را از یک طواف بودن خارج کند. مگر در صورتی که طواف را بعد از سه دور و نیم برای اقامه نماز یا مانند آن، قطع کند.

مسئله ۱۹۸ کسی که برای نماز واجب، طواف واجب خود را قطع کند، اگر بعد از اتمام نصف (سه دور و نیم) باشد، طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و تکمیل نماید. و اگر قبل از آن بوده و مدت زمان طولانی بین قطع و اتمام فاصله شده، بنا بر احتیاط باید طواف را اعاده نماید و در صورتی که فاصله، طولانی و زیاد نشده، اعاده طواف واجب نیست اگر چه احتیاط در هر حال خوب است. و در این مسئله فرقی نیست بین اینکه نماز جماعت باشد یا فردی، وقت نماز تنگ باشد یا خیر.

مسئله ۱۹۹ قطع طواف مستحب و حتی واجب جایز است، اگر چه احتیاط مستحب قطع نکردن طواف واجب است به نحوی که موالات عرفیه به هم بخورد.

واجبات طواف

اول شروع طواف از حجرالاسود

باید طواف را از حجرالاسود یعنی از محاذات آن شروع کند. و لازم نیست طواف را از جزء اول حجرالاسود شروع نماید به

طوری که تمام اجزاء بدن طواف کننده از تمام اجزاء حجرالاسود عبور نماید. بلکه همین اندازه که عرفاً شروع از حجرالاسود صدق کند کافی است. بنابراین شروع به طواف از هر جای آن کفایت می کند، ولی واجب است طواف را از هر نقطه ای که شروع کرده از همان جا ختم کند. پس اگر از وسط حجرالاسود شروع نموده،

باید به وسط آن ختم کند و همین طور.

دوم ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود

مسأله ۲۰۰ بر محرم واجب نیست در هر شوط بایستد و سپس شوط جدید را شروع کند بلکه اگر بدون توقف هفت شوط طواف نماید کافی است. به شرطی که شوط هفتم را به همان جایی ختم کند که شوط اول را از آنجا شروع کرده است. و مانعی ندارد که برای احتیاط مقداری هم اضافه کند تا یقین نماید که به همان نقطه شروع ختم نموده است. و این مقدار زیادی را باید به نیت احتیاط انجام دهد.

سوم در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ طواف کننده قرار گیرد. مقصود از این شرط تعیین جهت حرکت او است.

مسأله ۲۰۱ معیار قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده، صدق عرفی است نه دقت عقلی، بنابراین اگر در هنگام رسیدن به حجر اسماعیل (علیه السلام) و چهار رکن کعبه، خانه مقداری از سمت چپ خارج شود، ضرری به صحت طواف نمی زند و لازم نیست شانه خود را مقداری متمایل به آن کند.

مسأله ۲۰۲ اگر طواف کننده مقداری از طواف خود را برخلاف متعارف انجام دهد مثل اینکه در اثناء طواف رو به کعبه کند تا آن را ببوسد و یا بر اثر ازدحام رو به کعبه یا پشت به آن کند و یا کعبه در سمت راست او قرار بگیرد، آن مقدار از طواف او صحیح نیست و باید آن مقدار را جبران کند.

چهارم داخل کردن حجر اسماعیل (علیه السلام) در طواف بنابراین طواف کننده باید از خارج حجر اسماعیل، دور آن طواف کند نه از داخل آن.

مسأله ۲۰۳ اگر طواف

کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند و یا روی دیوار حجر اسماعیل برود طواف او باطل است و باید آن را اعاده کند. و اگر کسی فقط یک یا چند شوط طواف را از داخل حجر اسماعیل انجام دهد، فقط همان شوط باطل است.

مسئله ۲۰۴ اگر کسی به طور عمدی از داخل حجر اسماعیل طواف کند، حکم کسی را دارد که عمداً طواف را ترک کرده است. و اگر سهواً این کار را انجام دهد حکم کسی را دارد که سهواً طواف انجام نداده است. و حکم هر دو خواهد آمد.

پنجم طواف کننده باید هنگام طواف از کعبه معظمه و پیش آمدگی پایین اطراف کعبه که به آن «شاذروان» می گویند خارج باشد.

مسئله ۲۰۵ دست گذاشتن بر دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) و همچنین دیوار خانه خدا اشکال ندارد.

ششم بنابر مشهور طواف باید در محدوده فاصله بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد و در سایر قسمت ها هم باید این فاصله رعایت شود. ولی اقوی این است که رعایت این مقدار از فاصله لازم نیست و طواف در مسجدالحرام در خارج از این حدّ نیز جایز است، به خصوص اگر ازدحام شدید جمعیت مانع از آن باشد. اگر چه طواف در داخل حدّ مذکور در وقت خلوت اولی است.

مسئله ۲۰۶ بعید نیست که طواف در فضای بین زمین و محاذات سقف کعبه معظمه مجزی باشد، ولی خلاف احتیاط است.

هفتم طواف باید هفت دور کامل باشد.

مسائل ترک طواف و شک در آن

مسئله ۲۰۷ طواف رکن است و اگر کسی عمداً تا وقت باقی است آن را انجام ندهد، عمره او باطل است چه عالم به مسئله باشد و چه جاهل.

مسئله ۲۰۸ وقت فوت

طواف زمانی است که اگر محرم بخواهد آن را با بقیه اعمال عمره بجا آورد، نتواند وقوف اختیاری عرفات را درک کند.

مسئله ۲۰۹ اگر کسی بر اثر ترک عمدی طواف یا علت دیگر، عمره اش را باطل نماید، بنا بر احتیاط باید به حج افراد عدول کند و پس از آن عمره مفرده بجا آورد و سپس عمره و حج را در سال بعد انجام دهد.

مسئله ۲۱۰ اگر کسی به علت فراموشی طواف را ترک کند و قبل از فوت وقت یادش بیاید، باید طواف و نماز آن را انجام دهد و سپس سعی را اعاده نماید.

مسئله ۲۱۱ اگر کسی طواف را فراموش کند و بعد از فوت وقت طواف متوجه آن شود، واجب است طواف و نماز آن را در هر زمانی که برایش امکان دارد قضا نماید. ولی اگر بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، در صورتی که می تواند بدون مشقت و حرج به مکه مکرمه مراجعت نماید، باید برگردد و آن را بجا آورد. و اگر برای او مقدور نیست باید نایب بگیرد. و واجب نیست بعد از قضاء طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

مسئله ۲۱۲ کسی که از روی عمد یا فراموشی طواف را انجام نداده، تا زمانی که خودش یا نائب او طواف را انجام نداده اند، چیزهایی که حلال شدن آنها متوقف بر طواف است بر او حلال نمی شود. و کسی هم که سهواً طواف خود را ناقص انجام داده همین حکم را دارد.

مسئله ۲۱۳ کسی که به علت بیماری یا پیری و یا عذر دیگر توانایی نداشته باشد که خودش طواف کند و تا پایان وقت طواف نیز توانایی

پیدا نمی کند، اگر ممکن است باید او را حمل کنند و طواف دهند و اگر امکان ندارد واجب است نایب بگیرد.

مسئله ۲۱۴ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف و خروج از مطاف شك کند که آیا طواف را زیادتراً از هفت دور بجا آورده یا کمتر، به شك خود اعتنا نکند و بنا بر صحت بگذارد.

نماز طواف

سومین عمل واجب عمره نماز طواف است.

مسئله ۲۱۵ بر محرم واجب است بعد از تمام شدن طواف دو رکعت نماز طواف بخواند. و نماز گزار در قرائت بین جهر و اخفات مخیر است. و در نیت آن تعیین و قصد قربت و اخلاص شرط است.

مسئله ۲۱۶ واجب است بین طواف و نماز آن فاصله نیندازد و ملائک تشخیص آن عرف است.

مسئله ۲۱۷ نماز طواف مانند نماز صبح است. و بر محرم جایز است بعد از حمد به جز سوره هایی که سجده واجب دارند، هر سوره ای را که می خواهد بخواند. ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) بخواند.

مسئله ۲۱۸ نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) و نزدیک به آن خوانده شود به شرط اینکه مزاحمت برای دیگران نباشد. و اگر نمی تواند در آن مکان بخواند باید آن را در مسجدالحرام پشت مقام ابراهیم بخواند هر چند دور از آن باشد. بلکه بعید نیست که در هر نقطه ای از مسجدالحرام بخواند کافی باشد.

مسئله ۲۱۹ اگر کسی نماز طواف را عمدتاً ترک کند حج او باطل است. ولی اگر آن را سهواً ترک کند، در صورتی که قبل از خروج از مکه مکرمه یادش بیاید و برگشتن به

مسجدالحرام و خواندن نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) برای او مشقت نداشته باشد، باید به مسجدالحرام برگردد و نماز طواف را در محل خودش بجا آورد. و اگر بعد از خروج از مکه مکرمه متوجه شود، باید هر کجا که یادش آمد نماز را بخواند.

مسئله ۲۲۰ جاهل قاصر و مقصر در مسئله قبلی حکم کسی را دارند که نماز طواف را فراموش کرده است.

مسئله ۲۲۱ اگر کسی در بین سعی یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده است باید سعی را رها کند و نماز طواف را در جای خودش بخواند و سپس سعی را از همان جا که رها کرده تمام نماید.

مسئله ۲۲۲ در نماز طواف، اگر مرد به مقدار کمی از زن جلوتر باشد و یا اگر در کنار یکدیگر باشند، بین آنان به مقدار یک وجب فاصله باشد، نماز هر دو صحیح است.

مسئله ۲۲۳ مشروع بودن نماز جماعت در نماز طواف معلوم نیست.

مسئله ۲۲۴ بر هر مکلفی واجب است نماز را به طور صحیح یاد بگیرد تا بتواند تکلیف خود را به صورت صحیح انجام دهد، به خصوص اگر قصد انجام حج داشته باشد.

فصل چهارم سعی بین صفا و مروه

چهارمین عمل واجب عمره سعی میان دو کوه صفا و مروه است.

مسئله ۲۲۵ واجب است محرم بعد از نماز طواف بین دو کوه صفا و مروه سعی کند یعنی از صفا به مروه برود که شوط اول محسوب می شود و از مروه به صفا برگردد که شوط دوم است. و همین طور باید هفت شوط برود به طوری که شوط هفتم به مروه ختم شود. ابتدا کردن به مروه و ختم به صفا صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶ در سعی نیت شرط است و در

نیت باید قصد قربت و اخلاص داشته باشد و تعیین کند که سعی عمره مفرده است یا عمره تمتع یا حج تمتع.

مسئله ۲۲۷ طهارت از حدث و خبث در سعی شرط نیست.

مسئله ۲۲۸ واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن بجا آورد و اگر پیش از آن انجام دهد، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۹ جایز نیست شخص پس از طواف و نماز آن سعی را بدون عذر تا روز بعد به تأخیر بیندازد. ولی تأخیر آن تا شب مانع ندارد.

مسئله ۲۳۰ در هر شوط باید تمام مسافت بین کوه صفا و مروه پیموده شود ولی بالا رفتن از آنها لازم نیست.

مسئله ۲۳۱ واجب است شخص در وقت رفتن به طرف مروه رو به مروه باشد و در وقت رفتن به صفا رو به صفا باشد. بنابراین اگر عقب عقب برود سعی او صحیح نیست. ولی نگاه کردن به طرف چپ یا راست یا پشت سر اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۲ واجب است سعی بین صفا و مروه از راه متعارف باشد.

مسئله ۲۳۳ سعی از طبقه دوم تا زمانی که احراز نشده که میان دو کوه صفا و مروه است نه بالای آنها، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۴ نشستن یا خوابیدن در صفا و مروه یا بین آن دو در اثنای سعی برای استراحت جایز است.

مسئله ۲۳۵ کسی که می تواند سعی را خودش بجا آورد، باید خود آن را انجام دهد و جایز است آن را پیاده یا سواره انجام دهد و یا او را حمل کنند، لکن، پیاده رفتن افضل است. و اگر هیچ یک از این ها ممکن نبود، باید نایب بگیرد.

احکام عمومی ترک سعی و کم و زیاد کردن آن

مسئله ۲۳۶ سعی مانند طواف، رکن است و ترک عمدی یا سهوی آن حکم

ترک عمدی یا سهوی طواف را دارد.

مسأله ۲۳۷ اگر کسی سهواً بعض سعی را ترک کند و از عمره محلّ شود، در صورتی که با همسر خود نزدیکی کند باید علاوه بر انجام سعی، بنا بر احتیاط واجب یک گاو هم کفاره بدهد.

مسأله ۲۳۸ اگر شخصی از روی فراموشی زیادتر از هفت شوط سعی کند چه یک مرتبه یا بیشتر، سعی او صحیح است و چیزی بر عهده او نیست. جاهل به حکم نیز در این مسأله حکم ناسی را دارد.

مسأله ۲۳۹ اگر کسی به نیت سعی، هفت شوط زیادتر بجا آورد مثل کسی که فکر می کرده که مجموع رفت و برگشت یک شوط است، سعی او صحیح است و اعاده آن واجب نیست. و همچنین اگر در اثنای سعی متوجه شود که هر بار رفت یا برگشت یک شوط محسوب می شود، سعی او صحیح است و اعاده آن واجب نیست، اگر چه بهتر است مقدار زائد را از زمانی که متوجه می شود رها کند.

مسأله ۲۴۰ اگر شخصی از روی سهو سعی را کم به جا آورد، واجب است هر وقت متوجه شد آن را تمام کند. و اگر بعد از مراجعت به وطن خود متوجه آن شود، باید به مکه برگردد و سعی را تمام کند مگر آنکه برای او مشقت و حرج داشته باشد که در این صورت باید نایب بگیرد.

مسأله ۲۴۱ - اگر بعد از تمام شدن سعی یا هر دوری شک در درست انجام دادن آن نماید اعتناء نکند و سعیش صحیح است و همینطور اگر در بین رفت و آمد شک در صحیح بجا آوردن جزء قبل کند اعتناء نکند.

فصل پنجم تقصیر

مسأله ۲۴۲ واجب است شخص

بعد از سعی تقصیر کند و انجام آن قبل از سعی صحیح نیست. و مقصود از آن کوتاه کردن مقداری از موی سر یا شارب یا ریش و یا گرفتن قدری از ناخن دست یا پا است.

مسأله ۲۴۳ تقصیر نیز از عبادات است و باید با نیت انجام شود و شرایط نیت آن همان شرایطی است که در نیت احرام گفته شد.

مسأله ۲۴۴ واجب نیست بعد از سعی فوراً مبادرت به تقصیر کند.

مسأله ۲۴۵ در تقصیر، تراشیدن موی سر برای خارج شدن از احرام عمره تمتع کافی نیست بلکه باید مو کوتاه شود. بنابراین اگر کسی به جای کوتاه کردن مو، آن را بتراشد کفایت نمی کند و در صورتی که از روی علم و عمد باشد باید یک گوسفند هم به خاطر تراشیدن مو کفاره بدهد. و اما اگر برای عمره مفرده محرم شده باشد، بین حلق و تقصیر مخیر است.

مسأله ۲۴۶ برای مُحَلِّ شدن از احرام عمره تمتع، کندن مو کفایت از کوتاه کردن مو نمی کند بلکه حتماً باید مو کوتاه شود. و کندن مو نه تنها کافی نیست بلکه اگر از روی علم و عمد باشد، موجب ثبوت کفاره هم می شود.

مسأله ۲۴۷ اگر کسی بر اثر جهل به حکم به جای تقصیر، موی سر خود را بکند و حج انجام دهد عمره او باطل است و حج او تبدیل به حج افراد می شود. در این صورت اگر حج او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از انجام اعمال حج عمره مفرده بجا آورده و در سال بعد نیز عمره و حج تمتع را اعاده نماید و کسی هم که بر اثر جهل

به حکم به جای کوتاه کردن مو، سر خود را تراشیده و حج بجا آورده، همین حکم را دارد.

مسئله ۲۴۸ اگر از روی عمد یا ندانستن مسئله تقصیر نکند و محرم به احرام حج شود، اقوی آن است که عمره او باطل شده و حج او تبدیل به حج افراد می شود و بنابر احتیاط واجب باید بعد از حج، عمره مفرده بجا آورده و عمره و حج تمتع را در سال آینده اعاده کند.

مسئله ۲۴۹ اگر از روی سهو تقصیر را ترک کند و برای حج محرم شود، احرام و عمره و حج او صحیح است و چیزی بر عهده او نیست اگرچه مستحب است یک گوسفند کفاره بدهد بلکه احوط عدم ترک آن است.

مسئله ۲۵۰ در عمره تمتع، بعد از تقصیر همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می شود.

مسئله ۲۵۱ در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست هر چند احتیاط آن است که طواف نساء و نماز آن را به قصد رجاء بجا آورد. و اما اگر برای عمره مفرده محرم شده باشد، زن بر او حلال نمی شود مگر آنکه بعد از تقصیر یا حلق طواف نساء و نماز آن را بجا آورد. کیفیت طواف نساء و احکام آن مانند طواف عمره است.

مسئله ۲۵۲ ظاهر این است که باید برای هر عمره مفرده و هر حجی یک طواف نساء جداگانه بجا آورده شود، اگر چه تحلل با طواف نساء واحد بعید نیست، ولی واجب است برای هر کدام، طواف نساء مستقلاً بجا آورده شود.

اعمال حج

فصل اول احرام

اولین عمل واجب از اعمال حج احرام است. کیفیت احرام، شرایط، تروک، محرمات و کفارات آن مانند احرام عمره است غیر

از نیت که در حج باید به نیت حج تمتع محرم شود. و هر چه در نیت احرام عمره شرط است در نیت احرام حج نیز شرط است. همچنین احرام حج نیز با لبیک گفتن همراه با نیت محقق می شود و دارای احکام خاصی است که شرح آن می آید.

مسئله ۲۵۳ میقات احرام حج تمتع مکه مکرمه است و هر جای آن هر چند در قسمت های جدید و تازه ساز باشد کفایت می کند و افضل احرام از مسجدالحرام است. و احوط آن است که از مکه قدیم محرم شود. و در صورتی که شک کند که مکانی جزء مکه هست یا نه، احرام بستن از آنجا صحیح نیست.

مسئله ۲۵۴ وقت احرام موسع است، و تا وقتی که بتواند بعد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد می تواند تأخیر بیندازد و از آن وقت نمی تواند عقب بیندازد.

مسئله ۲۵۵ مستحب است احرام بستن در روز ترویبه بلکه موافق احتیاط است و احرام بستن قبل از آن به خصوص برای افراد سالمند و بیمار که از شدت ازدحام جمعیت برای رفتن به عرفات خوف داشته باشند، جایز است. و کسی که قصد دارد برای حاجتی از مکه خارج شود، می تواند احرام حج را جلو بیندازد.

مسئله ۲۵۶ اگر کسی احرام را فراموش کند و به عرفات برود باید به مکه برگردد و از آنجا محرم شود و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند به مکه برگردد، باید از همان جا محرم شود و حج او صحیح است. و جاهل به مسئله ظاهراً حکم کسی را دارد که احرام را فراموش کرده است.

مسئله ۲۵۷ اگر کسی

احرام را فراموش کند و بعد از پایان اعمال یادش بیاید حج او صحیح است. و جاهل به مسأله نیز همین حکم را دارد. و احتیاط مستحب آن است که اگر بعد از وقوف به عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال، یادش آمد آن را به پایان برساند و سپس حج را در سال بعد اعاده کند.

مسأله ۲۵۸ اگر کسی از روی علم و عمد احرام را تا زمان فوتِ وقوف در عرفات و مشعر ترک کند، حج او باطل است.

مسأله ۲۵۹ اشخاص معذوری که مجاز در تقدیم اعمال مکه برو قوفین هستند باید این اعمال را پس از احرام بستن انجام دهند و اگر بدون احرام انجام دهند باید آنها را با احرام اعاده کنند.

فصل دوم وقوف در عرفات

دومین عمل واجب حج تمتع، وقوف در عرفات است. عرفات نام سرزمین معروفی است که حدود معینی دارد.

مسأله ۲۶۰ وقوف در عرفات عبادت است و باید به قصد قربت و خالصانه برای خداوند بجا آورده شود.

مسأله ۲۶۱ مقصود از وقوف در عرفات آن است که حاجی در آن سرزمین حاضر باشد، و فرقی بین این که نشسته باشد یا ایستاده، خواب باشد یا بیدار، نیست.

مسأله ۲۶۲ بنا بر احتیاط واجب شخص محرم باید بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است در عرفات باشد. و جواز تأخیر آن از اول زوال به اندازه خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم و مقدمات آن بعید نیست.

مسأله ۲۶۳ وقوف در عرفات واجب است ولی آنچه در وقوف رکن است صدق مسیماى وقوف است هر چند یک یا دو دقیقه باشد. بنابراین اگر از روی اختیار وقوف رکنی را ترک کند

حج او باطل است. و اگر به مقدار وقوف رکنی در عرفات توقف کند و باقی را ترک نماید و یا بدون عذر وقوف را تا عصر به تأخیر بیندازد حج او صحیح است، اگر چه معصیت کرده است.

مسئله ۲۶۴ کوچ کردن از عرفات قبل از غروب شرعی حرام است. پس اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند یا از حدود آن خارج شود و برنگردد، گناهکار است و باید یک شتر کفاره بدهد، ولی حج او صحیح است. و اگر نتواند قربانی کند باید هجده روز روزه بگیرد. و احتیاط آن است که شتر را در روز عید در منی ذبح کند اگرچه ذبح آن در غیر منی، نیز جائز است. و در صورتی که به عرفات برگردد کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۵ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله از عرفات کوچ کند، در صورتی که قبل از فوت وقت یادش بیاید واجب است به عرفات برگردد. و اگر برگردد گناهکار است ولی کفاره ندارد. و اگر یادش نیاید و وقت وقوف در عرفات فوت شود، چیزی برعهده او نیست.

فصل سوم وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه)

سومین عمل واجب حج وقوف در مشعرالحرام است. یعنی حاجی باید پس از کوچ کردن از عرفات، شب عید به مشعرالحرام برود.

مسئله ۲۶۶ وقوف در مشعرالحرام عبادت است و نیت در آن شرط است و نیت وقوف در مشعرالحرام دارای همان شرایط نیت احرام است.

مسئله ۲۶۷ وقت وقوف واجب در مشعر از طلوع فجر تا طلوع خورشید در روز عید قربان است و احتیاط آن است که حاجی بعد از آنکه از عرفات کوچ کرد و در شب به مشعرالحرام رسید، در مشعرالحرام با

نیت، وقوف نماید.

مسئله ۲۶۸ واجب است حاجی از طلوع فجر تا طلوع خورشید در مشعرالحرام بماند، ولی آنچه رکن است به مقدار صدق مسمای وقوف است هر چند یک یا دو دقیقه باشد. بنابراین اگر به مقدار صدق مسمی در مشعرالحرام توقف کند و باقی را از روی عمد ترک نماید، مرتکب فعل حرام شده ولی حج او صحیح است. ولی اگر وقوف رکنی را از روی اختیار ترک کند حج او باطل است.

مسئله ۲۶۹ زنان، کودکان، اشخاص ضعیف، سالمندان و کسانی که عذری مانند بیماری یا خوف از جان و مال دارند و کسانی که مسؤول پرستاری یا راهنمایی اینگونه افراد هستند، جایز است در شب عید، همین که مقداری در مشعرالحرام توقف کردند، از آنجا به منی کوچ کنند.

تنبيه

با در نظر گرفتن هر یک از وقوف های اختیاری و اضطراری عرفات و مشعرالحرام و درک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری یا عدم درک آنها از روی عمد یا جهل یا فراموشی، مفرداً و مرکباً، اقسام متعددی تصور می شود که بحث از آن به کتاب های مفصل موکول می گردد.

فصل چهارم رمی

چهارمین عمل واجب حج و اولین عمل منی، رمی است. یعنی واجب است در روز دهم ذی حجه (عید قربان) به جمره عقبه (کبری) سنگ زده شود.

شرائط رمی

در رمی چند چیز شرط است:

۱ نیت با رعایت شرایط آن که در بحث نیت احرام گذشت.

۲ سنگی که به جمره زده می شود باید به اندازه ای باشد که «حصی» یعنی «ریگ» به آن صدق کند. بنابراین اگر خیلی ریز باشد مانند دانه شن و یا خیلی بزرگ باشد مانند قلوه

سنگ، رمی صحیح نیست.

۳ کسی که توانایی دارد باید از وقت طلوع خورشید در روز عید تا غروب همان روز رمی کند.

۴ سنگ ها باید بر اثر پرتاب به جمره اصابت کند. بنابراین اگر به جمره اصابت نکنند و یا گمان به اصابت داشته باشد و یا سنگ به دایره اطراف جمره برسد ولی به خود جمره اصابت نکند، کفایت نمی کند، و باید دوباره رمی نماید.

۵ تعداد سنگ ریزه ها باید هفت عدد باشد.

۶ سنگ ریزه ها را باید به ترتیب و یکی یکی بیندازد و اگر آنها را با هم پرتاب کند کفایت نمی کند چه به جمره برسد و چه نرسد.

مسئله ۲۷۰ رمی قسمت سیمانی جمره و همچنین رمی قسمت های جدید جمره، در صورتی که عرفاً جزء جمره محسوب شود، جایز است.

مسئله ۲۷۱ رمی از طبقه دوم ظاهراً جایز است هر چند احوط آن است که رمی از مکانی که در گذشته متعارف بوده صورت بگیرد.

شرایط سنگی که با آن رمی صورت می گیرد

۱ از حرم باشد، بنابراین ریگ خارج از حرم کفایت نمی کند. و اگر سنگی را که در حرم است احتمال بدهد از خارج حرم آورده اند اعتنا نکند و رمی با آن جائز است.

۲ بکر باشد، یعنی قبلاً هر چند در سال های گذشته کسی با آن رمی صحیح انجام نداده باشد. و اگر شک کند که سنگ را دیگری استعمال کرده یا نه جایز است با آن رمی نماید.

۳ سنگ ها باید مباح باشد. بنابراین رمی با سنگ غضبی یا سنگی که دیگری آن را برای خودش حیازت کرده، بدون اجازه او صحیح نیست. ولی طهارت در سنگ

ها شرط نیست.

مسأله ۲۷۲ زنان و اشخاص ضعیف که مجازند بعد از نصف شب از مشعرالحرام خارج شوند و به منی بروند، اگر از رمی در روز معذور باشند، می توانند شبانه رمی کنند. بلکه زنان حتی در صورت نداشتن عذر جایز است در شب رمی کنند. ولی همراهان آنها اگر از رمی در روز معذور نباشند باید در روز رمی کنند. و در غیر این صورت می توانند در شب رمی نمایند.

مسأله ۲۷۳ کسانی که از رمی در روز عید معذور هستند، جایز است در شب عید یا شب بعد از آن رمی کنند. و همچنین کسی که از رمی در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه معذور است می تواند در شب آن یا شب بعد از آن رمی کند.

فصل پنجم قربانی کردن

پنجمین عمل واجب حج و دومین عمل واجب منی، قربانی کردن است.

مسأله ۲۷۴ بر کسی که حج تمتع انجام می دهد قربانی کردن واجب است. قربانی باید یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند باشد، ولی شتر بهتر است، و فرقی نمی کند که حیوان نر باشد یا ماده. و غیر از سه حیوان نامبرده، قربانی کردن سایر حیوانات کافی نیست.

مسأله ۲۷۵ قربانی کردن عبادت است و در آن نیت شرط است. و نیت آن همان شرایط نیت احرام را دارد.

مسأله ۲۷۶ در قربانی چند شرط معتبر است:

۱ سن حیوان، اگر حیوان، شتر است باید داخل در سال ششم شده باشد. و در گاو و بز، بنا بر احتیاط واجب باید وارد سال سوم شده باشد. و در میش، بنا بر احتیاط واجب باید داخل در سال دوم شده باشد. اگر سن حیوان قربانی کمتر از سن مذکور باشد

کفایت نمی کند، ولی اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

۲ صحیح و سالم باشد.

۳ لاغر نباشد

۴ تمام الاجزاء باشد، یعنی اعضای حیوان قربانی باید کامل باشد و حیوان ناقص کفایت نمی کند. بنابراین حیوان اخته یعنی حیوانی که دو بیضه او را بیرون آورده باشند کفایت نمی کند. ولی حیوانی که بیضه او کوبیده شده باشد کافی است مگر آنکه به حد اخته شدن برسد. و حیوانی که دم او بریده شده و حیوان کور، لنگ، گوش بریده و حیوانی که شاخ داخلی او شکسته شده باشد کفایت نمی کند. و همچنین قربانی کردن حیوانی که در اصل خلقت اینگونه است، مجزی نیست. پس فقدان اعضایی که به طور عادی در همه اصناف آن حیوان وجود دارد و نقص محسوب می شود، مانع اجزاء است. البته، اگر شاخ خارجی حیوان شکسته شده باشد اشکال ندارد (شاخ خارجی به منزله غلاف شاخ داخلی است). و اگر گوش حیوان شکافته یا سوراخ شده باشد، مانع ندارد.

مسئله ۲۷۷ اگر کسی حیوانی را به گمان آنکه سالم و صحیح است ذبح کند و بعد معلوم شود که مریض یا ناقص بوده، واجب است در صورت تمکن حیوان دیگری را ذبح کند.

مسئله ۲۷۸ بنا بر احتیاط واجب باید ذبح بعد از رمی جمره عقبه صورت بگیرد.

مسئله ۲۷۹ احتیاط واجب آن است که ذبح را از روی اختیار از روز عید به تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۸۰ اگر کسی از روی عمد یا سهو یا جهل به مسئله، قربانی کردن را از روز عید به تأخیر بیندازد چه معذور باشد و چه نباشد، احتیاط واجب آن است که اگر امکان دارد آن را در ایام تشریق (یازدهم، دوازدهم و

سیزدهم ذی حجه) ذبح کند، و فرقی نمی کند که در شب باشد یا روز.

مسأله ۲۸۱ محل انجام قربانی منی است و اگر از ذبح حیوان در آنجا جلوگیری کنند، قربانی کردن در مسلخ جدید مجزی است.

مسأله ۲۸۲ بنا بر احتیاط واجب ذابح باید مؤمن باشد و در صورتی که ذابح را فقط برای انجام قربانی نایب کرده باشد و خودش قصد قربانی و قربت کند، در این صورت ایمان در ذابح شرط نیست.

مسأله ۲۸۳ قربانی باید توسط خود شخص یا به وکالت از او انجام شود. و اگر کسی بدون وکالت قبلی، از طرف شخص دیگر قربانی کند، صحت آن محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب به آن اکتفا نکند.

مسأله ۲۸۴ ذبح باید با آهن صورت بگیرد و کارد استیل (فولاد همراه با مواد ضد زنگ) در حکم آهن است. ولی اگر شک داشته باشد که وسیله ذبح از آهن است یا خیر، تا زمانی که آهن بودن آن را احراز نکرده، ذبح با آن کفایت نمی کند.

فصل ششم تقصیر یا حلق

ششمین عمل واجب حج و سومین عمل از اعمال منی تقصیر یا حلق است.

مسأله ۲۸۵ بر هر مکلفی واجب است پس از قربانی، یا سر خود را بتراشد (حلق) و یا قدری از ناخن یا موی خود را بچیند (تقصیر)، و زنان فقط باید قدری از مو یا ناخن خود را کوتاه کنند و سر تراشیدن برای آنها کافی نیست، و بنا بر احتیاط مستحب هم مقداری از موی خود را بچینند و هم قدری از ناخن خود را کوتاه کنند.

مسأله ۲۸۶ کسی که برای اولین بار حج بجا می آورد، بنا بر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

مسأله ۲۸۷ سر تراشیدن و

تقصیر عبادت است، بنابراین باید با نیت خالص و قصد اطاعت امر الهی انجام شود. و اگر آن را بدون قصد و نیت انجام دهد آنچه به سبب تقصیر یا حلق حلال می شود، بر او حلال نمی شود.

مسئله ۲۸۸ اگر کسی از دیگری برای سر تراشیدن یا تقصیر کمک بگیرد، باید خودش نیت کند.

مسئله ۲۸۹ بنا بر احتیاط واجب سر تراشیدن یا تقصیر باید در روز عید صورت بگیرد و اگر در روز عید انجام ندهد، واجب است آن را در شب یازدهم یا بعد از آن بجا آورد و مجزی است.

مسئله ۲۹۰ تأخیر سر تراشیدن یا تقصیر از روز عید برای کسی که ذبح را به هر علتی از روز عید به تأخیر انداخته، واجب نیست. بلکه بعید نیست که انجام حلق یا تقصیر در روز عید واجب باشد. ولی در این صورت انجام طواف حج و سایر اعمال مکّه قبل از ذبح محل اشکال است.

مسئله ۲۹۱ محل سر تراشیدن و تقصیر، منی است و جایز نیست از روی اختیار در جایی غیر از منی انجام شود.

مسئله ۲۹۲ اگر کسی از روی عمد یا به علت فراموشی یا ندانستن مسئله، سر تراشیدن یا تقصیر را در خارج از منی انجام دهد و اعمال پس از آن را هم بجا آورد، واجب است به منی برگردد و در آنجا حلق یا تقصیر کند و اعمال پس از آن را هم اعاده نماید، همچنین کسی که تقصیر یا حلق را انجام ندهد و از منی خارج شود، نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۲۹۳ در روز عید واجب است اول جمره عقبه را رمی کند و سپس اگر تمکن دارد، در سرزمین منی

قربانی کند و بعد سر بتراشد یا تقصیر کند. و اگر عمداً این ترتیب را به هم بزند معصیت کرده است ولی ظاهراً واجب نیست اعمال مذکور را به ترتیب اعاده کند اگر چه در صورت تمکن، اعاده موافق با احتیاط است. و در صورت فراموشی و جهل نیز حکم همین است. ولی کسی که نمی تواند در روز عید در منی قربانی کند، اگر قدرت دارد که در همان روز عید در مسلخ کنونی که خارج از منی واقع شده، قربانی نماید، بنابر احتیاط باید ابتدا قربانی کند و سپس سر خود را بتراشد یا تقصیر نماید. و اگر قدرت بر انجام آن را هم ندارد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند و از احرام خارج شود، ولی اعمال پنجگانه مکه را باید بعد از قربانی کردن انجام دهد.

مسئله ۲۹۴ بعد از آنکه محرم سر تراشید یا تقصیر کرد، تمام چیزهایی که به واسطه احرام حج بر او حرام شده بودند، حلال می شود مگر زن و بوی خوش.

فصل هفتم اعمال مکه مکرمه

اعمال واجب مکه مکرمه عبارت است از:

۱ طواف حج که به آن طواف زیارت گویند

۲ نماز طواف

۳ سعی میان صفا و مروه

۴ طواف نساء

۵ نماز طواف نساء

مسئله ۲۹۵ جایز و بلکه مستحب است حاجی پس از آنکه اعمال روز عید را بجا آورد، در همان روز به مکه مکرمه بیاید و بقیه اعمال حج را انجام دهد و می تواند این اعمال را تا آخر ایام تشریق و حتی تا آخر ذی الحجه به تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۹۶ کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی میان صفا و مروه مانند طواف عمره و نماز آن و

سعی عمره است، با این تفاوت که در این جا باید این اعمال را به نیت حج تمتع بجا آورد.

مسئله ۲۹۷ تقدیم اعمال مذکور بر وقوف در عرفات و مشعرالحرام و سایر مناسک منی، از روی اختیار، جایز نیست ولی چند گروه جایز است اعمال مکه را مقدم کنند که عبارتند از:

۱ زنانی که بیم دارند پس از بازگشت از منی به مکه مکرمه دچار حیض یا نفاس شوند و نتوانند در مکه بمانند تا پاک شوند.

۲ پیرمردان و پیرزنانی که پس از بازگشت از منی به مکه مکرمه، به علت زیادی جمعیت نمی توانند طواف کنند و یا اصلاً از بازگشت به مکه عاجز باشند.

۳ بیمارانی که پس از بازگشت به مکه بر اثر زیادی جمعیت نتوانند طواف کنند یا بترسند که در شلوغی و ازدحام طواف نمایند.

مسئله ۲۹۸ هرگاه هر یک از این سه گروه اعمال پنجگانه مکه را مقدم کنند و سپس عذر آنان برطرف شود، واجب نیست آن اعمال را اعاده کنند هر چند موافق احتیاط است.

مسئله ۲۹۹ کسانی که به واسطه عذر اعمال مکه را مقدم کرده اند، بوی خوش و زن بر آنان حلال نمی شود ولی بعد از تقصیر یا حلق همه محرمات بر آنها حلال می شود.

مسئله ۳۰۰ طواف نساء و نماز آن واجب هستند ولی رکن نیستند و اگر کسی آن دو را عمداً بجا نیاورد حج او باطل نمی گردد، ولی زن نیز بر او حلال نمی شود.

مسئله ۳۰۱ طواف نساء اختصاص به مردان ندارد بلکه بر زنان و غیر آنها نیز واجب است. و اگر مردی طواف نساء را بجا نیاورد زن بر او حلال نمی شود و اگر

زنی طواف نساء را بجای آورد مرد بر او حلال نمی شود.

مسئله ۳۰۲ تقدیم سعی بر طواف حج و نماز آن از روی اختیار جایز نیست. همان طور که مقدم نمودن طواف نساء بر طواف حج و نماز آن و سعی میان صفا و مروه، از روی اختیار جایز نیست. و اگر کسی ترتیب را رعایت نکند باید این اعمال را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسئله ۳۰۳ اگر کسی سهواً طواف نساء را انجام ندهد و به وطن خود برگردد، چنانچه برایش مشقت ندارد باید خودش به مکه برگردد و طواف نساء را انجام دهد. و اگر نمی تواند یا برایش مشقت دارد باید نایب بگیرد و تا زمانی که خودش یا نایب آن را بجای نیاورده اند، زن یا شوهر بر او حلال نمی شود و کسی هم که از روی عمد طواف نساء را ترک می کند، همین حکم را دارد.

مسئله ۳۰۴ کسی که برای حج احرام می بندد، چیزهایی که در محرمات احرام گفته شد، بر او حرام می شود. و در سه مرحله و به تدریج بر او حلال می شوند:

۱ بعد از سر تراشیدن یا تقصیر در منی همه محرمات احرام بر او حلال می شود مگر بوی خوش و زن. حتی صید در خارج از حرم نیز بر او حلال می شود، ولی صید کردن در حرم بر همه اشخاص حرام است.

۲ بعد از انجام طواف زیارت و نماز آن و سعی میان صفا و مروه بوی خوش بر او حلال می شود.

۳ بعد از انجام طواف نساء و خواندن نماز آن، زن بر او حلال می شود.

فصل هشتم بیتوته در منی

دوازدهمین عمل واجب

حج و چهارمین عمل از اعمال منی، بیتوته در سرزمین منی است.

مسئله ۳۰۵ واجب است حاجی در شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه در منی بیتوته نماید یعنی در منی بماند. پس کسی که در روز عید برای انجام طواف حج و طواف نساء و نماز آنها و سعی میان صفا و مروه به مکه مکرمه برود، واجب است برای بیتوته به منی برگردد.

مسئله ۳۰۶ بر چند گروه واجب نیست شب های یازدهم و دوازدهم در منی بمانند:

اول بیماران و پرستاران آنها و همه کسانی که به علت عذری که دارند ماندن در منی برای آنان مشقت دارد.

دوم کسانی که بیم آن دارند که اگر شب را در منی بمانند مال آنان در مکه از بین برود یا سرقت شود، به شرطی که آن مال قابل توجه باشد.

سوم کسانی که شب را در مکه بیدار بوده و تا صبح (طلوع فجر) به عبادت مشغول باشند و کار دیگری جز آن نکنند مگر کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز یا تجدید وضو.

مسئله ۳۰۷ بیتوته در منی عبادت و نیت در آن شرط است و باید به قصد خالص و برای اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسئله ۳۰۸ آن مقدار از شب که واجب است شخص در منی بیتوته کند از اول غروب تا نیمه شب است و کسی که بدون عذر نیمه اول شب را در منی نباشد احتیاط واجب آن است که در نیمه دوم شب در منی بیتوته کند. هر چند بعید نیست که بیتوته در نیمه دوم شب، در حال اختیار نیز کافی باشد.

فصل نهم رمی جمرات سه گانه

سیزدهمین عمل واجب حج و پنجمین عمل از اعمال منی رمی

جمرات سه گانه است. کیفیت رمی جمرات سه گانه و شرایط آن به همان گونه ای است که در رمی جمره عقبه در روز عید گذشت.

مسئله ۳۱۱ رمی جمرات سه گانه یعنی جمره اولی و وسطی و عقبه باید در روزهایی بجا آورده شود که واجب است شخص در شب های آن در منی بیتوته کند. بنابراین کسی که بیتوته شب سیزدهم بر او واجب نیست باید در روزهای یازدهم و دوازدهم جمرات سه گانه را رمی نماید.

مسئله ۳۱۲ وقت رمی جمرات سه گانه از اول طلوع خورشید تا غروب آفتاب است و در شب جایز نیست از روی اختیار رمی کند. ولی مریض، علیل و چوپان و هر کسی که عذر دارد مثل کسی که بر مال یا آبرو یا جان خود می ترسد و همچنین اشخاص ضعیف مانند زنان و سالمندان و کودکان که از ازدحام جمعیت بیم دارند، می توانند در شب رمی کنند.

مسئله ۳۱۳ کسی که فقط از رمی در روز معذور است ولی می تواند در شب رمی کند جایز نیست نایب بگیرد بلکه باید خودش در شب قبل یا بعد رمی کند. ولی کسی که حتی از رمی کردن در شب نیز معذور است مثل بیمار، باید نایب بگیرد، و در صورتی که عذر او در شب بعد برطرف شود، احتیاط واجب آن است که خودش رمی کند.

مسئله ۳۱۴ کسی که معذور است و نمی تواند خودش رمی کند، در صورتی که نایب بگیرد تا از طرف او رمی نماید، و بعد از انجام رمی توسط نایب، عذر او قبل از فوتِ زمانِ رمی برطرف گردد، اگر هنگام نایب گرفتن از برطرف شدن عذر

خود ناامید بوده، انجام رمی توسط نایب کافی است و واجب نیست خودش آن را اعاده نماید. ولی اگر ناامید نبوده، باید خودش رمی را اعاده کند.

مسئله ۳۱۵ رمی جمرات سه گانه واجب است ولی رکن حج نیست.

مسئله ۳۱۶ رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب صورت بگیرد، یعنی اول باید به جمره اولی و سپس به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بزند و به هر جمره باید هفت سنگ بزند که کیفیت آن قبلاً بیان شد.

مسئله ۳۱۷ اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی خارج شود، در صورتی که در ایام تشریق یادش بیاید، باید در صورت امکان به منی برگردد و خودش رمی کند، و اگر نمی تواند، باید نایب بگیرد. و اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید یا عمداً رمی را تا بعد از ایام تشریق به تأخیر بیندازد، احتیاط واجب آن است که خودش یا نایب او از مکه به منی برگردد و رمی نماید. و در سال بعد آن را هر چند با نایب گرفتن قضا کند. و در صورتی که رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و تا بعد از خروج از مکه یادش نیاید، بنا بر احتیاط واجب باید خودش یا نایبش آن را در سال بعد قضا نماید.

مسئله ۳۱۸ رمی جمرات سه گانه از هر طرف جایز است و لازم نیست در رمی جمره اولی و وسطی رو به قبله و در جمره عقبه (کبری) پشت به قبله باشد.

مسائل متفرقه

س ۱ در تطهیر سنگ فرش های مسجدالحرام مقداری آب قلیل را بر محلی که نجس شده می ریزند و سپس آن قسمت

را با پارچه و مانند آن خشک می کنند به طوری که انسان علم عادی به بقاء نجاست پیدا می کند، آیا سجده بر سنگ های مسجد صحیح است؟

ج: علم به نجاست همه قسمت های مسجدالحرام پیدا نمی شود و فحص و بررسی لازم نیست. بنابراین سجده بر سنگ های مسجد صحیح است.

س ۲ آیا نماز جماعت به صورت استداره ای در اطراف کعبه صحیح است؟

ج: نماز کسانی که پشت سر یا در دو طرف امام جماعت قرار می گیرند، صحیح است ولی کسانی که در دو طرف امام می ایستند مستحب است که فاصله بین امام و کعبه را رعایت کنند و نزدیک تر از امام به کعبه نایستند. و اما کسانی که در طرف دیگر کعبه، مقابل امام قرار می گیرند، نمازشان صحیح نیست.

س ۳ آیا خواندن نماز با اقتدا به ائمه جماعات مساجد مکه مکرمه و مدینه منوره و سایر شهرهای حجاز مجزی است؟

ج: مجزی است إن شاء الله تعالی.

س ۴ کسی که قصد اقامت ده روز در مکه مکرمه نموده است، نماز او در عرفات و مشعر و منی و در مسیر بین آنها چه حکمی دارد؟

ج: اگر قصد کرده که تمام ده روز را قبل از رفتن به عرفات در مکه بماند و یک نماز چهار رکعتی صحیح نیز خوانده است، تا زمانی که سفر جدیدی انجام نداده نماز او تمام است و بعد از آنکه حکم اقامت ده روز بر او مستقر شد، رفتن او به عرفات و مشعر و منی سفر محسوب نمی شود.

س ۵ آیا تخییر بین قصر و اتمام در تمام قسمت های مکه و مدینه جاری است یا اختصاص به

مسجدالحرام و مسجدالنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) دارد؟ و آیا در این حکم بین قسمت های قدیمی و محله های نوساز و جدید مکه مکرمه و مدینه منوره تفاوت وجود دارد؟

ج: حکم تخیر بین قصر و اتمام در تمام قسمت های مکه و مدینه جاری است و ظاهراً فرقی بین محله های قدیمی و قسمت های جدید و نوساز نیست، هر چند احوط آن است که در این حکم به محله های قدیمی مکه و مدینه و حتی فقط به مسجدالحرام و مسجدالنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) اکتفا شود و در مکه و مدینه تا زمانی که قصد اقامت ده روز نکرده است، نماز را شکسته بخواند.

س ۶ حج کسانی که از شرکت در مراسم برائت از مشرکین خودداری می کنند چه حکمی دارند؟

ج: ضرری به صحت حج نمی زند، اگر چه چنین فردی خود را از فضیلت شرکت در مراسم اعلان برائت از مشرکین محروم کرده است.

س ۷ آیا زنی که خون حیض یا نفاس دیده، جایز است روی دیوار بین رواق مسجدالحرام و محل سعی بنشیند با اینکه می داند که آن دیوار بین آن دو مشترک است؟

ج: اشکال ندارد مگر آنکه ثابت شود که آن دیوار جزء مسجدالحرام است.

س ۸ اگر کسی بر اثر اختلاف در رؤیت هلال شک کند که آیا وقوف در عرفات و مشعرالحرام و روز عید را درک کرده یا خیر، چه حکمی دارد؟ آیا انجام مجدد حج بر او واجب است؟

ج: اگر هلال ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شود و به آن حکم کند، عمل بر طبق آن کافی است. بنابراین اگر وقوف در عرفات و مشعرالحرام

را همانند مردم دیگر درک کند، حج را درک کرده و کفایت می کند.

اعمال و ادعیه مکه مکرمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ» (بخار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی

به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ". (اسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابراین این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم»

به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استجاب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران): امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَنْكُمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجاب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِتَمَيَّانٍ خِصَالٍ: أَوْلُهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ...». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰،

ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعایی که اوّلش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربهٔ اِلَیَّ اللهُ انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و با خضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان

از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، "...وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ..." (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: "...وَاتَّقُوا اللَّهَ..." ؛ (بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی

کند نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت اّمت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمّیت وحدت اّمت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهد مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزّت اّمت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیّت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزّت و برادری بنگردد، و با برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت ید واحده باشند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی اّمت بزرگ اسلامی می شود

باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مد نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهده شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایام و مناسبت

د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیة تهران). نصرانی محشور سازد. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَ اللَّهُ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا. (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریح حج

دستور و وجوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطبعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...). حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی

با خداوند است. حجّ کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حجّ به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمدم. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ، وَسَيِّئَاتِكَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمْ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنِ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيهِ خَالِصِهِ زَاكِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ...». (مصباح الشريعة، ص ۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر

تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لیبیک هایت، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُيَخُّ الْعِبَادَةَ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه

السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ". (مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.») آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبت می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: "...قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...". (فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و آخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در

مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تَصَيِّرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوْصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَوْ يَكُونُ لِيغْيِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْمَةِ بِبَصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَ خَسِرَتْ صِفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب و جودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می

باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایت فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و مواقف و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال و آداب حج

واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره

تمتع را در مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محل است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الحلیفه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قون المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلْمَلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربه الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَاجْرِ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيَّكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِامْرِكِ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّيْتُه فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَطَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمُنْجَايُودُ خَيْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ،

لَيْبِكَ غَفَارَ الذُّنُوبِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تُبْدِي وَالمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ يَا كَرِيمَ لَيْبِكَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگویند:

لَيْبِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ بِحَبِّهِ وَعُمْرِهِ مَعًا لَيْبِكَ، لَيْبِكَ هَذِهِ عُمْرُهُ مُتَعَهُ إِلَى الْحَيِّجِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيهِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَلْبِيَّهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

محرمات احرام

پس از آنکه حاجی مُحَرَّم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرائی (وحشی).

۲. جماع کردن با زن، و بوسیدن و نگاه به شهوت و هر نوع لذت بردن از او.

۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.

۴. استمنا.

۵. استعمال عطریات و بوی خوش.

۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.

۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.

۸. نگاه کردن در آئینه.

۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.

۱۰. فسوق (اعم از دروغ گفتن و فحش دادن یا فخر و مباهات کردن).

۱۱. جدال و گفتن لا وَالله، وَبَلَى وَالله (قسم یاد کردن به نام الله).

۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.

۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.

۱۴. پوشیدن زیور برای زن.

۱۵. روغن مالیدن به بدن.

۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحَرَّم باشد چه مُحَلِّ.

۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هرچه که آن را بپوشاند.

۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.

۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن و طیّ طریق.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن

گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذُرِّيَّتَهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ " وَوَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَحْجٍ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكُ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَمَّا كُنْتُ أَلْمَسُكَ الْحَمْدَ عَلَيَّ مَا وَقَفْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُؤَسَّلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدَ، وَارْحَمُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَيَّرْتَهُ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَىٰ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَيْدَاءً مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَىٰ كُلِّ مَيَّاتِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَىٰ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَيْدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ [لَكَ] كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقِيلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتِكَ، وَأَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و

بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَنَابَهُ لِلنَّاسِ وَأَمَّنَّا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نِتَدٍ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ،

وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدَيَّ وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرُوشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي».

سپس می گویی: سَأَلُكَ فَقِيرٌ مِسْكِينٌ بِبَابِكَ، فَتَصِدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ».

دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسَقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فِسَقِهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّلُولِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفْهُ لِي، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

دعای دور چهارم

«يا الله يا ولي العافيه، وخالق العافيه، ورازق العافيه، والمُنعم بالعافيه، والمَنَّان بالعافيه، والمُتفضل بالعافيه على

وعلى جميع خلقك، يا رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما، صل على محمد وآل محمد، وارزقنا العافيه، ودوام العافيه، وتمام العافيه، وشكر العافيه في الدنيا والآخرة، يا أرحم الراحمين».

دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَه خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

آنگاه می گوئی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ "

دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبِيدُ عِبِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِقْهُ لِي، وَأَغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ دُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِعْضِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَغْنِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَفَسَقَهُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». و امام سجاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَهُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَفَسَقَهُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره " قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ " را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا،

الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَبَّلَانَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَّهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضَيُّعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْأَلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِدَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْتَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمْتَنِي، وَإِنْ تَعِدْتَنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْتَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعِدْتَنِي، وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبِحْتُ أَتَقِي عَذَابَكَ، وَلَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ إِرْحَمْنِي».

پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِدَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث شریف

وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَصَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گویی:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدُ عَلَى نِعْمَتِكَ، وَأَسْتَعْمِلُنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي

وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ».

و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ التَّيِّبَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از موی ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اقسام حج

حج بر سه قسم است:

۱. «حج تمتع» و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.
۲. «حج افراد» که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.
۳. «حج قران» مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حج تمتع

واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعرالحرام.
۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.
۵. قربانی در منا.
۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.
۷. طواف زیارت در مکه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، و چون متوجه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود،

این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ، وَإِلَيْكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِخْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادُ، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ اِرْتِنَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صِعْقاً، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلَا عَمِيدٍ، وَسَيَطَخَتْ بِهِ الْأَرْضُ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمِيدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَتْ بِهِ أُعْطِيَتْ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فَتَحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزْتَعِدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالِاسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَيُوتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيئاً، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةٌ عَرَشَكَ وَجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادُكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذَوَالنُّونِ إِذْ

ذَهَبَ مُغَاظَةً بِأَفْظَنْ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْعَمَى، وَكَذَلِكَ تُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَيْتَ بِهِ آسِيَةَ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ حِيلَ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدَّتْ عَلَيْهِ بَصِيرَةٌ وَقَرَّةٌ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسَدَيْتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسَأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضَيْلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ، وَالصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَخْصَى، وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِالْفَيْ عَامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّذِي خَلَقْتَ، لَا مَلِكَ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيَّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضْطَفَى، وَأَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ

الْبَحَارِ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَاهَا» وَ
«يَا سَيِّدِ» وَ «كَافِهَا يَا عَيْنِ صَادٍ» وَ «حَامِيمِ عَيْنِ سَيْنِ قَافٍ»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزَبُورِ دَاوُدَ، وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ،
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ بَآهِيًا وَشَرَاهِيًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ
عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ
الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيِّلًا مَاءً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُورَادِقِ الْمَجْدِ
وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَتَعَاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ
كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ
وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبَحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ
وَالْكَرُوبِيِّينَ وَالْمُسَيَّبِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ،
وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا
أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُنَسِّئَ كُلِّ
وَجِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُنَسِّئَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ
حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَرِيخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ،

يا فارج هم المَهْمومين، يا بيدع السماوات والأرضين، يا منتهى غايه الطالبين، يا مجيب دعوه المضطرين، يا أرحم الراحمين، يا رب العالمين، يا ديان يوم الدين، يا أجود الأجودين، يا أكرم الأكرمين، يا أسمع السامعين، يا أبصر الناظرين، يا أقدّر القادرين، اغفر لي الذنوب التي تُعير النعم، واغفر لي الذنوب التي تُورث الندم، واغفر لي الذنوب التي تُورث السقم، واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، واغفر لي الذنوب التي تُرذد الدعاء، واغفر لي الذنوب التي تحبس قطر السماء، واغفر لي الذنوب التي تعجل الفناء، واغفر لي الذنوب التي تجلب الشقاء، واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء، واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء، واغفر لي الذنوب التي لا يغفرها غيرك يا الله، واحمل عني كل تبعه لا يحيد من خلقك، واجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً ويُسيراً، وأنزل يقينك في صدري، ورجاءك في قلبي، حتى لا أرجو غيرك. اللهم احفظني، وعافني في مقامي، واصححني في ليلي ونهاري ومن بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي، ويسر لي السبيل، وأحسن لي التيسير، ولا تخذلي في العسير، واهدني يا خير دليل، ولا تكلني إلى نفسي في الأمور، ولقني كل سرور، واقلبي إلى أهلي بالفلاح والنجاح محبوراً في العاجل والأجل، إنك على كل شيء قدير، وارزقني من فضلك، وأوسع علي من طيبات رزقك، واسئلمني في طاعتك، وأجزني من عذابك ونارك، واقلبي إذا توفيتني إلى جنتك برحمتك. اللهم إنني أعوذ بك من زوال نعمتك، ومن تحويل عافيتك، ومن حلول نقمتك، ومن نزول عذابك، وأعوذ بك من جهد البلاء، ودرك الشقاء، ومن سوء القضاء وشماتة الأعداء، ومن شر ما ينزل من السماء، ومن شر ما في الكتاب المنزل.

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَحْيِي حَيَاةَ طَيِّبَةٍ، وَتَوَفَّنِي وَفَاءَ طَيِّبَةٍ تُلْحِقُنِي
 بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ وَصِيْنِعِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ
 عَلَى الْإِسْلَامِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِهِ، يَا رَبِّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِإِسْلَامِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابِكَ، فَاهْدِنَا وَعَلِّمْنَا، وَلِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ،
 وَصِيْنِعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسِنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى
 إِعْنَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ
 كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَشْوَى وَزَمَانٍ،
 وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيْبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِمَتِهِ، أَوْ ضَرِّ
 تَكْسِيفَتِهِ، أَوْ سُوءِ تَضْيِرَتِهِ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوِّقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِكَ
 خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُحْيَبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ مَا عِنْدَهُ،
 بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةً وَطَيِّبًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَنْفِي، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا،
 وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل
 مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّيًا وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِفَوَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءً رِفْدِهِ وَطَلَبَ

نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبَّيْتِي وَاسْتَعْدَدْتِي، رَجَاءً عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِيكَ ثِقَةً بِعَمَلِ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لِيُوفَاذِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، يَا مَنْ رَحِمْتَهُ وَسَدَّعَهُ وَعَفَوَهُ عَظِيمًا، يَا عَظِيمَ يَا عَظِيمَ، لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمِي، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعَ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْأَجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنِّ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنِّ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنِّ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعَجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَارْزُقْنِي، وَآتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عَدُوِّي فَانصُرْنِي، وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاعْفُرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. وقوف در طرف چپ جبل الرحمة.

۵. وقوف در

زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده و تضرع به درگاه خداوند.

ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " و «آیه الکرسی» و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحصى بَعْدَدِ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبَارَكَ كَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُحْيِيَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فَكِنِّي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ

عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند این دُعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفَدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ). پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دُعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بَعْلَمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَبْتَهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَّتْ عُمْرُهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و نیز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشْتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبَسْنِي عَافِيَتَكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و نیز مُستحبّ است بعد از غُرُوب آفتاب این دُعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا

مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعِنِ عِصِيٍّ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَنْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيغُ عِنْدَهُ الْوُدَائِعُ، جازِي كُلَّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ اللَّسَّاعَاتِ سَامِعٌ، وَاللُّكُزَاتِ دَافِعٌ، وَاللِّدْرَجَاتِ رَافِعٌ، وَاللِّجَابِرَةَ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّأً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتِدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَيِّدُكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسَدَيْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لِرَيْبِ الْمُتُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَافِعَتِكَ بِي، وَطُفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلِهِ أَتَمَّهُ الْكُفْرَ، الَّذِي نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافِعَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوُفَّتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي، وَأَسَدَيْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا،

وَخَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِدَاءِ لَبْنًا مَرِيًّا،

وَعَظَّمْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأَمَهَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَيَّلْتَنِي مِنَ الزُّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ. حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ، أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتِيكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتِيكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَطْنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ النَّارِ، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَهُ دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَيَّنْتَنِي بِالرِّيَاسِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَيَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُفَرِّغُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لِمَدْيِكَ، فَبِإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِإِنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانٌ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ، مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرْتَ وَذَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزْمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي،

وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَانِيَةِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرُوقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ صَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضَمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي،

وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صِدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كِبِدِي. وَمَا حَوْتُهُ شَرَايِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشْرِي، وَعَصَبِي وَقَصَبِي، وَعِظَامِي وَمُخَى وَعُزُوقِي، وَجَمِيعُ حَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكِ أَيَّامِ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّي شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتِطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءَ طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلٌ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مِدَى إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَأَنِفِهِ مَا حَصَرَ زَنَاةَ عِدَدًا، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمِيدًا. هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيَّ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صِدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَنُبُوكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلِكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَنْبَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ فَيُزِفْدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ تِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ

لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصِيرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَيَّارِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْسِبْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَتِيّاً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَّمْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَدَّقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعَزَّزْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصِّدَاقِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ

الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا أَخْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سِرِّي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاحْلِفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَهَدِّ لِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْ لِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْ لِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبَسْرِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ

عَلَى غَضَبِكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا- أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ
الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنَزِلْ
بِي سَيْخَطَكَ، لِمَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَخْلَقْتَهُ
الْبَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي
فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَّجِبِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ،
وَمُنْزِلَ كَهيعص، وَطِهَ وَيَسَ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمِذَاهِبُ فِي سَبْعَتِهَا، وَتَضَيِّقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا
رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي،
وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالنُّسْمِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ
الْمَدَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ،

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْزَمَةُ وَالِدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا
هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي
لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ

بَعِيدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْـبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كَبِيرِ سِنِّهِ،
وَفَنَاءِ عُمَرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرُوقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى
مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعِيدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدَّ غَدَاؤًا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدَّ حَادُوهُ
وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِي يَا بَدِيعُ، لَا نِدَ لَكَ، يَا دَائِمُ لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ
قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ
يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لِاتِّحْصِي، وَنِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ
وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِثْمَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي،
وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَوَدَّدَنِي، وَمُقَلًّا
فَأَغْنَانِي، وَمُتَّصِرًا فَانصَبَ رَنِي، وَغَيِّبًا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَيْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكِ فَابْتَدَأَنِي. فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي،
وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَيَّرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِيبِي، وَنَصَرَ رَنِي عَلَى عِدَاؤِي، وَإِنْ أَعِيدَ نِعْمَتَكَ وَمَنَّكَ
وَكَرَامَتَكَ مِنْجَاكَ لِأُحْصِيَهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي
أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ

الَّذِي أُعْطِيَتْ، أَنْتَ الَّذِي أُغْنِيَتْ، أَنْتَ الَّذِي أَوْيَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي
عَصَيْمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَيَّرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ
الَّذِي عَصَدْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَيْدَيْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي نَصَّرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَهُ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ،
فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِعُدْوَانِي فَاعْفُزْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا
الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَيَّهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي
أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِعُدْوَانِي فَاعْفُزْهَا لِي. يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ
ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمْرَتِي
فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ
بِبَصِيرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ
سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ
مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرَفُضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو
بَرَاءَةٍ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَلَا ذُو حُجَّةٍ فَأَحْتِجُ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أُجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ
يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي، كَيْفَ وَأَنَّى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ

عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِدُ نُوْبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيئِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مَمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِآلَتِكَ مَعِدَّةً، وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوحِهَا، وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُومِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْأَغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيهِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَّرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ. تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لا- تُحْصَى آيَاتُكَ، وَلا- يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلا- تُكَافَأُ نِعْمَاؤُكَ، صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ، وَأَسْئِدْنَا بِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُعِثُّ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُعِينُ الْفَقِيرَ، وَتَعْجِزُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا

رازِقِ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِيهَا، وَآلَاءٍ تُحَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تُصَدِّقُهَا، وَكُرْبَةٍ تُكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تُسَيِّمُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أُنْجَبَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أُعْطِيَ، وَأَشْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَيَامُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجِبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغَبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي. اللَّهُمَّ فَصَلِّ لِعَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَسِّنْ أَعْطَاءَكَ، وَاكْتَبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لِإِنَّكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعَصَى فَسْتَرَّ، وَاسْتَفْهَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ رِزْقِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِّبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُؤْفِ اللَّغَابِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ،

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَايِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكَ كِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَآكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِتِدُ فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيطٌ بِمَا عَلِمَكَ، عَمِدٌ فِينَا قَضَاؤَكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الدُّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصِرْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلْنَاكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاعَصِمْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْحِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَتَفَرَ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوقًا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْحَرُودُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي يَدَيَّ وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمُكِّرْ بِي، وَلَا تَسُدِّدْ رِجْلِي، وَلَا تَخْدَعْ عَيْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت:

«يَا أَسْمَعَ»

السَّامِعِينَ، وَيَأْبُصِرُ النَّاطِرِينَ، وَيَأْسِرِعُ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبُّ يَا رَبُّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبُّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبُّ یا رَبُّ یا رَبُّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِحُكْمِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بِالْؤُمِيِّ، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَيْفَتْ نَفْسِيكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبِيلَ وَجُودِ ضَعْفِي، أُنْتَمَنْعُنِي مِنْهُمَا بَعِيدَ وَجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتْ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتْ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّبُونِي قَدْ تَكَلَّمْتَ لِي، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا

تُحَسِّنُ أَحْوَالِيَوَبِحَكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمِ اللَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَمَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُحْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمِيكَ، وَكُلَّمَا آيَسَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَيْدْتُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعْزَمُوا أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعْزَمُوا أَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَبْدِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عُدَّتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبِيدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصَبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِیْبَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَاذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِحَكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْرُوجِ، وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ.

إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسِيلَكَ أَهْلِ الْحِذْبِ. إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ
اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِضِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ
أَنْتَصِرُ فَاَنْصِرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلِنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رُغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا
تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عَلَيْهِ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عَلَيْهِ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ
بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَنَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي،
فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ
أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحْبَابِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ،
أَنْتَ الْمُؤَنَسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا
الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ
الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدُلُّ عَادَةَ الْإِثْمَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحْبَاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ،
وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوْجِيهِ
الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضَةِ. إِلَهِي أَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى
أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزَالُنِي وَإِنْ

أَطَعْتِكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا- أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا- أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفَقْرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا- إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جِهَلَمَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِيهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دَعَايَ إِمَامِ سَجَّادٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رُيُوسِ عَرَفَةَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ يَدِيحُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوهٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجِيدِ، وَالْكَبِيرِ الْوَاحِدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،
الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدِعَاتِ بِلَا احْتِمَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ
شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ، وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي
أَمْرِكَ وَزِيرًا، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ
فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعَبِّكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ
كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ
كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَبِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونُ
مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ
وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ
لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَءُوفِ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا
أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجِيدِ، وَالْكَبِيرِ الْوَاحِدِ، وَاعْرِفِ الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ
بِإِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَخَرِدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لِمَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَأَنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ
خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ

وَلَا تُمَازِرْ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ حَيْدٌ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَيِّدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ،
سُبْحَانَكَ لَا- رَادٌّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا- مُدَبِّلٌ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ الْأَيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسِيمَاتِ، لَكَ
الْحَمْدُ حَمِيداً يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً خَالِداً نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً يُوَازِي صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً يَزِيدُ
عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمِيداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْضِي رُغْبَهُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمِيداً لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ
إِلَّا إِلَيْكَ، حَمِيداً يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمِيداً يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِ، وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافاً مُتَرَادِفَةً، حَمِيداً
يَعْجِزُ عَنِ إِحْصَائِهِ الْحَفَظُهُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبِ، حَمِيداً يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ،
حَمِيداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمِيداً ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصِدْقِ النَّبِيِّ، حَمِيداً لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ
مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمِيداً يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمِيداً يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنْ
الْحَمِيدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعِيدٍ، حَمِيداً لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمِيداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ
الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعِيدٍ مَزِيدٌ طَوَّالاً مِنْكَ، حَمِيداً يَجِبُ لِكْرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُصَيِّطِ الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صِيْلَمَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَاهُ زَاكِيَهُ لَا- تَكُونُ صِيْلَاهُ أَزْكَى مِنْهَا، وَصِيْلُ عَلَيْهِ صِيْلَاهُ نَامِيَهُ لَا تَكُونُ صِيْلَاهُ أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِيْلَاهُ
رَاضِيَهُ لَا تَكُونُ صَلَاةً رِضَاءَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى

لَهُ إِلَّا- بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ تَجَاوِزُ رِضْوَانِكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَّى اللَّهُ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَّى اللَّهُ سَالِفِهِ وَمُسْتَأْتِفِهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَّى اللَّهُ مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ، وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تَضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يُعِيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفِظْتَ دِينَكَ، وَخَلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ تُعْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَّى اللَّهُ لَا- أَمِيدَ فِي أَوْلِيهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمِيدِهَا، وَلَا نِهَائِيَةَ لِأَخْرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلًّا سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعِيدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَّى اللَّهُ تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصَةً لَهُ بِنظَائِرِهِنَّ أَبَدًا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِإِمْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَيُّقَاتِ مَعَهُ مُتَّقِدًا، وَلَا- يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مَتَأَخَّرُ، فَهَوْعِيْمَهُ اللَّائِيْدِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُزُوهُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ

مِنْ لَمَدْنِكَ سَيْلَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ،
وَانصُرْهُ بِمَلَانِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَيْنُ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ
عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بَغَاةَ قَضِيكَ عَوَجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ
وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمِدَافَعَهُ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَاءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ
بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ
أَعْيُنَهُمْ، الصَّامَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّاكَيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى
أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَّفْتُهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ
عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عِبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعِدَ خَلْقَكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ
لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحَيْثُكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَزْبِكَ، وَأَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ
يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ
إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَيَّدْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَيْدُوكَ وَعَيْدُوهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ،
وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ،

وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذَّنُوبِ تَحَمُّلَتُهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسِيءًا تَجِيرًا بِصِيْفِ فَحِكَ، لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعِيدٌ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَيَّ مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغْمُذِكَ، وَجِيدٌ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَآمِنٌ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَاكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَقْدِمُ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَفِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قُلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسِيءِ تَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خَيْفَهُ وَنَضْرَعًا وَتَعُودًا وَتَلَوُّدًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالِهِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسِيءًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدَ أَقْلُ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدُهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالِهِ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَيْطُوتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسِيءِكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ ائْتَجَبَ مِنْ خَلْقِكَ، وَمِنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ

اجْتَبَيْتَ لِسَانِيكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاةَ تَهْ بِمُوَالَاةِكَ، وَمَنْ
نُطِتَ مُعَادَاةَ تَهْ بِمُعَادَاةِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا، وَعَادَ بِاسْمِ تَغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّى بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ
أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي
مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوِزِهِ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي
اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَعَمْرِي يَشْرُكَكَ فِي حُسُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَبَبْهْنِي مِنْ رَقْمِهِ الْغَافِلِينَ، وَسَمَنِهِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسِهِ
الْمُخَذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَوِّدِينَ، وَأَعْدَنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي
عَنْكَ، وَيُحَوِّلُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي عَمَّا أَحْوَلُ لَدَيْكَ، وَسَيَهِّلُ لِي مَسِيلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ
حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُشَاحَةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ، وَلَا تَمَحِّقْنِي فِيمَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسِيخِيِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ
الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنِّي سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنَ غَمْرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهْوَاتِ الْبُلُوغِ،
وَأَجِرْنِي مِنَ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ، وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عَيْدِي يُضِلُّنِي، وَهَوِيَّ يُؤَبِّقُنِي، وَمَنْقَصَهُ تَزْهِقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى
عَنْهُ بَعِيدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمِيلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنِّي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا
تَحْمُلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِدْنِي مِنْ يَدِكَ إِسْرَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنَابَةَ لَهُ، وَلَا تَزِمْ بِي رَمِي مَنْ
سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، يَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ
الْمَغْرُورِينَ، وَوَرَطَةِ الْهَالِكِينَ، وَ

عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضَيْتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوَّقْنِي طَوَّقَ الْأَقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعَرَ قَلْبِي الْأَزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرِضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَيْهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِيدُ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاةِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِضْمَهُ تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعْنِي عَمَّنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضْيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسِرْبِنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدْنِي رِدَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّدْنِي سَوَابِغِ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرْ لِمَدَى فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ، وَمَرْضِي الْقَوْلِ، وَمُسَدِّدِ حَسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِمِ، وَلَا تَفْضُحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السُّهُوِّ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِإِلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاعِيْنَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا جَبُهْتَ بِهِ الْمُعَاذِدِينَ لِمَكَ، فَإِنِّي لِمَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لِمَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تُغْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِئْتِي مِثَّتَهُ مَنْ يَسِيْعِي نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ،

وَأَعَزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَعْتُ بِسُكِّكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَهُ وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدَنِي فِيمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَنْغَمِدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبُطْسِ لَوْلَا- حِلْمُهُ، وَالْإِخْتِدُّ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا- أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانجِنِي مِنْهَا لِيُؤَادَّ بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِثْلِكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدُّ لِي

مَدًّا يَتَسَوَّوْا مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيْسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا- تَرْعِنِي رَوْعَهُ أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيْفَةَ أُوجُسُ دُونِهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحِذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْسَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِإِلْتِهَادِكَ لِمَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَيَوَانِي بِسُكِّكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِذَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيًا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَظَ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اِعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرًا بِي فِيمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسْمِيًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمِيًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا بِالِانْتِقَامِ لِمَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسِعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لِمَدِينِكَ وَعِنْدِكَ، وَاتَّحِفْنِي بِتُحْفِهِ مِنْ تُحَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا

تَدْرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِّيَّةَ، وَأَنْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صِدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذَكَرَانَامِيَا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافِ بِي عَزْصَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِثْلًا مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقَى كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلِّبْنِي شَرَائِفَ نِحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَيَّدَةِ لِأَحِبَّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَبْوَأَهَا وَأَقْرَبَ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْأَحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحِبِّطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُئِبِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهْمَ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا - أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَافْتِيحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ، وَأَتِمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ائْتِنَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل

شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدّس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبات و قوف به مشعرالحرام

مستحبّ است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحبّ است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحبّ است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد)، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هِدْهُ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحبّ است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و

به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرْتَنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مِوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَمْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي، فَأَحْصِهِنَّ لِي، وَارْفَعْنَنِّي فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت

شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمِ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست‌ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو برد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِدَلِكْ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن‌ها را بگیرد.

مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام دهد.

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این

تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَيَّدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَّا نَا».

مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن.

۳. صد مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن.

۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السلام.

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُكِيكَ، وَسَيِّئِي لَهُ وَسَيِّئِي لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَمْدِكَ، وَالْبَيْتُ بِيَّتِكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبات و اعمال مکه مكرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْغُنِي أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ، وَتَزِيدُنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَأَغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ

مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبَدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِتِكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازِدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْأَنْ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْتَهِى عَن بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوْانُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذْنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبِدِلٍ بِكَ وَلَا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دعا را بخواند:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون و جَنَّة الْمُعَلَّى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عدّه ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در ابواء بین مکه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْغُضْنُ الْمُشْمَرُ مِنْ شَجَرِهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَيْدُ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ

مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عبدالمطلب جد پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ زِمْدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَوُدِدَى فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْبَغَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْرَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسَتِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَادِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصِرَتْهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْيَادِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنَيْتَا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُضِيظِيِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

مزار شهدای فح

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكُمْ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَنْتُمْ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ بَثْرَ زَمْزَمَ حِينَ أَشْكَنَهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: " رَبَّنَا إِنِّي أَشْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ "، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَفَسَدَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ،

وَعَلَىٰ أَخِيكَ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ
أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجِرَ

وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْيَفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد‌های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه که مکه مکرمه

اماکن متبرکه که مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حدّ گذشت، و خداوند متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائَةُ لَيْلِن است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حدّ برای عمره مُحْرَم شدند.

۴. از جانب غرب منطقه حُدَيْبِيَه (شُمَيْسِي) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین

باید بدان توجه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجد الحرام حداکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حجر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد.

مُتَرَّم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجَار: همان ملترم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع و استغفار

است.

حَطِيم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و بیکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر و عرض ۵۲/۱ متر از بالا- و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جستند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَزْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی و تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأُمَّتِنَا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکّه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

کوه نُور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَأَشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِيدَتِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعْتُ فِي هَذَا الْمَحِلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفَات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حد حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهاى مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزْدَلْفَه (مشعر الحرام)

از انتهای مازمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلْفَه یا مشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی مُحَسَّر در طرف مُزْدَلْفَه، منا است، و طول آن حدود

«۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

مسجد خَیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد خَیْف قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَيَّطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ

سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِجِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَيَقِينُهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرَهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئاً لِمَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدِ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَّفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸ و خط عرضی ۲۴-۴۰ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَلَا ظَلَمَ ظَالِمٍ، أَتَيْتُكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُشُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعِهِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمَيِّنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرِكَ، عَلَيَّ إِكْثَارٍ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةٍ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند:

از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّيِّدِيقِينَ عَنِ اللَّهِ صَيِّمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي قَلْبِي وَأَشْرِخْ بِي صِدْرِي وَنَوِّرْ بِي قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا وَطَهُورًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأَخِذْ بِي، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِّي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، "إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَشْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ

وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهَ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نَفْعٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَاوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلِبَ رِضَاكَ وَاتِّغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسِيُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَقِّ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافَقِهِ هَوَايَ وَحَقِيقِهِ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخِيدُ وَمَا لَا أَخِيدُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِآخِرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلُقَنِي فِيْمَنْ خَلَقْتَ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَانَتِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُقُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّبِ كَدِّ عَوْرِهِ وَحِفْظِ كُلِّ مَضْتَبَعِهِ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَدُرِّيَّتِي وَجَمِيعِ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قل أعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" و "قل أعوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و آیه الكرسي و

سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ."

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحُكْمِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَيَقْدِرُ تَكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِدُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِيَّةِ فُوتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعِزَّتِهِ وَسُلَاتَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَاكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيَمْنَهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصَيَّرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمْنِيِّهِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَدِيهِ، حَتَّىٰ أَكُونَ فِي جَنَّةِ وَعِصِيَمِهِ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ، وَأُبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا، حَتَّىٰ لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يُحِلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَقَدْ

وَتَقَاتُ بِعَيْكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبَّتْ عَنْهُ وَلَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَيِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَيِّخُزْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلَدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُيَدَّنِي مِنْكَ بِعَالَمِعُونِهِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَأَكِلَ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاعْفُزْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَعْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا وَلَا مَفْرَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَصْرِفُ الشُّوْءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود باز گردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ»

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هر چه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سِلَامَتِي وَسِلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نَسِيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسَيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّيَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، " سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بَلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اللَّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که

در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اول: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَخَيْدَهُ وَخَيْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَيْدَهُ، وَنَصَرَ عَيْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَخَيْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي

وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اِعْفُ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعاً إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعِذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَزَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلِداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كَلِمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يَسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَلِمَا حَمَدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحَمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي

لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكْرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا اَرْجُوْ وَخَيْرِ مَا لَا اَرْجُوْ، وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اَخِذْتُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا اَخِذْتُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ {وآیه} " قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن " اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ اَمْرِيْ فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَاَرْزُقْنِيْ مِنْ حَيْثُ اَخْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا اَخْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَرْحَمْنِيْ وَاَجِرْنِيْ مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده

مرتبہ " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمُخْزُونِ الطَّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَيِّدَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطَلِّقَ الْأَسَارَى وَيَا فَكَّاكَ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يُغْلَطُهُ السَّائِلُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْإِحَاحُ الْمُلْحِحِينَ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ».

و نیز می گوئی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيْلَاتِي صِيْلَتِيهَا لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أَعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ " ، وَ " بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ

غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ "، وَ " بَرَّبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ " .

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْنِي وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِذَنْبِي وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» .

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلِمَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، " سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَدِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهَدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً وَسَادَةً وَقَادَةً، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روزهای عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأيام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی

های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب در گاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ، وَیا سَیِّدَ مَنْ لَا سَیِّدَ لَهُ، وَیا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، وَیا غِیَاثَ مَنْ لَا غِیَاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لَا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ، یا کَرِیمَ العَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، یا کَنْزَ الفُقَرَاءِ، یا عَظِیمَ الرِّجَاءِ، یا مُنْقِذَ العُرْقِی، یا مُنْجِیَ اَهْلِکِی، یا مُحْسِنُ یا مُجِیلاً یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِی سَیَّجَدُ لَکَ سِوَادُ اللَّیْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِیُّ الْمَاءِ، یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحِیدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، یا رَبَّاهُ یا اللَّهُ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا ما أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه و آله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجادیه است:

«یا مَنْ تُحِلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَکَارِهِ، وَیا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَیا مَنْ یُلْتَمَسُ مِنْهُ المَخْرَجُ إِلی رُوحِ الفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِکَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّیْتُ بِطُفْکَ الْأَسْبَابِ، وَجَرى بِقُدْرَتِکَ الْقَضَاءُ، وَمَضَّتْ عَلَی إِرادَتِکَ الْأَشْیاءُ، فَهَی بِمَشِیتِکَ دُونَ قَوْلِکَ مُؤْتِمِرَةٌ،

وَبَارَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةً، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقَلُهُ، وَالْمَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا مُضِيدَ لِي مَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِي مَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِي مَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِي مَا فَتَحْتَ، وَلَا مُيَسِّرَ لِي مَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِي مَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاسْتَرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِي مَا شَاكَوْلْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِي مَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَمَدُنِكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّنًا، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَن تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضِيقْتُ لِي مَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعًا، وَأَمْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَيَّ كَشَفِ مَا مُيِّتَ بِهِ، وَدَفِعِ مَا وَقَعَتْ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسِ تَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

دعای سریع الإجابہ

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أْبْعَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاعْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفْرَى، آمِنِّي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعُدَدِ، يَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمَدَ، يَا كَهْفِي وَالسَّنَدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ

يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اضْيَطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلُوِّيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَبِالْأَسْمِ الَّذِي حَجَبْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمْنَا بِالْمُهْدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَأَمَلًا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَاكْفِفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاعْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَيَّ الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَيَّ الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَيَّ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشُّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَيَّ مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَيَّ الشُّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَيَّ النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعْيِ، وَعَلَيَّ الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَيَّ الْغُرَاهِ بِالنُّصِيرِ وَالْعَلْبَةِ، وَعَلَيَّ الْأَسِيرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَيَّ الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَيَّ الرِّعَايَةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحَجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالتَّفَقُّهِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالی ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِنَبِيٍّ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيحَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطِي نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبِيدُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْعَبِيدَ إِلَّا الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَزْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَزْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ

إِلَّا- الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافِي وَأَنَا الْمُتَبَلِّى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَلِّى إِلَّا الْمُعَافِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُنُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحِينَ إِلَّا السُّلْطَانَ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلَ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغُفُورُ، وَأَنَا الْمِذْنَبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمِذْنَبَ إِلَّا الْغُفُورَ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبَ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبَّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرَ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِزْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

چند مناجات از مناجات خمسہ عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده

که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

مناجات تأیید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي، وَجَلَلَنِي التَّبَاعِيْدُ مِنْكَ لِيَأْسَ مَسِيْكَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جِنَايَتِي، فَأَحْيِهِ بِتَوْبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعَيْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُنْتَهَى، فَوَعِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَسِيرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنْوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لِمَدْيِكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا أَسْأَلُكَ مِنْ خَجَلَتِي وَافْتِسَاحِي، وَوَالْهَفَاءُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبِقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسِيِّرَ عَلَيَّ فَاضَةَ حَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِضْنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَمَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَمَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بَعْدَ رَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اذْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمِيئَةَ التَّوْبَةِ، فَقُلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا، فَمَا عُوذُ مَنْ أَعْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيْحَ الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فُتِّبْتُ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتُ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السَّرِّ، يَا جَمِيلَ

السُّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَمَدِيكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَعَةً، وَلِسَيِّئَاتِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسَلِّمُكَ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرَةَ الْعَلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَّعُ، مَيَّالَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَهُ بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُنِي لِي الْهَوَى، وَيُرِيئُنِي لِي حُبُّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسُرُّهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِضَةِ مَتِّكَ، فَاسْأَلُكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَسِيَّتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنَ الْبَلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مناجات خائفين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَتَرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَخْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوُجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبُنِي، لَيْتَ شِعْرِي اللَّشْقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّبْنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجْوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِمَدِيكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلُ تَسْوُدِ وُجُوهًا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعِظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِينَ نَطَقَتْ بِالثَّنَاءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْمَاعًا تَلَمَذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تَغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أُبْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ

فِي مُجَاهِدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَيَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَيَّ مَوْحِدِيكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّزْتُهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَذَلُّهَا بِمَهَانِهِ هِجْرَانِكَ، وَضَمِيرٌ نَعَقَدَ عَلَى مَوْدَتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانَتِكَ، إِلَهِي أَجْزَنِي مِنْ أَلِيمِ عَضِّكَ وَعَظِيمِ سَيْخِطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِّ يَحِيهِ الْعَارِ، إِذَا امْتَنَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، " وَوَفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ " .

زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل زیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْحَابِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحْبَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُطَهَّرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدُوا وَالَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدُوا عَادَى اللَّهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدُوا عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدُوا جَهِلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدُوا اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدُوا تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» .

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از روی

بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی الثقی (علیه السلام) عرض کردم: یا بن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غسل زیارت کرده ای داخل حرم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مُطَهَّر برو، و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود...

زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرهای مقدس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود.

محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّد باقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاكِرَةً إِلَى فَوْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَيْتَنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّهُ، وَسُدُوبُ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعُهُ، وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِعُهُ، وَأَفْتِدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِغُهُ، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدُهُ، وَأَبْوَابُ الْأَجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحُهُ، وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابُهُ، وَتَوْبَةٌ مِنْ أَنْابِ إِلَيْكَ مَقْبُولُهُ، وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومُهُ، وَالْإِغَاثَةُ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودُهُ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودُهُ، وَعِدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةٌ، وَزَلَّلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَعْدِيكَ مَحْفُوظُهُ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَعْدِنِكَ نَازِلُهُ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلُهُ، وَذُنُوبَ الْمُسِيئِينَ مَغْفُورُهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرُهُ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةٌ، وَمَوَائِدُ الْمُسِيئِينَ مُعَدَّةٌ، وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةٌ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَقَبْلِ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ

وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَىٰ مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لِي وَلِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنِّ أَذَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأُدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَىٰ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَىٰ كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَىٰ رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُؤْتَصِي، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَارِثَ اللهِ وَابْنَ تَارِهِ وَالْوَارِثَ الْمُؤْتَوْرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّىٰ أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ فَتَلَّتْكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تَنْجَسِيكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِيكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ، وَأَعْلَامُ الْهُدَىٰ،

وَالْعَزُوهُ الْوَثْقَى، وَالْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَا بَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَدِّ لِمَا تُدْعَى إِلَيْهِ مِنْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَعْضَائِكُمْ، وَعَلَى شَاهِدِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعِبِدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكُمْ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسِيرَ جَثِّ وَالْجَمْتِ وَتَهَيَّأْتُ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعِبِدِ اللَّهِ، فَصَدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَعْدِيهِ أَنْ يُصِلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَعَلِيَّ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَرِيكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنکاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهما السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيَّكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيَّكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَرِيَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكُمْ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَجْبِيَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگوید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعَلَمُ الْمَضِي بِيُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَوَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمِيْدُ وَتَسْتَعْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ

إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَيَامُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَقَدِّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ " لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا "، وَأَنَّ الْمَيُوتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيًّا مَنْ خَالَفَكُمْ وَسِعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عِدْوِكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتْمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي مُؤْمِنَهُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْفَاكَ وَقَدْ وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتَكَ يَا

وَلِيُّ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّيَامَةَ فِي أَرْضِكَ، الْمُؤْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَيِّئِنَّا نَجَاهُ وَعَلَّمَ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَارَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ أَنْصِرْهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَأَنْصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيَعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ اعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعِدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَائِدِيهِ، وَأَقْصِمْ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرًّا وَبَحْرًا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عِدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيَعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المقامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّاً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَ مَوْبِقَاتِ آثَامِي وَ كَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَ

خَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِاجْتِنَاءِ إِلَيَّ رُكْنِكَ عَائِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَ
ابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَصِيْفِيَّتِكَ وَابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَآمِينِكَ وَابْنِ أُمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رَحْمَتِكَ
وَ رِضْوَانِكَ وَالدَّرِيْعَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ
تُعْصِمَنِي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتَطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشْتَبِيهِ وَيُزِرِّي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشُّرُكِ وَ
تُثَبِّتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ الشُّعَدَاءِ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسِلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحْسِنِي مَا
أَحْسِنْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُحُو مِنْ قَلْبِي مِرْوَدَتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ
أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقِيلَ ذَلَّتِكَ مِنِّي وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمِرْوَاطَبَةَ عَلَيْهَا وَتُنَشِّطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ
مَعَاصِيَتِكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّقْصِيرَ فِي صَلَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاحِيَّ عَنْهَا وَتُوفِّقَنِي لِتَأْدِيَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ
وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَنِ رَسُولِكَ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعًا وَخُشُوعًا وَتَشْرَحَ صِدْرِي لِابْتِئَاءِ الزَّكَاةِ وَ
إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَبِذْلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّانِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ
بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَتُبِّهَ تَحْمِيدًا وَعَمَلًا صَالِحًا
تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَ

تَرْحَمْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ تُهَوِّنَ عَلَيَّ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرْنِي فِي زُمْرِهِ مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ تُدْخِلْنِي الْجَنَّةَ
بِرَحْمَتِكَ وَ تَجْعِلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَ عِبْرَتِي حِرَارِيَّةً فِي مَا يُفْرِيئُنِي مِنْكَ وَ قَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَ تُصَوِّنِي فِي هَيْدِهِ
الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَ الْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ الْحَوَادِثِ وَ تَصْرِيفِ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَ تَفْتِيحَ لِي أَبْوَابَهُ وَ تُثَبِّتَ
بَيْنِي وَ فِعْلِي عَلَيْهِ وَ تَمُدَّ فِي عُمْرِي وَ تُغْلِقَ أَبْوَابَ الْمِحْنِ عَنِّي وَ لَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَ لَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ
لَا تَنْزِعَ مِنِّي النَّعْمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ تَزِيدَ فِي مَا حَوَّلْتَنِي وَ تُضَاعِفُهُ أَوْ تُعَافِئُهُ مُضَاعَفَةً وَ تَرْزُقُنِي مَالًا كَثِيرًا وَاسِعًا سَائِغًا هَنِينًا نَامِيًا
وَإِفِيًا وَ عِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَ جَاهًا عَرِيضًا مَنِيعًا وَ

نِعْمَةً سَابِعَةً عَامَّةً وَ تُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَ الْمَوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تُخَلِّصْنِي مِنْهَا مُعَافَى فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا
أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظْ عَلَيَّ مَالِي وَ جَمِيعَ مَا حَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي وَ تُبَلِّغْنِي نَهَايَةَ أَمَلِي
فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلْنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنِ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ
وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزْسِخْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيْعَتِهِمْ وَ تَحْرُسْنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ
أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِ حُرَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِ مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ

جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَقَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْؤُمَى وَ

شُحِي وَ هِيَ عِنْدَكَ صِغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَعَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَاسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ
عَلَيْكَ وَ بِمَا أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصِيفِيائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ
لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ اسْتَعْفَيْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهِ
أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ

الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَ الْمَرْتَبَةَ
الْجَلِيلَةَ وَ الْجَاهَ الْعَرِيفَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ
لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَ طَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَ اسْتَجِبْ لِي وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ
وَ مَا قَصِيرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَامُنُنْ بِهِ عَلَيَّ وَ احْفَظْنِي وَ
اخْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ

أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَيْنِدٍ أَوْ مُخَالَفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَايَ أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ
فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرِنِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ
يُجْحِفُ بِي وَ أَعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا

أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ أَخْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أَعْدَادِي وَ حَيَدَاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَزْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبَائِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّم مِنِّي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَلَاتِحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَشْرِكْنِي فِي صَلَاحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانَ بْنِ فُلَانَ بِجَايِ «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» نَامِ اِمَامِي رَا كِه زِيَارَتِ مِي كِنْد وَ نَامِ پِدَرِ آن بزرگوار را بگويد:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ وَ ذَرِيَعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَ صَرْفِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً

وَعَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظُّلِّ

وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبِيلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنْيَ وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمَتَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِدُّ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبَعًا لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا- أَزُولُ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتَرًّا كَفَنِي، شَاهِرًا سِنْفِي، مُجَرَّدًا قَنَاتِي، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ

وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ، وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَكَحْلَ نَاطِرِي بِنُظْرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهُجَهُ
 وَأَسِئِلُكَ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ
 فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَيَّمِي بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يُظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ
 الْبَاطِلِ إِلَّا- مَرْقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجِدِّدًا لِمَا
 عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسِينِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ
 الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ
 الْعَمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربار می گویی:

«الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت

نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِثْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهدجين فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه

مواضع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، یا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُحْشَى، یا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، یا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُعْشَى، یا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصَفْحًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعَادِيَاتِ" در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إِذَا زُلْزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ) چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ نَهَيْتَ أَوْ تَعَبَّ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِفَادَةِ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ

وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَانَتْ تَهَيَّبَتِي وَتَعَبَّتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيبُ عَلَيْهِ مَسْأَلُهُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتَهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، إِلَّا - مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عُيِدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَادُ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا الْعَوَادُ بِالْخَطَايَا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا - يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا - الْعَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ».

نماز حضرت صاحب الزمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ دُو رَكَعَتِ اسْتَمِي خَوَانِي دَر هَر رَكَعَتِ سُوْرهُ حَمِيدِ رَا وَ چُونِ بَه " إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ " رَسِيدِي آن رَا صَدِ مَرْتَبَه تَكَرَّارِ مِي كَنِي وَ سِپَسِ بَقِيَه سُوْرهُ رَا مِي خَوَانِي وَ بَعْدِ " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " رَا يَكْبَارِ مِي خَوَانِي وَ چُونِ اَزِ نَمَازِ فَاَرِغِ شَدِي اَيْنِ دَعَا رَا مِي خَوَانِي:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخَفَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكِي،

وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمْ كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرْ رَانِي فَإِنَّكُمْ نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمْ حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَيِّلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلَّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَ أَرْوَاحِ الْأَيْمَةِ الصَّادِقِينَ سَيِّلَامِي، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَيِّلَةٌ فَأَتَيْتَنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفתי چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه

و زاری بخود بگیر و بگو:

«يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يا اللَّهُ يا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ

نَصِيرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنَّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«يَا رَبِّ يَا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» به قدر یک نفس، و «يَا حَيُّ يَا حَيُّ» به اندازه یک نفس، و «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنِّي اَفْتِيحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَانْطِقُ بِالشَّانِ عَلَيْكَ، وَامْجِدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَائْتِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغُ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَامْدَ مَجِيدِكَ وَانْتِي لِخَلْقِكَ كُنْهُ مَعْرِفِهِ مَجِيدِكَ؟ وَايَّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجِيدِكَ، عَوَادًا عَلَى الْمُبْدِيِّينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سِيكَانُ اَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ

اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صیلمحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.

دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوم: از روز اول تا عصر روز عرفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَسَرَفْتَهَا، وَقَدْ بَلَغْتَنِيهَا بِمَنْكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَاتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُؤَضِّعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَسْتَجِيبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّبَنَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى
 مِمَّا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَوَلَايَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ
 مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَامَ الْغُيُوبِ،
 وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا
 قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ
 الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابُهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَأَلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى اللَّهِ
 عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در
 این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا
 لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ

لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۵) «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى».

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَاللَّيَالِي وَاللَّيَالِي وَاللَّيَالِي، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَالشُّجْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَيْتَ عَسَ "، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ "، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ "».

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَيْفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ

مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عَلِمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیهما السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حزن شیعه است.

روز هشتم: روز تزویج است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و

رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِّیِّهِ، یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّیِّئِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَیْرِ الْوَرَى سَجِیَّهِ، وَاعْفُزْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شُکْرًا لِلَّهِ)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ

لَكَ الْحَمْدُ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنْتَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مَحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُولُكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِجَابَتِكَ،
وَأَهْلِ دِيانتِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرَدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ
جُوداً وَالْكَرَمَ كَرماً، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ حُدِّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتَ نَسِياً مَنْسِياً نَاسِياً
سَاهِياً غَافِلاً، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَدَيْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ
لِي ذَلِكُكَ، وَلَا تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَجِّعْنَا وَأَطْعْنَا
وَأَجْبِنَا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ، " غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ "، آمَنَّا بِاللَّهِ وَحِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَدَقْنَا
وَأَجْبِنَا دَاعِي اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِهِمْ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَأَخِي رَسُولِهِ،
وَالصُّدِّيقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّجِ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدِ بِهِ نَبِيِّهِ وَدِينَهُ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَلَماً لِتَدِينِ اللَّهِ، وَخَازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَيْبَهُ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ
اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ " رَبَّنَا إِنَّا سَجِّعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاعْفُزْنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ "، فَإِنَّا يَا رَبَّنَا
بِمَنْكَ وَلُطْفِكَ أَجْبِنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَقْنَا وَصَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، فَوَلَّانَا مَا تَوَلَّيْنَا،
وَاحْشُرْنَا مَعَ أَثْمَتِنَا، فَإِنَّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسْلِمُونَ، آمَنَّا

بِسَرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيْثِهِمْ وَمَيَّتِهِمْ، وَرَضِيْنَا بِهِمْ أَيْمَةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسِبْنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَبْتَغِي بِهِمْ يَدْلًا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً، وَبَرِّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَزْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّا نُسْهِدُكَ أَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دِنًا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعْنَا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، آمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضِينَا وَأَتَّبَعْنَا مَوَالِيْنَا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسَدِّ تَعَارًا، وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَأَمْتْنَا إِذَا أَمْتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ أَيْمَتُنَا، فِيهِمْ نَأْتُمُّ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي، وَعَيْدُهُمْ عَيْدُ اللَّهِ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَإِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا،

که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَّانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ، وَصِفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءِ الْأَتْقِيَاءِ النَّجْبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ افْتَنَصَ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصِفْوَتِكَ وَأَمِيَّتِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَّالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوْلِيَّتِكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعَمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَشْرُوعِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَلَا تُضِمْ لَنَا بَعْدَ إِذْ هَيْدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِإِنْعَمَتِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفْنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرْنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُمَا وَعَلَى عَثْرَتِكُمَا وَعَلَى مُحِيبِكُمَا مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُمَا أَتَوَّجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا فِي نَجَاحِ طَلِبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُكَدِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود،

و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقیقت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّمَا وَرِثُكُمُ اللَّهُ... " در شأنش نازل شد، و بالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَيْرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتْمَمِهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَّةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيئَتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيئَتِكَ مَاضِيَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

بِمَشِيئَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَيْطَلْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَيْطِلَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِعًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَاضِيًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمًا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ

مُلْكِكَ فَاخْرُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 مِنْ عِلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عِلَائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ
 عَجِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشُّنُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُ
 لِعَمَلِكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهِيَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي،
 فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعَمِّهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامٍّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِئِيءٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ
 خَيْرِكَ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى
 الْإِيمَانِ بِحُكْمِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آلِ
 مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ،

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَائِكَةِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ
وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقِنِّي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِي مَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي
فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّضَيُّقِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَيِّئَاتِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ،
وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ اسْتِقَامَةٍ،
وَمِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَعَةٍ
نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ
كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَيَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ،
وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُصْطَفَى، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُوذَ
فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي،

حَتَّى تَتَوَفَّأَنِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تَخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فصل دوم: اعمال مدینه منوره

فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حُجَّاج، مُشْرِف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر گاه کسی از شما حج کند، باید حجش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت،

زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ".

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر

داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فراهی آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش

را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می‌دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته‌های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می‌کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفِّهِ وَعَاْهِهِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس‌های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم‌های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصور نمودن، و این که او ما را می

بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت

رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوَّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اول حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

هر گاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ

وَأَخْلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحِبَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيُرُدُّونَ سِلَامِي، وَأَنْتَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَيْدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِيكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِدَلِيكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مقدم دار پای راست را، و صد مرتبه الله اکبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّوْا تُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ

الْحَسَنَةَ، وَأَدَّتِ الَّذِي عَلَيكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِسُكِّكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشُّرُوكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَعْطِيهِ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي".

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعُمَّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَخْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَيْمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أضعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَيْرْتَ بِهِ الْأَضْيَانَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنْامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَأَهْلَ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا».

زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحِجَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَشِينَدْتُ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضَيْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ تَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَضِي بِحَتِّ لَا- أَمَّا لَكَ لِنَفْسِي خَيْرٌ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَذْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذَرُ عَلَيْهَا، وَأَضِي بِحَتِّ الْأُمُورِ كُلِّهَا بِدِكِّ، وَلَا- فَقِيرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا- رَادٌّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنَّعْمِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را

بطلبید، که إن شاء الله برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَخَدَعَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا "، وَلَمْ أَحْضِرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقَرَّرًا لَكَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمَتَّوِّجَهَا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَغَنِّمِ الْمَسْئُورُ رَبِّي، وَنَعِيمِ الشَّفِيعِ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أَوْجَبْتَ لِمَنْ آتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقْرَ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفِرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای

هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَهُ مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ، وَشُجْبَهُ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِلَامَةِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَزْشَكَ، وَسَيِّكَانَ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدُ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمِيدٌ مَنْ عَرَفَ الْحَمِيدَ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوْائِلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمِيدُ، وَاعْتَقَدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدَ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذَ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَسِيعَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صَنَائِعِ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، بَيْنَ

الْعَبْرِيَّةِ طِفْلاً، وَخَيْرِهَا شَابِئاً وَكَهْلاً أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئاً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دَيْمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرُؤَمَةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَطْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لِمَدْيِكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سِرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلَّنِي بِاللَّيْنِ، وَلَا تُرِدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصِيلِحْنِي كَيْ أَنْصِلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِيدْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسَيْرَ، وَجَنِّبِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ اعْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و آخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلَبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ

إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». وَأَنْكَاهُ حَاجَاتِ خُودِهَا بِطَلْبِ، كَهَ إِذَا شَاءَ اللَّهُ مُسْتَجَابٌ مِي شُود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُودًا مِّنَ الْمُسَيَّبِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَعَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ حُلُلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسِيَّهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ فَلَاتِدَ النَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةَ بَوَاحِدَاتِيهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَذْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَهُوَ خُضُوعًا وَاسْتِيكَانَةً وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِيهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نُومُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهُوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَخِيَمِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاحْضِيصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صَلِّوَاتِكَ عَلَيَّ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ،

وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يُنَزِّلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتُهُ عَلَى أَلْسِنِهِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةٌ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَضْيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيْ جِوَادُ أَي كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبُ أَي بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتِكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُعِينَنِي عَنِ شَرِّ رَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُحَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَغْفِرَ مِنِّي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَأَنْ تُزِدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بَعِيدٍ حَيْثُ مَقْبُولٌ وَسَيِّعِي مَشْكُورٌ وَعَمَلٌ مُتَقَبَّلٌ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَي جِوَادُ أَي كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبُ أَي بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُزِدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَدْعُوكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَيَّ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ»

فی حیاتِی، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هر گاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشرف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِيكَ مِنْ مُيَدَلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَاكَ لِاشْرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامِيكَ فِي بِلَادِكَ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَخِيكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحِيَّهٍ مِنِّي وَسِيْلَامًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ

آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زَمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیمارزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر

ائمه (عليهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيٍّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَمَّدِيَّةُ الْعَلِيْمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهْرَةُ الْمَفْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْمُومَةٌ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ،

وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتٍ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَصَلِّ عَلَى أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصِّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَيْدَ، وَأَمِّتْ بِهِ الْحَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَيِّئَةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَتَخِفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً».

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صِلَواتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ،

وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسَيْنِيَّ الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوَكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ،
وَبِأَسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ "، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا
لَدَيْكَ، وَأَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحِهَا طَلِبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلْحِقُ
عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ
فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشَدَائِعِهِمْ
وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتَفْتِيحَ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِإِدْعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِّيْنَ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي
وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْزَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ،
وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مِنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ
أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،
وَعَلِيٍّ بَيْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدٍ بَيْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرٍ بَيْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بَيْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بَيْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدٍ بَيْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بَيْنَ مُحَمَّدٍ،
وَالْحَسَنِ بَيْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّجِ الْمُتَنْظِرِ لِأَذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيُشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتُشَفِّعَهُمْ
فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله بر آورده می شود.

زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ
وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ

أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَّصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بَوْلَانِيَّتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَحْدُودُ تَهَ الْعَلِيمِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَيْدُكُمْ وَإِبْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْمَعُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قاصِداً إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوَالِيَّ، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُنْفَضِّ

الْمَنَانِ، الْمَتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ

يَجْعَلَنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنْحَ».

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّه عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوْمَ فِي الْعَرَبِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَيْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكَدَّبْتُمْ وَأَسَى إِلَيْكُمْ فَعَصَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دُعَايُمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَعَمْرُ تَزَالُوا بَعِيْنِ اللَّهِ، يَنْسِي حُكْمَ مَنْ أَضْلَابَ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسِكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آدِنِ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا شِيمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْتَعِينِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضِيدِقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَأٍ وَاسْتِيْتَاكَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ

بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِيْتَمَنَّتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لِمَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَيْذُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از

برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبَرَاءَ الصَّادِقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيْفَةَ الْأَصْدِقِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَتْقِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بِرَبِّيْتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيْحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيْدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيْحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفْظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبُطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ التُّبُوْهِ، وَوَدَائِعُ الرَّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ،

وَاضِيْفًاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتَّقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْإِنَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الزَّاكِيَةِ، وَالنُّفُوسِ الْعَالِيَةِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسَابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسَابِ الطَّاهِرَةِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرَةِ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمُفْرُوقَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ

بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضِيْلَ الْخُطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَمَكْنُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابَاتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمَنْسَأَةِ الْكَلِيمِ، وَسَابِعِهِ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمُلُوكِ، وَفَضْلِ الْمُضْطَفَى، وَسَيْفِ

الْمُرْتَضَى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِزْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالَاً، وَامْتَحَنَكُمْ بَلْوَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ، وَأَحْلَلَ لَكُمْ الْخُمُسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، فَأَنْتُمْ الْعِبَادُ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُضِيَّ طِفُونَ، وَالْأَيْمَةُ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَمَاءُ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبُشَرَاءُ النَّدَرَاءُ الشُّرَفَاءُ الْفَضْلَاءُ، وَالسِّيَادَةُ الْآتِقِيَاءُ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلْوَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّابِرُونَ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمْ الْحَقُّ، وَرَبَّكُمْ الصِّدْقُ، وَغَدَاكُمْ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمْ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرْقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلْقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَالشُّفَرَاءُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سُبُلِ الْهُدَى، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّلِيلُ عَلَى الْحَقِّ إِذَا

تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُقْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْعُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطَمَئِينَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلِفًا لِلْقَدَرِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصِيْفِيَاءُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمَجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحَرَسُهُ خَلَائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهُ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِسَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لِوَلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ

طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبَةٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَائَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوْا تُ اللَّهُ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ».

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رُضِيَ عَنْكُمْ تَدَى الْإِيمَانِ، وَرُبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَاصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ السُّبُوهِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْأَمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صِلَيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْدِقَائِكَ وَأَحِبَّائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ التَّبَلُّغَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا أَنَا اللَّهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ قَائِمًا، فَأَجْزِهِ اللَّهُمَّ جِزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَامَتِكَ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَّحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَلَّمَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هَيْدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبِرِعَايَتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُدْ مِنْهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ،

وَالْعَلَمَ الظَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرَ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَبَنِيكَ، الصَّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَفْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمَعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلَهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْبَقِيَّةِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَيَّدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُجْتَهِدًا، وَاجْزِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُنَّتِكَ وَإِقَامَةِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جِزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

زيارت امام حسن مجتبي (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِيُّ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُتَنَاضِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجَلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ امِضْ بِأَخِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمْنَائِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِيحَتِ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارَعْتَ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيَّبْتَ أَعْدَاءَهُ،

وَسَرَرْتُ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبِدْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الْمُنْتَزَهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَضِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَدْتَ بِإِلْحَاقِ صِدْقًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ، وَكُنْتَ لِإِذْنِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زيارت امام صادق (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُصْبِحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبِرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ

الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضَلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ الْهُوْبَرِ كَاتَهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّكُمُ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَارْتَبِنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلله می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَخْرِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصُّدَيْقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلِيَّ اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكِفَالَةِ، وَأَدْوَبُ الْأَمَانَةِ، وَاجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالَغْتَ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ،

عَارِفَهُ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَهُ بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهُ بِبُؤْتِهِ، مُسْتَبْصِرَهُ بِنِعْمَتِهِ،

كَافِلَهُ بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهُ رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَذْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّتِهِ، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَةَ اللَّهِ عَنكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبَيَّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِبَاهَا، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَمَدِيكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيظِي، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبِيِّ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْيَطْفِيَهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كَلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَازِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاحِمِ، عَبِيدِ الْمُطَلَبِ وَعَبْدِ مَنْفَى وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیها السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضِيظِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ الْمُتَرْضَى، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلَّكُمْ وَمَأْوَاكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا

وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصِّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّائِكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسَمَةُ الزَّائِكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقْلَقَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفْسِي عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَعِيقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتِكَ، وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعيل، فرزند بزرگ امام صادق (عليه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس

از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شَفَعَائِي فِي الْأَخِرَةِ، وَ أَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَةَ الْخَلْقِ وَوَلَاهِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ مُضِيَّ طَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَ مُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدِلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أُمَّ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَارِضَةَ اللَّهِ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلَكَ وَ مَأْوَاكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُضِيَّ طَفِي، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ

مَنْزِلَكُمَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای گران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوِيكَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرِهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و

والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيِّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنْعِيَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصِدْقَتِ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْإِثْمَةَ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،

فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجِيدِ الْأَيْمِلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدِّيْحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سُلَالَةَ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدَ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَأَسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيُذَبِّحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوَّةِ وَالنَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عموم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول

(صلی الله علیه وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عمومی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عمومی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَيْحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَّقِرَبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَّقِرَبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَّعُودًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمِهِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِيخَطُ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَسَنِي عَلَى بَرِّهِ،

وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ لَا- يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسُرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّخِطِكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّنْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُضَيِّرْ فَنِي بَغَيْرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى جِنَائِيهِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَأَنْظِرِ الْيَوْمَ قَلْبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بَغَيْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفَرِّجًا عَنِّ

الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغُرَيْقِ الْمَشْرِفِ عَلَى الْهَلَاكِه، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْظِرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا- أَشْقَى بَعِيدًا أَبَدًا، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَعَجِيزَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا- يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا- تَرُدَّ أَمَلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا- أَخَيِّنَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تُضَيِّرْ فَنِي بَغَيْرِ حَاجَتِي، وَلَا تُحَيِّنَنَّ شُخُوصِي وَوِفَادَتِي، فَقَدْ أَنْهَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَنْعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوْلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلَذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ

أُحَدِّثُكُمْ فِي هَذِهِ الدَّارِ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالْتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَاتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَزَّفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزَبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبَحَقُّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيَّةِ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اِنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبَّنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حجره مطهره:

طول حجره مطهره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجد النبی محراب نداشت، ایا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنانه، مهاجرین، سریر و مخلقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محل اصحاب صفه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قبا بود.

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ

مَشْرَبَه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَدَّ الشَّمْسِ که در نزدیکی قبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان أحد

قبرستان أحد در این مکان حمزه سیدالشهدا و سایر شهدای جنگ أحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در أحد قرار داشته است.

مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباحله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیّا، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصور، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصی دارند که به اختصار متذکر می شویم:

مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که

می توان با یک غسل همه را تیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند نماز بخواند، به ویژه در

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجد النبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قبا (۵)

کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اوّلین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ *** يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آيَةَ شَرِيفَةٍ " لِمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد

و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور،

بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمْ سِيءُ جِدُّ أَسْسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النِّفَاقِ، وَأَعْمَلْنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزُّنَا، وَالسِّتْنَا مِنَ الْكِذْبِ وَالغَيْبِ، وَأَعَيْنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن

را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "... وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) به دعوت «أُمُّ بَشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کنتم قولوا و جوهکم شطره» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد

را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَيِّمِي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنزَلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَا ثَرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمْنَا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمِنْنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسَيِّئَتِهِ، وَاشْفِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خیر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این هنگام

فرمود: «ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِيثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَزْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَنِّيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكْفِنِي مَا هَمَّنِي مِنَ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمْنُنْ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي، يَا قَوِي يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَآكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسألت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

ابطح

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فح.

ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ك) ابطح.

ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقیس

(ک) کوه ابوقیس.

ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (أَبَتْ مُمْ صَّ فَ لَ أَوَّلُ فَ لَ أَوَّلُ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سوا صفوفکم» و «استوا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(أَبَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثر ب

أَرِ نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(إِزِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(۱) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(أُرْزَى) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(أُرْلَم) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(أُح) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور

الشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود

به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسخ)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادرخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فسخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است،

و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدة و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) بر تن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگک به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما

نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.
۲. استمنا نمودن.
۳. روغن مالیدن.
۴. دندان کشیدن.
۵. سلاح به خود بستن.
۶. در آینه نگاه کردن.
۷. درخت و گیاه حرم کندن.
۸. خون از بدن خارج کردن.
۹. سرمه (زیتنی) به چشم کشیدن.
۱۰. انگشتر (زیتنی) به دست نمودن.
۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.
۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.
۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.
۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.
۱۵. رفت (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت)

نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهاى وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامى خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تا حال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست

و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبيك ذا المعارج، لبيك داعيا الی دارالسلام، لبيك غفار الذنوب، لبيك اهل التلبیه، لبيك لبيك ذوالجلال و الاكرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبيك باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و

زبان به گناه و معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و كفاره دارد.) این كفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویند از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت

نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ك) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار)

(ا) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

اخشبان

(أش) تشبیه اشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقییس و قعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ك) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(إِرْتُ لُ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ك) درك و قوفین.

ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(أ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارك، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(أَنَّ لُ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(أَخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در عام الفتح از اذاخرا داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ك) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(۱) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(أَرْضُ لَآ) الم تكن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لُ وِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ك) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق

واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هند و چین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب)

آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(ا) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ ح لُّ لُ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجِلُّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(ا) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِت) و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِت) همان (ك) استوا.

استلام

(اِتِّ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ک).

استلام حَجْر

لمس کردن (ک) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِتِّ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِتِّ ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُتُّ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه)

(در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِتُّ وُ) پیش نمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(ا) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف)

(ا) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَقْخُ لِر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(ا) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِرْلُ ب) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ د ن) تفصیل (ک) اشعار.

اشواطه

(ا) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعة

هفت (ک) شوط.

اشهر حج

(أه ر) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(ح ر) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(أ ف ل) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقی

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(أ ه ل) یا اضأه ابن عقی (به معنی دره یا مسیل ابن عقی) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(أ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â).

اضحی (أ ح) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أ ی) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (إ ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(أَح) همان (ك) كوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱= احرام (بستن).

ط= طواف (خانه کعبه نمودن).

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س= سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت= تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «أطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(إِنَّ دِلَّ) (ك) استووا.

اعتمار

(إِنَّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(أ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(أَعْنَى) از (ك) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتیم، ص ۴۴).â

اغوات

(أَغْ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).ل

افاضه

(إِضِ) ثم افيضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

افراد

افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(أَكَّ لَ تُّ لُ بُ لٌ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القرى

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(أ) همان (ك) کوه رحمت

الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

آل شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

الملم

(أ ل) همان (ك) یلملم

ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تاسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینده خود امیر الحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند). حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیابد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده

چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز

همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(أُمُّ الْأَرْضِ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(دء) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(أُمُّ الرَّحْمِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رء) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان)

(رء) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رءم) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زء) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لُ قُ را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُ ح) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

لَمَع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(أ ن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(أ ب ل ح ر) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقبالمدینه

(أَبُّ لُ) انقبالمدینه جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقبالمدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیهالمدینه

(أَيُّ تُلُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولادشیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در (عربستان سعودی).

اولمدینه

همان (ك) پیش مدینه.

اوارنخطرسظرم

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

= احرام بستن

= وقوف (عرفات)

و=وقوف (مشعرالحرام)

=افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر=رمی (جرمه عقبه)

ن=نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح=حلق (تراشیدن موی سر)

ط=طواف (زیارت خانه خدا)

ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س=سعی (بین صفا و مروه)

ط=طواف (نساء)

ر=رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م=مییت (بیتوته در منی)

ر=رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانك لبيك زدن. بلند گفتن حاج لبيك را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(تَی) «لیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لُضِر) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَم) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(مَس) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

اهله قمر

(أَهْلُ قَمَرٍ) یسنلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَبِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَجِّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. و اتموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. و اذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تاللو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه

برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

ایام معدودات

(م) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(م) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَفِ) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اطلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ۵) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شبیه

باب بنی شبیه

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص

۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(ج ۲)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجدالحرام) را گویند.

باب الحنطین

(ح ۲) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن

گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

باب الكعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَیْدَرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت

شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریف کاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سلم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را

مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه‌هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می‌شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده‌های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صغه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام‌هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطة، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطة دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطة را همان خانه ابوبکر دانسته‌اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می‌بافتند و یا تعویض می‌شدند و یا تغییر نام پیدا می‌کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمان وامرای (خدییوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب

۳. شمال، باب دریه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطنی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرچ، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجد الحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند).

باب های مسجد النبی از هنگام بنای مسجد النبی تا کنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجد النبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب

الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود ندارد.

بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(ب ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(ب ح ر) (ب ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَب دَنْ) (ك) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ ط ل) (۱) (بُ ط ل) (۲) (بُ ط ل) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ كُ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رٌ)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

برید البعث

یا (ك) اوطاس

بسسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بسسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام‌های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام‌های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(ب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ‌های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (۱)

بطن محسر

همان (ك) محسر

بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَج) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعنه

(بِث)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

بقره

(بَقْر) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در

حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصرین المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج،

ش ۱۶، ص ۱۵۳) (Ē)

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یثرب بود و قبل از اسلام مردگان قبایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند).

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر

عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجد الملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد های بزرگ و

ضریح های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنة، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقه به وسیله دیواری از آن

جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت ال-احزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غ ق) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُص لآ) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

بکه

(ب ك) «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در

جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُلَّ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بِ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بِ طِ عِ حَ) همان (ك) حجر السماق

بلد

(بِ لَ) لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استيطان

(ا) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَلِّدٌ لِّدَوْلَا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لِأ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثیل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لِح) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح)

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد المساجد

(لُ مِ ج) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژه نامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلد النذر

(نُ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد الیسار

(لُ ی) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لُ مِ ق) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

بوسیدن حجر (حَ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ ر) همان (ك) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بيت وضع للناس بيكه مباركا (آل عمران ۹۶)

بيت ابي النبي

(أَبِ نَّ هَمَانَ ك) دارالنايغه

بيت اسماعيل

حجر است در روايات از امام صادق (عليه السلام): «الحجر بيت اسماعيل» (ميقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بيت الاحزان

(بَبْتُ لَأ) و يا «بيت الحزن» شهرت مكاني است در مدينه به جهت آن كه محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (عليها السلام) در فراق پدر و شكوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سياحان مدينه از «بيت الحزن» به عنوان يكي از بقاع و اماكن زيارتي ياد نموده اند. اما در تعيين مكان اين نقطه تاريخي اختلاف شده (كه اين خود سند ديگري است بر استبداد رفته بر اهل بيت وحى). به نقل برخى «بيت الاحزان» در خارج مدينه و در سمت مشرق بقيع بوده است كه با گسترش شهر مدينه در داخل شهر واقع شد (و سپس در اين اواخر در توسعه هاى ساختمانى شهر مدينه، آثار اين مكان از بين رفته است) اما براى اين نظر كه «بيت الاحزان» در خارج مدينه بوده مأخذ و مستندى از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسيارى «بيت الحزن» در داخل مدينه و در بقيع و در مجاورت قبور ائمه و يا نزديك قبر حضرت ابراهيم (عليه السلام) بوده و در دوران عثمانى ضريح كوچكى داشته كه احتمالاً وهاييون آن را همانند رواق و بارگاه ساير قبور بقيع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملك عبدالعزيز منهدم گرديد).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدينه» (كه قديمی ترين تاريخ موجود درباره مدينه است) درباره بقيع دو مطلب به وضوح به دست مى آيد. يكي اين كه بيت الاحزان

تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معتد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لُ أ ق) همان (ك) دارالارقم

بیت الاسلام

(ل ا) همان (ك) دارالارقم

بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(ل ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لُ حَ زَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لُ حَ زَ) (۱) (لُ حَ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شَ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لُ عَ) ولیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

بیت المعمور

(لُ م) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

بیداء

(بَبُّ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَبُّ لُ لِمَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَمَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)
۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی

ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعَاْفِرِ مَلَاءِ وَصَائِلِ رَيْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَیْ بنِ كِلَاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را بپوشانید و

از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «تُتَيْلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از

کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه

بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشتمت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳)

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیْبَرَس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و

ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با

این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سرگرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ

بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند.

و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بندمانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن

کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) بر خانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصور» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر در آورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بوسبای»

پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بزّسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص

۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ حِج) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ء) همان (ك) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(ت) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(ت)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(ت ح ل ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(ه ذ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَضِر یا صِدِّ قِربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به نحر

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ك) حلق

تحمس

(تَ ح م) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرّمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(ت ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(ت ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طِ يُ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(ت) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یُ تَ رَاءُ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حِ جَ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می‌آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می‌شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می‌گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می‌شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می‌توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می‌گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می‌شود. البته به جای «تقصیر» می‌توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می‌آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می‌باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله

قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیبک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(ه) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (ت مُ لْ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا-اله الا-الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تَ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لیبک، اللهم لیبک، لیبک ان الحمد و النعمه و الملک لاشریک لک لیبک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

تلبیه

(تَ ی) لیبک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیبک است: لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک (ان الحمد و النعمه لک و الملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیبک ذالمعارج، لیبک داعیا الی دارالسلام، لیبک غفار الذنوب، لیبک لیبک اهل التلبیه، لیبک لیبک ذالجلال و الاکرام...

تل سرخ

(تَ لُ سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالای جای ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَد) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داد.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ک) کعبه

تهامه

(ت م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ث ج) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنيه البيضاء

(ثَّيِّتٌ لِّ بَ) همان (ك) ثنیه الكدی

ثنیه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الكدی

(ك د ی) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جارد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هر گاه می خواست خارج شود از ثنیه السفی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معله» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاغیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ك) کوه سلع

ثور

همان (ك) کوه ثور

ثویه

(ثَّيِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

نیات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیس، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

جایزه

(ي ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جدده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرّمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا- والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج ۱) (ج ۲) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود).

جدی

(ج د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(ج ز ع) نام (ک) ستون خانه

جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(حج ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(حج ع ر ن) (حج، ج ۳) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ ...)

جمار

(حج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ح تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵،

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(ج م) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه

است.

۳. مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولى. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَمْ رَتْ لُ أَرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولى

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولى

جمره الصغری

(صُ رَا) همان (ك) جمره الاولى

جمره العظمی

(لُ عُ مَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره العقبه

(لُ عَ قَبِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبری

(لُ كُ رَا) همان (ك) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لُ كَ رِ) همان (ك) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(ج)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براثت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(ج نُّ تُّ لُ بِ) همان (ك) بقیع

جنه الحصینه

(ج نُّ تُّ لُ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(ج نُّ تُّ لُ مَّ عِ لَآ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان

ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزَّارین و نیز شعب ابی دُبَّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنبه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنبه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و

اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی (۱) بن کلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(ج زُ سَ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ك) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دُب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ك) جهت جنوبی

جیاد

همان (ك) اجیاد

جیه

(ج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتی) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(أَنَّ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(تِل) همان (ك) چاه اریس

چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجدالنبی. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱. أ (ضبط لغت نامه) أ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(ز ز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از

آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ك) چاه رومه

چاه عسيلة

(عَسَلِ) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

چاه غرس

(غُغ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فح

(فَح) همان (ك) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُغ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُغ (ضبط لغت نامه و میقات

حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر و فداالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج سروره

به جا آورنده (ك) حج سروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(حج) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَمَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(ح ج) و لله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حَجَّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَجَّ (قصد زیارت) مقدمه حَجَّ (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَجَّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال و جوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محسور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر

است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان را خبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت

کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن
رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن (۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است

و در حج قرآن به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قرآن عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداسازی و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قرآن پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حج بیت

(ح بُ لُ بَ) همان (ك) پرده کعبه

حجابت

(ح بَ) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُجَّج) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ك) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حُجُّ لُ أ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استجابی

(حُجُّ اِتِّ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِتِّ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(۱) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(۱)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(آغ) تعیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(۱) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(۱) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(أَب) واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر. (توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لُغَةٍ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بِ نَنْ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بِ نَنْ بٍ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لُغَةٍ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بِ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُ) همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(تَ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تَ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لا اقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.
۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)
۲. طواف زیارت خانه خدا
۳. نماز طواف زیارت خانه خدا
۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن

سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشان الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و

حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئ، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و

سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف بر گرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرَبَّن اُدُّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندان این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندان او را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(ح د م) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(ح) همان (ك) حجر اسماعیل

حجر

(حَج) همان (ك) حجر الاسود

حجرات

(حُج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(ح) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیم دایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۳۶/۸ متر و عرض خود دیوار قوسی ۵/۱ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۸۶/۹ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این

مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش

۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجر الاسعد

(حَجَّ رُلْ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زر ایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قبابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قباب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قباب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه

(سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ()

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح،

به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از

دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت

ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشان توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را

در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ تا ۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا

به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عبیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرامطی به نام او خطبه خواند ولی عبیدالله در جواب نامه قرامطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرامطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات

حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجر الزيت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الا این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(ح رُلْ كَبِّ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(ح رِءِ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(ه رِ) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقدری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمرین عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کتبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک

برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ

و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئ بامر الله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجازه داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضئ بامر الله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصر لدین الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئ بامر الله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان

خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلسم

(ک) طلسم

حج عقوبه

(ع ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(ف ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(ف ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(ک) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نَ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (â)

حج لله

(لِ لَآ) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَلِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبني من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ كُ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تَ) همان (ك) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع = در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بَ) همان (ك) حج استجابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رَ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رَ) همان (ك) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دَ) همان (ك) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(ن) همان (ک) حج استحبایی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(ن) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(ح ح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(ح ج ت ل ا)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(ل ب) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(ل ب غ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(ت) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

حجه الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.
۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».
۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.
۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.
۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی

حج گزارد. (لغت نامه)

حجیه

(حَجَّيْ) همان (ك) حاجیانه

حدا

(ح دّ) نام قدیم (ك) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(ح ۲ ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعة

همان (ك) حوائط اسبعه

حد طواف

(ح دّ ط) همان (ك) حد مطاف

حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) Ê

حد مزدلفه

(م د ل ف) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ك)

حد مشعر

(م ع) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند و از جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(ح د ی ی) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت

مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(ح ز) همان (ك) ستون محرس

حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(ح ز)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمت الله

(ح ر ت لآ) ذلک ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمت»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(ح ر م لآ)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص

۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

حرم امن

(ح ر م آ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

حرمه

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(ح ر م)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(ح ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(ح) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(ح وَر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوكب

(ح ح ش ك ك) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوكب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوكب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(ح) همان (ك) محصب

حصبه

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه ساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوب

حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(ح) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیم دایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار

اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(ح لَ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی).

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه

خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم پوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(ح) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبى یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِيق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشر به ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبى

(ح ع ط ن) همان (ک) حوائط سبعة.

حواج

(ح حَج) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ك) حد مشعر.

حیره

یا (ك) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(ح حُ شُهُ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فح

حیطان سبعة

همان (ك) حوائط سبعة.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (د مُ لُ ح رَم) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین

خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ك) خادم الحرمین

خامه حمراء

(م ء ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجد الحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ك) کعبه

خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیہ ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سیابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره

است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزّامی

یا (ك) گیاه خزّامی

خزّانه الزّیت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزّانه الکعبه

(ل ک ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خ ل ل م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶،

خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیر البلاد

(خ رُ ل ب)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصر

(خ ر ت ل ا ف) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود)

(م) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ک) مسجد خیف

خیمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای

سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمراهی سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

رُ لُ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛
حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبى محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

رُ لُ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

رُ لُ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدها مبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دار الخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به

نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دار الخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره

المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لُ أَع نَ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لُ) والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لُ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبوی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دار البیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لُ خَ زُ) (ک) دار الارقم

دار السفاره

(سَ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار السنه

(سَ نَ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

شُ (را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صواب دید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

ص (ص) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

دار الضیافه

ض (ف) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان)

ض (ص) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دار العجله

ل (ع ج ل) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دار الندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دار العجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

ل (ع ر) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف و افدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الفتح

(لُ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار القبه

(لُ قُ بَ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دار القراء

(لُ قُ رَ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفة یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دار القراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دار الکسوه

(لُ كِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دار المختار

(لُ مْ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار المتندی

(لُ مْ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لُ مْ جَ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دار النابغه

(نَ بِ غَ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به

دار الندوه

(نَّ و) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلائی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دار الندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دار الندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دار الندوه را از اولاد عبد الدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در

غیر موسم حج دار الندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دار الندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصم عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دار الندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دار الندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دار الندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دار الحجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبر الکعبه

(دُبُّ رُلْ كَبِّ ب) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار فرقه بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (لِاَ)

درک وقوفین

(وُفَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُرَّتْ لَبَّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ك) کوه رحمت

دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَکَّةٌ لُأَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده

و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِءٌ لِّحَاجِّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَمُ تَّحْلُلٍ) همان (ك) دم التمتع

دم التمتع

(تَمَّتْ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لُ مِع) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَوَّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مراقبانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

دورق

(د ر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(د و ر ت ل ا) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(ت ا) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(ل ح ج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَلِّقِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السليم

(سَلِّم) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهايه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لُ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

ذُو لَحْجٍ (ذوالحجه الحرام). ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

ذو الندوه

(ذَنْ وَ) همان (ك) دار الندوه (لغت نامه)

ذو الهرم

همان (ك) چاه ذو الهرم

ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زییر با مهاجر از اعلائی مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لَمْ زِلَ) همان (ك) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ك) رأس

راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَب ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُم ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(ر د) از (ک) مناصب کعبه

رفت

(ر ف) فلا رفت ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئنه

(ر ق ل م ء) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(ر ض ت) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(ر)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(ح ج) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(ح جِ رُلْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

رکن غربی

(غ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(م ر) همان (ك) رکن غربی

رکن یمانی

(ی) همان (ك) رکن جنوبی

رمل

(ر م) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه با حالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(ر م) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاثه (به ترتیب اولی و وسطی و آخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر

کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (آخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره آخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می

گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

٣. رمى جمار ثلث

٤.

رمی جمار حج

رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ك) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(ج م رَءِ اُرا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(ألا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُطا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ك) رمی

رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

روزه دم متعه

(دَمُّ مِ ع) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَضِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَضِ ءِ بِ ه) (ک) روضه النبی

روضه رسول

(ر) اختصار (ک) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبى

روضه مطهره

(م ط ه ر) اختصار (ك) روضه النبى

روضه نبوی

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبى

روضه النبى

(رَضَتْ ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبى) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبى، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبى برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبى افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَط) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُقُّ لُحِّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ك) دار النابغه

زقاق العطارین

(لُ عَ طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لُ مٌ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمزم

(زَزَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَزَ) (زُ مَ زَ) (۱) (زُ مَ زِ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و

۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به

معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گواریی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گواری شیرین اندکی شور طعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الرواء، زمازم، زمم، سالمه، سقیاء، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء،

شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبیه، عافیه، عصمه، عونہ، قریہ النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکہ، مرویه، مضمونہ، مضمونہ، مغذیہ، مکتومہ، مکتونہ، مؤنسہ، میمونہ، نافعہ، نقرہ الغراب، ہزمہ اسماعیل، ہزمہ جبرئیل، ہزمہ ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمین

(زَزَمَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَمَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ك) حلی الكعبه

سابقه الحاج

(بِ قُ لُ)

- کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)
- آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخواستله

(ك) نخواستله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَبُّ ح) (سَح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُنِ نِ أَلُ ب) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِی) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سر مقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(ت ب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳

(یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَّهَجُّجٌ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَزَعٌ) همان (ك) ستون حنانه

ستون حرس

(حَرْ) همان (ك) ستون محرس

ستون حنانه

(حَنْ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (نال) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بیچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲،

ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار

آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ك) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ ع) همان (ك) ستون مهاجرین

ستون محرس

(مُ ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (â)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَبَّ عَثْ لُق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ ج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر

آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(و) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(س ن) از (ك) مناصب كعبه و آن کلید داری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت كعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی كعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن كلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُ الدار سپرد و آن گاه به «شبیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت كعبه را آل شَبِیْه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه

نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیّه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیر السدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَنْ تٌ لُ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَنْ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُ لُ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عِ صَ وَ مَ وَ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحباب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از

نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارد شده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارد شده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر

دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیه السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنا بر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعین

(سَی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(ا ل لَ) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایه

(سِ یِ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِ یِ تُ لُ حِ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(عَ بَ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دُورَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سِ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند

در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْةَ بَنِي سَاعِدَةَ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَلَامٌ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سَلْع

همان (ك) کوه سلع

سَلْقَه

(سَلْقَةُ) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ك) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ك) دار النابغه

سوق هدی

(سَ قِ هُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وِ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

سیاق هدی

(هَ دُ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ يِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُّ لُ بُّ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(أَمْ نَشْ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محالمت پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

ش

شئون الحجاج

(شُءٌ نُ لُ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ك) عربستان سعودی

شادروان

همان (ك) شاذروان

شاذروان

(ذُذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از نام

های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ك) دم شاه

شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(ش ع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(ش ب ع ت ل ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(ش ب) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح

اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شبیین

(شَ ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ ح ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ ب ل آ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدی تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ ط ت ل) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(ش رَ حِج (ك) شریف مکه

شریفه

(ش رَ ی) مدینه الحجاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(ش) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(ش ء) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائر الله

(ش ء رَ لَ) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لكم من شعائر الله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُل حَج) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(م ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعار حرم

(ک) دایره حرم

شعار طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَدُب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنبه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دار الندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برسانند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نروشنند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی

از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و

بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(ح ز) همان (ك) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(م ب ر) همان (ك) شعب ابی دب

شعب مولد

(م ل) همان (ك) شعب ابی طالب

شعیره

(ش ر) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «انها طعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(ش ء) شهرت دیگری از (ک) شهدای فح

شهدای احد

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- ح ز) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فح

(- ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصد تن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فح؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مأئده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام
ماه های حرام کینه و کدورت ها را

کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاشتن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.
۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد.
۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شبح

یا (ك) گیاه شیخ

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.
۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.
۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ك) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(ح بُ رِّ د) شخصی را می گفتند که از ندورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِی) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(ی) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(ص د)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروه

(ص ر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص

صفا

همان (ك) كوه صفا

صفاح

(صُ ف) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وَ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

صفه

(صُ ف) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زید بن خطاب، ابو کبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تا حدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ایوان صفه

می نشستند. واما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه‌ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته‌ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده‌های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی‌های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(ص) از نام‌های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ‌های حجاری شده «صما» بنا شده است.

صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه‌های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنقیات (حوضچه‌هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(ص) یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً

صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده محل باشد خواه مُحرّم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صنایع جمع صنوبر به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ء) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ء)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ء) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(ط م ل آ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی خَضْرَموت و عَك و عجیب و ایاذ بن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلّس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(ط) ليطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند).
(۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات

طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن). بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام

کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُلْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاده (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَّيًّا) همان (ك) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

طواف صدر

(ص) (۱) (ص د) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(ف ض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(ل) همان (ك) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(م ت م ت) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(م ع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(ف ل) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می

شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرّمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرّمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یَّ ب)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ئ ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(ط ئ ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹). (â)

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ك) کوه عائر

عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لَ اِتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ ...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبد الدار

(ع د د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبد الدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجاب و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

عج

(ع ج) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله

علیه و آله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی

است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضر موت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عبیل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَرِّبِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مُضَرِّبِ و عرب نزاری و عرب مَعَدِّ و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاً- اوس و خزرج از جمله عرب های یمنانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش

(نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عَیْنَه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۱، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۱، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و

در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با

پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبدالعزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹-۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبدالعزیز (طی سال های ۱۲۱۸-۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابگیری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به

فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض

با سر بر آوردن «ترکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شمر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه

را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُرُ) (عُرْ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عُرْ شُ لَآ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عُرْ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی

همین روز).

تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(ع ر ف)

۱. سرزمین (ك) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرفه

(ع ر ن) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُء)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُء) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادت‌مندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(ع ك) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسیله

عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم فما استيسر من الهدى... تلک عشره كامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

عصفر

(ك) گیاه عصفر

عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(ع ق ب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر علم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

عقبه اخری

همان (ك) جمره الاخری

عقبه اولی

همان (ك) جمره الاولی

عقبه وسطی

همان (ك) جمره الوسطی

عقیق

(ك) وادی عقیق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مآزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علايم حرم همان (ك) انصاب الحرم

عليه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(ع ر) از (ك) مناصب كعبه

عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه).
عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در

عمره تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَكَم) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس پرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَطَوُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَمَتُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.
۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.
۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.
۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.
۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه
۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه
۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه
۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه
۵. قرن المنازل، در شرق

۶. محاذی، با میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (حِجِّ عِ رَّ نِ) (حِجِّ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَجِّ یَّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از

امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(ق) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبایی

عمره مفرده

(م ر د) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

عمره مفروضه

(مَض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(ع دَلَمَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود. عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پر میوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استجابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عین ارزق

(ع ن ا ر) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک

در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(ز) همان (ك) عین ارزق

عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ك) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غ غ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(عَجْرَجِ فِی) همان (ك) غدیر خم

غدیر خم

(عَجْرَجِ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابع (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(عَجْرَجِ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حریم شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ك) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(عَجْرَجِ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جُرْهُم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه

زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیاباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه ؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غ ز) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سَفَر

سَفَر (ف) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غ ل ب) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غ ر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

(ضِح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و بر اهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَخ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَدَ) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَرّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(ف) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُبَّ تَ) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ك) احد

قبرستان بدر

واقع در (ك) بدر

قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

قبلتین

(ق ل ت) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. «مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر

اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن

تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری

دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. «مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجدالحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِّ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام

با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء)

قُ رُ شُّ ة) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

قبه

(قُبَّ) از (ك) مناصب كعبه.

قبه آدم

(قُبَّ بَّ ءِ د)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ أ) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام

تُ لْ ا) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَّ تُّ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

قبه البیضاء

(تُ لْ بَّ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

قبه الثنایا

(تُ ثَّ) یا (ك) مسجد ثنایا.

قبه جده

(ع ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(ت ل ح) (ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(ت ل ح) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البيضاء»، «قبه الضيحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف،

این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت و آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ ...).

قبه الخضراء

(تُ لُ حَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲،

ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

قبه الرؤوس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقياء.

قبه الزرقاء

(تُ زَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زَ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزيت

(تُ زَ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقايه

(تُ سَ ي) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ شَ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَ) همان (ك) قبه الزيت.

قبه الصخره

(تُ صَ ر) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریاء بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از

یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجد الاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلاً هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبي

(تُ لَ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(عَ ع ب ی)

۱. (ك) قبه السقایه

۲. (ك) قبه العباس عم النبي

قبه العتیق

(تُ لَ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(عَ ع)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم

(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (عِ طِ م)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لُ فَرَّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لُ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱×۵/۱ متر

و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قیسی

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ك) کوه ابوقیسی.

قران

همان (ك) حج قربان.

قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحيح الاعضاء بودن. (مريض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (ق) (ق ر) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (ن ت ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (ن ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قرینان (قَیَّ)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قرینین (قَیَّ ت)

و قالوا لولانزل هذا القرآن علی رجل من القرینین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُرَیْ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمدۀ تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمدۀ آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جُمَح، بنی سَهَم، بنی تیم، بنی عَدی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...) .

قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (ق ی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَی تٌ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

(۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (ل ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقان همان (ک) کوه قعیقان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

فلأئد (ق ء) جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(ق ب ل) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(ق ل) نام کنیسه ای که ابریه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء ساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کنانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(د) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

ک

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (ا خ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و با منافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خ م)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیخ

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصف (ع ف)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قيصوم (ق)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

لاندِم

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لُ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لیک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

لحیاجمل (ل ج م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَاءَ حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (ل لء احا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را ليله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (م ع)

همان (ک) ليله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ک) ليله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبي

همان (ك) مناره مسجد النبي

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

مأزم

(م ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

مأزمان

تشبه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمین

(م) تشبه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه

فارسی با مدارك، ص ۱۷۴)

مال الله

لُ لَّا) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

لُ لُج) مالیاتی است که به مصرف خوار و بار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصیفی از (ك) بکه

مبارکه

مُ رَک) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

مَ رَ) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(كُ نَ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک النافه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَءَ ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ نَا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ یُّ نَ ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ك) حج متسکع

متعبدات (مُ تَ عَ بٌ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعنان (مُ عَ)

متعّه حج و متعّه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وٌ)

همان (ك) مستجار

متعّه حج (مُ عَ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (وزن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجّه

(مُعْتَلٌّ لِحَجِّ) همان (ك) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُتَّكَرٌّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُتَمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتع

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَبَّ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَجْبُورَةٌ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محبیه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوبه به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(م ح ب) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(م ب ت ه ح) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل ا) همان (ک) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که

به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (م بُ نُّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ ح رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ ح رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

محرمه

(مُ ح رَّ م) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش

۷، ص ۱۶۳)

محرّسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه

های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ ح سِ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان

مشعر و منی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلهل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُحَصِّبٌ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص

محصِر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

محفوظه

(مَ ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوظه

(مَ ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(م ح ل)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(م ح ل)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَحَّ لٌ سَعٍ) همان (ك) سعی

محل كفاره

(ك ف ر) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مَحَّ لٌ لٌ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَحَّ لٌ لٌ هَدْ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محلہ بنی ہاشم

محلہ ای بسیار قدیمی در مدینہ النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصلہ بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچہ بنی ہاشم» مشہور است. در کوچہ های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلہ خانہ بنی ہاشم و ائمہ اطہار (علیہم السلام) وجود داشت کہ در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعہ دوم حرم رسول اللہ، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلہ و کوچہ های آن را تخریب کردند بہ طوری کہ اثری از آن بہ جا نماندہ است و بہ این ترتیب بہ دستاویزی توسعہ اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمہ شیعہ محو گردید.

محلہ شہداء

ہمان (ک) شہدای فح

محلہ نخاولہ

محلہ ای در مدینہ محل سکونت (ک) نخاولہ

محمل

(م م) کجاوہ (خالی از بار) زینت شدہ ای بود کہ (از قرن ہفتم ہجری) از جانب ایران و شاہان مسلمان پیشاپیش کاروان حج بہ مکہ فرستادہ می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستندہ بود و بہ تدریج منحصر بہ فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل بہ صورت ہودجی بہ شکل مربع از تخت چوب هایی ساختہ می شد و دارای سقفی بود کہ از چہار طرف بہ سوی وسط محمل بالا می رفت تا بہ ستونی کہ بہ یک شکل ہلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچہ های گران قیمت تزیین می کردند و ہنگام سفر بہ مکہ آن را پشت شتر می بستند. در شہرہایی کہ محمل از آن جا فرستادہ می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را بہ ہمراہ گروہی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانہ جاہ و جلال حکومت بود تا بہ مردم اعلام دارند حاکمی کہ آن را فرستادہ است شایستہ داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر بہ ہمراہ محمل پردہ کعبہ را ہم بہ مکہ فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ ہجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی کہ از مصر می آوردند منسوب بہ حضرت فاطمہ (علیہا السلام) بود و محملی کہ از شام می آوردند بہ عایشہ منسوب بود. (در راہ خانہ خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامہ مکہ، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص

محیط حرم

یا دایره (ك) حرم

محیط مواقیت

(م) یا (ك) دائره میقات ها

مخازن الزيت

(مَزْنُ زُّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُرِّ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُتَّ بَا) مکانی در (ك) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُرِّ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ك) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ك) مطاف

مدخل

(مَخَّ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

مَ رَ همان (ك) درج

مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب»

نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از

سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «عیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثر ب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلد رسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دار المختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طبيه، طبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول،
قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طبيه، مدينه العذراء،

مدینه مشرفه، مدینه مکرمه، مدینه منوره، مدینه النبی،

مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ایبار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیل، بقیع)، اجابه (= مباله)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (= جبل العینین)، جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (= شهدا)، دارالنابعه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسجد (= منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (= ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (= رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ك) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ك) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ك) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لُغَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَّيِّبٌ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُشْرِفٌ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُكْرَمٌ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُنَوَّرٌ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَدِیْنَةُ النَّبِيِّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَثْرِبٌ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَذَادٌ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَذْبَحٌ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ ة)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ ه) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ ة ق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مرید

(م ب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ ر بَّ ع ت لُ ق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(م م) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(م ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(م ض ض لُ خِ ی ت) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَهَّرَ) همان (ك) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَتَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ك) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دَلَّ اِتِّ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَلَّ فِي) همان (ك) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لَ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(م ج د ا ب ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ث ث) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعة است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعة

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذو قبلتین.

مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله) احد، (= جبل احد فسح) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرمماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (= شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (= مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله). مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(مُتَّ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (تزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الكعبه، چون پشت باب الكعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ك) مستطیع

مستلفه

(مُتَّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُتَّ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُتَّ فِ رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ك) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد

سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله

وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(إِب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزارند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

مسجد احد

(أُح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین

مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(ا) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا-رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

مسجد استسقاء

(ا) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراح

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

(آلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند.

مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

مسجد بقله

(بَ غ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرار داشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن كعب

مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقییس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن كعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن نماز گزارند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عِ یِ) همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره

مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(ج ف) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(ج ن) (ج ع ر ن) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن ساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه

در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَی) (حَدِیبِیَّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج

بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دار الندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزئین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر

عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طول انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزئینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزئیناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در

آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزئینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه ب).
احکام مسجد

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل

وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(ح ر) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(ح د) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(ح ح) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه» (۳) می

گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت

عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل

این مسجد در جریان فتح مکه (به سال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُنَّ بَغ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دار النابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق

نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذوالحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَدْ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عمده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. رد شمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون

بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد).

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(س ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردو گاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهر مقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَجَرِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (â)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها

از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در حجه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (â)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُ لُ قَ مَ) اقتربت الساعة و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال

یا در شب چهارم ذی حجه برفراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع برفراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را برفراز کوه ابوقییس ساخته است.

مسجد شمسی

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد رد شمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ك) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ك) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ك) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ك) مسجد كبش

مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سر خویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعة است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه

وآله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که

حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

مسجد فسح

(ف) همان (ك) مسجد احد

مسجد فضیخ

(ف) همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛

در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸-۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بزّسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین

بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر

نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکر به

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ك) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلى استسقاء

مسجد كوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منى (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منى عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ك) مسجد بغله

مسجد مباهله

(م ه ل) از مساجد مدینه. همان (ك) اجابه (۲)

مسجد محرم

(م ر) از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

مسجد مختبی

(م ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ك) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(م د ل ف) همان (ك) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(م ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَج) یا مسجد مسیجد، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُ ح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَب) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ك) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لآ) همان (ك) غمامه

مسجد معرس

(مُعْر) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ك) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز گزارند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ك) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نَا) همان (ك) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ك) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر

مربع رسید و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او

حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمار ستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین

ابن معز اَبَّيْكَ صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبِرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیکی برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملك الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیکی برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای

از مماليك برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از مماليك برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده وسیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم

به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبدالحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک

خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای

راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صدفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

(نَ) همان (ك) مسجد کیش

مسجد نحل

(نَ) همان (ك) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ مِ رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره

مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقوف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد ین

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(م س) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(م عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکا کین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلاً در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین

است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری

است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل مسعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(م ف ل) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

مسکینه

(م ن) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(م ل)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(م ل م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مشاعر)

(م ع) همان (ک) مشاعر حج

مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَبِّ) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).
توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُلْ اَصَا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می

شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضمونه

(مَن) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وُ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ ب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ ل) خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(م) ان الذي فرض عليك القرآن لراذك الى معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(م ف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(م ف) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(م ت م) الحجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه و آله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(م ج ن) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(م ع ر س ن) همان (ك) مسجد معرس

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

معصومه

(م م) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُعَطَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معل

(مُع لَ) همان (ك) جنبه المعلی

معلقات

(مُع لَ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبْع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امْرؤ القیس بن حجر، عمرو بن کلثوم ثعلبی، طرفه بن عبد بکری، زهیر بن ابی سلیم مرزنی، لبید بن ربیعہ عامری، عنتره بن شداد عبسی، حارث بن حلزه یسگری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ك) ایام معلومات

معلی

(مَع لَّا) همان (ك) جنه المعلى.

مغذیه

(مَّ یّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

مفخمه

(مُ فَّ حَّ م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(ح حُ) همان (ك) جنه المعلى

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ك) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(م) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۴۵×۳۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند.

(۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را

بر تزیین مهدی افروید و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷،

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَبّ) نام محلی (چار طاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دار الندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبلی مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَنْ) نام محلی بود (چار طاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود (چار طاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

مقام ملتزم

(ك) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لْ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ك) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَبَّ رَتْ لُ بَ) همان (ك) بقیع

مقبره الحجون

(لُ حَ) همان (ك) جنبه المعلى

مقبره الشهداء

(شُ ة) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطيبين

(لُ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لُ مُ ع ل) همان (ك) جنبه المعلى

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنبه المعلى

مقدسه

(مُ ق دَّ س)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیت کار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زاد و راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ ق) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می

فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَتْ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بَ لٌ) همان (ك) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طٌ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مُقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مٌ) از جمله مراسم (ك) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَنْ لُ جِ ِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ

مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ كَ بَّ ی) همان (ك) مقام بلال

مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ كَّ رَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ كَّ) «و هو الذی كف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر

ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال، در

طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دائمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولد النبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله را در قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است به

معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مک» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكُّتُ الْعِظَم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مکوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه

السلام) اهل بابل بود نام خانه را که به ساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مکوربا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهگه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبیح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلد امین، بلد الله، بلد الله تعالی، بلد الامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان (= امین)، ثبیر، ثور (= اطحل)، حبش، حجون، حرا (= جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (= جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قرح، طیر، قعیقان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (= بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (= دار ابو یوسف)

دار خدیجه (= مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمتدی، دار الندوه، مولد النبی شعب های مکه

اجیاد (= جیاد)، شعب ابی طالب (= شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل (= زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (= میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه،

وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (= عقبه)، تنعیم (= عمره)، جن (= حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (= منی)، رأیت، شجره، شق القمر (= انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (= قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام) نمره (= عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمره و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به نائر) برگزید و او چندین سال در آن

جا حکومت کرد. و پس از ثائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنو شیبیه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری

شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

مکه مکرمه

(مُكَّه رَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُعَظَّمَة) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَکِنَة) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُتَّزِمَة) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ك) یلملم.

منا

همان (ك) منی.

منار مسجد الحرم

(م ر ل ح ز) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج

عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَیْنَجْر جاوُلّی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و

مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکیلیه» و «الخشیه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی أمیه، بنی نوفل، بنی عبدالدار، بنی أسید، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی عید و بنی جمح) بود و

انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دبه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقاییت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را

برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه

و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقاییت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود).

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

مناصب مکه

(ك) مناصب كعبه

منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری،

به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملك المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملك قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره

تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳ (۵/۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آموزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحرف. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت

راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به

عمق منی تا

وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.
۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.
۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

مواضع

اربعه (مَ ض) همان (ك) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(م ط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(م ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

مواقیت

(م). جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمیمه، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(م ل ج) همان (ك) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ع) همان (ك) مکان الجنائز

موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(م ق ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری

در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه ليله المييت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُنَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در

کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان

به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤنه

(م م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(م ب) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(م ح) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(م ح) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(م ب) از نام های مکه است. (لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُهَ لٌ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُهَ لٌ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ ع) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن

و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که

از این راه (و از راه جدّه) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا- باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون

احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (é)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای

کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

میمون

(ك) چاه میمون

میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶ و...

ن

نائی

(ع) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(ب) یا (ك) کوه رحمت

نابیه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالقدر

(رُلْغَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَل فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ زُلْ كِ وَ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لُ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

ناودان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (وقبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قشیری به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کار گذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ ب) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبيذ سقايه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لُ ا) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(ن) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

نحر

(ن)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(ن و ل) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی

بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مَ نا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سَ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سَ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

(نَ) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قَلَمَس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت ؛ این بود که با عمل نسیئی کاری می کردند که موسم حج

در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسبی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعۀ ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کیوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَقْ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک،

ج ۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِتِّ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.
۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

نماز طواف نساء

نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(ن خ ل) شهرت دیگری از (ک) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(حَجُّ بُلْحِجِّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(حَجِّ دِ) همان (ك) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَبِ طِ) (بَبِ بُّ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

وادی جن

(حَجِّ نِّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بدارند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه

السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فح

همان (ك) فح

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فِ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ك) منی

وادی النار

همان (ك) محسر

وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ك) یلملم

واقم

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰ و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشانند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).
۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.
۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.
۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.
۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).
۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو

به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُورِی از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه

؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع

آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلاى الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انى اسئلك ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفى...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل على محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن

ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) ووقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) ووقوف در مشعر

وقوف منی همان (ك) ووقوف در منی

وقوفین

(و ف)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهایبان

همان (ك) وهایبه (دایره المعارف فارسی)

وهایبه

(وَهَّيٌّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

۵

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ د) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ ذِي تَح لُّ لُ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ م تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السياق

(سَّ) همان (ك) هدی القران

هدی القران

(لُ قِ) هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ك) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هَ ذَ نِ لِ لُ لُ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر

وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلك جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات)

حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعة.

هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفة منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثْرِب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتفاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم (ی ر ر) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر

است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبند) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرّمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرّمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نَ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بَ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(ی) یا «ینیع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینیع هنگام تقسیم فئیء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینیع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینیع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

یندد

(ی د) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یندر

(ی د) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

یوم افتتاح

(ا ب) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

یوم الاکارع

(ی م ل ا ر) یا «یوم الا-کرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه)

شتران و گوسفندان را می‌پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل أُر) همان (ک) یوم الاکرع

یوم التحصیب

(ت) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(ت ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می‌روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می‌فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتواء، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می‌کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می‌داشتند به هم که

می‌رسیدند می‌گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

یوم الجمع

(ل ج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ك) حج اكبر

يوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ك) يوم التحصيب

يوم الرئوس

(رؤء) يا «يوم القر» روز يازدهم ذى حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

يوم الصدر

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

يوم العرفه

(ل ع ر ف) روز نهم ذى حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمت را در آن گسترده و عفو را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

يوم الفتح

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

يوم القدر

(ل ق) روز دوازدهم ذى حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

يوم القر

(- ل ق ر) همان (ك) يوم الرئوس.

يوم المزدلفه

(ل م د ل ف) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

یوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â)

یوم النفر الاول

(ن ر ا و) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثاني

(ن ر ث) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(ن) یوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)
۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.
۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.
۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزانلی.
۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.
۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.
۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.
۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.
۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.
۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.
۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.
۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.
۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.
۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.
۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.
۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.
۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.
۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.
۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار

و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القرى رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوبز ترجمه سید جعفر شهیدی.
۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.
۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.
۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.
۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.
۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.
۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.
۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.
۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.
۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.
۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.
۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.
۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.
۶۴. سفرنامه

ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.
۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.
۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.
۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)
۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.
۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.
۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.
۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقی قمی.
۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.
۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.
۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.
۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) = رجوع کنید به
۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.
۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.
۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.
۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

